نفیس

میکروفیلم تهیه شد

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: ترجمهٔ کاظمیه — بفارسی

~~مصنف~~ مؤلف: مترجم محمد سمیع بن محمد مؤمن

خطی ~~چاپی~~: نسخ ۱۷ و ۲۲ سطری

سال ~~طبع یا~~ تحریر: — عدد اوراق: ۲۰۳

جزء کتب: اخبار فقه شماره: ۴۳۴

شماره عمومی: ۱۹۴۴ شماره قبض:

واقف: ابتیاعی آستانه قدس تاریخ وقف: ۱۳۱۱ خورشیدی

طول: ۳۲ عرض: ۲۰ سانتیمتر قفسه:

باسمه تعالی

شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی

عنوان	ترجمه کاظمیه		
درجه نفاست	نفیس	نوع درجه ۲	خطی ✓ / چاپ سنگی
شماره اموالی	۱۹۴۴	اندازه	۳۲×۲۰
قطع	وزیری بزرگ	تعداد اوراق	۲۰۳

آسیب شناسی و اقدامات مرمتی

درصد تخریب اوراق	۱۰ / ۲۰ / ۵۰ / ۸۰	از هم پاشیدگی عطف	دارد / ندارد ✓
نیاز به جعبه	دارد / ندارد ✓	نوع آفت	شیمیایی / زیستی / فیزیکی
نیاز به جلد سازی	دارد / ندارد ✓	نیاز به مرمت جلد	دارد / ندارد ✓
نیاز به مرمت اوراق	دارد / ندارد ✓	نیاز به دوخت عطف	دارد / ندارد ✓
نیاز به لکه گیری	دارد / ندارد ✓	نیاز به گردگیری	دارد / ندارد ✓
نیاز به آفت زدایی	دارد / ندارد ✓	نیاز به اسیدزدایی	دارد / ندارد ✓

بررسی کنندگان: ۱. فرامرزی ۲. ابراهیمی ۳.

اقدامات انجام شده: ناظر:

تاریخ بررسی: ۸۹/۵/۲۵ تاریخ اقدام:

هذا فهرست کتاب وسائل الشیعه

۳ و ۲ و ۱۵

۱۷ و ۲۲

بازبینی شد
۱۳۵۳

بردالاتعقر ونیتعین

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی فضّل علی جمیع خلقه العلماء ورجّح مدادهم علی دم الشهداء و صیّر الفرق بینهم من الارض الی السماء ورفع قدرهم الی ان شبّههم بالانبیاء و جعلهم فهرست الاخبار والاوصیاء ومترجماً لاثار الاولیاء وکذلک انما یخشی الله من عباده العلماء المتوسّلین بوسایل الشیعة والحبل المتین الناهلین اکبادهم من عین الیقین الصادرین افکارهم نحو حق الیقین العاملین بشرایعهم علم الیقین العاملین فی سرایرهم لیوم الدین والصلوة والسلم علی الدرّ الیتیم من بحار النبوّة و البدر المنیر فی سماء الفتوة الذی بین الرسل کشمسة القلادة شمس الفلک النبوة والرسالة وقمر السماء الفصاحة والبلاغة محمّد المبعوث الی یوم القیمة و علی اهل بیته الطاهرین واولاده المعصومین من آل طه ویس الذین نزل فیهم هل اتی ویس وبعد چون مدّتی مدید وعهدی بعید بود که خاطر فیض مآثر نوّاب کامیاب مستطاب معلی القاب فلکجناب عالیشان مآب امیر الامراء العظام وعمدة الخوانین الکرام

الکرام الذی سبق من مضمار الفضائل بساطها وضرب فی مخایم العدل خیامها محمد کاظم خان لا زالت سدّته السنیّه محطّ الرحال الاماثل والاماجد وعتبته العلیّه مناخاً لعشار الاقارب والاباعد تعلق گرفته بود به ترجمه نمودن کتاب مختصری از کتب فقهی استدلالی در شرایع واحکام مشتمل بود بر مسایل حلال وحرام از طهارت تا دیات تمام با نصوص وارده از ائمه انام علیه السلام تا منتفع شوند از آن خواص وعوام وچنین رساله که طبع لطیفش بترجمه از رغبت نماید بنظر شریفش نرسیده بود ودایم این مطلب جلیل بال ذی بال الشان مینمود وهمیشه متفحّص وجویای این شان میبود وشب وروز در فکر وخیال الشان بود واثری از آثار آن پیدا نبود وبهیچ وجه من الوجوه تجلّی نمینمود تا اینکه بحکم من طلب شیئا وجدّ وجد در این ایّام سعادت فرجام که مباحثه بحار الانوار بسر انجام گشته بمطالعه کتاب فهرست وسایل الشیعه مسمّی بمن لا یحضره الامام تالیف شیخ عالم عامل صالح فاضل زاهد کامل قدوة المحققین ورئیس المحدثین الغواص فی لجج بحار رحمه الله محمد ابن الحسن بن علی بن محمد الحر العاملی فایز شدند چون کتابی بود در کمال فصاحت وبلاغت ونهایت متانت ورزانت ومنتهای نظافت ونزاهت واعلی مراتب وطاءت ووثاقت ولیکن از شکل عبارت وکثرت وجازت وبسیاری رموز واشارت بجدی رسیده که جمع کثیر وجم غفیری دستشان از رسیدن بدامان مدعیات آن کوتاه وپای علت نزدیک باین رسیده بود که در زاویه خمول مخمول ونزد ارباب تحصیل نا مقبول گردد وهرچند

وهر چند بعضی از معاصرین کتاب مذکور را ترجمه نموده اند لیکن بسبب اینکه چنانکه باید
وشاید کما هو هو بلا نقص ولا خلل نقل نکرده بلکه بعض عبارات وجمیع اشاراتی که
مؤلف در ابواب ذکر نموده ذکر ننموده لهذا نواب سابق الالقاب خواهش نمودند که ترجمه
واضح تر وبیان روشن تر نمایند تا همگی مردم از ان بهره مند گردند وبسبب متوجه بودن
امور ملکی وسیاست مدنی میسور ومقدور شان نمیشد بنا بر این اشارت بدین
بی بضاعت فرمودند که بزودی این خدمت را بجای آورده عرضه داشت پیشگاه
ضمیر منیر لازم التنویر ایشان نمایم وحقیر کثیر التقصیر العبد الضعیف ابن محمد مؤمن
محمد سمیع الشریف تخلف را جایز نداشته اقدام باین امر را بجهات شتی بر خود فرض
دانسته بحکم المأمور معذور جسارت نموده کمر خدمت بر میان بسته شروع در ترجمه
نمودم وچون فی الحقیقه ودر واقع بحکم الدال علی الخیر کفاعله مترجم حقیقی ومبین واقعی
نواب سابق الالقابند این رساله را باسم شریفشان مشرف ساخته مسمی بالترجمة الکاظمیه
لفهرست الوسایل العاملیه نمودم امید که خداوند عزیز جبار به برکت احادیث
ائمه ابرار ودوستی احمد مختار وولایت حیدر کرار جبر شکستگیهای این شکسته اعمال
نابکار نموده بوعده ونوید حدیث ورقه قلم عفو بر جرایم وسیئه ناکار این بدکردار
کشیده ثواب این کار وار روزگار فرخنده آثار نواب کامیاب نیکو اطوار عاید سازد و
من الله الاعانة وبه الامداد والاستعانة گفته است مؤلف قدیم بسم الله الرحمن الرحیم
سپاس وستایش مر خداوندی را که آسان کرده است از برای ما تحصیل نمودن علمهای
دین

دین را ومیسر ساخته است برای ما شناختن حکمهای شرع ظاهر کننده را بواسطه
آنچه گشوده است از برای ما از درهای روایت احادیث وفهم از برای علمهای پیغمبر
وائمه که پاک کند از گناه صغیره وکبیره رحمت خدا وسلام او بر همگی ایشان اما بعد
پس میگوید پیچاره ومحتاج بسوی خدای بی نیاز محمد پسر حسن پسر علی پسر محمد
حر عاملی معامله کند او را خدا بمهربانی نهانی خودش که چون توفیق داد مرا خدایی
که پاکست از هر نقص وعیبی ~~از هر نقص وعیبی~~ از برای جمع نمودن کتاب تفصیل وسایل
الشیعه بسوی تحصیل مسائل شریعت پس آمد این کتاب کتابی که خاطر جمع میشود با ان و
آرام میگیرد ومیل وخواهش مینماید نفس بسوی ان وشایسته ولایق است این کتاب
از برای وثوق وتکیه نمودن بر ان واکتفا مینمایند بان صاحبان فضل وکمال در فقه
وحدیث واصول فقه ورجال که احوال راویان اخبار را انجا ذکر میکنند که خوبند
بانه وسزاوار است این کتابی که نوشته شود بطلا وپاک ساخته شود از سیاهی مرکب
یا نوشته شود به نور بر گونه حور ومتوجه شود بسوی ان همتهای مردم وسعی شود
بر این کتاب موهبهائیکه از نیاکوش گذشته وسیر کند در اطراف عالم وصرف شود
در فهمیدن آن وعمل نمودن بان ساعتهای شبانه روز پس بتحقیق که صرف کردم
من در جمع نمودن وپاکیزه ساختن ان مدت بسیار را وبر طرف کردم در ترتیب
جای بجای نمودن بابهای ان وتحقیق نمودن انها سالهای متعدد نزدیک به
بیست سال شد که منع کرده شد دل در انها راحت نمودن را وچشم پینکی

خودشان را وجمع شد فتواها وحکمهای نقل کرده شده از ایشان علیهم السلام
التماس ودرخواست نمودن از من بعض مصاحبهای من جمع نمودن فهرستی از
برای این کتاب که مشتمل باشد بر عنوان بابها وضبط حدیثهای هر باب از برای زیادتی
آسانی فرا گرفتن از آن کتاب و بوده باشد مثل جایی که از آن جا آب بردارند و بر
کردند پس بدرستی که فهرست این کتاب کتاب فقهی است که مشتملست بر فتواهای که
نص وحدیث دارند با ظاهر کردن در عنوانها بحکمیکه روایت شده مگر در موضعهای مخصوص
چند که ذکر نمیشود یا از جهت مشکل شدن اگر ظاهر شود یا احتمال داشتن غیر آن یا محتاج
بودن بسوی طول دادن گفت وگوی در تفصیل دادن اجمال یا غیر اینها از چیزهائیکه
حال مقتضی آنست پس شروع کردم در این فهرست در حالتیکه سؤال کننده ام
از خدا توفیق را و برطرف کردن مانعها و بتعویق اندازنده کار را و راه نمودن بسوی
راست ترین راهی و یاد کردم شمار حدیثهای هر بابی را از برای زیادتی ضبط و تحقیق در
حالتیکه یاد کننده ام آنچه را و اگر در بعض بابها ست از اشاره از جهت اینکه زیاد نشود شمار
حدیثها و برطرف شود کم لفظی عبارتها و اگر بوده باشد آن حدیثها که بآنها اشاره میشود
ظاهر وهویدا یا نزدیک گذشته باشد آشکار نمیکنیم آنرا و اگر پنهان یا دور باشد
آشکار میکنیم آنرا از برای زیادتی محفوظ بودن و احتیاط نمودن از فراموشی و
غلط و اشاره کردم من بیشتر و تنها بسوی آنچه فهمیده میشود از حدیثهای روایت کرده شده
که آشکار نشده است در عنوان آن حدیثها بحکمهای شرعیه زیرا که مقصد اصلی ما
آسان

آسان نمودن فرا گرفتن حکمها و بدست آوردن آنهاست و میسر ساختن عمل
بحکمها و دست بدست کردیدن آنهاست مگر اینکه لازم آید از آشان نمودن تنبیه با
فهمیده میشود از خبرها طول دادن از برای بسیاری حکمهائیکه یافته شده است
در روایتها و یا از برای محتاج بودن آنچه فهمیده میشود از حدیثها بسوی بعض
توجیهها و تأویلها و یاد کردم بیشتر حکمهائی که بیرون رفتند از عنوان بابها از حکمهای اصول
دین و فروع دین تا حاصل شود از برای نظر کننده در آن مطلع شدن بر بیشتر آنچه در
بردارند حدیثها و شناخته شود حکم که تصریح کرده شد و شنیده شده است و اشاره کرده
بسوی آنچه دربردارند بعض حدیثهای که با هم اختلاف دارند و بسوی بعض محملها
و توجیهها ئیکه بآنها میکردند آن حدیثهای مختلف باهم متفق و الفت گیرنده وکسی که
ملاحظه کند این فهرست را چه جای کتاب وسایل را ظاهر میگردد از برای او بی
در پی بودن آنچه دربرداشته شده بیشتر مطلبهاست در این بابها خصوصا هرگاه
بسیار مطالعه کند و مسخر شود نصها و حدیثهائیکه یاد کرده شده است در جاهای
خودشان بطریق عموم یا خصوص و آنجا که مشتمل است این فهرست بر تمام گفتارهای
امامان علیهم السلام لایق است که نامیده شود بکتاب من لا یحضره الامام یعنی
کتاب کسیکه حاضر نباشد او را امام فصل یاد میکنیم ما در این کتاب وسایل	فصل چیزی از خطبه
که اطلاع یابند از آن خطبه بر آنچه در آن کتاب از احوال از گفت وگوی میشود و آنچه
دربردارد و را جمع نمودن آن کتاب را صاحبان عقل و آنچیز اینست که و بتحقیق که بوده

کتابخانه آستان قدس
دوره خطی

من بسیار اوقات که مطالبه مینمودم فکر و قلم خودم را و طلب برخواستن میکردم
عزمها و همتهای خودم را بسوی جمع نمودن کتابیکه ضامن باشد برسیدن آرزو کافی
باشد در دانستن و عمل نمودن مشتمل باشد بر حدیثها و مسئلهای شرعیه و نصّهای
حکمهای فرعیه که روایت شده در کتابهای که اعتماد کرده شده است بر انها و صحیحند
انچنان کتابهائیکه تصریح نموده اند بدرستی انها علمای ما تصریح نمودن ظاهری که
بوده باشد پناه و کریزگاهی از برای من در مسئلهای شریعت و جای رجوعی باشد
که راه بیابند بانجای هر کس که خواهد از شیعه و بوده باشم من شریک در ثواب هر که شعله
بردارد از نورهای ان و راه بیابد بنشانهای آن و منارهای و طلب روشنائی کند
بخورشیدها و ماهای آن پس بدرستیکه کسی که مطالعه کند کتابهای حدیث را و خبر
دار شود بر انچه در انهاست از حدیثها و سخن مؤلفهای انها میبابد آن کتابها را که خالی
نیست از طول دادن و دوری تاویل و دشواری تحصیل و پراکندگی جزءها و
اختلاف اختیار نمودنها و بسیاری تکرار و مشتمل بودن کتابیکه نامیده شده است
از انکتابها بفقه بر چیزیکه در بر ندارد چیزیرا از حکمهای فقهی و خالی بودن انکتابها را
از بسیار از حدیثهای مسئلهای شرعی و هر چند هستند انکتابها به تمامی کافی
از برای صاحبان عقل و بر طرف کننده مر شک و ریب را و وا کننده مر مبهمهای مقفلهای
صاحبان فهم شفادهنده در تحقیق مادرهای حکمها پس شروع کردم در جمع نمودن
این کتاب از برای خودم و فرزندم و از برای هر که خواهش نماید راه یافتن را باین کتاب

ازبعد

از بعد از رنج و بذل کردم در اینمقصد جهد خود را و بکار بردم فکر خود را در صحیح
کردن و پاکیزه ساختن آن و آسان نمودن فراگرفتن از ان و محکم نمودن ترتیب ان
درحالیکه جدا کنده ام از برای هر مسئله بابی را بقدر امکان پیروی کرده ام از
برای انچه وارد شده در این شان خواه بوده باشد حکم از مسئلهای ضروریه یا حکمهای
نظریه مگر اینکه بنهایت نمیرسم هر چیز را که وارد شده در مسئلهای ضروریه و ادبهای
شرعیه و اینست و جز این نیست که ذکر میکنم در این کتاب پاره از حدیثهای روایت کرده شده
از جهت اینکه بدیهی و نظری مختلف میشود باختلاف نظر کننده کان چرا که میباشد
انچه بدیهی است نزد قومی نظری نزد قومی دیگر و باید بوده باشد رجوع بسوی اهل
عصمت در هر چیزیکه ترسیده شود در ان لغزش یا عیبی را و عمل بسخن ائمه در تمام مطالب
مهمه ترک کنده ام حدیثهائی که در بر ندارد چیزی از حکمهای مر جزءهائی که مشتمل است
بر دعاهای درود دادن و زیارتها و خطبه‌های نقل کرده شده از ایشان علیهم السلم
درحالیکه از پی رونده ام مر فروع فقهیه و حکمهای جزویه را و سنتهای شرعیه
و اداب دینیه و دنیویه را و هر چند بیرون باشند از انچه مشتملند بران کتب
فقهیه امامیه و نقل نمیکنم در این کتاب حدیثها را مگر از کتابهای مشهوره که اعتماد
کرده شده است بر انها آن کتابهائیکه عمل نمیکنند شیعه مگر بانها و رجوع
نمیکنند مگر بسوی انها ابتدا کنده ام باسم کسیکه نقل کرده ام حدیث را از
کتاب او یاد کرده‌ام از برای راههای اخبار و کتابها و انچه متعلق است

بانها در آخر کتاب باقی داشتن و اشعار بفرا گرفتن خبرها را از آن کتابها و پرهیز
کردن از طول دادن سخنها و اکتفا نمیکنیم در این کتاب بر کتابهای چهار کتاب حدیث
و هرچند مشهورترند از غیر ایشان میان علما از جهت یافت شدن کتابهای معتبر بسیار
از تالیف شده های ثقات جلیل القدرها و هم آنکه کتابها بر تواتر رسیده نسبت آنها
بصاحبانش که اختلاف نکرده اند علما و شک ننموده اند فضلا در آنها و آنچه نقل
میکنیم آنرا از غیر چهار کتاب تصریح میکنیم باسم کتابیکه نقل میکنیم حدیث را از آن و
هرچند حق اینست که فرقی نیست میان این کتابها و اینکه تصریح نمودن بنام کتابها
حاجتی نیست و بی نیاز کرده شده از آنست و کسیکه مطالعه کند این کتاب
وسایل را مطلع میشود بر آنچه اتفاق افتاده از برای جماعه از اصحاب در این باب
مثل حکم کردن ایشان بر بسیار از روایات با اینکه آنها ضعیفند با وجود همین
روایات بطریقها دیگر که این طریقها نزد ایشان صحیح است و مثل دعوا نمودن
ایشان در بسیار از مسئلها اینکه آنها نصی ندارند با وجود وارد شدن
آنها در نصوص صریحه و مانند حصر نمودن ایشان دلیلهای بعض مسئلها را
در یک حدیث یا چند حدیث کمی با وجود بودن نصوص بر آن بسیار ذکر نکردم
در جمع میان خبرها و تاویلها مگر وجوه نزدیک بفهم را و تفسیرهاییکه صادر
شده از فکرهای درست با وجود رعایت نمودن خلاصه کردن و مختصر ساختن
را از جهت حذر کردن از طول دادن و بسیار کردن سخن تمام شد آنچه اراده کردیم

ما

ما نقل کردن آنرا از خطبه کتاب وسایل و خداست توفیق دهنده از برای صواب
فصل در ذکر نمودن کتابهاییکه نقل میکنیم ما از آنها حدیثهای این کتاب را ذکر میکنیم
آنها را اینجا از برای بیان وثوق و اعتماد و دور شدن از شک و ارتیاب و کمتر آنها از
حیثیت وثوق و اعتماد مشتمل نیست بر حکمهای بلکه مقصور است بر سنتها و آداب
و اینست نامهای کتابهای معتمدیکه اشاره شده بسوی آنها و بتحقیق که ذکر نموده ایم
ما این کتابها را در کتاب وسایل در آخر کتاب و آن هشتاد و هفت کتابست که بواسطه
نقل کرده از آنها کتاب ۱ اول کافی تالیف شیخ بزرگوار ثقة الاسلام محمد ابن یعقوب کلینی
کتاب ۲ دویم من لا یحضره الفقیه تالیف رئیس المحدثین محمد بن علی بن حسین بن بابویه
کتاب سیم تهذیب تالیف شیخ جلیل رئیس طایفه محمد بن حسن طوسی کتاب
چهارم استبصار تالیف او نیز کتاب پنجم عیون اخبار از برای او نیز کتاب ششم معانی
الاخبار از برای او نیز کتاب هفتم اکمال الدین و اتمام النعمه از برای او نیز کتاب ۸ هشتم
امالی و نامیده میشود بمجالس از برای او نیز کتاب نهم خصال از برای او نیز کتاب
دهم ثواب الاعمال از برای او نیز کتاب یازدهم عقاب الاعمال از برای او نیز کتاب دوازدهم
توحید از برای او نیز کتاب ۱۳ علل الشرایع و الاحکام از برای او نیز کتاب ۱۴ صفات الشیعه
از برای او نیز کتاب ۱۵ فضیله الشیعه از او نیز کتاب ۱۶ حقوق الاخوان از او نیز و بسا نسبت
داده میشود به پدرش کتاب ۱۷ مقنع از برای او کتاب ۱۸ فضایل رجب از او کتاب ۱۹ فضایل شعبان
کتاب ۲۰ فضایل ماه رمضان از برای او کتاب ۲۱ مجالس و اخبار از برای شیخ طوسی نیز کتاب ۲۲ امالی از برای ولد او

ابي علي حسن و نامیده میشود مجالس نیز کتاب ٢٣ محاسن از برای ثقه جلیل احمد ابن
ابي عبد الله برقي و آنچه رسیده است بسوی ما از محاسن کتاب ٢٤ فی این است کتاب
ثواب الاعمال کتاب عقاب الاعمال و کتاب صفوه و نور و رحمه کتاب مصابیح الظلم
کتاب علل کتاب سفر و کتاب مآکل کتاب الماء کتاب المنافع کتاب الموافق و باقي
کتابهای محاسن نرسیده است بما کتاب ٢٥ بصائر الدرجات صغری از برای محمد بن
حسن صفار و کتاب ٢٦ بصائر الدرجات کبری از برای او کتاب ٢٧ منتخب البصائر از برای سعد بن
عبد الله کتاب ٢٨ محکم و متشابه از برای سید مرتضی و تمام آن نقل شده از تفسیر نعمانی کتاب ٢٩
قبله از برای فضل ابن شاذان کتاب ٣٠ علی ابن جعفر بن محمد علیهما السلام کتاب ٣١ قرب الاسناد
از برای عبد الله بن جعفر حمیری بروایت ولد او محمد کتاب ٣٢ غارات از برای ابراهیم
بن محمد بن سعید ثقفی کتاب ٣٣ عدة الداعي شیخ صدوق احمد بن فهد حلی کتاب ٣٤ زهد
از برای شیخ جلیل حسین بن سعید اهوازی کتاب ٣٥ کفایه در نصوص بر عدد ائمه علیهم السلام
از برای علی بن محمد خزاز قمي کتاب ٣٦ نهج البلاغه از برای سید رضی محمد بن حسین
موسوی کتاب ٣٧ مجازات نبویه از برای او کتاب ٣٨ احتجاج شیخ جلیل احمد بن علی ابن ابي طالب
طبرسی کتاب ٣٩ مجمع البیان از برای شیخ ابي علی فضل ابن حسن طبرسی کتاب ٤٠ اعلام الوری از برای
او کتاب ٤١ صحیفة الرضا علیه السلام روایت ابي علی طبرسی کتاب ٤٢ مکارم الاخلاق تالیف
ولد او حسن بن فضل طبرسی کتاب ٤٢ تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام از برای حسن
بن علی بن شعبه کتاب ٤٣ بشارة المصطفی از برای شیخ عماد الدین محمد بن ابي القاسم طبری کتاب ٤٤
خرایج

خرایج و جرایح از برای قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی کتاب ٤٥ قصص الانبیاء
علیهم السلام از برای او کتاب ٤٦ سلیم بن قیس هلالي کتاب ٤٧ مسمی بکامل الزیاره از برای جعفر
بن محمد بن قولویه کتاب ٤٨ غیبة از برای محمد ابن ابراهیم نعمانی کتاب ٤٩ تفسیر قران
از برای محمد بن مسعود عیاشي کتاب ٥٠ کشف الغمه در معرفت ائمه از برای علی بن عیسی اربلی
کتاب ٥١ تفسیر قران از برای علی ابن ابراهیم بن هاشم کتاب ٥٢ طب الائمه علیهم السلام از برای حسین
بن بسطام کتاب ٥٣ ارشاد شیخ مفید کتاب ٥٤ مجالس از برای او کتاب ٥٥ مقنعه از برای او کتاب ٥٦
مسائل الشیعه کتاب ٥٧ از او کتاب ٥٨ اختصاص از او کتاب ٥٩ معتبر محقق جعفر بن حسن
بن سعید کتاب ٦٠ تفسیر عسکری علیه السلام کتاب ٦١ روضة الواعظین محمد بن احمد فتال
کتاب ٦٢ فرحة الغری سید غیاث الدین عبد الکریم بن احمد بن طاوس الحسیني کتاب ٦٣ رجال
ثقة الاسلام محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی کتاب ٦٤ رجال شیخ جلیل احمد بن
علی ابن احمد النجاشی کتاب ٦٥ مصباح شیخ ورع ابراهیم بن علي العاملي الکفعمی کتاب ٦٦ اربعین
شهید محمد بن مکی العاملي کتاب ٦٧ ذکری از او کتاب ٦٨ نهایه شیخ طوسی نیز کتاب ٦٩ غیبة او کتاب ٧٠
مصباح متهجد او کتاب ٧١ مختصر مصباح او کتاب ٧٢ ورام ابن ابي فراس کتاب ٧٣ امان الاخطار
سید رضی الدین علی بن موسی ابن طاوس کتاب ٧٤ الملهوف علی قتلی الطفوف از برای
ابن طاوس کتاب ٧٥ غیاث سلطان الوری از برای او کتاب ٧٦ محاسبة النفس از برای او
کتاب ٧٧ دروع واقیه از برای او کتاب ٧٨ کشف المحجة از برای او کتاب ٧٩ استخارات از برای
او کتاب ٨٠ طرف از برای او کتاب ٨١ اقبال از برای او کتاب ٨٢ مصباح الزائر از برای او کتاب ٨٣

جمال الاسبوع از برای او کتاب ۱۴ کنز الفواید از برای ابو محمد بن علی بن عثمن کراجکی
کتاب ۱۵ السرائر از برای ابن ادریس بن تحقیق که نقل شده در اخر ان حدیثهای بسیار
از اصول قدما کتاب ۱۶ نوادر احمد بن محمد بن عیسی مکر اینکه ان نا تمام است کتاب ۱۷
تفسیر قران از ابراهیم و بتحقیق که نقل کردیم ما در انکتاب از کتابهای بسیار دیکر
که تصریح کرده ایم بنامهای انها نزد نقل کردن از انها و یافت میشود حالا از کتابهای
حدیث غیر اینها لیکن بعض انها نرسیده است بسوی ما از ان نسخه صحیحی و بعض انها نیست
در انها حکمهای شرعی که اعتنائی باشد بانها و بعضی ثابت نشده نزد من بودن ان
معتمد و بعضی ثابت شده ضعف آن وضعف مؤلفان پس از برای این اکتفا کردم
من بر کتابهای مذکوره و نقل کردم از انها انچه را که در بر داشته باشد چیزی را از حکمهای
شرعیه که روایت شده است و ترک نمودم از انها غیر انها را فصل در یاد کردن پاره
از کتابهایکه نقل کرده ایم ما از انها در این کتاب بواسطه زیرا که نرسیده است بسوی
ما ولیکن نقل کرده از انها صدوق و شیخ و محقق و ابن ادریس و شهید و علامه و ابن
طاوس و علی بن عیسی و غیر ایشان از صاحبان کتابهای پیش و یاد میکنیم ما اینجا پاره
از انچه تصریح کرده اند انها بنام او نزد نقل از او و نقل میکنیم از این واسطها از زبان انها
پس از ان کتابها کتاب ۱ اول معویة ابن عمار است کتاب ۲ موسی بن بکر کتاب ۳ نوادر بزنطی
کتاب ۴ جامع بزنطی کتاب ۵ ابان بن تغلب کتاب ۶ ابان بن عثمن کتاب ۷ جمیل بن دراج کتاب ۸ ابی عبدالله
سیاری کتاب ۹ مسایل الرجال روایة جوهری و حمیری کتاب ۱۰ حریز ابن عبدالله کتاب ۱۱
مشیخه

مشیخه از برای حسن بن محبوب کتاب ۱۲ نوادر المصنف از محمد ابن علی بن محبوب کتاب ۱۳
عبدالله بن بکیر کتاب ۱۴ روایة ابو القاسم ابن قولویه کتاب ۱۵ انس العالم از برای صفوانی کتاب ۱۶
عبیدالله بن علی حلبی کتاب ۱۷ صلوة از حسین بن سعید کتاب ۱۸ علی ابن مهزیار کتاب ۱۹ نوادر احمد
بن محمد بن عیسی کتاب ۲۰ نوادر الحکمة از برای محمد بن احمد بن یحیی کتاب ۲۱ نوادر ابراهیم بن
هاشم کتاب ۲۲ رحمة از برای سعد بن عبدالله کتاب ۲۳ دعا از برای او کتاب ۲۴ اسحق بن عمار
کتاب ۲۵ اصل هشام بن سالم کتاب ۲۶ رسایل از محمد بن یعقوب کلینی کتاب ۲۷ عبدالله بن حماد
انصاری کتاب ۲۸ حفص بن بختری کتاب ۲۹ اصل علی بن حمزه کتاب ۳۰ منسک از برای حسین
بن ابی الحسن علوی کوکبی کتاب ۳۱ محمد بن ابی عمیر کتاب ۳۲ علی بن اسمعیل میثمی
کتاب ۳۳ حسین بن سعید ابن غیر ان حسین بن سعید یست که پیش کذشت کتاب ۳۴
عبدالله بن سنان کتاب ۳۵ مسائل علی ابن یقطین حماد بن عثمن کتاب ۳۶ محمد بن عبدالله بن
جعفری کتاب ۳۷ صفوان بن یحیی کتاب ۳۸ علاء بن رزین کتاب ۳۹ یونس بن عبد الرحمن
کتاب ۴۰ دلایل از برای عبدالله بن جعفر حمیری کتاب ۴۱ مدینة العلم ابن بابویه کتاب ۴۲
عوض المجالس از او کتاب ۴۳ نبوة از برای او کتاب ۴۴ اخبار فاطمه از او کتاب ۴۵ تفسیر نعمانی از او
کتاب ۴۶ لباس عیاشی کتاب ۴۷ یعقوب بن یزید کتاب ۴۸ رجال از ابن عقده کتاب ۴۹
حسنی از برای جعفر بن محمد دوریستی کتاب ۵۰ ابراهیم بن ابی رافع کتاب ۵۱ صیام از
ابن فضال کتاب ۵۲ محمد بن ابی قرة کتاب ۵۳ تحفه کتاب ۵۴ عمل شهر رمضان کتاب ۵۵ کنز
الیواقیت کتاب ۵۶ محمد بن علی طرازی کتاب ۵۷ هرون بن موسی تلعکبری کتاب ۵۸ عبدالله

بن مغیره کتاب ۶۰ جامع محمد بن حسن بن ولید کتاب ۶۱ دعا[ن] محمد بن حسن صفار کتاب ۶۲
حکم بن مسکین کتاب ۶۳ حسن بن محبوب غیر شیخه کتاب ۶۴ حدایق الریاض از برای مفید
کتاب ۶۵ روضة العابدین از برای کراجکی کتاب ۶۶ عمار بن موسی ساباطی کتاب ۶۷ فضل
بن شاذان کتاب ۶۸ ابراهیم بن محمد اشعری ثقه کتاب ۶۹ تاریخ نیشابوری کتاب ۷۰ جعفر
بن احمد قمی کتاب ۷۱ جعفر بن سلیمان کتاب ۷۲ علی ابن عبد الواحد کتاب ۷۳ شاذان ابن خلیل
کتاب ۷۴ صیام ابن براج کتاب ۷۵ حلال و حرام ابراهیم بن محمد ثقفی کتاب ۷۶ فضل کوفه از
محمد بن علی علوی کتاب ۷۷ تحفة المؤمن کتاب ۷۸ محمد ابن علی بن فضل ثقه کتاب ۷۹ مزار
از برای او کتاب ۸۰ انوار کتاب ۸۱ مزار از محمد بن علی مشهدی کتاب ۸۲ مزار محمد بن همام کتاب ۸۳
مبعث علی ابن ابراهیم کتاب ۸۴ ولایة ابن عقده کتاب ۸۵ عوارف المعارف کتاب ۸۶ سعادات
کتاب ۸۷ عمل ذی الحجه از برای حسن بن اسمعیل بن اشناس کتاب ۸۸ امالی یحیی بن حسن
بن هرون حسینی کتاب ۸۹ مسعدة بن زیاد و او از اصول است کتاب ۹۰ بنیان در تفسیر
نزان از شیخ طوسی ره کتاب ۹۱ محمد بن عباس بن مروان در انچه نازل شده از قران
در شان پیغمبر و ائمه علیهم السلام کتاب ۹۲ مناسک الزیارات از شیخ مفید کتاب ۹۳
امالی از برای او کتاب ۹۴ مزار محمد ابن احمد بن داود و غیر انها و اما انچه نقل کرده اند
ایشان از ان و تصریح نموده اند بنام ان پس بسیار نقل کرده شده است و ذکر
شده در کتب رجال و بتحقیق که شناختی تو اینکه بیست ترین آن کتابها دره
وثوق و اعتماد مقصور است بر سنیها و ادابیکه محتاج نیست لسوی زیادتی

قینها

قرینها از جهت بسیاری نصوص خاصه و عامه که دلالت میکند بر مضمون
انها پس ان مؤید از برای غیر خودشان است و خداست توفیق دهنده فصل
در فهرست کتابها اجمالا و ذکر میکنیم ما انرا پیش از ذکر فهرست بابها
بتفصیل از جهت اینکه تفصیل بعد از اجمال وقوعش در نفس بیشتر است و از
جهت اسانی رجوع و حاصل شدن مطلب و ان اینست کتاب ۱ ابواب مقدمه عبادات الطهارة کتاب ۲
الصلوة کتاب ۳ الزکوة کتاب ۴ الخمس کتاب ۵ صیام کتاب ۶ اعتکاف کتاب ۷ حج کتاب ۸ جهاد
کتاب ۹ امر بمعروف و نهی از منکر کتاب ۱۰ تجارة کتاب ۱۱ رهن کتاب ۱۲ حجر کتاب ۱۳ ضمان
کتاب ۱۴ صلح کتاب ۱۵ شرکه کتاب ۱۶ مضاربه کتاب ۱۷ مزارعه و مساقات کتاب ۱۸ ودیعه کتاب ۱۹
عاریه کتاب ۲۰ اجاره کتاب ۲۱ وکالة کتاب ۲۲ وقوف و صدقات کتاب ۲۳ سکنی و حبس کتاب ۲۴
هبه‌ها کتاب ۲۵ سبق و رمایه کتاب ۲۶ وصیتها کتاب ۲۷ نکاح کتاب ۲۸ طلاق کتاب ۲۹ خلع و مبارات
کتاب ۳۰ ظهار کتاب ۳۱ ایلا و کفارات کتاب ۳۲ لعان کتاب ۳۳ عتق کتاب ۳۴ تدبیر و مکاتبه و استیلاد
کتاب ۳۵ اقرار کتاب ۳۶ جعالة کتاب ۳۷ ایمان کتاب ۳۸ نذر و عهد کتاب ۳۹ صید و ذبایح کتاب ۴۰
اطعمه و اشربه کتاب ۴۱ غصب کتاب ۴۲ شفعه کتاب ۴۳ احیاء موات کتاب ۴۴ لقطه کتاب ۴۵ فرایض
و مواریث کتاب ۴۶ قضا کتاب ۴۷ شهادات کتاب ۴۸ حدود کتاب ۴۹ قصاص کتاب ۵۰ دیات
که مجموع پنجاه کتابست و خاتمه کتاب و بتحقیق که وقت شروع در تفصیل
فهرست کتابها و بابها شد در حالیکه درخواست کننده ایم از خدا
راه نمائی و اسانی را ابواب مقدمه عبادات و ان سی و یک بابست و سیصد شانزده

حدیث بتفصیلی که یاد میشود باب اول در واجب بودن عبادتهای پنجگانه
که نماز وروزه وزکوة وحج وجهاد است در این باب از حدیثها سی وسه حدیث است
ویك اشاره بسوی حدیثهای دیگر که میآید در باب تکبیر جنازه ودر باب
چگونگی وضو ساختن وغیر اینها ودر این باب نیز واجب بودن دوستی
اهل بیت نبوت علیهم السلام وفضیلت دادن بر انچه ذکر شد وواجب بودن
اقرار بشهادتین وبائمه علیهم السلام وامر بمعروف ونهی از منکر ووضو ساختن
ومباح بودن غنیمت وفیء وجزیه گرفتن از کفار واسیر نمودن مشرکین
وفدا گرفتن از ایشان ودر این باب است باطل بودن تکلیف ما لا یطاق واینکه
زکوة از دو نقد در هر یکهزار بیست وپنج است وحج در عمر یکمرتبه وواجب بودن
غسل جنابت ودر این باب است حصر واجبها وغیر اینها از حکمهای بسیار باب دوم
ثابت بودن کفر ومرتد شدن یعنی از دین اسلام بیرون رفتن بانکار کردن
چیزیکه ضروری دین است وخلافی ندارد وغیر اینها از انچه قائم است دلیل دران
بنقل جماعه ثقات در این باب بیست ودو حدیث است ویك اشاره بسوی
میآید در اولهای کتابهای عبادتها ودر کتاب حدود وغیر اینها ودر این
باب است واجب بودن اقرار وتسلیم نمودن وکافر شدن ترك کننده نماز عمدا
ودر این باب است اینکه کنندگان گناهان بزرك درحالیکه حلال شمرنده باشد انها را
کافر است نه غیر حلال شمرنده ودر این باب است واجب بودن رجوع بسوی راویهای

حدیث

حدیث در انچه روایت کرده اند از ایشان از حکمها ودر این باب است پاره از حرامها وواجبها
ومذمت تقلید وواجب بودن عمل بروایه ثقه وغیر اینها از حکمها باب سیم
شرط بودن عقل در تعلق گرفتن تکلیف در ان نه حدیث است ویك اشاره بسوی
انچه میآید ودر این باب است فضل عقل وعاقل وغیر اینها باب چهارم شرط بودن تکلیف
بوجوب وتحریم بمحتلم شدن یا روییدن موی مطلقا خواه از پشت لب باشد وخواه
از پشت ظهار یا رسیدن پسر به پانزده سالگی ودختر به نه سال وسنت بودن
عادت فرمودن طفلها بر عبادت پیش از بلوغ در این باب دوازده حدیث است
ویك اشاره بسوی انچه میآید ودر این باب است شرط بودن حدهای تمام بر بالغ شدن
وهمچنین جایز بودن فروختن وخریدن وجایز بودن زن کردن یعنی جماع کردن
دختر نه ساله ودر این باب است برداشته بودن قلم تکلیف از کودك ودیوانه و
خوابنده وغیر اینها از حکمها باب پنجم واجب بودن نیت در عبادتهای واجبه ومشروط
بودن همه عبادتها خواه واجب وخواه سنت به نیت در این باب ده حدیث است و
اشاره بسوی انچه میآید ودر این باب است اینکه نیست قولی مگر بعمل ومدح تواضع
وپرهیزکاری وفقیه شدن ونیت کردن از برای خوابیدن وخوردن باب ششم
مستحب بودن نیت خیر وعزم بران در ان بیست وپنج حدیث است واشاره بگذشته
وآینده ودر این باب است که نیت مؤمن بهتر است از عملش ونیت کافر بدتر است
از عملش وعلت مخلد بودن اهل بهشت واهل دوزخ ومذمت ریا ومدح

اخلاص و مضاعف شدن عمل ده برابر تا هفتصد برابر و غیر اینها باب هفتم ناخوش
بودن و کراهت نیت بد دران پنج حدیث است و اشاره بانچه میاید و در این باب است
مستحب بودن نیت خیر و پنهان کردن آن و اینکه گناه محروم میکند از روزی و غیر
اینها باب هشتم واجب بودن اخلاص در عبادت و نیت دران یازده حدیث است
و اشاره بسوی انچه میاید و دران است مذمت ریا و مدح زهد و فضیلت نماز و باطل
شدن عبادت بریا و غیر اینها باب نهم انچه جایز است قصد نمودن ان در غایات
نیت مثل قصد کردن اینکه این کار را میکنم تا به بهشت روم یا بازاء نعمتهای
خدا میکنم و مانند اینها و انچه مستحب است اختیار کردن ان در نیت دران سه
حدیث است و اشاره بانچه میاید و در این باب است قصد خوف و طلب نمودن ثواب
و رغبت و رهبت و دوستی خدا و شکر ان و دران باب است ترجیح دو تای آخری
باب دهم جایز نبودن وسوسه در نیت و عبادت دران یک حدیث است و اشاره
بسوی انچه میاید و دران اینست که وسوسه از شیطان است و اینکه
نیست عقلی از برای کسیکه اطاعت میکند او را باب یازدهم حرام بودن
قصد ریا و آوازه بعبادت دران شانزده حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میاید
و دران باب مدح خوب کردن نهانی خود و ذم فاسد کردن نهانی خود و در این باب
است قرائت کردن و حرف زدن در اثنای چیز خوردن و مذمت ترجیح دادن ظاهر را
بر نهانی و مدح اخلاص و ترس و باطل شدن عمل بریا اینکه ریا شرکست و غیر اینها

دوازدهم

باب دوازدهم باطل بودن عملیکه قصد شود بان ریا دران یازده حدیث است و اشاره
بسوی انچه مقدم گذشته و دران است حرام بودن ریا و اینکه عبادت باریا قبول
نمیشود و نیست ثوابی از برای ان و اینکه ان موجب عقاب میشود و غیر اینها
باب سیزدهم مکروه بودن کسالت و سنگینی در عبادت کردن در خلوت و شوق و نشاط
داشتن میان مردم دران یک حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته و میاید
و دران است مذمت کسیکه دوست میدارد که ستایش کرده شود باب چهاردهم
کراهت ذکر کردن انسان عبادت خود را از برای مردم دران دو حدیث است
و اشاره بسوی انچه پیش گذشته و میاید و دران باب است مدح عمل در نهانی و
ترجیح آن بر عمل اشکارا و مذمت ریا و غیر اینها باب پانزدهم مکروه نبودن خوشحال
شدن انسان بسبب مطلع شدن غیر او بر عملش بدون قصد کردن اطلاع دران دو
حدیث است باب شانزدهم جایز بودن خوب کردن عبادت از برای اینکه
پیروی کرده شود بکننده عبادت و رغبت فرمودن مردم در مذهب دران سه
حدیث است و دران باب است امر به پرهیزکاری و سعی نمودن و نماز و کارهای
خیر باب هفدهم مستحب بودن عبادت در نهانی و اختیار نمودن ان بر عبادت
اشکارا مگر در واجبها دران نه حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید در زکوة
و غیر ان و دران است مدح خاموشی و شهرت نکردن و روزی بقدر کفاف
و فضل صدقه نهانی و مذمت شهرت حتی بعبادت و لباس و در انست شماره واجبها

وسنتها و بسیاری نماز و روزه وغیر اینها باب هیجدهم مستحب بودن اتیان کردن
بهر عمل مشروعی که روایت شده از برای آن ثوابی از ایشان علیهم السلام دران
نه حدیث است و در انست جواز عبادت بقصد حاصل شدن ثواب و دران بابست
عمل کردن بحدیث ضعیفیکه متضمن ثوابی باشد و مدح تسلیم کردن و رد کردن بر
وعیدیه وغیر اینها باب نوزدهم مؤکد بودن استحباب دوست داشتن
عبادت و فارغ شدن از برای انها دران هفت حدیث است و اشاره بگذشته
و اینده و درین بابست مذمت ترک عبادت و مدح دوست داشتن عبادت
و بسیار کردن ان و قناعت باندکی و یاد کردن مرگ و یقین و اینکه علت خلق
نمودن خلق عبادتست وغیر اینها باب بیستم مؤکد بودن استحباب جد و جهد
نمودن در عبادت دران بیست و نه حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته
وانچه می آید و در انست مدح تقوی و ورع و ترس و لاغر بودن و دلگیر بودن
و پاک دامنی و امید داشتن از خدا و گرسنگی و مهربانی نمودن و بردباری
نمودن و علم و دعا و عبادت بشب و ساکت بودن و روزه گرفتن و ذکر و تواضع و
زهد در دنیا و ترک بنا گذاشتن در دنیا و مدح اطعام کردن و خوردن جو
و زیت و سرکه و ازاد کردن بسیار و هزار رکعت نماز کردن در شبانروزی و بسیاری
بیدار خوابی و احیا داشتن شبها و روزه داشتن سه روز از هر ماه و بسیاری
صدقه دادن و کوتاه کردن جامه و استین و اختیار نمودن سختتر از دو عبادت

نزد

نزد معارضه نمودن وغیر انها باب بیست یکم استحباب مساوی داشتن عمل
و مداومت نمودن بران لااقل یکسال دران هفت حدیث است و اشاره بسوی انچه
می آید باب بیست و دوم مستحب بودن اعتراف بتقصیر در عبادت دران
هفت حدیث است و اشاره بسوی انچه می آید و در انست امر بجد و سعی
و ذم ایمان عاریتی و نهی از بسیار شمردن خیر و کم شمردن گناه و ذم عجب
و ممدوح بودن خوش گمانی بخدا تعالی وغیر اینها باب بیست و سیم حرام بودن
عجب کردن بخود و بعمل خود و ناز کردن بعمل دران بیست و پنج حدیث است
و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته و انچه می اید و در ان بابست مدح ترسیدن
از خدا و توبه و پشیمانی و استغفار و ذم بخل و پیروی و مدح عدل و میانه
روی و علم وغیر اینها باب بیست و چهارم جایز بودن سرور بعبادت از غیر عجب
و حکم بهم رسیدن عجب در اثناء نماز دران چهار حدیث است و دران
بابست اینکه ضرر ندارد تازه بهم رسیدن عجب و در انست خصلتهای
پسندیده بسیار باب بیست و پنجم جایز بودن تقیه در عبادتها و واجب بودن
تقیه نزد ترسیدن ضرر دران یک حدیث و یک اشاره است بسوی انچه می آید
در کتاب امر بمعروف و در انست حرام بودن دوستی کافر بدون تقیه و دران
اینست که خدا دوست میدارد که فرا گرفته شود رخصتهای او یعنی انچه مردم را
رخصت داده که ترک کنند مردم انها را ترک نکنند و بعمل اورند مثل سنتها و غیر

اینها باب بیست وششم مستحب بودن میانه روی در عبادت نزد ترس ملال کردن
از بسیاری اینها و دران نه حدیث است واشاره بانچه گذشته ومیاید ودرانست حکمهای
متعدده باب بیست وهفتم مستحب بودن تعجیل کار خیر ومکروه بودن تاخیر
انداختن ان دران سیزده حدیث است واشاره بسوی انچه میاید ودران فضل
نماز وروزه است وکردن خیر وخوبی صبح وشام وعقاب گناه ومقدم داشتن
نماز در اول وقت انها وموخر داشتن کارهای دنیا ونهی از طول امل وارد و
وغیر اینها باب بیست وهشتم جایز نبود کم شمردن عبادت وکار خیر کم شمردنی
که منجر شود بسوی ترک ان دران یازده حدیث است ودرانست مستحب بودن
تصدق دادن بر شق خرما وانکار کردن برکسی که قائل باشد بر ساقط بودن
تکلیف نزد کمال معرفت ولعن گوینده این قول ونهی از کسالت وفضل نماز وروزه
وصدقه ونهی از کوچک شمردن گناه واز ترک دعا واز حقیر شمردن مردم و
از معزول شدن با ایشان وغیر اینها باب بیست ونهم باطل بودن عبادت بدون
دوستی ائمه علیهم السلام واعتقاد امام بودن ایشان ودرین باب نوزده
حدیث است واشاره بسوی غیر این نوزده حدیث ودرانست واجب
بودن امامت وکافر بودن کسی که قائل نیست بامامت وواجب بودن
رجوع کردن بامام در جمیع احکام واینکه اینست شرط ایمان وقبول عمل
واینکه بهترین بقعها ما بین رکن کعبه است ومقام ابراهیم علیه السلام ودر کعبه
واینکه

واینکه بهترین بقعها ما بین رکن کعبه انست حطیم وما بین قبر ومنبر وغیر اینها
باب سیام اینکه کسی که بوده باشد مؤمن پس کافر شود پس باز ایمان اورد باطل نمی شود
عمل ان که در ایمان سابق بجای آورده دران یک حدیث است واشاره بسوی
انچه میاید باب سی ویکم واجب نبودن قضا کردن مخالف عبادت خود را هرگاه
بینا شود بحق غیر از زکوة که هرگاه داده باشد انرا بغیر مستحق دوباره
باید بدهد وحج هرگاه ترک نموده باشد رکنی از انرا دران پنج حدیث است
واشاره بسوی انچه میاید در زکوة وحج مگر اینکه در بعض حدیثها هست امر
بقضاء حج در وقت بینا شدن بحق عموما بدون شرطی که گفتیم که هرگاه رکنی
را ترک نموده باشد وان حدیث مطلق مقید شده است وحمل شده است
بر استحباب قضا وبر ترک بعض رکنها تا مخالفت ومنافات میان حدیثها
برطرف شود این بود تفصیل سی ویک باب مقدمه عبادات بعد ازان شروع
نموده بتفصیل کتابهایی که در این کتاب وسایل ذکر کرده وتفصیل ابواب
مذکوره در هر کتابی از کتابها از عبادت تا دیات وتفصیل ان ابواب بابا بابا
چنانچه حال معلوم میگردد اما کتابها چهل ونه کتابست کتاب طهارت در این
کتاب بیست ویک ابواب است که عدد هر ابوابی را با عدد احادیثی که در هر
بابست ذکر میکنیم در تحت خودش جهت اختصار ابواب آب مطلق وان آبیست
که ازان چیزی گرفته نشده باشد مثل آب غوره وگلاب وچیزی هم مخلوط بان

نشده باشد مانند آب دوغ و سرکه و دوشاب و در این ابواب بیست و چهار
باب است باب اوّل اینکه آب مطلق پاکست و پاک کننده برطرف میکند حدث را که بوضو
و غسل برطرف میشود و خبث را که نجاستها و کثافتهای ظاهریست دران ده حدیث است
و اشاره بسوی آنچه میآید و در آنست پاک بودن خاک و اصل بودن پاکیزگی آب
تا اینکه نجاستش معلوم گردد و استنجا کردن از بول بآب و اینکه آب پاک میکند
هر چیز را و پاک نمیشود خودش بغیر آب هرگاه نجس شود بچیز دیگر و اینکه آب
نجس میشود بتغییر یافتن بنجاست و استحباب افطار بر شیرینی پس اگر نیابد
پس بر آب افطار کند و غیر اینها باب دوّم اینکه آب دریا پاک است و پاک کننده
و همچنین آب چاه و آب برف دران چهار حدیث است و اشاره بآنچه گذشته
و آنچه میآید و در آنست که پاکست آب دریا و حلالست میته آن شیخ در
حاشیه کتاب وسایل توجیه نموده که ماهی هرگاه زنده بیرون آید و بمیرد
ظاهراً میته است و انما هی حلالست و جایز بودن وضو بآب دریا باب سیم نجاست
آب بتغییر یافتن طعم یا بوی یا رنگ آن بنجاست نه بغیر اینها از هر قسم که باشد
آب دران ده حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته و میآید و در این باب
حدیثی هست که ظاهر آن منافات دارد با باقی حدیثها و حمل شده است از حدیث
و متغیّر شدن بغیر نجاست و دران بابست نهی کردن از آشامیدن آب نجس
و وضو و غسل بآن و ذکر پارهٔ از نجاستها و غیر اینها باب چهارم حکم بپاکی آب تا اینکه
معلوم

و در مجموع ابواب [illegible] صد و هشتاد و شش حدیث است

معلوم شود وارد شدن نجاست بران پس اگر یافت شود نجاست در آن
بعد از استعمال و شک عارض شود در اینکه افتادن نجاست پیش از استعمال آن
یا بعد حکم میشود بپاکیزگی دران دو حدیث است و اشاره بآنچه گذشته و آنچه
میآید و دران باب اینست که نجس شونده از نجاست نجس میکند غیر خود را هرگاه
ملاقات کند آنرا و نجاست موش و غیر اینها باب پنجم نجس نشدن آب جاری بمجرّد
ملاقات نجاست مادامیکه متغیّر نشود دران شش حدیث است و اشاره
بسوی آنچه میآید و در آنست جایز بودن بول در آب جاری و کراهت بول
کردن در آب ایستاده و غیر اینها باب ششم نجس نشدن آب باران وقت
باریدن بمجرّد ملاقات نجاست دران نه حدیث است و اشاره بگذشته و
آینده و دران چیزیست که ظاهرش شرط بودن جاری شدن باران است
و اینکه نیست پاکی بگل باران تا سه روز و غیر اینها از احکام باب هفتم نجس
نبودن آب حمّام هرگاه بوده باشد از برای آن مادّه بمجرّد ملاقات نجاست دران
هشت حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته و میآید و در این بابست
حکم آب جاری و داخل شدن حمّام بالنگ و غیر اینها باب هشتم نجس بودن
آبیکه کمتر از کر باشد از آب ایستاده بملاقات کردن نجاست از برای آن
هرگاه وارد شود بر آب و هر چند تغییر نیابد دران شانزده حدیث است
و اشاره بسوی آنچه میآید و در آنست پرهیز نمودن در ظرف مشتبه و

ریختن هر دوتا و تیمم کردن و جایز بودن داخل کردن دست بظرف پیش از شستن دست
و ذکر پارهٔ از نجاستها و نهی از خوردن آب نجس و وضو ساختن و غسل کردن بآن و نجس
نبودن چاه بملاقات نجاست و غیر اینها و در این باب است حدیثی که ظاهرش منافات دارد
با حدیثهای دیگر و حمل شده اند بر تقیه و بر کر بودن و غیر اینها باب نهم نجس نشدن
آب کر از آب ایستاده بملاقات نجاست بدون تغییر یافتن در ان هفده حدیث
است و اشاره بسوی انچه گذشته و میاید و در ان دلالت است بر مضمون سابق
و ذکر پاره از نجاستها و قدر کر و نجس شدن ان بتغیر و غیر اینها باب دهم قدر کر
بوجبها در ان هشت حدیث است در بعض اینها دو ذراع گودی در یک ذراع و یک
وجب وسعت و در حدیث دیگر سه وجب در سه وجب است و در حدیث
دیگر دو ذراع و یک وجب است در دو ذراع و یک وجب و در حدیث دیگر سه وجب
و نیم در سه وجب و نیم و در حدیث دیگر دو قلتین است و حمل شده است بر تقیه
و بر چیزی که موافق حدیثهای پیش شود و حمل شود اختلاف وجبها بر اختلاف انها
در درازی و کوتاهی حتی مستوی الخلقه و بر اختلاف آب در سبکی و سنگینی
و بر اینکه کمتر کافیست و بیشتر مستحب است و این توجیه نزدیکترین توجیهاست
بهتم باب یازدهم مقدار کر برطلها در ان سه حدیث است یکی انها هزار و دویست
رطل است و در حدیث دیگر ششصد رطل است و حمل شده اند این دو حدیث
بر رطلهای مکه که دو برابر رطلهای عراقیست و حدیث اول بر رطل عراقی
پس

پس متفق میشوند هر سه حدیث با هم باب دوازدهم واجب بودن پرهیز کردن
دو ظرف هرگاه بوده باشد یکی از ان دوتا نجس و بهم مشتبه شوند در ان دو حدیث است
باب سیزدهم جایز نبودن استعمال آب نجس در طهارت و نیز نزد ضرورت و جایز
بودن استعمال آن نزد ضرورت در خوردن و آشامیدن بخصوص در آن
دو حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم گذشت و میاید انجا و در باب
الطعمه و در انست نجاست خون و نجس کردن قطرهٔ از آن آب را و نجاست کمتر
از کر بملاقات نجاست باب چهاردهم نجس نشدن آب چاه بمجرد ملاقات از غیر
تغییر و حکم کشیدن آب از چاه در ان بیست و دو حدیث است و اشاره با انچه
گذشته و میاید و در این باب است جایز بودن نزدیکی چاه از بالوعه و نفی وجوب
نزح از برای پاک شدن و اینکه کشیدن آب مستحب است یا تعبدیست و
نجس شدن آب بمتغیر شدن بنجاست و پاک شدن ان به برطرف شدن
نجاست و جایز بودن استعمال آب چاه پیش از کشیدن آب و پاره از تقدیرها
کشیدن آب از چاه بعد از ورود نجاست و منفعل شدن آب کم بملاقات
نجاست و در ان دو حدیث است که ظاهر آن دوتا نجس شدن آب چاه است
بملاقات نجاست و نیستند ان دو حدیث صریح در نجاست و حمل شده اند بر تقیه
و بر پاکیزگی لغوی و بر مستحب بودن پرهیز کردن از آب چاه که در ان نجاست
بیفتد پیش از کشیدن آب و غیر اینها و در انست اشاره بشرط بودن کریت

وحمل شده نیز بر تقیه و بر چاهی که آبش از زمین بجوشد باب پانزدهم آنچه کشیده
میشود از چاه از برای مردن گاو و خر و شتر و نبیذ و مست کننده و ریختن شراب
در آن شش حدیث مختلف است پس در یک آنها از برای گاو و شراب تمام آب است و
از برای دابه کوچک هفت دلو و در حدیث دیگر از برای هر قطره از خون یا نبیذ مست کننده
یا بول یا شراب سی دلو است و در حدیث دیگر از برای خون و شراب و مرده و خوک از
برای هر یک بیست دلو است و در حدیث دیگر از برای بول پسر کودک و بول و شراب
کشیده میشود تمام آب و حمل شده است بر تغییر یافتن آب بنجاست و در حدیث دیگر
از برای موش و گربه و گوسفند هفت دلو هفت دلو است و از برای خر و استر یک
کر است و از برای گنجشک یک دلو است و در حدیث دیگر کشیده میشود تمام آب
از برای شتر و شراب و هفت دلو از برای واقع شدن جنب و راه جمع نمودن اینها و
در باقی حدیثهای کشیدن آب حمل کردن است که بر راه مجری بودن و بیشتر را بر بهتر بودن
باب شانزدهم آنچه کشیده میشود از چاه از برای بول پسر کوچک و مرد و غیر آن و در
در آن شش حدیث است در بعض آنها از برای موش و از برای بول هفت دلو و در
حدیث دیگر از برای آب باران که در آن بول و غایط و بولهای دابه‌ها و سرگین آنها
باشد و بچاه ریزد سی دلو است و در دیگری از برای بول انسان چهل دلو است و
بتحقیق که پیش گذشت پاره از تقدیرها و وجه جمع نمودن میان خبرها باب هفدهم
آنچه کشیده میشود از چاه از برای گربه و سگ و خوک و مانند اینها در آن یازده حدیث است
در

در بعض آنها از برای داخل شدن سگ و بیرون آمدنش هفت دلو است و از
برای مردن سگ تمام آب چاه و حمل شده این حدیث بر متغیر شدن آب چاه و در حدیث
دیگر از برای گربه و سگ و مانند از بیست دلو یا سی یا چهل و در دیگری از برای مرغ
هفت دلو است و در دیگری پنج دلو از برای هر یک از موش و گربه و مرغ خانگی و سگ و
و مرغ و در حدیث دیگر کشیدن تمام آبست از برای سگ و موش و خوک و در آن تقدیرها
دیگر مجمل و مفصل و اینکه کشیده میشود با تغییر بنجاست تا تغییر برطرف شود و اینکه
هرچه بیفتد در چاه و بنا نشد از برای آن خوبی پس نیست باکی و غیر اینها باب هیجدهم
آنچه کشیده میشود از برای مرغ خانگی و کبوتر و مرغ و گوسفند و مثل اینها در آن
هشت حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته و در بعض حدیثها است
که از برای موش و مرغ هفت دلو است و در خبر دیگر اضافه کرده است دجاج را
و در خبر دیگر از برای مرغ خانگی و مثل آن دو دلو یا سه دلو است و از برای گوسفند
و شبه آن نه دلو یا ده دلو و پیش گذشت تقدیرهای دیگر و شناختی راه جمع
میان حدیثهای مختلف را باب نوزدهم آنچه کشیده میشود از برای موش و چلپاسه
و عقرب و مثل اینها در آن پانزده حدیث است در بعض آنها از برای موش
هرگاه پاره پاره شود هفت دلو است و در دیگری از برای موش و چلپاسه سه
دلو است و در خبر دیگر چهل دلو است و با متغیر شدن آب چاه تمام آب را کشیدن
و حمل شده است بر استحباب و در حدیث دیگر است که از برای موش و عقرب و

مانند آنها سه دلو است و در خبر دیگر دو دلو است از برای موش و در خبری دیگر از برای
سام ابرص هفت دلو است و در دیگری یکدلو و در خبر دیگر است که نیست چیزی حکم
داده میشود آب بدلو و در حدیث دیگر از برای موش هفت دلو و در دیگری پنج دلو است
و در خبری دیگر ده دلو از برای عقرب و در خبر دیگر بیست دلو از برای موش هرگاه قطعه
قطعه شود و بتحقیق که شناختی تو راه جمع میان انها را باب بیستم آنچه کشیده میشود از
برای عذره خشک و تر و فضله سگها و آنچه نیست نصی در انها در آن شش حدیث است
در بعض آنها ده دلو است از برای عذره پس اگر وا شود پس چهل دلو است یا پنجاه
و در خبر دیگر از برای عذره و از برای فضله سگها و حال اینکه با این دو تا آب باران
باشد و بولهای دابه‌ها و سرگین انها سی دلو است و در خبر دیگر چیزی هست که
مشعر است بکشیدن سی دلو از برای چیزی که نص ندارد و در حدیث دیگر چهل دلو
و در حدیثهای طهارت اینست که کشیده نمیشود هیچ چیز و در شبهه‌های نجاست تمام
و بتحقیق که شناختی تو واجب نبودن را نقص اینجا و تاویل اینجا و اختلاف فاحش اینجا شاهد است
راستی است بواجب نبودن و خدا داناتر است باب بیست یکم آنچه کشیده میشود
از چاه از برای مردن انسان در چاه و از برای خون کم و بسیار در آن پنج حدیث است
در بعض انها مر از برای خون گوسفند سی دلو تا چهل وارد شده است و از برای
و از برای خون مرغ خانگی و کبوتر و خون دماغ دلوهای اندک وارد شده است
و در خبر دیگر از برای انسان هفتاد دلو و از برای کشتن یکدلو آمده و پیش گذشت

تقدیرها

تقدیرهای دیگر و راه جمع باب بیست و دوم آنچه کشیده میشود از برای واقع شدن
میته و غسل کردن جنب در آن هفت حدیث است در بعضی از برای میته بیست دلو است
با وجود بوی و در دیگری از برای داخل شدن جنب هفت دلو و در دیگری از برای
عقرب ده دلو و از برای مردار صد دلو و حمل شده بر استحباب باب بیست و سیم حکم
تراوح یعنی چهار نفر یکروز آب بکشند از چاه دو بدو تا دیگری راحت کند
و آنچه کشیده میشود از چاه با تغیر آب در آن یک حدیث است و اشاره بآنچه مقدم
گذشت و در آن باب اینست که هرگاه غلبه کند آب کشیده یکروز تا شام
تراوح میکنند بر آن قومی دو تا دو تا و در چندین حدیث وارد شده است
که کشیده میشود با متغیر شدن آب چاه بنجاست تا زایل شود تغیر و در بعض
دیگر است که کشیده میشود آب تمامش و حمل شده بر زایل نشدن تغیر و بر استحباب
باب بیست چهارم در احکام نزدیکی چاه و بالوعه و آن جاهیست که می‌کنند
از برای کثافتها در آن هشت حدیث است در بعضی دور بودن سه یا چهار یا پنج
ذرع است و در دیگری هفت یا پنج و در دیگری یکذراع و در دیگری دوازده
ذراع یا هفت و در دیگری ده ذراع و در دیگری هست که مکروه نیست چه نزدیک
باشد و چه دور و در آنچه گذشت تفصیلی است پس در حدیثی چنین است
که اگر زمین نرم است هفت ذرع و اگر سخت است پنج ذرع و در خبر دیگر است
که اگر بوده باشد بالوعه بالاتر از چاه پس هفت ذرع و اگر پایین تر باشد پس پنج ذرع

لیکن واقع شده تصریح نص بواجب نبودن ومراتب استحباب متفاوتست ابواب دوم
آب مضاف ومستعمل ودر این ابواب نیز چهارده بابست ودر تمام انها پنجاه وچهار حدیث است
باب اول اینکه اب مضاف دفع نمیکند حدث را وبرطرف نمیکند خبث را ودران
دو حدیث است واشاره بسوی انچه گذشته وانچه میآید ودرانست نهی
از وضو ساختن بشیر وغیر اینها باب دوم حکم نبیذ وشیر ودران سه حدیث است
در بعض انها جایز نبودن طهارة است بشیر وبغیر آب وخاک ودر بعض
آنها جایز بودن وضوست به نبیذ واینکه ان حلالست ولیکن متضمن است
تفسیر نبیذ را بچیزی که انداخته شود دران چند عدد خرما وبوده باشد
وبوده باشد آب صاف بالای انها پس بیرون نرفته از اب مطلق باب سیم حکم
گلاب دران یکحدیث است که ظاهرش جایز بودن غسل است ووضوست بگلاب
وحمل شده بر تقیه از جهت انچه گذشت وبر آبیکه واقع شود گل دران پس بیرون
نرود از اب مطلق وغیر اینها باب چهارم حکم آب دهن دران سه حدیث که متضمن است
شستن خون را بان وحمل شده است بر تقیه وبر مجرد برطرف کردن خون هرچند
که محتاجست بسوی پاک کردن از جهت انچه گذشت ودراین بابست که شسته
نمیشود بآب دهن غیر از خون باب پنجم نجس شدن اب مضاف بملاقات نجاست
هرچند بوده باشد بسیار وهمچنین است چیزهای مایع وروان چون روغن
وشیر دران سه حدیث است واشاره بانچه میآید در باب نجاستها واطعمه

ودر این

ودرانست پارهٔ از احکام الحمه باب ششم کراهت طهارت بابیکه گرم شود بآفتاب
در ظرفی واینکه خمیر شود بان درآن سه حدیث است واشاره بانچه میآید
در حدیثهای روزه روز چهارشنبه ودر اینست که ان مورث پیسی میشود
ودر دو حدیث است نهی ودر حدیث دیگر رخصت است در وضوی بان
ونیست منافاتی باب هفتم مکروه بودن طهارت بابیکه گرم میشود باتش در غسل
مرده ها وجایز بودن آن در غسل زنده ها دران دو حدیث است واشاره بسوی
انچه گذشته ومیآید از نص عام ودر اینست که ناچار است از غسل کردن جنب
وهرچند که مضطر شود بسوی تیمم وحمل شده است بر جنابت عمدا وغیر اینها
از انچه میآید باب هشتم اینکه آب مستعمل در وضو پاک وپاک کننده است وهمچنین
باقی مانده آب وضو که در ظرف مانده است دران چهار حدیث واشاره بسوی
حدیثی که میآید ودرانست جایز بودن اشامیدن آب برپای ومستحب بودن
وضو ساختن از زیادتی آبیکه از وضوی مسلمانان باقی بماند واستحباب اشامیدن
از زیادتی آب وضو وغیر اینها باب نهم حکم آبیکه استعمال کرده شده باشد در غسل
از جنابت وانچه میپاشد از قطره های آب غسل در ظرف وغیر ظرف وحکم
غساله یعنی آبیکه در میان ان غسل کرده باشند دران پانزده حدیث است در اول
بابست چگونگی غسل کردن واینکه حرج وتنگی نیست در دین ودر این
بابست طهارت آبیکه استعمال شده باشد وپاک کنندگی ان واز برای

این حدیث معارضی هست که حمل شده بر تقیه و بر کراهت و مرخص بودن قطرهای
آب غسل بدون معارض و در این باب است حدیثی که ظاهرش نجاست غساله است و
شستن آنچه برسد این آب بآن و اینکه متنجس یعنی چیزی که در اصل شرع نجس نیست
و نجس شده است نجس کننده است غیر خودش را و غیر اینها باب دهم مستحب بودن پاشیدن
چهار کف از آب از برای کسیکه بترسد از برگردیدن آب وضو یا غسل بسوی او یک کف
در پیش خود و یک کف در پشت سرش و یک کف از جانب راستش و یکی از جانب چپ
پس غسل کند یا وضو سازد در آن سه حدیث است و تحقیق که گفته شده است که
پاشیدن آب از برای زمین است و بعضی گفته اند از برای بدنست و ترجیح داده اند
بعض محققین اول را و در این باب است تصریح بواجب نبودن آب پاشیدن و غسل کردن
بکمتر از یک صاع که یکمن تبریز است و وضو ساختن بکمتر از یک مد که ده استار است و
بدست آب برداشتن از ظرف برای غسل و وضو و غیر اینها از احکام باب یازدهم
مکروه بودن غسل کردن بغساله حمام با علم نداشتن بنجاست آن و اینکه آبیکه نجس
شود پاک نمیشود برسیدنش بقدر کر در آن پنج حدیث است و اشاره بسوی حدیثی
که گذشته و آنچه میاید و در این باب است نهی از غسل کردن بغساله حمام هرگاه
بوده باشد در آن پس مانده جنب و یهودی و نصرانی و مجوسی و ولد زنا و ناصبی
و کافر و غساله غسل از حرام و اینکه ولد زنا پاک نمیشود تا هفت پشت و اینکه
ناصبی که دشمن اهل بیت علیهم السلام دارد بدتر از همه اینهاست و اینکه او نجس تر

از سگ

از سگ است و غیر این از حکمهای دیگر باب دوازدهم جایز بودن طهارت
بآب گرم که از آن یافت شود بوی گوگرد و مکروه بودن طلب شفا نمودن بآن
در آن چهار حدیث است و در اخبار مقید بودن است بآب گرم که در کوههاست
و در بعضی مقید است بآنچه بوسیله شود بوی کبریت و بعضی خالیست از قید باب
سیزدهم پاک بودن آب استنجا در آن پنج حدیث است باب چهاردهم جایز بودن
وضو به بقیه آب استنجا و کراهت عادت ساختن آنکه همیشه به بقیه آب
استنجا وضو بسازد مگر با شستن دست پیش از داخل کردن بظرف در آن
یک حدیث است و در آن حدیث اشعاریست به منفعل شدن آب کم ابواب سیم
الاسئار و در این یازده باب و پنجاه و نه حدیث است و بیست و سه حکم است
در عنوانها و بدانکه سؤر چیزیرا گویند از خوردنی که عضو حیوانی بآن رسیده
باشد خواه از آن خورده باشد یا نه باب اول نجس بودن سؤر سگ و خوک در آن
هشت حدیث است و اشاره بسوی حدیثی که میاید و در این باب است حکم ملاقات
کردن نجاست با رطوبت و با خشکی و شستن ظرف از آشامیدن خوک
از آن هفت مرتبه و در آنست حصر نجاستها که چه چیزهاست و پاک بودن
آنچه غیر اینهاست و حکم خوردن سگ آبرا از ظرفی و اینکه شسته
میشود ظرف از آن یکمرتبه بخاک و بعد از آن بآب و پاک بودن سؤر گربه
و حکم گربه و غیر اینها باب دوم پاک بودن سؤر گربه و مکروه نبودن آن

در آن هفت حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میاید و در آن بابست سؤر سگ و
سؤر حیوانهای درنده مثل شیر و پلنگ و سؤر شتر و اسب و غیر اینها و در آن بابست
نهی فرمودن از ترك نمودن سؤر گربه و از ترك وضو گرفتن از آن باب سیزدهم
نجس بودن سورهای اقسام کفار در آن سه حدیث است و اشاره بسوی انچه
میاید در نجاسات و در آنست کراهت سؤر ولد الزنا و ناصبی و در این بابست حدیثی
که ظاهر آن پاك بودن سؤر یهودیست و نیست بصریح و حمل شده است بر تقیه
و تحقیق نبودن یهودی بودن باب چهارم پاك بودن اصناف تمام مرغها و هر چند
مردار خوار باشند با خالی بودن موضع ملاقات از عین نجاست در آن چهار
حدیث است و اشاره بگذشته و آینده و در آنست پاك بودن سؤر هر چه
خورده میشود گوشت آن و غیر اینها باب پنجم پاك بودن سؤر باقی دابه‌ها
حتی مسخ شده‌ها مثل فیل و میمون و کراهت سؤر انچه خورده نمیشود گوشت آن
در آن شش حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته و میاید و در آن بابست
پاکی سؤر حیوانیکه گوشت ان خورده شود و هر حیوانیکه نشخوار میکرده باشد و
غیر اینها باب ششم کراهت سؤر نجاست خوار در آن یك حدیث است و اشاره
بگذشته و انچه میاید در نجاسات باب هفتم کراهت سؤر جنب در آن
شش حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته و میاید و در آنست نهی از
سؤر حایض و جواز غسل کردن مرد و زن از یکظرف و شستن دستها پیش از
داخل

بدانکه در روایت لفظ سائر نیست و اینجا در سوره چون لفظ کل در حدیث نیست و در بر معنی تمام است تامل منه

داخل کردن آنها در ظرف و واجب نبودن شستن و در آن خبر اشعار است به
منفعل شدن آب کم و غیر اینها باب هشتم پاك بودن سؤر حایض و کراهت
وضو ساختن از سؤر آن هرگاه نبوده باشد مأمونه یعنی پرهیزکار بنا باشد
از نجاست و بی پروا باشد در آن نه حدیث است اشاره بانچه میاید و در
آن اختلافی است که حمل شده است بر تفصیلی که ذکر شد باب نهم پاك بودن
سؤر موش و مار و سوسمار و وزغ که بپارسی افتاب پرست گویند و عقرب
و مانندهای آن و مستحب بودن اجتناب نمودن آن و پاکیزگی سؤر خنفساء
که بپارسی گوکال گویند در آن هشت حدیث است و اشاره بانچه میاید از باب
و در آن بابست نجس شدن آب کم بمرده و غیر اینها باب یازدهم حکم خمیر کردن
باب نجس در آن سه حدیث است در بعض آنها اینست که فروخته میشود
بکسیکه حلال داند میته را و در دیگری هست که دفن میشود و فروخته نمیشود
و حمل شده بر استحباب ابواب نواقض وضو و از ابواب چهارم است و در آن نوزده
بابست و یکصد و چهل و چهار حدیث و حکمها یکه در عنوان بابها فرموده
هفتاد و دو است باب اول اینکه نمیشکند وضو را مگر یقین بحاصل شدن
حدث نه گمان و شك در آن ده حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید و در آن
بابست که نمیشکند یقین به شك هرگز و اینست و جز این نیست که میشکند
یقین را یقین دیگر و در آنست پاره از نواقض وضو بر وجه حصر و استحباب

باب دوازدهم پاک بودن عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار و در آن پنج حدیث است و اشاره بانچه گذشته و انچه میاید

تازه نمودن وضو و امر بپاکیزگی و نهی از کسالت در عبادت و قطع نماز نزد غالب
شدن خواب و غیر اینها باب دوم اینکه بول و غایط و باد و منی و جنابت
میشکند وضو را در آن ده حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میاید
و در انست حصر کردن شکننده های وضو و نشکستن وضو بخون دماغ و
حجامت و خون و قی و ناصور یعنی خون بواسیر و در آن بابیست واجب بودن
وضو نزد حاصل شدن بعض نواقض و میاید اینکه وجوب وضو مشروطست
بداخل شدن وقت و مشغول الذمه شدن بنماز باب سیم اینکه خواب غالب
شود بر گوش میشکند وضو را بر هر حال که بوده باشد چه نشسته و چه
خوابیده و اینکه نمیشکند وضو را چیزی غیر از حدثهای که نص بر انها شده
در آن شانزده حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته و میاید
و در آن پارهٔ از نواقض مذکور است و حدیثهای حصر و موجب شدن نواقض
وضو را و بتحقیق که گذشت وجه آن و ممکن است حمل بر استحباب و قطع
کردن خواب نماز را و در آنست چیزی که ظاهرش نشکستن وضو است
بخواب کردن نشسته و حمل شده بر تقیه بر غالب نشدن بر گوش و بر
متعذر بودن وضو لیکن تیمم کند باب چهارم حکم انچه بر طرف کند عقل را
از بیهوش شدن یا دیوانگی و مستی و غیر اینها در آن حدیثی است که استدلال
شده است بان بر نقض وضو و نیست دلالت صریحی در آن غیر حکم خواب
لیکن استدلال کرده اند ایشان بان و نقل کرده اند ایشان اجماع را
بر آن و آن احوطست و هر چند دلیل ضعیف است و حدیثهای حصر نواقض معارضه
میکند انرا باب پنجم اینکه انچه بیرون میاید از دبر آدمی از حب القرع و کرمها
نمیشکند وضو را مگر اینکه آلوده باشد بعذره در آن شش حدیث است
و اشاره بسوی حصر سابق و در انست چیزی که ظاهرش شکستن است و حمل
شده است

شده است بر تقیه و بر آلوده بودن بنجاست و غیر اینها باب ششم اینکه قی و چرک
و منی و تلخه و زرداب که از گلو بالا میاید و آروغ زدن و خنده قهقهه کردن و قراقر
در شکم نمیشکند چیزی از اینها وضو را در آن سیزده حدیث است و اشاره بانچه گذشته
و میاید و در انست امر بمضمضه بعد از قی و اینکه قهقهه میشکند نماز را دون تبسم
و نشکستن وضو را بخون دماغ و تلخه و زرداب و خون و در انست حدیثی که ظاهرش منافیست
با خبرهای دیگر و حمل شده است بر تقیه و بر استحباب باب هفتم اینکه نمیشکند وضو را
خون دماغ و نه حجامت و نه بیرون آمدن خون غیر خون حیض و استحاضه و نفاس در آن
یازده حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته و میاید و در آن بابیست باطل شدن
نماز بحرف زدن نه بخون دماغ و قی و عفو فرمودن از خون دملها و خون دماغ
و امر بشستن بینی از خون دماغ کردن و مضمضه کردن از قی و شستن آن
و اینکه قی و کندن موی زیر بغل نمیشکند وضو را و در انست خبری که ظاهرش
منافاتست با حدیثهای دیگر و حمل شده است بر تقیه و بر استحباب و بر اینکه
وضو بمعنی شستن دست است و در آن بابیست اینکه سیلان نمودن خون
نمیشکند نماز را و غیر اینها باب هشتم اینکه خواندن شعر باطل نمیکند وضو را
در آن سه حدیث است و در آنست شکسته شدن وضو بخواندن شعر هرزه
بسیار و ظلم کردن و دروغ و حمل شده است بر مستحب بودن اعادهٔ وضو باب
نهم اینکه بوسیدن و دست کردن ببدن و فرج زن یا از خود و پهلوی زن
خوابیدن و مثل اینها از هر چه پستتر از جماع است نمیشکند وضو را در آن
چهارده حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میاید و در آنست حکم گمان
کردن که حیض دیده در اثناء نماز و اینکه آن زن داخل میکند دستش را
و دست میکند انموضع را پس اگر دید خونی را بر هم میزند نماز را
و اگر نه تمام میکند و نشکستن مذی که آبیست غیر منی سفید که بعد از آن

شهوق و نغوظ شدن یا بعد از بول میآید و پاک بودن مذی و تری فرج و
باطل نشدن نماز بدست کردن ذکر و در این باب است چیزیکه ظاهرش منافات دارد
با خبر دیگر و حمل شده بر تقیه باب دهم اینکه ملاقات بول و غائط از برای بدن
نمیشکند وضو را در آن دو حدیث است و اشاره بسوی آنچه پیش گذشته و در این باب است
پاک شدن پا است از ملاقات کردن عذره بمسح کردن یعنی بر زمین مالیدن
تا اثرش برطرف شود و در آن باب است امر به شستن پا پس اختیار دارد در زیر قدم
بخصوص که هر یک را خواهد بکند باب یازدهم اینکه دست کردن بسگ و کافر
نمیشکند وضو را در آن پنج حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته و در آن
باب است نجاست سگ و کافر و در آنست چیزیکه ظاهرش شکستن وضو است بدست
کردن بسگ و کافر نمیشکند وضو را در آن پنج حدیث است و اشاره بسوی آنچه
گذشته و در این باب است نجاست سگ و کافر و در آنست چیزیکه ظاهرش شکستن
وضو است بسگ و مصافحه نمودن مجوسی و حمل شده اندان دو خبر بر شستن
دست و بر استحباب وضو ساختن باب دوازدهم اینکه مذی و وذی و ودی
یعنی آب سفید نازکی که چسبندگی ندارد و بعد از بول کردن یا بعد از دست بازی
نمودن یا بعد از برخواستن ذکر و سست شدنش بر سر حشفه ظاهر میگردد
و برخواستن ذکر و آب دماغ که بفضای دهن آید و یا بحلق فرو رود و آب دهن
نمیشکند چیزی از آنها وضو را لیکن مستحب است وضو ساختن از مذی که
از شهوت و خواهش ظاهر شود در آن نوزده حدیث است و اشاره بسوی آنچه
گذشته و آنچه میآید در نجاستها و در این باب است پاکیزه بودن این چیزها و
پاکیزه بودن هر چه بیرون میآید از حشفه بعد از شستن خود و باطل نکردن
آنها نماز را و نجس بودن منی و موجب شدن آن غسل را و علامت آن و غیر این
حکمها باب سیزدهم حکم تری که مشتبه است و بیرون میآید بعد از بول و منی

در آن ده حدیث است و اشاره بسوی آنچه میآید در باب خلا رفتن و جنابت
و غیر این دو تا و در این باب است نفی وضو ساختن از تری که بیرون میآید بعد از
استبراء و غسل نکردن از آنچه بیرون میآید بعد از بول و غسل و امر بوضو ساختن
از آنچه بیرون میآید بعد از بول پیش از استبرا کردن و بعد از آن و حمل شده است
بر استحباب از جهت حدیث معارض از خاص و عام و در این باب است دست کشیدن
از بول نزد نبودن آب از برای منع کردن از سرایت کردن و تر کردن ذکر با آب
دهن و بنا گذاشتن بر طهارت با اشتباه و غیر این حکمها باب چهاردهم اینکه
چیدن ناخن و تراشیدن موی سر و کندن موی زیر بغل و گرفتن موی از شارب نمیشکند
وضو را لیکن مستحب است تر کردن موضع آنها را باب هر گاه بوده باشد گرفتن مو یا ناخن
با آهن در آن هفت حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته و میآید و در آن
باب مذکور شده نهی از خصی کردن و اینکه [illegible] نمیشکند وضو را و فریضه
و اینکه این چیزها موجب غسل نمیگردد و اینکه دست تر مالیدن بر آن موضعها
واجب نیست و اینکه آهن نجس است و لباس اهل آتش است و طلا لباس اهل بهشت
و حمل شده است نجاست آهن بر نجاست لغوی نه شرعی و غیر اینها از حکمها
باب پانزدهم اینکه خوردن آنچه تغییر داده است آن را آتش بلکه مطلق خوردن
و آشامیدن و داخل ساختن هر چه باشد بشکم نمیشکند وضو را در آن پنج حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته و آنچه میآید در باب اطعمه و در این باب است وضو
ساختن از آنچه بیرون میآید نه از آنچه داخل میشود و در آنست شستن دست
و مضمضه بعد از خوردن شیر باب شانزدهم اینکه داخل ساختن دوا و بیرون
آمدن تری و زردی از مقعد و ناسور نمیشکند وضو را در آن چهار حدیث است
و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشت و در آن اینست که داخل کند دوا را مثل شیاف
نماز نمیکند تا بیندازد آن را و در آنست پاشیدن زردی و تری را باب و

شکستن بودن بول وغایط وباد باب هفدهم اینکه کشتن پشه وکیك وشپش ومکس
نمیشکند وضورا وهمچنین دروغ بستن برخدا ورسول و بر ائمه علیهم السّلم در ان یک حدیث
واشاره بسوی انچه پیش کذشته ومیاید در باب روزه چیزیکه ظاهر آن منافی است با این
حکم دروغ برخدا ورسول وائمه یعنی باید وضو سازد وحمل شده است بر استحباب
باب هیجدهم واجب نبودن اعاده وضو برکسی که ترك کند استنجا را و وضو سازد ونماز کند
وواجب بودن اعاده نماز در این هنکام در این نه حدیث است واشاره بسوی انچه
کذشته ومیاید ودر ان آنست واجب بودن استنجا ودر آن بابست چیزیکه ظاهر آن
منافات دارد با این حکم وحمل شده است بر تقیه وبر استحباب باب نوزدهم حکم
صاحب سلس که دایم بول میکند وبطن که همیشه شکم ان میرود دران پنج حدیث است
واشاره بسوی انچه مقدّم شده ودر ان اینست که کسی که بوده باشد که میچکیده باشد
ازان بول وخون میکرداند در کیسهٔ پنبه را وداخل میکند ذکر خود را ومیاوزد
کیسه را ونماز میکند جمع میکند میان دو نماز به یك اذان ودو اقامه ودر این بابست
که بطن دارنده بنا میکذارد بر نماز خود بعد از وضو ساختن ابواب پنجم ابواب احکام
خلوة است در این ابواب چهل بابست ودر همهٔ آن بابها یکصد وهفتاد وسه
حدیث است ویکصد وبیست ونه حکم در عنوان بابها باب اول واجب بودن پوشیدن
عورت وحرام بودن نظر کردن بسوی عورت مسلمان که حلال نباشد نظر بعورت او خواه
مرد وخواه زن دران پنج حدیث است واشاره بسوی انچه میاید در اداب حمام
ودر نکاح ودر انست نهی کردن از داخل شدن حمام بغیر لنك وغیر اینها
باب دوم جایز نبودن رو کردن بقبله وپشت کردن بان وقت خلا رفتن و
مکروه بودن رو کردن بباد وپشت کردن بان ومستحب بودن رو کردن بمشرق
ومغرب دران هفت حدیث است واشاره بسوی انچه میاید ودر انست چندین حکم
که میاید باب سیّم مستحب بودن پوشیدن سر ومقنعه بسر کردن نزد قضای

حاجت

حاجت در آن سه حدیث است ودر آنست بسم الله کفتن ودعا خواندن
نزد داخل شدن خلا ودر آن بابست امر بکوتاه کردن آرزو ویاد کردن مرک و
حیا کردن از خدا باب چهارم مستحب بودن دور شدن از مردم نزد خلا
رفتن وشدّت پوشیدن خود ومحافظت نمودن خود دران پنج حدیث است
واشاره بسوی انچه میاید ودر انست امر به پنهان شدن وخود را پوشیدن
نزد غسل وپارهٔ از صفات نیکو باب پنجم مستحب بودن بسم الله کفتن وپناه بردن بخدا

کفته شد واعوذ بالله

شیطان ودعا کردن بانچه روایت شده است نزد داخل شدن خلا وبیرون
آمدن ازان وفارغ شدن ونظر کردن باب ووضو ساختن دران ده حدیث است
واشاره بسوی انچه میاید ودر ان بابست چندین دعای مختصر مشهور است باب ششم
کراهت حرف زدن در خلا دران دو حدیث است باب هفتم مکروه نبودن ذکر
خدا وحمد کردن او وخواندن آیة الکرسی در خلا دران هشت حدیث است و
اشاره بسوی انچه کذشته ودر آنست که ذکر نمودن خدا نیکوست بر هر حال ومدّت
بسیاری ما لجایز بودن وخواندن جنب وحایض انچه را که غیر سجده است ودر
آنست که رخصت داده نشده است در خلا در خواندن بیشتر از آیة الکرسی و
یك آیه ودر آن رخصتی است نیز اینکه بخواند انچه خواهد باب هشتم مکروه نبودن
حکایت کردن ازان بر خلا ومستحب بودن آن دران سه حدیث است واشاره
بسوی انچه میاید از عموم حکایت ازان چه در خلا باشد وچه در ملا و
در آنست نهی از ترك ذکر خدا وامر بحکایت کردن اذان چنانچه مؤذن میکوید
باب نهم واجب بودن استنجا وازالهٔ نجاستها از برای نماز دران شش حدیث است
واشاره بانچه کذشته ومیاید ودر آنست که نیست نمازی مکر بطهارت
واینکه استنجا بسه سنك سنّت است ومخصوص بودن استنجا ببول باب آب و
مستحب بودن استنجای طاق وغیر اینها باب دهم حکم کسی که فراموش کند

استنجا را تا وضو کیرد و نماز کند در آن پنج حدیث است و اشاره بانچه کذشته
و میاید و در آنست اعاده نماز از برای کسیکه فراموش کند استنجا را با باقی
بودن وقت بخصوص و در آنست نفی اعاده و حمل شده بر تفصیل و غیر آن
باب یازدهم مستحب بودن استبرا از برای مرد پیش از استنجای از بول در آن
دو حدیث است و اشاره بسوی انچه کذشته و میاید و در آنست که میفشارد
از اصل ذکر تا طرف ذکر سه مرتبه و میتکاند طرف انرا و در آنست حکم اینکه تری بعد
از آن بیست از بول باب دوازدهم کراهت استنجا بدست راست مکر از برای ضرورت و
همچنین دست را بذکر مالیدن وقت بول در آن هفت حدیث است و اشاره بسوی
انچه میاید و در آنست مذمت بول ایستاده از غیر علت و اینکه واجب در استنجا بر طرف
کردن عین نجاست و بوی آن با حاصل شدن مسمای شستن در آنست دو حدیث
و اشاره بسوی انچه میاید و در آن بابست اینکه کمتر چیزی که کافیست در استنجا
مسمای شستن است باب چهاردهم مستحب بودن ابتدا کردن در استنجا بمقعد
بعد از آن باحلیل و مستحب بودن مبالغه نمودن زنان در استنجا در آن یک حدیث است
و اشاره بسوی انچه مقدم شده باب پانزدهم کراهت نشستن از برای قضای
حاجت بر کنارهای نهرها و چاهها و راهها که مردم میروند و زیر درختهای
میوه دار وقت یافت شدن میوه و بر درهای خانها و دورهای مسجدها و منزلها
قافلها و حدث کردن ایستاده و اینکه مکروه نیست غایط کردن در غیر این موضعها
که ذکر شد و نهی شد در آن دوازده حدیث است و اشاره بسوی انچه
میاید و در آنست نهی از رو کردن بقبله در اینوقت و امر بالا کردن جامه
و نهی از مسدود کردن راههای که مردم میروند و منع کردن مردم نوبه بنوبه
بر میدارند و امر به پنهان شدن از نظر کننده‌ها باب شانزدهم کراهت خلا
رفتن بر سر قبرها و غایط کردن میان قبرها و اینکه تعجیل کند غایط کننده و باره

باب سیزدهم

ازمکروهات

ازمکروهات در آن سه حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید و در آن بابست
مذمت کردن بول کردن ایستاده و در آب بجا ایستاده و راه رفتن یک پا کفش
دار و یکی بیکفش و آب خوردن ایستاده و خلوت کردن در خانه تنها و خوابیدن بر
~~سیری و شکم~~ دست و دهان چرب و خوابیدن تنها و ~~رود~~ و تعجیل کسیکه در چیز خوردن باشد باب هفدهم کراهت استنجا
بدستی که در آن انکشتری باشد که بر آن نام خدا باشد و کراهت با خود داشتن انکشتری که
نام خدا داشته باشد نزد خلا رفتن و نزد جماع کردن و حرام بودن آن
و همچنین درهم یا دینار یکه بر آن نام خدا باشد در آن ده حدیث است و در
آن بابست جایز بودن انکشتر کردن در دست راست و دست چپ و داخل
کردن بخلا انکشتری که در آن نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد و درهم سفید
در کیسه کرده شده بخصوص و نقش انکشترها و غیر اینها باب هیجدهم اینکه مستحبست
از برای کسیکه داخل خلا شود بیاد آوردن چیزیکه موجب عبرت کرفتن شود
و فروتنی نمودن و زهد و ترک حرام در آن پنج حدیث است باب نوزدهم
انچه مستحب است اینکه کفته شود از برای دو ملک حافظ نزد اراده قضای حاجت
در آن یک حدیث است که مضمونش اینست که کفته میشود از برای دو ملک که دور
شوید از من پس از برای شما خدا تعالی بر من متوجه است که من کاری بکنم تا
بیرون آیم بسوی شما باب بیستم کراهت طول دادن نشستن بر خلا در آن پنج
حدیث است باب بیست یکم کراهت مسواک کردن در خلا در آن یک حدیث است باب بیست دوم
کراهت بول در زمین سخت و مستحب بودن طلب کردن مکانی که بلند باشد از
برای او یا مکانیکه پر خاک باشد در آن سه حدیث است و در آنست پرهیز کردن
از بول و نماز کردن بر زیر جا و غیر اینها باب بیست سیم واجب بودن پرهیز کردن از بول
در آن چهار حدیث است و اشاره بسوی انچه کذشته و میاید و در آنست حرام بودن
سخن چینی کردن و دور شدن از اهل و عیال باب بیست چهارم کراهت بول در آب جاری

وآب ایستاده وپاره از مناهی در آن شش حدیث است واشاره بسوی انچه گذشته و
میاید ودر آنست نهی از آشامیدن آب برپا وطواف کردن بقبر وخلوت کردن در
خانه تنها وراه رفتن بیک کفش وغیر اینها باب بیست وپنجم کراهت رو کردن بافتاب
وماه بعورت نزد خلا رفتن در آن پنج حدیث است باب بیست وششم اینکه کمتر
چیزی که کافیست در استنجا از بول دو چندان آنست که بر سر حشفه است و مستحب است
سه مرتبه استنجا کردن از بول وکافی است ریختن آب وواجب نیست مالیدن در آن
نه حدیث است واشاره بسوی انچه گذشته ومیاید ودر آن بابست ریختن آب بر بدن
از بول دو مرتبه باب بیست وهفتم واجب بودن استنجا از خواب وباد ومستحب بودن
آن نیز در آن دو حدیث است باب بیست وهشتم اینکه هرگاه بیرون آید یکی از دو
حدث واجب است شستن مخرج همان نه مخرج دیگری در آن یک حدیث است باب
بیست ونهم اینکه واجب در استنجا شستن ظاهر از مخرج است نه باطن او ودر آن
سه حدیث است واشاره بسوی انچه میاید ودر آن بابست نهی فرمودن از
داخل نمودن انگشتها باب سی ام مخیر بودن در استنجا کردن از غایط میان
سه سنگ استعمال نشده وآب ومستحب بودن جمع نمودن میان هر دو وکذا
عدد سنگها را طاق اگر احتیاج افتد به بیشتر از سه سنگ در آن چهار حدیث است
واشاره بسوی انچه مقدم شد ومیاید ودر آن بابست مسح کردن پاها از
غایط بدون شستن یعنی دو طرف دبر را بسنگ پاک کند وباب نشوید وغیر اینها
باب سی ویکم واجب بودن اکتفا بر آب در استنجاء از بول در آن پنج حدیث است و
اشاره بسوی انچه گذشته ومیاید ودر آن چیزیست که ظاهر آن منافات دارد
با حکم مذکور وحمل شده بر تقیه واراده منع تجاوز کردن بول از سر حشفه باب
سی ودوم واجب نبودن شستن میان دو مخرج ونه کشیدن دست بر سنگ آن در آن
یک حدیث است باب سی وسیم کراهت بول برپا کردن بدون علت مگر اینکه نوره

مالیده

مالیده باشد وکراهت داشتن اینکه بپا شد مرد بول خود را در هوا از جای بلند در آن
هشت حدیث است واشاره بسوی انچه پیش گذشته ودر آنست نهی از بول
در آب جاری باب سی وچهارم مستحب بودن اختیار نمودن آب بر سنگها خصوص
از برای کسیکه نرم باشد شکم او در استنجا از غایط ومعین بودن آب با وجود
تجاوز نمودن واختیار کردن آب سرد از برای صاحب بواسیر در آن هفت حدیث است و
در آن بابست متوجه ساختن دفن کرده شده بسوی قبله ووصیت نمودن به
ثلث مال وغیر اینها باب سی وپنجم کراهت استنجا کردن باستخوان وسرگین وجائز
بودن استنجا بکلوخ وپارچه وپنبه ومثل اینها در آنها شش حدیث است ودر
آن بابست که حد استنجا پاکیزه گردانیدن است باب سی وششم جایز بودن با خود داشتن
انگشتری از سنگهای زمزم یا زمرد نزد خلا رفتن ومستحب بودن کندن آن نزد
استنجا در آن یک حدیث است باب سی وهفتم مستحب بودن نشستن از برای استنجا
مثل نشستن از برای غایط در آن دو حدیث است ودر آن اینست که شسته میشود
ظاهر مقعد نه اندرون آن باب سی وهشتم کراهت شستن زن آزاد فرج
شوهر خود را از غیر آزاری وجایز بودن این در کنیزی که ملک او باشد وبشوهر
داده نشود وحرام بودن شستن فرج مرد از برای غیر این دو تا هر که باشد خواه
صحیح وخواه بیمار وهر که باشد خواه محرم وخواه نامحرم در آن یک حدیث است و
اشاره بسوی انچه میاید در نکاح باب سی ونهم اینکه کسی داخل خلا شود پس بیابد لقمه
نانی در میان نجاست مستحب است شستن آن وخوردن آن بعد از بیرون
آمدن از خلا در آن دو حدیث است ودر آن بابست استحباب خوردن آن
مطلقا چه خود وچه دیگری وآزاد کردن بنده صالح وکراهت خدمت فرمودن
او و یافتن لقمه وغیر اینها باب چهلم حرام بودن استنجا بنان وحکم تربت امام حسین علیه السلام
وحکم خوردنی در آن یک حدیث است واشاره بسوی انچه گذشته وانچه میاید و

در انجا مذکور است اکرام نمودن نان و در انچه میاید هست واجب بودن اکرام تربت حسین
علیه السلام و تبرک جستن بان **ابواب ششم** ابواب وضوست و در آن پنجاه و هفت باب
و سیصد و سی و هفت حدیث و یکصد و سی و هشت حکم است در عنوانها **باب** اول واجب
بودن وضو از برای نماز و مثل آن در آن نه حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم گذشت
در مقدمه عبادات و در نواقض و غیر آنها و بسوی آنچه میاید و در آن بابست چندین
چیز از واجبات نماز و شرط نبودن و نماز جنابت بوضو و غیر اینها **باب** دوم حرام بودن
داخل شدن در نماز بغیر طهارت و هرچند در تقیه باشد و باطل بودن نماز بی طهارت
در آن چهار حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته و میاید و در آن بابست
حرام بودن یاری نکردن ضعیف **باب** سیم واجب بودن اعاده نماز بر کسیکه ترک کند
وضو یا بعض از او هرچند فراموشی باشد تا نماز کند و واجب بودن قضا بعد از
بیرون رفتن وقت در آن هشت حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میاید
و در آن بابست پاره از حکمهای نماز و وضو **باب** چهارم واجب بودن طهارت نزد داخل
شدن وقت نماز و اینکه جایز است مقدم داشتن طهارت پیش از داخل شدن
وقت بلکه مستحب است پیش کردن در آن پنج حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید
و در آنست مستحب بودن مقدم داشتن نماز در اول وقت **باب** پنجم واجب بودن
طهارت از برای طواف سنت و باقی کارهای حج در آن یک حدیث است و اشاره
بسوی انچه میاید **باب** ششم سنت بودن وضو از برای بر امدن حاجت و کراهت
ترک وضو نزد سعی در حاجت در آن دو حدیث است **باب** هفتم جایز بودن
واقع ساختن نمازهای بسیار بیک وضو مادامیکه حدث نکند در ان یک حدیث است
و اشاره بسوی انچه گذشته و میاید و در ان بابست اینکه تیمم هم این حکم
دارد و اینکه تیمم میشکند بیافتن آب **باب** هشتم سنت بودن تجدید وضو بی
حدث از برای هر نماز خصوصا نماز مغرب و عشا و صبح در ان ده حدیث

واجب و سنت بودن ان از برای طواف

واشا

واشاره بسوی انچه گذشته و میاید و در ان باب مذکور است مرجوح بودن قسم
و غیر اینها **باب** نهم مستحب بودن خواب بر طهارة و هرچند بر تیمم باشد در آن
چهار حدیث است و در آنست نهی از خوابیدن جنب و از خوابیدن بر غیر طهارت
باب دهم مستحب بودن طهارت از برای داخل شدن مسجدها و ~~منتظم~~ داشتن
نماز و نماز جماعت و اکرام نمودن کسیکه بدیدن اینکس آید و رفتن بمساجد در شب و
اکرام نمودن مسجدها و کامل کردن وضو **باب** یازدهم مستحب بودن وضو از برای
خوابیدن جنب و خوابیدن زن عقب حدث کردن و سنت بودن نماز عقب وضو ساختن
و همیشه بر طهارت بودن در آن دو حدیث است و اشاره بانچه پیش گذشته و میاید
و در آن بابست کراهت خوابیدن جنب بغیر طهارة و وضو و کراهت مؤخر داشتن وضو
از حدث و مؤخر داشتن نماز از وضو **باب** دوازدهم سنت بودن وضو از برای دست
کردن به نوشته قران و نوشتن آن و جایز نبودن دست کردن جنب و حدث
کننده به نوشته قرآن در آن پنج حدیث است و اشاره بانچه میاید و در ان بابست
جایز بودن قرائت قرآن بی وضو و دست کردن بورق آن در این هنگام
و جایز نبودن نوشتن جنب قرانرا و حمل شده است بر کراهت و بر لازم امدن دست
کردن بنوشته قران و روا نبودن دست کردن حایض بقرآن **باب** سیزدهم
سنت بودن وضو از برای جماع کردن با زن آبستن و از برای دوباره جماع
کردن با زن آبستن و از برای دوباره جماع کردن و هرچند مکرر شود و از برای
کسیکه جماع کند کنیزی را و خواهد جماع کند دیگری را در آن دو حدیث است
اشاره بسوی انچه میاید در محلش **باب** پانزدهم چگونگی وضو ساختن و پاره از احکام
ان در آن بیست و شش حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید و در انست شستن
صورت و دستها و مسح سر و پاها به بقیه تری وضو و دست کشیدن و ابتدا کردن
به بالا و بمرفق و بدست راست اب برداشتن و کافی بودن یک کف آب و باره

در ان پنج حدیث ست و در ان بابست مستحب بودن امدن مسجدها و انتظار کشیدن

واشاره ببعض انچه میاید در نکاح و در ... کراهت جماع با زن آبستن ... چهاردهم سنت بودن وضو ... در وقت هر نماز و ذکر کردن ... نماز ان در ان یک حدیث است

از احکام نماز و مستحب بودن مضمضه و استنشاق سه مرتبه سه مرتبه و کامل نمودن
وضو و شکننده های وضو و باطل بودن وضو بمسح کردن بر چکمه و باطل بودن نماز
بآن و شستن پاها از برای تقیه و نهی از فرو رفتن در وضو یعنی وسواس کردن
و نهی است از زدن آب بر صورت و واجب بودن غسل جنابت و نماز و زکوة و
حج و روزه و جهاد و باز ایستادن نزد شبهه و اینکه قبله مسجد الحرام است و
واجب بودن دوستی اهل بیت علیهم السلم و اینکه مسح نکند بر روی خمار و نه
عمامه و غیر اینها و در آنست اشاره بسوی آنچه پیش گذشته از احکام نیت باب
پانزدهم مستحب بودن دعاها بآنچه نقل شده است نزد نظر کردن بسوی آب و
نزد استنجا کردن و آب بدهن کردن و آب به بینی کردن و شستن اعضا و جایز
بودن فرمودن دیگری را بحاضر نمودن آب وضو در آن دو حدیث است و در آنست
دعاهای مشهوره باب هفدهم حد صورتیکه واجب است شستن آن و واجب نبودن
شستن شقیقه در آن دو حدیث است و در آن اینست که حد روی آنست که بگردد
بر آن انگشت بزرگ و میانی از رستنگاه موی سر تا زنخ در حالیکه دور زننده باشد و
در آنست داخل بودن پیشانی باب هجدهم اینکه واجب نیست شستن دو گوش با رو و نه
مسح کردن آنها با سر در آن سه حدیث است و در آنست چیزیکه ظاهر آن منافی
حکم مذکور است و حمل شده است بر تقیه و غیر اینها باب نوزدهم واجب بودن
ابتدا کردن در شستن صورت ببالای آن و در شستن دستها بمرفق کردن
در آن پنج حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب بیستم جایز بودن سرازیر مسح کردن
در آن سه حدیث است که متضمن دو قدم است بخصوص و سر را بسبیل عموم باب بیست یکم
واجب بودن فرا گرفتن تری از برای مسح از ریش یا ابروها یا پلکهای چشم خود
اگر خشک شده باشد دستهای او و جایز نبودن آب تازه برداشتن از برای
مسح و اگر تری باقی نماند اصلا از سر وضو سازد در آن نه حدیث است و

اشاره بآنچه

و اشاره بآنچه گذشته و میاید و در آن هست چیزی که ظاهر آن منافات دارد
با این حکم و حمل شده است بر تقیه باب بیست و دوم واجب بودن مسح کردن پیش
سر در آن هفت حدیث است و اشاره بآنچه گذشته و میاید و در آنست کافی بودن
مسح بیک انگشت و در آنست چیزیکه ظاهر آن منافی اینست و حمل شده بر
تقیه و غیر تقیه باب بیست و سیم واجب بودن تمام فرا گرفتن روی و دستها
در وضو به شستن و واجب نبودن تمام سر را و عرض قدم را فرا گرفتن در مسح و اینکه
واجب مسح پشت پا است در آن نه حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته و میاید
و در آن این هست که با در آیهٔ وضو از برای بعض است و در آن چیزیست که در
ظاهر منافات دارد با حکم مذکور و حمل شده است آنچه منافی بر تقیه باب
بیست و چهارم کمتر چیزیکه کافیست از مسح در آن شش حدیث است و اشاره بآنچه
گذشته و در آنست کافی بودن مسح بیک انگشت و واجب نبودن کندن عمامه
و خمار و اینکه سزاوار است مسح کردن بتمام کف پا سه انگشت و غیر اینها باب بیست و پنجم
واجب بودن مسح بر پاها و مجزی نبودن شستن پاها در وضو در آن شانزده
حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته و میاید و در آنست ابتدا کردن
بپای راست و قبول نشدن نماز کسیکه بشوید پاها را در وضو و در آن حدیث است
خواندن وَارجُلِکُم بجر و در آنست جایز بودن شستن پاها و حمل شده است
بر تقیه و بر اراده پاکیزه باب بیست و ششم سنت بودن بسم الله گفتن و
دعا خواندن بآنچه نقل شده نزد وضو ساختن و بسم الله گفتن نزد خوردن
و آشامیدن و رخت پوشیدن و هر کاری در آن سیزده حدیث است و
اشاره بآنچه گذشته و میاید باب بیست و هفتم سنت بودن شستن
دستها پیش از داخل کردن آنها بظرف یکمرتبه از حدث بول و خواب و دو
مرتبه از غایط و سه مرتبه از جنابت در آن پنج حدیث است و اشاره

بسوی آنچه گذشته و میآید باب بیست و هشتم جایز بودن داخل کردن دستها بظرف
پیش از غسل سنت دیگر آن دو حدیث است و اشاره است بسوی آنچه گذشته در
آب و میآید در نجاسات و در آنست پاکیزگی بودن بدن جنب و منفعل شدن
آب کم بملاقات نجاست فی الجمله باب بیست و نهم مستحب بودن مضمضه کردن
سه مرتبه و استنشاق کردن سه مرتبه پیش از وضو و واجب نبودن آن دو تا
در آن چهارده حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته در باب چگونگی وضو
و غیر آن و بسوی آنچه میآید و در آن اینست که مضمضه و استنشاق از سنتها
و اینکه کسیکه فراموش کند این دو تا را پس نیست چیزی بر آن و در آن اینست
که این دو تا نیستند از فرایض وضو و نه از سنتهای آن و نه از غسل و حمل شده است
بر نفی وجوب و بر اینکه این دو تا سنتند در نزد واقع و اختصاص ندارند بوضو
و غسل و در آن ثابت نشستن اندرونهای دهن و بینی و غیر این حکمها باب
سی ام مستحب بودن زدن آب بر صورت اندکی نزد وضو ساختن و کراهیت مبالغه
نمودن در آب زدن و تعمق کردن در وضو در آن سه حدیث است در بعضی
امر شده است بزدن رو را با آب و در بعضی نهی شده است از زدن رو را با آب
و حمل شده است بر واجب نبودن و بر افراط نکردن باب سی و یکم کافی بودن
یک غرفه آب در وضو و حکم دو کف و سه کف آب ریختن در آن سی حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته و میآید و در آن باب اینست که خدا طاق است و
دوست میدارد طاق را و اینکه کعب در پشت قدم است و اینکه سه کف آب
ریختن بدعت است و در آن بابست جایز بودن دو کف آب و جایز نبودن
و حمل شده است جواز بر تقیه و بر حرام نبودن و غیر اینها باب سی و دوم جایز بودن
وضو سه تا سه از برای تقیه بلکه واجب بودن آن و همچنین شستن پاها
و غیر اینها در حال ترس بخصوص در آن چهار حدیث است و اشاره بآنچه میآید

در

در حدیثهای تقیه و در آن بابست باطل شدن نماز به سر تا سر ناشستن بدون
تقیه و در آنست جایز بودن عطایای ظالم و اعجازی از برای امام جعفر صادق علیه السلام
باب سی و سیم واجب بودن پی در پی وضو ساختن و باطل شدن وضو با خشک شدن
عضو پیش از عضوها بسبب تاخیر انداختن در آن شش حدیث است و اشاره بآنچه
میآید و در آن بابست واجب نبودن پی در پی بجا آوردن غسل باب سی و چهارم
واجب بودن ترتیب در وضو و جایز بودن مسح پاها با هم در آن پنج حدیث است و
اشاره بگذشته و آینده و در آن دلالتی هست بر مضمون باب بعد باب سی و پنجم واجب
بودن اعاده بر عضویکه حاصل شود با آن ترتیب بر کسیکه مخالفت کند ترتیب را
عمدا یا فراموشی و بخاطرش آید پیش از خشک شدن وضو و هر چند بر ترک عضوی
باشد پس اعاده میکند آن عضو را و آنچه که بعد از آنست در آن یازده حدیث است
و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است و در این بابست اعاده کردن نماز از برای
کسیکه فراموش کند بعض وضو را و اعاده نمودن حاج سعی میان صفا و مروه را
هر گاه ابتدا کرده باشد بمروه پیش از صفا و ابتدا کردن بآنچه ابتدا کرده است
خدای تعالی بآن باب سی و ششم اینکه کسی که برسد باران باعضاء وضوء او مجزی نیست
او را هرگاه بشوید صورت و دستهایش را و مسح کند سر و پاهایش را در آن یک
حدیث است و در این بابست امر نمودن بمضمضه و استنشاق باب سی و هفتم
واجب بودن مسح بر پوست سر یا موی آن و جایز نبودن مسح بر حایلی مثل حنا
و دوا و عمامه و خمار مگر با ضرورت در آن پنج حدیث است و اشاره بسوی
آنچه گذشته است و میآید و در آنست روا بودن مسح بر دوا و حنا و حمل شده است
بر ضرورت باب سی و هشتم روا نبودن مسح بر موزه ها مگر از برای ضرورت
سختی یا تقیه شدیدی در آن بیست حدیث است و اشاره بسوی آنچه
گذشته و میآید و در آن بابست تقیه نبودن در آشامیدن مست کننده

ونهٔ در حج تمتع و مباح بودن متعه و امر به ترک تکبیر در نماز جنازه و مستحب بودن بلند گفتن بسم الله و حرام بودن نبیذ و روا نبودن مسح بر عمامه و انکار قول برای خود و نهی از نماز پشت سر کسی که مسح موزه کشد و روا دانند **باب سی و نهم** مجزی بودن مسح بر جبیره‌ها در وضو هر چند بوده باشد جبیره‌ها در موضع شستن با ممکن نبودن کندن جبیره‌ها و رسانیدن آب بسوی آنچه زیر آنهاست و واجب نبودن شستن داخل جراحت در آن یازده حدیث است و در آنست ثابت بودن این حکم در غسل جنابت و غسل جمعه و در آنست اینکه نیست حرج و تنگی در دین **باب چهلم** ابتدا کردن زن بر شستن شکم ذراع و مرد بظاهر ذراع در وضو در آن دو حدیث است که ظاهر وجوبست و حمل شده اند آن دو حدیث بر استحباب **باب چهل و یکم** واجب بودن رسانیدن آب بسوی آنچه در زیر انگشتر است و بازوبند و مثل این دو تا در وضو در آن سه حدیث است **باب چهل و دوم** اینکه کسیکه شک کند در چیزی از کارهای وضو پیش از برگردیدن و فارغ شدن از وضو واجب است که بجا آورد آنچه را که شک کرده است در آن و با آنچه بعد از آنست و کسیکه شک کند بعد از برگردیدن از وضو واجب نیست بر آن چیزی مگر اینکه یقین کند در آن هشت حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید و در آن اینست که نمیشکند یقین به شک و شک در نماز بعد از فراغ ملتفت نمیشوند بآن **باب چهل و سیم** اینکه کسیکه فراموش کند بعض رو را اگر بشوید کافیست او را و اگر تر کند آنرا از بعض جسد خود در آن یک حدیث است **باب چهل و چهارم** اینکه کسی که یقین داشته باشد طهارت را و شک کند در حدث واجب نیست بر او وضو و کسیکه شک کند وضو را و یقین داشته باشد حدث را واجب است بر او وضو در آن دو حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته در همین باب و در باب شکستنهای وضو و بسوی آنچه میآید در شک میان سه و چهار و در آنست چیزی که ظاهر آن منافات دارد با حکم مذکور و حمل شده است بر استحباب و غیر آن

باب چهل و پنجم

باب چهل و پنجم جایز بودن بدستمال خشک کردن بعد از وضو و مستحب بودن خشک نکردن در آن نه حدیث و در آنست جایز بودن خشک کردن محرم روی خود را بدستمال **باب چهل و ششم** واجب بودن تخلیل موی در وضو در آن سه حدیث است **باب چهل و هفتم** مکروه بودن یاری خواستن در آن چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است و در آنست مکروه بودن یاری خواستن در صدقه و در آنست معارضی که حمل شده است بر جواز و یا تقیه یا ضرورت **باب چهل و هشتم** جایز نبودن متوجه شدن دیگری بر طهارت دیگری را با عجز آن در آن یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته و میآید **باب چهل و نهم** حکم کسیکه قطع شود دست آن و پای او در آن سه حدیث است که متضمن است اینکه شسته میشود آنچه قطع شود از آن با آنچه باقی باشد از بازوی او و حمل شده است بر باقی ماندن چیزی از عضوی که واجب است شستن آن یا مسح آن و بر استحباب و بعض آنها نیست در آن ذکر وضو پس حمل شده است بر غسل **باب پنجاهم** مستحب است بودن وضو بیک مد که ده استار است و غسل بیک صاع و جایز بودن کم شمردن آن در آن شش حدیث است و اشاره بسوی آنچه میآید و در آنست که مد یک رطل و نیم و صاع شش رطل است و حمل شده است بر رطلهای مدینه پس میباشد نه رطل بعراقی از برای آنچه میآید در فطره و غیر آن و در آن اینست که مد وزن دویست و هشتاد درهم است و درهم شش دانق است و دانق شش حبه و هر حبه وزن دو دانه جو میانه **باب پنجاه و یکم** شرط بودن طهارت آب در وضو و غسل و باطل بودن آنها با آب نجس و باطل بودن نمازیکه واقع شود با این طهارت و واجب بودن اعاده هر دو در آن یک حدیث و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است در حدیثهای آب و بسوی آنچه میآید در تیمم و نجاستها و قضای نمازها و در آنست واجب بودن غسل با آب و با نبودن آب تیمم **باب پنجاه و دوم** اینکه مجزی نیست در وضو کمتر از یک مد بلکه

مستمای شستن وهرچند مثل روغن مالیدن باشد ومکروه بودن افراط کردن
وبسیار آب ریختن در آن پنج حدیث است واشاره بسوی آنچه مقدم گذشته
ومیاید ودر آنست که مؤمن نجس نمیکند او را چیزی وامر بکامل کردن وضوء واینکه
مجزیست از غسل جنابت مثل روغن مالیدن باب پنجاه وسیم مستحب بودن گشودن
چشمها نزد وضو ساختن وواجب نبودن رسانیدن آب باندرونهای چشم وبینی
ودهن در آن یک حدیث است واشاره بسوی آنچه گذشته ومیاید باب پنجاه و
چهارم مستحب بودن کامل کردن وضو در آن هشت حدیث است واشاره بانچه
پیش ذکر شده ومیاید در چگونگی نماز ودر غیر اینها ودر آنست مدح وتعریف
انتظار کشیدن از برای نماز وراه رفتن بسوی جماعتها از برای نماز ونماز گذاردن
وزکوة دادن وباز داشتن غضب خود از مردم وخاموش بودن واستغفار نمودن
وآمدن بمسجدها وحرام بودن صدقه بر فرزندان هاشم که سادات اند واینکه سزاوار
نیست جهانیدن خر بر اسب بجنب وامر بافشا کردن سلام وصدقه پنهانی وغیر
اینها از احکام باب پنجاه وپنجم حکم وضو گرفتن از ظرفی که در آن مثالها باشد یا ظرف
نقره در آن یک حدیث است واشاره بسوی آنچه میاید در باب ظرفها ومضمون حدیث
اینست که وضو مساز در آن ونماز از آن باب پنجاه وششم مکروه بودن ریختن آن
بیالوعه در آن یک حدیث ودر آن اینست که آب غسل میت هم چنین است باب
پنجاه وهفتم کراهت وضو ساختن در مسجد از حدث بول وغایط وجایز بودن
آن از حدثیکه واقع شود در مسجد در آن دو حدیث است ابواب سنتهای جسم در مسواک
کردن ودر این ابواب دوازده باب است وهشتاد ودو حدیث است وسی وسه
حکم در عنوانهای دوازده باب ذکر شده است باب اول مؤکد بودن مستحب
بودن مسواک وواجب نبودن آن ومستحب بودن مداومت نمودن بر آن وذکر
پاره از خصلتهاییکه سنت است در آن چهل حدیث است واشاره بسوی آنچه
میاید

ریختن آب وضو در خلا
وجایز بودن

میاید در اطعمه وغیر اطعمه ودر این باب است مدح بوی خوش وزن کردن وخلال کردن
وحجامت کردن ووصیت در باب همسایه وبنده وزن ومدح خوردن کندر
وخواندن قرآن وحنا وگرفتن شارب وجدا کردن موی سر ومضمضه واستنشاق و
ختنه کردن وتراشیدن پشت ظهار وکندن موی زیر بغل وچیدن ناخنها واستنجا
وراه رفتن وسوار شدن وسر بزیر آب بردن ونظر کردن بسبزه وخوردن واشامیدن
ونظر کردن بزن خوب وجماع وحدیث کردن با مردان وشستن سر بخطمی وغیر اینها
باب دوم کراهت ترک نمودن مسواک ومؤکد بودن استحباب آن بعد از سه روز
در آن سه حدیث است واشاره بسوی آنچه گذشته ومیاید ودر آنست مجزی
بودن مرور فرمودن مسواک یکمرتبه باب سیم مستحب بودن مسواک نزد وضو در آن
هفت حدیث است واشاره بسوی آنچه میاید ودر آنست مستحب بودن مسواک
از برای نماز باب چهارم اینکه کسیکه فراموش کند که مسواک کند پیش از وضو مستحب است
از برای او مسواک کردن بعد از وضو ومستحب بودن مضمضه بعد از مسواک کردن
سه مرتبه در آن دو حدیث است باب پنجم مستحب بودن مسواک پیش از هر نماز
در آن هشت حدیث است واشاره بسوی آنچه گذشته ومیاید ودر آنست
مستحب بودن مسواک نزد وضو ونزد خواندن قرآن ودر آنست که دو رکعت با مسواک
بهتر است از هفتاد رکعت بی مسواک باب ششم مستحب بودن مسواک در سحر و
نزد برخاستن از خواب مطلقا خواه شب وخواه روز در آن شش حدیث است و
اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته ومیاید ودر این باب است مهیا ساختن آب وضو
ومسواک را نزد خواب در حالیکه بر بندد سر کوزه آب را وبگذارد نزد سر خود و
در این حدیث است متفرق کردن نماز شب چهار رکعت چهار رکعت وسه
رکعت وحمد خدا کردن وقت بیدار شدن ومسواک کردن نزد قرائت قرآن
وپیش از وضو وبوی خوش از برای برخاستن بنماز شب باب هفتم سنت بودن

مسواک نزد خواندن قرآن در آن سه حدیث است واشاره بسوی آنچه پیش گذشته و
در آنست امر به بوی خوش کردن از برای خواندن قرآن بآنچه مقدور شود باب
هشتم مستحب بودن مسواک کردن بعرض دندانها و بودن مسواک از شاخهای درخت
در آن سه حدیث است و در این بابست امر بسیر کشیدن طاق وسنت بودن خلال
کردن باب نهم مجزی بودن مسواک کردن یکبار و هرچند بانگشت باشد در آن چهار
حدیث است و در این بابست مسواک کردن بانگشت بزرگ و مستحبست که پهلوی انگشت
بزرگست و شهادتین میگویند باب دهم ساقط شدن مستحب بودن مسواک نزد
سست شدن دندانها از پیری و بزرگی در این یکحدیث است باب یازدهم
مکروه بودن مسواک نمودن در حمام و در خلا در آن سه حدیث است واشاره
بسوی آنچه گذشت در احکام خلوت رفتن باب دوازدهم جایز بودن مسواک از برای
روزه دارنده و هرچند بچوب تر و تازه باشد که نم داشته باشد بر کراهت در خصوص
تازه و بر مزه چوب خشک در آن دو حدیث است واشاره بآنچه میآید در باب روزه
ابواب هشتم آداب حمام رفتن و پاکیزه کردن و زینت کردن و این بابها مقدمه غسلهاست
و این بابها یکصد و یازده بابست و چهارصد و شصت و نه حدیث باب اول مستحب بودن
داخل شدن حمام و بخاطر آوردن آتش دوزخ و مستحب بودن بنا کردن حمام و فراگرفتن
حمام بخریدن و غیر آن در آن هشت حدیث است واشاره بسوی آنچه میآید و در این بابست
مدح پاکیزگی و حجامت و مشی بشدید یا وآن مسهل است یعنی تعریف خوردن
مسهل وقت ازار و مذمت ترک نمودن لنگ باب دوم مستحب بودن داخل شدن
حمام یکروز و ترک آن یکروز و کراهت داخل شدن آن هر روز و مداومت آن مگر
از برای کسیکه بوده باشد پر گوشت و خواهد که سبک کند از آن در آن چهار حدیث است
و در آنست مدح بوئیدن بوی خوش و پوشیدن جامهای نرم و مذمت مداومت
نمودن بر خوردن تخم مرغ و ماهی و غوره و خرما باب سیم واجب بودن پوشیدن

عورت

عورت در حمام و غیر حمام از هر نظر کننده حرمت داشته شده و حرام بودن نظر کردن
بسوی عورت مسلمان غیر حلال که زن و شوهر و کنیز نباشد در آن پنج حدیث است
واشاره بسوی آنچه مقدم شده است در باب خلا رفتن و میآید در نکاح باب
چهارم حد عورتی که واجب است پوشانیدن آن در این باب چهار حدیث است
واشاره بسوی آنچه میآید و در این بابست که ران نیست از عورت بلکه عورت همان
قبل و دبر است و اینکه دبر پوشیده شده است بدو الیه و کافی پوشیدن قضیب و
هر دو خصیه و هرچند بدست باشد باب پنجم مستحب بودن پوشیدن ناف و زانو
و مابین این دو تا را در آن یکحدیث است واشاره بسوی آنچه میآید باب ششم جایز
بودن نظر کردن بعورت بهایم و کسیکه نیست مسلمان بغیر شهوت و خواهش در آن
دو حدیث است واشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است و میآید باب هفتم حکم
غسل کردن برهنه یا حاضر بودن کنیز فرزند یا کنیز پدر یا کنیز زن یا کنیز خویشان
در این باب دو حدیث است واشاره بسوی آنچه میآید در نکاح و مضمون حدیث اول
جایز بودن برهنگی است در نزد کنیز زن هرگاه حلال کند زن او را و مضمون حدیث
دوم رخصت است در کنیز فرزند بخصوص و شاید آن مخصوص باشد بچیزیکه هرگاه قیمت کند
پدر کنیز فرزند کوچک خود را بر خودش از برای آنچه میآید باب هشتم حرام بودن ازپی
رفتن لغزشهای مؤمن و عیبهای او در آن سه حدیث است واشاره بسوی آنچه میآید
در باب معاشرت نمودن و در این بابست تفسیر کردن عورت مؤمن بر مؤمن حرام است
به پیروی نمودن لغزشهای مؤمن و عیبهای او نه عورت ظاهری و نیست منافاتی
در اراده کردن هر دو معنی یا اراده کردن این معنی اینجا و دلالت کردن غیر این حدیث
بر حکم عورت ظاهری باب نهم مستحب بودن داخل شدن حمام با لنگ و مکروه
بودن ترک لنگ در این باب ده حدیث است واشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید و در این بابست
کراهت برهنه بودن مطلقا در حمام و چه غیر حمام باب دهم مکروه بودن داخل شدن آب

بدون لنک دران چهار حدیث است واشاره بانچه کذشته ومیآید ودرین باب است
نهی از غسل کردن در زیر اسمان بی لنک باب یازدهم جایز بودن غسل کردن بدون
لنک با نبودن نظر کننده بر کراهت وخصوصا زیر اسمان دراین دو حدیث است و
اشاره بسوی انچه مقدم کذشته است باب دوازدهم جایز بودن داخل شدن مرد
با کنیزان خود بحمام بالنک ومکروه بودن برهنه بودن ایشان وجایز بودن داخل
زنها بحمام دران یکحدیث است واشاره بسوی انچه میآید در حدیثهای نکاح در حمام
وغیر اینها باب سیزدهم مستحب بودن دعا کردن بانچه نقل شده است در حمام وپاره از
احکام واداب ان دران چهار حدیث است ودر انست امر فرمودن بریختن اب کرم
بر سر وپا وبلعیدن جرعه از اب کرم ودرنک نمودن در خانه دوم حمام ساعتی هر کاه
داخل شود ونهی از اشامیدن اب سرد در حمام وریختن اب سرد بر بدن واشامیدن
فقاع دران وتکیه نمودن دران وبه پهلو خوابیدن وبر پشت خوابیدن وشانه
کشیدن ومسواک کردن وشستن سر بکل ومالیدن سر وصورت بلنک ومالیدن
قدمها بسفال وغسل کردن بغساله حمام وامر بریختن اب سرد بر قدمها هر کاه از حمام
بیرون اید باب چهاردهم مستحب بودن سلام کردن در حمام از برای کسیکه بر ان لنک باشد
ومکروه بودن سلام کسی که نیست لنک بر ان دران دو حدیث است ودر ان
نفی سلام راه رونده با جنازه ورونده بسوی نماز جمعه باب پانزدهم جایز بودن
خواندن قران تمام ان در حمام از برای کسیکه بر ان لنک باشد وکراهت خواندن
برهنه وجایز بودن جماع در حمام ودر اب دران هشت حدیث است ودر انست
مقید نمودن خواندن قران باراده نمودن تقرب بخدا نه از برای نظر کردن که چه صدا
او چه بخواست باب شانزدهم مکروه بودن اذن دادن از برای زن خود در غیر ضرورت
در رفتن بسوی حمام واذن دادن بعروسی وعزا رفتن وپوشیدن جامهای نازک
وحرام بودن اینها با وجود شک وتهمت ومفسده دران نه حدیث است واشاره
بسوی

بسوی انچه مقدم کذشته است از داخل شدن کنیزها بحمام وجماع در حمام و
انچه میآید از حدیثهای جنازه ها ونکاح وتجارت در بیرون رفتن زنها از برای
ماتم وبجای اوردن حقوق ونوحه کردن وتشییع نمودن جنازه ودرین بابست حرام
بودن نشستن بر سفره ومائده که اشامیده شود بران شراب ونهی از داخل شدن
حمام مکر بالنک باب هفدهم مکروه بودن داخل شدن حمام بر ناشتا وبا کرسنگی وبا
شکم پر دران پنج حدیث است ودرین بابست مکروه بودن خوردن کوشت خشک شب
مانده کندیده وجماع کردن با پیر زنها باب هجدهم کافی بودن پوشیدن عورت به نوره
ومستحب بودن جمع کردن میان نوره ولنک دران سه حدیث است ودرین بابست
مقدم داشتن نوره مالیدن پشت ظهار را بر بدن ونهی از داخل شدن حمام بی لنک
باب نوزدهم مستحب بودن عمامه کذاشتن نزد بیرون امدن از حمام در زمستان
وتابستان دران یکحدیث است باب بیستم مکروه بودن بر پشت خوابیدن در حمام
وبر پهلو خوابیدن وتکیه نمودن ومالیدن بدن بسفال وجایز بودن مالیدن
بپارچه وکیسه دران پنج حدیث است واشاره بسوی انچه کذشته ومیآید باب
بیست ویکم مکروه بودن داخل شدن فرزند حمام را با پدر خود ودرین بابست رخصت
داخل شدن فرزند با پدر بحمام وحرام بودن نظر کردن بسوی عورت پدر ومادر و
فرزند دراین چهار حدیث است ودرین باب ذکر شده حرام بودن نظر کردن بعورت
غیر واینکه از حق پدر بر فرزند اینست که نخواند پدر را بنامش وراه نرود پیش
او ونه نشیند پیش پدر باب بیست ودوم جایز بودن خلوت کردن حمام از برای یکنفر
بر کراهت دراین سه حدیث است ودرین بابست که مومن سبک است اخراجات
او یعنی در کار نیست که حمام را قرق کند بجهت خود باب بیست وسیم مکروه بودن
شستن سر بکل مصر ومالیدن بسفال شام دران چهار حدیث واشاره بسوی انچه
کذشته است ودر اینست نهی از خوردن در کوزه سفال ونهی از مطلق کل وسفال

باب بیست و چهارم مستحب بودن تحیت کردن نزد بیرون آمدن از حمام و جواب
دادن او و چگونگی تحیت کردن در آن سه حدیث است و در احادیث است که گفته
میشود از برای بیرون آمده از حمام انقی الله غسلک یعنی پاک کرداند خدا شستن ترا
پس میگوید در جواب طهرکم الله یعنی پاک کرداند شما را خدا و روایت شده است که بگو بشخصی که از
حمام بیرون آید طاب ما طهر منک وطهر ما طاب منک یعنی خوب باد آنچه پاک شده است
از تو که بدن باشد و پاکیزه باشد آنچه خوب شده است از تو که بدنست نیز و احتمال معنی دیگر
هم دارد و روایت شده است که هرگاه گفته شود از برای تو طاب حمامک پس بگوی تو
انعم الله بالک باب بیست و پنجم مستحب بودن شستن سر بخطمی در آن هفت حدیث است
و اشاره بسوی آنچه میآید در جمعه و در این باب است مستحب بودن چیدن ناخنها و گرفتن
از شارب باب بیست و ششم مستحب بودن شستن سر به برگ سدر در آن هفت حدیث است
باب بیست و هفتم جایز بودن داخل شدن حمام گرم بسیار گرم و انداختن نمد در آن
که زیر انداز باشد در آن دو حدیث است باب بیست و هشتم مستحب بودن نوره در این
چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است در باب مسواک و غیر آن باب و
آنچه میآید و در این باب است مذمت دراز کردن موی ریش باب بیست و نهم مستحب بودن
گرفتن از نوره نزد مالیدن و بوییدن آن و گردانیدن آنرا بر طرف بینی و رحمت فرستادن
بر سلیمان ابن داود علیهما السلم در آن دو حدیث است باب سی ام مستحب بودن دعا با آنچه
وارد شده است نزد مالیدن نوره در آن یک حدیث است باب سی و یکم مستحب بودن
مالیدن خود نوره را بر عورت و متوجه شدن دیگری مالیدن بدن را و مخیر بودن در
پیش داشتن و مؤخر داشتن هر یک که خواهد در آن سه حدیث است باب سی و دوم
مستحب بودن نوره کشیدن هرچند در این زودی کشیده باشد و فاصله بسیار نشده
باشد و هرچند بعد از دو روز باشد در آن هفت حدیث است و اشاره بسوی حدیثی
که مقدم شده است باب سی و سیم مستحب بودن نوره مالیدن در هر پانزده روز
و مؤکد

و مؤکد بودن آن و هرچند بفرض باشد بعد از بیست روز و تاکید وارد بعد از
چهل روز و همچنین تراشیدن پشت ظهار در آن شش حدیث است ظاهر بعض
آنها واجب بودن نوره کشیدنست بعد از چهل روز و شاید آن مبالغه در استحباب
باشد باب سی و چهارم مستحب بودن بسیار نوره مالیدن در تابستان در آن
یک حدیث است باب سی و پنجم مستحب بودن خضاب تمام بدن بحنا بعد از نوره در آن
نه حدیث است و اشاره بسوی آنچه میآید باب سی و ششم مستحب بودن خضاب
نمودن دست بحنا و کردن حنا را بر ناخنها بعد از نوره و دو رکعت نماز شکر کردن
نزد بیرون آمدن از حمام در این باب هفت حدیث است و اشاره بسوی آنچه میآید و در
این حدیثی است که ظاهر منافات دارد با حکم مذکور و حمل شده است آن حدیث
بر تقیه و بر بسیار خضاب نمودن باب سی و هفتم جایز بودن بول کردن کسی که
نوره مالیده باشد ایستاده و مکروه بودن نشستن او برای بول کردن در آن
دو حدیث است باب سی و هشتم جایز بودن مالیدن سبوس و آرد الک کرده شده
با روغن زیتون بعد از نوره از غیر کراهت و اسراف نبودن آن در این باب هفت
حدیث است و در این باب اینست که اسراف در چیزی نیست که بر طرف کند مال را
وضرر رساند ببدن باب سی و نهم مکروه نبودن لنگ بالای نوره در این یک حدیث است
باب چهلم مکروه بودن نوره در روز چهارشنبه نه داخل شدن حمام و مکروه نبودن
نوره در روز جمعه و باقی روزها در آن چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه
میآید در جمعه و در این باب حدیثی است معارض که اقتضا میکند کراهت را
در روز جمعه و حمل شده بر تقیه و غیر آن و در این باب است کراهت وضو و غسل بآبی که
گرم کرده باشد آنرا آفتاب و چیز خوردن جنب و جماع کردن زن حائض و چیز خوردن
بر سیری باب چهل و یکم مستحب بودن خضاب از برای مرد و زن و واجب نبودن
آن و جایز بودن اقسام خضاب و استحباب خضاب زن نزد بر طرف شدن

حیض در این باب ده حدیث است واشاره بسوی انچه گذشته است در مسواک
کردن ومیاید در همین باب ودر حیض ودر این بابست دوست داشتن زنها
خود وزینت نمودن خود از برای ایشان وواجب نبودن دفن کردن موی ونهی از
شبیه کردن خود بیهود ونصاری وغیر اینها باب چهل ودوم مستحب بودن خرج کردن
در خضاب در این دو حدیث است ودر اینست که یکدرهم در خضاب بهتر است
از هزار درهم در راه خدا باب چهل وسیم مکروه بودن ترک خضاب تا رنگ بطرف شود
وبیخ مویها سفید شود ومستحب بودن اعاده خضاب پیش از بر طرف شدن رنگ
خضاب اول در آن دو حدیث است ودر این بابست خضاب کردن بحنا ووسمه
باب چهل وچهارم مستحب بودن خضاب کردن موی سفید وواجب نبودن ان
وسنت نبودن خضاب از برای اهل مصیبت در آن سه حدیث است واشاره
بسوی انچه گذشته است ومیاید ودر این باب ذکر شده است گرامی داشتن صاحب
موی سفید وخضاب بحنا وسیاهی وبهتر شمردن سیاهی باب چهل وپنجم مستحب بودن
خضاب سر وریش در آن یک حدیث است واشاره بانچه گذشته ومیاید باب چهل وششم
مستحب بودن خضاب بسیاهی در این باب شش حدیث است واشاره بسوی انچه گذشته
ومیاید باب چهل وهفتم مستحب بودن خضاب کردن بزردی وسرخی واختیار نمودن
سرخی بر زردی واختیار نمودن سرخی سیاهی بر آن دو تا در آن سه حدیث است
واشاره بسوی انچه گذشته است ومیاید باب چهل وهشتم مستحب بودن خضاب
در آن دو حدیث است واشاره بانچه میاید ودر این بابست خضاب کردن بحنا
باب چهل ونهم مستحب بودن خضاب بوسمه در آن هفت حدیث است ودر این
بابست خائیدن علک وخضاب بحنا وترک خضاب ومحکم ساختن دندانها وبستن
انها بطلا هرگاه سست شوند باب پنجاهم سنت بودن خضاب بحنا در این باب هفت
حدیث است واشاره بانچه مقدم گذشته است ومیاید ودر این بابست خضاب

باها

باها بحنا باب پنجاه ویکم مستحب بودن خضاب بحنا ووسمه در این چهار حدیث است
واشاره بما تقدم ودر این بابست ترک خضاب کردن تا موی سفید شود باب پنجاه
ودوم مکروه بودن ترک نمودن زن از برای زیور وخضاب دست وهر چند
سال دار باشد وهر چند بیشوهر باشد در این دو حدیث است واشاره بسوی
انچه میاید در لباس مصلی ودر احکام پوشیدنیها ودر نکاح وغیر اینها باب پنجاه وسیم
مستحب بودن خضاب نزد ملاقات دشمنان ونزد ملاقات زنان ودر این باب اشاره است
بانچه گذشته باب پنجاه وچهارم سنت بودن سرمه از برای مرد وزن در این باب پنج
حدیث است واشاره بسوی انچه میاید ودر اینست مدح طول دادن سجود وبسیاری
جماع باب پنجاه وپنجم سنت بودن سرمه کشیدن باثمد که سرمه سنگ است خصوص وقتیکه
مسک نداشته باشد در آن پنج حدیث است ودر این بابست سنت بودن سرمه
وقت خواب طاق باب پنجاه وششم سنت بودن سرمه را طاق کشیدن وواجب نبودن
ان در دو حدیث است واشاره بانچه گذشته است ومیاید ودر این بابست مسواک
نمودن بر عرض دندانها باب پنجاه وهفتم مستحب بودن سرمه کشیدن در شب نزد
خواب چهار میل در چشم راست وسه تا در چشم چپ در آن هفت حدیث است
واشاره بسوی انچه مقدم شده ودر این بابست سرمه کشیدن بسرمه سنگ وسرمه
کشیدن سه تا در هر چشمی وسرمه کشیدن روزه دار باب پنجاه وهشتم سنت بودن
فرو کوفتن میل سرمه را از آهن وسرمه دان را از استخوان در این یک حدیث است باب
پنجاه ونهم سنت بودن قطع کردن واز بیخ برکندن آن در این چهار حدیث واشاره
بسوی انچه میاید ودر این بابست مدح بوی خوش وبسیاری جماع وکوتاه کردن
جامه وجماع کردن کنیزان باب شصتم سنت بودن تراشیدن سر از برای مرد و
کراهت بلند کردن موی در آن ده حدیث است واشاره بسوی انچه مقدم
گذشته است ومیاید ودر این بابست واجب بودن وضو ونشکستن آن بگرفتن

ناخنها و بریدن شارب و گرفتن مو و در این باب است تراشیدن سر در هر جمعه و
همچنین نوره کشیدن و مدح بوی خوش و بسیاری جماع باب شصت و یکم مکروه
بودن تراشیدن مرد کودکی کردن را و تنها و ترک کردن باقی سر و سنت بودن
تراشیدن پشت سر در این دو حدیث است باب شصت و دوم مستحب بودن جدا کردن
موی سر هرگاه بلند شود در آن پنج حدیث است که ظاهر اینها واجب بودن است و حمل شده
بر سنت مؤکد از جهت نص بر واجب نبودن و در این باب است مرجوح بودن فراوان
گذاشتن موی باب شصت و سیم سنت بودن سبک کردن ریش و مدور ساختن
آن و گرفتن از دو گونه و شکم دار کردن موی ریش در این پنج حدیث است و اشاره بانچه
گذشته باب شصت و چهارم مکروه بودن بسیار دست گذاشتن بر ریش در آن
یک حدیث باب شصت و پنجم سنت بودن چیدن آنچه زیاد باشد از قبضه از ریش
در آن چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است و در این باب است
اشعار بواجب بودن و حمل شده بر مبالغه در استحباب و در این باب است تعریف
نیکو کردن نقش انگشتر را و نیکو کردن کتیبه را باب شصت و ششم سنت بودن
گرفتن از شارب و حد آن و مکروه بودن بلند گذاشتن آن و همچنین موی
زیر بغل و در این باب هشت حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است
و میاید و در این باب است اینکه حد شارب اینست که برسد بسر خط لب بالا و روایت
شده که تا برسد به بیخ موی و در این باب است ختنه کردن و ناخنها را چیدن و امر
کردن به بنا کردن خانه کعبه و حج و مناسک باب شصت و هفتم جایز بودن
تراشیدن ریش و سنت بودن فراوان گذاشتن آن بقدر یک قبضه یا مثل آن
در آن پنج حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید از حرام بودن
مشابهت دشمنان دین و شبیه شدن مردان بزنان و واجب شدن دیه
تراشیدن ریش و جایز بودن کندن موی سفید و غیر اینها و در این باب است نهی

از

از متشبه شدن بیهود و مجوس که شاربهاشان را بلند میگذارند و منع نمودن از
فروختن جری و مارماهی و زمار و طافی و روایت شده که همراه اینها ماهیهای حرام اند
مدح گرفتن شارب و بلند کردن ریش و انبوه کردن آن و مسواک و خلال و تراشیدن
مو از سر و بدن و ختنه کردن و ناخن چیدن و غسل جنابت و طهارت گرفتن باب
باب شصت و هشتم سنت بودن گرفتن موی از بینی در آن دو حدیث است و در
این باب است گرفتن از شارب و متعهد شدن این کار را بالخود و در اینست که کافی است
آب از جنبت پاکیزگی باب شصت و نهم سنت بودن پاکیزگی شانه کردن موی سر
هرگاه بلند شود در آن سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه میاید و در این است سنت شانه
کردن ریش باب هفتادم مستحب بودن شانه کشیدن در آن سه حدیث است و اشاره
بسوی آنچه گذشته است و میاید باب هفتاد و یکم سنت بودن شانه کردن نزد نماز
واجبی و سنتی در آن هفت حدیث است و در اینست شانه کشیدن نزد فارغ
شدن از نماز و شانه کردن از زیر ریش چهل مرتبه و از بالای ریش هفت مرتبه باب
هفتاد و دوم سنت بودن شانه کشیدن عاج در آن شش حدیث است و اشاره
بسوی آنچه میاید در تجارت و در این باب است فرا گرفتن شانه عاج و خریدن آن
و ساختن روغن دانها از عاج باب هفتاد و سیم سنت بودن شانه کردن ریش
و هر دو طرف صورت و گیسوها و ابروها و سر در آن سه حدیث است و اشاره
بسوی آنچه گذشته است و میاید باب هفتاد و چهارم مکروه بودن شانه
کشیدن ایستاده در آن سه حدیث است و در این باب است مذمت دین و امر بشانه
کشیدن نشسته باب هفتاد و پنجم سنت بودن مرور فرمودن شانه بر سینه
بعد از شانه کردن سر و ریش در آن یک حدیث است باب هفتاد و ششم سنت
بودن شانه کردن سر و ریش هفتاد مرتبه که بشمارد از یک مرتبه یک مرتبه تا چهل
و هفت مرتبه و چگونگی آن در آن شش حدیث است و در این باب است آنکه

ابتدا میکند از زیر ریش پس شانه میکند چهل مرتبه و میخواند سورهٔ قدر و پس شانه میکشد
از بالا هفت مرتبه و میخواند والعادیات را و میگوید اللّهم سرّح عنّی الهموم والغموم
ووحشة الصدور یعنی خداوندا رها کن از من همها و غمها را و وحشت سینه ها را
باب هفتاد و هفتم سنت بودن دفن کردن موی و ناخن و دندان و خون و بچه دان و علقه
که پارچهٔ خونیست که ابتداء خلقت بچه است که از شکم زن میرود وقت بچه انداختن
در این باب شش حدیث است و اشاره بانچه گذشته است و در این بابست که حمد خدا
کند نزد مصیبت باب هفتاد و هشتم مستحب است گرامی داشتن موی در این دو حدیث است
باب هفتاد و نهم جایز بودن بریدن موی سفید و مکروه بودن کندن آن و حرام نبودن
آن در این باب شش حدیث است و در این بابست چیزیکه ظاهر آن حرام بودن کندن
موی سفید است و حمل شده است بر کراهت و بر فرا گرفتن تمام ریش یا بیشتر آن از
جهت یافت شدن رخصت کندن موی و در این بابست حرام بودن استمنا بید یعنی
طلب منی آمدن بدست و غیر دست و حرام بودن لواطه که با دو پسر یا مرد جماع کند
باب هشتادم سنت بودن چیدن ناخنها و مکروه بودن ترک آن در این باب نه حدیث
است و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است و آنچه میاید اینجا و در جمعه و در این
بابست مدح چیدن شارب و کندن موی زیر بغل و تراشیدن ظهار و ختنه کردن
باب هشتاد و یکم سنت بودن چیدن مردان ناخنها را و ترک کردن زنان از ناخنها
قدری یعنی از بیخ نگیرند ناخن را در این باب یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه
گذشته باب هشتاد و دوم مکروه بودن چیدن ناخنها بدندان و گرفتن بدندان
از ریش و حجامت کردن روز چهارشنبه و جمعه در این باب دو حدیث است و اشاره
بسوی آنچه میاید در حج و تجارت و در این بابست مذمت خوردن گل باب هشتاد
و سیم سنت ابتدا نمودن بچیدن ناخن انگشت کوچک دست چپ و ختم کردن
بانگشت کوچک راست در آن دو حدیث است باب هشتاد و چهارم سنت

بودن

بودن برطرف کردن موی زیر بغل از برای مرد و زن و هرچند بکندن باشد و مکروه
بودن بلند گذاشتن آن در این چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته
و میاید باب هشتاد و پنجم سنت بودن اختیار کردن نوره کشیدن زیر بغل بر تراشیدن
آن و تراشیدن از آن بر کندن آن و مکروه بودن کندن آن در این باب ده
حدیث است و در این بابست که کندن موی زیر بغل بهتر است از تراشیدن و
شاید این وهم باشد یا تقیه یا در بعض حالها باشد باب هشتاد و ششم مؤکد بودن
کراهت ترک نمودن مرد پشت ظهار خود را بیشتر از چهل روز و ترک کردن زن
آن را بیشتر از بیست روز و هرچند بقرض کردن باشد در این باب سه حدیث است
که ظاهر اینها حرام بودن بتاخیر انداختن است و اینکه کسیکه نیابد باید قرض کند
و شاید این از برای مؤکد بودن کراهت باشد باب هشتاد و هفتم مکروه بودن
بلند گذاشتن موی شارب و زیر بغل و پشت ظهار در این یک حدیث است و اشاره
بانچه گذشته باب هشتاد و هشتم سنت بودن مسح کردن ناخنها و سر را باب بعد از
گرفتن ناخنها و موی باهن و واجب نبودن اعادهٔ نماز از برای کسیکه ترک کند
مسح ناخن و سر را با نماز کند در این یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است در
نواقض وضو باب هشتاد و نهم سنت بودن بوی خوش مالیدن در این دوازده حدیث است
و اشاره بسوی آنچه پیش ذکر شده اینجا و در مسواک کردن و آنچه میاید اینجا و در جمعه
و در این بابست مدح گرفتن موی و بسیاری جماع و بوی خوش مالیدن هر روز و
مسواک کردن و غسل کردن و سوار شدن و نظر کردن بسبزیها و بسیاری نماز
باب نودم سنت بودن بوی خوش در شارب مالیدن در این دو حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده باب نود و یکم مستحب بودن بوی خوش مالیدن اول روز
و سنت بودن آن از برای نماز و بعد از وضو و از برای داخل شدن مسجدها
در این یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید باب نود و دوم

سنت بودن بسیار خرج کردن در بوی خوش در این سه حدیث است و در این باب است
که سزاوار است که بوده باشد خرج کردن در بوی خوش بیشتر از خرج کردن در طعام
و اینکه آن نیست اسراف و بوی خوش مالیدن بمشک و غالیه و خریدن انها بچهل هزار
درهم باب نود و سیم سنت بودن بوی خوش مالیدن زنها بچیزی که ظاهر شود رنگ آن
و پنهان باشد بوی آن و مردان بعکس زنان در این یک حدیث است باب نود و چهارم
مکروه بودن رد کردن بوی خوش و کرامت در این چهار حدیث است و اشاره بسوی
آنچه میآید در باب عشرت نمودن و در این است رد نکردن روغن و بالشت و حلوا
و مثل اینها باب نود و پنجم سنت بودن بوی خوش مالیدن بمشک و بوییدن آن و جایز بودن هم زدن
کردن بان طعام را در آن ده حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید
و در این باب است استعمال کردن ظرف آبنوس و ارزیز و بوی خوش مالیدن بمشک تا
اینکه دیده شود و سفیدی آن یعنی برق زدن ان و گردانیدن آن در روغن و در
کودی کردن و گردانیدن عنبر و غیر آن را از بویهای خوش در طعام باب نود و ششم
سنت بودن بوی خوش مالی بغالیه در این یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم
شده است و میاید در باب مساجد و غیر انها باب نود و هفتم مستحب بودن بوی خوش مالیدن
بمشک و عنبر و زعفران و عود و آنچه سزاوار است از قران که نوشته شود و گردانیدن
نوشته میان غلاف و شیشه بوی خوش در آن دو حدیث است و اشاره بسوی
آنچه گذشته است و در این باب است گردانیدن مشک و عنبر در روغن و نوشتن
آیة الکرسی و فاتحه و معوذتین و پارهٔ از سوره های کوچک از قران باب نود و هشتم
مستحب بودن بوی خوش مالیدن بخلوق کعبه و مکروه بودن مداومت نمودن مرد
از برای خلوق و شب را بروز آوردن در حالیکه خلوق مالیده باشد در آن
هشت حدیث است و در اینست استعمال آن در حمام و دوا کردن بان آن از شقاق
باب نود و نهم حکم بضوحیکه در آن شیر داخل شده باشد و بوی خوش مالیدن

بان

بان و گردانیدن انزاد در شانه و در سر در آن یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه میاید
در شرابهای حرام و در این باب است اینکه گرفته میشود آب خرما پس جوشانیده میشود تا
برود دو ثلث آن باب صدم مستحب بودن بخور در آن سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه
میاید و در آنست بخشیدن بخور از برای مؤمن و اذن از برای مؤمن در گرفتن آن نصیب
خود را از بخور باب صد و یکم مستحب بودن بخور بقسط و مر مکی و کندر و عود هندی و
استعمال گلاب و مشک بعد از آن در آن سه حدیث است و در این است طلب شفا
نمودن بحمد و معوذتین و آیة الکرسی و در اینست مستحب بودن نماز صبح اول وقت و
سجود تا بلند شدن آفتاب و مرجوح بودن بلند کردن صدا باب صد و دوم مستحب بودن
روغن مالیدن و آداب آن در آن شش حدیث است و اشاره بسوی آنچه میاید
و در اینست پوشیدن لباس و جامه خوب و خوبی صفتها و مکروه بودن غبارآلوده
بودن سر و سنت ابتدا کردن و روغن مالیدن بسر پیش از ریش و روغن مالیدن به بنفشه
و ابتدا کردن با بروها پس بشاربها و داخل کردن روغن به بینی و غیر اینها باب
صد و سیم مستحب بودن روغن مالیدن در شب در این دو حدیث است
باب صد و چهارم مستحب بودن دعا نزد روغن مالیدن بانچه روایت شده است و ابتدا
نمودن به پیش سر بعد از آن بباقی بدن به ترتیب در این یک حدیث و در این باب است
که ابتدا کن بانچه ابتدا کرده است خدا بان باب صد و پنجم سنت بودن تبرع کردن بروغن
از برای مؤمن در این یک حدیث است باب صد و ششم مکروه بودن دایم روغن مالیدن
مرد و بسیار کردن آن بلکه روغن میمالد در ماهی یکبار یا در هفته یکبار یا دو بار
و جایز بودن روغن مالیدن زن همیشه در این سه حدیث است و در این باب
اینست که سزاوار است که دیده شود مرد سرش غبارآلود نه مثل زن و حمل شده است
بر کم مالیدن روغن نه ترک کردن از جهت آنچه گذشت و آنچه حمل شده مقدم
شد از کراهت غبارآلوده بودن سر بر ترک روغن مالیدن بالکلیه باب صد و هفتم

مستحب بودن روغن مالیدن بروغن بنفشه واختیار نمودن آن بر باقی روغنها
دراین باب شانزده حدیث است واشاره بسوی انچه میاید ودراین بابست سعوط
کشیدن باب صد وهشتم مستحب بودن رواکردن بنفشه خواه مالیدن وخواه به بینی چکانیدن
از برای جراحت وتب ودردسر وغیر اینها دران چهار حدیث است واشاره بانچه مقدم
گذشته است ودراین بابست که به بینی چکانیده میشود از برای جراحت وروغن مالیده
میشود برابروها از برای دردسر باب صد ونهم سنت بودن روغن مالیدن بروغن
خیری دراین باب دو حدیث ودراین باب دو حدیث است ودراین بابست مدح بنفشه
باب صد ودهم مستحب بودن روغن مالیدن بروغن بان ودواکردن بان دراین
شش حدیث است ودراین بابست مدح بنفشه وخلوق باب صد ویازدهم مستحب
بودن روغن مالیدن بروغن زنبق وبه دماغ چکانیدن ان دراین شش حدیث است و
دراینست مدح رازقی واینکه ان زنبق است باب صد ودوازدهم مستحب بودن به بینی
چکانیدن روغن کنجد دران دو حدیث است باب صد وسیزدهم مستحب بودن
ریحان وگذاشتن آن بر چشمها ومکروه بودن رد کردن آن دران سه حدیث است
باب صد وچهاردهم مستحب بودن بوسیدن گل وریحان ومیوه تازه وگذاشتن انها
بر چشمها وصلوات فرستادن بر پیغمبر وائمه علیهم السلام ودعای ماثور دراین
سه حدیث است ودراینست که گفته میشود اللهم کما اریتنا اوله فی عافیة
فارنا اخره فی عافیة یعنی خداوندا چنانکه نمودی بو ما را اول انرا در عافیت پس
بنما تو اخر انرا در عافیت باب صد وپانزدهم مستحب بودن اختیار نمودن مورد وگل گلاب
بر انواع ریحان دراین دو حدیث است ابواب نهم ابواب جنابت است ودراین ابواب است
چهل وهفت بابست ودویست وهفتاد وهفت حدیث است ودر عنوانهای
بابها یکصد وچهل وهفت حکم است باب اول واجب بودن غسل جنابت
وواجب نبودن غیر غسلها یکه نص دارد دراین چهارده حدیث است و فی

اشاره

اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است در مقدمه عبادات وبسوی انچه میاید ودراین
بابست واجب بودن تمام بدن را فرا گرفتن باب در غسل واینکه غسل حایض واجب است
وهمچنین مستحاضه ونفسا وغسل میت وغسل مس میت واحکام استحاضه وغسل
احرام وحمل شده است آخری بر استحباب ودراین بابست حصر کردن روزه واجب درماه
مبارک رمضان ودراین بابست غسل کردن جنب باب وترک نمودن میت هرگاه جمع شوند
این دوتا ومعارضه کنند ودراین بابست واجب بودن ختنه کردن ومدح غسل دادن
میت وکفن کردن او ودفن نمودن او ولحد او وحرام بودن مادرها وخواهران ودخترها
وغیر اینها باب دوم واجب بودن غسل از جنابت وواجب نبودن غسل از بول وغایط
دراین پنج حدیث است واشاره بسوی انچه گذشته ومیاید ودراین است واجب
بودن وضو از حدث بول وغایط وباطل بودن تکلیف مالایطاق یعنی تکلیف نمودن
خداوند خود را بچیزی که طاقت ندارد چون پریدن وباطل بودن قیاس بطریق اولی
باب سیم واجب نبودن غسل بر کسیکه بگیرد از ناخن خود وشارب خود وبتراشد
سرش را دراین باب یک حدیث است واشاره بسوی انچه گذشته است باب
چهارم واجب نبودن غسل بیرون امدن مذی ومثل ان دراین یک حدیث است
واشاره بسوی انچه گذشته ومیاید باب پنجم واجب نبودن غسل بملاقات
کردن منی از براق بدن دراین دو حدیث است واشاره بسوی انچه گذشته است
ومیاید ودراین بابست پاکیزگی بدن جنب باب ششم واجب شدن غسل
مرد وزن بجماع کردن در فرج تا پنهان شود حشفه خواه انزال منی شود یا نه
دراین نه حدیث است ودراین بابست که هرگاه دخول کند زن را واجب
میشود غسل ومهر ورجم که سنگ سار کردن زناکار است وحد ودراین
حکم اجمالی است که میاید تفصیل ان ودراین بابست که غسل بیک صاع است
وغیر این حکمها باب هفتم واجب شدن غسل با نزال منی خواه در بیداری وخواه

در خواب چه مرد باشد و چه زن بجماع باشد یا غیر آن و واجب نبودن غسل جنابت بغیر جماع و
انزال در این باب بیست و چهار حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته است و میاید
و در این بابست واجب بودن غسل بر زن بمحتلم شدن با انزال و انکه سزاوار نیست خبر دادن
زن را باین حکم و از برای این حکم معارضی است که تاویل شده است بانزال نشدن یا
با نیافتن منی یا اشتباه و در این بابست اعجازی از برای حضرت امام زین العابدین علیه السلم
باب هشتم اعتبار کردن منی بجهنده گی و سستی جسد نزد مشتبه شدن پس اگر
بوده باشد چنین واجب میشود غسل و اگر نه واجب نیست مگر انکه بوده باشد
بیمار پس کافیست شهوت از غیر جهنده گی در این پنج حدیث است باب نهم واجب بودن
غسل بمجرد محتلم شدن با یافتن منی بعد از بیداری در این باب سه حدیث است و
اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است باب دهم واجب بودن غسل بر کسیکه بیابد
منی را بر جسد یا جامه خود ان جامه که مخصوص بخودش است و منفرد است بان در این
باب چهار حدیث است و اشاره بانچه گذشته باب یازدهم واجب نبودن غسل جماع
در انچه غیر فرج است از غیر انکه انزال شود در این یک حدیث است و اشاره بسوی
انچه مقدم گذشته است باب دوازدهم حکم وطی کردن در دبر بغیر انزال در این
سه حدیث است مختلف و حمل نموده شیخ انچه را که متضمن است واجب بودن
غسل را بر تقیه و خدا دانا تر است و در این بابست فاسد نکردن آن روزه را
باب سیزدهم واجب نبودن غسل بر زن بمجرد داخل شدن منی مرد در فرج او
یا بیرون آمدن منی که احتمال دارد بودن ان از مرد در این چهار حدیث است و
اشاره بانچه گذشته است و میاید و در این بابست انکه مرد هرگاه بیرون آید
از ان چیزی پیش از بول بعد از غسل عمل میکند باب چهاردهم انکه غسل جنابت
اینست و جز این نیست که واجب میشود از برای نماز و مثل نماز نه از جهت خودی
خود در این سه حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید در مجزی بودن غسل

از

که هرگاه داخل شود وقت
واجب است طهور و در این بابست

از سببها و حدیثهای خواب جنب و پی در پی بودن در غسل و کتاب روزه و غیر اینجاها و
و در این بابست واجب بودن صدقه بر بودن و صله رحم و جهاد باب پانزدهم جایز بودن
گذشتن جنب و حایض در مسجدها مگر مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی پس اگر محتلم شود
یا حایض شود در این دو مسجد تیمم میکند این دو تا در چیزی از مسجدها و حرام بودن انزال
و جماع در تمام مسجدها در این بیست و یک حدیث است و در این بابست نهی از خوابیدن
در مسجد و در این بابست که علی از من بمنزله هرونست از موسی و مکروه بودن عبث و
بازی کردن در نماز و مرزه و فحش دادن در روزه و منت گذاشتن بعد از صدقه
و مطلع شدن در خانهای مردم و خندیدن میان قبرها و در این بابست چیزیکه
ظاهرش جایز بودن خواب جنب در مسجد و حمل شده است بر تقیه و ضرورت و
و غیر اینها باب شانزدهم مکروه بودن داخل شدن جنب بخانهای پیغمبر و ائمه
علیهم السلم در این پنج حدیث است و در این است اعجازی از برای حضرت صادق ع
باب هفدهم جایز نبودن گذاشتن جنب و حایض چیز را در مسجد و جایز بودن بر
داشتن این دو تا چیز را از مسجد در این سه حدیث است و اشاره بسوی انچه
میاید در حیض و حدیثها مختلفاند دو تای از آنها مطابق عنوانند و حدیث آخر است
و اول مشهورتر و محکمتر است باب هیجدهم حکم دست کردن جنب از برای نوشته
قرآن و انچه غیر قرآنست از مصحف در این چهار حدیث است و اشاره بسوی انچه
گذشته است در وضو و مقدم شده اینجا تفصیلی و حدیثهای در غیر نوشته
قرآن مختلف است باب نوزدهم جایز بودن خواندن جنب و حایض و نفسا قرآن
را غیر از چهار سوره که سجده واجب دارند که اقرا و والنجم و الم سجده و حم سجده است
و مکروه بودن انچه زیاد بر هفت آیه از برای جنب و تاکید دار تر کراهت در آن
چیز نیست که زیاد بر هفتاد آیه باشد در این یازده حدیث است و اشاره بسوی
انچه میاید در قرائت قرآن در غیر نماز از امر بتلاوت قرآن بر هر حال و د

از برای بیرون آمدن خود
و جایز نبودن درنگ کردن از
برای این دو تا

بابست که جنب میخورد و میآشامد و ذکر خدا میکند و اینکه غایط کند از برای او هست که
بخواند آنچه خواهد باب بیستم مکروه بودن خوردن و آشامیدن از برای جنب مگر بعد
از وضو یا مضمضه و شستن رو و دست در این هفت حدیث است و اشاره بسوی آنچه
گذشته است و میآید در حدیثهای قرآن خواندن و در احادیث نوره کشیدن در حمام
باب بیست و یکم مکروه بودن روغن مالیدن از برای جنب پیش از غسل در این یک حدیث است
باب بیست و دوم جایز بودن خضاب از برای جنب و حایض و نفسا و جنب شدن خضاب کننده
بر کراهیت در غیر نفسا مگر اینکه رنگ شده خضاب و رسیده باشد بآخر در این سیزده حدیث
است و اشاره بسوی آنچه میآید و در این بابست جایز بودن نوره از برای جنب باب
بیست و سیم روا بودن مالیدن جنب نوره و حجامت کردن او و ذبح کردن او و ذکر نمودن
او خدا را عز و جل در این سه حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب بیست و چهارم
مستحب بودن مضمضه و استنشاق پیش از غسل و واجب نبودن این دو تا و واجب
نبودن شستن چیزی از اندرونهای عضوها در این هشت حدیث است و اشاره
بسوی آنچه گذشته است در وضو و مسواک و بسوی آنچه میآید و در اینست چگونگی
غسل و پارهٔ از احکام آن از جمله آنها امر بشستن فرج است پیش از غسل باب بیست و
پنجم مکروه بودن خواب از برای جنب مگر بعد از وضو ساختن یا غسل یا تیمم یا اراده
عود کردن بجماع و حرام نبودن خواب جنب مرد باشد یا زن از غیر غسل و نه وضو
و نه تیمم در این باب شش حدیث است باب بیست و ششم چگونگی غسل جنابت ترتیبی
وار تماسی و پارهٔ از حکمهای آن در این شانزده حدیث است و اشاره بسوی آنچه
گذشته است و میآید و در اینست ابتدا کردن بغسل و شستن دو کف پس فرج
پس ریختن بر سر سه مرتبه بر بدن دو مرتبه در حالیکه مقدم دارد جانب راست را
و ریختن بدست راست بر دست چپ در شستن فرج و شستن دستها تا دو
مرفق و مضمضه و استنشاق و اینکه نیست پیش از آن و نه بعد از آن وضو و کافی بودن

یکبار

یکبار بآب فرو رفتن و هر چند نمالد جسد را و امر ببول کردن پیش از غسل و اینکه
نیست باکی باینکه بچکد از آب در ظرف و اینکه کافیست ایستادن در باران که تر
شود جسد او و اینکه میکشد دست خود را بر جسدش و غیر این حکمها باب بیست و هفتم جایز
شستن پاها بعد از غسل در این سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته
و در این بابست نهی از شستن این دو پا با پاک بودن مکان و امر بشستن پاها
با پاک نبودن جای و نهی از آن تا رسیدن آب غسل بزیر قدمها و امر بشستن اگر بوده باشد
قدمها فرو رفته در آب باب بیست و هشتم واجب بودن ترتیب در غسل ترتیبی که فرو رود
در آب و واجب بودن اعاده غسل با مخالفت کردن ترتیب در این باب چهارده حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید اینجا و در غسل میت و در این معارضی است که
حمل شده است آن معارض بر توهم و غلط راوی و بر تقیه باب بیست و نهم واجب
نبودن پی در پی بودن و متابعت کردن میان اعضاء غسل و جایز بودن بتاخیر انداختن
میان اعضا و واجب بودن اعاده غسل اگر حدث کوچکی مثل باد یا بول یا حدث بزرگ
در اثنای غسل کردن سر زند و جایز بودن فرمودن بغیر که حاضر سازد آب غسل را
و جایز بودن مقدم داشتن غسل و بعض غسل را بر داخل شدن وقت نماز در
این باب چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است و در این باب
اشعاری است بسنت بودن غسل احرام و حرام بودن غیرت کردن زن بر شوهر
خود که ببیند با غیر آن حرف زند یا جماع کند و ابتدا نمودن بسر خود باب سی ام جایز
بودن باقی ماندن اثر بوی خوش و خلوق کعبه و زعفران و علک و مثل اینها
بر بدن وقت غسل کردن در این سه حدیث است باب سی و یکم اینکه کافی است
در غسل این قدر که گویند غسل کرد و هر چند مثل روغن مالیدن باشد و مستحب است
غسل کردن بیک صاع آب در این شش حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است
در وضو و استنجا و آب مضاف و آب استعمال شده و واجب شدن غسل بر پنهان

شدن حشفه وبسوی آنچه میآید باب سی و دوم جایز بودن غسل کردن مرد و زن
از یک ظرف و مستحب بودن ابتدا نمودن مرد و بودن آب بقدر دو صاع یا یکصاع
و یک مد که یکمن و ده استار باشد تقریبا در این شش حدیث است و اشاره بسوی
آنچه گذشته است در سورها و وضو و در این بابست شستن دستها پیش از داخل
نمودن دستها بظرف و استنجا کردن پیش از غسل و در این بابست اینکه هرگاه بوده باشد
آب بقدر یکصاع و یک مد غسل کند مرد بسه مد و زن بدو مد باب سی و سیم اینکه
هر غسلی مجزی نیست از وضو و در این یازده حدیث است و اشاره بسوی آنچه میاید در حیض
و استحاضه و نفاس و غیر اینها و در اینست نفی وضو یعنی وضو نبودن پیش از غسل
و بعد از غسل در غسل جنابت و غسل جمعه و عید و حیض و غیر اینها باب سی و چهارم
جایز نبودن وضو با غسل جنابت نه پیش از آن و نه بعد از آن در این هفت حدیث است
و اشاره بسوی آنچه میاید باب سی و پنجم مستحب بودن وضو پیش از غسل در غیر جنابت
در این سه حدیث است بلکه دو حدیث است که یکی آن دو حدیث از برای آن
دو سند است که نیست تصریح در آن دو حدیث بواجب بودن و حمل بر مستحب بودن
راه جمع کردن میان حدیثها است با احتمال داشتن تقیه را و طلب فهم کردن بر
طریق انکار و غیر این احتمالها باب سی و ششم حکم تری مشتبه که نداند بول است یا
با غیر هر دو بعد از غسل در این چهارده حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته در
نواقض و شکننده های وضو و خلا رفتن و غیر اینها و در این بابست که کسیکه شاید
تری را بعد از بول و غسل و وضو میسازد و اگر به بیند تری را پیش از بول کردن
غسل میکند و بعد از بول کردن و استبرا کردن نیست چیزی بر آن و در این است
چیزیکه دلالت میکند بر واجب نبودن غسل و حمل شده است حدیث سابق
بر مستحب بودن از جهت یقین نبودن حدث و اینکه نیست چیزی بر زن در
آنچه بیرون میاید از آن بعد از غسل باب سی و هفتم مستحب بودن دعا خواندن

بآنچه

بانچه در حدیث واقع شده است نزد غسل کردن در این سه حدیث است در آنها این است
که گفته میشود در غسل جنابت که اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل سعیی و اجعل ما
عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین یعنی خداوندا پاک گردان
دل مرا از شرک و ریا و حسد و خیالهای فاسد و نیکو بگردان عمل من را یا پاک گردان از ریا و
خللها و قبول بفرما سعی من را در عبادت تو و بگردان آنچه را نزد تو است از اعمال من
و ثوابهای تو بهتر از برای من بار الها بگردان مرا از توبه کنندگان و از پاکیزگان
از گناه و در غسل جمعه این دعا بخواند که اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق دینی و تبطل
عملی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین باب سی و هشتم واجب بودن رسانیدن
آب بسوی بیخهای موی و تمام بدن در غسل و واجب نبودن شستن موی و نه گشودن آن
در این هفت حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است در وضو و در چگونگی
غسل و در این بابست فرمودن بر ور فرمودن دست بر جسد و مبالغه نمودن
در شستن باب سی و نهم حکم کسیکه فراموش کند غسل جنابت را و علم بهم نرساند
بآن تا نماز کند و روزه گیرد در این سه حدیث است و اشاره بآنچه میاید در روزه
و در کسیکه فراموش کند بعض عضو را و در آن حدیثها است که غسل کند و قضا کند
نماز و روزه را و حمل کرده اند بعض علمای ما قضای روزه را بر استحباب و بعض ایشان
بر وجوب و آن ظاهر است و در این باب اینست که کسیکه بوده باشد جامه او نجس
اعاده نمیکند نماز را مگر آنچه بوده باشد در وقت باب چهلم مستحب بودن ریختن آب
بر سر سه مرتبه و بر هر جانبی دو مرتبه در این یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه
مقدم گذشته است باب چهل و یکم واجب بودن اعلام نمودن غیر را بر خلل
در غسل و حکم کسیکه فراموش کند بعض عضو را یا شک کند در آن سه حدیث است
و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است و در این بابست اعاده نماز بفراموشی بعض عضو
در غسل و دست برکشیدن آنچه را اگر فراموش کرده هرگاه یقین کند خواه بر حال

باقی باشد وخواه نباشد باشك كند وآب برحال غسل كردن باشد باب چهل ودوم
حكم انكشتر ودستينه ودملج يعنى بازوبند وپارچهاى شكسته بندى وجراحت ومثل آن
درغسل دراين يك حديث است واشاره بسوى انچه كذشته است دروضو وهردو حكم مساويند
باهم باب چهل وسيم كافى بودن يك غسل از سببهاى متعدد مثل جنابت وحيض وجمعه و
عيد وحكم جمع شدن جنب، وميت ومحدث دانكه كروضو بايد بسيار و حال انكه
اينجا انقدر آب باشد كه كافى باشد يككدام از اين سه تارا دراين نه حديث است
واشاره بسوى انچه ميايد در تيمم از دليل حكم اخرى وبسوى انچه ميايد در غسل ميت
از دليل تداخل كردن غسلها باهم باب چهل وچهارم مستحب بودن شستن دستها از
جنابت سه مرتبه پيش از داخل نمودن دستها بظرف دراين باب دو حديث است و
اشاره بسوى انچه مقدم شده است در وضو ودرچكونكى غسل وبسوى انچه ميايد
از واجب بودن شستن دستها باب چهل وپنجم جايز بودن داخل كردن جنب دست خود را
در آب پيش از شستن مستحب دراين باب سه حديث است واشاره بسوى انچه
مقدم كذشته است در آب وانچه ميايد در نجاستها ودراين اعجاز نيست ازبراى حضرت
صادق عليه السلم باب چهل وششم واجب بودن غسل بسبب پوشيدن جامه كه در ان منى باشد
وهرچند عرق كند در انجامه باتر كند از آب باران وپاك بودن عرق جنب وحايض دراين
باب چهار حديث است واشاره بسوى انچه كذشته است در سؤرها وانچه ميايد
در نجاسات باب چهل وهفتم جايز بودن غسل كردن بغير لنك جائيكه نبيند
اورا كسى بركراهت وجايز بودن غسل كردن مرد برهنه باحاضر بودن زن او ودر اين
دو حديث است واشاره بسوى انچه ميايد در نكاح ابواب دهم درحكم حيض و
دراين ابواب پنجاه ودو بابست ودر تمام اين بابها دويست وهفتاد حديث است
ودرعنوانهاى بابها يكصد ونه حكم است باب اول واجب بودن غسل حيض نزد
قطع شدن حيض ازبراى نماز وروزه ومثل اين دوتا دراين باب دو حديث است

واشاره

واشاره بانچه كذشته است وميايد باب دوم انچه شناخته ميشود بان خون حيض
از خون بكارت وحكم هريك از اين دوتا دراين سه حديث است در انچه پنهان است كه
اكر بوده باشد خون حيض ترك ميكند زن نماز را وحرام است جماع كردن او واكر بوده
باشد خون از بكارت وضو ميسازد ونماز ميكند وازبراى شوهر انست جماع كردن
با او وانكه خون اعتبار كرده ميشود به پنبه پس اكر خون طوق زند به پنبه ودور آن
باشد پس خون بكارت است واكر فرو رود به پنبه پس حيض است باب سيم انچه
شناخته ميشود بان خون حيض از خون استحاضه وواجب بودن رجوع نمودن
زنيكه در عادت خود مضطرب باشد بسوى تميز وبا تميز ندادن رجوع كند بسوى روايتها
ئيكه دراين باب وارد شده دراين باب چهار حديث است واشاره بسوى انچه ميايد
ودراين بابست كه خون حيض كرم است وسياه وتازه ازبراى ان دفع شدن وسوزش است
وخون استحاضه ضد اين است سرخست وسرد است وبهموارى ميايد ودراين بابست كه
زردى وتيرهكى در ايام حيض حيض است وغير اين حكمها باب چهارم اينكه زردى وتيرهكى
در ايام حيض حيض است ودر ايام پاكى پاكيست يعنى استحاضه است وترجيح دادن
عادت بر تميز دراين نه حديث است واشاره بسوى انچه كذشته است وميايد
باب پنجم واجب بودن رجوع نمودن زن صاحب عادت بر قرء وبسوى عادت با كذشتن
خون ديدن از ده روز كه نهايت حيض است از غير الثقات بسوى تميز دراين باب هفت
حديث است واشاره بسوى انچه كذشته است وميايد ودراين بابست مذمت نمودن
عمل براى وترك كردن حايض نماز را نه زن مستحاضه وانكه حايض احتياط ميكند يك
دو روز هركاه بوده باشد حيض ان كمتر از ده روز يعنى بعد از عادت يكدو روز
نماز نميكند كه مبادا اين خون هم كه از عادت كذشته است حيض باشد وغير اين حكمها
باب ششم حكم قطع شدن خون در اثناى عادت وعود كردن آن وحكم مشتبه شدن
ايام عادت دراين باب سه حديث مشكلست حاصل انها اينست كه زن احتياط كند

میکند پس ترک میکند نماز را هر گاه ببیند خون را و نماز میکند هر گاه قطع شود تا
اینکه ظاهر شود و در بعض حدیثها هست که تا یکماه چنین میکند پس مستحاضه است
باب هفتم ثابت شدن شماره ایام حیض و عادت بمساوی بودن دو ماه با هم و واجب بودن
رجوع کردن زن بسوی همان عادت در ماه سیم و ثابت نشدن عادت بیکماه در این باب دو
حدیث است باب هشتم واجب بودن رجوع نمودن مبتدأه که اول بار حیض دیدن اوست
بسوی تمیز یا گذشتن ده روز و با تمیز ندادن بسوی عادت زنان خود چون عمه و خاله و دختر
آنها و با اختلاف این زنها در عادت بسوی روایتها و آن شش روز یا هفت روز یا
ده روز است از یکماه و سه روز از ماه دیگر و همچنین مضطربه در این باب شش حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته و نیست در این باب رجوع کردن مضطربه بسوی عادت
زنان خود بلکه مساوی بودن با مبتدأه در حکم اول و آخر و در این بابست احکام
مستحاضه باب نهم ثابت شدن ریبه و شک در حیض بگذشتن پاکی از یکماه و اینکه
حیض در هر ماه یکمرتبه است در این سه حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است
و میآید باب دهم اینکه کمتر حیض سه روز و بیشتر آن ده روز است در این چهارده حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید و در این بابست استظهار کردن صاحب
عادت با بودن عادت کمتر از ده روز و قضا کردن حایض روزه را دون نماز و در این
بابست که بیشتر حیض هشت روز است و حمل شده است این حدیث بر بیشتری
بحسب عادت زنها نه بیشتری بحسب حکم شارع باب یازدهم اینکه کمتر طهر و پاکی
میان دو حیض ده روز است در این باب پنج حدیث است و اشاره بسوی آنچه میآید
باب دوازدهم پی در پی بودن در کمتر حیض که سه روز است آیا آن شرطست
یا نه بلکه جایز است بودن آن سه روز در جمله ده روز در این باب دو حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته و در این دلالت بر دوام است باب سیزدهم سنت بودن
احتیاط کردن ذات عادت با مستمر نماندن خون بیک روز پس زیادتر تا تمام ده روز در این

پانزده حدیث است و اشاره بآنچه گذشته و میآید و در اینست که زن بعد از استظهار عمل مستحاضه
میکند اگر باقی بماند خون و اگر نه نماز میکند و غیر این احکام باب چهاردهم واجب بودن
ترک نمودن ذات عادت نماز را از اول دیدن خون و اینکه مبتدأه و مضطربه از برای این دو تاست
ترک نماز با شرایط تا اینکه ظاهر شود حال در این سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه
مقدم گذشته و میآید و در این پاره از احکام سابق است باب پانزدهم جایز بودن مقدم
شدن عادت اندکی در این چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید
باب شانزدهم آنچه شناخته میشود بآن خون حیض از خون قرحه و حکم خون قرحه
در این سه حدیث است در حدیث اول اینست که زن بر پشت میخوابد و بلند میکند
پاها را و داخل میکند انگشت میانی خود را در فرج پس اگر خون بیرون آمد از جانب راست
پس حیض است و اگر نه پس قرحه است و در دوم بعکس اینست و ترجیح داده شده است
دوم بشهرت و غیر شهرت و در حدیث سیم اینست که خون قرحه واجب میشود بآن
نماز باب هفدهم واجب بودن طلب براءت نمودن حایض نزد قطع شدن خون
پیش از ده روز و چگونگی استبراء یعنی طلب پاکی از خون حیض که آیا قطع شده یا نه
در این چهار حدیث است و در این بابست اینکه داخل میکند زن پنبه پس اگر بیرون
آمد خونی و هر چند مثل بال مگس باشد غسل نکند و اگر نباشد غسل کند
باب هیجدهم آنچه سنت است که بکند حایض که میبیند قطرها را بعد از غسل از حیض
در این یک حدیث است در اینکه زن میایستد بیخ دیواری و امر میکند زیرا اگر
فشار دهد راهها را از افشارش سختی پس بیرون میآید باقی مانده خون باب نوزدهم
مکروه بودن نظر کردن زن حایض بنفس خود در شب در این دو حدیث است باب
بیستم مستحب بودن غسل کردن حایض بیکصاع یا زیادتر از آب و اینکه کافیست از
مسمای غسل در این سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است اینجا و در
وضو و جنابت باب بیست و یکم جایز بودن وطی کردن حایض را نزد قطع شدن خون

ومتعذر بودن غسل بعد از تیمم و واجب بودن تیمم بدل از غسل حیض با تعذر غسل
در این باب سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید و در این معارضیست
که دلالت میکند بر منع از وطی پیش از غسل و آن حدیث حمل شده است بر تقیه یا کراهت
یا انکار یعنی چرا نتواند کرد باب بیست و دوم اینکه حایض رفع نمیشود از برای او حدث در
این چهار حدیث است باب بیست و سیم اینکه غسل حیض مثل غسل جنابت است و
اینکه این دو با تداخل میکند در این هفت حدیث است و اشاره با آنچه گذشته است در باب
تداخل غسلها و در این بابست مساوی بودن تیمم بدل از حیض و از جنابت و از وضو
باب بیست و چهارم حرام بودن وطی حایض در قبل پیش از انکه پاک شود و حرام بودن
وطی مستحاضه در این دوازده حدیث است و اشاره بسوی گذشته است و میاید
باب بیست و پنجم جایز بودن وطی حایض در غیر قبل و بهره مند شدن از آن با آنچه
غیر وطی است در این نه حدیث است و اشاره بسوی آنچه میآید و در اینست جایز
بودن بهره مند شدن مرد از زن بهر چه خواهد باب بیست و ششم سنت بودن
پرهیز کردن میان ناف و زانو از حایض و نفسا در این چهار حدیث است که ظاهر اینها
منع است و حمل شده است بر کراهت و تقیه باب بیست و هفتم جایز بودن وطی بعد از
قطع شدن حیض پیش از غسل بر کراهت و مستحب بودن آن بعد از شستن فرج در این هفت
حدیث است و در این معارضی است که ظاهر آن منع است و حمل شده است بر کراهت و تقیه
باب بیست و هشتم مستحب بودن کفاره از برای کسیکه وطی کند در حیض یک دینار در
اول حیض و نصف دینار در وسط حیض و ربع دینار در آخر حیض یا نصف دینار پس کسیکه
نیابد تصدق کند بر ده مسکین و اگر این هم نتواند پس بر یک مسکین و اگر این هم نتواند
استغفار کند در این باب هفت حدیث است مختلف راه جمع میان حدیثها آنست
که ذکر شد و در این خبرها تصریح است بان تاویل فی الجمله و در اینست که استغفار
کفاره است از برای هر که عاجز باشد از کفاره و در این بابست اینکه کسی که وطی کند کنیز خود را

درحیض تصدق میکند بر ده مسکین و بتحقیق که حمل شده است چنین که ظاهر آن وجوب
بودن کفاره بر تقیه یکمرتبه و بر استحباب مرتبه دیگر باب بیست و نهم واجب بودن
کفاره وطی در حیض در این سه حدیث است و در این بابست حرام بودن وطی حایض و
واجب بودن توبه و استغفار از آن باب سی ام جایز بودن جمع شدن حیض با حمل در این
هیفده حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید و در اینست امر کردن
حایض را بترک نماز و مستحاضه را بنماز یکمرتبه و بوضو مرتبه دیگر و پاره از احکام استحاضه
و در این باب معارضیست که حمل شده است بر غالب بودن یا تغیر یا نسخ شدن حکم یا وبعضی
مختل بودن شرایط حیض یا مثل این توجیهها و در این بابست که خون درد زائیدن واجبست
با آن نماز و اینکه خونیکه پیش از ولادت است نیست نفاس باب سی و یکم حد مایوس شدن
از حیض که دیگر حیض نمیبیند در این نه حدیث است در آن احادیث است اینکه حد آن
پنجاه سال است و در زنیکه قرشیه و نبطیه باشد شصت سالست باب سی و دوم
حکم برطرف شدن حیض زن سالها و عود کردن آن و برطرف شدن آن و اینکه
بسته شدن حیض عیبی است که رد میشود بآن کنیز پیش از یائسه شدن یا آبستن بودن
در این دو حدیث است و اشاره بسوی آنچه میآید در باب تجارت و در این بابست
که هر گاه عود کند حیض ترک میکند نماز را باب ۳۳ جایز نبودن آشامیدن دوا برای
برطرف شود حیض آن هنگاه با احتمال دادن آبستنی در این یک حدیث است و اشاره
بسوی آنچه میآید در قصاص و دیات باب سی و چهارم حکم وطی کردن مشتری
کنیز را اگر برطرف شود حیض او و پیش از یاس از آبستنی یا غیر آن در این یک حدیث است و
اشاره بسوی آنچه میآید در نکاح و در این بابست جایز بودن وطی آن در فرج یا
خبر دادن زنها با آبستن نبودن و در غیر فرج با آبستن بودن باب سی و پنجم جایز
نبودن برداشتن حایض از مسجد و جایز نبودن گذاشتن او چیزی را در مسجد در
این یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشت در جنابت باب سی و ششم واجب

بودن سجده کردن حایض هرگاه بشنود خواندن آیه سجده را در این پنج حدیث است
و در اینست واجب بودن چهار سجده واجب بخصوص بر مرد و زن که خود بخوانند یا بشنوند
و در اینست چیزیکه ظاهر آن منع است و حمل شده است بر تقیه و غیر تقیه باب سی و هفتم
جایز بودن آویختن تعویذ بر حایض و خواندن آن تعویذ را بر کراهت و جایز نبودن
و نوشتن
دست کردن آن برای تعویذ در این چهار حدیث است باب سی و هشتم حکم حایض
در قرائت قرآن و دست کردن او و داخل شدن مسجدها و ذکر کردن خدا را در این
یک حدیث است و اشاره است بانچه گذشته است اینجا و در جنابت و بسوی آنچه
میاید و بتحقیق که گذشت تفصیل باب سی و نهم حرام بودن نماز و روزه و مثل
دو تا بر حایض در این چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید
و در اینست قضا کردن حایض روزه را و اینکه شهادت دو زن بیک مرد
حساب میشود و میراث دو زن مثل میراث یک مرد است باب چهلم سنت مؤکد
بودن وضو ساختن حایض نزد هر نماز و رو بقبله کردن و ذکر خدا کردن بمقدار
نماز خود و سنت بودن وضو هرگاه اراده چیز خوردن کند در این باب پنج حدیث است
و در این حدیثهاست قضا نکردن آن نماز را و حرام بودن نماز بر آن و جایز بودن
قرآن خواندن او باب چهل و یکم واجب بودن قضا نمودن حایض و نفسا روزه را
نه نماز را هرگاه پاک شوند در این پانزده حدیث است و اشاره بسوی آنچه میاید و در
اینست باطل بودن قیاس حتی قیاس بطریق اولی و در اینست لازم شدن نذر
و عمل کردن بقرعه و جایز نبودن در ترک نمودن حایض در مسجد و اینکه روزه
منع نمیکند چیزی را از شغلها و نماز منع میکند آنها را تمام و اینکه روزه بان
داشتن خود است از خوردن و آشامیدن و اینکه روزه در سالی یکماه است و ام
و مستحاضه غسل میکند و پر پنبه میکند فرج خود را و نماز میکند و غیر این احکام
باب چهل و دوم جایز بودن خضاب از برای حایض بر کراهت در این هشت

حدیث است

حدیث و اشاره است بانچه گذشت در جنابت و آداب حمام و در این نهی و
رخصت هر دو است و در اینست جایز بودن خضاب جنب و کراهت آن
چهل و سیم سنت بودن خضاب نمودن زن سرش را بحنا نزد بر طرف شدن حیض
در این یک حدیث است باب چهل و چهارم اینکه نیست حکمی از برای گمان حیض و
نه شک در آن و هر چند در اثناء نماز باشد تا حاصل شود علم و سنت بودن
تحقیق نمودن حال در این دو حدیث است و اشاره بانچه گذشته و در اینست که
دست کردن نمیشکند وضو را و قطع نمیکند نماز را و در اینست که نمیشکند یقین
هرگز بشک باب چهل و پنجم جایز بودن دادن زنهای حایض مردان آب و جانماز
را در این سه حدیث است باب چهل و ششم جایز بودن بیمارداری کردن حایض
بیمار را و مکروه بودن حاضر شدن او نزد مردن در این یک حدیث است و اشاره
بانچه میاید در احتضار باب چهل و هفتم واجب بودن رجوع کردن در عده
و حیض بسوی زنان و تصدیق آن در باب این دو چیز که خبر رسیدا ست بانه
مگر اینکه ادعا کند خلاف عادت زنها را در این سه حدیث است و در اینست
قبول شهادت زنان در حیض و اینکه زن تکلیف کرده میشود گواه آوردن را
اگر ادعا کند که حیض دیده در یکماه سه مرتبه باب چهل و هشتم حکم قضا نمودن
حایض نماز را اگر حیض ببیند در وقت آن و حکم حاصل شدن حیض در
اثناء نماز در این شش حدیث است که خالی نیستند از اختلافی که حاصل
اختلاف اینست که زن اگر تقصیری کرده باشد در نماز پس حیض ببیند
قضا میکند آنرا و اگر نه قضا نمیکند و اینکه حیض دیدن در اثنای نماز باطل
میکند نماز را باب چهل و نهم واجب بودن قضاء حایض نماز را اگر پاک شود
پیش از بیرون رفتن وقت نماز بقدر طهارت و اداء نماز یا اداء یک رکعت
از نماز در این چهارده حدیث است و اشاره بسوی آنچه میاید در مواقیت و

در این دلالتیست بر مضمون سابق و در این چیزیست که ظاهر آن بیرون رفتن
وقت ظهر است بگذشتن چهار قدم و آن حمل شده است بر تقیه و غیر تقیه و
در این چیزیست که ظاهر آن کشیده بودن وقت نماز شام و خفتن است تا طلوع
صبح و حمل شده اینهم نیز بر تقیه از برای آنچه میآید باب پنجاهم جایز بودن
روزه حایض و باطل بودن آن هرگاه برخورد حیض جزئی را از روز و سنت بودن
امساک نمودن زن هرگاه پاک شود در اثناء روز و واجب بودن قضاء آن روز
در این هفت حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید و در این
باب دلالتی است بر مضمون سابق خود باب پنجاه و یکم حکم حیض در اثناء اعتکاف
نمودن در مسجد و حکم طلاق در حیض در این دو حدیث است در منافی بودن
حیض از برای اعتکاف و اشاره بسوی آنچه میآید در اعتکاف و طلاق و در
اینست حرام بودن نماز و درنگ نمودن در مسجد بر حایض باب پنجاه و دوم
سنت بودن درنگ کردن حایض جامه خود را بر گل سرخ هرگاه نرود از آن
اثر خون در این یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه میآید در نجاسات ابواب
یازدهم در استحاضه و در این سه بابست و هیجده حدیث و هشت حکم در عنوانهای آنست
بابها باب اول اقسام استحاضه و پاره از احکام آنها در این پانزده حدیث
و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته در حیض و میآید در نفاس و در این
بابست اینکه رجوع میکند بعادت خود پس اگر فرو رود خون به پنبه غسل میکند
از برای نماز ظهر و عصر جمع میکند میان این دو نماز و یک غسل از برای نماز شام
و خفتن که جمع میکند میان هر دو و یک غسل از برای صبح و اگر خون فرو نرود
به پنبه پس وضو میسازد از برای هر نمازی و در این اینست که اگر نگذرد
از پنبه پس بر اوست غسل در هر روز یکمرتبه و وضو از برای هر نماز و اینکه
جایز است وطی کردن شوهرش از برای او مکروه در حیض و اینکه مستحاضه پر
میکند

میکند فرجش را از پنبه و پارچه میکند و اینکه نفسا بقدر حیض خودش می‌نشیند
پس استظهار میکند بدو روز پس از آن مستحاضه است و همچنین حایض و
اینکه نفسا اگر نبیند خونی را اگر سیلان کند بعد از غسل کافیست از او وضو
و اینکه از برای آن هست که طواف کند بعد از غسل و غیر اینها باب دوم حرام
بودن نماز و روزه و غیر اینها و طواف و داخل شدن مساجد و درنگ نمودن
در مسجدها بر مستحاضه در این دو حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است
و میآید باب سیم حکم وطی مستحاضه پیش از غسل در این یک حدیثست و اشاره
بسوی آنچه گذشته است و بعض این خبرها دلالت میکند بر اعتبار کردن
غسل و بعضی بر نکردن و ظاهر کراهت جماع است پیش از غسل ابواب دوازدهم در
ابواب نفاس است و در این هفت بابست و چهل و سه حدیث و هیجده حکم
در عنوانهای بابها باب اول واجب بودن غسل نفاس از برای نماز و
مثل آن بعد از قطع شدن نفاس در این باب سه حدیثست و اشاره
بسوی آنچه گذشته است و میآید و در این بابست که نفسا عمل میکند بعادت که
در حیض دارد پس استظهار میکند و غسل میکند و نماز میکند و در این خبریست
که ظاهر آن واجب بودن غسل است در سفر و حمل شده است بر تعذر غسل پس
تیمم میکند باب دوم اینکه نیست حدی از برای کمی نفاس در این یک حدیث است
که متضمن اینست که نیست از برای آن حدی باب سیم اینکه بیشتر نفاس ده روز است
و اینکه واجب است رجوع کردن نفسا بسوی عادت خود در حیض با نفاس و اگر
عادتی نداشته باشد پس رجوع کند بسوی عادت زنهای خویشان خود و
سنت است از برای نفسا استظهار مثل حایض پس عمل میکند عمل مستحاضه
در این باب بیست و هشت حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید
و در این است وطی مستحاضه بعد از غسل و در این باب معارضهاست که متضمن اینست

این را که بیشتر نفاس هیجده روز است یا هیغده روز یا سی روز یا چهل روز یا
پنجاه روز و حمل شده اند آن معارضها بر تقیّه و غیر تقیّه باب چهارم اینکه خون که
میبیند از پیش از زائیدن نیست نفاس بلکه واجب است با آن نماز و قضا
کردن نماز با فوت شدن نماز و هرچند قدرت نداشته باشد بر نماز از درد
در این سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است در حیض حامل
باب پنجم اعتبار کردن گذشتن اقل طهر که ده روز است میان آخر نفاس و اول
حیض در این سه حدیث است و در این بعض حکمهای استحاضه است
باب ششم حکم نفسا در روزه و نماز و حرامها و مکروهها در این دو حدیث است
و اشاره بسوی آنچه مقدّم شده است اینجا و در استحاضه و حیض و جنابت
و بسوی آنچه می آید در روزه و حج و در اینست اینکه حایض مثل نفساست مسلم و بند
باب هفتم حرام بودن وطی نفسا پیش از قطع شدن خون و جایز بودن بعد از قطع
شدن خون بر کراهت پیش از غسل در این سه حدیث است که متضمن است بعض
آنها منع وطی را پیش از غسل و حمل شده است بر کراهت و تقیّه ابواب سیزدهم
احتضار و آنچه مناسب آنست در این چهل و نه بابست و یکصد و سی و شش
حکم است در عنوانها باب اوّل سنّت بودن طلب ثواب نمودن بر آزار و صبر
بر آن در این بیست و چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه میاید و در
اینست مدح تبّت حبّ و عادت کردن عبادت و بیدار خوابی را از مرض
باب دوّم سنّت بودن طلب اجر نمودن مرض فرزند و کوری را و مثل آن در
این سه حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب سیّم سنّت بودن
پنهان کردن آزار و شکایت نکردن از آن در این دوازده حدیث است و
اشاره بگذشته و آینده و در اینست صبر کردن و حمد کردن بر مصیبت و دوا
نکردن اگر ممکن شود باب چهارم مستحب بودن ترک دوا کردن تا ممکن بودن

صبر و نبودن خطر خصوص از زکام و دملها و درد چشم و سرفه و آنچه سزاوار است
دوا کردن بآن و واجب بودن دوا نزد خطر به ترک دوا و در این هشت حدیث است
و اشاره بآنچه میاید در اطعمه و در اینست مذمّت و بنا گذاشتن دوا و امر
بامساک کردن از چیز که نیست حاجتی بسوی آن باب پنجم حدّ شکایتی که مکروه است
از برای بیمار و حرام بودن شکایت از برای او در این سه حدیث و اشاره
بسوی آنچه میاید و در این است که شکایت اینست که بگوید رسید است مرا
آنچه نرسیده بکسی باب ششم جایز بودن شکایت کردن بمؤمن نه غیر مؤمن در این
چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه میاید و در اینست مستحب بودن شکایت
کردن بمؤمن باب هفتم مکروه بودن راه رفتن بیمار بلکه برداشته میشود
از برای حاجت او در این یک حدیث است باب هشتم مستحب بودن خبر کردن
بیمار برادران خود را با آزارش در این یک حدیث است و در اینست مستحب بودن
عیادت بیمار را باب نهم مستحب بودن عیادت کردن بیمار مسلمانان و مکروه
بودن عیادت نکردن او و در این دوازده حدیث است و اشاره بسوی
آنچه گذشته است و میاید و در اینست مستحب بودن نشستن نزد او
و راه رفتن بسوی آن و آب دادن مؤمن و طعام دادن او باب یازدهم
سنّت مؤکّد بودن عیادت در صبح و شام در این سه حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید باب دوازدهم سنّت بودن
التماس نمودن عیادت کن دعای بیمار را و پرهیز نمودن نفرین کردن
بیمار بر او و ترک نمودن بخشم آوردن او و دلتنگ کردن او و در این
پنج حدیث است و اشاره بسوی آنچه میاید در دعا و در این باب است
که دعای حاج و قرآن خواننده مستجابست و مستحب بودن عیادت
باب سیزدهم تاکید نداشتن استحباب عیادت در درد چشم

[illegible]

در کمتر از سه روز بعد از عیادت یاد و روز و نزد طول کشیدن علت در این دو
حدیث یکی دلالت میکند بر مستحب بودن عیادت در درد چشم و جایز بودن
شکایت باب چهاردهم اندکی از افسانها و تعویذها و دعاهای مختصر از برای بیمارها
و دردها در این دوازده حدیث است و در اینست گذاشتن دست بر درد و
ما الیدین از اینست نزد تعویذ و تلاوت سوره قدر هفت مرتبه و اینکه آب دهن
ما لیده میشود بر آن باب پانزدهم مستحب بودن نشستن نزد بیمار از غیر طول دادن
مگر بیمار خواهد طول را و گوید که بنشین در این سه حدیث است و اشاره بسوی
آنچه مقدم گذشته است و در اینست که عیادت قدر دوشیدن شتر است و
در اینست دلالتی بر مضمون تالی خودش باب شانزدهم سنت بودن دست
گذاشتن عیادت کن بر بیمار و گذاشتن یکدست بر دیگری یا بر پیشانی
خود در این یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است باب هفدهم
مستحب بودن همراه بودن عیادت کن هدیه بسوی بیمار از میوه یا بوی
خوش یا بخور یا غیر آن در این یک حدیث است باب هیجدهم سنت بودن
سعی نمودن در قضای حاجت کور و بیمار تا بجای آورده شود و خصوص
خویش در این یک حدیث و اشاره بسوی آنچه میآید در کردن معروف و
باب نوزدهم حرام بودن ناخوش داشتن مرگ در این سه حدیث است
اشاره بسوی آنچه میآید و در اینست حرام بودن خوار کردن مؤمن و
مدح کمی مال باب بیستم جایز بودن فرار از مکان وباء و طاعون مگر واجب
بودن ماندن در امکان مثل جهاد کننده گان و قلاوران در این پنج حدیث است
و در اینست حرام بودن گریز از لشکر و اینکه هرگاه واقع شود طاعون در
مسجدی پس نیست از برای ایشان اینکه بگریزند از آن باب بیست و یکم مکروه
بودن بالاپوش پوشیدن از برای تب دار و محافظت نمودن او از سرما دی

و سنت

و سنت بودن دوا کردن تب را بدعا و آب سرد و شکر در این هفت حدیث است
و در اینست دوا کردن تب بده درهم شکر با آب سرد بر ناشتا باب بیست و دوم
سنت بودن صدقه دادن از برای بیمار و صدقه دادن دیگری از جانب بیمار
و بلند کردن صدا باذان در منزل در این چهار حدیث است و اشاره بسوی
آنچه میآید در صدقه و در اذان و در اینست جایز بودن زبدا باب بیست و سیم
سنت بودن شیبا و یاد کردن مرگ و آنچه بعد از مرگ است و مهیا شدن آن
برای مرگ در این نه حدیث است و اشاره بسوی آنچه میآید و در این است
مدح زهد و کوتاه کردن آرزو و مذمت جزع کردن باب بیست و چهارم مکروه
بودن دراز کردن آرزو و شمردن فردا را از اجل خود در این ده حدیث است
و اشاره بآنچه میآید در جهاد نفس و در اینست مدح کردن زهد و یقین
و کار خوب کردن و مذمت بخل و هوا و خواهش باب بیست و پنجم مکروه
بودن اینکه گفته شود که خدا اختیار نمود فلان بیمار را اگر میراند او را و
جایز بودن اینکه گفته شود که فلان بخشید جان خود را در این یک
حدیث است باب بیست و ششم جایز نبودن گفتن شخصی بغیر خود که پدر
و مادرم فدای تو باد با ایمان داشتن پدر و مادر مگر بعد از مرگ اند و تا
در این دو حدیث است باب بیست و هفتم سنت بودن گذاشتن صاحب
مصیبت کفش و ردای خود را و اینکه بوده باشد یکتا پیراهن و مکروه بودن
گذاشتن ردا را در مصیبت دیگری در این هشت حدیث است و اشاره
بسوی آنچه میآید در تعجیل دفن و کفن میت باب بیست و هشتم سنت بودن
نماز از جانب مرده و روزه و حج و صدقه و بر و آزادی از آن و دعا از برای
آن و طلب رحمت کردن بر او و جایز بودن شریک نمودن میان دو نفر
در دو رکعت و در حج در این نه حدیث است و اشاره بسوی آنچه میآید

در قضاء نمازها و حج و وقف و غیر اینها و در اینست مدح کردن سنت حسنه و صدقه
جاریه و فرزند خوب باب بیست و نهم واجب بودن وصیت بر کسیکه بر او حقی باشد
یا از دیگری حقی خواهد و مستحب بودن از برای غیر این دو تا در این سه حدیث است
و اشاره بانچه میاید در وصایا باب سی ام مستحب بودن وصیت کردن بچیزی
از مال در ابواب بر و خیر و وقف و صدقه و سنت بودن کار خیر بعد از شفا
در این چهار حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید و در اینست تفضیل دادن
صدقه در زندگی بر وصیت و سنت بودن استغفار از برای پدر و واگذاشتن
مصحف و درخت کاشتن و صدقه کردن اب و کندن چاه و سنت خوبیکه بعد از
مردم بان عمل کنند باب سی و یکم سنت بودن کفن خوب بردن بجد از نزد مرد
در این دو حدیث است و اشاره بانچه میاید باب سی و دوم مکروه بودن ارزوی
مرگ کردن خود و هرچند از جهت ضرری باشد که نازل شده باشد باو و جایز
بودن آرزو کردن مرگ مسلمانی را و مرگ فرزندان خصوصا دختران در این سه
حدیث است و اشاره بانچه میاید در تجارت و در احکام اولاد و در اینست
چیزیکه متضمن است جایز بودن آرزو کردن مرگ از برای خود باب سی و سیم
مکروه بودن اینکه خود را بیمار بنماید بدون علتی و پریشان حال بودن از
غیر مصیبت در این یکحدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته و میاید و در
اینست مذمت ترک سوال کردن و چهار زانو نشستن در جای تنگ و داخل
شدن در کارهای بیفایده و مجادله نمودن از غیر اینکه علم داشته باشد
باب سی و چهارم سنت بودن زود رفتن بسوی جنازه و دیر رفتن بعروسی
و ولیمه و ترجیح دادن عزا رفتن را بر عروسی رفتن نزد معارضه کردن در
این سه حدیث است و اشاره بانچه میاید باب سی و پنجم واجب بودن متوجه
ساختن محتضر را بسوی قبله باینطریق که گردانیده شود روی او بقبله
وشکم

وشکم پاهای او و در این شش حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است
و در این است امر بتعجیل دفن کردن و رو بقبله کردن او وقت غسل دادن باب
سی و ششم سنت بودن تلقین نمودن محتضر را شهادتین در این دوازده حدیث
و اشاره بانچه میاید و در اینست مستحب بودن بسیار گفتن لا اله الا الله
والله اکبر باب سی و هفتم مستحب بودن تلقین نمودن محتضر را اقرار بائمه علیهم السلام
و نامیدن ایشان باسمهاشان در این چهار حدیث است و اشاره بسوی انچه
میاید باب سی و هشتم مستحب بودن تلقین نمودن محتضر را کلمات فرج که
لا اله الا الله الحلیم الکریم است تا اخر در این چهار حدیث است و اشاره بانچه
مقدم گذشته است و میاید باب سی و نهم مستحب بودن تلقین نمودن محتضر را
توبه و استغفار و بدعای ماثور در این سه حدیث است و اشاره بسوی
انچه میاید در جهاد نفس باب چهلم مستحب بودن نقل فرمودن کسیکه سخت شود
جان کندن بر او بسوی جای نماز و انجائیکه بوده است که نماز میکرده است
بر ان یا در ان در این هفت حدیث است و در اینست مدح ابی سعید خدری
و تلقین کلمات فرج باب چهل و یکم سنت بودن خواندن والصافات و یس نزد
محتضر در این یکحدیث است باب چهل و دوم مکروه بودن ترک کردن میت را
تنها در این دو حدیث است باب چهل و سیم مکروه بودن حاضر شدن نفسا و حایض
و جنب نزد محتضر وقت بیرون رفتن روح ان و نزد تلقین کردن او در
این سه حدیث است و در اینست که جایز است که بیمارداری کند او را حایض
و غسل دهد او را جنب و حایض باب چهل و چهارم مکروه بودن دست گذاردن
بمیت نزد بیرون رفتن روح ان و مستحب بودن پوشانیدن چشم او و بستن
زنخ او و پوشانیدنش بجامه بعد از این در این سه حدیث است و اشاره
بانچه میاید در پوشتن نام میت بر کفن باب چهل و پنجم سنت بودن چراغ

روشن کردن نزد میت در شب وهمیشه چراغ روشن داشتن در آن خانه در این
باب یک حدیث است باب چهل وششم حکم مردن بچه در شکم بدون مادر وعکس
این در این هشت حدیث در آنها اینست که هرگاه بمیرد مادر نه بچه شق میشود شکم
مادر وبیرون آورده میشود بچه ودوخته میشود شکم واگر بمیرد بچه ومادر زنده
باشد پارچه پارچه میشود بچه وبیرون آورده میشود وجایز است از برای مرد این کار با
ضرورت باب چهل وهفتم مستحب بودن زود ساختن کارهای میت را ودفن کردن
او خواه شب بمیرد وخواه روز با مشتبه نبودن مردن در این هفت حدیث است و
در اینست ذم رفتن با جنازه بغیر ردا ودر اینست مقدم داشتن کارهای میت بر نماز
حاضر مگر اینکه ترسیده شود فوت شدن فریضه باب چهل وهشتم واجب بودن موخر
داشتن دفن وباقی کارهای میت با اشتباه مردن سه روز مگر اینکه تحقیق شود پیش
از سه روز یا مشتبه بماند بعد از سه روز در این پنج حدیث است ودر اینست که
غرق شده غسل داده میشود وکفن میشود باب چهل ونهم جایز نبودن ترک کردن کسی را
که بر دار کشیده باشند بغیر دفن بیش از سه روز در این یک حدیث است ابواب چهارم
ابواب غسل میت است وانها سی وچهار باب است ویکصد وهفتاد ودو حدیث است و
هفتاد وشش حکم است باب اول واجب بودن غسل میت در این چهار حدیث است واشاره
بسوی آنچه گذشته است ومی آید ودر اینست واجب بودن غسل جنابت وامر
بکفن ودفن وپوشیدن عورت میت ونکندن پیرهن او واینکه بیرون آمدن
موجب غسل میت میشود ومدح پاکیزگی وغیر اینها باب دوم چگونگی غسل میت
وپاره از احکام آن در این چهارده حدیث است واشاره بسوی آنچه می آید
اینجا ودر کفن کردن ودر اینست امر بغسل با آب سدر پس با آب کافور وزیره پس
باب پاک از برای بدن او وتمام واینکه بوده باشد بر او پیرهن یا غیر آن واینکه
بپیچد غسل کننده بر دست خود پارچه وابتدا کند بسر میت پس بشق راست بدن

پس

ابتدا
پس چپ وابتدا کند بشستن فرج میت با آب سدر وحرض که اشنانست سه مرتبه بدست
چپ او وغیر دست کردن لیستن ونه دیدن وخشک کردن میت را بجامه پاکی بعد از غسل سیم و
رو بقبله کردن او بهر دو پایش وپوشیدن عورت او بپارچه یا پیرهن او وگذاشتن
سدر را در آب وزدن آن را تا کف کند وجدا کردن کف از او وشستن دستهای میت را
سه مرتبه تا نصف ذراع مثل جنب وشستن وروی او بکف سدر وداخل نکردن آب
آب بگوش وبینی او وسه مرتبه کردن شستنها ومالیدن بدن او وشستن ظرف
هر مرتبه وهر دو دست غسل دهنده ودست کشیدن بشکم میت در دو غسل اول
وپر کردن قبل ودبر او را به پنبه وپیچیدن رانهای او را بخرقه پس کفن شود ونرم
کرده شود مفصلهای او پیش از غسل وابتدا کردن بشق راست سر وبدن وریش
وجدا کردن باو ونه نشستن او وپر نکردن چیزی در گوشهای آن وگذاشتن پنبه
در بینی او یا ترسیدن بیرون آمدن چیزی ومساوی بودن غسل مرد وزن وامر
بغسل غسل دهنده بعد از کفن کردن میت وبوضو دادن میت پیش از غسل و
بودن سدر هفت برگ وشستن سر وریش میت بخطمی وخلال نکردن ناخنها
وغیر اینها باب سیم اینکه غسل میت مثل غسل جنابت است در این هشت حدیث است
واشاره بآنچه گذشته است باب چهارم واجب بودن غسل دادن کسی که بمیرد
در آب در این شش حدیث است واشاره بآنچه گذشته است ومی آید ودر
اینست غسل دادن خورده شده درنده ها وهر که غیر شهید است باب پنجم سنت بودن
متوجه ساختن میت بقبله نزد شستن مثل محتضر وواجب نبودن آن در این دو
حدیث است واشاره بسوی آنچه گذشته است در چگونگی غسل واحتضار
باب ششم سنت بودن وضو دادن میت پیش از غسل وواجب نبودن آن در این
هفت حدیث است واشاره بسوی آنچه گذشته است ودر اینست چگونگی
غسل میت باب هفتم مستحب عینی بودن مباشرت غسل میت ودعا خواندن

از برای میّت بما تؤر ودر این سه حدیثست واشاره بسوی آنچه میاید باب هشتم
مستحب بودن پنهان کردن غسل دهنده آنچه میبیند از میّت تا اینکه دفن کند شود
وظاهر ساختن آنچه باعث عیب اوست وسبب شین ورسوایی آنست در این پنج حدیث
است باب نهم سنت بودن رفق وهموار نمودن غسّال میّت ومکروه
بودن عنف کردن با او در این چهار حدیث است واشاره بسوی آنچه مقدّم
کذشته است ودر اینست نهی کردن از فشار دادن میّت وفشردن مفصلهای
او وآز کردن کافور در کوشهای او باب دهم مکروه بودن غسل دادن میّت را
با آبیکه کرم شود باتش مکر اینکه بترسد غسل دهنده بر خود از سرما در این پنج
حدیث است ودر اینست که حنوط نمیشود بمشک باب یازدهم جایز نبودن بر
طرف کردن چیزی از موی میّت یا ناخن او پس اکر بکند میکرداند انرا با میّت در
کفن ومکروه بودن فشردن مفصلهای او ودر این شش حدیث است واشاره
بسوی آنچه سبقت کرفته است اینجا ودر آداب حمّام باب دوازدهم اینکه طفلیکه
سقط شود هرکاه تمام شود از برای او چهار ماه غسل داده میشود واکر تمام شود
از برای او چهار شش ماه و پیشتر پس حکم او حکم غیر آنست از مرده ها در این پنج
حدیث است ودر اینست چیزیکه ظاهر آن غسل ندادنست وحمل شده است
بر کمتر از چهار ماه ودر این بابست که کمتر ایّام حمل شش ماهست باب سیزدهم
اینکه محرم هرکاه بمیرد پس آن مثل محلّ است مکر اینکه کافور نزدیک
آن نمیشود ونه غیر کافور از بوهای خوش وچیزی از کافور در مساجد
او مالیده نمیشود در این نه حدیث است باب چهاردهم حکمهای شهید وواجب
بودن غسل هر میّتی مسلمانی غیر شهید در این دوازده حدیث است ودر
اینست که اکر بوده باشد بشهید رمق غسل داده میشود وکفن میشود و
حنوط میشود ونماز میشود بر او واکر نباشد رمقی دفن میشود در جامهایش

با خونها

با خونهای خود وغسل داده نمیشود وحنوط نمیشود وجایز بودن زیادتی در تکبیر
جنازه تا هفتاد تکبیر واینکه شهید کفن کرده میشود اکر برهنه باشد وکنده میشود
از ان موزه وپوستین وکلاه وعمّامه وزیر جامه مکر اینکه رسیده باشد بان خونی
پس کذاشته میشود وترک نمیشود بر آن چیزیکه بندان بسته باشد مکر اینکه
کشوده میشود باب پانزدهم واجب بودن غسل کسیکه کشته شود در معصیت وحکم
جراحتهای او وقطع شدن سر او در این یک حدیث است واشاره بسوی آنچه
مقدّم کذشته است ودر اینست اینکه شسته میشود از ان خون اوّل وبسته
میشود جراحات او به پنبه وبدستمال بسته میشود وحنوط میشود وکذاشته
میشود پنبه وحنوط بر کردن وچسبانیده میشود سر بر آن وکفن میشود باب
شانزدهم اینکه هرکاه ترسیده شود از هم پاشیدن بدن میّت کافی است
که ریخته شود آب بر آن اکر ممکن باشد واکرنه کافیست که تیمّم داده شود در
این سه حدیثست باب هفدهم اینکه کسیکه واجب شود سنکساری او یا کشتن
او بعنوان قصاص سزاوار است که غسل کند وحنوط کند وکفن بپوشد وساقط
میشود این کارها بعد از کشتن او در این یک حدیث است ودر این باب هست
که نماز کرده میشود بر آن دو تا باب هیجدهم جایز نبودن غسل دادن مسلمان
میت کافر را ونه دفن کردن او وهرچند کافر ذمّی باشد وهرچند خویش
مسلمان باشد یا پدران او باشد وهمچنین است بغات در این سه حدیث است
باب نوزدهم حکم غسل دادن ذمّی مسلمان را هرکاه حاضر نباشد از مرد مسلمانی
ونه زن مسلمانی که ذات رحم باشد وهمچنین ذمّیه وزن مسلمان در این دو حدیث است
ودر اینست جایز بودن غسل دادن مرد ذمّی مرد مسلمان را وزن ذمّیه زن
مسلمان را بعد از انکه خودش غسل کند واکرنه پس تیمّم داده شود میّت مسلمان
باب بیستم جایز بودن غسل دادن زن خویش خود را از محرمهای مردان و محرمین

مرد و سنت بودن غسل دادن از عقب جامه در این یازده حدیث است و اشاره بسوی
انچه میاید باب بیست و یکم ساقط بودن غسل زن با یافت نشدن زن و نه مرد محرم
و هم چنین مرد در این پنج حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته است و میاید و در
این اینست که دفن میشوند این دو تا چنانکه هستند با جامه خودشان باب بیست و دوم
سنت بودن غسل دادن مرد زن را اگر یافت نشود از برای آن زنی و نه مرد محرمی از
وراء جامه با این نحو که ریخته میشود بر آن آب پاشسته میشود رو و هر دو کف او
یا تیمم میدهد او را و همچنین مرد در این ده حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم
گذشته است و میاید در باب بهتر بودن شوهر بنماز جنازه باب بیست و سیم جایز
بودن غسل دادن زن پسر سه ساله یا کمتر را و غسل میدهد مرد دختر سه ساله یا
کمتر را در این چهار حدیث است باب بیست و چهارم جایز بودن غسل دادن مرد زن خود را
و زن شوهرش را و مستحب بودن غسل کردن از عقب جامه در این بیست حدیث است
و اشاره بسوی انچه گذشته است و میاید در نماز جنازه و در اینست جایز بودن
نظر کردن هر یک از این دو تا دیگری را و ساقط شدن غسل میت با نبودن مثل میت
و واجب بودن عده وفات بر زن غیر مرد و در این باب معارضی است که حمل شده است
بر تقیه و کراهت و برهنگی باب بیست و پنجم جایز بودن غسل دادن ام ولد یعنی کنیزی
که از آقای خود فرزند داشته باشد آقای خود را در این یک حدیث باب بیست و ششم
اینکه میت را غسل میدهد بهترین مردم بان در میراث بردن یا کسی که بفرماید او را این
کس بان در این دو حدیث است باب بیست و هفتم واجب نبودن قدر معین از آب از برای
غسل میت در این دو حدیث است که مضمون این دو تا اینست که حد آن اینست که
شسته میشود تا پاک شود باب بیست و هشتم سنت بودن بسیاری آب در
غسل میت تا هفت خیک در این دو حدیث است باب بیست و نهم مکروه بودن
رها کردن آب غسل میت را در خلا و جایز بودن سر دادن آن بسوی بالوعه که چاه آب

بارانست

بارانست در این یک حدیث است و در این باب اینست که آب وضو چنین است
باب سی ام جایز بودن غسل دادن میت در فضا و مستحب بودن پوشیدن او که
میان او و آسمان حایلی باشد در این دو حدیث است باب سی و یکم کافی بودن یک
غسل از برای میت هر گاه بوده باشد جنب یا حایض یا نفسا در این هشت حدیث است
و اشاره بسوی انچه گذشته است و در این معارضی است که حمل شده است بر
تقیه و استحباب و اراده غسل کردن غسل دهنده باب سی و دوم واجب نبودن اعاده کردن
غسل دادن میت به بیرون آمدن چیزی از او بعد از غسل و واجب بودن شستن نجاست و بس
در این پنج حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید در کفن کردن و در این باب است که مقراض
میشود کفن و حمل شده است بر متعذر بودن شستن یا گذاشتن در قبر باب سی و سیم
جایز بودن گردانیدن میت را میان دو پای غسل دهنده هر گاه بترسد افتادن میت را
در این یک حدیث است و اشاره بانچه گذشته است از منافی این حکم که حمل شده است
بر کراهت باب سی و چهارم اینکه جایز است از برای جنب و حایض غسل دادن میت
و از برای کسی که غسل میدهد او را جایز است که مجامعت کند پیش از غسل مس میت و
سنت بودن وضو در هر دو جا و کافی بودن یک غسل در این دو حدیث است و اشاره
بسوی انچه گذشته است و در اینست اینکه وضو بسازد پیش از غسل دادن میت
و پیش از جماع ابواب تکفین کفن کردن در این شش باب است و هفتاد و دو حکم که در عنوانهای
بابها یاد نموده باب اول واجب بودن کفن کردن در این یک حدیث است و اشاره بانچه
میاید باب دوم شماره پارچهای کفن واجب و سنت و پاره از احکام اینها در این بیست و
یک حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید و در اینست که واجب سه تاست و جامه تمامی
و در نسخه دیگر است که با جامه تمامی و انچه زیاد باشد سنت است تا پنج و انچه زیاد
از پنج باشد بدعت و حرامست و عمامه سنت است و همچنین خرقه و حنوط امر شده است
بان و در این بابست که با پارچه برد یست سرخ حبری و دو تا سفید که صحاری و سنت بودن

که پیرهن که کفن میکنند پیرهنی باشد که نماز کرده باشد در آن و روزه گرفته باشد و
بدون بند و دکمه باشد و سجاف نداشته باشد و اینکه زن کفن میشود در پیرهن
و کمربند و خمار و دو لفافه و پارچه از برای بستن پستانها و کفن کردن در دو جامه
احرام و گران خریدن در کفن باین نحو که بوده باشد برد بچهل دینار یا چهار صد دینار
و بودن کفن پنبه و کندن بندهای پیرهن هرگاه پیرهن کفن شود و غیر اینها
باب سیم مستحب بودن کافور حنوط سیزده درهم و یک ثلث درهم نه زیاده تر
یا چهار مثقال یا یک مثقال مرد باشد یا زن در این ده حدیث است و در اینست که کمتر
چیزیکه کافیست یکمثقال است باب چهارم سنت بودن کفن نمودن میت در جامه
که احرام بحج بسته بوده است در آن در این باب دو حدیث است باب ششم کراهت
داشتن به بوی خوش گردانیدن کفن که بریش دود کنند و اینکه خوش بو شود
بغیر کافور و ذریره مثل مشک و از پی میت بردن عود سوز و کشته سوز در این
چهارده حدیث است و در اینست که کافور آن حنوط و اینکه بوی خوش برداشته
نمیشود از برای محرم و کرم نمیشود آب از برای میت و مستحب بودن تبرع نمودن
بقیمت کافور از برای مؤمن و در اینست رخصتی در مسک و بخور و عود که
حمل شده است بر حرام نبودن یا تقیه و در اینست سنت بودن بخور از برای احرام
باب هفتم مستحب بودن گذاشتن دو جریده سبز با میت در این یازده حدیث و
اشاره بسوی آنچه میاید و در اینست چگونگی گذاشتن اینها و تا چنانکه میاید
باب هشتم مستحب بودن بودن دو جریده از درخت خرما و اگر نباشد پس از سدر
و اگر نباشد پس از بید و اگر نه پس از انار و اگر نباشد پس از هر درخت تری که باشد
در این چهار حدیث و اشاره بسوی آنچه گذشته و میاید باب نهم مجزی نبودن
جریده خشک در این یک حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و
میاید باب دهم مقدار جریده و چگونگی گذاشتن جریده با میت در این شش

حدیث است

بودن

در این مطلب چهار حدیث است ... سنت بودن کفن کردن میت در جامه که بوده که نماز کرده در آن و طاهر و روزه گرفته

حدیثست و اشاره بآنچه میاید و در این بابست که جریده گذاشته میشود از اصل
دستها تا چنبر گردن متصل بپوست بدن و دیگری از بالای پیرهن و روایت
شده است از اصل چنبر گردن تا هر جا برسد و روایت شده است قدر ذراعی و روایت
شده است قدر وجب و روایت شده است که گردانیده میشود یکی میان دو
زانوی او نصفی در نزدیک ساق و نصفی در نزدیک ران و دیگری زیر بغل راست
او و حمل شده است اختلاف حدیثها بر اختیار داشتن باب یازدهم سنت بودن
گذاشتن جریده هر نحو که ممکن میشود و هر چند در قبر باشد یا بر بالای او و در این شش حدیث
و اشاره بسوی آنچه گذشته است و در اینست سنت بودن آب پاشی نمودن قبرها
باب دوازدهم سنت بودن گذاشتن تربت حسینیه ع با میت در حنوط و کفن
و در قبر در این سه حدیث است و اشاره بآنچه میاید باب سیزدهم اینکه مستحب است
که بوده باشد در کفن برد سرخ حبره و اینکه بوده باشد عمامه پنبه و اگر نه پس سابری
در این سه حدیث و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید و در اینست
تبرع کردن بکفن میت باب چهاردهم چگونگی کفن کردن و حنوط کردن و پاره از احکام
این دو تا در این باب شش حدیث و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید
و در اینست مالیدن بر موضعهای سجود میت بکافور و سرهای بند و انگشتان و سر
و ریش و سینه او را و حنوط زن و مرد مساویند با هم و مکروه است که از پی میت برده شود
مجمره که آتش میکنند از برای عود و کشته و سزاوار است که حنک شود بعمامه و گذاشته
میشود میت بر بالای پیرهن و برگردانیده میشود پیش پیرهن بر میت در حالیکه پیرهن
نه سجاف شده باشد و نه بند و گردنه میشود از برای او دو جریده چنانچه گذشت و
گردنه نمیشود در دو سوراخ بینی او و نه در چشم و نه گوشهای او و روی او و پنبه
نه کافوری و گرفته میشود میان عمامه پس پیچیده میشود جانب راست عمامه بر جانب
چپ و بعکس و کشیده میشود بر سینه و رویش و گردنه میشود بر مقعد او پنبه

وزیره و بسته میشود هر دو رانش و عورتش بخرقه و پیچیده میشود بپیرهن پس بسر تا سرای پی جبره و غسل میکند کسیکه غسل میدهد اورا و کسیکه دست کرده است از اول هرچند بعد از غسل دادن میت باشد بعنوان استحباب و کفن میشود در برد یا میباشد تمام کفن پنبه و کرده میشود در قبل زن از پنبه بقدر نیمن و درازی خرقه سه ذراع و نیم است و عرضش یک وجب و نیم و همواری میکند باو و فشرده میشود و فشرده نمیشود بندهای او و کرده نمیشود در گوشهای او کافور و غیر اینها از احکام باب پانزدهم سنت بودن خوشبو کردن میت و کفن بذیره که اشنان گویند و کافور و در این دو حدیث واشاره بسوی انچه مقدم گذشته است و میاید باب شانزدهم واجب بودن کردن کافور بر مساجد میت و کراهت گذاشتن ان برگوش و بینی میت و دهن او و در این هفت حدیثست و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است و در اینست چگونگی عمل چنانچه گذشت و در این باب هست چیزیکه منافی دو حکم اخر است و حمل شده است بر تقیه و جایز بودن و غیر اینها باب هفدهم مکروه بودن گذاشتن حنوط بر نعش در این دو حدیثست مختلف راه جمع میان دو تا اینست که مکروه هست گذاشتن حنوط بر نعش و در اینست بوی خوش گردانیدن میت بعود و مشک و بتحقیق که گذشت که چه صورت دارد باب هیجدهم سنت بودن نیکو کردن کفنها و گران کردن در قیمت آنها در این هشت حدیثست و در اینست شماره پارچهای کفن و خریدن ان بچهار صد دینار و بچهل دینار و بپانصد دینار باب نوزدهم مستحب است بودن کفن سفید در این دو حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید در ملابس و در اینست سنت بودن پوشیدن سفید باب بیستم استحباب بودن کفن از پنبه و کراهت بودن کفن از کتان در این دو حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته و میاید باب بیست و یکم کراهت بودن کفن سیاه در این دو حدیثست و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است و میاید و در اینست که حرام نیست در جامه سیاه باب بیست و دوم جایز بودن کفن

کردن

کردن میت در پوشش کعبه در این سه حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید در حریر محض و در اینست جایز بودن فروختن پوشش کعبه و هبه نمودن ان و تبرک جستن بان باب بیست و سیم جایز بودن کفن نمودن میت در جامه کجی مخلوط به پنبه یا زیاده پنبه و جایز نبودن کفن در ابریشم خالص در این دو حدیث مختلف است و جواز حمل شده بر تقیه یا نسخ شدن حکم یا ممزوج شدن ابریشم بغیر ابریشم و در اینست اشاره بسوی انچه گذشته است و میاید در لباس نمازگزارنده بر سبیل عموم باب بیست چهارم حکم نجاست هرگاه برسد بکفن در این چهار حدیث است باهم مختلف و اشاره بسوی انچه گذشته است در غسل دادن میت و راه جمع میان حدیثهای مختلف حمل کردن شستن کفن نجس است بر پیش از گذاشتن بقبر و مقراض کردن نجس بر بعد از گذاشتن در قبر و در اینست که هرگاه غسل داده شود میت پس حدث کند بعد از غسل پس بدن شسته میشود حدث و اعاده نمیشود غسل باب بیست و پنجم حکم نفسا هرگاه بمیرد و بسیار شود خون او و در این حدیثی است که مضمونش این است که زن داخل کرده میشود تا ناف در پوستی و مثل ان پس کفن کرده میشود و پر میشود قبل و دبر به پنبه باب بیست و ششم سنت بودن تبرع کردن بکفن میت مومن در این چهار حدیثست و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است باب بیست و هفتم سنت بودن مهیا کردن انسان کفن خود را و کردن ان از اباء خود در خانه خود و مکرر نظر کردن او بسوی ان در این سه حدیثست باب بیست و هشتم سنت بودن کندن بندهای پیرهن را که مهیا شود از برای کفن بغیر استینهای ان هرگاه بوده باشد پوشیده شده و استحباب بودن ان بغیر سجاف و منه بند دار او کراهت اینکه کرده شود از برای انچه ابتدا میشود از کفنها آستینی در این سه حدیث است و اشاره بسوی انچه بعد مقدم گذشته است باب بیست و نهم سنت بودن نوشتن نام میت بر کفن و اینکه او شهادت میدهد که نیست خدائی

بجز خداوند یکتا وبوده باشد این نوشته بخاک قبر امام حسین علیه السلام در این سه حدیث است
واشاره بانچه گذشته است ودر اینست بستن چانه او هرگاه بمیرد وپوشانیدن
او بلحاف ودر این بابست مستحب بودن طول دادن سجود وچشم پوشانیدن میت واظهار آثار
صبر مثل وعزملالی وسر مرکشیدن وجامهای خوب پوشیدن نزد مصیبت باب سی ام
سنت بودن نوشتن انچه میسر شود از قران برحبره یا تمام قران در این یک حدیث است
باب سی ویکم واجب بودن کفن واینکه قیمت آن از اصل ترکه میت است در این یک حدیث
واشاره بسوی انچه گذشته است ومیاید در وصیتها ومیراثها باب سی ودویم واجب بودن
کفن زن بر شوهرش وواجب نبودن کفن شهید بلکه دفن میشود بجامه خودش در این
دو حدیث است واشاره بسوی انچه مقدم گذشته است در غسل دادن باب سی وسیم
جایز بودن تجهیز وتکفین میت از زکوة هرگاه مالی نماند از میت پس اگر حاصل شود
از برای او دو کفن کفن میشود بیکی وهست دیگری از برای عیال او ولازم نیست
قضای دین او باین کفن در این یک حدیث است ودر اینست که حرمت بدن مؤمن
در مردگی مثل حرمت اوست در زندگی باب سی وچهارم استحباب بودن کفن از
پاکیزه مال که شبهه نباشد واین یک حدیث است ودر این بابست که حج نوحاجی
ومهرهای زنان چنین است یعنی باید از مال حلال بی شبهه باشد باب سی وپنجم
جایز بودن کفن کردن میت را غسل دهنده پیش از انکه غسل مس میت کند
ومستحب بودن کفن کردن بعد از شستن دستها از دو مرفق یا از سرهای دوش
سه مرتبه در این سه حدیث است باب سی وششم مکروه بودن ایستادگی و
سماجت نمودن در خریدن کفن در این دو حدیث است ودر اینست که گوسفند
قربانی وقیمت بنده وکرایه خانهای مکه معظمه هم چنین است که نباید سماجت نمود
ابواب شانزدهم ابواب نماز جنازه چهل بابست ویکصد حکم در عنوانهای باب
اول سنت بودن خبر کردن مردم خصوص برادران میت بمردن او وجمع شدن

ازبرای

از برای نماز جنازه در این باب چهار حدیث است واشاره بسوی انچه میاید باب
دویم چگونگی نماز جنازه وپارهٔ از احکام در این یازده حدیث است واشاره بسوی
انچه میاید ودر اینست اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
گفتن بعد از تکبیر اول گفتن وصلوات بر پیغمبر وآل او فرستادن بعد از تکبیر
دویم ودعا از برای مؤمنین بعد از تکبیر سیم ودعا کردن از برای میت بعد از تکبیر
چهارم وبرگردیدن از نماز بعد از تکبیر پنجم واکتفا نمودن بچهار تکبیر در نماز
جنازه منافق بدون دعا کردن از برای او وروایت شده است دعا کردن
از برای مؤمن بعد از هر تکبیر مگر تکبیر پنجم ودر این بابست دعاهای مختلف متعدد
ودر اینست سلام دادن بعد از تکبیر اخری وخواندن فاتحه بعد از تکبیر اول
وحمل شده اند اینها بر تقیه ودر این باب اینست که از جای خود حرکت
نمیکند نمازگذارنده تا برداشته شود جنازه وجایز بودن نماز کردن مردان و
زنان بر جنازه وبلند خواندن وآهسته خواندن در نماز جنازه وغیر این احکام
باب سیم چگونگی نماز بر مستضعف وکسیکه معروف نیست که چه مذهب
دارد در این هفت حدیث است در انها اینست که گفته میشود از برای مستضعف
اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم ودعا میشود
از برای مجهول الحال اینکه محشور شود با کسیکه دوست میداشته است
اورا باب چهارم چگونگی نماز بر مخالف ومکروه بودن کو بخش آن اگر
بوده باشد که اظهار اسلام میکرده باشد در زندگی در این هفت حدیث است
که متضمن است دعای بر او ودر اینست که بلند بخواند دعا را باب پنجم واجب
بودن پنج تکبیر در نماز جنازه وکافی بودن چهار تکبیر با تقیه یا بودن میت
مخالف در این بیست وهفت حدیث است واشاره بانچه گذشته است در مسح
بر موزها وغیر این وبسوی انچه میاید در نماز بر کسیکه بالغ نشده باشد

وغیر او ودر اینست واجب بودن نمازهای پنجگانه واینکه نیست سلامی در نماز
جنازه واینکه در نماز جنازه چهار دعاست ودر این بابست واجب بودن نماز
وزکوة وروزه وحج وولایت واینکه میت کشاده میشود قبر از قبل پاهای او
ومدارا وهمواری میشود باو وهموار ساخته میشود قبر او ودفن میشود
زن در شب باب ششم جایز بودن زیاد کردن در نماز جنازه بر پنج تکبیر وجایز
بودن اعاده کردن نماز بر میت ومکرر کردن نماز بر کراهت ومستحب بودن تکرار
در نماز بر اهل صلاح وفضل در این بیست وشش حدیثست ودر اینست کفن
کردن بسه جامه که یکی انها یمانی باشد ودر اینست چیزیکه دلالت میکند بر اعاده
نکردن نماز وحمل شده است بر واجب بودن وبر کراهت ودر اینست بیست وپنج
تکبیر وهفتاد تکبیر وچهل تکبیر وهفتاد وپنج تکبیر ویازده ونه وهفت وشش
ومکرر کردن نماز پنج مرتبه باب هفتم اینکه نیست در نماز جنازه قراءت ونه
دعای معین در این پنج حدیثست واشاره بسوی انچه مقدم گذشته است آنچه
ومیآید در قنوت ودر اینست چیزیکه ظاهر آن قراءت کردن فاتحه را وحمل
شده است بر تقیه باب هشتم اینکه نیست در نماز جنازه رکوعی ونه سجودی
در این باب دو حدیثست واشاره بسوی آنچه مقدم شده است ومیآید
ودر اینست اینکه نماز کرده میشود بر میت در هر ساعتی واینکه نیست در آن
وضوی باب نهم اینکه نیست سلامی در نماز جنازه در این پنج حدیثست و
اشاره بسوی انچه گذشته وبسوی حدیث معارض سابق وحمل کردن آن بر تقیه
وغیر آن ودر اینست که تکبیر گفته میشود بر منافق چهار تا واینکه نیست در نماز میت رکوعی
ونه سجودی واینکه سلام در نماز نیست که رکوع وسجود داشته باشد واینکه مربع
میشود قبر میت وکوهان دار وماهی پشت نمیشود باب دهم سنت بودن بلند کردن
دستها در هر تکبیری از نماز جنازه در این پنج حدیثست ودر اینست که تکبیر در نماز میت

پنج است

پنج است باب یازدهم سنت بودن ایستادن پیشنماز در جای خود تا بلند شود جنازه
در این دو حدیثست باب دوازدهم انچه دعا کرده میشود بان در نماز بر طفل در این یک
حدیثست که مضمونش اینست که گفته میشود اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا وَلِوَالِدَيْهِ سَلَفًا
وَفَرَطًا وَاَجْرًا باب سیزدهم واجب بودن نماز جنازه کسیکه رسیده باشد بشش سالگی
وبیشتر در این چهار حدیثست واشاره بانچه مقدم گذشته است ومیآید ودر این
باب اینست که بر اوست روزه هرگاه طاقت روزه داشته باشد ودر اینست نماز میت
پسر سه ساله باب چهاردهم مستحب بودن نماز بر طفلی که بمیرد ونرسیده باشد بشش سالگی
هرگاه زنده زائیده شود در این هفت حدیثست واشاره بسوی انچه میآید از منافی بحسب
ظاهر باب پانزدهم واجب نبودن نماز بر جنازه کسیکه نرسیده باشد بشش سال در این
پنج حدیثست وظاهر بعض انها نبودن نماز میت است پیش از بالغ شدن وحمل
شده است بلوغ در این حدیث بر رسیدن وقت تمرین یعنی وقت عادت فرمودن
طفلها بر عبادت وانوقت شش سالگی است باب شانزدهم جایز نبودن پیشی گرفتن
ماموم امام را در تکبیر گفتن پس اگر پیشی گیرد امام را اعاده میکند تکبیر را در این
یک حدیثست که شامل نماز میت وغیر آنست ودر اینست دلالت کردن بر جایز بودن
با هم تکبیر گفتن باب هفدهم اینکه کسیکه فوت شود از آن بعض تکبیرها در نماز
جنازه قضا میکند انرا پی در پی واگر برداشته شود جنازه قضا میکند وحال انکه راه
میرود با جنازه در این باب هفت حدیثست در بعض آنها قضا نکردن تکبیرهاست
وحمل شده است بر قضا کردن بافاصله کردن بدعا وغیر این باب هیجدهم جایز بودن نماز
بر میت بعد از دفن از برای کسیکه نماز نکرده باشد بر میت بر کراهت هرگاه بوده
باشد که نماز شده باشد بر او ودر این واینکه نماز کرده نمیشود بر میتی که غایب باشد
بلکه دعا میشود از برای او ودر این باب ده حدیثست ودر این باب معارضی است
که در بر دارد اختصاص داشتن بدعا وحصر کردن نماز بعد از دفن را در غایب و

حمل شده است بر واجب نبودن و بر کراهت و روایت شده است که نماز میشود بر قبر
تا سه روز و در این معارضی است که متضمن است نماز بر غایب را و حمل شده است بر تقیه
و غیر تقیه باب نوزدهم واجب بودن اینکه بوده باشد سر میت بسوی جانب راست امام
و پاهای او بجانب چپ او و واجب بودن اعاده اگر نماز کرده شود بر او در حالیکه برعکس کرده شده
باشد و هر چند بوده باشد جاهل مگر اینکه دفن شده باشد در این باب دو حدیثست
و اشاره بسوی آنچه میآید در ترتیب جنازهها باب بیستم مکروه نبودن نماز بر جنازه
نزد طلوع آفتاب و نزد غروب آن و جایز بودن آن در هر وقتی مادامیکه تنگ
نشود وقت فریضه و همچنین هر عبادتیکه وقتی نداشته باشد در این پنج حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته و میآید و در این معارضی است که حمل شده است بر تقیه
باب بیست و یکم جایز بودن نماز بر جنازه بغیر طهارت و همچنین تکبیر و تسبیح و تهلیل
و تحمید گفتن و دعا کردن و سنت بودن وضو از برای اینها یا تیمم در این هفت حدیثست
و اشاره بسوی آنچه میآید و در این بابست واجب بودن وضو از برای نماز بخصوص
باب بیست و دوم جایز بودن اینکه نماز کند حایض و جنب بر جنازه و سنت بودن
تیمم از برای این دو تا و تنها ایستادن حایض از صف در این پنج حدیثست و اشاره
بسوی آنچه مقدم گذشته است باب بیست و سیم اینکه نماز میکند بر جنازه
بهترین مردم بان یا کسیکه امر کند او را بنماز و حکم حاضر بودن امام در این چهار
حدیثست و اشاره بسوی آنچه میآید و در اینست که امام بهترین مردم است
بنماز هر گاه حاضر باشد و روایت شده است که اگر مقدم دارد او را ولی میت
خوبست و اگر نه پس او غاصبست باب بیست و چهارم اینکه شوهر اولی است بزن
از تمام خویشان زن حتی برادر زن و فرزند او و پدر او در این پنج حدیث است
و در اینست که شوهر غسل میدهد زن را و در اینست چیزی که دلالت میکند بر اولی
بودن برادر و حمل شده است بر تقیه باب بیست و پنجم مجزی بودن نماز زن بر میت و

اینکه

و اینکه جایز است که امامت کند زن زنها را و مکروهست که پیش بایستد بر زنها بلکه
میایستد میان ایشان در صف در این چهار حدیثست و اشاره بسوی آنچه میآید و
در این باب اینست که زن پیشنمازی نمیکند زنها را در غیر جنازه هر گاه نبوده باشد
کسی بهتر از زن و حمل شده است بر کراهت و در این بابست شرط بودن حاضر نبودن
مرد باب بیست و ششم مکروه نبودن نماز میت با کفش و جایز بودن آن با موزه در این
یک حدیث است باب بیست و هفتم سنت بودن ایستادن امام در نزد وسط مرد
یا سینه او و نزد سینه زن یا سر او در این باب سه حدیث مختلف است که حمل شده است
بر تخییر باب بیست و هشتم اینکه نماز میت واجب کفائیست یعنی تا نماز نشده بر میت
بر همه کس واجبست که نماز کند و وقتیکه بعضی نماز کردند بر میت کافیست از نماز
دیگران و از ایشان ساقط میگردد و کافی بودن یک نماز بر یک جنازه و دو تا و
مستحب بودن ایستادن ماموم در عقب امام نه پهلوی او در این یک حدیث است و
اشاره بگذشته و آینده باب بیست و نهم مستحب بودن اختیار کردن ایستادن در
صف آخر در نماز جنازه در این دو حدیثست و در اینست که بهترین صفها در نماز
صف پیش است و در نماز جنازه صف آخر باب سی ام جایز بودن نماز بر جنازه در مسجد
بر کراهت در این دو حدیثست یکی رخصت و یکی نهی باب سی و یکم جایز بودن نماز
میت در وقت نماز فریضه و اختیار داشتن میان مقدم داشتن و مؤخر
داشتن هر کدام که خواهد مادامیکه تنگ نشود وقت یک کدام در این باب سه
حدیثست باب سی و دوم اینکه کافی است یک نماز بر جنازههای متعدد یکمرتبه
با هم و آنچه مستحب است از ترتیب جنازهها در گذاشتن در این باب یازده حدیث است
و در این بابست که گذاشته میشود میتی پس گذارده میشود میت دیگر بسوی الیه
اول پس سیم بنزدیک الیه دوم شبیه پلکان و همچنین گذاشته میشود مردان
بنزدیک پیشنماز و زنها از آنجا که نزدیک قبله است باز مثل پلکان پس اگر بوده باشد

کودکان پس گذاشته میشود میان مردان و زنان پس اگر بوده باشد کودکان پس گذاشته
میشود میان مردان و زنان پس اگر بوده باشد بندگان خواهند بود نزدیک
قبله در پیش آزادها پس میایستد امام در وسط مردان و در اینست خبری که دلالت
میکند بر واجب بودن ترتیب باب سی و سیم اینکه جایز است نماز بر میت بجماعت و
تنهایی در این یکحدیثست در جایز بودن تنها نماز کردن و اشاره بانچه گذشته است و میاید
در باب جماعت باب سی و چهارم حکم حاضر شدن جنازه دیگر در اثناء نماز بر جنازه
در این یکحدیث است که در آنحدیث مخیر کردانیده است میان برداشتن جنازه اول
نزد تمام شدن نماز بر آن و گذاشتن آن تا تمام شود نماز آخری باب سی و پنجم
چگونگی نماز بر کسیکه بر دار کشیده شده باشد در این یکحدیث است و در آن حدیث است
که اگر بوده باشد روی او بسوی قبله پس بایست بر دوش راست او و اگر بوده باشد
پشت او بقبله پس بر دوش چپ او بایستد و اگر بوده باشد دوش چپ او بقبله پس
بر دوش راست بایستد و بالعکس یعنی اگر بوده باشد دوش راست او بقبله
پس بر دوش چپ او بایستد و هر چه باشد بر دار کشیده شده جدا نمیشود نماز گذارنده
از دوشهای او و رو میکند بمیان مشرق و مغرب و رو و پشت نمیکند به بر دار
شده و در اینست که میان مشرق و مغرب قبله است باب سی و ششم جایز بودن
نماز جنازه پیش از کفن کردن پس اگر یافت نشود کفن کرده میشود میت در قبر و
پوشیده میشود عورت او پس نماز میشود بر آن پیش از دفن در این دو حدیث است
و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است باب سی و هفتم واجب بودن نماز بر هر میت
مسلمانی یا در حکم مسلمان و هر چند بوده باشد شراب خور یا زناکار یا دزد یا کشته
یا فاسق یا شهید یا مخالف یا منافق در این باب چهار حدیث است و در این
باب معارضی است که متضمن نماز نبود نسبت بر شهید و ختنه نشده و شراب خور
و اشاره بسوی غیر این حکم و حمل شده اند اینها و تا بر اینکه غیر اینکس نماز کرده است

واداء

واداء واجب شده باب سی و هشتم حکم آنچه اگر یافت شود از میت عضوی در این دوازده
حدیثست در بعض اینها اینست که تمام استخوانهای او غسل داده میشود و کفن
میشود و نماز میشود بر آن و دفن میشود و مثل اینست قطعهای از میت که یافت شود
و در اینست که نماز میشود بر چیزی که در آنست دل یا چیزیکه در آنست سینه و دو دست
و بر کسیکه یافت شوند این دو تا در قبیله آن دیه آن و اینکه نماز نمیشود بر دست یا پا
یا سر تنهایی بلکه بر بدن و هر چند نداشته باشد سر و دست و پا را و نه بر گوشت
بی استخوان و روایت شده است نماز بر سر و روایت شده است بر هر عضو تمامی
و حمل شده است بر سینه و بر تقیه و همچنین آنچه روایت شده از دست و پا و سر اینکه
نماز میشود بر هر یک از اینها و حمل شده است این چهار تا بر استحباب باب سی و نهم
جایز بودن بیرون رفتن زنها از برای نماز بر میت با مفسده نداشتن در این
سه حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید و در اینست مکروه
بودن بیرون آمدن زن جوان باب چهلم جایز بودن تشییع جنازه که بیرون
روند با آن زنان صدا کنند و حاضر شدن نماز بر او و جایز نبودن ناله و
فریاد کردن زنها با آن در این دو حدیثست ابواب هیغدهم در دفن کردن میت
و آنچه مناسب دفن است و اینها بابها یکصد و نه بابست و چهارصد و سی و نه
حدیث و دویست و سی و هشت حکم در عنوانهای بابها باب اول واجب بودن
دفن در این یکحدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب دوم سنت بودن تشییع
جنازه و دعا کردن از برای میت در این هشت حدیثست و اشاره بسوی آنچه سابق
و در این است ثواب نماز بر جنازه و حاضر شدن دفن آن و ریختن خاک بر آن
سیم مستحب بودن برنگردیدن از جنازه تا نماز کرده شود بر آن و دفن شود
و تعزیه دهد اهل از او هر چند مرخص کند ولی آن آنکس را در برگردیدن و اینکه
نیست حاجت باذن دادن ولی در تشییع در این باب هشت حدیث است و اشاره

بسوی انچه میآید اینجا و در سفر و در اینست که کسیکه از پی جنازه برود نیست از برای او
که برگردد تا دفن شود یا اذن داده شود از برای او و کسیکه حج کند با زن پس نیست از ان
برای او که کوچ کند تا بجا آوردن عبادات خود را باب چهارم سنت بودن راه رفتن از پی
جنازه یا با یکی از دو طرف جنازه در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشته است و میاید
و در اینست جایز بودن راه رفتن در پیش جنازه و در اینست نهی از ان باب پنجم جایز بودن
راه رفتن در پیش جنازه بر کراهت با عدم تقیه و مؤکد میشود کراهت پیش رفتن در جنازه
مخالف در این هشت حدیثست و اشاره بسوی انچه مقدم شده است و در اینست جایز
بودن راه رفتن در چهار جانب جنازه باب ششم مستحب بودن پیاده رفتن با جنازه و کراهت
سوار شدن مگر با ضرورت و عذر و جایز بودن سواری در برگشتن در این سه حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده باب هفتم مستحب بودن برداشتن جنازه بر هر شخصی و چهار طرف
ان اگرفتن در این هشت حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید باب هشتم چگونگی
انچه مستحب است از تربیع جنازه در این باب پنج حدیثست در ان حدیثها ست که
برمیدارد از هر جانبی که خواهد و در ان حدیثها ست که برمیدارد از هر جانبی که
خواهد و در ان حدیثها ست که رو میاورد بجنازه از جانب راست ان و انجانب دست
جنازه است که بطرف دست چپ تو است که از عقب میروی پس میگردی بدنبال ان
که پای راست میت است و دور میزنی بر ان تا برگردی به پیش جنازه که دست چپ میت است
و در این احادیث که سنت در غیر تقیه اینست که ابتدا کنی بدست راست پس پای
راست میت پس پای چپ میت پس بدست چپ و میگردد دور جنازه و در تقیه
ابتدا میکند بدست راست پس پای راست پس بر میگردد بجانب راست میت پس
میکند در پیش او پس میگیرد دست چپ او را پس پای چپ او را و غیر اینها و حمل
شده است بر مخیر بودن که هر نحو بعمل اورد اختیار دارد باب نهم مستحب بودن
دعا کردن بماثور نزد دیدن جنازه و برداشتن ان در این چهار حدیث است که

در

در انها چندین دعاست از جمله دعاها اینست که الحمد لله الذی لم یجعلنی من
السواد المخترم و اینکه او استغفار میکند از برای مؤمنین و مؤمنات باب دهم
مکروه بودن اینکه برده شود از عقب جنازه برده شود آتش و عود سوز و کشته سوز
مگر اینکه بیرون برده شود جنازه در شب پس نیست باکی بچراغ و جایز بودن دفن
در روز و شب در این شش حدیثست و اشاره بانچه مقدم گذشت در
تعجیل نمودن بتجهیز و غسل دادن زن خود را و غیر ان باب یازدهم مستحب بودن
بر هر کس مباشر شدن قبر کندن در این دو حدیثست باب دوازدهم سنت بودن
بخشیدن زمین ملکی خود از برای اینکه دفن شود با زمین مؤمن در این
یک حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است باب سیزدهم
سنت بودن دفن کردن در حرم و حکم نقل فرمودن میت بسوی حرم
و بسوی مشاهد مشرفه از برای اینکه دفن شود انجا و زیارت فرمودن میت را
در این ده حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید در حج و در زیارات و در این
بابست جایز بودن نقل فرمودن ان بسوی مشاهد و زیارت دادن از او و دلیل
زیارت دادن ضعیف است در دلالت کردن بر مدعا باب چهاردهم حد کندن
قبر و لحد در این دو حدیثست و اشاره بانچه میاید و در این اینست که گود نمیشود
بیش از سه ذرع و اینکه حد قبر تا ترقوه یعنی چنبر گردنست یا تا پستان یا قدر قامت
و لحد اندقدر که ممکن شود نشستن باب پانزدهم جایز بودن شکافتن زمین و لحد
ساختن و مستحب بودن اختیار نمودن لحد در این چهار حدیثست و اشاره بسوی
انچه میاید و در این بابست که حد کندن قبر هفت پلکانست و کردن لحد دو ذرع
و یک وجب باب شانزدهم مستحب بودن گذاشتن میت نزدیک قبر بقدر ذراع
یا سه ذراع و نقل فرمودن دو مرتبه و دفن ان در مرتبه سیم یا دوم در این پنج
حدیثست باب هفدهم سنت نبودن برخواستن از برای کسیکه مرور کند با و جنازه

مگر اینکه بوده باشد جنازه یهودی در این سه حدیثست باب هیجدهم اینکه مستحب است
از برای کسیکه داخل میشود بقبر و داخل میکند میّت را بقبر اینکه بگشاید بندهای خود را
و بکند نعلین را و عمامه و کلاه و ردا و طیلسان را و موزه را مگر با ضرورت یا تقیّه در این
شش حدیثست باب نوزدهم سنّت بودن گشودن بندهای کفن و اینکه قرار داده شود
از برای میّت بالشی از خاک و گردانده شود در پس پشت او کلوخی و واکردن روی او و
چسبانیدن روی او بر زمین در این باب شش حدیثست و اشاره بسوی آنچه میآید و در
بعض آن حدیثهاست که شکافته میشود کفن از روی میّت و حمل شده است بر گشودن
بند کفن باب بیستم سنّت بودن خواندن حمد و هر دو قل اعوذ و اخلاص و آیة الکرسی
نزد گذاشتن میّت در قبرش و تلقین کردن آن شهادتین و اقرار بائمّه علیهم السّلام را
بنامهاشان تا امام زمان میّت در این نه حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در
این بابست امر کردن بر زدن دست بر دوش راست میّت نزد تلقین و اینکه نزدیک
کند دهن خود را بگوش میّت و بگوید اِسْمَعْ وَافْهَمْ سه مرتبه باب بیست و یکم مستحب بودن
دعا کردن از برای میّت بمأثور نزد گذاشتن او در قبر و پاره از احکام دفن در این
شش حدیثست و در اینست کشیدن مرده از جانب پائین بسوی قبر و گردیدن با شیئی
از خاک از برای مرده و پشت سر میّت کلوخی و گشودن بندهای کفن او و واکردن
روی او و تلقین کردن او را شهادتین و اقرار بائمّه علیهم السلام پس هر گاه هموار شود قبر او
ریخته میشود بر او آب از نزد سر بسوی چهار جانب پس اگر زیاد آید چیزی ریخته میشود
بر وسط قبر پس میگذارد دست خود را بر قبر و دعا میکند از برای میّت و طلب آمرزش
میکند و در این بابست که میگذارد بر میّت گل و خشت را در حالیکه دعا کننده باشد
باب بیست و دوم سنّت بودن داخل کردن میّت را در قبر داخل کردن هموار آن
جانب پاها در حالیکه پیش دارنده است سر او و او زن بر عرض از جانب قبله در این
هفت حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید و در اینست مستحب

بودن

از پیش پا جایز است و [illegible] شدن از [illegible]

بودن چهار گوشه کردن قبر و بلند کردن آن چهار انگشت گشاده و کوهان دار نساختن
باب بیست و سیّم مستحب بودن بیرون آمدن کسیکه نازل شده است بقبر از هر جا
که خواهد در این دو حدیثست و اشاره بآنچه گذشته باب بیست و چهارم اینکه داخل
شدن قبر بسوی ولیست و جایز بودن که چند نفر داخل شوند در این دو حدیثست و
اشاره بسوی آنچه میآید و در این بابست گذاشتن میّت نزد پای قبر و کشانیدن میّت
بقبر کشانیدنی باب بیست و پنجم مکروه بودن داخل شدن در قبر فرزند بخصوص و
حرام نبودن آن و جایز بودن داخل شدن در قبر پدر در این هشت حدیث است
و در اینست مذمّت کردن جزع نمودن باب بیست و ششم سنّت بودن نازل شدن شوهر
در قبر زن یا کسیکه محرم است او را در زندگی او و نازل شدن ولی یا کسیکه
امر کند او را ولی هر که باشد در این چهار حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدّم
گذشته است و در اینست اینکه اولی مرد بزن میباشد در دنبال آن بیست و هفتم
جایز بودن فرش کردن قبر نزد احتیاج بجامه و تخته و جایز است که پوشیده شود
بر قبر تخته در این سه حدیثست باب بیست و هشتم جایز بودن گذاردن خشت خام
و پخته بر قبر در این یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است باب بیست و نهم اینکه
سنّت است اینکه ریخته شود خاک بدست و پشت دست سه مرتبه و دعا کرده
شود بمأثور در این پنج حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدّم شده است و میآید
و در این باب اینست که گفته میشود اِيمَاناً بِكَ وَتَصْدِيقاً بِبَعْثِكَ هٰذَا مَا وَعَدَنَا
اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ زِدْنَا اِيمَاناً وَتَسْلِيماً و غیر اینها از دعا
باب سیام مکروه بودن ریختن خاک بر قبر فرزند و خویش در این باب حدیثست
باب سی و یکم سنّت بودن چهار گوشه کردن قبر و بلند کردن آن چهار انگشت
تا یک وجب در این دوازده حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدّم شده است و در این
بابست پاشیدن آب بر قبر و گذاشتن جریده با آن و امر بغسل دادن و کفن کردن

وضو نزد داخل کردن میت را بقبر و کفن کردن به بردی که بوده است که نماز میکرده
در آن و کشودن بندهای کفن و لحد ساختن باب سی و دوم مستحب بودن ریختن آب
بر قبر در حالیکه رو بقبله کننده باشد از نزد سر قبر دور بدهد آب را پس بریزد بر وسط
قبر و مکرر کردن آب پاشیدن چهل روز هر روز یکمرتبه در این باب شش حدیثست
و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید و در اینست گذاشتن دست نزد سر قبر
و فشردن کف بر آن بعد از پاشیدن آب و امر بآب پاشیدن قبر را چهل ماه یا چهل روز
و احتمال دارد بودن مردد کردن میان چهل ماه و چهل روز از امام علیه السلام
باب سی و سیم سنت بودن گذاشتن دست بر قبر بعد از آب ریختن نزد سر رو بقبله
و گشاد کردن انگشتها او فشردن کف بر آن و سنت مؤکد بودن این کار از برای کسیکه
نماز نکرده باشد بر میت در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده است و
در اینست که اینکار واجبست بر کسیکه نماز نکرده باشد بر میت باب سی و چهارم
مستحب بودن ایستادن بر قبر و دعا کردن از برای میت بماثور و خواندن سوره قدر
هفت مرتبه و خواندن آیة الکرسی و هدیه فرستادن ثواب آنرا بسوی میت در این چهار
حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است و میآید باب سی و پنجم سنت بودن
تلقین نمودن ولی میت و اشهادتین و اقرار بائمه علیهم السلام بنامهاشان بعد از
برگردیدن مردم در این سه حدیثست باب سی ششم اینکه مکروه است که گذاشته
شود بر بالای قبر چیزی از غیر خاک خودش در این سه حدیثست و در این بابست
نهی از گل کردن قبر را بغیر خاک خودش باب سی و هفتم جایز بودن گذاشتن سنگ
ریزها و لوح بر قبر و نوشتن نام میت را بر لوح در این سه حدیثست که دلالت
میکند بر سنت بودن نیز باب سی و هشتم مستحب بودن داخل کردن زن را بقبر از عرض
و بودن ولی آن در دنبال آن در این دو حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم
گذشته باب سی و نهم جایز نبودن دفن کافر و هرچند بوده باشد بد مسلمان
مکر

مگر زن ذمیه که بچه دار باشد از مرد مسلمانی پس اگر مشتبه شود مسلمان بکافر
دفن میشود کسیکه بوده باشد ذکر او کوچک در این سه حدیثست باب چهلم اینکه
کسی که بمیرد در دریا و ممکن نباشد دفن او در زمین واجبست گذاشتن او در خم
و ظرفی و بستن سر او را یا سنگین کردن میت را و سر دادن در آب در این چهار حدیثست
باب چهل و یکم جایز بودن سنگین کردن میت و انداختن او در آب نزد ترسیدن
نبش کردن دشمن از برای آن و سوزاندن آن و هرچند بمیرد یا کشته شود
در غیر آب در این دو حدیثست و در این باب مدح زید بن علیست باب چهل و
دوم مکروه بودن برداشتن زن و مرد در یک تابوت در این یک حدیث است باب
چهل و سیم جایز نبودن نبش قبرها و نه ماهی نشت کردن آنها و حکم دفن کردن
دو میت در یک قبر در این دو حدیثست و در این بابست جایز نبودن ساختن صورتها
و مثالها و در اینست جایز نبودن دفن کردن دو میت در یک قبر باب چهل و چهارم
مکروه بودن بنا گذاشتن بر بالای قبرها مثل گنبد در غیر پیغمبر و ائمه علیهم السلام و
نشستن بر بالای قبر و گچ کاری کردن آن و گل اندود نمودن آن در این هفت
حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید و در اینست نهی از
نماز بر قبر و مکروه بودن صورت کشی نمودن سقفها و در اینست امر بشکستن
صورتها باب چهل و پنجم مستحب بودن ترک نشستن از برای کسیکه تشییع جنازه
میکند تا گذاشته شود میت در لحدش و حرام نبودن آن در این دو حدیثست
باب چهل و ششم مستحب بودن تعزیه از برای مرد و زن خصوص زنیکه بچه او مرده
باشد در این نه حدیثست و اشاره بسوی آنچه میآید باب چهل و هفتم مستحب
بودن تعزیه از برای مرد و زن خصوص زنیکه بچه او مرده باشد در این نه
حدیثست و اشاره بسوی آنچه میآید باب چهل و هفتم مستحب بودن تعزیه پیش از
دفن و بعد از آن در این یک حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب چهل و هشتم

جایز بودن کشتن سگ
و در این نسخه [illegible]

سنّت مؤکد بودن تعزیه بعد از دفن و زود برگردید و اینکه کافی است در تعزیه دادن
اینکه ببیند او را صاحب مصیبت در این چهار حدیثست باب چهل و نهم چگونگی تعزیه
و مستحب بودن دعا از برای اهل مصیبت بعوض خیر دادن خدا تعالی و تسلی دادن در این
سه حدیثست باب پنجاهم سنّت بودن پوشیدن قبر بجامه نزد گذاشتن میّت در قبر
اگر زن باشد و جایز بودن این در مرد در این باب یک حدیثست باب پنجاه و یکم اینکه
هرگاه بمیرد مسلمانی در چاه تنگی و ممکن نباشد بیرون آوردن آن واجبست پوشیدن
آن چاه و گردیدن آن قبر در این یکحدیثست و در این بابست که حرمت مسلم مرده مثل
حرمت اوست زنده باب پنجاه و دوم مستحب بودن فرا گرفتن نعش از برای برداشتن میت
و مؤکد میشود در زن در این شش حدیثست و در اینست پوشانیدن آن بجامه با
ب پنجاه و سیم سنّت بودن وضو از برای کسیکه داخل کند میّت را بقبر در این دو
حدیثست باب پنجاه و چهارم مستحب بودن زیارت قبور و طلب حوایج نزد قبر پدر
و مادر در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشته است و میاید باب پنجاه و
پنجم سنّت مؤکد بودن زیارت قبور روز دوشنبه و پنجشنبه و روز شنبه در این
سه حدیثست باب پنجاه و ششم سنّت بودن سلام کردن بر اهل قبور و طلب
رحمت کردن بر ایشان در این پنج حدیثست باب پنجاه و هفتم سنّت بودن گذاشتن
زایر دستش را بر قبر رو بقبله و خواندن انا انزلناه هفت مرتبه در این شش
حدیثست باب پنجاه و هشتم مستحب بودن دعا نمودن بماثور یعنی بدعائی
که از ائمه روایت شده است نزد زیارت قبرها و جایز بودن طواف کردن
بقبرها در این یکحدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است اینجا و در احادیث
بول کردن در آب باب پنجاه و نهم سنّت بودن عبرت گرفتن نزد برداشتن
جنازه و ارس گرفتن عمل و آنچه سزاوار است یاد آوردن آن و سنّت بودن
دفن کردن مو و ناخن و دندان و خون و بچه دان و علقه که چیز بیست که

از رحم

از رحم زنها میافتد وقت بچه از پشت رفتن و بچون همانند در این یکحدیث است
و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است در آداب حمام باب شصتم مستحب بودن محکم
کردن بنای قبر را و غیر آن از بناهای دیگر و از عملها و اینکه در هم یافته شود خشتهای
قبر و هموار شود سوراخهای قبر در این دو حدیثست باب شصت و یکم واجب بودن
رو بقبله کردن میّت در قبرش باین نحو که گردانیده میشود میّت بر پهلوی راستش و
روی او بقبله در این سه حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است اینجا
و در استنجا و بسوی آنچه میاید باب شصت و دوم جایز بودن پا گذاشتن بر قبر خواه
مومن باشد و خواه منافق در این یکحدیثست باب شصت و سیم مکروه بودن
خندیدن میان قبرها و بر جنازه و مطلع شدن و نگاه کردن در خانهای مردم
در این شش حدیثست و در این چند خصلت است که گذشته است در جنابت
باب شصت و چهارم مستحب بودن مدارا کردن و همواری نمودن بمیّت و میانه
روی در رفتار با جنازه در این یکحدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است در غسل دادن
و میاید در جهاد نفس باب شصت و پنجم مکروه بودن بناء مسجدها نزد قبرها در این دو
حدیثست و اشاره بانچه میاید در مکان مصلّی و در این بابست نهی از فرا
گرفتن قبر را قبله باب شصت و ششم مکروه بودن پنهان داشتن مردن انسان
از اهلش و وارثش در این یکحدیثست و اشاره بسوی آنچه میاید باب شصت و هفتم
سنّت بودن ساختن طعام از برای اهل مصیبت سه روز و فرستادن طعام بسوی
ایشان و کراهت خوردن نزد اهل مصیبت سه روز و فرستادن طعام بسوی
ایشان در این باب ده حدیثست و اشاره بانچه میاید اینجا و در اطعمه و در
اینست پوشیدن زنها سیاه را و جامهای درشت در تعزیه باب شصت و هشتم
مستحب بودن وصیّت کردن میّت بمالی از برای ماتم در این یکحدیثست و
اشاره بسوی آنچه میاید و در اینست که حضرت باقر علیه السلم وصیّت فرمود

بخانه خویش و

بهشتصد درهم از برای ماتم خود باب شصت و نهم جایز بودن بیرون رفتن زنها
در ماتم از برای برادر و حقوق مثل تعزیه رفتن همسایه و گریه کردن و کراهت بیرون
رفتن از برای غیر زنها در غیر این صورت و حرام بودن با مفسده در این پنج
حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است در اداب حمام و انچه
میاید اینجا و در تجارت باب هفتادم جایز بودن نوحه کردن بر میت و گریستن
و گفتن گفتارهای خوب نزد گریه کردن و دعا از برای میت در این چهار حدیث
و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است و میاید باب هفتاد و یکم کراهت نوحه
کردن در شب و اینکه بگوید زن نوحه گر دروغ را و هرزه را و حرام بودن
نوحه کردن بغیر باطل در این دو حدیث و اشاره بسوی انچه میاید در تجارت
باب هفتاد و دوم مستحب بودن اجر حساب نمودن مردن اولاد را و صبر کردن بر آن
در این یازده حدیث و اشاره باینده باب هفتاد و سیم سنت بودن حمد کردن
و گفتن انا لله و انا الیه راجعون و سؤال نمودن از خدا تعالی عوض را
نزد مردن فرزند و باقی مصیبتها در این نه حدیث و اشاره بسوی انچه میاید
و در اینست مدح حمد بر نعمت و استغفار از گناه باب هفتاد و چهارم سنت
بودن انا لله و انا الیه راجعون گفتن و دعا کردن بانچه نقل شده از ائمه علیهم السلام
نزد یاد اوردن مصیبت و هر چند بعد از مدتی باشد در این سه حدیث و اشاره
بسوی انچه گذشته است و میاید و در اینست مدح کردن صبر و حمد کردن نزد
مصیبت باب هفتاد و پنجم واجب بودن رضا بقضای خدا در این شانزده حدیث
و اشاره بانچه گذشته است و میاید و در اینست امر بصبر و شکر و مدح زهد و
پارسائی و یقین و تبسم نمودن صاحب مصیبت و حاضر کردن او طعام را و خوردن
با اصحاب و ظاهر نشدن اثر اندوه و قناعت کردن باب هفتاد و ششم مستحب بودن
صبر بر بلا در این بیست و چهار حدیث و اشاره بانچه گذشته است و میاید

و در اینست

و در اینست فضل نماز و زکوة و بر و پرهیزکاری و واجب بودن شکر و تسلیم باب هفتاد
و هفتم سنت بودن اجر حساب نمودن بلا و پیروی کردن انبیا و اوصیا و صلحا در این بیست
و یک حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته باب هفتاد و هشتم حرام بودن اظهار
نمودن شماتت بمؤمن در این دو حدیث باب هفتاد و نهم سنت بودن بیاد آوردن
مصیبت پیغمبر صلعم را و خورد شمردن مصیبت خود را نسبت بسوی آن در این هشت حدیث
باب هشتادم جایز نبودن جزع نزد مصیبت با راضی نبودن بقضا در این پنج حدیث است
و اشاره بانچه گذشته است و میاید باب هشتاد و یکم کراهت شدید داشتن
زدن مصیبت زده دست خود را بر ران خود در این چهار حدیث باب هشتاد و دوم
حد ترک زینت نمودن بر میت در این یک حدیث و اشاره بسوی انچه میاید در عدهها
و در اینست که نیست از برای احدی که ترک زینت کند بیش از سه روز مگر زن بر شوهر
خود تا بسر رسد عده اش باب هشتاد و سیم مکروه بودن فریاد کردن بواویلا و واعویلا
و دعا کردن بواذلاه و بمردن فرزند که واثکلا بگوید و واحزنا گفتن و زدن دست
بر رو و کندن مو و بنا کردن نوحه گری در این پنج حدیث و اشاره بانچه گذشته است
و میاید باب هشتاد و چهارم مکروه بودن فریاد زدن بر میت و شق کردن جامه
بر غیر پدر و برادر و خویشان و کفاره این کار در این نه حدیث و اشاره بانچه
گذشته در احادیث صبر و جزع و رضا و غیر اینها و بانچه میاید در کفارات باب هشتاد
و پنجم جایز بودن اظهار متاثر شدن پیش از مصیبت و صبر و رضا و تسلیم بعد از ان
در این شش حدیث و اشاره بسوی انچه گذشته است در نوشتن نام میت
بر کفن باب هشتاد و ششم مستحب بودن تسلی دادن خود و فراموش کردن مصیبتها
در این چهار حدیث و اشاره بانچه مقدم شده است باب هشتاد و هفتم جایز
بودن گریستن بر میت و مصیبت و سنت بودن گریه نزد زیادتی اندوه در این
یازده حدیث و اشاره بانچه گذشته است و میاید اینجا و در زیارتها و غیر اینها

باب هشتاد و هشتم مستحب بودن گریه کردن از برای مردن مؤمن در این سه حدیثست و
اشاره بانچه مقدم شده است و در اینست مدح سفر و عبادت کردن در بقعهای
متعدده باب هشتاد و نهم جایز بودن گریه کردن بر کسیکه الفت گرفته بوده با کسی
و گمراه بوده از راه حق در این یکحدیثست باب نودم سنت بودن شهادت دادن اهل
یا پنجاه نفر از برای میت بخیر و خوبی در این دو حدیثست و در اینست حرام بودن ریا
باب نود و یکم سنت بودن مسح سر یتیم یعنی دست مالیدن بسرش از راه ترحم بر آن
و مهربانی بان و خاموش ساختن او هرگاه بگرید در این پنج حدیثست و اشاره بانچه
میاید در احکام اولاد ابواب هیجدهم غسل مس میت و احکام آن اینها هفت بابند و
سیزده حکم در عنوانهای بابها و سی و شش حدیث باب اول واجب شدن غسل
برسانیدن بدن خود ببدن میت آدمی بعد از سرد شدن او و پیش از غسل دادن
او و کراهت بدن خود را ببدن او رسانیدن در این هنگام در این هیفده حدیثست
و اشاره بسوی انچه گذشته و میاید اینجا و در غسلهای سنتی و غیر اینجاها و در اینست
بوسیدن میت و حکم مس کردن حیوانهای مرده و مس کردن مرده آدمی که کرم باشد
و مردن امام جماعت در نماز جماعت و واجب بودن غسل جنابت و غسل احرام
بحج و غیر اینها و در این معارضی است که حمل شده بر تقیه باب دوم واجب بودن غسل
بر کسیکه مس کند پارچه از بدن انسان که جدا شده باشد اگر بوده باشد در آن پارچه
استخوان و واجب نشدن غسل اگر مس کند استخوانی را بعد از یکسال در این دو حدیثست
باب سیم واجب بودن غسل بر کسیکه مس کند میت را پیش از سرد شدن یا بعد از
غسل در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشته است و در این معارضیست
از برای حکم دوم که حمل شده است بر استحباب و غیر آن باب چهارم واجب نبودن
غسل بر کسیکه مس کند جامه انچنان جامه را که متصل است بجلد میت و نه
بر کسیکه بردارد او را و نه بر کسیکه داخل کند او را بقبر در این چهار حدیثست و

اشاره

اشاره بانچه مقدم شده است و در اینست امر بغسل جمعه و عید رمضان و عید قربان
و غسل کسیکه غسل دهد میت را باب پنجم جایز بودن بوسیدن میت پیش از غسل و بعد
از آن در این دو حدیثست و اشاره بسوی انچه مقدم شده است باب ششم واجب
نبودن غسل مس مرده غیر آدمی و چیزیکه حلول نکرده است انرا زندگی در این پنج حدیثست
و اشاره بانچه گذشته است و میاید باب هفتم اینکه غسل مس میت مثل غسل جنابتست
در این یکحدیثست ابواب نوزدهم غسلهای سنت در این ابواب سی و یک بابست و پنجاه
و سه حکم در عنوانها و یکصد حدیثست در تمام انها باب اول حصر نوعهای آن و
اقسام آن در این شانزده حدیثست و اشاره بانچه میاید اینجا و در نماز و روزه و
حج و در اینست غسلهای واجب و غسل جمعه و عیدین و احرام و داخل شدن مکه
و مدینه و روز عرفه و زیارت خانه کعبه و داخل شدن کعبه و شب نوزدهم
و بیست یکم و بیست سیم از ماه رمضان و غسل استخاره و کسیکه غسل دهد میتی را
یا کفن کند او را و داخل شدن حرم و غسل مباهله و غسل طلب باران کردن و اول
شبی از ماه رمضان و شب هیفده از ماه رمضان و بیست و چهارم از آن و روز
ترویه که هشتم ذیحجه است و غسل کسوف و میاید غسلهای دیگر باب دوم
مستحب بودن غسل روز عرفه هرجا باشد در این یکحدیثست و اشاره بسوی انچه
گذشته است و میاید باب سیم سنت بودن غسلهای مذکوره از برای زنان
و مردان در این یکحدیثست و اشاره بسوی انچه گذشته است و میاید باب
چهارم مستحب بودن غسل شبهای فرد سه گانه از رمضان در این دو حدیثست و
اشاره بانچه گذشته است و میاید باب پنجم سنت بودن غسل شب بیست و سیم
از ماه رمضان دو مرتبه در اول شب و آخر شب در این یکحدیثست باب ششم
سنت بودن غسل جمعه در سفر و حضر از برای زن و مرد بنده و آزاد و سنت مؤکد
و بلیغ نبودن از برای زنان در سفر در اینست و دو حدیثست و اشاره بانچه

کذشته است و میاید و در این چیزیست که دلالت میکند بر وجوب و انچه
فرنهاست بر مستحب بودن و در اینست امر بزینت روز جمعه و بوییدن بوی خوش
و نماز و روزه سنت و غسل عیدین باب هفتم مکروه بودن ترک غسل جمعه
در این سه حدیثست و اشاره بانچه کذشته است و میاید و در این دلالتیست بر
انچه بعد از اینست باب هشتم اینکه کسیکه فوت شود از ان غسل جمعه تا نماز کند مستحب است
از برای او غسل و اعادهٔ نماز مادامیکه وقت باقی باشد در این دو حدیثست و اشاره بسوی
انچه کذشته است باب نهم سنت بودن مقدم داشتن غسل روز پنجشنبه از
برای کسیکه بترسد کمی آب را در روز جمعه در این دو حدیثست باب دهم اینکه کسیکه فوت
شود از او غسل جمعه پیش از زوال مستحب است از برای او قضای آن در بقیهٔ روز جمعه
یا روز شنبه در این پنج حدیثست و در این باب معارضی است که حمل شده است بر
واجب نبودن قضا و بر ما بعد شنبه و بر تقیه باب یازدهم اینکه وقت غسل جمعه از
طلوع صبح است تا زوال و اینکه هرچه نزدیکتر شود بزوال بهتر است پس اکر بخوابد
بعد از غسل اعاده نمیکند غسل را در این چهار حدیثست و اشاره بانچه کذشته
باب دوازدهم سنت بودن دعا بانچه نقل شده است نزد غسل جمعه در این
یکحدیثست و اشاره بسوی انچه مقدم کذشته است در جنابت و در اینست که
میکوید بعد از شهادتین و صلوات بر محمد و آل او وَاجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَاجْعَلْنِی
مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ باب سیزدهم اینکه وقت غسل در ماه رمضان از اول شب تا آخر آن
است پس اکر بخوابد اعاده نمیکند غسل را در این سه حدیثست و اشاره بسوی
انچه مقدم کذشته است و میاید باب چهاردهم انچه مستحب است از غسلهای ماه
رمضان در این پانزده حدیثست و اشاره بسوی انچه کذشته است و میاید و
در اینست مستحب بودن غسل در هفدهم و اول شب آن و شب نیمه و هر شبی از ماه
میان شام و خفتن خصوصا دهه آخر و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم

وبیست

و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم و اینکه غسل اول شب است و آن حمل
شده است بر افضلیت و اینکه اول سال ماه رمضانست باب پانزدهم مستحب بودن غسل
عید رمضان و قربان و روز آن دو تا در این چهار حدیث است و اشاره بانچه کذشته
است و میاید باب شانزدهم سنت بودن اعاده نماز بعد از غسل از برای کسیکه فراموش کند
غسل عیدین را و بخاطرش بیاید در وقت بخصوص و واجب نبودن آن در این پنج
حدیثست و اشاره بانچه کذشته است باب هفدهم اینکه وقت غسل عیدین بعد از
فجر است در این یکحدیثست و اشاره بکذشته باب هیجدهم مستحب بودن غسل توبه
و نماز آن در این یکحدیثست و در اینست حرام بودن غنا و اینکه آن از کبایر است
باب نوزدهم مستحب بودن غسل از برای کسیکه بکشد چلپاسه را یا قصد کند بسوی
بردار کشیده شده تا نظر کند بان در این سه حدیثست باب بیستم مستحب بودن غسل برای
حاجت در این دو حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید و در اینست نماز حاجت
و نهی از اختراع کردن دعا باب بیست و یکم مستحب بودن غسل استخاره در این دو حدیثست
و اشاره بسوی انچه میاید باب بیست و دوم مستحب بودن غسل در اول رجب
و وسط و آخر آن در این یکحدیثست باب بیست و سیم سنت بودن غسل شب
نیمه شعبان در آن یکحدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست مستحب بودن روزه
شعبان باب بیست و چهارم سنت بودن غسل روز نیروز در این یکحدیثست
باب بیست و پنجم مستحب بودن غسل از برای کسیکه ترک کند نماز کسوف را عمدا
با کرفتن تمام قرص در این یکحدیثست و اشاره بانچه مقدم کذشته است و میاید
باب بیست و ششم مستحب بودن غسل احرام در این یکحدیثست و اشاره بانچه کذشته است
و میاید باب بیست و هفتم مستحب بودن غسل بچه که زائیده شود در این دو حدیثست
و اشاره بسوی انچه میاید باب بیست و هشتم سنت بودن غسل روز غدیر
پیش از زوال بنیم ساعت در این یکحدیثست باب بیست و نهم سنت بودن

ابواب بیستم در تیمم

غسل زیارت در این یکحدیثست واشاره بانچه کذشته ومیاید باب سی ام سنت بودن
غسل زن هرکاه خود را خوشبو کرده باشد از برای غیر شوهرش مثل غسل کردن او
از جنابت در این یکحدیثست باب سی ویکم متداخل کردن غسلها هرکاه متعدد شود
وکافی بودن یکغسل از غسلها وکافی بودن هر غسلی از وضو در این یکحدیثست واشاره
بسوی انچه مقدم کذشته است ابواب بیستم در تیمم واحکام انست در این ابواب
سی باب بست وهشتاد ویکحکم در عنوانهای بابها ویکصد وچهل وهفت حدیث
باب اول واجب بودن طلب نمودن اب با امکان بقدر یک تیر پرتاب در زمین درشت
ودو تیر پرتاب در زمین هموار در این دو حدیثست واشاره بانچه میاید باب دوم
واجب نبودن طلب اب با ترس وهرچند بر مال باشد وجایز بودن تیمم وهرچند داند
بودن اب را در جائیکه خطر باشد در این سه حدیثست واشاره بانچه کذشته است ومیاید
باب سیم جایز بودن تیمم با نرسیدن باب مثل چاه وازدحام خلق روز جمعه وعرفه
در این چهار حدیثست واشاره بانچه میاید باب چهارم واجب بودن تیمم بر کسیکه با او
اب نجسی یا مشتبه بنجس باشد در این یکحدیثست واشاره بانچه مقدم ذکر شد در وضو
باب پنجم جایز بودن تیمم با قدرت نداشتن بر استعمال کردن اب از جهت ازار وسرما وافلیه
وشکستکی وجراحت وقرحه ومثل ان در این دوازده حدیثست واشاره بانچه
کذشته ومیاید باب ششم کراهت تیمم بخاکیکه پاکذاشته شود وخاک راه در این دو
حدیثست باب هفتم جایز بودن تیمم بخاک وسنک وجمیع اجزاء زمین غیر معدنها
ومثل معدنها در این هشت حدیثست واشاره بسوی انچه مقدم کذشته است و
میاید ودر اینست جایز بودن نماز در هر بقعه از زمین ومباح بودن غنائم باب
هشتم جایز بودن تیمم بکج وخاک نوره وجایز نبودن بخاکستر ودرخت در این یکحدیثست
واشاره بسوی انچه مقدم شده ومیاید باب نهم جایز بودن تیمم نزد ضرورت بغبار
جامه ونمد زین وکفل ویال اسب ومثل اینها پس اکر پیدا نشود این چیزها پس بکل

دجلی

وجایز نبودن تیمم ببرف در این یازده حدیثست واشاره بسوی انچه مقدم کذشته
ومیاید در نماز خوف باب دهم واجب بودن طهارت ببرف با ممکن بودن کداختن ان
یا حاصل شدن مسمای شستن بر طوبت برف در این چهار حدیثست باب یازدهم چکونکی
تیمم وپاره از احکام ان در این نه حدیثست واشاره بسوی انچه میاید ودر اینست زدن
دو دست بر زمین ومسح کردن رو با بند وتا پس مسح کردن دو کف یک کدام بر پشت دیکری
یکمرتبه ومسح نمیکند دو ذراع ودر اینست مسح بر پیشانی پس کشیدن دست چپ را
بر راست وراست بر چپ باب دوازدهم واجب بودن دوبار زدن دست بر زمین
در تیمم خواه بوده باشد تیمم از وضو یا از غسل واختیار دارد در دو میان جمع کردن
دوبار زدن را با هم یا جدا کردن از یکدیکر در این هشت حدیثست ودر اینست مقدم
داشتن در تیمم مسح دست راست را بر مسح چپ ودر اینست مسح دستها تا مرفقها
وحمل کرده شده است بر تقیه باب سیزدهم حد انچه مسح میشود در تیمم از رو
وهر دو دستها در این سه حدیثست واشاره بانچه مقدم شده ودر اینست حکم
مسح ببعض رو وبعض دستهاست واینکه مسح از موضع قطع کردن دستست در دزد
یعنی بند دست وحکم دزدی حمل شده است بر تقیه ودر انچه کذشته است
اینست که مسح بر پیشانیست باب چهاردهم واجب نبودن اعاده کردن نماز بکه تیمم
واقع شده مکر اینکه کوتاهی کرده باشد در طلب کردن اب پس واجبست اعاده یا
بیاید اب را در وقت نماز پس مستحبست در این هفده حدیث است که در انها اختلاف
حاصل اختلاف انست که ذکر شد باب پانزدهم اینکه کسیکه منع کند او را ازدحام
خلق از بیرون رفتن از برای وضو جایز است از برای او تیمم ونماز ومستحبست
از برای او اعاده در این دو حدیثست واشاره بانچه مقدم کذشته است باب
شانزدهم اینکه کسیکه عمداً خود را جنب کند پس تیمم کند ونماز کند با ترسیدن
از تلف شدن اکر غسل کند سنت است از برای او اعاده در این یکحدیثست و

اشاره بانچه گذشته باب هفدهم واجب بودن متحمل شدن مشقت سخت را در غسل
از برای کسیکه عمدا جنب کند خود را نه کسیکه محتلم شود وجایز نبودن تیمم از برای متعمد
در این هنگام در این چهار حدیثست باب هیجدهم جمع شدن جنب ومیت ومحدث کننده
یا جنب وجماعت بی وضوها وحال اینکه اینجا انقدر اب باشد که کفایت نکند همه را در این
پنج حدیثست ودر اینست که غسل میکند جنب وتیمم میکند محدث ومیت ودر اینست که
وضو میسازند حدث دارندگان وتیمم میکند جنب ودر اینست که تیمم میکند جنب و
غسل داده میشود میت وحمل شده است بر مخیر بودن باب نوزدهم شکستن تیمم بهر چه
میشکند وضو را وبقدرت بهم رسانیدن از استعمال اب پس اگر مقدور باشد
واجبست تیمم واگر بشکند تیمم جنب وهرچند بحدث کوچک باشد واجبست بر او
غسل در این هفت حدیثست واشاره بانچه گذشته است ومیاید باب بیستم جایز
بودن واقع ساختن نمازهای بسیار بتیمم مادامیکه حدث نکند یا نیابد در این
هفت حدیثست واشاره بسوی انچه مقدم گذشته است ودر این باب معارضی است
که حمل شده است بر تقیه وغیر تقیه باب بیست ویکم اینکه کسیکه داخل شود در نماز
به تیمم پس بیاید اب را واجبست بر او بر گردیدن وطهارت گرفتن واز سر گرفتن
گرفتن نماز تا برکوع نرفته باشد در این شش حدیثست ودر این معارضی است
که حمل شده بر استحباب وبر تقیه باب بیست ودوم واجب بودن تاخیر کردن
تیمم ونماز را تا اخر وقت با امید داشتن بر طرف شدن عذر مخصوص در این
پنج حدیثست واشاره بانچه گذشته است باب بیست وسیم اینکه تیمم کننده
مباح میکند انچه را که مباح میکند او را طهارت گیرنده باب در این شش
حدیثست ودر اینست واجب نبودن تیمم از برای هر نمازی باب بیست وچهارم
واجب بودن تیمم کردن جنب وهرچند بیابد از اب انقدر که کافی باشد
او را از برای وضو ساختن تنها ومجزی نبودن وضو از برای او ودر این چهار

حدیث است

حدیثست واشاره بانچه میاید باب بیست وپنجم جایز است بودن تیمم با وجود ابی که
مضطر شده بسوی ان از برای اشامیدن که زیاده نباشد از قدر ضرورت بانقدر
که کافی باشد از برای طهارت وواجب نبودن ریختن آب در این چهار حدیثست باب
بیست وششم واجب بودن خریدن اب از برای طهارت وهرچند بسیار باشد قیمت اب
وجایز نبودن تیمم با قدرت بر خریدن در این دو حدیث است باب بیست وهفتم کراهت
جماع نمودن بر غیر اب وهرچند از برای غرضی باشد در این سه حدیثست باب
بیست وهشتم مکروه بودن ماندن در جاییکه اب نباشد وهرچند از برای غرضی باشد
در این سه حدیثست باب بیست ونهم مستحب بودن تکاندن دستها بعد از زدن
بر زمین در این دو حدیثست واشاره بانچه مقدم گذشته باب سی ام حکم کسیکه
تیمم کند ونماز کند در جامه نجس که ایا اعاده میکند یا نه وتیمم کردن جنب وحایض
از برای بیرون رفتن از مسجد مکه ومسجد مدینه در این دو حدیثست واشاره
بانچه گذشته ودر این بابست امر کردن باعاده وحمل شده است بر استحباب از جهت
انچه گذشته است ابواب بیست ویکم در نجاسات وظرفها وپوستها است واینها
سی وهفت بابند ودویست ودوازده حکم در عنوان بابها وچهارصد وهشت
حدیثست در تمام این بابها باب اول نجس بودن بول وواجب بودن شستن آن
از غیر پسر شیرخواره دو مرتبه از جامه وبدن در این هفت حدیثست واشاره بسوی
انچه مقدم گذشته است در استنجا وغیر استنجا وبسوی انچه میاید باب دوم پاک
شدن جامه هرگاه شسته شود در لگن وتغار دو مرتبه ودر اب جاری کافی بودن
یکبار در این یک حدیثست باب سیم پاک شدن جامه از نجس شدن به بول پسر شیرخواره
که ریخته شود بر ان اب یک مرتبه در این چهار حدیثست ودر این بابست شستن جامه
از شیر دختر وحمل شده است بر استحباب وتقیه وغیر اینها باب چهارم اینکه
واجب نیست بر زنیکه تربیت کننده است از برای فرزند شستن جامه خود از بول

ابواب بیست ویکم در نجاسات

طفل مگر یکمرتبه هر روز هرگاه نباشد از برای او غیر این جامه جامهٔ دیگر در این یک حدیث است
باب پنجم چگونگی شستن فراش از دوشک و مثل آن از آنچه باردار باشد هرگاه برسد
از ابول در این سه حدیث و در اینست امر بشستن ظاهر پس اگر نفوذ کند بول
بطرف دیگر رسانیده میشود آب بسوی آن باب ششم اینکه نجاست هرگاه برسد بعض
عضو را پس عرق کند نجس میشود تمام آن عضو یا جاری نشدن عرق در این دو حدیث است و اشاره
بانچه گذشته است و میاید باب هفتم اینکه هرگاه نجس شود موضعی از جامه واجبست شستن آن
آن موضع بخصوص پس اگر آن موضع مشتبه شود واجبست شستن هر موضعی که حاصل شود در آن
اشتباه شستن جامه تمام در این نه حدیث است و اشاره بانچه مقدم گذشته در آب و غیر
آب باب هشتم نجاست بول و غایط از انسان و از هر چه خورده نشود گوشت آن هرگاه
بوده باشد از برای او خون جهنده در این باب هفت حدیث است و اشاره بسوی آنچه
گذشته است در استنجا و غیر آن و بسوی آنچه میاید باب نهم پاک بودن بول و سرگین
از هر چه خورده شود گوشت آن و مستحب بودن برطرف کردن بول و غایط از حیوانیکه
مکروه باشد گوشت آن بخصوص مثل الاغ و استر و سنت موکد است در بول
در این باب بیست و دو حدیث است و اشاره بانچه میاید باب دهم حکم فضله
مرغ خانگی و بول شب پره و تمام مرغها در این باب پنج حدیث است و اشاره بانچه گذشته است
و در این باب اختلافست و حمل شده است چیزیکه ظاهر آن نجاست فضله مرغ
خانگی است بر تقیه و بر مستحب بودن اجتناب در مرغ نجاست خوار و حمل
شده است چیزیکه ظاهر آن پاکیزه بودن بول شب پره است بر تقیه بر نحویکه گذشت
تفصیل آن باب یازدهم پاک بودن عرق تمام دابه‌ها و بدنهای آنها و آنچه بیرون
میاید از سوراخهای بینی و دهنهای آنها مگر سگ و خوک در این پنج حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته است در سورها باب دوازدهم نجس بودن سگ
حتی تازی که شکار میکند در این باب یازده حدیث است و اشاره بسوی آنچه

مقدم

مقدم گذشته است و میاید باب سیزدهم نجس بودن خوک در این چهار حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده باب چهاردهم نجس بودن کافر و هر چند ذمی و هر چند
ناصبی باشد در این باب دوازده حدیث است و اشاره بسوی آنچه میاید در اطعمه و
در این باب معارضیست که حمل شده است بر تقیه و اشاره بانچه گذشته است در آب
مضاف و مستعمل و نواقض باب پانزدهم مکروه بودن عرق حیوانیکه نجاست خوار
باشد در این باب دو حدیث است باب شانزدهم نجس بودن منی در این باب هفت حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده و در این بابست که شسته میشود جامه تمام با اشتباه و
میپاشد جامه را با گمان نجاست باب هفدهم پاک بودن وذی و مذی و آب دهن
و آب بینی که از بینی میاید و آنکه بحلق میرود و تری که مشتبه باشد در این شش حدیث است
و اشاره بانچه گذشته است و میاید و در این باب معارضی است که حمل شده است
بر تقیه و مستحب بودن باب هیجدهم اینکه کسیکه امر کند غیر را بشستن جامه که نجس شده
باشد بمنی پس نشوید او را پس نماز کند در آن پیش از یافتن نجاست پس بر اوست
اعاده نماز در این یک حدیث است باب نوزدهم واجب بودن ازاله نجاست از جامه و بدن
خواه کم باشد و خواه بسیار از برای نماز مگر خون کم در این سه حدیث است و اشاره
بانچه گذشته است و آنچه میاید باب بیستم جایز بودن نماز با نجاست جامه و بدن
بچیزیکه کمتر از درهم باشد از خون در حالیکه جمع باشد غیر آنچیزیکه استثنا شده مثل
خون حیض در این هشت حدیث است و در اینست که اگر جمع شود بقدر نخود پس بشوی
از آن و حمل شده است شستن بر استحباب و برسیدن بقدر درهم باب بیست و یکم
خونهائیکه عفو نمیشود از کم آنها در آن دو حدیث است در آنست که خون حیض و خون
غیر آن باب بیست و دوم جایز بودن نماز با نجاست جامه و بدن بخون جروح و قروح
تا اینکه چاق شوند و سنت بودن شستن جامه هر روز یکبار در این باب هشت
حدیث است باب بیست و سیم پاک بودن خون ماهی و پشه و کیک و مثل آن از آنچه نیست خون جهنده

جهنده از برای آن و هرچند بسیار باشد و فاحش شود در این پنج حدیثست و اشاره
بسوی آنچه میاید باب بیست و چهارم اینکه واجبست شستن ظاهر بدن از نجاست دون
باطنها در این هفت حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید و در
اینست نهی از نماز در پوستیکه دباغی شده باشد بفضله سگ و حمل شده است
این نهی بر کراهت و بر پیش از شستن باب بیست و پنجم اینکه جز این نیست که واجب
بر طرف کردن عین نجاستست نه اثر آن و مستحب بودن رنگ کردن اثر خون باگل سرخ
هرگاه رنگ خون نرود در این شش حدیثست و اشاره بآنچه میاید و در این تعارضیست
که حمل شده است بر کراهت و غیر کراهت باب بیست و ششم تعدی نمودن نجاست
با ملاقات و تری و رطوبت نه با خشک بودن و سنت بودن آب پاشی نمودن
آب هرگاه ملاقات کند میته را یا خوک یا سگ را بدون تری در این پانزده حدیثست
و اشاره بگذشته و آینده باب بیست و هفتم پاک بودن بدن جنب و عرق آن و
حکم عرق جنب از حرام در این پانزده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میاید و در
اینست حرام بودن نماز در جامه که در آن عرق جنب از حرام باشد باب بیست و هشتم
پاک بودن بدن حائض و عرق آن در این هشت حدیثست و اشاره بگذشته و آینده
باب بیست و نهم اینکه آفتاب اگر خشک کند زمین را و بام را و بوریا را از بول و شبه
بول پاک میکند آنرا و جایز است نماز بر آن در این هفت حدیثست و در این معارضیست
حمل شده بر تقیه و تر نبودن و در این بابست که هرچه بتابد بر آن آفتاب پس آن
پاکست باب سی ام جایز بودن نماز بر جامه نجس و بر موضع نجس با تعدی نکردن
نجاست و مستحب بودن پرهیز کردن از آن در این هفت حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده و در این باب اختلافی است که حمل شده است بر جواز
نماز در آن و سنت بودن پرهیز نمودن باب سی و یکم جایز بودن نماز در چیزیکه
تمام نمیشود در آن نماز بتنهائی و هرچند بوده باشد نجس مثل کلاه و بند زیر جامه

وجوراب

وجوراب و کیسه که ذکر را در آنجا میکنند از برای منع کردن از سرایت کردن نجاست
بجای دیگر و نعل و موزه و آنچه بآنها شبیه باشد در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه
میاید باب سی و دوم پاک شدن کف پا و نعل و موزه براه رفتن بر زمین پاک خشک یا
مالیدن بزمین تا پاک شود و برطرف شود نجاست در این ده حدیثست و در اینست
تجدید کردن راه رفتن پانزده ذرع یا مثل آن و در این بابست پاک بودن سرگین
و غیر اینها باب سی و سیم پاک بودن مار و موش و چلپاسه بزرگ و کوچک در
حال زندگانیها و مستحب بودن شستن اثر موش یا آب پاشیدن آن در این سه
حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده است اینجا و در سورها و بآنچه میاید
در اطعمه و در این بابست که بشوی آنچه ببینی از اثر موش و آنچه نه بینی آب پاش آنرا
باب سی و چهارم نجس بودن مردار از هرچه از برای آن خون جهنده باشد مگر آنکه
پاک میشود مرده مسلمان بغسل در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و میاید
و در این معارضی است که حمل شده است بر تقیه و بر چیزیکه خون جهنده ندارد
باب سی و پنجم پاک بودن مرده از چیزیکه نیست از برای آن خون جهنده در این شش
حدیثست و در این بابست حصر نجاستها باب سی و ششم سنت بودن ترک نمودن
نان و شبه آن هرگاه ببوید از آن موش یا سگ در این سه حدیثست باب سی و هفتم
اینکه هرچیزی پاکست تا معلوم شود وارد شدن نجاست بر آن و اینکه کسیکه
شک کند در اینکه آنچه رسیده است باو بولست یا آب مثلا یا شک کند در مقدم
بودن وارد شدن نجاست بر استعمال یا مؤخر بودن آن از استعمال بنا میگذارد
بر پاک بودن در هر دو صورت در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه مقدم گذشته است
و میاید باب سی و هشتم نجس بودن شراب و نبیذ و فقاع و هر مست کننده در این
پانزده حدیثست و اشاره بآنچه میاید و در این معارضی است که حمل شده است بر تقیه
باب سی و نهم پاک بودن آب دهن شرابخوار با خالی بودن آن از نجاست در این

باب دو حدیثست واشاره بسوی انچه گذشته است از پاک بودن اب دهن و واجب نبودن
پاک کردن اندرونهای اعضا و میاید چیزیکه دلالت میکند براین در اثنا میدینها باب
چهلم واجب نبودن اعاده نماز برکسیکه نماز کند وحال انکه بدن یا جامه او نجس باشد پیش از علم
بنجاست در این ده حدیثست واشاره بانچه میاید و در این معارضی است که حمل شده است
بر استحباب و بر فراموشی که اول میدانسته و فراموش کرده باب چهل و یکم واجب بودن
اعاده نماز بر کسیکه نظر کند در جامه پیش از نماز پس نیابد نجاست را بعد از نماز در این چهار
حدیثست باب چهل و دوم واجب بودن اعاده در وقت و مستحب بودن قضا بعد از ان بر کسیکه
دانسته باشد نجاست را پس نشسته باشد از این فراموش کرده باشد از او وقت نماز در این
شش حدیثست واشاره بسوی انچه گذشته است اینجا و در شکستنهای وضو و احکام خلا
و در این باب معارضهاست که حمل شده است بر تفصیل و بر استحباب باب چهل و سیم
واجب بودن اعاده نماز در وقت و بعد از وقت بر کسیکه نماز کند با نجاست جامه خود
یا بدنش عمدا دانسته در این باب دو حدیثست واشاره بانچه گذشته است و میاید
باب چهل و چهارم حکم کسیکه علم بهم رساند بنجاست در اثناء نماز در این چهار حدیث است
واشاره بسوی انچه گذشته است و در این بابست که او قطع میکند نماز را و میشوید
نجاست را و در این باب معارضی است که متضمن اینست که تمام میکند و حمل شده است بر
خونیکه عفو شده است از ان چهل و پنجم جایز بودن نماز با نجاست هرگاه نتوان ازاله
کرد و مستحب بودن اعاده در این نه حدیثست واشاره بسوی انچه میاید باب چهل و ششم
واجب بودن انداختن جامه نجس با امکان و نماز کردن باشاره و هرچند برهنه باشد
ایستاده با نبودن نظر کننده و نشسته با وجود نظر کننده در این چهار حدیثست و
بتحقیق که جمع کرده اند جماعتی میان این احادیث و احادیث سابق بتخییر و جماعتی
بوجوب بودن بطرح کردن با ممکن بودن و ان احوط است باب چهل و هفتم اینکه واجب
نیست خبر کردن غیر را بنجاست و نه بعد یکه واقع شود در طهارت و حکم انچه اگر خبر دهد

انزا

انزا مالک جامه در این باب چهار حدیثست و در این اختلافیست در صورتیکه خبر دهد اول را
روایت شده که اعاده میکند و روایت شده که اعاده نمیکند و احتمال دارد جمع کردن
میان خبرها را با استحباب اعاده و حمل کردن بر خبر کردن پیش از نماز پس اعاده میکند و اگر
نه پس اعاده نمیکند و در این بابست چیزیکه قوت میدهد این توجیه را باب چهل و هشتم
پاک بودن پوستها در این دو حدیثست باب چهل و نهم اینکه استعمال نمیشود از پوستها
مگر انچه بوده باشد پاک در حال زندگی و ذبح شده باشد در این دو حدیثست و
اشاره بانچه میاید اینجا و در کتاب نماز باب پنجاهم پاک بودن انچه خریده شود از مسلمانان
و از بازار مسلمانان و حکم بذبح کردن ان مادامیکه علم نداشته باشد اینکه ان مرده
است و حکم چیزیکه یافت شود بر زمین ایشان در این دوازده حدیثست واشاره
بانچه میاید و در این بابست جایز بودن نماز در جامه یا موزه یا پوستینی که خریده شود
از بازار مسلمانان و نماز در شمشیر و اینکه کافیست بودن غالب در شهر مسلمانان و اینکه
نیست بر ما سؤال کردن از اینکه ذبح شده یا نه در این هنگام و اینکه نیست باکی
بانچه یافت شود در شهرهای اسلام از سفره و پنیر و گوشت و تخم و نان و هرچند احتمال
داشته باشد که از مجوسی باشد و قیمت میشود و خورده میشود از جهت اینکه فاسد میشود تا
شناخته شود صاحبش پس هرگاه امد صاحبش غرامت کشیده میشود از برای او
باب پنجاه و یکم واجب بودن شستن ظرف از شراب سه بار و جایز بودن استعمال ظرف
بعد از ان در این دو حدیثست واشاره بانچه میاید و در اینست امر بمالیدن
نزد شستن ان باب پنجاه و دوم انچه مکروه است از ظرفهای شراب در این دو
حدیثست واشاره بسوی انچه میاید و در اینست نهی از ظرف شراب که کدو و زفت
کرده شده و سبز کرده شده و ظرف چوبی و کوزهای سبز باشد و در این باب رخصتی است
در کوزه سبز و قلع و در اینست که هر مست کننده حرامست باب پنجاه و سیم اینکه شسته
میشود ظرف از خوک و موش هفت مرتبه و از باقی نجاستها سه مرتبه در این حدیث

واشاره بسوی انچه کذشته در نجاست خوك و در اینست که کوزه و ظرف نجس ریخته میشود
در ان اب و حرکت داده میشود پس ریخته میشود سه مرتبه پس پاك میشود باب پنجاه
و چهارم جایز بودن چیز خوردن با ذمی و خدمت فرمودن ان با پرهیز کردن انچه
مباشرت کند از اباتری در این دو حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید در
اطعمه باب پنجاه و پنجم پاك بودن تری فرج و چرك در این سه حدیثست و در این بابست
پاك بودن سؤر جنب و بدن او باب پنجاه و ششم اینکه حجام امین است در پاك کردن موضع
حجامت مادامیکه ظاهر نشود خلاف ان در این یك حدیثست باب پنجاه و هفتم پاك بودن
مرکب و جایز بودن نماز در جامه که برسد بان مرکب یا روغن زیتون یا روغن دیگر
در این دو حدیثست باب پنجاه و هشتم پاك بودن مسك در این یك حدیثست و اشاره بانچه
کذشته است در اداب حمام و میاید در لباس نماز گذارنده باب پنجاه و نهم جایز بودن
پاك کردن نجاسات بابیکه ریخته شود از دهن در این دو حدیثست و اشاره بانچه
کذشته است باب شصتم پاك بودن اب استنجا در این دو حدیث است و اشاره بانچه
مقدم شده است در اب مضاف و مستعمل باب شصت و یکم پاك نشدن پوست میته
بدباغت و حرام بودن منتفع شدن بان و جایز نبودن نماز در ان و مکروه بودن نماز
در انچه خریده شود از کسیکه حلال داند میته را بدباغی نمودن در این پنج حدیثست
و اشاره بانچه میاید باب شصت و دوم نجاست قطعه که جدا شود از انسان و حیوانهای
زنده مثل دست و دنبه در این دو حدیث است و اشاره بانچه میاید در اطعمه و صید
و غیر اینجاها باب شصت و سیم حکم انچه کنده میشود از بدن از جراحت و مثل ان
در این باب یك حدیثست و در اینست که نیست باکی بکندن ان حال نماز اگر نترسد
سیلان نمودن خون باب شصت و چهارم حکم مشتبه شدن نجس بپاك از جامه و ظرف
در این دو حدیث است و در اندو تا اینست که نماز میکند در هر جامه از دو جامه مشتبه
و میریزد دو ظرف ابرا و تیمم میکند باب شصت و پنجم جایز نبودن استعمال کردن ظرفهای

طلا

طلا و نقره بخصوص منبرنخ و غیر ان در این یازده حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست
چیزیکه ظاهر ان کراهتست و حمل شده بر تقیه و بر حرام بودن و در این باب دلالتست
بر انچه بعد در باب اینده میاید باب شصت و ششم مکروه بودن ظرف نقره اندود و
سنت بودن پرهیز کردن موضع نقره در این شش حدیثست و در اینست جدا
کردن نقره بدندانها باب شصت و هفتم حکم الاتیکه ساخته شود از طلا و نقره در این
باب هشت حدیثست و اشاره بانچه مقدم کذشته است و میاید در باب پوشیدنیها
و غیر انها و در اینست نهی از نگاه داشتن در خانه کرسیکه در ان طلا باشد و رخصت در
باب اینکه بوده باشد در ان اب طلا و در بودن تعویذ در نقره و بودن حلقه شمشیر نقره
و بودن حلقهای زره از ورق و حلقه زین از نقره و نهی از زین و لجام که در ان نقره باشد
اینکه سوار شوند بران مگر اینکه بوده باشد و اندود شده بنقره که قدرت نباشد بر
کندن ان و جایز بودن زینت کردن شمشیر بنقره باب شصت و هشتم پاك بودن انچه حلول
نکرده باشد از حیوة از حیوان مرده غیر انکه نجس العین باشد اگر بریده شود یا شسته
شود موضع ملاقات در این هفت حدیثست و اشاره بانچه کذشته و میاید
و در این بابست جایز بودن خوردن تخم از مرغ مرده و شیر و پنیر مایه حیوانیکه مرده
باشد و پوشیدن کج و حال انکه تاره ان ابریشم باشد و پاك بودن پشم حیوانیکه خود
مرده باشد و دندان و تخم و پنیر مایه و مو و پر و غیر اینها باب شصت و نهم سنت بودن
تراشیدن دیکها و غیر دیکها از ظرفهای از سنگهای کوه سنا باد در خراسان و پختن
در انها در ان یك حدیثست باب هفتادم واجب بودن خاك مال نمودن ظرف از اب
خوردن سگ در ان ظرف پیش شستن ان ظرف با اب در این یك حدیثست باب هفتاد و یکم
حکم پوستهای دباغی شده مشرکین سگها و انکه فرو برده باشند در بول در این دو حدیثست
و در این بابست نهی از نماز کردن در اولی و جایز بودن در دوم بعد از شستن
باب هفتاد و دوم اینکه ظرفهای مشرکین پاکست مادامیکه معلوم نباشد نجاست انها

وسنّت بودن پرهیز کردن از انها در این سه حدیثست واشاره بگذشته وایندهٔ ودر اینست
معارضی که حمل شده بر استحباب شستن وپرهیز نمودن از ظرفهای مشرکین وبر علم
بنجاست باب هفتاد وسیم پاک بودن انچه میسازند از کفار از جامه ومثل جامه
با استعمال میکنند انرا مادامیکه معلوم نباشد نجس کردن ایشان ان ظرفها را وسنّت بودن
پاک کردن انها باب یا اب پاشی کردن انها در این هشت حدیثست واشاره بگذشته و
اینده باب هفتاد وچهارم پاک بودن جامه که عاریه بگیرد انرا از ذمی تا اینکه معلوم
شود نجس کردن ایشان انجامه را وسنّت بودن پاک کردن ان پیش از استعمال ان در این
سه حدیثست واشاره بانچه گذشته است باب هفتاد وپنجم اینکه گل باران پاک است تا
معلوم شود نجاست ان وسنّت بودن شستن ان بعد از سه روز در این یکحدیث است
واشاره بانچه گذشته باب هفتاد وششم سنّت بودن کار فرمودن قدحهای شام و سفال
وکراهت ظرف سفال مصری در این باب هفت حدیثست ودر اینجا بایست جایز بودن
اب خوردن ایستاده باب هفتاد وهفتم پاک بودن شراب هرگاه بگردد سرکه ومباح بودن
در این هنگام در این چهار حدیثست واشاره بانچه میاید ودر اینست جایز بودن
گذاشتن چیزی در ان تا ترش کند باب هفتاد وهشتم جایز بودن نوشتن قران در ظرفها اینکه
استعمال میشود در این یکحدیثست باب هفتاد ونهم مکروه بودن نماز در پوستین غیر
بخاری هرگاه معلوم نباشد ذبح ان در ان یکحدیثست واشاره بانچه مقدم شده است
ومیاید باب هشتادم پاک بودن کرمی که واقع شود از خلا واز مقعد مگر اینکه دیده شود
با ان نجاست در این یکحدیثست واشاره بسوی انچه گذشته است در نواقض
باب هشتاد ویکم پاک بودن انچه بگرداند اتش انرا خاکستر یا دود وحکم تا اینکه خمیر شود
باب نجس در این یکحدیثست واشاره بانچه گذشته است در سورها از حکم نان باب
هشتاد ودوم نجاست خون از هر حیوانی که از برای ان خون جهنده باشد در این دو
حدیثست واشاره بانچه گذشته است باب هشتاد وسیم پاک بودن اهن

در این

در این هفت حدیثست ودر این معارضی است که حمل شده است بر کراهت وبر نجاست لغویه
ودر این بابست اشاره بانچه مقدم شده است در نواقض وضو ومیاید در باب با خود
داشتن در نماز ودر نماز با شمشیر وسر تراشیدن وموی کوتاه کردن در حج وغیر انها
ودر اینست پارهٔ از احکام گذشته واینده تمام شد جزء اول از کتاب فهرست جزء
دوم از کتاب وسائل الشیعه کتاب الصلوة ابواب این کتاب سی ونه است ابواب اول در شمارهٔ نمازها واجب و
نافلهای انها وانچه مناسب هر دو باشد در این ابواب سی وسه بابست وهشتاد حکم
در عنوانهای بابها وسیصد وپنجاه ودو حدیث در تمام بابهای ابواب اول باب اول
واجب بودن نماز در این نه حدیثست واشاره بانچه گذشته در مقدمهٔ عبادات وغیر انها
وبانچه میاید ودر اینست نماز سفر وحضر ونماز خوف راسنّت قرار داد پیغمبر صلعم استحبابه
ونماز افتاب وماه گرفتن ونماز عید واستسقا ونماز میت وواجب بودن زکوة وغیر اینها.
باب دوم واجب بودن نمازهای پنجگانه وواجب نبودن نماز ششمی در هر روز در این
دوازده حدیثست واشاره بانچه مقدم گذشته است در مقدمهٔ عبادات وتکبیر
جنازه وغیر اینها وبسوی انچه میاید ودر اینست بیان وقتها واینکه نماز وسطی نماز
ظهر است باب سیم سنّت بودن امر کردن طفلها را بنمازها در شش سالگی یا هفت سالگی
وواجب بودن الزام نمودن انها را بنماز نزد بالغ شدن در این هشت حدیثست واشاره
بسوی انچه مقدم گذشته است ومیاید در روزه ونکاح ودر این بابست که امر
میشود بروزه هرگاه نزدیک ببلوغ رسد یا هرگاه طاقت داشته باشد روزه را
واینکه ان امر میشود بوضو ونماز وزده میشود بر اینده وقتا باب چهارم مستحب بودن
امر کردن طفلها بجمع نمودن میان نماز ظهر وعصر ومیان مغرب وعشا
وجدا کردن میان طفلها بجمع در وقت نماز کردن که با هم بازی نکنند در این
باب دو حدیثست واشاره بسوی انچه میاید باب پنجم در واجب بودن محافظت
بر نماز میانی که نماز ظهر است ودر معین کردن ان که نماز وسطی کدام نماز است در این

کتاب الصلوة

شش حدیث است واشاره بسوی آنچه گذشته است ودراین بابست که نماز میان نماز ظهر است
ودر روز جمعه نماز جمعه است ومقدم شد چیزیکه ظاهر آن اینست که نماز وسطی نماز عصر است
وحمل شده است بر تقیه در روایت باب ششم حرام بودن خفیف شمردن نماز وخوار کردن
آن دراین دوازده حدیثست واشاره بانچه گذشته است ومیاید اینجا ودر آشامیدن بنها
وغیر اینها ودر اینست حرام بودن مست کننده وواجب بودن تکبیرة احرام باب هفتم حرام
بودن ضایع کردن نماز وواجب بودن محافظت بر نماز دراین هشت حدیثست واشاره
بانچه گذشته است ومیاید ودراین بابست مداومت نمودن بر نافله وتلقین کردن محتضر
شهادتین وامر کردن اهل خود را بنماز ووسعت داشتن وقت باب هشتم واجب بودن
تمام کردن نماز وبپا داشتن آن که واجبات آنرا درست بجا آورد دراین باب چهار
حدیثست واشاره بگذشته وآینده ودراین بابست واجب بودن طمانینه وارام گرفتن
در رکوع وسجود ومدح طول دادن نماز واینکه نماز کند مثل نماز کسیکه وداع کننده نماز
باشد یعنی آخر نمازی باشد از برای او وکه البته دران نماز کمال خضوع وخشوع
میکند این شخص هم باید چنین کند وراست ایستادن نزد ایستادن بنماز و
گشاده کردن اعضا وخوب متمکن شدن در سجود وارام گرفتن وقت سر برداشتن از سجود
باب نهم مکروه بودن تخفیف دادن صلوة دراین شش حدیثست واشاره بگذشته
وآینده ودراینست واجب بودن ارام داشتن در نماز ومدح طول دادن رکوع
وسجود باب دهم برگزیدن نماز را بر غیر نماز از عبادتهای سنتی دراین باب پنج حدیثست
واشاره بانچه گذشته است در مقدمه عبادات وغیر آن وبسوی آنچه میاید ودر
این بابست کامل کردن وضو ونماز در خلوت وطول دادن سجود وفضل حج
بر صدقه وهرچه غیر نماز است باب یازدهم ثابت بودن کفر ومرتد شدن بترک
نماز واجب وانکار کردن آن وخفیف شمردن آن دراین باب هفت حدیث است و
اشاره بانچه گذشته است در مقدمه عبادات وبانچه میاید ودراین بابست که تارک

نافلة

نافله نیست کافر وهمچنین زناکار از جهت لذت وشراب خوار از جهت لذت باب دوازدهم
سنت بودن ابتدا کردن نافلها دراین چهار حدیثست واشاره بگذشته وآینده باب
سیزدهم عدد فرایض یومیه ونافلهای آنها وپاره از حکمهای آنها دراین بیست ونه
حدیثست واشاره بانچه میاید از انچه موافق است وانچه منافق است ودراین بابست
اینکه هر یک از ظهرین وعشا چهار رکعتست ونماز شام سه رکعتست ونماز صبح
دو رکعت است واینکه نافلها هشت رکعت است پیش از ظهر وهشت رکعت است
پیش از عصر وچهار رکعت بعد از نماز شام ودو رکعت بعد از خفتن نشسته وهشت
رکعت نماز شب وسه رکعت از برای شفع ووتر ودو رکعت پیش از صبح واین نمازها
پنجاه رکعتست با فرایض وروایت شده است پنجاه ویک رکعت با دو رکعت بعد از عشا
ودر اینست نصف کردن چهار رکعتها در سفر وباطل بودن نماز بشک در دو رکعت
اولینه در دو رکعت آخرین واینکه نیست در دو تای اخری قراءت بلکه تسبیح است وتهلیل
وتکبیر است ودعا ودراین بابست واجب بودن روزه ماه رمضان وحج بر کسیکه
استطاعت دارد وزکوة واینکه ایستادن در دو رکعت نافلهٔ عشا بهتر است وخوانده
میشود دراین دو رکعت صد آیه ودراین بابست وسعت وقت نافلها در روز از وسط
روز تا آخر روز واستحباب تجدید کردن وضوی مغرب وقنوت در هر رکعت دوم بعد
از قراءت پیش از رکوع وسلام دادن در هر دو رکعت از نوافل وسجده شکر واینکه گفته میشود
در سجدهٔ شکر شکراً لله صد مرتبه وفاصله کردن میان اذان واقامه بدو رکعت اخری
از نافلها وطول دادن تعقیب وسجود شکر بعد از هر فریضه ومقدم داشتن نماز مغرب
بر افطار روزه واینکه نماز جعفر طیار چهار رکعتست وبعد از قرائت تسبیح گفتن
وحساب کرده میشود با آنها از نماز شب وسنت بودن قنوت در دوم از دو رکعت
شفع بعد از قرائت پیش از رکوع ونماز شب در ثلث آخر از شب وتعقیب صبح تا طلوع
آفتاب وسجدهٔ شکر تا بلند شود روز ومقدم داشتن نمازها در اول اوقات و

وپارهٔ از خصال نیکو وغیر اینها باب چهاردهم جایز بودن اقتصار کردن در نافلهٔ عصر بر شش رکعت
یا چهار رکعت ودر نافلهٔ مغرب بر دو رکعت وترک نافلهٔ عشا در این هشت رکعت حدیث است
واشاره بآنچه میآید ودر این باب بست پارهٔ از نوافل سابقه ومدح بسیاری از برای زراره
وعدول نمودن از حج افراد بسوی عمرهٔ تمتع باب پانزدهم اینکه از برای هر دو رکعت از نوافل تشهد
وسلام دادنیست واز برای نماز وتر تنهائی واستثنا میشود نماز اعرابی ومثل آن وجایز
بودن کلام میان شفع ووتر وبیدار کردن خوابیده وخوردن واشامیدن وجماع وبرآوردن
حاجت در این باب هیجده حدیثست واشاره بآنچه میآید در جمعه ونمازهای سنت
ودر اینست چیزیکه متضمن است جدا نکردن وتر از شفع بسلام دادن وحمل شده است
بر تقیه وبر سلام مستحب وبر چیزیکه مباح شود بآن از کلام ومثل آن باب شانزدهم
جایز بودن ترک نافلها در این یازده حدیثست واشاره بآنچه گذشته ومیآید ودر این
باب است واجب نبودن وتر ودر اینست اعجازی از برای حضرت صادق علیه السلام
باب هفدهم سنت بودن مداومت نمودن بر نافلها واقبال نمودن بدل بر نماز در این
سیزده حدیث واشاره بسوی آنچه گذشته است ومیآید باب هیجدهم سنت مؤکد بودن
قضاء نافلها هرگاه فوت شود پس اگر عاجز شود از قضا مستحب است از برای او صدقه داد
از هر دو رکعت بمدی پس اگر عاجز باشد پس از هر چهار رکعتی بیکمد پس اگر عاجز باشد پس اگر
از این هم عاجز باشد پس از نوافل روز تمام صدقه بدهد بیکمد وسنت بودن اختیار
نمودن قضای نمازها را بر صدقه دادن در این شش حدیثست واشاره بآنچه میآید باب
نوزدهم اینکه کسیکه نداند قدر آنچه فوت شده است از او نافلها مستحب است از برای او
قضا کردن تا غالب شود بر گمان او وفا کردن یا یقین کند آنرا در این باب چهار حدیث است
باب بیستم سنت بودن قضای نافلها هرگاه فوت شود از جهت بیماری وسنت مؤکد
نبودن قضا در این هنگام در این سه حدیث است باب بیست ویکم ساقط شدن
دو رکعت از هر رباعیه یعنی چهار رکعتی در سفر وساقط بودن نافلهٔ ظهر وعصر

بخصوص

بخصوص در این هشت حدیث است واشاره بآنچه میآید ودر اینست ساقط نبودن
نافلهٔ نماز مغرب ونماز شب باب بیست ودوم حکم قضاء نافلهای روز در شب در سفر
در این باب چهارده حدیث مختلف است که متضمن است بیشتر آنچه اینها جایز بودن را
باب بیست وسیم سنت بودن نافلهٔ ظهر وعصر در سفر از برای کسیکه سفر کند بعد از داخل
شدن وقت نماز نافلهٔ ظهر وعصر در این یکحدیثست باب بیست وچهارم مستحب بودن مداومت
نمودن بر نافلهٔ مغرب وساقط نشدنش در سفر وجایز نبودن قصر کردن نماز مغرب وصبح
وکراهت حرف زدن میان نماز مغرب ونافلهٔ آن وحرف زدن در اثناء نافله در این ده
حدیثست واشاره بسوی آنچه گذشته است ومیآید اینجا ودر تعقیب وسفر ودر این باب است
ساقط بودن نافلهای روز در سفر دون نافلهٔ شب وجایز بودن نافلهٔ مغرب گذاردن
در کجاوه باب بیست وپنجم مستحب بودن مداومت نمودن بر نافلهٔ شب ونماز وتر وساقط
نبودن آنها در سفر وواجب نبودن آنها در این باب شش حدیثست واشاره بآنچه
گذشته است ومیآید ودر اینست جایز بودن نماز شب در کجاوه باب بیست وششم
سنت بودن قضای نافلهای شب هرگاه فوت شود در سفر وهر چند در روز بکند
در این چهار حدیثست واشاره بآنچه گذشته است ومیآید باب بیست وهفتم
مستحب نبودن نافله از برای عشا پیش از عشا در این یکحدیثست واشاره بسوی آنچه
گذشته باب بیست وهشتم مستحب بودن مداومت نمودن بر نافلهٔ ظهر وعصر در حضر
در این چهار حدیثست واشاره بآنچه گذشته است ومیآید باب بیست ونهم سنت
بودن مداومت نمودن بر نافلهٔ عشا خواه نشسته وخواه ایستاده وایستاده بهتر است
وساقط بودن آن در سفر در این پنج حدیثست واشاره بسوی آنچه مقدم گذشته است
در عدد فریضهها ونافلها وغیر اینها وبسوی آنچه میآید ونیست تصریحی در این
بودن این نماز نافلهٔ عشا بلکه باینکه این نافله نماز کرده میشود بعد از عشا باب
سی ام مستحب بودن نماز کردن هزار رکعت در دهه شبانروزی بلکه هر روز وهر شب اگر

ممکن شود در این باب نه حدیث است واشاره بانچه گذشته است ومیاید ودر این بابست که
هزار رکعت در ماه رمضان وغیر رمضان وانکه سزاوار است ممکن ساختن پیشانی واعضا را
از سجود ومتفرق کردن نافلهها را در مکانهای بسیار باب سی ویکم سنت نبودن نماز ضحی
مشروع نبودن آن در این شش حدیث است واشاره بسوی انچه گذشته از حصر فرایض ونوافل
وبسوی انچه میاید در نافلههای ماه رمضان ودر این بابست جایز بودن مقدم
داشتن نافله ظهر بر زوال باب سی ودویم مستحب بودن بسیار کردن نافله در این چهار
حدیث است واشاره بسوی انچه مقدم گذشته است ومیاید ودر این بابست سنت بودن
بسیاری سجود باب سی وسیم سنت بودن مداومت نمودن بر دو رکعت صبح وساقط
نبودن آن در سفر در این سه حدیث است واشاره بانچه مقدم گذشته است ومیاید

وقتهای نماز

باب دوم در وقتهای نمازها ودر این شصت وسه بابست ویکصد وپنجاه وهفت حکم در
عنوانهای بابها وپانصد وچهل وپنج حدیث در مجموع بابها باب اول واجب بودن محافظت
بر نمازها در وقتهای آن در این باب بیست وهفت حدیث است واشاره بانچه گذشته
ومیاید ودر این بابست ترغیب کردن در نافلهها وشهادتین نزد مردن وغیرت داشتن و
سخاوت وشجاعت وبسیاری جماع وواجب بودن طهارت وقبله وتوجه ورکوع وسجود
ودعا خصه نمودن مال خود را با برادران دینی وپنهان کردن سر را از دشمن ونیکی کردن
با پدر ومادر وجهاد وغیر اینها ودر این باب معارضی است که متضمن است جایز بودن
نماز کردن در غیر وقت در سفر وان حمل شده است بر وقت فضیلت وبا فوت شدن
از جهت عذری پس قضا کرده میشود تا اختصاص داده شود بنافلهها باب دوم سنت بودن
نشستن در مسجدها وانتظار کشیدن نماز در این ده حدیثست واشاره بانچه مقدم
شده است در کامل کردن وضو وطهارت گرفتن از برای داخل شدن مسجدها وغیر اینها
وبسوی انچه میاید ودر این بابست مستحب بودن کامل کردن وضو وراه رفتن بسوی
نماز جماعت وتمام کردن رکوع وسجود وتعقیب نماز خواندن وزیارت مؤمنین وحج

گذاردن

گذاردن وعمره بجا آوردن ونهی از غیبت وهرزه گفتن وترغیب نمودن در ذکر خدا
در مسجد وقرائت کردن وسؤال نمودن از علم ونهی از نکاح نکردن باب سیم مستحب بودن
نماز در اول وقت در این بیست حدیثست واشاره بسوی انچه گذشته است ومیاید
ودر اینست کشیدن وقت ظهر وعصر تا غروب وامر بتخفیف هشت رکعت از برای فضیلت
اول وقت ظهر وتعجیل نمودن در خیر ومداومت نمودن بر عمل وواجب بودن زکوة وحج
ودوستی اهل بیت علیهم السلام باب چهارم اینکه هرگاه زوال کند افتاب پس تحقیق که داخل
میشود وقت ظهر وعصر ومیکشد وقت تا غروب افتاب ومختص است نماز ظهر از اول
وقت بقدر ادا کردن نماز وهمچنین نماز عصر از اخر وقت در این بیست وسه حدیث است
واشاره بانچه گذشته است ومیاید ودر این بابست که اول وقت مغرب وعشا غایب
شدن افتابست وتنگ بودن وقت نماز جمعه ووسیع بودن وقت غیر جمعه وغیر اینها
باب پنجم مستحب بودن مؤخر داشتن نافله گذارنده ظهر وعصر را از اول وقت
تا اینکه نماز کند نافله این دو نماز را وجایز بودن طول دادن نافله وسبک کردن
ان در این باب چهارده حدیث است واشاره بسوی انچه میاید باب ششم سنت بودن
نماز کردن مسافر ظهر وعصر را در اول وقتشان وجایز بودن دنبال انداختن ظهر
اندکی از برای جمع کردن میان هر دو نماز در این دو حدیثست واشاره بسوی انچه
میاید باب هفتم جایز بودن نماز در اول وقت ووسط ان واخر ان ومکروه بودن
تاخیر کردن بغیر عذری در این ده حدیثست واشاره بسوی انچه مقدم گذشته
ومیاید در جمع میان دو نماز وغیر ان ودر این بابست تنگ بودن وقت نماز
جمعه واینکه نماز جمعه نزد زوالست واینکه وقتها بوده است واگذاشته شده
بسوی پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم باب هشتم وقت فضیلت ظهر وعصر ونافلههای ان
در این سی وپنج حدیثست واشاره بانچه گذشته است ومیاید ودر اینکه وقت ظهر
بعد از زوالست بدو قدم وعصر بعد از زوالست بچهار قدم واینکه اینقدر از برای

نافلهاست و مستحب بودن تاخیر کردن ظهر اندکی در گرما از برای سرد شدن و اینکه وقت نماز
ظهر و عصر در روز جمعه و در سفر وقت زوال آفتابست و در این اخبار آنچه نیست که
حمل شده تفاوت فضیلت از جهت واقع شدن تصریح بتفاوت فضیلت و توسعه قرار
دادن باب نهم بسیار مکروه بودن بتاخیر انداختن عصر است تا بگردد سایه شش قدم
یا زرد شود آفتاب و حرام نبودن این در این باب چهارده حدیثست و اشاره بگذشته و
آینده باب دهم وقتهای نمازهای پنجگانه و پارهٔ از احکام آنها در این سیزده حدیثست
و اشاره بآنچه مقدم شده است اینجا و در حیض و بسوی آنچه میآید و در اینست که اول
وقت ظهر زوال است و وقت عصر فراغ از انست و از برای مغرب غروب آفتابست و
وقت عشا فارغ شدن از آنست و وقت صبح طلوع فجر است و در اینست اوقات فضیلت
و اوقات نوافل مثل آنچه گذشت با اختلافیکه مقدم شد راه آن و در اینست که فوت
نمیشود نماز روز تا غایب شود آفتاب و نه نماز شب تا طلوع کند صبح و حمل شده است
بر نافلهای شب و بر تقیه باب یازدهم آنچه دانسته میشود بآن زوال آفتاب از
زیاد شدن سایه بعد از کم شدن آن و میل کردن آفتاب بسوی ابروی راست در
این پنج حدیثست و در این بابست که این دو تا علامت زوالست و در اینست که تفاوت
سایه نزد این دو تاست باب دوازدهم مستحب بودن سبحان الله گفتن و دعا کردن و
عمل صالح نزد زوال در این دو حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم شده و میآید
باب سیزدهم باطل بودن نماز پیش از یقین کردن داخل شدن وقت و هرچند
گمان کند داخل شدن وقت را و واجب بودن اعاده در وقت و قضا کردن در بیرون
رفتن وقت مگر آنچه استثنا شده است در این ده حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده
و میآید باب چهاردهم اعتماد کردن در داخل شدن وقت بفریاد کردن خروس از جهت
عذر و مکروه بودن دشنام دادن آن در این پنج حدیث است و در این بابست
که هرگاه بلند شود صدای آنها و جواب دهند هم را این تحقیق که زوال شده است و

همچنین

و همچنین هرگاه فریاد کند خروس سه مرتبه پی در پی باب پانزدهم سنت بودن تخفیف
دادن نافله ظهر نزد تنگ شدن وقت فضیلت در این یک حدیثست و اشاره بگذشته و آینده
باب شانزدهم اینکه اول وقت نماز مغرب غروب آفتابست که معلوم میشود به برطرف شدن
سرخی مشرق در این سی حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در این معارضهاست که حمل شده است
بر برطرف شدن سرخی از جهت جمع کردن میان حدیثهای مختلف یا بر تقیه باب هفدهم
اینکه اول وقت مغرب و عشا غروب آفتابست و آخر وقتشان نصف شبست و
مختص است مغرب از اول وقت بقدر بجا آوردن آن و همچنین عشا از آخر آن در این
چهارده حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم شده و میآید و در اینست وقت ظهر و عصر
و فضیلت مغرب و غیر اینها باب هیجدهم سنت موکد بودن مقدم داشتن مغرب در اول
وقتش و مکروه بودن موخر داشتن آن مگر از برای عذری و حرام بودن موخر داشتن آن
جهت طلب فضیلت کردن و اینکه آخر وقت فضیلت مغرب برطرف شدن سرخی مغربی است
در این بیست و چهار حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است و میآید باب
نوزدهم جایز بودن موخر داشتن مغرب تا غایب شود شفق بلکه بعد از آن از جهت عذر
و کراهت تاخیر کردن بدون عذر در این شانزده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و میآید
و در این بابست که اول وقت مغرب تا چهار یک شب یا سه یک شب است و از آن حمل شده است بر آخر
وقت فضیلت و جایز بودن مقدم داشتن عشا پیش از ساقط شدن شفق بسبب علتی
مثل باران و جمع نمودن میان نماز شام و خفتن و جایز بودن طلب حاضر ساختن آب وضو
باب بیستم واجب نبودن بالای کوه رفتن از برای نظر کردن بسوی غایب شدن آفتاب و
جز این نیست که اعتبار میشود ساقط شدن قرص و برطرف شدن سرخی در این دو
حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب بیست و یکم سنت موکد بودن تاخیر
نمودن عشا تا برود سرخی مغربی و اینکه آخر وقت فضیلت آن سه یک شبست در این
شش حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در این بابست جایز بودن تاخیر نماز عشا از

تا در هم شبکه شدن ستارها و حمل شده است بر تاخیر مغرب و عشا با اعتقاد واجب بودن
تاخیر باب بیست و دوم جایز بودن مقدم داشتن عشا پیش از بر طرف شدن شفق
بر کراهت و نبودن عذر در این هشت حدیث و اشاره بگذشته و آینده و در اینست جایز
بودن تاخیر نماز مغرب تا غایب شود شفق در سفر و اینکه شفق همان سرخی است
باب بیست و سیم اینکه شفق معتبر در وقت فضیلت نماز خفتن آن سرخی طرف مغرب است
نه سفیدی که بعد از سرخیست در این سه حدیث و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است
و در اینست که وقت واجب شدن نماز عشا غایب شدن سرخیست و حمل شده است بر افضلیت
باب بیست و چهارم وقت مغرب و عشا از برای کسیکه پنهان باشد مشرق و مغرب در
این یک حدیث است که مضمونش اینست که نماز میکند مغرب را نزد ظاهر شدن ستارها
و عشا نزد مشتبک شدن آنها باب بیست و پنجم اینکه کسیکه نماز کند بگمان داخل شدن
وقت و داخل نشده باشد وقت پس داخل شود وقت و او در نماز باشد کافی است اورا
در این یک حدیث است باب بیست و ششم اینکه اول وقت صبح از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب
در این هشت حدیث و اشاره بآنچه گذشته و میاید اینجا و در قضا و در اینست
که اول وقت بهتر است باب بیست و هفتم اینکه اول وقت صبح طلوع فجر دوم است
که پهن میشود در افق نه فجر اول که دراز است در این شش حدیث و اشاره بگذشته
و آینده و در اینست حرام بودن طعام و شراب نزد طلوع فجر دوم بر روزه گیرنده
باب بیست و هشتم سنت موکد بودن نماز صبح در اول وقتش در این سه حدیث است
و اشاره بآنچه گذشته و میاید و در این چیزیست که دلالت میکند بر مستحب بودن مقدم
داشتن طهارت بر صبح و وقت امساک نمودن روزه گیرنده باب بیست و نهم مکروه
بودن خواب پیش از نماز عشا و حدیث کردن بعد از نماز عشا و اینکه کسیکه
بخوابد از نماز عشا تا نصف شب پس بر اوست قضا و کفاره بروزه گرفتن
همان روز در این نه حدیث و در اینست مدح خوش گفتاری و بسیاری

روزه

روزه و اطعام کردن طعام باب سی ام اینکه کسیکه نماز کند یک رکعت پس بیرون رود وقت
تمام میکند نماز خود را بعنوان ادا و حکم حاصل شدن حیض در اول وقت و آخر آن در این
شش حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته در حیض باب سی و یکم جایز بودن جمع نمودن
دو نماز در یکوقت بجماعت و بتنهائی از برای عذر در این هفت حدیث و اشاره بآنچه
گذشته است و میاید و در اینست جمع کردن بیک اذان و دو اقامه و مقدم داشتن عشا
بر بر طرف شدن سرخی در سفر و در اینست که جدا کردن نمازها را بهتر است باب سی و دویم
جایز بودن جمع میان دو نماز بدون عذر نیز در این یازده حدیث و اشاره بآنچه
گذشته است و میاید و در اینست جایز بودن جمع بیک اذان و دو اقامه و جمع میان ظهر
و عصر نزد حاجت باب سی و سیم مستحب بودن موخر داشتن نافلها یکه در میان دو نماز
واقعست مثل نافله عصر در صورت جمع کردن میان دو نماز و جایز بودن در میان
دو نماز کردن نیز در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده است در مقدم
داشتن عشا بر سرخی و غیر این و بسوی آنچه میاید باب سی و چهارم سنت بودن جمع
کردن میان نماز شام و خفتن در مشعر الحرام بیک اذان و دو اقامه در این یک حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده باب سی و پنجم جایز بودن نافله کردن در وقت فریضه بنافله
همان فریضه و غیر آن مادامیکه تنگ نشود وقت فریضه و مکروه است نافله کردن بغیر نافله
نماز حاضر و بنافله نماز حاضر بعد از بیرون رفتن وقت حاضر تا نماز فریضه را بکند
در این یازده حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و میاید و در اینست سنت بودن
قضاء نافلها و در این معارضی است که متضمن منع است از نافله در وقت فریضه
و حمل شده است بر تفصیلی که ذکر شد باب سی و ششم اینکه وقت نافله ظهر
بعد از زوالست تا اینکه بگذرد دو سایه دو قدم و وقت نافله عصر تا چهار قدم
و در این هفت حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده است و میاید باب سی و هفتم
جایز بودن مقدم داشتن نافلهای زوال و غیر آنها بر وقتهاشان از برای کسیکه

بترسد قدرت نداشتن بر نافلهها را و جایز بودن تاخیر نافلهها از فریضه در این یازده حدیث است
و در این باب است که نافله روز شانزده رکعت است و نفی نماز ضحی و اینکه نافلههای روز مقدم
داشته میشود در اول روز باب سی و هشتم ابتدا کردن نافلهها نزد طلوع آفتاب و نزد غروب
آفتاب و نزد زوال آفتاب و بعد از صبح و بعد از عصر که اینها مکروه هست یا نه در این چهارده حدیث
است که در انها نهی است و رخصت است بلکه حکم بمکروه نبودن و جمع شده است میان این
حدیثها باینکه نهی از برای تقیه است یا کراهت و اول ظاهرتر است باب سی و نهم مکروه نبودن
قضا در صبح و فتحی از اوقات و همچنین نماز طواف و نماز کسوف و نماز احرام و نماز میتها در
این هفده حدیث است و اشاره بانچه مقدم گذشته است و میاید و در انچه پیش گذشته
نهی است از قضا کردن بعد از عصر و حمل شده است بر تقیه باب چهلم اینکه کسیکه شروع کند
از نافله ظهر و یا عصر و هرچند یکرکعت باشد پس بیرون رود وقت آن نافله تمام میکند
آن را پیش از فریضه در این یک حدیث است باب چهل و یکم سنت بودن اهتمام نمودن بشناختن
وقتها و بسیار ملاحظه نمودن اوقات فضیلت در این دو حدیث است و اشاره بانچه مقدم
شده است و میاید و در این باب است سنت بودن مداومت نمودن بر نماز شب و مذمت
ضایع کردن نماز باب چهل و دوم سنت مؤکد بودن نماز ظهر در اول وقت در این ده حدیث و
و اشاره بانچه گذشته است و میاید و در این است امر بوقت سرد کردن نماز ظهر را و حمل
شده است بر تعجیل کردن بنابر اخذ کردن ایراد که در حدیث واقع شده از بریده بمعنی ساطع
و احتمال دارد وجوه دیگر را باب چهل و سیم اینکه وقت نماز شب بعد از نصف شب است در این
پنج حدیث است و اشاره بانچه گذشته است در شماره نمازها و بسوی انچه میاید و در اینست
که نماز شب سیزده رکعت است بزیاد کردن دو رکعت نافله فجر باب چهل و چهارم جایز
بودن مقدم داشتن نماز شب و وتر بر نصف شب بعد از نماز عشا از جهت عذری مثل
مسافر بودن یا جوانیکه منع کند از او رطوبت سرش از بیدار شدن یا کسیکه بترسد از جنب شدن یا
خواب ماندن یا بیمار یا مثل اینها در این نوزده حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده است

ومیاید

و میاید و در این باب است جایز بودن نماز نافله در کجاوه باب چهل و پنجم مستحب بودن اختیار
کردن قضا کردن نماز شب را بعد از صبح بر مقدم داشتن نماز شب بر نصف شب
و سنت بودن مؤخر کردن کسیکه نماز شب را مقدم میکند بر نصف شب تا آخر شب در
این هشت حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته باب چهل و ششم اینکه آخر وقت
نماز شب طلوع فجر است و سنت بودن تخفیف دادن آن با تنگی وقت و مؤخر داشتن آن
از نماز وتر با ترسیدن از فوت شدن نماز وتر در این یازده حدیث است و اشاره بسوی انچه
میاید و در این باب است که خدا دوست میدارد وتر را و در این باب است که کسیکه مقدم دارد
وتر را پس ظاهر شود وسعت وقت زیاد میکند بسوی وتر رکعت دیگر و تمام میکند
نماز شب را پس بجای میاورد وتر را باب چهل و هفتم اینکه کسیکه نماز کند چهار رکعت
از نماز شب را پس طلوع کند صبح مستحبست از برای او تمام کردن نماز شب را پیش از
نماز فریضه صبح نماز سبکی در این دو حدیث است و اشاره بانچه گذشته است و میاید
و در این باب معارضی است که متضمن است مقدم داشتن وتر را و قضا کردن باقی را
در اول روز و حمل شده است این حدیث معارض بر افضل بودن قضا باب چهل و هشتم
سنت بودن نماز شب و وتر سبک پیش از نماز صبح از برای کسیکه بیدار شود بعد از
صبح مادامیکه تنگ نشود وقت نماز صبح و مکروه بودن عادت کردن این در این
هفت حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است باب چهل و نهم مستحب بودن
قضای نماز شب بعد از نافلههای ظهر و از نماز ظهر هرگاه بخاطرش آید بعد از زوال که
نماز شب را نکرده در این یک حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده است باب پنجاهم
سنت بودن مقدم داشتن دو رکعت فجر را بر طلوع صبح بعد از نماز شب بلکه
مطلق خواه بعد از نماز شب باشد یا نه در این هشت حدیث است و اشاره بانچه مقدم
شده است و در این باب است جایز نبودن روزه سنت از برای کسیکه بر او قضای ماه رمضان باشد
باب پنجاه و یکم درکشیده بودن وقت دو رکعت نافله صبح تا اینکه طلوع کند سرخی طرف

مشرق وسنت بودن اعادهٔ دو رکعت بعد از طلوع صبح از برای کسیکه مقدم داشته باشد
این دو رکعت را بر طلوع صبح وخوابیده باشد بعد از ان در این ده حدیثست واشاره
بانچه مقدم شده است ومیاید باب پنجاه ودوم جایز بودن نماز دو رکعت نافله صبح
پیش از صبح ونزد صبح وبعد از صبح در این شش حدیثست واشاره بانچه گذشته است
پنجاه وسیم سنت بودن متفرق کردن نماز شب بعد از نصف شدن شب باین طریق که چهار
رکعت بکند باز صبر کند پس چهار دیگر بکند وصبر کند پس سه رکعت شفع و وتر را بکند
مثل ظهر وعصر ومغرب در این پنج حدیثست واشاره بانچه مقدم گذشته است ومیاید
ودر اینست گذاشتن ابراسر بهر ومسواک را نزد فراش خواب وسنت بودن مسواک
کردن نزد بیدار شدن از خواب وطول دادن نماز شب ومکروه بودن جمع کردن
آن در یکوقت وخوابیدن بعد از نماز شب وجایز بودن خواب در اثناء نماز
بعد از هر چهار رکعت وسنت بودن خواندن آیات از آل عمران که اینست
إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ
وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ
مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا
يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا
وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ
إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ هر وقت که بیدار شود وبگرداند رکوعش را وسجودش را
بقدر قرائت وطول دادن تمام ها باب پنجاه وچهارم مستحب بودن آخر انداختن
نماز شب را تا آخر شب وبودن وتر میان دو فجر صادق وکاذب در این پنج
حدیثست واشاره بانچه گذشته است باب پنجاه وپنجم آنچه شناخته میشود
بان نصف شب که آن آخر وقت عشاست در این دو حدیثست ودر اینست

که آن

که آن شناخته میشود بستارها وقتیکه سر از زیر شوند از میان آسمان واینکه آن بمنزلهٔ
زوالست از روز باب پنجاه وششم سنت بودن قضاء نوافل شب بعد از صبح وبعد از عصر در
این سه حدیثست واشاره بانچه مقدم گذشته است باب پنجاه وهفتم سنت بودن تعجیل
کردن قضا آنچه فوت شده است از روز وهر چند در شب باشد وهمچنین آنچه فوت شده
در شب وجایز بودن موافقت میان وقت قضا وادا در این شانزده حدیثست واشاره بانچه مقدم
شده است ومیاید ودر اینست امر بقضای آنچه فوت شده است فراموشی وآنچه
واقع شده است بدون طهارت وآنچه خوابیده است از ان ودر اینست سنت بودن قضای
باقی مانده از آنچه فوت شده است در این سال در شعبان ودر اینست که مسافر قضا
نمیکند نافله را ونه فریضه را در روز وحمل شده است بر مرجوح بودن باشغلها او
اقبال نکردن وبر نماز بر راحله باب پنجاه وهشتم واجب بودن علم بداخل شدن وقت در
این چهار حدیثست واشاره بسوی آنچه مقدم گذشته ومیاید ودر اینست نهی از عمل کردن
بقول مؤذن وحمل شده است بر غیر عادل وبر تخصیص دادن باذان صبح از برای جایز
بودن اذان پیش از وقت ودر اینست جایز بودن نماز نافله باشد در زوال از برای آنچه
میاید باب پنجاه ونهم جایز بودن اعتماد کردن در وقت بر خبر ثقه وبر اذان او در این دو
حدیثست واشاره بسوی آنچه گذشته است ومیاید در اذان ودر اینست مستحب بودن
طول دادن سجود از طلوع آفتاب تا زوال وبعد از عصر تا مغرب وجایز بودن واقع ساختن
نمازهای روز وشب را بیک وضو ومستحب بودن بسیار روزه گرفتن باب شصتم اینکه کسیکه
شک کند پیش از بیرون رفتن وقت در اینکه نماز کرده است یا نه واجبست بر او نماز
واگر شک کند بعد از بیرون رفتن وقت واجب نیست مگر اینکه یقین کند وهمچنین است
شک در نماز اول بعد از انکه نماز کند فریضهٔ دوم را در این دو حدیثست باب
شصت ویکم جایز بودن تطوع کردن بنافله خواه ادا وخواه قضا از برای کسیکه بر ذمه
آن فریضه باشد ومستحب بودن ابتدا کردن بفریضه در این نه حدیث است واشاره

بانچه گذشته است ومیآید و در اینست امر بقضاء آنچه فوت شود از جهت خواب یا
فراموشی باب شصت ودوم جایز بودن قضای فرایض در وقت فریضه حاضره مادام که
وقت فریضه تنگ نشود وحکم مقدم داشتن فوت شده بر نماز حاضر در این هشت حدیثست
واشاره بانچه گذشته است ومیآید و در اینست امر بمقدم داشتن قضا از نماز حاضره با
وسعت وقت خواه یکی باشد نماز قضا وخواه متعدد و در این باب معارضی است که دلالت میکند
بر مخیر بودن وحمل شده است بر تقیه وهمچنین آنچه دلالت در این باب بر قضا نکردن پیش
از طلوع آفتاب و در این بابست کشیده بودن وقت مغرب وعشا تا طلوع صبح وحمل شده است
بر تقیه وغیر تقیه باب شصت وسیم واجب بودن ترتیب میان فریضه خواه ادا کند وخواه
قضا وواجب بودن عدول نمودن بنیت نمازیکه میکند بسوی نماز سابق هرگاه بخاطر اورد
در اثناء نماز که نماز سابق فوت شده است از او خواه ادا باشد وخواه قضا جماعت
میکرده باشد یا تنها در این شش حدیث است و در اینست جایز بودن عدول بنماز
پیش بعد از فارغ شدن از نماز واقتدا کردن در عصر بکسیکه نماز ظهر میکرده باشد

در بیان قبله

ابواب سیم در بیان قبله در این نوزده بابست وپنجاه وشش حکم در عنوانها ویکصد و
چهل وهشت حدیث در مجموع آنها باب اول واجب بودن رو بقبله کردن در نمازهای واجبه
در این شش حدیثست واشاره بانچه گذشته است ومیآید و در این بابست حصر
نماز باب دوم اینکه قبله از کعبه است با نزدیک وجهت کعبه است با دور بودن در این
شانزده حدیثست واشاره بانچه گذشته است ومیآید و در این بابست حرام بودن از ال
درو فرج زنیکه احرام بحج بسته باشد وخراب کردن کعبه وجایز بودن عمل کردن بخبر
ثقه باب سیم اینکه کعبه قبله کسیست که بوده باشد در مسجد ومسجد قبله کسیست که
بوده باشد در حرم وحرم قبله از برای اهل دنیاست در این چهار حدیثست واشاره
بانچه میآید از امر کردن بتیاسر یعنی میل کردن بدست چپ و در این بابست اینکه نیست اختلاف
اینجا میان این و آنچه پیش از اینست از جهت بسیار وسعت داشتن جهت محاذات با وجود

دوری

دوری از کعبه باب چهارم مستحب بودن اندک تیاسر از برای اهل عراق وکسانیکه نزدیک
ایشانست در این سه حدیثست باب پنجم واجب بودن عمل بستاره جدی در معرفت
قبله در این چهار حدیثست واشاره بانچه میآید و در اینست امر بگردانیدن جدی را در پیش
پشت سر وامر بگردانیدن جدی را بر جانب راست و در راه حج میان دو کتف وحمل شده است
اول وسیم بر اطراف عراق مثل سنجار ودوم بر وسطهای عراق مثل کوفه وبغداد باب
ششم واجب بودن سعی کردن در شناختن قبله با اشتباه وعمل کردن بمحراب معصوم
یا مثل آن وعمل کردن بگمان با متعذر بودن علم در این پنج حدیثست واشاره بانچه میآید
در مساجد باب هفتم واجب بودن رجوع کردن کور بسوی قول شناسائی بقبله در این سه
حدیثست واشاره بانچه مقدم شده است باب هشتم واجب بودن نماز بچهار جهت
با اشتباه ومتعذر بودن ترجیح دادن واینکه کافیست نماز بیکجهت با تنگ بودن وقت
در این شش حدیثست و در این بابست جایز نبودن اجتهاد کردن در احکام باب نهم باطل
بودن نماز بغیر قبله عمدا وواجب بودن اعاده در این پنج حدیثست و در این بابست حصر
باطل کننده های نماز باب دهم اینکه کسیکه سعی کند در قبله پس نماز کند بگمان پس معلوم
شود که منحرف بوده است از قبله بسوی میان مشرق ومغرب صحیح است نماز او واعاده
نمیکند واگر علم بهم رساند در اثناء نماز راست میایستد بسوی قبله وتمام میکند نماز را
واگر پشت بقبله کرده باشد از سر میگیرد نماز را در این پنج حدیثست واشاره بسوی آنچه مقدم شود
گذشته است باب یازدهم واجب بودن اعاده کردن در وقت نه بعد از وقت هرگاه ظاهر
اینکه نماز کرده بغیر قبله وحال اینکه گمان قبله داشته است در این ده حدیثست واشاره
بسوی آنچه گذشته است باب دوازدهم مکروه بودن آب دهن وآب بینی انداختن
بسوی قبله ورو کردن نمازگذار بدیواریکه آب چرک میکرده باشد از بالوعه وواجب
بودن رو بقبله کردن نزد کشتن حیوان با ممکن بودن وحرام بودن رو بقبله کردن و
پشت بقبله کردن نزد خلا رفتن ومکروه بودن رو بقبله کردن وپشت بقبله کردن نزد

جماع در این شش حدیثست واشاره بآنچه گذشته است ومیآید ودر این بابست مکروه
بودن آب دهن انداختن در نماز واز جانب راست انداختن نه از جانب چپ ومستحب بودن
حبس آب دهن در نماز باب سیزدهم جایز بودن نماز در کشتی بجماعت وتنها وهرچند بسوی غیر
قبله باشد با ضرورت بخصوص وواجب بودن رو بقبله کردن بقدر امکان وهرچند بتکبیر
الاحرام باشد وهمچنین در نماز خوف در این هیفده حدیثست واشاره بآنچه میآید ودر این
باب اینست که نماز میکند ایستاده اگر ممکن باشد واگر نه نشسته وجایز بودن نماز در
درکجاوه با ضرورت در نماز واجب ومطلقا خواه ضرورت باشد یا نه در نماز سنتی و
در این بابست جایز بودن سجده بر آنچه در کشتی است وبر قیر وحمل شده است بر ضرورت و
تقیه وجایز بودن نماز در کشتی با ممکن بودن بیرون آمدن ودر این بابست نهی که نماز
نمیکند در کشتی وحال اینکه قدرت داشته باشد بر کنار دریا رفتن وحمل شده است
بر متعذر بودن رو بقبله کردن در کشتی ومثل این توجیه باب چهاردهم جایز بودن
نماز واجب وسنت بر سواری ودر کجاوه در حال اختیار وجایز بودن در ضرورت
وواجب بودن رو کردن بقبله هر قدر که ممکن شود در این یازده حدیثست واشاره
بآنچه میآید ودر اینست جایز بودن نماز در کشتی ودر اینست جایز بودن رخصتی
عام در ضرورت وامر بنماز کردن مرد اول در کجاوه وپس نه که هم کجاوه آن باشد وغیر اینها
باب پانزدهم جایز بودن نماز نافله بر سواری ودر کجاوه باشاره از جهت عذر وغیر عذر
وهرچند بسوی قبله نباشد در سفر وحضر در این بیست وچهار حدیثست واشاره بسوی
آنچه مقدم گذشته است ومیآید در سفر وغیر سفر ودر این باب حکمهای متعدد است
که میآید باب شانزدهم جایز بودن نماز واجب در راه رفتن با ضرورت ونافله مطلقا خواه
با ضرورت باشد یا نه وواجب بودن رو کردن بقبله آنچه ممکن باشد وهرچند بتکبیره
احرام باشد در این هفت حدیثست واشاره بآنچه میآید در نماز خوف باب هفدهم مکروه
بودن نماز واجب در میان خانه کعبه وسنت بودن نافله گذاردن در آن ورو کردن بتمام دیوارها

در این

در این نه حدیثست واشاره بآنچه میآید در حج ودر اینست واجب نبودن داخل شدن خانه
کعبه در حج وعمره وسنت بودن دو رکعت نماز میان دو ستون خانه کعبه ودر این
بابست اینکه کسیکه مضطر شود بسوی نماز فریضه در کعبه بر پشت بخوابد ونماز کند باشاره و
وحمل شده است بر عاجز بودن از ایستادن باب هیجدهم جایز بودن نماز بر کوه ابی قبیس ومثل
آن از آنچه بالاتر است از کعبه یا پایین تر است از آن یا رو کردن بجهت قبله در این باب
سه حدیثست واشاره بآنچه گذشته است ومیآید ودر این بابست که کعبه قبله است
از موضع خود تا آسمان واینکه آن قبله است از برای کسیکه بوده باشد بر ابی قبیس یا اینکه
آن در خارج مسجد است باب نوزدهم حکم نماز بر بام کعبه در آن دو حدیثست در یکی نهی
ودر دیگری جایز بودن به پشت خوابیدن ونماز کردن بسوی بیت المعمور که در آسمانست
ودر اینست چگونگی اشاره کردن در نماز ابواب چهارم در لباس نماز گذارنده واین شصت — در لباس نماز
وچهار بابست ودویست وبیست وهفت حکم است در عنوانهای بابها وسیصد ونود
وهفت حدیثست باب اول لباس نماز گذارنده جایز نیست نماز در پوست حیوان مرده
وهرچند دباغی شود در این چهار حدیثست واشاره بآنچه مقدم شده است ومیآید
باب دوم جایز بودن نماز در پوستین وپوستها وپشم ومو وکرک ومثل اینها هرگاه بوده
باشد از حیوانیکه حلال باشد خوردن گوشت آن مثل گوسفند بشرط اینکه ذبح شده باشد واین
شرط در باب پوستست نه پشم وپر ومو وجایز نبودن نماز در چیزی از اینها هرگاه خورده
نشود گوشت آن وحرام باشد وهرچند ذبح شده باشد مثل سگ وخوک وجایز بودن
نماز در هرچه بروید از زمین در این هشت حدیثست واشاره بسوی آنچه میآید
باب سیم جایز بودن نماز در سنجاب وفنک وحواصل که سه نوع حیوانند که پوست آنها را
کلاه میسازند در این هفت حدیثست ودر این بابست منع از سمور وروباهها وحیوانیکه
گوشت او خوردنی نباشد ورخصت در نماز در فنک ومیآید وجه آن باب چهارم
جایز نبودن نماز در سمور وفنک مگر در تقیه وضرورت در این شش حدیثست و

واشاره بانچه کذشته است ودراین بابست جایز بودن نماز در فرا وسنجاب وروباهها
وحمل شده است بر تقیه در روباه باب پنجم جایز بودن پوشیدن جلد حیوانیکه خورده نشود
کوشت ان باوجود ذبح کردن وموی وپشم وکرك ان ومنتفع شدن بانها در غیر نماز مکر
سك وخوك وجایز بودن نماز در تمام پوستها مکر انچه نهی شده است از ان در این
شش حدیثست واشاره بکذشته وایندهء باب ششم جایز نبودن نماز در پوستهای
درندکان ونه موونه کرك انها ونه پشم انها در این چهار حدیث است واشاره بسوی انچه
مقدم کذشته است ومیاید ودر اینست جایز نبودن نماز در پوست حیوان مرده وهر چند
دباغی شود هفتاد مرتبه باب هفتم جایز بودن نماز در پوست روباهها وخرکوشها وکرك
انها وهر چند ذبح شوند ومکروه بودن نماز در جامه متصل بانها باشد وجایز بودن پوشیدن
انها در غیر نماز باذبح کردن در این دوازده حدیثست واشاره بسوی انچه مقدم کذشته است
ومیاید ودر اینست منع از نماز در بند زیر جامه وجوراب از کرك خرکوشها باب هشتم جایز
بودن نماز در پوست خز وکرك خالص ان در ان شش حدیثست واشاره بسوی
انچه مقدم کذشته است ومیاید اینجا ودر پوشیدنها وغیر اینجاها ودر اینست حدیثی
که ظاهر ان مباح بودن خوردن خز است ونیست صریح پس حمل شده است بر مباح
بودن استعمال نمودن پوست ان وکرك ان ودر این بابست که زکوة ان بیرون اوردن
انست از اب زنده مثل ماهی ودر این بابست مستحب بودن نماز کردن هزار رکعت در
هر شب باب نهم جایز بودن نماز در خزی که غش شده باشد بکرك خرکوشها وروباهها
ومثل انها در این دو حدیثست واشاره بسوی انچه کذشته است ومیاید ودر اینست
بر مضمون سابق خودش ودر اینست معارضی که حمل شده است بر تقیه وضرورت وانکار
باب دهم جایز بودن پوشیدن خز وکرك ان وهر چند بوده باشد غش شده بابریشم در این
شانزده حدیثست واشاره بکذشته وایندهء ودر اینست اینکه زکوة خز بیرون اوردن
انست از اب زنده وجایز پوشیدن جامه بردیمنی وجامهای خوب قیمتی وجبه سیاه

زنك

بودن

زنك وبرنك ونه وفروختن جامه وتصدق بقیمت ان باب یازدهم جایز نبودن نماز کردن
مرد در ابریشم خالص وجایز بودن فروختن ان وجایز نبودن پوشیدن ان از برای مرد
وهمچنین بچه در این دوازده حدیثست واشاره بانچه میاید ودر اینست نهی کردن
از کلاه ابریشمی واز انکشتر طلا ومکروه بودن جامه نقاشی شده وزیر انداز وقطیفه سرخ
ومکروه بودن پیراهن سجاف شده بزینتها وصورتها ونهی از نماز در جامه که در ان ماهیهای
دیباج باشد باب دوازدهم جایز بودن پوشیدن حریر از برای مردان در جنك وضرورت
بخصوص در این هشت حدیثست واشاره بانچه میاید ودر اینست جایز بودن پوشیدن
ان در جنك وهر چند باشد در ان مثالها وصورتها ودر اینست رخصت عامی در حرام
در وقت ضرورت باب سیزدهم جایز بودن حریر غیر خالص هرکاه بوده باشد مخلوط بچیزیکه
صحیح باشد نماز در ان وهر چند بوده باشد حریر بیشتر از نصف در این هشت حدیثست
واشاره بسوی انچه مقدم شده است ومیاید ودر این بابست جایز بودن اینکه
بند جامه ورواه ان حریر باشد باب چهاردهم حکم انچه تمام نمیشود در ان نماز بتنهائی
هرکاه بوده باشد حریر یا نجس یا مرده یا از چیزیکه خورده نشود کوشت ان در این شش
حدیثست واشاره بانچه مقدم شده است در نجاسات ودر اینست منع کردن از
حیوان مرده وجایز بودن نجس واختلاف در باقی انچه ذکر شد وشاید رخصت تقیه
باشد باب پانزدهم جایز بودن فرش کردن حریر ونماز بران وکردن ان از غلاف
مصحف وحکم بودن جامه سجاف شده بان یا زینتهای کعبه در این سه حدیثست
ودر اینست مکروه بودن سجاف شده ومنع از سجده بر حریر وجایز بودن کردانیدن
زینتهای کعبه واغلاف مصحف وجانمازی که نماز شود بران باب شانزدهم جایز بودن
پوشیدن زنان حریر محض را وغیر انرا وحکم نماز ایشان در ان در این نه حدیثست
واشاره بانچه کذشته است ومیاید ودر اینست که زنان نمیپوشند حریر را در احرام
ودر این بابست که جایز است از برای زن پوشیدن حریر ودیباج در غیر نماز

وحرام بودن آن بر مرد مگر در جهاد و جایز است که زن انگشتر طلا با انگشت کند و نماز کند
در آن و حرام است این بر مردان باب هفدهم حکم نماز در جامه که آلوده شود بآن
کورک حیوانی که خورده نشود گوشت آن در این دو حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده است
و در اینست منع از این باب هیجدهم جایز بودن نماز در جامه که چسبیده شود بآن
موی انسان و ناخن او در این دو حدیث است باب نوزدهم مکروه بودن پوشیدن سیاه
مگر در موزه و عمامه و عبا و برطرف شدن کراهت بتقیه و جایز نبودن شبیه شدن
بدشمنان در لباس و غیر لباس در این ده حدیث است و اشاره بسوی آنچه می‌آید در مکروه
نبودن موزه سیاه و در این بابست که سفید کن دل خود را و بپوش آنچه خواهی باب بیستم مکروه
بودن نماز در کلاه سیاه و غیر آن از جامهای سیاه غیر آنچه استثنا شد در این سه
حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و می‌آید باب بیست و یکم جایز نبودن نماز
در جامه نازکی که نپوشد عورت را و پوشیدن زن چیزی اگر نپوشد چیزی را در آن
شدنش حدیث است و اشاره بگذشته و آینده و در این دلالتیست بر مضمون تالی این باب
و نهی کردن شوهر از رخصت دادن زن را در پوشیدن جامهای نازک باب بیست و دوم
جایز بودن نماز در یک جامه هرگاه بپوشد آنچه را اگر واجبست پوشیدنش خواه پیش از
نماز باشد یا غیر او در این شانزده حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و می‌آید و در این
بابست امر بردا و هر چند ریسمانی باشد از برای کسیکه نباشد بر دوش او چیزی باب
بیست و سیم جایز بودن نماز کردن مرد بندها گشاده و جامه او آویخته شده با
پوشیدن عورت بر کراهت در این نه حدیث است و اشاره بآنچه می‌آید و در این
معارضیست که حمل شده است بر تقیه و کراهت و در این بابست جایز بودن حمایل
کردن بجامه باب بیست و چهارم مکروه بودن حمایل کردن بالای پیرهن و لیکن
بستن بالای پیرهن خصوص از برای امام و حرام نبودن اینها در این باب دوازده حدیث است
و در اینست مذمت کردن گشودن بندها در نماز و سنت دیزه انداختن و [illegible]

کند

کند در مجلسها و در میان راهها و در این بابست که ردا برداشتن بالای حمایل کردن در نماز
مکروه نیست باب بیست و پنجم مکروه بودن آویختن ردا بر دوش انداختن ردا و هر دو
سر او از زیر بغل راست بیرون آوردن و بدوش چپ انداختن باب بیست و ششم
مکروه بودن ترک نمودن حنک که عبارتست از پیچیدن سر عمامه بزیر گلو نزد عمامه پیچیدن
و نزد از پی حاجتی رفتن و نزد بیرون رفتن بسفر در این دوازده حدیث است و اشاره
بآنچه می‌آید در چگونگی عمامه گذاشتن باب بیست و هفتم واجب بودن پوشیدن عورت در
نماز و غیر او و باطل نبودن نماز بترک آن با علم نداشتن بآن و حد عورت در این یک حدیث است
و اشاره بآنچه گذشته است اینجا و در آداب حمام و غیر آن و بسوی آنچه می‌آید باب بیست و هشتم
جایز نبودن نماز کردن زن آزاد بالغ بغیر پیرهن و مقنعه یا جامه که بپوشد تمام بدنش
را غیر از صورت و هر دو دست او را و هر دو قدم او را و همچنین زنیکه بعض او آزاد باشد در
این هفده حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و می‌آید و در اینست که نیست بر کنیز
اینکه مقنعه بسر کند در نماز و اینکه زن اگر بیرون آید پای او از جامه که بخود پوشیده و
قدرت نداشته باشد بر جامه دیگر پس باکی نیست و امر بجامه فوق پیرهن و مقنعه
حمل شده است بر استحباب باب بیست و نهم واجب نبودن پوشیدن سر بر کنیز در
نماز و همچنین آزادی که بالغ نباشد و کنیزیکه فرزند داشته از آقای خود و اینکه آقا وصیت
نموده باشد که بعد از فوت آقا آزاد باشد و کنیزیکه آقا آنرا بخودش فروخته باشد که کار کند
وقیمت خود را بدهد و شرط نموده باشد که تا تمام قیمت را ندهد آزاد نباشد در این
یازده حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و می‌آید در باب نکاح و در این است
واجب بودن روزه بر بالغ و در این معارضی است که متضمن است واجب بودن قناع را
بر زن آزاد و حمل شده است بر زن نابالغ و بر متعذر بودن قناع و بر بودن جامه
دیگر که بپوشد سر را و در این بابست که کنیز مکاتب مشروط که معنی آن ذکر شد
بحکم بنده است و اینکه کنیز سزاوار است که نماز کند سر برهنه و اینکه آن زده می‌شود

اگر مقنعه بسر کند و اینکه سزاوار است که شناخته شود بکنیزی و شبیه نشود بآزاد و در اینست
تشبیه کنیز فرزند دار بغیر فرزند دار باب سی ام جایز نبودن پوشیدن مرد طلا را
و هر چند انگشتر باشد و نه نماز او در طلا و جایز بودن از برای زن و طفل و بیا(ن)
از چیزها که نهی شده است و در اینست مذمت پوشیدن آهن و نهی از پوشیدن تسبیح
و آن چیزی که در آن حریر باشد و زین پوش سرخ و چادر شب سرخ و قرائت کردن در
رکوع و آشامیدن در ظرف طلا و نقره و پوشیدن حریر و دیبا و استبرق و امر
کردن پیروی جنازه و دیدن کردن بیمار و دعا کردن از برای زنده و یاری کردن
مظلوم و افشا نمودن سلام و اجابت کردن خواننده بضیافت و او نیکو کردن قسمت
باب سی و یکم جایز بودن بستن دندانها بطلا در ضرورت و مثل ساختن دندانها
بطلا و گذاشتن دندانی بجای دندان خود خواه از حیوان ذبح شده باشد و خواه
از مرده در این پنج حدیثست باب سی و دوم مکروه بودن نماز در آهنی که ظاهر باشد
بغیر ضرورت و در انگشتر مس یا آهن که حدید صینی نباشد و در حدید صینی و در نسخه
دیگر است که نگین جواهر در این یازده حدیثست و در این باب چند تصریح است بخصوص
انگشتر و کلید و شمشیر و سلاح و کمربند و کارد از آهن که نیست باکی و نهی از انگشتر
غیر نقره و در این باب است که آهن نجس است و حمل شده بر کراهت و بر نجاست لغوی نه
نجاست شرعی چنانکه گذشت در آخر طهارت و در این باب است مستحب بودن انگشتر یاقوت
و فیروزه و حدید صینی و عقیق و در این بابست چیزیکه ظاهر آن حرام بودن نماز است در
آهن بدون ضرورت و شاید آن بمعنی کراهت باشد باب سی و سیم واجب بودن پوشیدن
زن روی خود را در نماز بلکه مستحبست از برای زن ظاهر و برهنه کردن روی خود را
در این یک حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است و میاید باب سی و چهارم حکم
برهنه کردن موضع سجود نزد ایما کردن و غیر آن حکم در این دو حدیثست و اشاره بآنچه
مقدم شده است و در این بابست امر به برهنه کردن موضع سجود نزد اشاره کردن

از برای سجود نه حال قرائت باب سی و پنجم مکروه بودن دهن بند از برای مردان هرگاه
منع نکند از قرائت و اگر منع کند حرامست در نماز و جایز بودن نقاب انداختن در
نماز از برای زن بر کراهت در این شش حدیثست و در اینست رخصت در دهن
بستن بر بالای اسب نه بر روی زمین باب سی و ششم جایز نبودن نماز کردن مرد در حالیکه
موی سر شانه کرده باشد و واجب بودن اعاده باین سبب در این یک حدیثست باب
سی و هفتم سنت بودن نماز در نعل عربی پاک از حیوان ذبح شده در این نه
حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و میاید و در این بابست جایز بودن نماز در نعلین
در مسجد الحرام و در مسجد پیغمبر علیه السلم باب سی و هشتم جایز بودن نماز در موزه و جاروق
و پا افزار و مسح و مثل اینها از چیزهائیکه از برای ساق باشد و حکم چیزیکه نباشد از
برای ساق و آنچه خریده میشود از بازار یا آنچه یافت میشود افتاده شده در
این هفت حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است در نجاسات از تفصیل و در این
بابست رخصتی در نماز کردن در چیزیکه نیست ساقی از برای آن و نمیپوشد دو قبه
پا را و در آن نهی هم هست نیز از نماز در نعل سندی و شمشک و حمل شده است بر کراهت
و باقی مقصود مقدم گذشت باب سی و نهم جایز بودن نماز کسیکه خضاب کرده باشد
مرد باشد یا زن هرگاه قدرت داشته باشد بر سجود و قرائت و هر چند در کهنه
خضاب باشد بر کراهت با ممکن بودن برداشتن در این نه حدیثست و در اینست
نهی که حمل شده است بر کراهت و در اینست که باکی نیست اینکه نماز کند زن
و آن خضاب دار باشد و دستهای او بسته شده باشد و در اینست که جماع نمیکند
خضاب کننده و خضاب نمیکند جنب باب چهلم جایز بودن اینکه بوده باشد دراهم نماز
نماز گذارنده در تحت جامه او در سجود و غیر آن در این چهار حدیثست و در این
معارضی است که حمل شده است بر استحباب و بر تقیه باب چهل و یکم جایز بودن
نماز و با آن نافه مشک باشد در این دو حدیثست باب چهل و دوم مکروه بودن

کلاه چنکردار پوشیدن و جایز بودن نماز در آن در این دو حدیث است باب چهل و سیم
سنت بودن بوی خوش مالیدن از برای نماز به مشک و غیر آن در این باب پنج
حدیث است و اشاره بانچه گذشته است و میاید و در این باب است مستحب بودن بسیار بوی
خوش مالیدن و پاک بودن مشک و در این باب است که دو رکعت نماز که بکند بوی خوش دارنده
بهتر است از هفتاد رکعت که بکند غیر عطر دارنده باب چهل و چهارم جایز بودن نماز در
قرمز هرگاه نبوده باشد حریر محض و اگر حریر محض باشد جایز نیست در این دو حدیث است و
اشاره بسوی انچه گذشته است و میاید باب چهل و پنجم مکروه بودن نماز در تمثالها و صورتها
و بر بالای آنها و مصاحب بودن انها و روی کردن بانها مگر اینکه تغییر داده شود یا
پوشانیده شود یا مضطر شود بسوی آنها یا بوده باشد زیر پا در این بیست و چهار
حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید اینجا و در مکان نمازگذارنده و در مسکنها و در نجاسات
و در اینست جایز بودن بودن درهمهای که در آنها نقشها است در همیانی یا جامه در عقب
پشت او هرگاه بترسد بر ان باب چهل و ششم جایز بودن پوشیدن انگشتری که در ان تمثالی
یا صورتی تا کلی یا ماه یا حیوانی یا مرغی باشد و نماز در ان بر کراهت در این سه حدیث است
و اشاره بسوی انچه مقدم شده است و میاید و در این باب چیزیست که ظاهر آن منع است
از نماز در انگشتر چینی و مکروه بودن راه جمع میان حدیثها است باب چهل و هفتم جایز
بودن نماز در جامه که میان ان ارکجی پر کرده باشند در این چهار حدیث است باب چهل و هشتم
مکروه بودن سواری بر زین پوش سرخ و حرام نبودن ان در این شش حدیث است و اشاره
بانچه گذشته و در این باب است کراهت پوشیدن جامه سجاف شده بزیبا و حریر و چیت
شده باب چهل و نهم جایز بودن نماز در جامه زن و مکروه بودن ان هرگاه بوده باشد
زن تهمت زده بی پروائی از نجاست و همچنین مرد و حکم نماز در جامه غیر با اذن
و نماز نکردن در این سه حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید و مقدم شده در مکان
نمازگذارنده از حکم اخری باب پنجاهم واجب بودن پوشیدن عورت در نماز و هرچند

بکیاه

بکیاه باشد و غیر آن پس اگر نیابد پوشاننده نماز کند برهنه اشاره کننده از برای رکوع
و سجود ایستاده با نبودن نظر کننده و نشسته با وجود نظر کننده در حالتیکه گذارده باشد
دست خود را بر عورتش در این باب هفت حدیث است و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است
و میاید باب پنجاه و یکم سنت بودن جماعت از برای برهنها و چگونگی جماعت در این دو
حدیث است و اشاره بسوی انچه میاید و در این باب است که مقدم میشود برهنها را پیشنمازشان
بدو زانوی خود و نماز میکند با ایشان در حالیکه همه نشسته باشند و در این باب است این
که مقدم میشود برایشان پیشنمازشان پس مینشیند امام و مینشینند برهنگان در پشت سر
او پس اشاره میکند از برای رکوع و سجود و برهنگان رکوع و سجود میکنند بر رویهاشان
باب پنجاه و دوم مستحب بودن موخر داشتن عریان نماز را بسوی آخر وقت با امید بهمرسیدن
جامه که بپوشد در این یک حدیث است و در اینست که برهنه نماز میکند نشسته باشاره
و میگرداند سجودش را پست تر از رکوعش و اینکه برهنها نماز میکنند تنها و حمل شده است
بر جواز از جهت حدیثیکه گذشت و بر تقیه باب پنجاه و سیم کراهت امامت کردن بغیر
ردا و سنت بودن ردا از برای امام و از برای کسیکه نماز میکند در یکجامه و کمتر ردا بند
زیر جامه است یا شمشیری و واجب نبودن ان در این باب هفت حدیث است و اشاره بسوی
انچه مقدم شده است در نماز در یکجامه و در اینست جایز بودن نماز در یکجامه
در حالیکه حمایل کند بان باب پنجاه و چهارم مستحب بودن پوشیدن درشت ترین جامهها
و کهنه تر انها را در نماز و در خلوت و نیکوتر و جمیل تر جامهها را در میان مردم و کراهت
پرهیز کردن نمازگذارنده بر جامه خودش از کهنه شدن و غبار آلود شدن و غیره در
این هفت حدیث است و در این باب است امر بزینت در جمعه و عید و در نماز و حمل شده است
بر انچه گذشت و بر اختیار داشتن که هرکدام را خواهد بپوشد باب پنجاه و پنجم جایز بودن
نماز در انچه خریده شود از بازار مسلمانان از جامهها و پوستها مادامیکه علم نداشته
باشد بنجاست یا اینکه پوست حیوان مرده است و واجب نبودن پرسیدن

ازان در این باب چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم است اینجا و در نجاسات و
آنچه میاید در اطعمه باب پنجاه و ششم جایز بودن نماز در آنچه حلول نمیکند در آن حیوة
از چیزها و آنکه مرده باشد و گوشت آن خوردنی باشد بر تقدیر ذبح شدن مثل پشم و موی و کرك
هرگاه گرفته شود بعنوان بریدن یا اگر کنده شود شسته شود موضع متصل بودن بجلد
در این پنج حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده است و میاید باب پنجاه و هفتم جایز بودن
نماز در شمشیر و کمان و کیمخت و مکروه بودن شمشیر از برای امام مگر از برای ضرورت و کراهت
رو کردن نمازگذارنده از برای شمشیر در این پنج حدیث است و اشاره بآنچه گذشته اینجا و در نجاسات
باب پنجاه و هشتم مکروه بودن نماز کردن زن بغیر زیور در این باب دو حدیث است و در این باب است
کراهت ترك خضاب از برای زن و هرچند پیر باشد باب پنجاه و نهم مکروه بودن در جامه سرخ
و زعفرانی و گلی و سیر رنگ و قرمزی در این سه حدیث است و در اینست جایز بودن زن کردن
زنیکه دشمن دارد اهل بیت علیهم السلم را و نگه داشتن آن و جایز بودن اطاعت نمودن مرد از
برای زن هرگاه اراده کند از شوهر اینکه زینت کند خود را باب شصتم مکروه بودن با خود داشتن
نمازگذارنده دبه از پوست الاغ یا استر بغیر ضرورت و همچنین مرغی در آستین داشتن و
جایز بودن برداشتن مهره‌ها و مروارید در دهنش هرگاه منع از قرائت نکند در این چهار
حدیث است باب شصت و یکم مکروه بودن نماز در جلدیکه خریده شود از مسلمانیکه حلال
میداند حیوان مرده را بدباغت در این سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشت و در این
باب است کراهت نماز در جامه که متصل است بجلد مذکور باب شصت و دوم مکروه بودن خلخال
هرگاه بوده باشد از برای آن صدا از برای زنها و طفلها و جایز بودن پوشیدن ایشان خلخال
اگر صدا نداشته باشد در این یکحدیث است باب شصت و سیم سنت بودن بسیار جامه پوشیدن
در نماز در این دو حدیث و در این باب است سنت بودن نماز در نعل باب شصت و چهارم
سنت بودن عمامه و زیرجامه در حال نماز در این باب سه حدیث است و اشاره بسوی
آنچه مقدم شده است و میاید و در اینست که یک رکعت نماز با زیرجامه برابری میکند با

با چهار رکعت بغیر زیرجامه و همچنین در عمامه باب پنجم در احکام رخت پوشیدنها
هرچند در غیر نماز باشد و اینها هفتاد و دو باب‌اند و دویست و هفتاد حکم در عنوانهای
بابها و سیصد و سی و چهار حدیث در تمام بابها باب اول سنت بودن پاکیزه داشتن
خود و کراهت چرکینی در این نه حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در احادیث خوشبوئی
آنچه میاید و در این باب است مستحب بودن اظهار نعمت بپاکیزگی جامه و خوشبوئی و گچ
کاری خانه و جاروب کردن خاکروبه و چراغ پیش از غروب آفتاب و وزن کردن و جایز
بودن پوشیدن جامه بپانصد درهم یا پنجاه دینار در زمستان و فروختن آن بعد از آن
و تصدق کردن بقیمت آن باب دوم مستحب بودن اظهار نعمت و بودن انسان در
بهترین زی و لباس قوم خود و کراهت پنهان داشتن نعمت در این چهار حدیث است و
اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید و در این باب است که بهترین لباس هر زمانی
لباس اهل آن زمانست باب سیم مستحب بودن اظهار غنا و بینیازی هرچند چیزی نداشته
باشد هرگاه گمان شود بچیزی آن در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه میاید و
در این باب است جایز بودن بالا رفتن بر خرما بپا و پا زدن بدرهمها از برای اظهار چیزداری
و پوشیدن جامه‌های کهنه و قرض کردن از برای صدقه و دفع کردن صدقه بجای
باب چهارم سنت بودن زینت کردن مسلمان از برای مسلمان و از برای غریب و اهل و اصحاب
در این دو حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است و در این باب است سنت بودن
نظر کردن بآینه و شانه کردن مو باب پنجم مکروه بودن مرتکب شدن مرد مالدار صاحب
ثروت چیزهای پست را از جامه‌ها و غیر آنها در این پنج حدیث است و در این باب است رخصت در
برداشتن چیزی را از بازار از برای عیال و پینه کردن رخت و کفش و برداشتن متاع
و حمل شده است بر جوان و بر غیر مالدار و بر غیر کار یست در عرف باب ششم سنت بودن
پوشیدن جامه پاك خود در این چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است
و میاید باب هفتم مکروه بودن پوشیدن جامه‌های فاخر قیمتی هرگاه باعث شهرت

نشود بلکه مستحب بودن آن و مکروه بودن شهرت و هرچند بپوشیدن جامهای کهنه و
درشت و مثل آن باشد در این دوازده حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده است و میآید
و در این بابست مستحب بودن اظهار نعمت و مالداری و ترک جامهای درشت هرگاه ناخوش
شمارند از مردم یا متهم سازند از برای آن باب هشتم سنت بودن پوشیدن جامه خوب در
بالای جامها و درشت را در زیر و مکروه بودن عکس در این دو حدیثست باب نهم جایز بودن
فراگرفتن جامهای بسیار و اسراف نبودن آن در این باب پنج حدیثست و اشاره بسوی
آنچه مقدم شده است و میآید و در این بابست جایز بودن فراگرفتن سی پیرهن و در این نیست
که اسراف نیست که بگردانی جامه خوب را اگر باید بگردانی جامه پست خود باب دهم مکروه بودن
برهنه شدن از جامه بدون ضرورت شب باشد یا روز مرد باشد یا زن و حرام بودن
این با وجود نظر کننده نامحرم در این سه حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته در لباس نماز
گذارنده و در آداب حمام و بسوی آنچه میآید و در این بابست حرام بودن نظر کردن مرد
بسوی عورت مرد و زن بسوی عورت زن باب یازدهم سنت بودن فراگرفتن زیر جامه
و شلوار در این یک حدیثست و اشاره بسوی آنچه میآید باب دوازدهم مکروه بودن شهرت
در پوشیدنیها و غیر اینها در این چهار حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است
و میآید در باب پوشیدن محرم جامه کلی رنگ را و در این بابست دلالت بر حرام بودن
بعض اقسام شهرت باب سیزدهم جایز نبودن شبیه شدن زنان بمردان و پیران بجوانان
در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و میآید در تجارت و در اینست که
بهترین جوانان شما آنست که شبیه شود بپیران باب چهاردهم سنت بودن پوشیدن
لباس سفید و کراهت پوشیدنیهای عجم و خوردنیهاشان و جامه سیاه مگر آنچه استثنا
شده و جایز نبودن پوشیدن لباسهای دشمنان خدا و سلوک کردن سلکهای
ایشان در این باب شش حدیثست و اشاره بآنچه گذشته در کفن کردن و لباس نماز گذارنده
باب پانزدهم مستحب بودن لباس پنبه دار این یک حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته

شانزدهم

باب شانزدهم مستحب بودن پوشیدن کتان و خوش قماش و نازک از جامهها و مکروه بودن
پوشیدن جامه شفاف صدادارنده در این دو حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است
باب هفدهم کراهت پوشیدن جامه سرخ سیر رنگ و زعفرانی و معصفری یعنی روناسی
مگر از برای فرش و نشستن با اهل خود و حرام نبودن هیچ رنگ در این شانزده حدیثست
و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است و میآید و در اینست مستحب بودن زینت کردن
از برای زوجه و زینت کردن خانه از برای عروسی باب هیجدهم جایز بودن پوشیدن
کبود در این سه حدیثست باب نوزدهم مکروه بودن پوشیدن پشم و مو مگر از علتی در این
شش حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید و در این باب معارضی است که حمل شده است
بر حرام نبودن و وجود علتی و بر نسخ شدن حکم و غیر اینها و در اینست سنت بودن پوشیدن
پنبه و زینت کردن و در این بابست لعن و فیها باب بیستم جایز بودن پوشیدن چیت که حریر محض نباشد
با کراهت در این سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته است باب بیست و یکم
مستحب بودن فروتنی کردن در پوشیدنیها در این چهار حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است
و میآید و در این بابست مستحب بودن حرکت ندادن دستها در راه رفتن و بریدن آنچه از
سر انگشتها بگذرد از آستین باب بیست و دوم مستحب بودن کوتاه کردن جامه و حد بلندی
پیرهن و پهنی آن و مستحب بودن پاک کردن جامهها در این یازده حدیثست و اشاره بسوی
آنچه میآید و در اینست مدح بریدن مرد نکاح کنیزان و اینکه درازی پیرهن امیرالمؤمنین ع
دوازده وجب بوده و گشادی آن سه وجب بوده و اینکه بلندی پیرهن حضرت صادق
ع دو وجب بوده و عرضش شش وجب و اینکه جامه اگر بوده باشد بلند سزاوار است کوتاه
نمودنش یا برداشتن آن و اینکه سزاوار است بودن پیرهن تا بالای کعب که قبه پشت پاست
و لنگ تا نصف ساق و در اینست ترک کردن لباسی که انکار میکنند و ناخوش دارند
مردم از آن باب بیست و سیم کراهت بلند کردن جامه و گذرانیدن از کعبین از برای مرد
و مکروه نبودن آن از برای زن و حرام بودن تکبر و تبختر در این سیزده حدیثست

واشاره بانچه کذشته است ومیاید ودراین بابست کراهت شبیه ساختن خود رابزنها ونظر کردن بدو طرف خود که بنازد بخود وحرکت دادن دو طرف وبندق انداختن وسنك انداختن بانکشت وخاییدن مصطکی وکشودن بندهای قبا وپیرهن واشغال کردن وحرام بودن عاق شدن وقطع رحم باب بیست وچهارم مکروه بودن کذاشتن چیزی دراستین وحرام بودن ان در این یکحدیث است باب بیست وپنجم مستحب بودن قطع کردن مرد انچه راکه زیاد باشد از استین از اطراف انکشتان وانچه بکذرد از دو قبضه یا ازجامه در این دوحدیث است واشاره بانچه کذشته است ودراینست مستحب بودن اکتفا کردن بر پوشیدن کرباسها وخوردن وسرکه وعجوه که نام خرمائیست از خرماء در مدینه باب بیست وششم انچه مستحب است که بجا اورده شود نزد پوشیدن رخت نو ازنماز وقران در این پنج حدیثست ودراینست که نماز میکند دو رکعت که میخواند در این دو تا حمد وایة الکرسی وسورهٔ اخلاص وقدر وانکه حمد میکند خدا راو بسیار میکوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وانکه میخواند سورهٔ قدر را سی ودو مرتبه یا سی وشش مرتبه در ظرف تازه ومیپاشد بجامهٔ نو وفتیکه میپوشد انرا ودراینست که مستحب است پوشیدن جامهٔ نو از جانب راست ودروایت شده خواندن قدر وتوحید وقل یا ایها الکافرون ده تا ده تا بر قدحی پس پاشندن ان بر جامه پیش از پوشیدن باب بیست وهفتم مستحب بودن حمد کردن ودعا بانچه نقل شده نزد پوشیدن جامهٔ نو در این پنج حدیثست واشاره بسوی انچه کذشته است ودراینست مستحب بودن کشیدن دست بران نزد خواندن ودر اینست که هرکاه دوست داری چیزی را بسیار ذکر مکن انرا وهرکاه بوده باشد از برای تو حاجتی بسوی مردی پس دشنام مده او را از پشت سر او باب بیست وهشتم مکروه بودن بسیار پوشیدن جامه که از برای عرض وابروی خود نکاه داشته وریختن انچه زیاد میباشد از اب خوردن وانداختن دانهٔ خرما وغیر انرا از راست وچپ وقطع کردن درهم ودینار در این هفت حدیثست واشاره بسوی انچه میاید ودراینست که چیزهائیکه ذکر شد از اسرافست وانکه نیست در طعام اسرافی ودر این معارضی است که متضمن است جایز بودن

بسیار

بسیار پوشیدن جامه واکر بجهت عرض خود نکاه میدارند وحمل شده است بر حرام نبودن وغیر این باب بیست ونهم مستحب بودن پوشیدن جامهٔ کنده وکهنه در خانه نه میان مردم وپینه کردن جامه وکفش در این شش حدیثست واشاره بانچه مقدم شده است ودراینست مدح حیا داشتن وباندازه کردن کارها وبرداشتن متاع وبخاك مالیدن روی خود را در سجده وپوشانیدن مؤمن را وفروتنی نمودن وکوسفند دوشیدن وچیز خوردن با بنده ونشستن بر روی زمین والاغ سوار شدن دو پشته ومصافحه کردن وافشا کردن سلام وحقیر نشمردن ضیافت را وسبك خرج بودن وخوبی معاشرت وزندکی کردن با مردم وبخشش داشتن وترك سیری وبجا اوردن طعام وطمع نکردن وغیر اینها از اداب باب سیام مستحب بودن عمامه کذاشتن وچکونکی ان در این دوازده حدیثست ودراینست اویختن عمامه بر سینه خود از پیش وپس بقدر چهار انکشت وبر کم زدن جامها وبودن عمامه از پنبه سفید وجایز بودن سیاه وپابرهنه رفتن از برای نماز عید وبدست عصائی باشد که سر نیزه داشته ومیاندازد یکطرف عمامه را بر سینه خود وطرف دیکر را میان دوشانه خود باب سی ویکم انچه مستحب است از کلاهها وانچه مکروه است از انها در این دوازده حدیثست ودراینست مستحب بودن پوشیدن سفید دوخته شده وکلاه دوکوشه دار درجنك ویمنیه که بردیست از بردهای یمن وپوشیدن کلاه دراز وکراهت کلاه چهارکوشه وزردار وکلاهیکه شکسته شود احتمال دارد که سارباینی باشد وجایز بودن انکه ابرهٔ ان خز باشد وآستر ش سمور باب سی ودوم مستحب بودن کرفتن نعل وخوب ونوکردن ان در این شش حدیثست ودراینست مستحب بودن زود چاشت کردن وکمی قرض وجماع ودایم مسواك کردن وپاکیزکی جامه وخوش رفتاری اسب وکرامی داشتن زوجه خود وموی شسته باب سی وسیم چکونکی نعل در این شش حدیثست ودراینست مذمت نعل پا وکفش سنبوسه دار وهموار که کناره ندارد باب سی وچهارم مکروه بودن کره کردن بندهای نعلین ومستحب بودن بلند کردن هر دو سر نعلین وبند از از برای مؤمن در این

دراین حدیثست باب سی وپنجم مستحب بودن کشیدن نعلین

یکحدیثست باب سی وششم مکروه بنودن راه رفتن در یکپا نعل هرگاه پاره شود بندان یا خواهد
که اصلاح کند آن پای دیگر را در این دو حدیث است باب سی وهفتم مستحب بودن کندن نعل وقت
نشستن ونزد چیز خوردن در این سه حدیثست باب سی وهشتم مکروه بودن پوشیدن نعل
سیاه در این سه حدیثست واشاره بسوی انچه گذشته است در پوشیدن سیاه وانچه میاید
باب سی ونهم مستحب بودن پوشیدن نعل سفید در این دو حدیثست ودر اینست مستحب بودن
پوشیدن نعل زرد مایل بسفیدی باب چهلم سنت بودن پوشیدن نعل زرد در این
پنج حدیثست واشاره بسوی انچه مقدم گذشته است باب چهل ویکم سنت بودن پوشیدن
چکمه ومداومت کردن آن در زمستان وتابستان در این نه حدیثست واشاره بسوی انچه
مقدم گذشته است ودر اینست امر بپوشیدن زیرجامه از برای کسیکه نیابد لنگ باب
چهل ودوم مکروه بودن پوشیدن چکمه سفید پوست کنده شده وچکمه سرخ مگر در سفر
ومستحب بودن پوشیدن چکمه سیاه در این حدیثست واشاره بانچه گذشته است باب
چهل وسیم مستحب بودن ابتدا کردن بپای راست در پوشیدن چکمه وکفش ودر کندن
ابتدا بچپ ومستحب بودن پوشیدن جامه از جانب راست در این چهار حدیثست و
اشاره بانچه مقدم گذشت در پوشیدن جامه نو ودر اینست ابتدا کردن در وضو براست
باب چهل وچهارم مکروه بودن راه رفتن در ریگ با کفش وچکمه در این شش حدیثست و
اشاره بانچه گذشت در حدیث خلاف رفتن بر قبر وبسوی انچه میاید در مساکن ودر اینست
کراهت اینکه نعل بپوشد ایستاده باب چهل وپنجم مستحب بودن پوشیدن انگشتر وواجب
نبودن آن در این سه حدیثست واشاره بانچه میاید باب چهل وششم سنت بودن
انگشتر کردن بنقره وحرام بودن طلا از برای مردان ومکروه بودن آهن ومس وانچه
غیر نقره باشد در این پنج حدیثست واشاره بانچه گذشته است ودر اینست جایز بودن
انگشتر بغیر نگین ونقش کردن اسم بر انگشتر یا الملک لله یا العزة لله باب چهل وهفتم سنت
بودن گرد کردن نگین انگشتر وبودن آن سیاه در این دو حدیثست ودر اینست مستحب

بودن

بودن نوشتن اسم بر نگین انگشتر باب چهل وهشتم جایز بودن انگشتر بدست راست وچپ کردن
در این هفت حدیثست ودر این ودر انچه میاید دلالت است بر مستحب بودن جمع میان
هر دو دست در انگشتر کردن باب چهل ونهم مستحب بودن انگشتر بدست راست کردن
در این ده حدیثست واشاره بگذشته وآینده ودر اینست مستحب بودن انگشتر عقیق سرخ
ودر اینست علامات شیعه از نماز وزکوة ومواسات کردن با برادران دینی ونهی از منکر
باب پنجاهم سنت بودن رساندن انگشترها را باخر انگشتها در این دو حدیثست ودر اینست امر
بتعلیم عربیت باب پنجاه ویکم مستحب بودن انگشتر کردن بعقیق در این ده حدیثست واشاره بانچه
مقدم گذشته است ومیاید اینجا ودر زیارات ودر اینست مستحب بودن اینکه نگین عقیق باشد
یا انگشتر عقیق باشد باب پنجاه ودوم مستحب بودن انگشتر کردن بعقیق سرخ وزرد وسفید در این
دو حدیثست واشاره بانچه گذشته است ومیاید باب پنجاه وسیم سنت بودن با خود
داشتن عقیق در سفر وترس ودر نماز ودر دعا در این دوازده حدیثست واشاره
بگذشته وآینده در دعا وزیارات ودر این باب اینست که نقش میشود بر آن محمد نبی الله
وعلی ولی الله ودر اینست جایز بودن نقل حدیث حضرت صادق علیه السلم از حسین ابن
امیر المؤمنین علیهما السلم ودر اینست که نماز دو رکعت با نگین عقیق برابری میکند با هزار رکعت
بغیر عقیق باب پنجاه وچهارم مستحب بودن انگشتر یاقوت بدست کردن وحدید صینی ودر
نجفی در این چهار حدیثست واشاره بانچه میاید اینجا ودر زیارات باب پنجاه وپنجم سنت
بودن انگشتر زمرد بدست کردن در این یکحدیثست باب پنجاه وششم سنت بودن
انگشتر فیروزه خصوص از برای کسیکه فرزند نمیشده باشد از برای او وانچه سزاوار است
که نوشته شود بر آن در این پنج حدیثست واشاره بانچه میاید اینجا ودر زیارات و
دعا ودر اینست که نقش میشود بر آن الله الملک واگر زاییده نشود از برای او فرزند بگیرد
انگشتری که نگین او فیروزه باشد وباید بنویسد بر آن رب لا تذرنی فردا وانت خیر
الوارثین ودر اینست مستحب بودن بخشیدن انگشتر باب پنجاه وهفتم مستحب بودن

انگشتر بدست کردن بجزع یمانی و نماز در آن در این دو حدیثست و در اینست مستحب بودن
پوشیدن انگشتر در دست راست و اینکه نماز در آن هفتاد نماز است و مستحب بودن
بخشیدن انگشتری که نگین آن از جزع یمانی باشد باب پنجاه و هشتم سنت بودن انگشتر بلور
در این یکحدیثست باب پنجاه و نهم مکروه بودن انگشتر کردن بانگشت سبابه که پهلوی انگشت
بزرگست و در انگشت میانی و مکروه بودن ترک کردن انگشت کوچک را بی انگشتر در این دو
حدیثست باب شصتم اینکه مکروه نیست که نوشته شود در انگشتر غیر نام صاحبش و نام
پدرش و مستحبست انگشترهای متعدد بدست کردن در این دو حدیثست و اشاره بانچه
میاید انجا و در زیارات و در اینست که نقش میشود بر انگشتر اللّٰهُ خالِقُ کلِّ شیءٍ یا العزة لله
یا الحمد لله العلی یا حسبی الله یا الله الملک یا لا اله الا الله الملک الحق المبین یا ما شاء الله
لا قوة الا بالله استغفر الله و در این بابست سنت بودن انگشتر بدست کردن بچهار انگشتر از
یاقوت و فیروزه و حدید صینی و عقیق و در اینست انچه سزاوار است که نقش شود بر
انگشترها باب شصت و یکم مستحب بودن نقش انگشتر و انچه سزاوار است که نوشته شود
بر او و جایز بودن نقش صورت بر آن و گل و ماه در این ده حدیثست و اشاره بانچه
گذشته است و در این بابست که نقش میشود بر آن نام صاحبش یا بعض انچه گذشت یا
انت ثقتی فاعصمنی من الناس یا فقنی شر خلقک یا شهادتان یا ان الله بالغ امره یا الله
ولیی و عصمنی من خلقه یا صدق الله یا ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله و غیر اینها
از انچه روایت شده است باب شصت و دوم جایز نبودن کردن انگشتر از برای اینکه
بخاطر نگه دارد حاجت خود را مگر در عدد رکعتهای نماز در این یکحدیثست و اشاره
بسوی انچه میاید در سهو باب شصت و سیم جایز بودن زینت کردن زنها و طفلها
پیش از بلوغ بطلا و نقره در این چهار حدیثست و اشاره بانچه گذشته و در این حدیث
معارضی است که متضمن است نهی از زینت کردن پسرها بطلا و حمل شده است بر بعد از
و بالغ شدن پسرها باب شصت و چهارم جایز بودن زینت کردن شمشیر و مصحف بطلا

ونقره

ونقره در این چهار حدیثست و اشاره بانچه گذشته است در باب نجاسات و میاید در تجارات و در
اینست جایز بودن حلقهای نقره از برای وزه باب شصت و پنجم مکروه بودن قناع بسر کردن
از برای مردان در شب و روز در این چهار حدیثست و در این باب رخصتی است که
حمل شده است بر حرام نبودن باب شصت و ششم سنت بودن پیچیدن جامه وقتیکه از بر بیرون
کنند در این سه حدیثست و در این بابست کراهت ترک کردن جامه باز شده بشب باب
شصت و هفتم سنت بودن بسم الله گفتن نزد کندن جامها در این یکحدیثست و
اشاره بسوی انچه میاید باب شصت و هشتم مستحب بودن پوشیدن زیر جامه نشسته و
مکروه بودن ایستاده پوشیدن و رو بقبله یا انسان و مالیدن و خشک کردن دست
و رو را بدامن و نشستن بر آستان در خانه و شکافتن میان کله گوسفند در وقت رفتن
و مستحب بودن پوشیدن پیراهن پیش از زیر جامه در این شش حدیثست و در اینست جایز
بودن خشک کردن رو را بپایین پیراهن بعد از وضو بلکه امر کرده شده بان باب شصت و نهم
مکروه بودن پوشیدن نعل ایستاده از برای مرد در این چهار حدیثست و اشاره بانچه گذشته
و اینده باب هفتادم جایز بودن مالیدن انسان دست خود را بجامه غیر در این دو
حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید از حرام بودن غضب و در اینست نهی از حقیر
شمردن گناه کوچک باب هفتاد و یکم سنت بودن کشاد کردن گریبان پیرهن و جامه
در این یکحدیثست باب هفتاد و دوم مکروه بودن پوشیدن صاحب اهل و عیال
جامه درشت را و منقطع شدن او از دنیا در این یکحدیثست و اشاره بسوی انچه مقدم
شده است باب هفتاد و سیم سنت بودن تبرع کردن بجامه مؤمن فقیر باشد یا غنی
و واجب بودن آن باضطرار داشتن مؤمن در این هشت حدیثست و اشاره بانچه میاید
و در اینست مستحب بودن اطعام مؤمن و آب دادن او و گرامی داشتن او باب ششم در
مکان نماز گذارنده است و اینها چهل و چهار بابست و یکصد و هشتاد حکم در
عنوانهای بابها و دویست و سی و دو حدیث در تمام بابها باب اول جایز بودن نماز

در هر مکانی بشرط اینکه بوده باشد مالک با اذن داده شده در آن در این پنج حدیث است و
اشاره بانچه مقدم شد در تیمم و غیر آن و بانچه میاید و در اینست مباح بودن غنیمت و مرجوح بودن
نماز در مقبره و حمام و خلا باب دوم حکم نماز در مکان و جامهٔ غصبی در این دو حدیث است و اشاره
بانچه میاید از حرام بودن غصب و در اینست منع و قبول نشدن نماز و در اینست حرام بودن
صرف کردن حرام در طاعتها و حلال در معصیتها باب سیم حکم انچه اگر خوشحال باشد مالک جامه
بنماز کردن در جامه یا فرش یا در زمین او در آن چهار حدیث است و اشاره بانچه گذشته است
و میاید و در اینست جایز بودن تصرف هرگاه نفس مالک خوب باشد یعنی راضی باشد و سنت
بودن راضی بودن مومن بتصرف کردن برادرش در مال او و حرام بودن کشتن مسلمان و امر
باداء امانت باب چهارم جایز بودن نماز مرد و هر چند بوده باشد زن در پیش او یا در عقب او
یا یکی از دو جانب او و حال اینکه زن نماز میکرده باشد و هر چند زن جنب باشد یا حایض
و همچنین زن در این هفت حدیث و اشاره بانچه میاید و در اینست منع از نماز
کردن زن بر دو جانب مرد باب پنجم مکروه بودن نماز مرد و حال اینکه زن نماز میکرده باشد
در پیش او یا بجانب او و همچنین زن مگر بمکه در این سیزده حدیث و اشاره بانچه
گذشته و میاید و در اینست که سزاوار است که بوده باشد میان ایندو تا یکوجب یا یکذرع
یا مثل آن یا محاذی بودن یا انقدر که نتوان گام برداشت باب ششم جایز بودن نماز مرد و
حال اینکه زن نماز میکرده باشد با او و مطلقا هرگاه بوده باشد مرد مقدم بر زن بقدر
جسد زن هرگاه بسجود رود یا انقدر که سینه مرد پیش باشد در این پنج حدیث و اشاره
بسوی انچه میاید اینجا و در جماعت و در اینست جایز بودن اقتدا نمودن زن بمرد باب
هفتم جایز بودن نماز کردن مرد و حال اینکه زن نماز کند در پیش او یا در جانب او یا دور
بودن ده ذرع و بیشتر و کمترش یکذرع یا یکوجب در این دو حدیث و اشاره بانچه گذشته است
و در اینست رخصت هرگاه بوده باشد در غیر نماز باب هشتم جایز بودن نماز مرد و حال اینکه
زن نماز میکند پیش او یا بجانب او یا حایل بودن میان ایندو و تا و هر چند منع نکند حایل

مشاهده

مشاهده نمودن زن را در این چهار حدیث باب نهم باطل بودن نماز مرد هرگاه مرد شروع کند
بنماز پس زن نماز کند بجانب او و مستحب بودن اعاده کردن زن در این یک حدیث است و در
اینست امر باعاده کسیکه نماز کند عصر را در حالیکه اقتدا کرده باشد بکسیکه نماز ظهر میکند
در صورت برابر زن بودن از برای مرد نه مطلقا باب دهم مستحب بودن نماز کردن مرد اول
پس زن هرگاه جمع شوند بغیر حایل و ممکن نباشد دور شدن در این دو حدیث است و در
اینست جایز بودن نماز در کجاوه باب یازدهم باطل نبودن نماز بگذشتن چیزی در پیش نماز کن
از سگ و یا زن یا الاغ یا غیر اینها و مستحب است از برای نماز گذار که دفع کند آنرا تا استطاعت
دارد مگر بمکه در این دوازده حدیث و اشاره بسوی انچه مقدم شده است و در این
باب دلالت است بر حکمیکه بعد از اینست باب دوازدهم سنت بودن قرار دادن نماز کن
در پیش خود یک چیزیرا از دیوار یا عصای سر نیزه دار یا سنگی یا تیری یا کلاه و یا پشته خاک
یا خط کشیدنی یا مثل اینها و مکروه بودن دور کردن و دور شدن او از چیزهائیکه گذارده
شد در این هفت حدیث و اشاره بسوی انچه گذشته است و در اینست که کمی
چیزیکه گذارده میشود میان تو و قبله خوابگاه بزی است و بیشتر چیزیکه میباشد جای
بستن اسبی است باب سیزدهم جایز بودن نماز واجبی و غیر آن در عبادتخانهای یهود و
نصاری و هر چند بوده باشند اهل اینها که نماز میکرده باشند اینجا و مستحب بودن
آب پاشی کردن مکان و واجب بودن رو کردن بقبله در این شش حدیث است و
در اینست اینکه جایز است که بسازی مسجد را و در این دلالتی است بر انچه بعد از اینست
و اینکه مسجد بهتر است باب چهاردهم جایز بودن نماز در خانه مجوس و سنت بودن آب
پاشی کردن آن در این سه حدیث و اشاره بسوی انچه گذشته است باب پانزدهم
جایز نبودن نماز در گلی که قرار نگیرد در آن پیشانی و در آب مگر با ضرورت پس نماز
میکند باشاره در این نه حدیث و اشاره بانچه گذشته و میاید و در اینست اینکه
اگر بوده باشد در تجارت قضا میکند نماز را هرگاه بیرون رود از آب و در اینست

که رکوع میکند پس بلند میکند سر شرا و اشاره میکند از برای سجود و تشهد میخواند ایستاده و
سلام میدهد و اینکه نماز میکند در برف و سجده میکند بر جامهٔ خود و اینکه نماز میکند
در حمام و قبرستانها و راهها و خانهای مورچه و شترخانها و مجرای آب و شوره زمین و زمین
و وادی ضجنان باب شانزدهم مکروه بودن نماز در خانهٔ که در آن مجوسی باشد نه یهود و نصاری
در این یک حدیثست باب هفدهم مکروه بودن نماز در جای بستن اسب و استر و الاغ و خوابگاه
شتران مگر با ضرورت و آب پاشیدن مکان و جایز بودن نماز در خوابگاه گوسفند و گاو
در این شش حدیثست و اشاره بانچه گذشته است و میاید از احکام دابها و غیر اینها و در این است
سنت بودن آب پاشی خوابگاه گوسفند و گاو پیش از نماز باب هیجدهم مکروه بودن نماز
بسوی دیواری که آب چکد از خلا یا بالوعه بول و سنت بودن پوشیدن آن در این
دو حدیثست و اشاره بانچه میاید باب نوزدهم مکروه بودن نماز بر راهها و هر چند بنا شد
جادها و جایز بودن نماز بر جانبهای راه در این ده حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید
و در اینست مکروه بودن نازل شدن در خانهٔ خراب و ترک محکم کردن چارپا باب بیستم
مکروه بودن نماز در شوره زار و زمین نمک و جایز بودن آن هرگاه متمکن باشد پیشانی
در آن از سجود در این یازده حدیثست و اشاره بانچه گذشته و در اینست جایز بودن
نماز در زمین سرخ و مکروه بودن نماز در وادی مورچه و جایز بودن نماز در شوره
زار نزد ترسیدن از فوت شدن نماز و نزد قرار گرفتن پیشانی باب بیست و یکم مکروه
بودن نماز در خانهٔ که در آن شراب باشد یا مست کننده دیگر باشد در این سه حدیثست
که در آنها منع و رخصت هر دو وارد شده و در اینست اشاره بسوی انچه گذشته در
نجاست شراب باب بیست و دوم جایز بودن نماز در منزلهای مسافرین و مکانهای
چارپایان و مستحب بودن آب پاشی کردن موضع و جایز بودن سجود بر آن در حالیکه تر باشد
در این دو حدیثست و در اینست امر بنماز کردن بر جامه در این هنگام باب بیست و سیم
مکروه هست نماز در بیدا و آن ذات جیش است که جائیست که فرو خواهند رفت جمعی

ودر

و در ذات الصلاصل که نزدیک مدینه است و ضجنان که جنیان آنجا میباشند مگر در وقت ضرورت
پس یک کنار میرود از جاده در این یازده حدیثست و در این دلالتیست بر انچه بعد از این
میاید و در اینست کراهت نماز در بیدا در کجاوه باب بیست و چهارم مکروه بودن در وادی
شقره در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشته است باب بیست و پنجم جایز بودن نماز
میان قبرستان با کراهت مگر با دور بودن ده ذرع از هر جانب و پارهٔ از موضعهای که مکروه است
نماز در آنها در این هشت حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید و در اینست منع از گچ کاری
قبرها و از نماز در راهها و آسیاها و رودخانها و شترخانها و بر پشت کعبه و در حمام و در
بعتبر و منع از نشستن بر قبر و بنا گذاشتن بر بالای قبر باب بیست و ششم اینکه جایز است
از برای کسیکه زیارت کند امام را که نماز کند در پشت قبر او یا بدو طرف آن و پیشتر نمیکند
از او و مساوی هم نمی ایستد و بنا نمیشود مسجدها نزد قبرها یا میان آنها و در آن هفت حدیثست
و اشاره بانچه مقدم شد در دفن و میاید در حدیث خلا و زیارات و در اینست جایز بودن
سجود بر قبر در نماز سنت و نه واجب و نه زیارت بلکه میگذارد گونه راست خود را بر آن
و در اینست منع از نماز کردن بجانب قبر و رخصت در آن و اینکه امام مقدم ایستاده
نمیشود بر او و برابر ایستاده نمیشود باب بیست و هفتم مکروه بودن نماز بسوی مصحف باز
کرده شده نه آنکه در غلافی باشد و بسوی کتاب و انگشتر نقش دار در این دو حدیث است
و در اینست مکروه بودن نظر کردن در نماز بسوی انگشتر نقش شده یا مصحف یا کتابی
و اینکه نظر کردن قطع نمیکند نماز را باب بیست و هشتم مکروه بودن نماز بر برف مگر
از برای ضرورت در این چهار حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده است و میاید در
آداب تجارت باب بیست و نهم مکروه بودن نماز در شکم رودخانها و خانهای مورچه
و مجرای آب در این دو حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده است باب سی ام مکروه بودن
رو با آتش کردن نمازگذارنده و شدید شدن کراهت با بلند بودن آتش مثل قندیل
و حرام نبودن آن و مکروه بودن رو بکردن با آهن نه مس در این شش حدیثست و

اشاره بانچه مقدم شده ومیاید ودر اینست جایز بودن روکردن بصورت واینکه بیرون میروید
با شمشیر بسوی حرم ومنع از روکردن بشمشیر ودر اینست که جایز نیست روکردن نمازکذار بصورت
وباتش اکر بوده باشد نماز کن از اولاد بت پرستان باب سی ویکم مکروه بودن نماز در خلا وروکردن
بغایط در این دو حدیثست واشاره بانچه مقدم شده ومیاید ودر اینست منع از نماز در جادها
ومقبره وحمام باب سی ودوم مکروه بودن روکردن نمازکذارنده بمثالها وصورتها مکر اینکه
پوشیده شود یا تغییر داده شود یا بوده باشد صورت یک چشم وجواز بودن صورت در پشت سر نماز
کذارنده یا بیکی از دو جانب آن یا در زیر پای او ودر این ده حدیثست واشاره بانچه کذشته
اینجا ودر لباس نمازکذارنده وبسوی انچه میاید اینجا ودر تجارت ودر اینست منع از نشستن
بر بالای آنها واینکه اکر نماز کند در خانه که در ان صورت باشد اعاده نمیکند نماز را ودر اینست
جایز بودن نماز در انکشتری که در ان نقش مثال درنده یا مرغی باشد باب سی وسیم
مکروه بودن نماز در انکشتری خانه که در ان سکی یا تمثالی باشد یا ظرفی باشد که بول
میشده باشد در ان ودر خانه که در ان سک باشد مکر اینکه بوده باشد سک صید وبسته
شود ان در خانه در این شش حدیثست واشاره بسوی انچه مقدم شده است ومیاید
ودر اینست که ملئکه داخل نمیشوند بخانه که در ان جنبی باشد ونه تمثالی که پا بر بالایش
کذاشته شود یعنی فرش خانه صورت دار باشد ونه خانه که بول میشده باشد در ان
باب سی وچهارم جایز بودن نماز در حمام بر کراهت در این چهار حدیثست واشاره بانچه
کذشته باب سی وپنجم جایز بودن نماز بر رفیکه او تخته باشد با تمکن از کارهای
نماز در این یک حدیثست واشاره بسوی انچه کذشته ومیاید باب سی وششم جایز بودن
نماز بر تخت در حال اختیار در این دو حدیثست واشاره بکذشته واینده ودر اینست
جواز سجده کردن بر تخته باب سی وهفتم جایز بودن رد کردن نمازکذارنده بدرخت
خرما ومیم وحال اینکه میوه آنها بر انها باشد وروکردن بکل ومرغ وجامها وسبز
بیابان وکوزه که شیر ترش داشته ونماز بر کیاه در حال اختیار در این دو حدیثست

سی وهشتم

باب سی وهشتم حکم نماز در زمین بابل ودر کعبه وبر بام ان ودر کشتی وبر بالای جاروا
در مکان نجس وبر بالای جامه نجس در این چهار حدیثست واشاره بسوی انچه مقدم شده است
در قبله ونجاسات وبسوی انچه میاید اینجا ودر احادیث ایستادن ودر اینست جایز بودن
نماز در زمین بابل مکر از برای پیغمبر یا وصی او وجایز بودن نماز بر شاذکونه وحال اینکه
بر ان منی باشد باب سی ونهم جایز بودن نماز بر بالای خرمن کندم ومثل ان با قرار کرفتن
وتمکن از کارهای نماز با کراهت وحکم بلند بودن مسجد از جای ایستادن نمازکذارنده
در این دو حدیثست رخصت از نماز بر ان ونهی از ان واشاره بسوی انچه میاید در
حکم دومی باب چهلم جایز بودن نماز بر فراش وعلف سبز نیست وکاه وکندم ومثل اینها
با متمکن شدن پیشانی نه با متمکن نشدن بر کراهت با ضرور نبودن در این هشت حدیثست
ودر اینست جایز بودن نماز بر حصیر وکذاشتن حصیر بر انچه ذکر شد وجایز نبودن
یا کذاشتن بر کندم وجو باب چهل ویکم مکروه بودن روکردن نمازکذار بشمشیر در این یک حدیثست
واشاره بسوی انچه مقدم شده است در روکردن باهن باب چهل ودوم مستحب بودن
متفرق کردن نماز در مکانها متعدد در این نه حدیثست ودر اینست مدح سفر و
فضیلت مؤمن وکریه کردن بر مؤمن ومستحب بودن نماز در شبانه روزی هزار رکعت
باب چهل وسیم جایز بودن نماز در خانه حجام وهرچند ضرورتی نباشد وبر حصیر ویا جا نمازی که
جماع میکند بر بالای ان ومکروه بودن رد کردن بر شیکه روبروی نماز کننده باشد در
در این چهار حدیثست واشاره بسوی انچه کذشته است در کذاشتن پناه کننده
در پیش نمازکذارنده باب چهل وچهارم جایز بودن پیش رفتن نمازکذارنده از جای خود
با حاجت وبرکردیدنش به پشت سر ومکروه بودن پس رفتن او وواجب بودن باز ایستادن
او از قرائت در وقت راه رفتن مکر با ضرورت در این هشت حدیثست واشاره بانچه میاید
در قطع کنندهای نماز وجماعت وایستادن باب هفتم در احکام مساجد ودر این
بابست ودویست ویازده حکم در عنوانهای بابها ودویست وهشتاد ودو حدیث است

در مجموع انها باب اول سنت مؤکد بودن نماز در مسجد و آمدن بمسجد حتی مسجدهای عامه
در این دو حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست که سنت بودن نماز واجب و سنت و
قضا در مسجدهای عامه و دعا کردن در مسجد و استفاده کردن برادران در راه خدا
باب دوم مکروه بودن پهلوکشیدن همسایگان مسجد از مسجد و نماز کردن آنها نماز واجب را
در غیر مسجد بدون علتی مثل باران و مستحب بودن ترک خوردن چیز با کسیکه حاضر نمیشود
مسجد را و ترک آشامیدن با آن و مشورت کردن و زن دادن و گرفتن از او و همسایگی او
در این ده حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست تهدید و ترسیدن انها بسوختن
خانهاشان و جایز بودن نماز در خانها هرگاه ترشود نعلهای ایشان کنایه از باریدن است
و گل بودن و در این باب اینست که کسیکه حاضر نشود مسجد را نمیگردد از غنیمت که از کفار
گرفته میشود و مرجوح بودن نماز جماعت در خانه و رجحان داشتن حاضر شدن مسجد
و سنت مؤکد بودن جماعت و شرط بودن حاضر شدن مسجد در عدالت باب سیم مستحب بودن
آمد و رفت کردن بمسجدها و ملازم بودن آن و قصد کردن آن با طهارت و نشستن در آن
خصوص از برای انتظار نماز در این شش حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید
در مواقیت و در وضو و در این پاره از احکام هست باب چهارم سنت بودن راه رفتن بسوی
مسجدها در این سه حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میاید اینجا و در حج
و در اینست سنت بودن خاموشی و پیاده رفتن بخانه خدا باب بیست و پنجم سنت
بودن نماز در مسجد که نماز نمیشده باشد در آن و مکروه بودن معطل گذاشتن
آن در این دو حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در این بابست مکروه بودن معطل
گذاشتن مصحف از تلاوت باب ششم حد حریم مسجد و همسایگی در این یک حدیثست
و اشاره بانچه میاید و در اینست که حد حریم مسجد چهل ذرعست و حد همسایگی چهل خانه
است از چهار جانب باب هفتم مستحب بودن سعی بسوی مسجدها و شتاب کردن در آن
و داخل شدن آنها با سکینه و وقار و آرام در این یک حدیثست باب هشتم مستحب بودن

بنا

بنا کردن مسجدها و هرچند بوده باشد کوچک و کمتر از نصب کردن و هموار کردن زمین آن
برای نماز و هرچند در صحرا باشد و مستحب بودن عمارت کردن آن در این شش حدیثست
و اشاره بانچه مقدم شده است و میاید و در این بابست مدح دوستی نمودن در راه خدا
و استغفار نمودن در سحر و مستحب بودن گشادی مسجد و بنای مسجدها در راه مکه
باب نهم جایز بودن خراب کردن مسجدها بقصد مرمت کردن آن و زیاد کردن در آن و
مستحب بودن اینکه بوده باشد سرباز و مکروه بودن بلند کردن دیوارهای آن و سایه
بسقف که از چوب و گل و خشت بسازند نه چوب و شاخه و علف و چگونگی مسجد در
این چهار حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست که دیوار مسجد پیغمبر صلی الله علیه
و آله یکقامت انسان بود از غیر سقفی و اینکه بنا میشود دیوار مسجد یکخشت یکخشت یا
یکخشت و نیم یا دو خشت و اینکه وقت ظهر بردو قدمست از سایه قامت و وقت عصر
چهار قدم و در اینست کراهت نماز در مسجدهای سایه کرده شده و رخصتی هم هست باب دهم
جایز بودن تصرف در مسجد ملکی غیر وقفی و گرداندن آن از جای خودش بلکه خلا کردن
آن در این شش حدیثست باب یازدهم جایز بودن فرا گرفتن خلا را مسجد بعد از پاک کردن
آن و هرچند بریختن خاک باشد بر نجاستش در این هشت حدیثست باب دوازدهم
جایز بودن فرا گرفتن عبادتخانه یهود و نصاری را مسجد و شکستن آنها و داخل
در مسجدها و گردانیدن بعض آنها را مسجد در این دو حدیثست و اشاره بسوی آنچه
مقدم شده است و میاید و در اینست جایز بودن نماز در عبادتخانه یهود و نصاری
باب سیزدهم جایز بودن آویختن سلاح در مسجد بزرگ و در برابر قبله از مسجد
که باشد در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشته است و در اینست اختصاص منع
از آویختن سلاح بقبله مسجد باب چهاردهم کراهت خواندن شعر در مسجد و حرف
دنیا زدن نه خواندن قرآن در این چهار حدیثست و اشاره بانچه میاید در روزه و طواف
و در اینست نهی از اول و رخصتی باب پانزدهم مکروه بودن نقاشی کردن مسجدها

بصورتها و کنگره کردن آنها بلکه بنا میشوند هموار و ساده و جایز بودن نوشتن قرآن
در سمت قبله آن و همچنین ذکر خدا را در این پنج حدیث است و اشاره بسوی آنچه
گذشته در مکان نماز گذاردن و در لباس آن و آنچه میآید و در اینست کراهت نماز
در مسجدهای صورت دار و حرام نبودن این و جایز بودن نقش در قبله مسجدها بگچ و
رنگها و امر بپنای آنها باب شانزدهم مکروه بودن کلام بعجمی در مسجدها و وضو ساختن
در آنها از بول و غایط در این دو حدیثست در حکم اول و اشاره بآنچه گذشت در وضو در
حکم دوم باب هفدهم مکروه بودن کشیدن شمشیر در مسجد و کردن صنعتها و پنهادن
مسجد حتی تیر تراشیدن در این پنج حدیثست و در اینست مستحب بودن تلاوت قرآن
در مسجد باب هیجدهم جایز بودن خوابیدن در مسجدها حتی مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلعم بر
و کراهت مؤکد میشود در آنچه اصلیست از این دو مسجد نه آنچه زیاد و الحاق شود و حرام
نیست بیرون آوردن بادی در مسجد از خود و چیز خوردن در مسجد در این هفت حدیث
و اشاره بسوی آنچه میآید در المطهر و در اینست منع از جنابت در مسجد باب نوزدهم جایز بودن
آب دهن انداختن در مسجد حتی مسجد الحرام بر کراهتی که شدید میشود در آب دهن انداختن
رو بقبله در پیش خود و از جانب راست خود و مستحب بودن بر گردانیدن آب دهن و نخاق
در مسجد و دفن کردن آن اگر بیندازد آنرا و واجب نبودن دفن در این هفت حدیث است
و در اینست که آب دهن نیندازد یکی از شما در نماز در برابر روی خود و نه از جانب راست
خود و باید آب دهن بیندازد از جانب چپ خود و در زیر قدم چپ خود باب بیستم مکروه بودن
آب دماغ و آب حلق را در مسجد انداختن و سنت بودن بر گردانیدن آن باندرون و دفن
آن اگر بیرون آورد آنرا در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است اینجا و در قبله
باب بیست و یکم مکروه نبودن نماز در مسجدهای عامه ادا و نه قضا نه واجب و نه سنت
در این یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید در عشرت و در جماعت و در حکم آنچه
زیاد شده در دو مسجد باب بیست و دوم مکروه بودن داخل شدن مسجدها و در هر او

بوی

بوی سیر و پیاز یا تره یا غیر اینها از آزار کننده های مردم باشد در این نه حدیث است و
اشاره بآنچه میآید در خوردنیها و در اینست که نیست باکی بخوردن اینها خام و در دیگ
باب بیست و سیم مستحب بودن بوی خوش مالیدن و پوشیدن جامهای فاخره نزد متوجه
شدن بمسجد و نزد اراده دعا در این دو حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در اینست جایز بودن
پوشیدن خز و غالیه بکار بردن و مستحب بودن دعا بشب و در مسجد باب بیست و چهارم
مستحب بودن متوجه شدن نعلین و کفش را نزد باب مسجد و حرام بودن داخل کردن نجاست
در مسجد اگر سرایت کند بجائی در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشته از گذشتن جنب و
حایض و مستحاضه و نفسا در مسجدها و امر بسعی کردن بسوی مسجدها و داخل شدن مسجدها
و نماز در آنها و نشستن با آنها بر سبیل عموم و در اینست منع از اینکه کفش بپوشد مرد در اثنای
باب بیست و پنجم مکروه بودن بلند کردن مناره و مستحب بودن اینکه بوده باشد برابر
بام مسجد و بودن محل طهارت بر در مسجد در این سه حدیثست و در اینست چیزی که
مشعر است باینکه اذان در مناره نیست سنت باب بیست و ششم جایز نبودن بیرون
بردن خاک و نه ریگ که فرش شده در مسجد پس اگر بکند واجبست بر گردانیدن آن
بمسجد یا بمسجد دیگر در این چهار حدیثست و اشاره بسوی آنچه میآید باب بیست و هفتم
مکروه بودن خرید و فروش در مسجد و ممکن ساختن طفلها و دیوانها را از آن و جای
ساختن احکام و اقامه حدود و بلند کردن صدا در آن و لغو گفتن و فرو رفتن در
باطل در این پنج حدیثست و در اینست چیزیکه دلالت میکند بر آنچه بعد از این میآید
و ملح کلام خوب و راه رفتن بسوی نماز باب بیست و هشتم جایز بودن خواندن
گم شده را در مسجد بر کراهت در این سه حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است
و در اینست نهی از خواندن شعر در مسجد و در این و در آنچه پیش از اینست چیزی است
که دلالت میکند بر کراهت تعریف کردن گم شده و جستجو کردن آن باب بیست و نهم
حکم تکیه کردن در مسجد و کندن زانو انداختن در مسجد الحرام در این چهار حدیثست و

اشاره بانچه میاید درحج ودراینست که تکیه کردن در مسجد رهبانیّت عرب است ومسجد مجلس مؤمنان است
وصومعه ووحدت خانهٔ او وخانهٔ اوست ودراینست که جایز نیست که کمند اندازد ومرد دربرابر
کعبه ودراینست که کمند انداختن بزانو در مسجد دیوارهای عرب است باب سی ام مستحب بودن اختیار
کردن زن نماز در خانه کردن از برای نماز در مسجد ومستحب بودن اختیار کردن زن پوشنده ترجایها را
در خانهٔ خودش دراین پنج حدیثست ودراینست که نماز زن در خانهٔ خود بتنهائی بهتر است از
نماز زن در جماعت باب سی ویکم مکروه بودن محرابها که داخل در مسجدها باشد دراین یکحدیث است
ودراین باب اینست که آن محرابها شکسته میشود باب سی ودوّم مستحب بودن جاروب کردن
مسجد وبیرون بردن خاکروبه ومؤکّد بودن در شب جمعه دراین دو حدیثست ودر اینست
مؤکّد بودن جاروب در روز پنجشنبه شب جمعه باب سی وسیّم مستحب بودن اختیار کردن
نماز در مسجد را بتنهائی بر نماز در غیر مسجد بجماعت دراین پنج حدیثست از انجمله حدیث است
که ظاهر آن مساوی بودن هر دو نماز مذکور است باهم وحدیث دیگر ظاهر آن اینست که نماز
در غیر مسجد بجماعت بهتر است از نماز در مسجد بتنهائی لیکن این در نماز بتنهائی در مسجد
کوفه وارد شده باب سی وچهارم سنّت بودن چراغ روشن کردن در مسجد دراین یکحدیث است
ودراینست مستحب بودن دایم چراغ روشن کردن در مسجد باب سی وپنجم مکروه بودن بیرون
رفتن از مسجد بعد از شنیدن اذان تا نماز کند در آن مگر بنیّت عود کردن دراین سه حدیثست
ودراین رخصتی است در بیرون رفتن از برای کسیکه نماز کرده باشد پس بشنود اقامه را
باب سی وششم مکروه بودن انداختن سنگ ریزه را در مسجدها وغیر مسجدها وخاییدن کندر
در مجالس وبر بیت راهها دراین دو حدیثست واشاره بگذشته وآینده وظاهر حدیث اوّل
حرام بودن انداختن سنگ ریزه است باب سی وهفتم مکروه بودن برهنه کردن عورت
وناف وران وزانو در مسجد دراین یکحدیثست واشاره بگذشته باب سی وهشتم اینکه
قصّه خوان زده میشود ودور میشود از مسجد دراین یکحدیث است باب سی ونهم
سنّت بودن داخل شدن مسجد بر طهارت ودعا خواندن بانچه روایت شده نزد داخل

شدن

شدن مسجد دراین پنج حدیثست واشاره بانچه مقدّم شده است در وضو ومیاید در آداب
تجارت ودراینست مستحب بودن راه رفتن در تاریکیها بمسجد ورو بقبله کردن در مسجد
درحالیکه دعا کننده باشد وبسم الله گفتن وحمد کردن وصلوات بر محمّد وآل او فرستادن
باب چهلم سنّت بودن ابتدا نمودن در داخل شدن مسجد بپای راست ودر بیرون آمدن
بپای چپ وصلوات فرستادن در هر دو موضع دراین دو حدیثست واشاره بسوی آنچه
میاید باب چهل ویکم سنّت بودن ایستادن بر در مسجد ودعا خواندن بانچه نقل شده
نزد بیرون رفتن از مسجد دراین دو حدیثست واشاره بگذشته وآینده باب چهل ودوّم
سنّت بودن بتحیّت مسجد وآن دو رکعتست دراین یکحدیثست واشاره بانچه میاید
در گردانیدن مسجدها از راهها ودراینست که نماز خیریست وضع کرده شده پس
هر که کم کند وهر که خواهد بسیار کند ودراینست مدح طول دادن قنوت وصدقه
دادن فقیر در نهانی وواجب بودن روزه باب چهل وسیّم آنچه مستحب است نماز در آن
از مسجدهای کوفه وآنچه مکروه است از آنها دراین پنج حدیثست واشاره بسوی آنچه
میاید پس مستحب مسجد غنی ومسجد بنی ظفر وآن مسجد سهله است ومسجد حمرا ومسجد
جعفی ومکروه مسجد ثقیف ومسجد اشعث ومسجد جریر ومسجد سماک ومسجد
بحمرا ومسجد شبث ابن ربعی ومسجد تیم ومسجد بنی السّید ومسجد بنی عبدالله
دارم باب چهل وچهارم سنّت مؤکّد بودن قصد کردن مسجد اعظم کوفه وهرچند
از دور باشد وبسیار نماز کردن در آن واجب وسنّت خصوص در جانب راست
آن ووسط آن وبرگزیدن مسجد اعظم را بر غیرش از مسجدها مگر آنچه استثنا شد و
حدهای مسجد اعظم ومکروه بودن داخل شدن آن سواره ودراین بیست وهشت
حدیثست واشاره بانچه میاید ودراینست که از در آن تا جای خرما فروشان یک تیر
پرتاب از مسجد است وهمچنین تا آخر بازار سراجها ودراینست که در حرم بهتر است و
فضیلت مسجد سهل وصدقه دادن در مکّه ومدینه وکوفه وسفر از مدینه از راه

نماز کردن در مسجد کوفه و زیارت امام حسین علیه السلم و اینکه نیست سفری بسوی غیر سه
مسجد که مسجد مکه و مدینه و کوفه باشد و در اینست مستحب بودن نشستن در مسجد
کوفه و غسل کردن از فرات هر روز و زیارت امام حسین علیه السلم در هر جمعه باب چهل و پنجم
سنت بودن اختیار نمودن ماندن در مسجد کوفه را و نماز کردن در ان از سفر کردن
بسوی زیارت مسجد اقصی که در شام است در این یک حدیثست و اشاره بانچه گذشته
و میاید و در اینست مستحب بودن دعا کردن در مسجد کوفه و طلب حوایج در ان باب
چهل و ششم سنت نبودن سفر کردن بسوی چیزی از مسجدها مگر مسجد الحرام
و مسجد رسول صلی الله علیه و اله وسلم و مسجد کوفه در این یک حدیث است و اشاره بسوی انچه
مقدم شده است باب چهل و هفتم مستحب بودن نماز نزد ستون هفتم و پنجم از مسجد
کوفه در این شش حدیثست باب چهل و هشتم مستحب بودن نماز حاجت در مسجد کوفه
و چگونگی ان در این یک حدیثست و در این باب اینست که نماز حاجت دو رکعتست با حمد
و هر دو قل اعوذ و قل هو الله احد و سوره کافرون و اذا جاء نصر الله و تدروا علی
در هر رکعتی پس هرگاه سلام دهد تسبیح زهرا علیها السلم بگوید و سوال کند حاجت خود را
باب چهل و نهم مستحب بودن نماز در مسجد سهله و پناه بردن بان و دعا کردن در ان
نزد شدت در این هفت حدیثست و اشاره بگذشته باب پنجاهم مستحب بودن بسیار
نماز کردن در مسجد خیف خصوص در وسط ان در این سه حدیثست و اشاره بانچه
میاید و در این اشعار هست بجایز بودن دفن در مسجد و میاید مثل ان در حج و احتمال
دارد اختصاص بانبیا علیهم السلم و بشریعت سابقه ع باب پنجاه و یکم سنت بودن صد
رکعت نماز در مسجد حنیف و شش رکعت در اصل صومعه و تسبیح و تهلیل و تحمید
در ان صد صد در این دو حدیثست باب پنجاه و دوم سنت بودن بسیار نماز کردن در
مسجد الحرام و اختیار کردن ان از باقی تمام مسجدها و مجزی نبودن یک رکعت در ان
و در غیر ان بیشتر از یک رکعت خواه ادا باشد و خواه قضا و هرچند مضاعف شود ثواب ان

دراین

دراین ده حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید اینجا و در قضای نمازها باب پنجاه و سیم
جایز بودن پشت کردن نماز گذارنده در مسجد الحرام از برای مقام ابراهیم علیه السلم و سنت
بودن اختیار کردن نماز در حطیم پس مقام اول پس حجر پس انجا که نزدیکتر باشد از خانه در این
هشت حدیثست و در اینست که نماز میکند هر جا که خواهد از مسجد باب پنجاه و چهارم مکروه
نبودن نماز فریضه در حجر و اینکه نیست در ان چیزی از کعبه در این سه حدیثست باب
پنجاه و پنجم مستحب بودن نماز در انچه زیاد شده است در مسجد الحرام در این چهار حدیثست
و در اینست که انچه زیادتی از مسجد الحرامست باب پنجاه و ششم اینکه کسیکه سبقت کرد بسوی
مسجدی یا مشهد امامی یا مثل این دو تا پس ان سزاوارتر است بانجا از دیگری یک شبانه روز
و هرچند بیرون رود بوضو ساختن در این دو حدیث است و در اینست که بازار مسلمانان
مثل مسجد ایشانست و در اینست که بود علی علیه السلم که میگرفت بر خانهای بازار کرایه باب
پنجاه و هفتم سنت بودن نماز بسیار کردن در مسجد رسول صلی الله علیه و اله وسلم و برگزیدن
ان بر غیر مسجد الحرام خصوص در میان قبر و منبر و در خانه علی و فاطمه علیهما السلم و اینکه
نماز کردن در مدینه مثل نماز در باقی شهرهاست در این چهارده حدیثست و اشاره
بانچه مقدم شده است و میاید در حج و در اینست سنت بودن هشت رکعت نماز
در مسجد رسول نزد زوال باب پنجاه و هشتم حد مسجد رسول ع در این سه حدیثست و
در اینست که حد مسجد رسول ع ستونیست که نزد سر قبر است تا دو ستون از عقب منبر از جانب
راست قبله و هست مساحت ان از بلاط تا صحن و در اینست که بود سه هزار و
ششصد ذرع کمتر و حد ان تا دو ستونست از جانب راست منبر تا راه از انچه نزدیک
سوق اللیل است باب پنجاه و نهم سنت بودن اختیار کردن نماز در خانه علی و فاطمه
علیهما السلم بر نماز در روضه در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشته است باب
شصتم مستحب بودن نماز در مسجدهای مدینه و خصوص مسجد قبا در این چهار حدیثست
و اشاره بانچه میاید در حج و در اینست که ترک مکن امدن مسجد قبا را و مسجد فضیخ و

وغیر مادر ابراهیم وقبور شهدا و مسجد احزاب وآن مسجد فتح است باب شصت ویکم مستحب بودن
نماز در مسجد غدیر بخصوص در جانب چپ مسجد هرگاه رو بقبله بایستد در این سه حدیثست
واشاره بآنچه میآید و در این بابست نصی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر امامت حضرت
امیر المؤمنین در غدیر خم فرمود باب شصت ودوم مستحب بودن نماز در مسجد براثا در این
باب یک حدیثست باب شصت وسیم مستحب بودن نماز در بیت المقدس ما بین مسجد الحرام و
مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و در حرم مکه ومدینه در این دو حدیثست و در اینست فضیلت
نماز در دور حرم وفضل نفقه واخراجات حج باب شصت وچهارم مستحب بودن نماز
در بیت المقدس ومستحب بودن اختیار نمودن مسجد بزرگتر را بر مسجد قبیله وبرگزیدن
مسجد قبیله را بر مسجد بازار در این سه حدیثست واشاره بسوی آنچه گذشته است
در این باب مذکور است فضیلت مسجد الحرام ومسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ومسجد کوفه
باب شصت وپنجم جایز بودن گل اندود کردن مسجد بگلی که در آن کاه یا سرگین باشد
بگچی که پخته شود وآتش کرده شود بر آن بنجاست آدمی در این سه حدیث است واشاره
بآنچه میآید در باب آنچه سجده میشود بر آن و در این بابست جایز بودن نماز در خانه
که پخته میشود در آن گچ بنجاست آدم باب شصت وششم حکم وقفها بر مسجدها در این
دو حدیثست واشاره بسوی آنچه میآید از مستحب بودن وقف وصدقه جاریه و در اینست
چیزیکه ظاهر آن منعست از وقف بر مسجد ونیست صریح در منع با اختلاف نسخها پس در
بعض نسخها چنین است که جایز است وقف بر مساجد و در بعضی چنین است که جایز نیست
باب شصت وهفتم مکروه بودن گردانیدن مسجد را راه وگذشتن با آنها تا نماز کند
دو رکعت در این باب یک حدیثست واشاره بسوی آنچه گذشته است از سنت بودن تحیت
مسجد وجایز بودن گذشتن بمسجد حتی حال جنابت ومثل جنابت باب شصت وهشتم مستحب
بودن پیشی گرفتن مردم بر یکدیگر در داخل شدن بمسجدها ودنبال افتادن از مردم
نزد بیرون آمدن از مسجدها در این دو حدیثست و در این باب مذکور است که بازارها
بعکس

بعکس مسجدهاست یعنی بعد از همه داخل شود وپیش از همه بیرون آید باب شصت ونهم مستحب بودن
نماز کردن نافلها را در منزلها وفرا گرفتن خانه در منزل خود از برای نماز وپنهان کردن نافلها نه
نمازهای واجبی ومصاحب ساختن طفلی با خود نزد عبادت کردن در خلوت در این هشت حدیث است
واشاره بآنچه مقدم شده است از حدیث وآنچه میآید در مساکن وخواندن قرآن وغیر این دو جا
و در اینست اینکه نمازخانه نه بزرگ میباشد ونه کوچک بلکه میانه باشد ونمیباشد در آن منبر
ومرشی وشمشیری وقرانی باب هفتادم واجب بودن تعظیم کردن مسجدها که پاکیزه کنند ونجاست
داخل نکنند در این یک حدیثست واشاره بسوی آنچه گذشته است باب هشتم در احکام
مسکنهاست در این بیست ودو بابست وهشتاد وهفت حکم در عنوانهای بابها وصد
وچهل وهفت حدیث در تمام بابها باب اول مستحب بودن گشاده بودن منزل وبسیاری خدم
در این سیزده حدیثست واشاره بسوی آنچه میآید و در اینجا مذکور است مدح تزویج کردن
و زود بشوهر دادن دختر وخواهر ودوستی کردن با مردم وگرفتن کنیز نیکوئی واسباب زینت
میان باب دوم کراهت تنگ بودن منزل ومستحب بودن نقل کردن انسان از منزل تنگ بجائی
وسیعی هر چند ساخته باشد خانه تنگ را پدرش در این سه حدیث است واشاره
بسوی آنچه مقدم شده است ومیآید در مهرها وغیر آنها و در این باب ذکر شده است کراهت
سنگین کردن مهر زنرا وبدخلقی اسب وقاطر والاغ وبسیاری علتهای آنها وبدی همسایها
باب سیم جایز نبودن نقاشی کردن خانها بمثالها مثل گل ودرخت وصورت صاحبان روح
بخصوص ومکروه بودن غیر صاحب جان وجایز نبودن بازی کردن با آنها در این باب هفده
حدیثست واشاره بآنچه گذشته است در باب لباس نمازگذارنده ومکان او و دفن
وغیر آنها وبسوی آنچه میآید اینجا و در تجارت و در این باب مذکور است حرام بودن دروغ
گفتن خواب که بدروغ خوابی نقل کند وامر بهموار ساختن قبرها وخراب کردن آنها اگر مساوی
وهموار بنا شد وکشتن سگ وکشتن کراهت بنا کردن بر بالای قبرها ونو کردن قبرها
کهنه را باب چهارم جایز بودن باقی گذاشتن مثالهائیکه در زیر پا باشد یا تغییر داده شود

یا پوشنده شود یا بوده باشد از برای زنان در این هشت حدیثست و اشاره بسوی آنچه
گذشته است و در اینست کراهت تنهائی باب پنجم مکروه بودن بلند کردن بنای خانه را
از هفت ذرع یا هشت ذرع در این هفت حدیثست و اشاره بسوی آنچه میاید و در این بابست
که مستحب است از برای کسیکه بترسد از جن که بکردانند حمام را در اطراف خانه خود باب ششم
مستحب بودن نوشتن آیة الکرسی بدور خانه بر سر هشت ذرع از دیوار اگر بلندتر باشد
از هشت ذرع و هرچند مسجد باشد در این چهار حدیثست و در این باب دلالتی است بر مضمون
سابقش و در اینست که آیة الکرسی نوشته میشود در قبله مسجد باب هفتم مستحب بودن محجر
کردن بامها و کراهت تنها بر بام خوابیدن و بر بامی که محجر نداشته باشد چه مرد باشد و چه زن
و کمتر محجر دو ذرع یا یکذرع و یکوجب است از چهار طرفست در این هشت حدیثست باب هشتم
کراهت بنا گذاشتن مگر با حاجت بسوی آن و جایز بودن خراب کردن بنا با احتیاج نداشتن با آن
در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه میاید باب نهم مستحب بودن جاروب کردن خانها و
دورهای خانها و شستن ظرفها در این پنج حدیثست و اشاره بسوی آنچه میاید و در این باب
مذکور است که شبیه مشوید بیهود باب دهم مکروه بودن شب در خانه گذاشتن خاکروبه
و پاره از آداب در این سه حدیثست و در اینست که جا مدهید خاکرا در پشت در و نه دستمال
گوشت را در خانه و از پی شکار مروید و در این باب مذکور است مستحب بودن بسم الله
گفتن نزد داخل شدن خانه و سلام کردن نزد آن و نهی از ردیف شدن سه نفر بر یکی
سواری چارپا و از نامیدن راه اسکه و نامیدن اولاد بحکم و ابی الحکم و از ذکر کردن اسم
مگر بخوبی و از نامیدن انگور را کرم مگر در عربی بهم راکرم گویند و از بیرون رفتن بعد از
بخوابیدن و امر بپناه بردن بخدا نزد نوحه کردن سگها و صدا کردن الاغ و مستحب بودن
ریشتن از برای زنها باب یازدهم مکروه بودن داخل شدن خانه تاریك بدون
چراغ و سنت بودن چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب در این شش حدیثست
و در این بابست حرام بودن شراب و مدح اقرار کردن بید و بکار بردن کندر باب دوازدهم
مکروه

مکروه بودن چراغ در مهتاب در این دو حدیثست و در اینست مذمت خوردن بر سیری و
احسان کردن بغیر اهلش و زراعت کردن در شوره زار باب سیزدهم مستحب بودن پاك
کردن خانهها از تار عنکبوت و مکروه بودن گذاشتن آن در این دو حدیثست باب چهاردهم
مستحب بودن نشستن کسیکه داخل خانه دیگری شود هرجا که بفرماید او و صاحب خانه
در این یکحدیثست باب پانزدهم مستحب بودن سلام کردن بر اهل نزد داخل شدن انسان
بمنزل خود اگر اهلی نباشد سلام کند بر خود و خواندن توحید در این یکحدیثست و اشاره بآنچه
میاید و در اینست که اگر نباشد از برای او اهلی پس باید بگوید السلام علینا من ربنا
باب شانزدهم مستحب بودن بستن درها و پوشیدن ظرفها و سر بستن ظرفها و خاموش
کردن چراغ و بیرون بردن آتش نزد خواب و کراهت گذاشتن آنها در این شش حدیثست
و در اینست امر بحبس کردن حیوانها و اهل خود نزد غروب تا برود تاریکی عشا باب هفدهم
مکروه بودن خوابیدن در خانه که در نداشته باشد و در پناهی در این دو حدیثست و
اشاره بسوی آنچه گذشته است باب هیجدهم سنت است بودن بیرون رفتن از خانه
در تابستان روز پنجشنبه یا جمعه یا شب جمعه در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه میاید
باب نوزدهم مستحب بودن دعا نزد بیرون رفتن از منزل در سفر یا حضر و نزد داخل شدن
بآنچه روایت شده در این هشت حدیثست و اشاره بسوی آنچه میاید و در اینست مستحب
بودن بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله و اعوذ بالله در این هنگام و خواندن اخلاص ده مرتبه
نزد بیرون رفتن و غیر اینها باب بیستم بسیار مکروه بودن خوابیدن انسان تنها مگر
با ضرورت و بسیار ذکر کردن یا با خود داشتن قرآن و بسیاری تلاوت قرآن و کراهت
تنها رفتن بوادی و شب خوابیدن با دست چرك و ناشوی در این چهارده حدیثست
و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است در خلوت و آنچه میاید و در اینست کراهت
غایط کردن میان قبرها و بول کردن ایستاده و بول در آب ایستاده و آب خوردن
ایستاده و راه رفتن در یکپا کفش و چیز خوردن تنها و سواری در بیابان تنها و در اینست

مدح با خود داشتن قران در تنهائی و تفضیل دادن قران از بر هر چیزی و مدح اعتزال و
جدائی از اهل دنیا باب بیست و یکم مکروه بودن خلوت کردن انسان در خانه تنهائی در این
سه حدیثست و اشاره بگذشته باب بیست و دوم جایز نبودن نگاه کردن در خانها
در این یک حدیثست و اشاره بانچه گذشته است در دفن و سوی انچه میاید باب بیست و سیم
مکروه بودن فرا گرفتن بیشتر از سه فرش و بسیاری بساط و متکاها و بالشتها و دوشکها
مگر با حاجت بسوی انها یا داشتن زن از برای انها در این شش حدیثست و در اینست اذن
در فراشی از برای مرد و فراشی از برای زن و فراشی مهمان باب بیست و چهارم جایز بودن
بالشت برداشتن در این یک حدیثست باب بیست و پنجم کراهت محکم کردن بنا و مستحب بودن
اکتفا کردن از بنا بر قدر کفایت و حرام بودن بنا از برای ریا و آوازه در این باب هفت حدیثست
و اشاره بانچه گذشته است و میاید باب بیست و ششم کراهت دیدن از منزلی بمنزلی دیگر
و جایز بودن رفتن بمنزلی از برای خوشوقت شدن و فرحی و نیکوئی و مکروه بودن تنها میدن
راه بسکر در این چهار حدیثست و اشاره بسوی انچه گذشته است و در این باب بیست مکروه
بودن خوردن نا بکه خرشده شود یعنی نان بازار خوردن و مدح نظر کردن بسبزه و آب
جاری و روی نیکو باب بیست و هفتم حرام بودن آزار کردن همسایه و ضایع کردن حق او
در این یک حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید در عشرت و در اینست جایز بودن منع
کردن همسایه از پیروه خانه مانند تبر و ماشو و غیره باب بیست و هشتم مستحب بودن
پاکیزه کردن رخت خواب را وقت خوابیدن بطرف دامن و دعا خواندن بانچه روایت شده
در این دو حدیثست و در این باب وارد شده اینکه میگوید اللّهم ان امسکت نفسی
فی منامی فاغفر لها و ان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین یعنی
خداوندا اگر نگه داری جان مرا در خواب من بیامرز انرا و اگر رها کنی انرا پس محافظت
کن بچیزی که حفظ میکنی بان بندگان صالح خود را باب بیست و نهم اینکه مستحب است
از برای کسی که بنا کند خانه اینکه بسازد ولیمه و بکشد گوسفند چاقی و اطعام کند
بان

بان بیچارگان را و دعا کند بانچه روایت شده در این یک حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید
در باب اطعمه و در این بابست که میگوید اللّهم ادحر عنی مردة الجن و الانس و الشیاطین
و بارک لی فی منامی یعنی خداوندا دفع کن و دور گردان از من سرکشان جن و آدمیان و
دیوان را و برکت ده از برای من در خواب من ابواب نهم در انچه سجده میشود بران و انها
هفده بابند و شصت و یکحکم و پنج حدیثست باب اول اینکه جایز نیست سجود پیشانی مگر
بر زمین یا انچه بروید زمین که خوردنی و پوشیدنی نباشد و شرطست پاک بودن
ان و غصبی نبودنش در این یازده حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید و در اینست که
سجده نمیکند بر خرمن گندم و نه جو و نه بر خوردنی و آشامیدنی و در اینست جایز بودن
نماز بر گیاه زمین غیر میوه پیش از انکه بگردد برشته شده نه بعد از ان مگر با ضرورت و در
این باب حکمهای دیگر هست باب دوم جایز نبودن سجود در حال اختیار بر پنبه و کتان و مو
و پشم و هر چه پوشیده میشود یا خورده میشود در این هفت حدیثست و در این
بابست جایز بودن سجود بر جانماز و بر بوریا و در این باب حدیث معارضی است
در حکم پنبه و کتان که حمل شده بر ضرورت و بر تقیه باب سیم جایز بودن سجود
بر پنبه و کتان و پشم و مثل انها در تقیه در این سه حدیثست و اشاره بانچه گذشته است
و میاید باب چهارم جایز بودن سجود بر لباسها و بر پشت کف دست در حال ضرورت در این
نه حدیثست و اشاره بسوی انچه گذشته است و میاید باب پنجم جایز بودن سجده
بغیر پیشانی از شش عضو دیگر بر هر چه خواهد و مستحب بودن رسانیدن دستها
بزمین در این سه حدیث است و اشاره بسوی حدیثیکه گذشته است و میاید
باب ششم جایز نبودن سجود بر قیر و قفر که انهم نوعی است از قیر و صاروج مگر در ضرورت
در این هشت حدیثست و اشاره بانچه گذشته است و در این باب معارضی است
که جایز بودن سجود است بر قیر و قفر و حمل شده است این حدیث معارض بر ضرورت
و تقیه باب هفتم جایز بودن سجود بر چیزیکه بوده باشد بران باقی جسد
هفتم جایز نبودن سجود بر کاغذی که در ان نوشته باشد در این یک حدیثست

وحکم بلند بودن موضع سجده از جای ایستادن در این دو حدیث است واشاره بانچه گذشته است
وانچه میاید در سجود از حکم اخری ودر این معارضی است که حمل شده بر تقیه ودر این
بابست حکم جایز بودن منتقل شدن ان مسجد در نماز باب نهم حکم سجود بر شوره زار وبرف
وگل در این یک حدیثست در منع از شوره زمین وبرف واشاره بانچه گذشته است در مکان
نماز گذارنده وغیر ان ومقدم شد اینجا تفصیل حکم باب دهم حکم سجود بر گچ در این یک حدیث است
که صریح نیست در جایز بودن وانچه گذشت اقتضا میکند منع از سجده بر گچ را وشاید
این حدیث حمل شود بر سجده بغیر پیشانی از جهت متضمن بودن این حدیث پاک
بودن گچ را اگر پخته شود بعذره نه غیر این حکم را باب یازدهم مستحب بودن سجود
بر جای نماز وفرا گرفتن جانماز وجایز بودن سجود بر جانماز ساخته شده از برگ درخت خرما
نه انکه سته دار باشد در این سه حدیثست واشاره بانچه گذشته است ودر این بابست
سنت بودن فرا گرفتن انگشتر ومسواک وتسبیح از خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلم
باب دوازدهم جایز نبودن سجود بر معدنها مثل طلا ونقره وشیشه ونمک وغیر اینها
در این دو حدیثست واشاره بگذشته باب سیزدهم جایز بودن سجود بر گیاه رویده
در حال اختیار هر گاه بچسبد پیشانی او بزمین وبر سنگ ریزه در این دو حدیثست
واشاره بگذشته ودر این بابست که سزاوار است هموار کردن سنگ ریزها هر گاه خواهد
که سجده کند بر انها باب چهاردهم جایز نبودن سجود بر عمامه وکلاه وموو پشم واستینها
واینکه کافیست مسمای سجود بر پیشانی ومستحبست بتمام پیشانی سجده کردن
در این شش حدیثست واشاره بانچه گذشته ودر این مکروه بودن درشته
کشیدن سنگ ریزه در نماز واینکه پیشانی میان ابروهاست تا رستنگاه موی سر
باب پانزدهم جایز بودن سجود بر بادزن ومسواک وچوب وتخته در این چهار حدیثست
واشاره بسوی انچه گذشته است ودر این بابست جایز نبودن نماز بر بالشت وبر چوب
وحمل شده است بر کوچکی که متمکن نشود از ان پیشانی وبر کم ثواب تر ان نسبت بزمین

بودن

ودراین

ودر این بابست جایز بودن اشاره کردن بیمار وگرداندن سجود را پست تر از رکوع باب شانزدهم
مستحب بودن سجود بر خاک امام حسین ع یا لوحی که از خاک ساخته شود مثل مهر وفرا گرفتن
تسبیح از خاک کربلا وباخود داشتن ان وگردانیدن ان حتی در اثناء نماز واجب وسنت با ترس
از فراموش کردن رکعتها وجایز بودن تسبیح کردن بان بدست چپ در این چهار حدیثست واشاره
بانچه مقدم شده است در کفن کردن ومیاید در زیارتها وتعقیب باب هفدهم مستحب بودن
سجود بر زمین وبر کندن زمین را بر غیرش در این چهار حدیثست واشاره بانچه میاید در
ایستادن بنماز ودر اینست جایز بودن سجود بر بوریاها وحصیرها ابواب دهم در اذان واقامه
ودر این چهل وشش بابست وصد وشصت وچهار حکم در عنوانهای بابها ودویست و
شصت وسه حدیث در تمام انها باب اول مستحب بودن اذان واقامه از برای نمازهای پنجگانه
شبانه روزی بخصوص ادا وقضا بجماعت وتنهائی غیر نافلها وباقی نمازها واجب در این
سه حدیثست واشاره بسوی انچه میاید در تفصیل حکمها ودر اینست جایز بودن اینکه اذان
گوید غیر پیش نماز باشد باب دوم مستحب بودن متولی شدن اذان اینکه از برای خبردار کردن مردم است
ومداومت کردن بران وبلند کردن صدا بان واکرام کردن مؤذنها وخوش گمان بودن بایشان
در این بیست وچهار حدیثست واشاره بانچه میاید ودر این بابست مدح پیشنماز نیکو راضی
باشند با و اقتدا کننده گان وبنده که اطاعت خدا واقایان خود کند واعتماد کردن بر اذان
مؤذن واینکه از انچه عطا فرموده شده است پیغمبر را خواندن فاتحه است در نماز وجماعت
وجمعه وبلند خواندن در نماز صبح وشام وخفتن ورخصت دادن در مرض وسفر
در نماز وروزه که قصر کنند ونماز جنازه وشفاعت در قیامت از برای امت باب سیم
جایز بودن اعتماد کردن در داخل شدن وقت بر اذان شخصی که ثقه ومعتمد باشد در
این سه حدیثست واشاره بسوی انچه گذشته است اینجا ودر وقتهای نمازها وبسوی
انچه میاید باب چهارم سنت بودن اذان واقامه از برای هر نماز فریضه در این نه
حدیثست واشاره بانچه مقدم شده است ومیاید در باب فراموشی اذان ودر غیر ان

ودراین دلالتی است بر مضمون آنچه بعد از آن میآید ودراینست مستحب بودن عبادت در سر
باب پنجم جایز بودن اکتفا کردن بر اقامه از برای نماز بغیر اذان خواه بجماعت باشد وخواه
تنها از برای مسافر وکسیکه تعجیل داشته باشد وغیر ایشان ودر این ده حدیثست واشاره بسوی
آنچه گذشته است ومیآید ودراین دلالتی است بر مضمون آنچه بعد از اینست وبر قصر کردن
در سفر باب ششم سنت مؤکد است اذان واقامه از برای نماز مغرب وصبح در این هفت حدیثست
واشاره بآنچه گذشته است ومیآید ودراین دلالتی است بر مضمون آنچه پیش از این مذکور شد
که اکتفا کردن بر اقامه است واینکه اذان واقامه دو تا دو تاست واینکه نیست در صبح ومغرب
قصر کردنی ودراین باب رخصتی است در ترک اذان مغرب از غیر اینکه عادت خود کند
اذان نگفتن را باب هفتم سنت مؤکد است اذان واقامه از برای نماز جماعت در این یک حدیث است
واشاره بسوی آنچه مقدم شده است ومیآید باب هشتم جایز نبودن اذان پیش از داخل
شدن وقت مگر در صبح پس مقدم میشود اندکی واعاده میشود بعد از آن وهرچند مؤذنها
غیر هم باشند در این هشت حدیثست واشاره بسوی آنچه میآید ودراینست امر باستحباب
گفتن اقامه واذان بالای دیوار گفتن وبلند کردن صدا بآن وجدا کردن میان اذان واقامه
بدو رکعت نافله صبح بخصوص واعتماد بر اذان مؤذن در نماز وروزه ومغایر بودن مؤذنها
در صبح باب نهم جایز بودن اذان گفتن با جنابت وبر غیر وضو ومستحب بودن طهارت در اذان
وسنت مؤکد بودن طهارت در اقامه در این هشت حدیثست واشاره بسوی آنچه
میآید ودراین بابست جایز بودن اذان در یکجا ایستاده ونشسته وبهر طرف
که متوجه شوی واینکه کسیکه حدثی بکند در اثناء اذان پس نیست باکی ودر اقامه
وضو میگیرد پس تمام میکند اقامه را واگر اقامه بگوید بغیر وضو نماز نمیکند بآن اقامه
باب دهم جایز بودن حرف زدن در میان اذان ومکروه بودن آن در اقامه وبعد از اقامه
مگر در آنچه متعلق است بنماز ومیان اذان واقامه مکروه است حرف زدن در نماز
صبح ومستحب بودن اعاده کردن اقامه اگر حرف زنند بعد اذان در این سیزده حدیثست

ودراینست

ودراینست منع از اشاره کردن حرام بودن حرف زدن بعد از اقامه مگر در مقدم داشتن امام
وحمل شده است حرام بودن بر سخت بودن کراهت از جهت رخصتیکه واقع شده در حرف
زدن بعد از اقامه ودراینست منع از اشاره کردن بدست بعد از اقامه باب یازدهم سنت بودن
فاصله کردن میان اذان واقامه را تا داخل شود در نماز با اقامه بگوید پس نیست چیزی بر آن و
از برای او ترک فاصله کردن عمدا واینکه کافیست الحمد لله گفتن واینکه فاصله کردن بنفس
کشیدن در مغرب ونشستن بهتر است وجایز است ترک فاصله کردن بنشستن و
مستحب بودن فاصله کردن میان ظهر وعصر بنافله کردن ودراینست که گفته میشود در سجده
میان اذان واقامه سَجَدتُ لَكَ خاضِعًا خاشِعًا ذَليلًا وروایت شده لا اِلهَ اِلّا اَنتَ رَبّي سَجَدتُ
لَكَ خاضِعًا خاشِعًا باب دوازدهم مستحب بودن دعا میان اذان واقامه بآنچه روایت شده وبغیر آن
در این یک حدیثست واشاره بسوی آنچه مقدم شده است ومیآید ودراین باب مذکور است
که میگوید اَللّٰهُمَّ اجعَل قَلبي بارًّا وَرِزقي دارًّا وَاجعَل لي عِندَ قَبرِ نَبِيِّكَ مُستَقَرًّا وَقَرارًا
باب سیزدهم سنت است بودن مؤذن ایستاده وجایز است اذان گفتن سواره
وپیاده ونشسته ومکروه است اینها در اقامه در این پانزده حدیثست ودراینست جایز بودن
اذان در یکجا بغیر وضو بهر طرف که متوجه شود ومستحب بودن رو بقبله کردن در
اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ واَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ گفتن واینکه اقامه نمیگوید مگر حالی
اینکه پای او در رکاب باشد واینکه او آهسته میکند صدا را در اقامه ودراینست جایز بودن
راه رفتن در اقامه ودر راه رفتن کسیکه خواهد که خود را بصف برساند ودریابد رکوع را با پیشنماز
بعد از تکبیر احرام گفتن واینکه اقامه نمیگوید به پهلو خوابیده ونه راه رونده ونه سواره مگر
بیمار واینکه کافیست اذان گفتن در خانه واقامه گفتن در مسجد باب چهاردهم سنت بودن
اذان واقامه از برای زن ومؤکد بودن استحباب از برای زن وجایز بودن اکتفا
کردن زن بر اَللهُ اَکبَر وَاَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسولُ اللهِ گفتن در این هشت
حدیثست واشاره بآنچه میآید ودراینست ساقط بودن اذان از زن هرگاه بشنود

اذان قبیله را اکتفا میکند بشهادتین و اینکه نیست بر زن جمعه و نه جماعت باب پانزدهم
مستحب بودن حرکت ندادن آخر تکبیر را در اذان و اقامه و ظاهر ساختن الف و ها را و
وقف کردن بر فصلهای اذان و اقامه و جزم کردن آخرهای آنها و اینکه کافی نیست مگر
آنچه بشنواند خود را در این شش حدیثست و اشاره بآینده باب شانزدهم مستحب بودن ایستادن
مؤذن بر جای بلندی و بودن او عادل و خوش صدا بلند کننده باشد صدای خود را باذان
و بلند کند صدای خود را در اقامه و حکم اذان در منار در این هفت حدیثست و اشاره بآنچه
گذشته است و میآید و در اینست که سزاوار است که سخت کند صدای خود را از غیر اینکه
بتعب اندازد خود را و در اینست که پیشنمازی میکند شما را قرائت دارتر شما و اذان میگوید
از برای شما خوبان شما و روایت شده که فصیح تر شما و در این دلالتیست بر بعض مضمون سابق
و اشعاری بمستحب نبودن اذان در مناره باب هفدهم سنت بودن گذاشتن مؤذن هر دو
انگشت خود را بر گوشهای خود در این دو حدیثست باب هیجدهم سنت بودن بلند کردن صدای
خود باذان در منزل خصوص در بیماری و کمی فرزند در این دو حدیثست و اشاره بآنچه میآید
باب نوزدهم چگونگی اذان و اقامه و شمارهٔ فصلهای اینها و پارهٔ از احکام اینها و
در این بیست و پنج حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در اینست که اذان هیجده حرفست و
اقامه هفده حرف و در اینست که الله اکبر چهار است اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله
حی علی الصلوه حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله دو مرتبه دو مرتبه
و همچنین اقامه مگر اینکه اقامه کم میشود از اول آن دو تکبیر و از آخرش یک لا اله الا الله
و زیاده میشود بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلوه دو مرتبه و در اینست جایز بودن
دو تکبیر در اول اذان و یکی گفتن تهلیل در آخر اذان و یکی گفتن فصلهای اقامه و
حمل شده است بر تعجیل داشتن و بر تقیه و جایز بودن مغایرت اذان گوینده
برای اقامه گوینده از برای امام و رخصتی در الصلوه خیر من النوم گفتن در تقیه و سنت
بودن حکایت کردن اذان و اعتماد کردن بر قول مؤذن و اینکه نماز دو رکعت دو رکعت است
واینکه

و اینکه کافیست دو شاهد در تمام حقوق و در اینست که اقامه دوتا دوتاست و روایت شده است
زیادتی در فصلهای اذان و اقامه باب بیستم مستحب بودن اختیار نمودن اقامه را اگر دوتا
دوتا بگویند بر اذان و اقامه که یکمرتبه یکمرتبه بگویند و مکروه بودن ترک اذان از برای کسیکه
اقامه بگوید یکمرتبه یکمرتبه در این دو حدیثست و اشاره بآنچه میآید باب بیست و یکم
جایز بودن اکتفا کردن در اذان و اقامه بر یکمرتبه یکمرتبه در تقیه و از برای تعجیل داشتن
و در سفر در این پنج حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است باب بیست و دوم
جایز نبودن تثویب در اذان و اقامه و آن گفتن الصلوه خیر من النوم است در این پنج حدیثست
و اشاره بسوی آنچه گذشته است در چگونگی اذان و در این باب دلالتیست بر مضمون
تالی خودش و در این باب معارضی است که حمل شده است بر تقیه و بر انکار و بر معنی
لغوی و بر بودن این قول در غیر اذان باب بیست و سیم مکروه بودن زیاد کردن در
تکرار کردن فصلهای اذان مگر از برای اشعار کردن در این یک حدیثست و اشاره بسوی
آنچه گذشت در تثویب و چگونگی اذان باب بیست و چهارم سنت بودن فاصله کردن
میان فصول اذان و فاصله نکردن در اقامه در این سه حدیثست باب بیست و پنجم
ساقط بودن اذان و اقامه از کسیکه دریابد جماعت را بعد از سلام دادن از نماز
و پیش از متفرق شدن ایشان نه بعد از آن و اگر بوده باشند دو تا و بیشتر جایز است که
نماز کنند بجماعت در این پنج حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم شده و میآید در جماعت
و در اینست که هرگاه داخل شود در مسجد و حال اینکه نماز کرده باشند اهل مسجد که نماز
سنت نکند تا ابتدا کند بفریضه و بیرون نرود از مسجد تا نماز کند در آن و در اینست که
هرگاه دریابد امام را وقتیکه سلام داده باشد پس بر آن هست که اذان و اقامه بگوید و نماز
کند و حمل شده است این حدیث بر استحباب بدون تاکیدی و بر متفرق شدن صفها
باب بیست و ششم شرط بودن عقل داشتن مؤذن و اسلام او و ایمان او و در این
یک حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته و میآید و در اینست که اقتدا نمیشود در اذان

بغیر کسیکه شناسا باشد بامامت ائمه معصومین علیهما السلام باب بیست و هفتم سنت بودن
اعاده کردن منفرد اذان خود را هرگاه بیاید بجماعتی را خواه منفرد امام باشد یا ماموم در این یک حدیث است
باب بیست و هشتم واجب نبودن اعاده کردن نماز بر کسیکه فراموش کند اذان و اقامه را تا نماز کند در این سه
حدیث است و اشاره بانچه میاید و در این دلالتی است بر مضمون مابعدش باب بیست و نهم مستحب بودن
رجوع کردن باذان اگر فراموش کند آنرا و بخاطرش آید پیش از رکوع نه بعد از آن و همچنین است کسیکه
فراموش کند اقامه را یا هر دو را و واجب نبودن رجوع مطلقا در این نه حدیث و اشاره بانچه مقدم
شده است و میاید در کسیکه فراموش کند بعض اذان و اقامه را و در اینست امر بصلوات بر نبی و آل
او و باقامه از برای کسیکه فراموش کند اقامه را و بخاطرش آید پیش از قرائت و اینکه کسیکه بخاطرش آمد
در رکعت دوم در حال قرائت که اقامه نگفته است پس باید بگوید قد قامت الصلوة دو مرتبه پس تمام
کند قرائت و نمازش باب سی ام اینکه امام هرگاه بشنود اذان و اقامه را جایز است که اکتفا کند بان در
جماعت و هر چند مؤذن بجماعت نماز نکند و همچنین کسیکه تنها نماز کند جایز است که اکتفا کند
باذان جماعت پس اگر کم کند مؤذن چیزی را مستحب است از برای او تمام کردن آن در این سه
حدیث و اشاره بانچه میاید و در اینست جایز بودن اینکه پیشنماز در بر هنی باشد بدون
شلوار و ردائی و ترک کردن حرف زدن بعد از اقامه و جواز حرف زدن باب سی و یکم جایز
بودن مغایرت مؤذن از برای اقامه گوینده و مغایرت هر دو از برای پیشنماز و مستحب بودن
نشستن تا اقامه شود نماز در این شش حدیث و اشاره بانچه گذشته است و میاید
باب سی و دویم جایز بودن اذان غیر بالغ در این چهار حدیث و اشاره بانچه مقدم شده است
و میاید در جماعت باب سی و سیم اینکه کسیکه فراموش کند چیزی را از اذان و یا اقامه یا ترتیب
میان فصلهای اذان را مستحب است از برای او اعادت آنچه فراموش کرده و مابعد آنرا تا آخرش
و اعاده نمیکند اذان و اقامه را از اول در این پنج حدیث و در اینست که کسیکه فراموش کند
حرفی را از اذان تا شروع کند در اقامه پس باید که بگذرد و نیست بر آن چیزی و در اینست که اعاده
میکند آنچه را اگر فراموش کرده از اذان هرگاه فارغ شود از اقامه و در اینست که او منصرف میشود

ازنماز

از نماز اگر بخاطرش آید در اثناء نماز و اعاده میکند آنچه را که فراموش کرده از اقامه نه اذان و اینکه
او اعاده نمیکند نماز را اگر نماز کرده باشد دو رکعت را باب سی و چهارم اینکه کسیکه نماز کند پشت سر
کسیکه اقتدا نمیشود باو از برای تقیه مستحب است که اذان بگوید از برای خودش و اقامه بگوید و همچنین
کسیکه بشنود اذان غیر عارف بامامت را پس اگر بترسد از فوت شدن رکعت تا اذان و اقامه بگوید
اکتفا میکند بر دو الله اکبر و یک لا اله الا الله بعد از گفتن قد قامت الصلوة دو مرتبه در این باب سه
حدیث است باب سی و پنجم مستحب بودن اذان و اقامه از برای بیمار و هر چند در نفس و دلش باشد و
کافی نبودن در نفس گذرانیدن اذان و اقامه از برای غیر بیمار تا بگوید بزبان در این دو حدیث است
باب سی و ششم سنت بودن جمع کردن میان ظهر و عصر روز عرفه در عرفات و روز جمعه
و میان مغرب و عشای مزدلفه به یک اذان و دو اقامه و جایز بودن اینطریق جمع کردن
میان هر دو نماز واجبی در این سه حدیث و اشاره بانچه گذشته است در وقتهای
نماز و بانچه میاید در جمعه و حج باب سی و هفتم اینکه کسیکه اراده کند قضای نمازها را
مستحب است از برای او اینکه اذان بگوید از برای نماز اول و اقامه بگوید و کافیست اذان
برای هر یک از باقی نمازها اقامه و مستحب بودن اقامه از برای اعاده نماز در این دو حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته است در وقتهای نماز و میاید در قضای نماز و جماعت و
و در اینست واجب بودن ترتیب در قضای نمازهای فوت شده که بهمان ترتیبی که فوت شده
بجا آورد باب سی و هشتم جایز نبودن گرفتن اجره بر اذان در این دو حدیث و اشاره بانچه
میاید در تجارت و در تظاهر کردن بمنکرها و در اینست که نماز کن تو نماز تضعیف تر و ناتوان
تر کسیکه در عقب تو نماز میکند و مگیر مؤذنی را که بگیرد بر اذان خود مزد را باب سی و نهم
مستحب بودن فاصله کردن میان اذان و اقامه در صبح بدو رکعت نافله صبح و در ظهر
و عصر بدو رکعت از نافله ایندو تا در این پنج حدیث و اشاره بانچه گذشته است اینجا
و در عددهای نمازهای واجبی و نافلهاشان باب چهلم اینکه کسیکه فراموش کند فاصله
کردن میان اذان و اقامه را پس نیست چیزی بر او و مکروه است عمدا ترک کردن فاصله دادن را

مذمت اجرت بر تعلیم
دادن قرآن و
در اینست

وکمتر فاصله الحمد لله کفتن است در این یک حدیثست واشاره بکذشته باب چهل ویکم مستحب بودن
ایستادن بهمان نزد کفتن موذن قد قامت الصلوة وانتظار کشیدن از برای امام بعد از اقامه بلکه
پیش داشته میشود دیکری غیر امام در این یک حدیثست واشاره بانچه میاید در جماعت
باب چهل ودوم واجب بودن صلوات بر پیغمبر وال او صلی الله علیه واله هر وقت که ذکر شود در اذان
یا غیر اذان در این یک حدیثست واشاره بانچه میاید در تشهد وذکر باب چهل وسیم مستحب بودن
دعا نزد شنیدن اذان صبح وشام بانچه نقل شده است در این سه حدیثست ودر اینست که
کفته میشود نزد شنیدن اذان صبح اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِاِقْبَالِ نَهَارِكَ وَاِدْبَارِ لَیْلِكَ
وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَاَصْوَاتِ دُعَاتِكَ وَتَسْبِیحِ مَلٰئِكَتِكَ اَنْ تَتُوبَ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ
وکفته میشود نزد شام مثل این مکر اینکه کفته میشود نزد شام بِاِقْبَالِ لَیْلِكَ وَاِدْبَارِ نَهَارِكَ
باب چهل وچهارم مکروه بودن نافله کذاردن بعد از شروع در اقامت از برای جماعت و
استحباب قضا کردن نافلها بعد از فارغ شدن در این سه حدیثست باب چهل وپنجم مستحب بودن
حکایت کردن اذان نزد شنیدن اذان چنانکه میکوید موذن وهرچند بر خلاف باشد وا...
کفته میشود بعد از شهادتین در این پنج حدیثست واشاره بسوی انچه مقدم شد است در
خلوت ودر اینست که کفته میشود بعد از شهادتین که وَاَنَا اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَكْتَفِی بِهَا عَنْ كُلِّ مَنْ اَبٰی وَجَحَدَ وَاُعِینُ بِهَا مَنْ اَقَرَّ وَشَهِدَ باب چهل
ششم مستحب بودن اذان نزد حریص شدن غول وپیدا شدنش ودر کوش بچه که تازه زاییده
شود ودر کوش کسیکه بدخلق شده باشد در این چهار حدیثست واشاره بانچه میاید
در احکام اولاد در اطعمه باب چهل وهفتم جایز بودن اذان بسوی غیر قبله ومستحب بودن
رو بقبله کردن خصوص در اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله ومکروه بودن
بیرون امدن از مسجد نزد شنیدن اذان در این دو حدیثست واشاره بانچه کذشته است
اینجا ودر مساجد ابواب یازدهم در بیان افعال نمازاست ودر این چهار بابست ودوازده
حکم در عنوانهای بابها وسی وشش حدیثست در تمام انها باب اول چکونکی نماز وبانچه

ازاحکام

از احکام واداب ان در این نوزده حدیثست واشاره بانچه میاید ودر این بابست ذکر ایستادن
ورو بقبله کردن ورها نیدن دستها بر رانها درحالیکه ضم شده باشد انکشتها واینکه بوده
باشد میان قدمها سه انکشت کشاده تا یکوجب ورو بقبله کردن بانکشتهای پا والله اکبر کفتن
وخواندن حمد واخلاص وصبر کردن بعد از قرائت بقدر یکنفس پس تکبیر کفتن ایستاده پس
رکوع کردن وپر کردن کفها را از زانوها درحالیکه کشاده باشد انکشتها وبر کردانیدن زانوها را
بعقب وهموار کردن پشت خود را وراست کشیدن کردن خود را وپوشانیدن چشمهای خود را
وتسبیح کفتن سه مرتبه با ترتیل پس ایستادن وسَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ کفتن وتکبیر کفتن و
پس سجود کردن وکذاشتن دستها را بر زمین پیش از زانوها وتسبیح کفتن سه مرتبه وخود را
کشاده کردن که اعضا بعضی بر بعضی واقع نباشد وسجده کردن بر هفت استخوان هفتاو جب
وکذاشتن بینی سنت پس برداشتن سر از سجده پس نشستن بر جانب چپ وحالانکه پشت
پای راست بر شکم پای چپ باشد پس استغفار کردن پس تکبیر کفتن درحالیکه نشسته باشد
پس سجده کردن مثل اول درحالیکه بالدار باشد یعنی دستهای خود را بر زمین نچسبانیده
ودر اینست منع از ملتفت شدن براست وچپ وبازی کردن بدستها وانکشتها وسر
وریش واب بینی ودهن انداختن وبیکدیکر انداختن انکشتهای هر دو دست را ودر اینست
تشهد وسلام دادن واویختن دوشها درحال ایستادن ونظر کردن بموضع سجود ودرست
کردن قدمها در رکوع ومیان انده وتا قدر وجبی باشد وممکن ساختن هر دو کف را از زانوها
درحالیکه مقدم دارد دست راست را در کذاشتن بر زانو درحالیکه انکشتها کشاده باشد
وکافی بودن در رکوع انقدر که برسد انکشتها بزانوها وراست داشتن پشت وکشیدن
کردن ونظر کردن که میان دو قدم وبلند کردن دستها را بتکبیر نزد سجود وکذاشتن دستها را
اول مرتبه باهم بر زمین یا بر جامه درحالیکه بهم چسبیده باشد انکشتها در برابر دوشها
منحرف باشد از زانوها وچسبیدن زانوها را بر زمین درحال تشهد درحالیکه زانوها از هم
کشاده باشد ونهی شده از نشستن بر دو قدم وباید زن جمع کند میان قدمهای خود

درحالیکه ایستاده باشد وضم کرده شده باشد قدمهای او وضم کند دستهای خود را بسوی سینهای
خود وبگذارد دستهای خود را بالاتر از زانوهای خود درحال رکوع وبنشیند بر الیتین خود نشستگاه
وابتدا میکند در سجود رفتن بزانوهای خود وبهم میچسباند اعضای خود را در سجود ودر نشستن
ومیکشاند خود را وقتیکه بر میخیزد ودر اینست امر باقبال کردن بنماز وبکامل کردن وضو ونهی
از حدیث کردن با خود ودهن باز کشیدن وخمیازه کشیدن ودستها را بر بالای هم گذاشتن و
چیزی بر دهن بستن وبر سر پا نشستن وانگشتها را شکستن وکسالت داشتن وبینی زدن
وسنگین بودن وآمین گفتن ودر اینست ترتیب دادن میان صاحبان حوایج که هرکه سابق
آمده باشد اول حاجت او را بر آورد وهرچند با ضرورت لاحق باشد مگر باذن دادن سابق
وامر شده است باینکه نماز کند مثل نماز کسیکه وداع کننده باشد که داند این نماز آخر نمازیست
که میکند وآرام گرفتن نزد سر از رکوع وسجود برداشتن وگفتن بحول الله وقوته ونزد برخاستن
ودر اینست چگونگی اذان وهفت تکبیر گفتن نزد ابتدا کردن بنماز وبسم الله گفتن در اول
حمد وسوره وخواندن قل هو الله در رکعت اول وانا انزلناه در دوم وگفتن سُبحانَ رَبّیَ
العَظیمِ وَبِحَمدِهِ در رکوع ورَبّیَ الاَعلی در سجود ومکرر کردن ذکر رکوع وسجود تا هفت مرتبه
وواجب بودن دو سجود ویک رکوع در هر رکعتی وچگونگی تشهد خواندن وسلام دادن
از نماز وباطل بودن دو رکعت هرگاه حادث شود در آن دو تا حدثی وگفتن کذلکَ اللهُ
رَبّی بعد از اخلاص خواندن در نماز یعنی چنین است خدای من که در توحید فرموده و
اینکه اعاده نمیشود نماز مگر از طهور ووقت وقبله ورکوع وسجود وتوجه ودعا واینکه این
هفت واجب است وباطل شدن نماز بقهقهه نه تبسم واینکه سزاوار است که از نماز که فارغ
شد برود بجانب راست وغیر اینها از حکمهای بسیار باب دوم سنت مؤکد است خشوع
کردن در نماز وحاضر ساختن عظمت خدا را ودر دل داشتن هیبت او را واینکه نماز
کند نماز وداع کننده در این هشت حدیث است واشاره بانچه گذشته است ومیاید
ودر این دلالتی است بر مضمون ما بعد خودش از مستحب بودن ترک حرکت دادن اعضا

درنماز

درنماز وامر کردن بصرف کردن چشم را بموضع سجود نزد فارغ شدن باب سیم سنت مؤکد
بودن بدل خود بنماز وفکر کردن معنیهای قرائت واذکارها را در این شش حدیث است واشاره — رو کردن
بسوی آنچه گذشته است اینجا ودر عددهای نماز ودر اینست تحریص کردن بر نافلهها ونهی
از کسالت وبینی در نماز باب چهارم مکروه بودن تخفیف دادن نماز ومستحب بودن طول دادن
از برای کسیکه حدیث کند او را نفسش اینکه او ریا کننده است در این سه حدیث است واشاره
بانچه مقدم شده است ودر اینست مدح طول دادن نماز نافله وتانی وآرام داشتن در
کارهای آخرت وتخفیف دادن کار دنیا را ابواب دوازدهم در ایستادن بنماز در این
بابست وپنجاه وهشت حکم در عنوانهای این هیفده باب وهفتاد وسه حدیث در تمام آنها
ابواب اول واجب بودن ایستادن در نماز وواجب با قدرت بر ایستادن پس اگر عاجز باشد نماز
کند نشسته پس خوابیده بر پهلوی راست پس به پهلوی چپ پس به پشت خوابیده
درحالیکه اشاره کننده باشد وبلند میکند آنچه را که سجده میکند بر آن اگر ممکن باشد
وپاره از احکام ضرورت در این بیست ودو حدیث واشاره بسوی آنچه گذشته است و
میاید ودر این بابست امر بافطار کردن انتب کردن بکورن وباطل بودن تکلیف ما لا یطاق
وجایز بودن بیرون کردن آب فاسد از چشم ودر این بابست که نیست چیزی از آنچه حرام
کرده است خدا واینکه بتحقیق که حلال کرده است از برای کسیکه مضطر شود بان و
اینکه بلند نمیکند زن از برای بیمار وآنچه را که سجده میکند بر آن مگر اینکه نبوده باشد
نزد او غیر از زن وجایز بودن دراز کردن درحالیکه بیمار نشسته نماز کند وچهار
زانو نشستن واینکه به پشت خوابیده اشاره میکند بچشم خود از برای رکوع وسجود و
میگرداند سجود را پست تر از رکوع پس اگر عاجز باشد از قرائت میخوانند دیگران نزد او
ومیشنوانند او را وجایز بودن تکیه کردن بر عصا ودیوار در نماز درحال اختیار
ودر اینست جایز بودن سجود بر جانماز وبادزن وبعض احادیث خالیست از پهلو
خوابیدن وحمل شده است بر تقیه وبر اینکه مخاطب میدانسته این حکم را باب

دوم واجب بودن راست ایستادن در وقت ایستادن و مستقل بودن که تکیه بر جائی
نکند و قرار گرفتن که حرکت نکند در این سه حدیث است و اشاره بانچه گذشته است اینجا
و در چگونگی نماز و بسوی انچه میآید از معارض بحسب ظاهر و در این باب چندین حکم است
که مقدم گذشته باب سیم جایز بودن تکیه کردن بر یکپا از طول کشیدن ایستادن و حکم
ایستادن بر انگشتهای پاها و بر یکپا در این چهار حدیث است و در بعض حدیثها است مرجوح
بودن ایستادن بر انگشتها و بر یکپا و ظاهر از انچه گذشته است و میآید واجب بودن ایستادن
بر هر دو قدم است باب چهارم جایز بودن نماز سنتی نشسته و در راه رفتن و بر چارپا از روی
عذر و بغیر عذر و مستحب بودن اختیار کردن ایستاده بودن را بر نشستن در نماز نافله
در این سه حدیث است و اشاره بانچه گذشته است اینجا و در قبله و میآید باب پنجم جایز
بودن حساب کردن دو رکعت نشسته را بیک رکعت ایستاده و مستحب بودن حساب کردن
دو رکعت را بیک رکعت در نافلها از برای کسیکه قدرت داشته باشد بر ایستادن در این شش
حدیث است و در این باب است که عاجز از ایستادن هرگاه نماز کند واجبی را نشسته حساب میکند
بیک رکعت را بیک رکعت باب ششم حد عاجز بودن از ایستادن و ساقط بودن ایستادن با تا
بهم رسیدن عجز و واجب بودن ایستادن با تازه بهم رسیدن توانائی بر ایستادن در
اثناء نماز در این چهار حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده است و در بعض احادیث است
که او داناتر است بخودش و انچه را که طاقت دارد و در حدیث دیگر هست اعتبار کردن
قدرت داشتن بر راه رفتن را بقدر نماز و حمل شده است این حدیث بر غالب یعنی بیشتر
اوقات چنین است که در این وقت قدرت دارد بر نماز ایستاده کردن باب هفتم اینکه کسیکه
مضطر شود بسوی پشت خوابیدن از جهت دوا کردن چشمهاش و هرچند ایام بسیار
باشد مرد باشد یا زن جایز است از برای او دوا کردن و نماز کردن باشاره در این سه
حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته و در این باب است امر با ستخاره از برای اب از چشم
گرفتن باب هشتم واجب بودن نماز باشاره با خون دماغ که فرا گیرد وقت نماز را و همچنین

هم این

در این دو حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده است و میآید باب نهم اینکه مستحب است
از برای کسیکه نماز کند نشسته اینکه باقی گذارد از سوره چیزی را پس برخیزد و تمام کند سوره
و برکوع رود در این چهار حدیث است و در این باب است که هرگاه چنین کند حساب میشود بنماز
ایستاده باب دهم جایز بودن تکیه کردن در حال ایستادن بر دیواری از غیر اینکه اعتمادی
کند بر دیوار و مثل آن اختیارا با کراهت و جایز بودن یاری جستن بدیوار و مثل آن بر
ایستادن و جایز بودن پیش رفتن نماز گذارنده از جای خود در این چهار حدیث است و
اشاره بانچه گذشته است در مکان نماز گذارنده و بسوی انچه میآید و در این باب
نهی است که حمل شده بر اعتماد کردن یا کراهت از برای انچه گذشت که جایز است باب
یازدهم جایز بودن نماز نشسته چهار زانو و پاهای دراز و هر نحو که ممکن شود از او و مستحب
بودن چهار زانو نشستن او در حال قرائت و دو زانو زدن در رکوع در این پنج حدیث است
باب دوازدهم جایز بودن خم شدن از ایستادن و برداشتن چیزی از زمین با احتیاج
در این یک حدیث است باب سیزدهم باطل شدن نماز بترک ایستادن تا تکبیر احرام
بگوید با قدرت و هرچند فراموش کند ایستادن را و همچنین است نشستن هرگاه
واجب باشد در این یک حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده است و میآید باب چهاردهم
جایز بودن نماز در کشتی و واجب بودن ایستادن با امکان و ساقط بودن ایستادن
با تعذر آن و کافی بودن اشاره در ضرورت و همچنین نماز بر چارپا در این سیزده
حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده است در قبله و میآید در نماز جماعت و در آنست
جایز بودن نماز در کشتی با ممکن بودن بیرون آمدن و اینکه او رو بقبله میکند
هرچه ممکن شود و میایستد و هرچند خم کند پشتش را و نماز میکند هر نحو بگردد کشتی و
سجده میکند بر قیر و قفر و آن دارو ئیست پس اگر بگردد کشتی میگردد نماز گذارنده
بسوی قبله اگر ممکن باشد و رو میکند بسینه کشتی در نماز نافله در حالیکه رو گشته
باشد در تکبیر احرام بسوی قبله و هرچند بگردد کشتی باب پانزدهم سنت بودن

و انچه نیست که بر کشتی میمالند که آب در آن نرود و آن عرق

دعا کردن با آنچه نقل شده است نزد برخاستن بنماز در این سه حدیثست باب شانزدهم
سنت بودن نظر کردن در حال ایستادن بسوی موضع سجود و مکروه بودن بلند کردن
گوشهٔ چشم را بجانب آسمان و براست و چپ در این سه حدیثست و اشاره بانچه گذشته است
ومیآید و در اینست امر بمحاذی کردن رو را بموضع سجود باب هفدهم سنت بودن فرستادن و
رها کردن دستها را برابر رانوها در حال ایستادن در حالیکه بهم چسپانیده شده
باشد انگشتها و او بچسبند دوشها که بالا نکشند و دور کردن قدمها سه انگشت گشاده تا یک وجب
و رو کردن انگشتهای پا را بقبله و جایز بودن گذاشتن یکدست را بر دیگری در این دو
حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته است ومیآید و در این پارهٔ از حکمهای سابق است
ابواب سیزدهم در نیت است و در این سه بابست و هشت حکم در عنوانها و نه حدیث در
مجموع انها باب اول واجب بودن نیت در نماز و غیر آن از عبادات و احکام نیت در این چهار
حدیثست و اشاره بسوی انچه گذشته است در مقدمه عبادات باب دوم باطل بودن
نماز کسیکه نیت کند نماز واجبی را پس گمان کند که این نافله است و بعکس هرگاه بخاطرش
بیاید انچه را که نیت کرده اول مرتبه در این سه حدیثست و در اینست شرط بودن مقارن
بودن نیت از برای اول نماز باب سیم جایز بودن جمع کردن میان دو نماز در نیت و
نه حساب کردن انچه نماز کرده از نافلها بنیت نماز دیگری که نماز دیگری حساب کند
و جایز بودن نقل نمودن نیت پیش از فارغ شدن از نماز در چند موضع در این دو
حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشته است در وقتهای نماز ومیآید در جمعه
و قضا و در این بابست که نیست قرانی میان دو روزه و نه میان دو نماز که بیک نیت
دو روزه را بگیرد و در یکروز و یکنماز کند از برای دو نماز ابواب چهاردهم در تکبیر احرام
در این سیزده بابست و چهل و چهار حکم در عنوانها و هفتاد و پنج حدیث در مجموع انها
باب اول واجب بودن تکبیر احرام و چگونگی آن و انچه کافیست لال را از تکبیر احرام در این
سیزده حدیثست و اشاره بانچه میآید در بلند کردن دستها و در سلام دادن و در قرائت

وغیر

وغیر اینها و در اینست واجب بودن وضو و سلام و اینکه تکبیرهای افتتاح نماز هفت تکبیر است
و کافیست سه تا بلکه یکی و حکم لال میآید در قرائت باب دوم باطل بودن نماز بترک تکبیر
احرام و هرچند فراموشی باشد و واجب بودن اعادهٔ نماز با کردن ترک تکبیر احرام نه باشک
در ترک کردن در این دوازده حدیثست و اشاره بانچه گذشته است ومیآید و در این بابست
که پیشنماز بر میدارد وهمهای کسانیرا که در عقب او نماز میکنند مگر تکبیر احرام را که امام
ضامن آن نیست و در این باب معارضی است که دلالت میکند بر اینکه اگر بخاطرش بیاید
بعد از رکوع که تکبیر احرام نگفته میگذرد در نماز خود یعنی نمازش صحیح است و حمل شده است
این خبر معارض بر اینکه شک کند که آیا تکبیر احرام گفته است یا نه باب سیم جایز بودن
تکبیر گفتن از برای رکوع رفتن از تکبیر احرام با یقین کردن ترک تکبیر احرام و کافی بودن باشک
در تکبیر احرام در این دو حدیثست و اشاره بسوی انچه میآید و در این باب معارضی است
که دلالت میکند بر کافی بودن تکبیر رکوع از تکبیر احرام و حمل شده بر شک باب چهارم کافی
بودن یک تکبیر از برای ماموم با تنگ بودن وقت از تکبیر احرام و تکبیر رکوع در این یک حدیث است
باب پنجم اینکه تکبیرهای واجب و سنت در نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است از جمله
انها تکبیرهای قنوتست که پنج است در این سه حدیثست و اشاره بانچه گذشته ومیآید
ومیآید و در اینست که در چهار رکعتی بیست و یک تکبیر است و در سه رکعتی شانزده
و در دو رکعتی یازده و از برای قنوت پنج باب ششم جایز بودن مقدم داشتن تکبیر سنت
در اول نماز پس اگر فراموش کند چیزی را از تکبیر نماز مثل تکبیر رکوع و سجود و قنوت کافیست
انرا انچه مقدم داشته از تکبیرهای سنتی در این دو حدیثست و اشاره بانچه میآید
باب هفتم سنت بودن ابتدا کردن نماز بهفت تکبیر و جایز بودن واقع ساختن نیت
بهر کدام که خواهد و قرار دادن آن را تکبیرة احرام و جایز بودن اکتفا نمودن بر پنج تکبیر
و بر سه و بر یک در این نه حدیثست و اشاره بانچه گذشته است ومیآید و در این بابست
که پیشنماز بلند نمیگوید مگر تکبیر احرام را و در اینست جایز بودن گردانیدن تکبیر اول

را تکبیرة احرام و کردن تکبیر آخری و مستحب بودن تکبیر رکوع و سجود و ایستادن از سجود دوم
سجود دومی و مقدّم داشتن تکبیرها تمام در اوّل نماز و اکتفا کردن بان اکر در اثناء نماز
تکبیر را فراموش کند باب هشتم سنّت بودن متفرق ساختن هفت تکبیر را که سه مرتبه بکوید
پس دو مرتبه دیکر بکوید پس دو مرتبه بکوید و بلند کردن دستها با هر تکبیری و دعا خواندن
بانچه نقل شده است در اثناء انها و بعد از انها و اعوذ بالله کفتن بعد از تکبیرها در این سه
حدیثست و اشاره بسوی انچه میاید و در این بابست واجب بودن استفتاح بهفت تکبیر باب
نهم مستحب بودن بلند ساختن دستها بتکبیر واجب و سنّت در برابر کوشها تا اینکه برابر کند
بدو کوش در حالیکه رو کننده باشد بقبله بهر دو کف دست و سنّت مؤکد بودن این کار
از برای پیشنمان در این هفده حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست که هر سنّتی ادا میشود
بر جهت فرض و در اینست ذکر تکبیرها و نهی از بلند کردن دستها بدعا در نماز واجب بحیثیتیکه
بکذرد از سر باب دهم مکروه بودن زیاد کردن در بلند کردن دستها بتکبیر تا بکذرد از کوشها
در این چهار حدیثست و اشاره بانچه کذشته است باب یازدهم مستحب بودن حمد کردن
هفت مرتبه و سبحان الله هفت مرتبه و لا اله الا الله هفت مرتبه و حمد و ثنا بر خدا بعد از
تکبیرهای افتتاح نماز شب در این دو حدیثست باب دوازدهم سنّت بودن بلند خواندن
امام تکبیر احرام را و آهسته خواندن شش تکبیر سنّت را در این چهار حدیثست و در اینست
امر بهفت تکبیر یا پنج یا سه یا یك باب سیزدهم مستحب بودن دعا بانچه روایت شده نزد
برخواستن از خواب و نزد شنیدن صدای خروس و نزد نظر کردن بسوی اسمان و نزد
وضو و نزد برخواستن بنماز شب در این سه حدیثست و در اینست امر بتکبیر افتتاح و
بمسواك کردن در شب و وضو ساختن ابواب پانزدهم در بیان قرائت کردن در نماز است
و این هفتاد و چهار بابست و دویست و پنجاه و دو حکم در عنوانها و سیصد و پنجاه و پنج
حدیثست باب اوّل واجب بودن قرائت فاتحه در هر دو نماز دو رکعتی و در دو رکعت
اوّل از غیر دو رکعتی در این شش حدیثست و اشاره بانچه کذشته و میاید باب دوم

اینکه

اینکه فاتحه تنها کافیست در نماز واجب با ضرورت نه با اختیار و کافیست در نافله با اختیار
و اضطرار در این شش حدیثست و اشاره بانچه میاید و بعض حدیثها مطلق است که کافیست
خواندن فاتحه در نماز و حمل شده است بر ضرورت و تقیّه تا جمع شود میان حدیثها باب سیم
اینکه کسیکه نکوید نداند فاتحه را و نه غیر فاتحه را از قران و ممکن نباشد او را یاد کرفتن از جهت تنکی
وقت مجزیست او را که تکبیر و تسبیح بکوید و همچنین کسیکه تعجیل داشته باشد در نافله در این
دو حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده است و میاید و در اینست که کافیست در نماز نافله
سه تسبیح در قرائت و یکی در رکوع و یکی در سجود باب چهارم واجب بودن قرائت سوره بعد
از حمد از برای مختار در دو رکعت اوّل از فریضه و جایز نبودن بعض سوره و جایز بودن بعض
سوره در نافله و اختیار داشتن هرکاه معارضه کند قرائت سوره در حال سواری و بر زمین
ایستادن و خواندن حمد تنها اکر خواهد سوار شود و حمد و سوره بخواند و اکر خواهد بر زمین بایستد
و حمد تنها بخواند در این هفت حدیثست و اشاره بانچه کذشته است و میاید و در این معنی حدیثیست
که حمل شده است بر نافله و بر تقیّه و در اینست ترجیح خواندن حمد و سوره در سواری بر
حمد تنها بر زمین و در اینست نهی از مقارن کردن میان دو سوره در نماز واجب و اینکه
کسیکه غلط کند در سوره جایز است که ترك کند جائیرا که غلط کرده و بکذرد در قرائت خود
و اینکه ترك کند این سوره را که غلط کرده و بخواند سوره دیکر و در اینست که کسیکه تبعیض کند
سوره را اکر بعضی را در یك رکعت بخواند و بعضی دیکر را در رکعت دیکر بخواند حمد را در هر دو
رکعت باب پنجم جایز بودن تبعیض سوره در فریضه از برای تقیّه در این سه حدیثست و
اشاره بانچه میاید و نیست در ان تصریحی بتقیّه لیکن ظاهرش تقیّه است و حمل
شده است بر تقیّه از راه جمع کردن میان اخبار باب ششم جایز بودن اینکه خوانده
شود در رکعت دوم از نماز واجب و سنّت سوره که خوانده شده باشد در رکعت اوّل
با کراهت اکر نکو داند غیر این سوره را در این چهار حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده است
در چکونکی نماز و غیر ان و بانچه میاید باب هفتم جایز بودن قرائت کردن بحمد و قل هو الله

در هر رکعت بغیر کراهت در این چهار حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید و در این اشعار است
بمستحب بودن خواندن قل هو الله باب هشتم جایز نبودن قران میان دو سوره در یک رکعت از فریضه
و جایز بودن آن در نافله در این سیزده حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده است و میاید
و در این معارضیست که حمل شده است بر تقیه و در این است که نیست قرانی میان دو طواف
در فریضه و نافله و نه قرانی میان دو روزه باب نهم جایز بودن دعا در نماز بدعایی که در آن
سوره باشد از قرآن در این یک حدیثست و اشاره بانچه میاید در دعا باب دهم اینکه و الضحی و الم
نشرح یک سوره است و همچنین الم تر کیف و لایلاف پس هر گاه بخواند یکی از اندوتارا در رکعتی
از فریضه میخواند دیگری را با آن در این ده حدیثست و در این باب معارضی است که جایز است
خواندن یکی از اندو سوره بدون اینکه سوره دیگر را بخواند و حمل شده است بر نماز نافله باب
یازدهم اینکه بسم الله آیتیست از فاتحه و از هر سوره غیر از براءه و واجب بودن آوردن بلسم الله
و باطل شدن نماز بترک کردن بسم الله عمدا و واجب بودن اعاده نماز در این دوازده حدیثست
و اشاره بسوی انچه گذشته است و میاید و در اینست مستحب بودن جهر ببسم الله در موضع
آهسته خواندن مثل ظهر و اینکه حمد هفت آیه است و اینکه قنوت خوانده میشود در نماز
صبح و سلام میدهد یک مرتبه رو بقبله و واجب نبودن اعوذ بالله باب دوازدهم
جایز بودن ترک بسم الله از برای تقیه و جایز بودن ترک بلند خواندن بسم الله در موضع
آهسته خواندن و تقیه در این پنج حدیثست که بیشتر آنها صریح نیست در جواز ترک
بلند خواندن بسم الله بلکه حمل شده است بر تقیه و غیر تقیه تا جمع شود میان این حدیثها
و انچه گذشت که بلند باید خواند باب سیزدهم انچه مستحب است که خوانده شود در نافلهای
ظهر و انچه گفته میشود بعد از آنها در این سه حدیثست و اشاره بانچه گذشته است
و در این بابست که خوانده میشود در اول اخلاص و در دویم قل یا ایها الکافرون و در سیم
اخلاص و آیة الکرسی و در چهارم اخلاص و آخر سوره بقره و آمن الرسول تا آخر و در پنجم
اخلاص و پنج آیه از آل عمران انّ فی خلق السموات و الارض تا آخر و در ششم اخلاص و

سه مرتبه آیه سخره انّ ربّکم الله تا قول حق تعالی که قریبٌ من المحسنین و در هفتم اخلاص و از
سوره انعام و جعلوا لله شرکاء الی قوله اللطیف الخبیر و در هشتم اخلاص و آخر حشر لو انزلنا هذا
القرآن تا آخر همه اینها بعد از حمد و در روایتی است که بخواند در همه حمد و اخلاص را و در روایتی هست
که در هر یک میخواند حمد و قدر و اخلاص و آیة الکرسی باب چهاردهم انچه مستحب است که خوانده
شود در نافلهای مغرب در این دو حدیثست و در اینست که در اول قل یا ایها الکافرون و
در دوم اخلاص و در غیر این دو تا اختیار دارد هر سوره که خواهد بخواند و روایت شده در سیم
اول سوره حدید تا بذات الصدور و در چهارم آخر حشر همه اینها بعد از حمد باب پانزدهم مستحب
بودن قرائت کردن بتوحید و جحد در هفت موضع که ذکر میشود در این دو حدیثست و اشاره
بانچه گذشته و میاید و در اینست که قرائت میکند در دو رکعت نافله فجر و دو رکعت زوال
و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت از اول نماز شب و دو رکعت احرام و دو رکعت نماز
صبح و دو رکعت طواف و در ترتیب دو سوره روایت شده مقدم داشتن توحید
در غیر دو رکعت نافله صبح و مؤخر داشتن آن در دو رکعت نافله صبح باب شانزدهم
سنت مؤکد است خواندن قل یا ایها الکافرون پس توحید در دو رکعت نافله صبح
و جایز بودن خواندن هر دو سوره که خواهد در این دو حدیثست و اشاره بسوی انچه
گذشته و میاید باب هفدهم جایز نبودن امین گفتن در آخر حمد و سنت بودن
گفتن ماموم و غیر ماموم الحمد لله رب العالمین در این شش حدیثست و اشاره بانچه
میاید از منافات داشتن کلام و حرف زدن با نماز و در این باب معارضی است که حمل
شده است بر تقیه باب هیجدهم سنت بودن ترتیل یعنی آشکار کردن حروف در
قرائت و ترک تعجیل و سؤال رحمت کردن نزد آیه رحمت و وعده ثواب و پناه بردن بخدا
نزد آیه عذاب و وعید بان در این سه حدیثست و اشاره بانچه میاید و در این است که
سزاوار است که گفته شود در نماز هر گاه بگذرد بیا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا
لبیک ربنا باب نوزدهم مکروه بودن خواندن قل هو الله در یک نفس در این دو حدیثست و اشاره

بآنچه میآید باب بیست و سیم آنچه مستحب است که گفته شود بعد از خواندن قل هو الله و در مواضع یکی
مخصوصه از قرآن در این یازده حدیثست و در اینست که گفته میشود بعد از توحید کذلک الله
ربی دو مرتبه یا سه مرتبه و بعد از سورهٔ والشمس صدق الله و صدق رسوله و بعد از آلله خیر
اما یشرکون الله خیر الله خیر الله اکبر و بعد از ثم الذین کفروا بربهم یعدلون کذب العادلون
بالله و بعد از و کبره تکبیرا الله اکبر سه مرتبه بخواند بعد از صبح روز جمعه و شب و روز
الرحمن را بگوید بعد از فبای آلاء ربکما تکذبان لا بشیء من آلائك رب اکذب و بعد از سبح
لله های آخری سبحان الله الاعلی و بعد از ان الله و ملئکته یصلون علی النبی الصلوة علیه
و آله در نماز باشد یا غیر نماز و بعد از سورهٔ والتین بلی و نحن علی ذلك من الشاهدین و بعد
از قولوا آمنا بالله آمنا بالله تا قول خدا تعالی مسلمون و بعد از ابی لهب نفرین کند او را و بعد
و بعد از قل هو الله احد الله احد و بعد از قل یا ایها الکافرون یا ایها الکافرون آهسته و
بعد از تمام شدن قل یا ایها الکافرون الله ربی و الاسلام دینی سه مرتبه و بعد از سوره
قیمه سبحانك اللهم و بلی و بعد از فاتحه الحمد لله رب العالمین و بعد از سبح اسم ربك الاعلی
سبحان ربی الاعلی آهسته و بعد از یا ایها الذین آمنوا لبیك اللهم لبیك آهسته و بعد
لا اعبد ما تعبدون اعبد الله وحده باب بیست و یکم مستحب بودن بلند گفتن بسم الله در
موضع آهسته خواندن و سنت مؤکد بودن او از برای پیشنماز در این هشت حدیثست و
و اشاره بآنچه گذشته است اینجا و در مسح بر چکمه و بآنچه میآید در زیارت روز چهلم و در
این باب بست چیز یکی ظاهر آن وجوب بلند گفتن بسم الله است و استحباب بلند گفتن اعوذ
باب بیست و دوم سنت بودن بلند خواندن در نافلهای شب و آهسته خواندن در نافلهای
روز و جایز بودن عکس در این سه حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است و میآید
باب بیست و سیم مستحب بودن قرائت در نمازهای واجب بانا انزلناه و توحید حتی نماز صبح
و اختیار بودن این دو سوره را بر غیرشان و مکروه بودن ترك این دو سوره و اختیار داشتن
در ترتیب این دو سوره در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه میآید باب بیست و چهارم

مستحب

مستحب بودن خواندن در واجبها بقل یا ایها الکافرون و توحید و مکروه بودن ترك توحید
در نماز در این شش حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است در عدد نمازها و غیر اینها
و بسوی آنچه میآید و در اینست که قل هو الله احد ثلث قرآنست و قل یا ایها الکافرون چهار یك
قرآنست و در این بابست مستحب بودن خواندن قل یا ایها الکافرون در رکعت اول و توحید در
دوم باب بیست و پنجم واجب بودن بلند قرائت نمودن بر مرد بخصوص در نماز صبح و در
دو رکعت اول مغرب و عشا و آهسته خواندن در بواقی غیر از بسم الله در این شش حدیثست
و اشاره بآنچه گذشته است و میآید و در این معارضی است که دلالت میکند بر بلند خواندن
و حمل شده است بر تقیه و بر بسیار بلند خواندن و در این بابست واجب بودن نمازها و اینکه نماز صبح
از نماز روز است و سنت است مقدم داشتن نماز صبح را در اول وقتش باب بیست و ششم
واجب بودن اعاده نماز بر کسیکه ترك کند قرائت تمام یا قدری از او را عمدا نه فراموشی در این
پنج حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و میآید و در این بابست وجوب رکوع و سجود
و بسم الله در حمد و سوره و واجب بودن فاتحه باب بیست و هفتم واجب بودن اعاده بر کسیکه
ترك کند بلند خواندن یا آهسته خواندن را در جای خودشان عمدا و واجب نبودن اعاده بر
کسیکه ترك کند این دو تا را از فراموشی یا غلط یا ندانسته در این دو حدیثست و در اینست که کسیکه
ترك کند قرائت را یا بکند آنرا در غیر محلش فراموشی نیست چیزی بر او باب بیست و هشتم اینکه
کسیکه فراموش کند خواندن حمد و سوره را و بخاطر آرد آنرا در پیش از رکوع واجبست بر او قرائت
کردن پس اگر بخاطر آورد آنرا بعد از رکوع میکند در نماز خود یعنی نمازش درست و تدارکی
ندارد در این باب چهار حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و میآید و در اینست امر
باعوذ بالله گفتن پیش از فاتحه و چگونگی اعوذ بالله گفتن و اینکه کسیکه بخواند سوره را
پس غلط کند و شروع کند در سورهٔ دیگر تا تمام کند آنرا پس اگر بوده باشد که برکوع نرفته باشد
و بخاطرش بیاید آن سوره که غلط کرده پس باید که رجوع کند بهمان سوره که غلط کرده اگر
خواهد که همان سوره را بخواند و اگر برکوع رفته باشد و بخاطرش بیاید پس باید که تمام

کند نماز را باب بیست و نهم واجب نبودن اعاده نماز بر کسیکه فراموش کند قراءت را یا چیزی
از قراءت را تا رکوع کند و اینکه واجب نیست قضای آنچه فراموش کرده و نه دو سجدهٔ سهو و اینکه
کسیکه قراءت کند در غیر جای قراءت فراموشی پس نیست چیزی بر او و در این پنج حدیث است و
اشاره بآنچه مقدم شده و میآید و در اینست که کسیکه ترک کند قراءت را عمداً اعاده کند نماز را
و در اینست حصر چیزهائیکه باعث اعاده نماز میشود در طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود
و در این باب معارضیست که متضمن اینست که ترک قراءت باطل نمیکند نماز را و حمل شده است
این معارض بر سهو باب سی ام اینکه کسیکه فراموش کند قراءت را در دو رکعت اول واجب عینی نیست
بر او قراءت در دو رکعت آخر و کسیکه فراموش کند قراءت را در دو رکعت اول واجب نیست بر او
قضای قراءت در رکعت دوم و حکم کسیکه فراموش کند بعض قراءت را و بخاطرش آید در رکوع
یا سجود در این شش حدیث است و اشاره بآنچه میآید و در این باب است قضا کردن بعضهای قراءت
بعد از سجود و قضای قراءت و تسبیح و تکبیر یکه فوت شده است در دو رکعت اول و حمل شده است
بر استحباب بعد از فارغ شدن و میآید اینکه نیست قراءتی در رکوع و نه سجود باب سی و یکم
واجب نبودن بلند خواندن بر زن و مستحب بودن آن هرگاه نماز کند با زنها بقدریکه بشنوند
در این سه حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است باب سی و دوم حکم اعاده آنچه فراموش
میشود یا شک میشود در آن از بعضهای قراءت در این دو حدیث است و اشاره بسوی آنچه
میآید در خلل در نماز و در اینست که جاری میشود در نماز و رجوع نمیکند هرگاه تمام
کند سوره را و حال اینکه سهو کرده باشد پس آگاه شود و در اینست که کسیکه شک کند
سوره خوانده است یا نه اگر بوده باشد سوره کوتاه پس اعاده کن آنرا و اگر بوده باشد طولانی
پس اعاده مکن آنرا باب سی و سیم اینکه حد آهسته خواندن اینست که بشنواند خود را و
مستحب بودن شنوانیدن امام بکسانیکه در عقب او نماز میکنند قراءت را در نماز جهریه
مادامیکه نرسد بحدیکه باید بسیار بلند بخواند در این هفت حدیث و در این باب
معارضی است که کافیست حرکت دادن زبان و حمل شده است بر کسیکه نماز کند در عقب
کسیکه

کسیکه اقتدا نکند باو از راه تقیه باب سی و چهارم واجب بودن باز ایستادن از قراءت
در راه رفتن از برای کسیکه اراده کند که پیش رود در این یک حدیث است باب سی و پنجم جایز
نبودن رجوع کردن در نماز از خواندن قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد و هرچند
از نصف سوره نگذشته باشد مگر آنچه استثنا شده است که آن عدول از این دو سوره است
بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه و ظهر آن در این سه حدیث است و اشاره بآنچه میآید
و در این باب است جایز بودن رجوع کردن از غیر این دو تا باب سی و ششم جایز بودن عدول کردن
از سوره بغیر آن سوره مادامیکه نگذشته باشد از نصف در غیر توحید و قل یا ایها الکافرون در
این چهار حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و در این باب است چیزیکه ظاهر آن جایز بودن
تبعیض کردن سوره است باب سی و هفتم اینکه کسیکه بخواند سوره عزیمه را یعنی یکی از چهار
سوره که سجدهٔ واجب دارد و آنها الم سجده و حم سجده و و النجم و اقرا است در نماز سنت
واجب است که هرگاه بآیه سجده را بخواند سجده کند پس برخیزد و تمام کند سوره را و برکوع
رود پس اگر بوده باشد آیهٔ سجده در آخر سجده سوره مثل اقرا مستحب است از برای او خواندن
حمد بعد از برخاستن از سجده تلاوت تا اینکه برکوع رود از قراءت در این باب سه حدیث است
و در این باب است کافی بودن سجود باشاره هرگاه نماز میکرده باشد با پیشنماز یکه سجده نمیکند
از برای تلاوت و در این باب و در بعض آنچه گذشته و آنچه میآید دلالتیست بر واجب
فوری بودن سجدهٔ تلاوت باب سی و هشتم اینکه کسیکه نماز کند در عقب کسیکه اقتدا
نمیکند باو از راه ترس و تقیه پس بخواند پیشنماز سوره عزیمه را و سجده نکند واجب است
بر اقتدا کننده اشاره کردن از برای سجود آیه سجده در این دو حدیث است و اشاره بآنچه
گذشته است و در اینست چیزیکه ظاهر آن واجب نبودن سجود است و احتمال دارد
که حمل شود اینجا بآنکه واجب نیست سجده بر اینکه اتفاقاً شنیده و گوش نینداخته بوده
که بشنود و بر متعذر بودن سجده پس اشاره میکند و در اینست که حایض سجده میکند
هرگاه بشنود سجده را باب سی و نهم اینکه کسیکه بخواند سوره از عزایم را در نماز سنتی

وفراموش کند سجود عزیمه را واجبست که سجده کند از برای آن هر وقت که بخاطرش آید در نماز
باشد یا بعد از نماز در این سه حدیثست واشاره بانچه گذشته است باب چهلم جایز بودن
خواندن سوره از عزایم در نماز واجبی وجایز بودن خواندن در نماز سنتی وجایز بودن
عدول کردن از سوره سجده واجب بسوره دیگر اگر شروع کند بسوره سجده فراموشی در نماز
واجب در این پنج حدیثست ودر اینست که کسیکه بشنود آیه سجده را پیش از غروب آفتاب
وبعد از نماز صبح سجده نمیکند وسزاوار است اختصاص دادن این حکم را بشنونده نه گوش انداز
یا بسجده سنتی ودر این بابست که کسیکه بخواند عزیمه را پس برسد بموضع سجود پس نخواند آنرا
واگر خواهد رجوع کند پس بخواند سوره دیگر را وترک کند سوره سجده را وظاهر اینست که خوانده است
این از فراموشی ودر اینست که امام هرگاه حدثی کند پیش میدارد دیگری را باب چهل ویکم حکم
خواندن از روی مصحف در نماز سنت وواجب در این دو حدیثست یکی رخصت ودیگری
منع وحمل شده است حدیث رخصت بر نماز سنت ودوم بر نماز واجب این در غیر ضرورت
باب چهل ودوم اختیار داشتن نمازگذارنده در رکعت سیم وچهارم میان خواندن حمد
بتنهایی ومیان سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر گفتن ومستحب بودن مکرر
کردن اینها سه مرتبه واستغفار کردن بعد از آنها در این هشت حدیثست واشاره بانچه
میاید در باب ترجیح دادن تسبیح وغیر آن ودر اینست مستحب بودن تکبیر رکوع واینکه جایز
نیست وهم وشک در دو رکعت اول وجایز است در دو رکعت آخر واینکه کمتر چیزیکه
کافیست در دو رکعت آخر سه مرتبه سبحان الله است وحمل شده است اینحدیث بر ضرورت
باب چهل وسیم مستحب بودن خواندن توحید از برای کسیکه غلط کند در سوره ومستحب بودن
آگاه کردن ماموم امام را هرگاه غلط کند در این سه حدیثست واشاره بانچه میاید در باب
نماز جماعت باب چهل وچهارم جایز نبودن خواندن سوره در نماز که فوت شود بخواندن
آن وقت نماز در این دو حدیثست واشاره بانچه گذشت در اوقات نماز باب چهل وپنجم
مستحب بودن خواندن سوره واقعه وتوحید در نافله خفتن وخواندن سوره واقعه

هر شب

هر شب در این پنج حدیثست باب چهل وششم جایز بودن خواندن نمازگذارنده فاتحه وسوره را
در یکنفس بر کراهت وهمچنین در اخلاص ومستحب بودن ساکت شدن در آخر هر یک از حمد وسوره
در این سه حدیثست واشاره بانچه مقدم شده است باب چهل وهفتم جایز بودن خواندن هر دو
قل اعوذ بلکه مستحب بودن این دو تا در واجبها وسنتها واینکه این دو تا از قرآنست در این شش
حدیثست واشاره بانچه مقدم شده است ومیاید از احادیثیکه شامل است بر بودن هر دو
قل اعوذ از قرآن بسبب عمومیکه دارند باب چهل وهشتم آنچه مستحبست خواندن آن در نمازهای
واجب از سورهای طولانی ووسط وکوتاه در این سه حدیثست واشاره بانچه گذشته و
میاید ودر اینست که خوانده میشود در صبح سوره عم وهل اتی وهل اتاک وسوره قیمه ومانند
اینها ودر ظهر وعشا سوره سبح اسم ربک الاعلی والشمس وهل اتاک وشبه اینها ودر مغرب
وعصر اخلاص واذا جاء نصر الله وزلزلة والهیکم التکاثر ومثل اینها ودر این بابست که بهتر
چیزیکه خوانده میشود در نمازها در رکعت اول انا انزلناه ودر دوم قل هو الله مگر در عشای شب
جمعه پس میخواند سوره جمعه را در رکعت اول وسبح اسم را در رکعت دوم در نماز صبح وظهر
وعصر روز جمعه سوره جمعه ومنافقین ودر صبح دوشنبه وپنجشنبه هل اتی وهل اتاک
باب چهل ونهم سنت بودن خواندن در نماز در شب جمعه وروز آن بسوره جمعه ومنافقین
وسبح اسم وتوحید در این ده حدیثست واشاره بانچه گذشته است ومیاید ودر اینست
که نیست در قرائت چیزی معین مگر جمعه که خوانده میشود در آن سوره جمعه ومنافقین
ودر اینست که خوانده میشود در شب جمعه سوره جمعه وسبح اسم ودر صبح جمعه سوره جمعه
واخلاص یا منافقین ودر عشا وظهر وعصر روز جمعه ونماز جمعه سوره جمعه ومنافقین را
ودر مغرب جمعه واخلاص ودر عشا سوره جمعه واعلی ودر عصر جمعه واخلاص ودر اینست
که قنوت در نماز جمعه پیش از رکوعست ودر اینست حدیثیکه ظاهرش واجب بودن خواندن
سوره جمعه وسبح اسم است شب جمعه وسوره جمعه ومنافقین را در نماز ظهر روز جمعه
وحمل شده است بر سنت موکد تا جمع شود میان احادیث باب پنجاهم مستحب بودن خواندن

هل اتی و هل اتاک در نماز صبح دوشنبه و پنجشنبه در این دو حدیث و در این باب است که
خوانده میشود در رکعت اول هل اتی و در دوم هل اتاک باب پنجاه و یکم مستحب بودن اختیار
کردن تسبیحات چهارگانه را بر خواندن حمد در دو رکعت آخر چه پیشنماز باشد و چه تنها و هر چند
فراموش کند قرائت را در دو رکعت اول در این چهارده حدیث و اشاره بانچه گذشته است
و میاید و در اینست منع از قرائت در دو رکعت آخر و در این باب چندین معارضست که حمل شده اند
بر تقیه و غیر تقیه و در این باب است که شکی نمیباشد در دو رکعت اول یعنی شک در ان دو رکعت
باطل میکند نماز را و اینکه ماموم تسبیح بگوید تسبیحات چهارگانه در دو رکعت اول و میخواند
فاتحه را در دو رکعت آخر باب پنجاه و دوم اینکه کافیست در قرائت کردن در عقب کسیکه اقتدا
نمیشود بان اینکه بشنواند قرائت را بخودش بلکه میخواند مثل حدیث نفس و هر چند در نماز جهریه
باشد در این چهار حدیث و در این باب است حدیثی که ظاهرش اختصاص نداشتن این حکم است
باینصورت که ذکر شد یعنی جایز بودن حدیث نفس هر جا که باشد و حمل شده است بر جواز صورت
مذکوره از برای انچه گذشت باب پنجاه و سیم مستحب بودن خواندن هل اتی در رکعت اول از نماز
شب در این یک حدیث باب پنجاه و چهارم سنت بودن خواندن توحید در هر رکعت از دو رکعت
اول از نماز شب سی مرتبه در این دو حدیث و اشاره بسوی انچه گذشت در عددهای نماز
باب پنجاه و پنجم جایز بودن اکتفا کردن در نافلها بر حمد تنها در وسعت وقت و تنگی وقت خواه
ادا و خواه قضا در این دو حدیث و اشاره بانچه گذشته است و در اینست کافی بودن حمد تنها
از برای بیمار در نماز واجب باب پنجاه و ششم سنت بودن خواندن قل اعوذ برب الفلق و
برب الناس و قل هو الله در سه رکعت وتر سه مرتبه مرتبات را در یک رکعتی یا نه سوره در هر
رکعتی سه سوره در این هفت حدیث و اشاره بانچه گذشته در اعداد نمازها و در این است
که در اول الهیکم التکاثر و قدر و زلزله بخواند و در دوم والعصر و اذا جاء نصر الله و کوثر بخواند
و در سیم قل یا ایها الکافرون و تبت و اخلاص بخواند باب پنجاه و هفتم مستحب بودن استعاذه در
اول نماز پیش از قرائت و چگونگی استعاذه در اول نماز پیش از قرائت و چگونگی استعاذه

در این

در این هفت حدیث و اشاره بانچه مقدم شد است و میاید و در اینست امر بخواندن فاتحه
بعد از اعوذ بالله گفتن از برای کسیکه فراموش کند فاتحه را و برکوع نرفته باشد و اینکه میگوید استعیذ
بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم و در این باب است جهر کردن باستعاذه و اخفا کردن ان
نیز و چگونگی ان اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و روایت شده است زیادتی و اعوذ بالله
ان یحضرون و روایت شده بدون السمیع العلیم باب پنجاه و هشتم واجب بودن استعاذه در این دو
حدیث و اشاره بگذشته باب پنجاه و نهم اینکه کافیست از برای لال در قرائت و تشهد و باقی
ذکرها و انچه شبیه باینها باشد اینکه حرکت دهد زبان خود را و ببندد دل خود را بانها و
اشاره کند بانگشت خود در این دو حدیث و در این دلالتیست بر حکم کسیکه فصیح نتواند گفت
حروف را و حکم لال در لبیات گفتن در حج و حکم نکاح و طلاق و عقدها و ایقاعها مثل ازاد کردن
بنده و وقف و بر جایز بودن این چیزها بغیر عربی با متعذر بودن عربیه باب شصتم جایز بودن
موخر داشتن بعض قرائت در نماز نافله و بجا اوردن ان بعد از سلام دادن در این یک حدیث است
و در اینست که کسیکه اراده کند که بخواند صد ایه یا بیشتر در نافله پس بترسد که ضعیف شود
باید نماز کند دو رکعت بهر چه خواهد پس فارغ شود از نماز و بخواند انچه باقی مانده بر ان
از انچه اراده داشته خواندن ان باب شصت و یکم مستحب بودن خواندن توحید و آیة الکرسی
در هر رکعتی از نماز سنت در این یک حدیث و اشاره بانچه گذشته است باب شصت و دوم
اینکه سنت است قرائت در نماز شب و غیر نماز شب بسورهای طولانی با وسعت وقت در این
دو حدیث و اشاره بانچه گذشته است و میاید و در این باب است فضل نماز شب و جایز بودن
عبادت بقصد تحصیل ثواب و اینکه قصد ثواب منافی اخلاص نیست باب شصت و سیم
انچه مستحب است که خوانده شود در نماز شب و در شب جمعه در این یک حدیث که قرائت میشود
در اول اخلاص و در دوم قل یا ایها الکافرون و در سیم الم سجده و در چهارم مدثر و در پنجم
حم سجده و در ششم تبارک الذی بیده الملک و در هفتم یس و در هشتم واقعه و در سه رکعت شفع
و وتر حمد و قل اعوذ و قل هو الله باب شصت و چهارم مستحب بودن قرائت حم دخان و سورهٔ ق

ممتحنه که یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی است و سورهٔ صف و ن والقلم والحاقه و سورهٔ
نوح که انا ارسلنا نوحا است و سورهٔ مزمل و سورهٔ اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت
و سبح اسم ربک الاعلی و هل اتاک حدیث الغاشیه و والفجر والتین والهکم التکاثر و
ارایت الذی و انا اعطیناک الکوثر و اذا جاء نصر الله در نماز واجب سنت در این هیفده
حدیثست باب شصت و پنجم سنت بودن خواندن حامیمها و الرحمن و زلزله و والعصر در نمازها
در این پنج حدیثست و در اینست مستحب بودن خواندن حامیمها و الرحمن در نماز شب باب شصت و
ششم مستحب بودن خواندن سورهٔ حدید و مجادله و تغابن و طلاق و تحریم و مدثر و ویل
للمطففین و بروج و طارق و لا اقسم بهذا البلد و قدر و ویل لکل همزة و قل یا ایها الکافرون و توحید
در نمازهای واجب در این یازده حدیثست و اشاره بانچه گذشته است باب شصت و هفتم جایز
بودن معنی قرائت و ذکرها و تشهد بغیر عربیه و واجب بودن یاد گرفتن با ممکن بودن در این دو حدیثست
و اشاره باینده باب شصت و هشتم جایز بودن مکرر کردن ایه در نماز واجب و غیر واجب و گریستن
در نزد خواندن ایه و اعاده کردن تمام سوره در نافله در این سه حدیثست و اشاره باینده باب شصت و نهم
جایز نبودن عدول کردن از قل یا ایها الکافرون و قل هو الله در نماز بعد از شروع مگر در جمعه و
منافقین در جایشان پیش از انکه از نصف بگذرد در این چهار حدیثست و اشاره بانچه
مقدم گذشته و در اینست که کسیکه اراده کند سوره را پس شروع کند در سورهٔ دیگر پس باید
رجوع کند بسورهٔ اول مگر اینکه بخواند توحید را باب هفتادم سنت مؤکد بودن خواندن سورهٔ جمعه
و منافقین روز جمعه در ظهر و عصر و نماز جمعه در این ده حدیثست و اشاره بگذشته و اینده
باب هفتاد و یکم واجب نبودن سورهٔ جمعه و منافقین بعینه روز جمعه در این هفت حدیثست
و اشاره بانچه گذشته است باب هفتاد و دوم مستحب بودن اعاده کردن نماز جمعه و ظهر هرگاه
نماز کند ایندو تا را پس بخواند غیر جمعه و منافقین را یا نقل کند نیت را بنماز سنت و از سر گیرد
نماز واجب را بسورهٔ جمعه و منافقین بعد از تمام کردن دو رکعت در این دو حدیث است
باب هفتاد و سیم مستحب بودن بلند خواندن روز جمعه در نماز ظهر و نماز جمعه در این ده حدیثست

واشاره

و اشاره بانچه گذشته است و در اینست قنوت در رکعت دومی از ظهر و نشستن میان دو خطبه
و در اینست نهی از بلند خواندن از برای امام مگر خطبه باشد و حمل شده است بر تقیه و سنت
مؤکد بودن و در اینست که بلند نخواند مگر پیشنماز و وجه این انست که ذکر شد باب هفتاد و چهارم
واجب بودن قرائت در نماز و غیر نماز بهفت قرائت که متواتر است نه بقرائتهای شاذه و روایت شده
که معلوم نباشد صحتش در این شش حدیثست ابواب شانزدهم در قرائت قران و هر چند در غیر نماز
باشد و در این پنجاه و یک باب است و یکصد و شصت و سه حکم در عنوانها و دویست و شصت و پنج
حدیثست باب اول واجب بودن یاد گرفتن قران و یاد دادن و سنت بودن ان بر هر شخصی بعینه در کفائی
این شانزده حدیثست و اشاره بانچه میاید باب دوم واجب بودن اکرام کردن قران و حرام بودن
اهانت رسانیدن بان در این سه حدیثست و اشاره بسوی انچه مقدم گذشته است و میاید
باب سیم مستحب بودن فکر کردن در معنیهای قران و مثلهای ان و وعد و وعید ان و انچه
اقتضا میکند عبرت گرفتن و متاثر شدن و موعظه پذیر شدن و سؤال کردن بهشت و
و پناه بردن بخدا از اتش جهنم نزد ایهٔ اینده و تا در این هشت حدیثست و اشاره بانچه
گذشته است و میاید باب چهارم حرام بودن ضعیف شمردن اهل قران و ذلیل و خوار
کردن ایشان و واجب بودن گرامی داشتن ایشان در این چهار حدیثست و اشاره بانچه
گذشته است و میاید باب پنجم مستحب بودن حفظ نمودن قران و متحمل شدن مشقت در
یاد گرفتن ان و حفظ کردن ان در این سه حدیثست و اشاره بسوی انچه گذشته و
میاید باب ششم مستحب بودن یاد گرفتن قران در جوانی و تعلیم دادن ان و بسیار خواندن
ان و ملازم ان بودن در این چهار حدیثست و اشاره بگذشته و اینده باب هفتم مستحب
بودن تعلیم دادن قرانرا باولاد خود در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید
باب هشتم اینکه سنت است از برای کسیکه بردارندهٔ قرانست یعنی قران را میداند و میخواند
و شغل و عملش اینست ملازم خشوع و نماز و فروتنی و حلم و قناعت و عمل و واجبست بر او
اخلاص در عمل و تعظیم قران در این نه حدیثست و اشاره بگذشته و اینده و در این

بابست مذمّت شراب خورنده و ترک کننده نماز باب نهم کسیکه داخل شود در اسلام بطوع
و رغبت خود و قرائت قرآن کند در ظاهر پس از برای او هست در بیت المال هر سال دویست دینار
که هر دیناری یکمثقال طلاست در این یکحدیثست باب دهم مستحب بودن تعلیم کردن زنها را سورهٔ نور
و چرخ رشتن نه سورهٔ یوسف و چیز نوشتن را در این یکحدیثست و اشاره بسوی آنچه میاید در
نکاح و در این بابست که نازل مسازید زنها را در غرفها و بالاخانها باب یازدهم مستحب بودن قرآن
بسیار خواندن در نماز و غیر نماز و بر هر حال و ختم کردن و از سر گرفتن آن و گوش انداختن بخواندن
آن و برگزیدن خواندن قرآنرا بر غیرش از سنتها در این بیست و یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است
و میاید و در اینها بابست سنت بودن خواندن قرآن بطریق نظر کردن که از روی قرآن بخوانند
و در اینست ختم کردن قرآن تا جائیکه میداند باب دوازدهم اینکه جایز نیست ترک کردن قرآن
ترک کردنی منجر شود بفراموشی در این هشت حدیثست و در این بابست که نیست حرجی در فراموشی
کردن قرآن و حمل شده است این حدیث بر فراموشی که بسبب تقصیر و ترک قرآن خواندن نباشد
باب سیزدهم مستحب بودن طهارت از برای قرآن خواندن و جایز بودن خواندن جنب و حایض
و نفسا غیر عزائم را که سورهائیست که سجده واجب دارد در این سه حدیثست و اشاره بآنچه
گذشته است در جایش باب چهاردهم مستحب بودن اعوذ بالله گفتن نزد تلاوت قرآن و چگونه
اعوذ بالله گفتن در این دو حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و در اینست اعوذ بالله
گفتن نزد هر سوره و نزد هر صباح و در اینست که میگوید اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم
باب پانزدهم سنت مؤکد بودن تلاوت کردن پنجاه آیه و بیشتر در هر روز در این سه حدیثست
و اشاره بگذشته و آینده باب شانزدهم مستحب بودن خواندن قرآن در خانه و منزل خود
و مکروه بودن تعطیل کردن او از نماز و خواندن قرآن و ذکر خدا و مستحب بودن
خواندن قرآن در مسجدها در این شش حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده است و
میاید باب هفدهم مستحب بودن خواندن چیزی از قرآن هر شب در این دو حدیثست
باب هیجدهم مستحب بودن ختم کردن قرآن بمکه و بسیار تلاوت کردن در ماه رمضان

دراین

در این دو حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است و میاید در روزه و حج باب نوزدهم
مستحب بودن خواندن قرآن از مصحف و هر چند حفظ داشته باشد قرآنرا و مستحب بودن
نظر کردن در مصحف در این شش حدیثست و اشاره بآنچه میاید و در اینست مستحب بودن
نظر کردن بپدر و مادر برحمت و مهربانی و نظر کردن بکعبه باب بیستم مستحب بودن فرا کردن
مصحف در خانه و اینکه آویخته شود در خانه و مکروه بودن ترک کردن قرائت از روی مصحف
و حکم فروختن و خریدن قرآن و گرفتن اجره بر کتابت و تعلیم دادن قرآن و زینت کردن آن بطلا
و نوشتن قرآن بطلا در این سه حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده است و میاید در تجارت
و در اینست مکروه بودن مهجور کردن از مسجد و ترک نماز در آن باب بیست و یکم مستحب بودن بهمواری
و آرام خواندن قرآن و مکروه بودن بتعجیل خواندن قرآن در این پنج حدیثست و اشاره بسوی آنچه
مقدم شده و میاید و در این بابست امر باعراب کردن قرآن و مکروه بودن خواندن قل
هو الله احد بیکنفس باب بیست و دوم مستحب بودن خواندن قرآن بحزن که گویا خطاب میکند
انسانی را در این سه حدیثست باب بیست و سیم جایز بودن قرائت قرآن آهسته و بلند
و اختیار نمودن آهسته در این سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه مقدم شده است
و میاید و در اینست امر بپست کردن صدا نزد جنازهها و نزد قتال و جنگ و نزد قرآن
خواندن باب بیست و چهارم حرام بودن غنا در قرآن و مستحب بودن نیکو کردن صدا را در
خواندن قرآن بنحویکه غنا نباشد و میانه روی در بلند کردن صدا در این هفت حدیثست
و اشاره بآنچه گذشته است و میاید و در این باب معارضی است که ظاهرش جواز غناست که
حمل شده است بر تقیه و بر اینکه مراد از حدیث معارض اینست که صدا کمتر از غنا باشد از برای
آنچه میاید در تجارت باب بیست و پنجم اینکه مستحب است از برای خواننده و شنونده قرآن
اینکه درد دل بگیرد رقت و ترس را نه اینکه اظهار کند غش کردن و مثل غش را چنانکه صوفیه
حال میکنند و از خود میروند در این یکحدیثست باب بیست و ششم آنچه واجبست در
گوش کردن قرآن و خاموش بودن در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه میاید در جماعت

و در اینباب است اختصاص داشتن وجوب گوش کردن بما موم اگر بشنود قرائت پیشنماز را و
روایت شده عموم وجوب و حمل شده بر استحباب مؤکد باب بیست و هفتم مستحب بودن ختم
قرآن در هر ماه یکمرتبه یا در هفته یا در پنج روز یا در سه روز یا در یکشب با ترتیل و او آخر
و سؤال بهشت کردن و پناه بردن از آتش نزد آیه رحمت و عذاب و حکم ختم قرآن در ماه
رمضان در این نه حدیثست و اشاره بانچه گذشته است و میآید و در این باب است سنت
بودن ختم قرآن در سه روز در ماه رمضان و امر به بسیار نماز کردن در ماه رمضان
و مستحب بودن بسیار تلاوت کردن در شب در فراش خواب باب بیست و هشتم مستحب بودن
رسانیدن و دادن ثواب قراءت را بسوی پیغمبر و ائمه ع و بسوی مؤمنین زندها و مردها در این
یکحدیثست و در این باب است ختم قرآن در هر شب و در ماه رمضان چهل مرتبه و بیشتر و کمتر
باب بیست و نهم سنت بودن گریستن یا خود را بگریه داشتن نزد شنیدن قرآن
در این یکحدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب سی ام واجب بودن یاد گرفتن اعراب
و جایز بودن قرائت نمودن بغلط در اعراب با ممکن نبودن آموختن در این چهار
حدیثست و اشاره بسوی انچه گذشته است در قرائت لال و در اینست علم بسیار یاد
گرفتن عربیت و نحو و صرف باب سی و یکم مستحب بودن بسیار خواندن اخلاص و
مکروه کردن آن هزار مرتبه در هر شبانه روزی و مکروه بودن ترک آن در این یازده
حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میآید و در اینست مستحب بودن قرائت توحید ایستاده
ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و راه رونده و آینده و اینکه قل هو الله ثلث قرآن است
و قل یا ایها الکافرون ربع قرآنست و در اینست حدیثیکه ظاهر آن حرام بودن ترک کردن
اخلاص است یکهفته و در بیماری و سختی بلکه سه روز و اینکه کافر شمرده میشود کسیکه
ترک کند سوره اخلاص را در این مدت و حمل شده است بر ترک کردن بعنوان خفت شمردن
و انکار نمودن فضل آنرا باب سی و دوم مستحب بودن خواندن سبح لله ها نزد خواب
در این یک حدیثست باب سی و سیم مستحب بودن خواندن توحید نزد خواب صد مرتبه

با پنجاه

با پنجاه مرتبه یا یازده مرتبه در این سه حدیثست و اشاره بسوی انچه میآید باب سی و چهارم
مستحب بودن خواندن هر دو قل اعوذ سه مرتبه و قل یا ایها الکافرون و قدر یازده مرتبه
و الهیکم التکاثر نزد خواب در این چهار حدیثست و در این دلالتست بر حکم سابقش و در
اینست مستحب بودن تلاوت هر دو قل اعوذ و اخلاص صد مرتبه یا پنجاه مرتبه هر شب از
جهت حفظ عیر خود از طفل و غیر او و سنت بودن قرائت طفل اینها را باب سی و پنجم
مستحب بودن خواندن آخر کهف نزد خواب در این سه حدیثست باب سی و ششم مستحب بودن
بسیار خواندن سوره انعام در این یکحدیثست باب سی و هفتم مستحب بودن تکرار کردن
حمد و خواندن آن هفتاد مرتبه بر وجع و درد در این ده حدیثست باب سی و هشتم
جایز بودن استخاره کردن بقرآن بلکه مستحب بودن آن و مکروه بودن فال گرفتن
بان در این دو حدیثست و اشاره بانچه میاید در استخاره باب سی و نهم سنت بودن
بسیار خواندن تبارک هر شبانه روز و حفظ کردن آن در این دو حدیثست و در
اینست مستحب بودن قرائت کردن آن در نافله عشا و در عشا باب چهلم جایز بودن
نوشتن قرآن پس شستن آن و خوردن آب آن از برای شفا و مکروه بودن محو کردن
آن باب دهن و نوشتن آن باب دهن در این دو حدیثست و اشاره بانچه میاید
باب چهل و یکم جایز بودن عوذه و افسان و پناه بردن و آویختن بر خود هر گاه بوده
باشد از قرآن یا ذکر یا روایت کرده شده از امامان علیهم السلم نه غیر اینها از چیزهای
مجهول و جایز بودن آویختن بر خود از قرآن و ذکر و دعا در این دوازده حدیثست و اشاره
بانچه گذشته است در احتضار و حیض و بانچه میاید و در اینست جایز بودن
آویختن تعویذ و قرآن بر بیمار و اشامیدن بیماران و آویختن آن بر کودک و زن حتی
در حیض هر گاه بوده باشد در پوست و اگر چنین نباشد پس جایز نیست و بر جنب و در
اینست که او جنب نمیشود و در اینست که بسیاری از تمیمه ها و چیزها که بر خود میبندند
شرک است باب چهل و دوم واجب بودن سجود عزیمه در چهار سوره سجده بخصوص

حم سجده والم سجده والنجم واقرأ و شرط نبودن طهارت در سجود و مستحب بودن تکبیر بعد از
سجود نه پیش از آن در این ده حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده است در حیض و قرائت
و بسوی آنچه میآید و در اینست امر بسجده تلاوت از برای جنب و حایض و نفسا باب چهل
و سیم واجب بودن سجود تلاوت بر خواننده و گوش کننده نه شنونده و مستحب بودن آن
برای شنونده در این چهار حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید و در اینست حکمها
مقدم شده باب چهل و چهارم مستحب بودن سجود تلاوت از برای شنونده و گوش کننده و خواننده
در غیر چهار سوره مذکوره در این دو حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و در اینست مستحب
بودن سجده شکر هر وقت که بخاطر آید نعمتی و در اینست که کسی که فراموش کند سجده تلاوت را
سجده میکند هرگاه بخاطرش آید باب چهل و پنجم واجب بودن تکرار سجود از برای خواندن آیه
سجده بر قاری و گوش کننده با تکرار تلاوت آیه سجده و هرچند در یک مجلس باشد در این یک
حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است از عمومها باب چهل و ششم سنت بودن دعا در
سجود تلاوت بآنچه روایت شده و واجب نبودن تکبیر از برای سجود نه وقت سر گذاشتن
بسجود و نه سر برداشتن در این سه حدیثست و در اینست که میگوید در سجده تلاوت آنچه
میگوید در سجود نماز و در اینست نیز که میگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِيمَانًا
وَتَصْدِيقًا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا
مُسْتَكْبِرًا بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ پس بلند کند سر خود را پس تکبیر میگوید و وجه
جمع میان دو حدیث مخیر بودن میان هر دو است و میآید چیزی که دلالت میکند بر کافی
بودن هر ذکری که باشد در سجود باب چهل و هفتم جاهائیکه جایز نیست در آنها قرائت
قرائت در این یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید و در اینست که هفت کسند که
نمیخوانند قرآن را رکوع کننده و سجود کننده و در خلا و حمام و جنب و نفسا و حایض و حمل
شده است بر کراهت باب چهل و هشتم مستحب بودن بسیار خواندن سوره یس در این
دو حدیثست و اشاره بسوی حدیثهای بسیار باب چهل و نهم جایز بودن سجود سوار

از برای

از برای تلاوت بر دابه بهر جهت که متوجه سازد دابه او را باضرورت در این یک حدیثست
و اشاره بسوی آنچه گذشته است باب پنجاهم جایز نبودن سفر کردن با قرآن بزمین
دشمن و جایز نبودن فروختن قرآن بکافر در این یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشته از حرام
بودن اهانت رساندن بقرآن و فروختن بکافر اهانت است باب پنجاه و یکم سنت
بودن خواندن سورهای قرآن را سوره سوره در این چهل و دو حدیثست و اشاره بآنچه
گذشته است و میآید ابواب هفدهم در قنوت که دعا دستست و این بیست و سه باب
و پنجاه و پنج حکم در عنوانهای بابها و صد و دو حدیثست در تمام آنها باب اول مستحب بودن
قنوت در هر نماز بلند خوانده شود آن نماز جهریه باشد یا اخفاتیه واجب باشد یا سنت
و مکروه بودن ترک آن در این سیزده حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در این دلالتی است
بر مضمون آنچه در عقب این باب میآید و در اینست حدیثیکه ظاهر آن وجوب است
و حمل شده است بر سنت مؤکد از برای آنچه میآید باب دوم سنت مؤکد قنوت در
نماز جهریه و وتر و جمعه در این نه حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب سیم سنت
بودن قنوت در رکعت دوم از هر فریضه یا نافله حتی در رکعت شفع پیش از رکوع
و بعد از قرائت مگر نماز جمعه در این هشت حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید
و در اینست که قنوت پیش از رکوع است و اگر خواهی پس بعد از آنست و حمل شده است
بعد از رکوع بودن بر تقیه و بر اینکه قضا شده پیش از رکوع که بعد از رکوع اختیار
دارد که بکند باب چهارم واجب نبودن قنوت و جایز بودن ترک آن از برای تقیه
و غیر تقیه در این دو حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب پنجم مستحب بودن قنوت
در رکعت اول از نماز جمعه پیش از رکوع و در دوم بعد از رکوع و در نماز ظهر روز جمعه
در رکعت دوم پیش از رکوع در این دوازده حدیثست و اشاره بآنچه مقدم گذشته
در قرائت و در این دلالتیست بر مضمون آنچه در باب پیش گذشت و در اینست جایز
بودن جهر کردن در نماز ظهر روز جمعه باب ششم اینکه مجزیست در قنوت پنج مرتبه

یا سه مرتبه سبحان الله یا سه مرتبه بسم الله در این چهار حدیث و در اینست نهی از
بلند کردن دستها نزد ضرورت سخت و امر بسه مرتبه بسم الله گفتن باب هفتم مستحب بودن
دعا در قنوت نماز و بانچه روایت شده در این پنج حدیث و اشاره بانچه میاید باب هفتم
مستحب بودن دعا در قنوت نماز و انچه روایت شده در این پنج حدیث و اشاره بانچه
میاید باب هشتم مستحب بودن دعا در قنوت نماز واجب و استغفار کردن در قنوت وتر
در این یک حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میاید باب نهم جایز بودن دعا در قنوت
بهرچه جاری شود بر زبان در این پنج حدیث و اشاره بانچه میاید در سجود و دعا و غیر اینها
و در اینست که جمیع گناهان کبیره است و در اینست که نیست در نماز چیزی معین
و نه در مستجار که در مقابل در خانه کعبه است که انجا دعا باید کرد و نه در صفا و مروه
و نه وقوف بعرفات و نه دو رکعت طواف و در اینست که سوال شد از قنوت پس فرمود
که ثنا بگو بر پروردگار خود و صلوات بفرست بر پیغمبر خود و استغفار کن از گناه خود
باب دهم مستحب بودن استغفار در قنوت وتر هفتاد مرتبه و زیادتی و پناه بردن بخدا
از آتش جهنم هفت مرتبه و اینکه بگوید العفو العفو سیصد مرتبه و دعا کند از برای مؤمنین
پیش از دعا کردن از برای خود در این نه حدیث و اشاره بگذشته و آینده در دعا
و در اینست مستحب بودن مواظبت کردن یکسال بر استغفار کردن هفتاد مرتبه
در قنوت وتر باب یازدهم مستحب بودن برداشتن دست چپ بدعا و شمردن
ذکرها را بدست راست در وتر در این دو حدیث و در اینست جایز بودن برداشتن
دست چپ را تنها حال دعا در هر نماز که باشد باب دوازدهم مستحب بودن بلند
کردن دستها بدعای دست در برابر رو در غیر تقیه و مکروه بودن گذرانیدن دستها را از سر
و سنت بودن تکبیر نزد بلند کردن دستها در این پنج حدیث و اشاره بسوی انچه
گذشته است در تکبیر احرام و در اینست جایز بودن بلند کردن دستها در نماز وتر
در تحت زیر جامه باب سیزدهم جایز بودن دعا در قنوت بر دشمن و نام بردن آن

در این

در این سه حدیث و اشاره بسوی انچه مقدم شده و میاید در باب قطع کننده های
نماز باب چهاردهم مستحب بودن ذکر ائمه ع و نام بردن همگی ایشان را در قنوت و غیر قنوت
در این دو حدیث باب پانزدهم واجب نبودن قضاء نماز و نه قضاء رکوع بر کسیکه
فراموش کند قنوت را تا برکوع رود و مستحب بودن برگردیدن بدعای دست خواندن اگر
بخاطرش آید که قنوت نخوانده پیش از رسیدن دستهای او بزانوش از برای رکوع در این
سه حدیث و اشاره بانچه میاید از قضاء قنوت و نیست منافاتی میان حدیثها
باب شانزدهم مستحب بودن رو بقبله کردن و قضا کردن قنوت اگر فراموش کند آنرا پس
بخاطرش آید بعد از فارغ شدن و هرچند در راه باشد در این دو حدیث باب هفدهم
مستحب بودن قنوت خواندن کسیکه بعد از یک رکعت با امام ملحق شود با امام و کافی بودن
این قنوت از برای او که در رکعت دوم خود در کار نیست که قنوت بخواند در این یک حدیث است
باب هیجدهم مستحب بودن قضاء قنوت از برای کسیکه فراموش کند قنوت را و بخاطرش آید
بعد از رکوع کردن و حکم وتر و نماز صبح در این شش حدیث و در اینست استثنا
کردن وتر و نماز صبح از حکم مذکور و در اینباب معارضی است که حمل شده است بر
تقیه و نفی وجوب باب نوزدهم جایز بودن دعای دست بغیر عربی با ضرورت
و اینکه دعا کند انسان بهرچه خواهد و جایز بودن گریستن و خود را بگریه داشتن
در قنوت و غیر قنوت از ترس خدا در این چهار حدیث و اشاره بانچه گذشته در
قرائت از حکم گریستن و قنوت کسیکه زبانش خوب نگردد بحروف باب بیستم جایز بودن
بلند خواندن و آهسته خواندن دعای دست در این دو حدیث و در اینست جایز
بودن بلند خواندن و آهسته خواندن تشهد و ذکر رکوع و سجود باب بیست و یکم
مستحب بودن بلند خواندن قنوت در نماز جهریه و غیر جهریه مگر از برای ماموم
که آهسته بخواند در این دو حدیث و اشاره بسوی انچه میاید در جماعت
باب بیست و دوم مستحب بودن طول دادن قنوت خصوص در وتر در این سه

حدیث است واشاره بسوی قنوتهای طولانی که روایت شده است و در اینست که نماز کن
روز جمعه صبح را بسوره جمعه و اخلاص و قنوت بخوان در رکعت دوم بعد و انکه ایستاده
در رکعت اول باب بیست و سیم مکروه بودن مالیدن دستها بر سر و رو بعد از قنوت
در نمازهای واجبی و مستحب بودن این در نافلهای شب و روز در این یک حدیث است و
اشاره بانچه میاید در دعا و در اینست که مستحب است که هرگاه فارغ شود از قنوت نماز واجب
اینکه بکرداند شکم دستها را بسینه خود در برابر زانوها با رام و تکبیر بگوید و برکوع رود
ابواب سجده هم در احکام رکوع نماز در این بیست و هشت باب است و هفتاد و نه حکم در عنوانها
وصد و ده حدیث در تمام انها باب اول چگونگی رکوع و پاره از احکام ان در این یک حدیث است
واشاره بانچه مقدم شده است و میاید و در اینست مستحب بودن تکبیر رکوع و اینکه او
خم میشود و میگذارد دستها را بر زانوهاش و دعا کردن در رکوع و تسبیح گفتن سه مرتبه
و اینکه بگوید بعد از راست شدن از رکوع اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اهْلَ الْجَبَرُوتِ وَالْکِبْرِیَاءِ
وَالْعَظَمَةِ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ بلند میکنی باین صدای خود را پس بلند میکنی دستها را
بتکبیر و بسجده میروی و پاره از احکام پیش و اینده باب دوم مستحب بودن بلند کردن
دستها بتکبیر نزد رکوع و سجود و سر برداشتن در این هشت حدیث است واشاره بگذشته
و اینده باب سیم واجب بودن ارام گرفتن در رکوع و سجود بقدر ذکر واجب در این
یک حدیث است و اشاره بگذشته و اینده باب چهارم واجب بودن ذکر رکوع و سجود
و اینکه کافی است یک ذکر و مستحب است سه ذکر و هفت ذکر و زیادتر و باطل شدن
نماز بترک ذکر عمداً در این نه حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده است و میاید
و در اینست که کافیست کسی را که شتاب داشته باشد در نماز سنت که تسبیح بجای
قرائت باب پنجم سنت مؤکد بودن سه بار تسبیح گفتن در رکوع و سجود و مکروه
بودن اکتفا کردن بر کمتر از سه بار در این شش حدیث است و اشاره بگذشته و اینده
باب ششم مستحب بودن بسیار مکرر کردن تسبیح در رکوع و سجود و طول دادن

ایندوتا

ایندو تا انقدر که بتوانند حتی امام با طاقت داشتن کسانیکه در عقب او نماز میکنند
از برای طول دادن در این هشت حدیث است و اشاره بگذشته و اینده و در اینست
مستحب بودن تسبیح سی و چهار مرتبه و سی و سه مرتبه و شصت مرتبه و بسیار دعا
کردن و تخفیف دادن پیشنماز جماعت نمازش را و حمل شده است بر وقتیکه دوست ندارد
ماموم طول دادن را و طول دادن نشستن بر طعام را بر سر سفره خود و نیکی کردن با اهل
خود باب هفتم اینکه کافی است هر ذکر باشد در رکوع و سجود در این دو حدیث است و اشاره
بگذشته و اینده و بتحقیق که مقدم گذشت سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ در رکوع و سُبْحَانَ
رَبِّیَ الْأَعْلَی وَبِحَمْدِهِ در سجود و حمل شده است این ذکر بر افضلیت باب هشتم اینکه نیست
قرائتی در رکوع و نه در سجود در این شش حدیث است و اشاره بانچه گذشت در قرائت
قرآن و در انگشتر طلا بدست کردن و غیر این دو تا و بسوی انچه میاید و در این معارض حدیث است
که متضمن است قرائت کردن در سجود را و حمل شده است این معارض بر جواز قرائت
و بر نماز نافله و بر بعد از سجود و در اینست مستحب بودن دعا و سؤال در رکوع و سجود
باب نهم واجب بودن رکوع و سجود در این هشت حدیث است و اشاره بگذشته و اینده
و در اینست واجب بودن طهارت از برای نماز و همچنین داخل شدن وقت و قبله
و رو کردن بنماز بدل و دعا و اینکه انچه غیر اینست سنتست باب دهم باطل شدن نماز
بترک رکوع عمداً دانسته باشد یا فراموشی تا سجده کند و واجب بودن اعاده در این پنج
حدیث است و اشاره بگذشته و اینده و در اینست حصر چیزهائیکه باعث اعاده نماز میشود
در پنج چیز طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود باب یازدهم اینکه کسیکه ترک کند رکوع را
در نافله و بخاطر آرد بعد از سجده ها میاندازد سجدها را و رکوع میکند و اگر بخاطرش آید
بعد از فارغ شدن از نماز قضا میکند یک رکعت را و سجده سهو میکند در این سه حدیث است
که صریح نیست در نافله لیکن حمل شده است بر نافله یک مرتبه و بر فراموشی مجموع رکعت مرتبه
دیگر تا جمع شود میان حدیثها باب دوازدهم واجب بودن آوردن برکوع هرگاه شک کند

در آن یا فراموش کند آنرا و هنوز سجده نکرده باشد در این چهار حدیث است و اشاره بانچه
میآید و در اینست حکم فراموشی سجود و تکبیر و اینکه او بجا میآورد ایند و تا باب سیزدهم
باطل نشدن نماز بشک کردن در رکوع بعد از سجود و واجب نبودن رجوع کردن برکوع در این
هفت حدیث است و اشاره بانچه میآید و در اینست که هر که شک کند در چیزی بعد از
گذشتن محل انچیز ملتفت نمیشود بان باب چهاردهم باطل شدن نماز بزیادتی رکوع
و هر چند فراموشی باشد و باطل نشدن بزیادتی یک سجده فراموشی در این سه حدیث است و
اشاره بانچه میآید و در اینست که کسیکه شک کند پس نداند که آیا دو سجده کرده یا یکی پس سجده
کند سجدهٔ دیگر پس یقین کند اینکه زیاد کرده یک سجده را باطل نمیشود نماز باب پانزدهم
باطل نبودن نماز بترک ذکر رکوع و سجود فراموشی و باطل شدن نماز بترک ذکر ایند و تا
یا یکی عمداً در این سه حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب شانزدهم واجب بودن
بلند کردن سر از رکوع و راست ایستادن و آرام گرفتن در سر برداشتن در این سه
حدیث است و اشاره بگذشته و در اینست مستحب بودن گفتن ماموم آهسته الحمد لله
رب العالمین نزد سمع الله گفتن امام باب هفدهم مستحب بودن سمع الله لمن حمده
گفتن نزد ایستادن از رکوع و آنچه سزاوار است که گفته شود نزد این در این چهار
حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب هجدهم مستحب بودن زیاد کردن خم
در خم شدن برکوع نه بسیار و اینکه بالدار کند خود را یعنی دستها و شهها را بخودش
نچسباند و مستحب نبودن این از برای زن در این شش حدیث است و اشاره بآینده
و در اینست که سزاوار است مساوی بودن سر از برای پشت که کردن سزاوار است بگیرد
و سر را پایین نیندازد و در این حکمهای دیگر هست باب نوزدهم کراهت پایین
انداختن سر و دوشها و کشاکش دادن خود را در رکوع و مستحب بودن کشیدن گردن
در آن و هموار کردن پشت و برگردانیدن زانوها بعقب و نظر کردن بمیان دو قدم
و دور کردن قدمها از یکدیگر بقدر یک وجب یا چهار انگشت در این سه حدیث است و اشاره

بانچه

بانچه مقدم باب بیستم جایز بودن صلوات بر محمد و آل او در رکوع و سجود و مستحب بودن
این در این چهار حدیث است و اشاره بانچه میآید و در اینست جایز بودن صلوات
در باقی حالات نماز و اشعاری بکافی بودن مطلق ذکر اینجا باب بیست و یکم مستحب بودن
اختیار کردن سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیم وَبِحَمْدِه در رکوع و سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلی وَبِحَمْدِه در سجود
در این دو حدیث است و اشاره بانچه گذشته است اینجا و در چگونگی نماز و در اینست مستحب
بودن تسبیح در سجود هفت مرتبه باب بیست و دوم مستحب بودن گشاد کردن انگشتها
در رکوع و واجب نبودن آن در این دو حدیث است و اشاره بگذشته باب بیست و سیم
جایز بودن بلند کردن دستها در رکوع و سجود نزد حاجت مثل اینکه خواهد که اشاره
کند بچیزی پس برگردانیدن آنها در این یک حدیث است و در اینست که صبر کردن تا اینکه
فارغ شود بهتر است باب بیست و چهارم اینکه واجبست در هر رکعتی یک رکوع و دو
سجده مگر در نماز کسوف در این چهار حدیث است و اشاره بگذشته و آینده و در اینست
که یک رکعت ایستاده بدو رکعت از نشسته است باب بیست و پنجم جایز بودن
بلند خواندن و آهسته خواندن در ذکر رکوع و سجود و مستحب بودن بلند خواندن
از برای پیشنماز و مکروه بودن آن از برای ماموم در این یک حدیث است و اشاره بانچه
گذشت در قنوت و غیر آن و میآید در تشهد و جماعت و در اینست اختیار داشتن
میان جهر و اخفات در تشهد و قنوت نیز باب بیست و ششم مستحب بودن طول
دادن رکوع و سجود و دعا بقدر قرائت یا زیادتر و اختیار کردن طول دادن رکوع
و سجود و دعا بقدر قرائت یا زیادتر و اختیار کردن طول دادن اینها را بر طول دادن
قرائت در این سه حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میآید و در اینست مستحب بودن
قرائت در هر رکعتی پانزده آیه و مساوی بودن قرائت و رکوع و سجود و مساوی بودن
سر برداشتن از رکوع و سجود باهم و اینکه دعا بهتر است از قرائت باب بیست و هفتم
مستحب بودن طول دادن امام رکوع را بقدر رکوع خود هرگاه بیابد داخل شدن

کسی را که اراده دارد اقتدا کردن با او در این یک حدیث است و اشاره بآنچه میآید در
جماعت باب بیست و هشتم واجب بودن خم شدن در رکوع تا اینکه برسد دو
کف بزانوها و مستحب بودن گذاشتن دستها بر زانوها و ابتدا کردن بگذاشتن دست
راست بر زانوی راست در این دو حدیث است و اشاره بگذشته ابواب نوزدهم
در سجود نماز و در این بیست و هشت بابست و هشتاد و هفت حکم در عنوانها
و صد و چهل و سه حدیث در تمام آنها باب اول مستحب بودن گذاشتن مرد دستها را
بر زمین وقت بسجده رفتن پیش از زانوها و برداشتن زانوها نزد برخاستن پیش از
دستها و واجب نبودن آن در این هفت حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است باب
دوم مستحب بودن دعا بآنچه روایت شده در سجود و میان دو سجده و جایز بودن
بلند خواندن و آهسته خواندن در ذکر سجود در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه
گذشته است در رکوع و قنوت و در اینست چندین دعا باب سیم مستحب بودن دور
داشتن اعضا از یکدیگر در سجود از برای خصوص مرد و اینکه نگذارد چیزی از بدنش را
بر چیزی از بدن در این پنج حدیث است و اشاره بآنچه گذشته در چگونگی نماز و در اینست
که هرگاه سجده کند زن بهم میچسباند اعضاء خود را و مرد هرگاه سجده کند باز میکند
اعضا را باب چهارم واجب بودن سجود بر پیشانی و دو کف دست و دو سر زانو و دو انگشت بزرگ
پاها و مستحب بودن بخاک رسانیدن بینی و پاره از احکام سجود در این نه حدیث است و
اشاره بآنچه گذشته است در رکوع و چگونگی نماز و غیر اینها و بآنچه میآید در جهاد نفس
در فروض و در اینباب معارضی هست در بینی بخاک رسانیدن که دلالت میکند بر وجوب
و حمل شده است بر استحباب و معارضی دیگر هست در باب دو انگشت پا و واجب
نیست که حمل شده است بر ضرورت باب پنجم مستحب بودن نشستن بر جانب چپ بعد از
سجده دوم از رکعت اول و سیم و آرام گرفتن در آن و واجب نبودن آن در این شش حدیث است
و در این معارضی است که نباید نشست و حمل شده است بر تقیه و بر واجب نبودن

ششم

باب ششم جایز بودن نشستن بر سر پا چنانکه دو طرف او بر دو پاشنه باشد و هر دو
ساق پای راست باشد و بر زمین نباشد میان دو سجده و بعد از دو سجده بر کراهت
در این هفت حدیث است و در اینست که چیزی نبندد بر دهن و فراهم مگیر خود را و فرش
مکن ذراعهای خود را و اینکه کسیکه بنشاند او را امام چنانکه رکعت دوم امام باشد
و اول ماموم اعضایش را از هم دور میکند و اینکه باکی نیست در چیز خوردن بر سر پا باب هفتم
مکروه بودن دمیدن موضع سجود و غیر آن در نماز و حرام نبودن آن و مکروه بودن دمیدن
در افسونها و خوردنی و آشامیدنی و تعویذ در این نه حدیث است و اشاره بآنچه میآید
و در اینست که تف نمیکند در جانب قبله باب هشتم اینکه کسیکه برسد پیشانی او بجائیکه
هموار نباشد یا جایز نباشد سجود بر آن واجبست اینکه بکشاند پیشانی را بموضع دیگر و اگر
و اگر ممکن نباشد جایز است که بلند کند پیشانی را اندکی پس بگذارد آنرا در این شش حدیث است
باب نهم اینکه کافیست از سجود پیشانی اندکی میان رستنگاه موی و ابرو و مستحب بودن
گذاشتن تمام پیشانی یا گذاشتن قدر درهم و جایز نبودن سجود بر حایل مثل عمامه
و کلاه در این پنج حدیث است و اشاره بآنچه گذشته باب دهم مستحب بودن مساوی بودن
محل سجده از برای جای ایستادن و موضع دستها و مکروه بودن بلندی محل سجده
بر پیشانی از آنها و موضع و جایز بودن اینکه موضع پیشانی پست تر باشد از جای
ایستادن و جای دستها در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه میآید و در اینست
در پستی موضع سجود از جای ایستادن هرگاه تنها باشد پس نیست باکی باب یازدهم
جایز بودن بلندی موضع سجده پیشانی از جای ایستادن و پستی آن بقدر یک خشت
نه زیادتر در این سه حدیث است و اشاره بسوی آنچه گذشته و در اینست جایز
بودن ایستادن بر فراش و سجود کردن بر زمین از برای بیمار باب دوازدهم
اینکه کسیکه بوده باشد بر پیشانی دمل یا مثل آن واجب است که گودی بکند تا
واقع شود جای سالم بر زمین و اگر نه واجبست که بگذارد یکی از دو طرف پیشانی

واگرنه برزنخش در این سه حدیثست واشاره بانچه گذشته است و در اینست جایز بودن
سجود برابروی راست در ضرورت پس اگر ممکن نباشد پس برابروی چپ واگرنه پس بر زنخ
باب سیزدهم اینکه مستحبست که گفته شود نزد برخاستن از سجود واز تشهد بحول الله وقوته
اقوم واقعد وارکع واسجد یا تکبیر بگوید در این هشت حدیثست واشاره بانچه گذشته است در
چگونگی نماز و در اینست که هرگاه منتقل شود از حالتی بحالت دیگر پس برانست تکبیر و در اینست
مخیر بودن میان دو حدیث مختلف در عبادات باب چهاردهم اینکه کسیکه فراموش کند سجده را
پس بخاطرش آید پیش از رکوع واجبست بر انکس بجا آوردن سجده واگر بخاطرش آید بعد از رکوع
نماز را تمام میکند وقضا میکند سجود را بعد از سلام دادن در این نه حدیثست واشاره
بانچه میاید و در این معارضی است که دلالت میکند بر اینکه نماز را باید اعاده کند وحمل شده است
اینحدیث معارض بر شك در دو رکعت اول و دیگری حمل شده است بر فراموش کردن دو
سجده و در اینست که اگر شك کند در رکوع بعد از سجده کردن پس باید ماضی شود در نمازش و
در اینباب دلالتیست بر حکمیکه در تالی این باب میاید و در اینست که فراموش کردن سجده
در دو رکعت اول وآخر مساویست واینکه کسیکه شك کند در سجده قضا میکند آنرا بعد از
سلام وحمل شده بر استحباب باب پانزدهم اینکه کسیکه شك کند در سجود وحال اینکه او در محلش
باشد یعنی هنوز برنخاسته باشد واجبست بر او بعمل آوردن سجود واگر شك کند بعد از
برخاستن میگذرد در نمازش وتدارکی ندارد ونیست بر او سجده سهوی در این شش
حدیثست واشاره بانچه گذشته ومیاید و در اینست که هرگاه در چیزی شك کند بعد از
گذشتن محل آن جاری میشود در نماز وعود نمیکند بسوی آنچیز باب شانزدهم مستحب بودن
قضای سجده بعد از سلام دادن هرگاه شك کند در آن وبگذرد محل آن در این یکحدیث است
واشاره بانچه میاید وگذشته و در اینست که او سجده میکند آن سجده فراموش شده را بعد از
سلام دادن وتشهد سبکی میخواند باب هفدهم جایز بودن دعا در سجود از برای دنیا
وآخرت ونام بردن حاجت ونام بردن دعا کرده شده از برای او در نماز واجبی وسنتی

بر

بر کراهت در کارهای دنیائی وانچه دعا میشود بآن در سجدهٔ آخر از نماز نافلهای مغرب
در این پنج حدیثست واشاره بانچه گذشته است ومیاید در دعا در جمعه و در اینست تعدیل
نمودن ابی بصیر و مستحب بودن نفرین کردن دشمن بدانکه شیخ ره در اینباب بحدیث از
حضرت امام محمد باقر علیه السلم نقل نموده که مضمونش اینست که دعا کن در طلب رزق
در نماز واجب وحال اینکه تو ساجد باشی باین دعا یا خیر المسؤلین تا آخر ونیست اثری
در اینباب از دعای سجدهٔ اخیره از نافلهای مغرب وشاید غرض شیخ همین دعا باشد
که اینجا نیز بخصوص خوانده میشود والله اعلم باب هجدهم مستحب بودن دست کشیدن پیشانیرا
که خاکش را پاك کند بعد از سجده وهموار کردن سنگ ریزها را نزد اراده سجود وبرداشتن
سنگ ریزه را از پیشانی هرگاه بچسبد بپیشانی وگذاشتن آن از آبرو زمین در این پنج حدیث است
باب نوزدهم مستحب بودن تکیه کردن بر دو کف دست درحالیکه دستها پهن کرده شده
باشد نه قبض کرده شده نزد برخاستن از سجود در این دو حدیثست واشاره بانچه مقدم
شده است باب بیستم اینکه کسیکه عاجز باشد از خم شدن از برای رکوع وسجود کافی است
او را اشاره وبلند میکند آنچه را که سجده میکند بر آن اگر ممکن شود در این سه حدیث است
واشاره بانچه گذشت در قیام بنماز وغیر آن و در اینست جایز بودن سجود بر سجاده که
از لیف خرما سازند باب بیست ویکم مستحبست زیادتی متمکن ساختن پیشانی واعضا
در سجود در این چهار حدیثست واشاره بگذشته وآینده و در اینست سنت بودن قطع
کردن اثرهای برآمده از پیشانی بمقراض وبسیار سجده کردن باب بیست ودوم جایز بودن
حرکت دادن انگشتها در سجود بعد از تسبیح ومثل آن در این یکحدیثست باب بیست وسیم
مستحب بودن طول دادن سجود بقدریکه ممکن شود وبسیار سجده کردن وبسیار ذکر
نمودن وتسبیح گفتن در سجود در این پانزده حدیثست واشاره بانچه گذشت در رکوع
ومیاید در سجدهٔ شکر و در اینست دعا کردن در سجود وتسبیح گفتن پانصد مرتبه و در
اینست که مستحبست که گفته شود در سجود هزار مرتبه لا اله الا الله حقا حقا

لا اله الا الله تعبّدا ورقّا لا اله الا الله ایمانا وتصدیقا ودر اینست مستحب بودن طول دادن سجود
جاییکه نبیند او را کسی باب بیست و چهارم مستحب بودن تکبیر گفتن از برای سجده رفتن در این
دو حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب بیست و پنجم مکروه بودن بلند کردن دستها از زمین
میان دو سجده در این یک حدیثست که احتمال منع از دست برنداشتن از زمین پس حمل میشود بر منافات
داشتن این با طمانینه و سر برداشتن از سجود را باب بیست و ششم مستحب بودن مباشرت کردن
زمین بهر دو کف دست در سجود و واجب نبودن آن و اینکه واجبست گذاشتن پیشانی
بخصوص بر چیزیکه جایز باشد سجود بران در این دو حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در
آنچه سجده میشود بران باب بیست و هفتم جایز نبودن سجود از برای غیر خدا و احکام سجود
تلاوت و سجده شکر در این هفت حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در قرائت قرآن و بآنچه
میاید در سجده شکر و نکاح و در اینست حق شوهر بر زن و فضل علماء حدیث باب بیست و هشتم
باطل شدن نماز بترک دو سجده از یک رکعت و هر چند فراموشی باشد و بزیاد کردن این دو
در یک رکعت و واجب بودن اعاده نماز باین سبب در این دو حدیثست و اشاره بآنچه
میاید و در اینست حصر باطل کنندهای نماز ابواب بیستم در بیان تشهد نماز و این
چهارده بابست و سی و پنج حکم در عنوانها و پنجاه و پنج حدیث در مجموع انها باب اول واجب
بودن نشستن از برای تشهد و استحباب بودن نشستن بر جانب چپ و مکروه
بودن بر سر پا نشستن که دو طرف دبر بر پاشنه باشد و اینکه زن ضم میکند و بهم
میچسباند رانهای خود را در این چهار حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب دوم جایز
بودن تشهد ایستاده خواندن از جهت ضرورت تقیه و غیر تقیه در این یک حدیث است
و اشاره بآنچه گذشته است در مکان گذارنده و میاید در تقیه باب سیم چگونگی تشهد
و پارهٔ از احکام آن در این هشت حدیثست و اشاره بآنچه گذشته در چگونگی نماز
در رکوع و قرائت لا ال و بسوی آنچه میاید و در اینست شهادتان و صلوات بر محمد
و آل او و دعا پیش از آن و بعد از ان و سلام واجب و سنت و اذان و قرائت و غیر اینها

چهارم

باب چهارم وجوب شهادتین در تشهد در این شش حدیثست و اشاره بآنچه مقدم
شده است و میاید و در چیزیکه ظاهرش مجزی بودن شهادتین است بلکه یک شهادت در
در تشهد اول و حمل شده است بر تقیه و بر اینکه راوی حدیث علم داشته بواجب بودن
باقی چیزها غیر تشهد باین سبب حضرت از ایشان نفرمودند و بر غیر اینها باب پنجم مستحب بودن
حمد کردن پیش از تشهد و دعا کردن پیش از تشهد و بعد از ان بآنچه روایت شده یا بآنچه
میسر شود در این سه حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و در اینست چیزیکه ظاهرش
کافی بودن هر ذکریست که باشد و حمل شده است بر تقیه و بر اینکه راوی حدیث علم
داشته بواجب بودن باقی چیزها غیر تشهد باین سبب حضرت از ایشان نفرمودند
و بر غیر اینها باب ششم مستحب بودن بلند خواندن از برای امام تشهد و تمام ذکرها را و مکروه
بودن بلند خواندن از برای ماموم در این سه حدیثست باب هفتم باطل نشدن نماز
بفراموشی تشهد تا رکوع کند در سیم و واجب بودن قضای آن بعد از سلام دادن و سجود
از برای سهو و باطل شدن نماز بترک تشهد عمدا در این هشت حدیثست و اشاره بآنچه
میاید اینجا و در سهو و در اینست که قرائت و تشهد سنت است و حمل شده است بر اینکه
واجب بودن او بسنت است نه بقرآن و بر تقیه و در اینست بر کسیکه فراموش کند
تشهد را اگر بوده باشد نزدیک بر میگردد بجای خودش پس تشهد بخواند و اگر نه طلب
کند یا کره را پس تشهد بخواند دران مکان باب هشتم جایز بودن رجوع بعد از رکوع
در نماز وتر از برای کسیکه فراموش کند تشهد را تا رکوع کند پس برخیزد و تمام کند
در این یک حدیثست و در این دلالتیست بر مضمون سابقش و در اینست که نیست تامله
مثل فریضه باب نهم واجب بودن نشستن از برای تشهد هر گاه فراموش کند از آن
پس بخاطرش آید پیش از انکه رکوع کند در رکعت سیم و سجدهٔ سهو کند در این چهار حدیث است
و اشاره بآنچه گذشته است و میاید و در اینست واجب نبودن سجدهٔ سهو و نیز
حمل شده است بر بخاطر آمدن آن که تشهد نخوانده پیش از برخواستن که در اینوقت سجدهٔ

سهو سنت نیست و بر واجب نبودن باب دهم واجب بودن صلوات بر محمد و آل او در تشهد
و باطل شدن نماز بترک کردن آن عمداً در این سه حدیث است و اشاره بآنچه مقدم گذشت
اینجا و در اذان و بآنچه میآید در ذکر و غیر ذکر باب یازدهم مستحب بودن گفتن بسم الله و بالله
گفتن بعد از تشهد اول در این یک حدیث است باب دوازدهم مکروه بودن گفتن تبارك
اسمك و تعالی جدك در تشهد و جایز بودن سلام دادن پیش از فارغ شدن در این
سه حدیث است و اشاره بآنچه میآید و در اینست فاسد شدن نماز بدو امر مذکور و در
اینست چیزیکه مشعر است بواجب بودن قصد بیرون آمدن از نماز در سلام باب سیزدهم
حکم کسیکه فراموش کند تشهد را تا حدث کند در این پنج حدیث است و اشاره بگذشته و آینده
و در اینست که وضو میسازد و تشهد میخواند و نیست در آن تصریح باینکه بفراموشی حدث کرده
لیکن یکمرتبه این حدیث حمل شده است بر فراموشی و یکمرتبه دیگر بر تقیه و مرتبه سیم
حمل شده است بر اینکه آنچه فراموش کرده از تشهد چیزیست که زیاده از قدر واجب است در
تشهد چهاردهم اینکه سنت است که گفته شود نزد برخواستن از تشهد بحول الله و
قوته اقوم و اقعد یا الله اکبر میگوید در این یک حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در سجود
ابواب بیست و یکم در سلام نماز است در این چهار باب است و نه حکم در عنوانها و چهل و
دو حدیث در تمام آنها باب اول واجب بودن سلام در آخر نماز در این سیزده حدیث است
و اشاره بآنچه گذشت در وضو و تکبیر احرام و چگونگی نماز و غیر اینها و بآنچه میآید و در
اینست وجوب تکبیر احرام و وضو و تحریم حرف زدن در نماز و در اینست آنکه منافید
معارضی در قواطع نماز که احتمال دارد تقیه را و غیر تقیه را باب دوم چگونگی سلام
دادن امام و ماموم و آنکه تنها نماز کند و کسیکه مستحب است قصد کردن او بسلام
در این هفده حدیث است و در اینست سلام دادن نماز گذارنده از راست و چپ و
امام رو بقبله و از راست خود و ماموم دو سلام و روایت شده یکی از برای امام
و منفرد و ماموم اگر نباشد از جانب چپ او کسی و روایت شده یک سلام برای هر که
باشد

باشد و حمل شده است بر تخییر و در اینست صیغهای سلام و مقدم داشتن السلام
علینا و بیرون آمدن بآن و بر گردیدن از نماز از جانب راست و در اینست قصد کردن
بسلام دو ملك موکل را و جماعه حاضرین را و امام را و ماموم را باب سیم حکم فراموشی
کردن سلام و ترك آن در این شش حدیث و در اینست که او بجا میآورد سلام را و
هر چند حدث کند پیش از سلام و در اینست حدیثیکه نیست صریح در فراموشی حدث
لیکن حمل شده است بر اینکه فراموشی حدث کرده و بر تقیه و غیر اینها تا جمع شود میان احادیث
و در اینها است باطل شدن نماز بملتفت شدن براست و چپ که بسیار روی خود را از
قبله بگرداند و ملتفت نشدن در تشهد نه بعد از آن باب چهارم چگونگی سلام و پاره از
احکامش در این شش حدیث و اشاره بآنچه گذشته در چگونگی نماز و تشهد و تسلیم
و در اینست السَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحین و منصرف شود از نماز و در اینست
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ مقدم بر السلام علینا و السلام علیکم
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ بعد از هر دو سلام و در اینست غیر اینها و در اینست اختلافی که حمل
شده است این اختلاف بر مخیر بودن سلام دهنده میان آنها ابواب بیست و دوم
در تعقیب نماز است و آنچه مناسب آنست یعنی اوراد و ادعیه و اذکار دیگر در عقب نماز
خوانده میشود و این چهل باب است و صد و چهار حکم در عنوانهای بابها و دویست و هفت
حدیث در تمام آنها باب اول مستحب بودن تعقیب و موکد بودن آن بعد از نماز صبح
و عصر در این پانزده حدیث است و اشاره بآنچه میآید اینجا و در دعا و در اینست مستحب بودن
دعا در وتر و بعد از فجر و بعد از ظهر و بعد از مغرب باب دوم سنت موکد بودن
نشستن امام بعد از سلام در حالیکه ترك کننده باشد حرف زدن را تا تمام کند
هر کسی که با او نماز کرده نمازشان را در این هشت حدیث است و در اینست حکم بوجوب اینجا
و حمل شده است بر سنت موکد بودن از جهت حدیث صریح در واجب نبودن باب
سیم جایز بودن منصرف شدن ماموم و نافله کردن او پیش از فارغ شدن امام از

تعقیب در این سه حدیثست و اشاره بآنچه میآید باب چهارم مستحب بودن اختیار کردن
دعا بعد از نماز واجب بر دعا کردن بعد از نافله در این دو حدیث است و اشاره بآینده
باب پنجم مستحب بودن اختیار کردن دعا را بعد از نماز فریضه بر نماز سنتی کردن در این
سه حدیثست و اشاره باینده باب ششم مستحب بودن اختیار کردن طول دادن
دعا و نماز و بعد از نماز بر طول دادن قرائت در این یک حدیثست و اشاره بآنچه مقدم
شده است و میآید باب هفتم سنت مؤکد بودن تعقیب خواندن بتسبیح فاطمه زهرا
علیها السلام و تعجیل کردن آن پیش از آنکه بگرداند پاهای خود را و ابتدا کردن بتکبیر و
تابع گردانیدن آن بلا اله الا الله در این شش حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در
اینست که تسبیح فاطمه ع صد تاست و اینکه آن کافیست در تعقیب باب هشتم مستحب بودن
ملازمت تسبیح زهرا علیه السلام و امر کردن طفلها بآن در این شش حدیثست و اشاره
بآنچه گذشته است و میآید و در اینست مستحب بودن استغفار کردن بعد از آن
باب نهم مستحب بودن اختیار کردن تسبیح زهرا ع بر هر ذکر و بر نماز سنت در این دو
حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و در اینست که تسبیح زهرا ع بعد از هر نماز بهتر است
از هزار رکعت هر روز باب دهم چگونگی تسبیح فاطمه ع و مقدار آن و ترتیب آن در این
سه حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست الله اکبر سی و چهار مرتبه پس الحمد لله
سی و سه مرتبه پس سبحان الله همچنین و در این معارضی است که صریح نیست بلکه
قابل این هست که جمع شود با احادیث دیگر باب یازدهم مستحب بودن تسبیح زهرا ع
نزد خواب در این چهار حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در اینست مقدم داشتن
تسبیح و حمل شده است بر اینکه این حکم نسخ شده و بر تقیه در روایت و بر اینکه
مقدم داشتن سبحان الله مختص است بوقت خواب و بر جواز باب دوازدهم مستحب
بودن دعا بماثور نزد خواب و وقت گردیدن بر پهلو در این ده حدیثست و در اینست
بسم الله گفتن و پناه بخدا بردن و تسبیح فاطمه ع و تلاوت هر دو قل اعوذ و آیة الکرسی

و ده آیه

و ده آیه از اول صافات و ده آیه از آخر صافات و لا اله الا الله صد مرتبه و استغفار
صد مرتبه و چندین دعای دیگر باب سیزدهم آنچه مستحبست قرائت آن نزد خواب از
توحید و جحد و تکاثر و غیر اینها و استحباب لا اله الا الله صد مرتبه و استغفار صد مرتبه
در این چهار حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است اینجا و در قرائت قرآن باب چهاردهم
مستحب بودن بلند ساختن دستها بالای سر نزد فارغ شدن از نماز و تکبیر گفتن
سه مرتبه و دعا کردن بآنچه روایت شده در این دو حدیثست و در اینست اینکه الله اکبر
میگوید سه مرتبه بلند میکند بآن دستها را باب پانزدهم مستحب بودن تسبیحات چهار
گانه بعد از هر نماز واجب سی مرتبه یا چهل مرتبه در این شش حدیثست و اشاره بآنچه
میآید در ذکر باب شانزدهم مستحب بودن گرفتن تسبیح از خاک قبر امام حسین ع و تسبیح
کردن بآن و گردانیدن آن در این هفت حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شد در آنچه
سجده میشود بر آن و بآنچه میآید در زیارات و در اینست مستحب بودن سجود بر تربت و
هدیه خواستن آن و فرا گرفتن مسواک و شانه و سجاده و تسبیح که در آن سی و چهار دانه
باشد و انگشتر عقیق باب هفدهم مستحب بودن باقی بودن بر طهارت در حال تعقیب و
در حال برگردیدن از نماز از برای کسیکه مشغول کند او را از تعقیب خواندن حاجتی و
مستحب بودن ترک هر چه ضرر دارد بنماز در حال تعقیب خواندن در این چهار
حدیثست باب هیجدهم سنت مؤکد بودن نشستن بعد از نماز صبح تا طلوع کند
آفتاب در این یازده حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در اینست مستحب بودن سعی
از برای طلب روزی و مسواک کردن بمسواکهای متعدد بترتیب و خائیدن کندر
و قرائت کردن در مصحف و نماز جماعت و نشستن در مسجد باب نوزدهم مستحب بودن
لعن کردن دشمنان دین در عقب نماز بنامهاشان بنامهاشان در این دو حدیثست
باب بیستم مستحب بودن شهادتین و اقرار بائمه علیهم السلام بعد از هر نماز در این یک
حدیثست و اشاره بآنچه میآید باب بیست و یکم مستحب بودن از پی هم گفتن

در تسبیح زهراء و قطع نکردن آن و اعاده کردن آن با شک در آن مکر با زیادتی و جایز بودن
حساب کردن آنچه پیشی میکیرد انکشتها بر زبان در شمردن در این چهار حدیث و در اینست
که هر کاه سهو کند در تکبیر تا یکدفعه زد سی و چهار تا بر میکردد بسی و سه تا و بنا میکذارد بر آن
و هر کاه سهو کند و یکدفعه زد از هفتاد و هفت بر میکردد بشصت و شش و بنا میکذارد بر آن
و هر کاه یکدفعه زد از صد تا پس نیست چیزی بر او باب بیست و دوم مستحب بودن مواظبت
نمودن بعد از هر نماز بر سؤال بهشت کردن و حور العین و پناه بردن از آتش و
صلوات فرستادن بر محمد و آل او و مکروه بودن ترک اینها در این هفت حدیث و در اینست
مستحب بودن اینها مطلقا هر وقت که باشد باب بیست و سیم مستحب بودن قرائت حمد
و آیة شهد الله و آیة الکرسی و آیة ملک بعد از هر فریضه و قرائت توحید نزد ترس تا صد
آیه در این دو حدیث و در اینست که کسیکه مقدم دارد قل هو الله احد را میان نود
و میان جبّاری منع میکند او را خدای تعالی از خواننده باینطریق که میخواند از پیش و پس
و راست و چپ و در اینست که هر کاه بترسی کاری را پس بخوان صد آیه از قرآن از هر جا که خواهی
پس بکو که اَللّٰهُمَّ اکْشِفْ عَنِّی الْبَلاءَ سه مرتبه باب بیست و چهارم اندکی از آنچه مستحب است
که دعا شود بان عقب هر نماز واجبی در این چهارده حدیث و اشاره بحدیثهای بسیار
و در اینست چندین دعای مختصر و در اینست مستحب بودن تلاوت اخلاص و هر دو قل اعوذ
و آیة الکرسی و استغفار و توبه سه مرتبه و اقرار بائمه ع و صلوات بر محمد و آل او و غیر
اینها باب بیست و پنجم اندکی از آنچه مستحب است که زیاد شود در تعقیب صبح در این هفده
حدیث و اشاره بآنچه میاید و در اینست سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم ده مرتبه و خواندن پنجاه آیه و سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ ده مرتبه و خواندن پنجاه آیه و سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ
اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَسْاَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ ده مرتبه یا تا طلوع آفتاب و لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ
لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ
عَلیٰ

عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ده مرتبه و در این احادیث بسیار است در بعض اینها تصریح بوجوبست
و ما شاء الله کان و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم صد مرتبه و بسم الله و لا حول و لا
قوة الا بالله هفت مرتبه یا صد مرتبه و صلوات صد مرتبه و قل هو الله یازده مرتبه و استغفار
هفتاد مرتبه و غیر اینها باب بیست و ششم مستحب بودن دعا بآنچه روایت شده بعد از
نماز ظهر در این یکحدیث و دعا باب بیست و هفتم مستحب بودن استغفار بعد
از عصر هفتاد مرتبه و بیشتر و تلاوت سورة قدر ده مرتبه در این چهار حدیث باب
بیست و هشتم اندکی از آنچه مستحب است که زیاد شود در تعقیب مغرب و عشا در این
پنج حدیث باب بیست و نهم مستحب بودن قرائت اخلاص دوازده مرتبه بعد از هر
فریضه و پهن کردن دستها و بلند کردن آنها بسوی آسمان و دعا کردن بماثور در این چهار
حدیث باب سی ام مکروه بودن سخن کفتن میان نماز مغرب و نافله آن و در اثناء
نافله در این دو حدیث و اشاره بآنچه کذشت در اعداد نماز باب سی و یکم جایز
بودن مؤخر داشتن تعقیب و سجدهٔ شکر از نافلهای مغرب و مقدم داشتن
آنها بر نافله و مستحب بودن اختیار کردن مقدم داشتن آنها بر نافلها
در این چهار حدیث و اشاره بآنچه کذشت از اختیار کردن دعا را بعد از فریضه
بر دعا بعد از نافله و غیر اینها باب سی و دوم مستحب بودن به پهلو خوابیدن بعد از دو
رکعت نافلهٔ فجر و دعا خواندن بآنچه روایت شده در این یکحدیث و اشاره
بآنچه میاید باب سی و سیم اینکه کافیست بدل خوابیدن به پهلو بعد از دو رکعت
نافلهٔ صبح سجود و نشستن و ایستادن و حرف زدن پس اکر فراموش کند اینها را
تا شروع کند در اقامه رجوع نمیکند بلکه مجزیست سلام دادن از نافله در این هفت
حدیث باب سی و چهارم مستحب بودن صلوات بر محمد و آل او و تسبیح و استغفار
صد تا صد تا و قرائت اخلاص چهل مرتبه یا یازده مرتبه میان دو رکعت نماز
نافلهٔ فجر و نماز صبح با وسعت وقت در این دو حدیث باب سی و پنجم کراهت خوابیدن

میان نماز شب و صبح و حرام نبودن آن در این دو حدیثست یکی نهی و دیگری رخصت
باب سی و ششم مکروه بودن خواب میان طلوع صبح و طلوع آفتاب و حرام نبودن آن
و مستحب بودن مشغول بودن در این هنگام بعبادت و دعا در این یازده حدیثست و اشاره
بانچه گذشت از مستحب بودن نشستن در این هنگام باب سی و هفتم آنچه مستحب است که
بجا آورد کسیکه به بیند در خواب چیزی ناخوش در این دو حدیثست در اینکه قرائت میکند
آیه انما النجوی و انا آخره و پناه میبرد از شیطان و دعا میکند بانچه روایت شده و تف
میکند از جانب چپ سه مرتبه و در نسخه ایست که میگردد از پهلوی چپ سه مرتبه
باب سی و هشتم مستحب بودن برگردیدن از نماز از جانب راست در این سه حدیثست
باب سی و نهم مستحب بودن خواب قیلوله در این چهار حدیثست و اشاره بانچه میاید
باب چهلم چگونگی خواب و پاره از احکام خواب در این دوازده حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده و در اینست مستحب بودن خوابیدن بر جانب راست رو بقبله و
و مکروه بودن غیر این و تعبیر کردن خواب بخوبی و قیلوله کردن و کراهت خواب اول
روز و بعد از عصر و میان شام و خفتن و امر به بیدار کردن کسیکه برو خوابیده باشد
و مکروه بودن خواب کردن بدون بیدار خوابی و خندیدن از غیر تعجب کردن و خوردن
بر روی سیری و نهی از دروغ در خواب دیدن و از بسیار خواب کردن و از بیدار خوابی
بعد از عشا مگر از برای نماز یا سفر و از برو خوابیدن و امر بگذاشتن دست بر گونه
راست نزد خواب و اعجازی از امام حسن عسکری ع ابواب بیست و سیم در دو سجده شکر
در این هفت بابست و هفده حکم در عنوانهای بابها و سی و نه حدیث در تمام
ابوابها با اول مستحب بودن دو سجده شکر بعد از نماز خواه واجب و خواه سنت
در این شش حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید و در اینست شرط بودن وضو
در سجده شکر و اینکه کمتر چیزیکه کافی است در سجده شکر سه مرتبه شکراً لله است و در
اینست وجوب سجده شکر و حمل شده است بر استحباب مؤکد و در اینست نفی آن و حمل
شده

شده است بر واجب نبودن و تقیه باب دوم مستحب بودن طول دادن سجده شکر و بسیار
سجود کردن در این نه حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده است در سجود و وقتهای
نماز و بانچه میاید و در اینست مستحب بودن گونه بخاک مالیدن و تسبیح گفتن پانصد مرتبه
در سجود و غیر آن باب سیم مستحب بودن بخاک مالیدن دو گونه را بر زمین میان دو سجده شکر
در این چهار حدیثست و اشاره بانچه گذشته است و میاید و در اینست مستحب بودن سجود
نزد نعمتها و دعا در حال سجود باب چهارم مستحب بودن پهن کردن دو ذراع و چسپانیدن
سینه و شکم بر زمین در دو سجده شکر در این سه حدیثست باب پنجم مستحب بودن
مالیدن دست بر موضع سجود پس مالیدن دست بر رو و دعا کردن بانچه روایت شده
در این سه حدیثست باب ششم مستحب بودن دعا در دو سجده شکر و میان دو سجده
بانچه روایت شده در این پنج حدیثست و در اینست تاویل حدیثیکه منافی عصمت است
باب هفتم مستحب بودن سجود از برای شکر و طول دادن آن و چسپانیدن گونها را بر زمین
نزد حاصل شدن نعمتها و دفع بلاها و نزد یاد کردن نعمتهای خدا و هر چند باشاره
باشد یا بهم شدن نزد نرسیدن از شهرت در این نه حدیثست و در اینست که سجده میکند
از برای هر نعمتی یکسجده و اینکه سواره فرود میاید و سجده میکند یا میگذارد گونه خود را بر قاش
زین یا بر کف دست خود و حمد میکند خدا را و در اینست مستحب بودن اصلاح میان مردم
و در این بابست نص بر وصی بودن امیر المؤمنین ع و اعجازی از برای حضرت صادق ع
ابواب بیست و چهارم در دعاست بعد از نماز و غیر نماز و این شصت و هشت بابست و
صد و هشتاد حکم در عنوانها و سیصد و هفتاد حدیث در تمام آنها با اول حرام بودن
تکبر نمودن از دعا در این هشت حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست دلالتی بر
مضمون تالی این باب باب دوم مستحب بودن بسیار دعا کردن در این هفده حدیث است
و اشاره بسوی آنچه گذشته و میاید و در این باب دلالتیست بر مضمون چندین
باب از این بابها و در اینست که بخیل ترین مردم کسیست که بخل کند بسلام و در اینست

وتعقیب خواندن تا طلوع آفتاب وسجود تا نزدیک زوال

ترغیب فرمودن در استغفار و شکر و صبر و توکل و نهی از شکستن عهد و مکر و بغی باب سیم مستحب بودن
اختیار کردن دعا بر غیرش از عبادات مستحبه در این هفت حدیث است و اشاره بانچه گذشته
در تعقیب و غیر آن و بانچه میاید و در اینست نیز بیشتر چیزی که در سابق است باب چهارم
مستحب بودن دعا در حاجت کوچک و کراهت ترک آن اگر کوچک شمارد آنرا در این چهارده حدیث است
و اشاره بانچه گذشته و میاید و در اینست کراهت سؤال از غیر خدا باب پنجم مستحب بودن طلب حوایج
از خدا و نام بردن حاجت و هرچند در فریضه باشد و طلب حاجتهای عظیمه از خدا خصوص پیش
از طلوع آفتاب و غروب آفتاب در این سه حدیث است و اشاره بسوی انچه گذشت و در سجود
و غیر آن و در اینست چیزی که دلالت میکند بر مضمون تا الی آن باب ششم مکروه بودن ترک
دعا از جهت اعتماد بر قضا کردن در این چهار حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میاید
و در این بابست دلالت بر بدا و در بیشتر احادیث دعا چیزیست که دلالت میکند بر بدا باب
هفتم جایز بودن دعا بر بلای مقدر و طلب تغییر دادن قضا و مستحب بودن این در این
نه حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میاید و در این تصریحهاست ببدا یعنی تغییر دادن
خدا قضا را هر گاه خواهد باب هشتم مستحب بودن دعا نزد ترس از دشمنان و نزد توقع بلا
در این نه حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میاید و در اینست وجوب شکر و زکوة باب
نهم مستحب بودن پیش دستی کردن بدعا در رخا پیش از نزول بلا و مکروه بودن تاخیر دعا
در این سیزده حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب دهم مستحب بودن دعا نزد نازل شدن
بلا و شدت و بعد از ان و مکروه بودن ترک ان در این سه حدیث است و اشاره بانچه گذشته
و میاید و در اینست رغبت فرمودن در استغفار و شکر باب یازدهم مستحب بودن دعا
نزد نازل شدن بیماری و علت در این دو حدیث است و اشاره بانچه گذشته و میاید باب
دوازدهم مستحب بودن بلند کردن دستها بدعا در این شش حدیث است و اشاره بگذشته
و آینده باب سیزدهم انچه مستحب است از برای دعا کننده از وظایف دستها نزد دعای
رغبت بچیزی و ترس و هیبت یعنی از چیزی و تضرع یعنی زاری و تبتل یعنی اخلا

ص کردن

ص کردن و ابتهال یعنی زاری کردن و لعن بر دشمنان کردن و استعاذه یعنی پناه بردن بخدا
و بصبصه یعنی بلند کردن هر دو سبابه را بجانب آسمان و نزد طلب روزی و نزد مسئلت
یعنی پهن کردن دو کف دست در این نه حدیث است و در اینست که رغبت اینست که پهن کنی
دستها را و ظاهر کنی شکم اندرونها را و روایت شده که رو کنی بدو کف دست بجانب آسمان
و رو کنی انها را بروی خود و رهبت اینست که ظاهر کنی پشت دستها را و تضرع حرکت میدهی
سبابه راست را براست و چپ و تبتل حرکت میدهی سبابه چپ را بلند میکنی آنرا در جانب
آسمان و بر میگردانی و ابتهال اینست که پهن کنی دست و ذراعت را بسوی آسمان و روایت
شده که بلند میکنی دستها را که بگذرانی انها را از سرت و این نزد گریستن است و استعاذه
اینست که بگردانی کف دستها را بجانب قبله و بصبصه اینست که بلند کنی هر دو سبابه را
بسوی آسمان و حرکت دهی آنها را و دعا کنی و طلب روزی مثل رهبت میکنی و مسئله
پهن میکنی کفها را باب چهاردهم مستحب بودن مالیدن دستها را بر سر و رو و سینه
نزد فارغ شدن از دعا در غیر نماز واجب در این یک حدیث است و اشاره بانچه گذشت در قنوت
باب پانزدهم مستحب بودن نیکو کردن نیت و گمان به مستجاب شدن دعا در این پنج حدیث است
و اشاره بانچه میاید و در اینست مستحب بودن دعا از برای طلب باران و اعجاز از برای
پیغمبر علیهم السلام باب شانزدهم مستحب بودن رو کردن بدل در حال دعا کردن
در این پنج حدیث است و اشاره بانچه گذشت در اقبال بنماز و غیر انها
و در اینست مذمت قساوت دل باب هفدهم مکروه است تعجیل کردن در دعا و زود بر گردیدن
از دعا و تعجیل نمودن در مستجاب شدن آن در این سه حدیث است و اشاره بانچه میاید
باب هیجدهم مستحب بودن رعایت اعراب در دعا و قرائت که هر دو مستحب باشند و اجتناب کردن
از غلط در انها و تا در این یک حدیث است و اشاره بانچه گذشت در قرائت باب نوزدهم
حرام بودن ناامیدی از دعا و هر چند دیر اجابت شود در این چهار حدیث است و اشاره
بانچه مقدم شده و میاید باب بیستم مستحب بودن سماجت کردن در دعا در این دوازده

حدیثست واشاره بانچه میاید و در اینست کراهت سماجت کردن در سؤال کردن از مردم
باب بیست و یکم مستحب بودن عود کردن بدعا و بسیار مکرر کردن آن نزد دیر اجابت شدن
بلکه با اجابت نیز در این هفت حدیثست واشاره بانچه گذشت و در اینست که زودی
اجابت لازم ندارد نیکی حال و صلاح را باب بیست و دوم مستحب بودن دعا کردن نهانی
و در خفیه و اختیار کردن آن از دعای علانیه و آشکار در این دو حدیثست واشاره
بانچه گذشت در مقدمه عبادات باب بیست و سیم مستحب بودن دعا نزد وزیدن بادها
و زوال آفتاب و آمدن باران و کشتن شهید و قرائت قرآن و اذان و ظاهر شدن آیات
مثل زلزله و در عقب نمازها در این ده حدیثست واشاره بانچه گذشت در تعقیب نماز
و بانچه میاید و در اینست مستحب بودن دو صف از برای شهید شدن و نزد طلوع صبح دعا نزد ملاقات
باب بیست و چهارم مستحب بودن دعا بعد از پیش داشتن صدقه و بوییدن بوی خوش
و رفتن بمسجد در این یک حدیثست واشاره بانچه مقدم شده باب بیست و پنجم مستحب بودن
دعا در سحر و نماز وتر و در میان طلوع صبح و طلوع آفتاب در این چهار حدیثست
واشاره بانچه مقدم شده و میاید باب بیست و ششم مستحب بودن دعا در شش یکی
اول از نصف دوم از شب در این سه حدیثست باب بیست و هفتم مستحب بودن
دعا و ذکر و استعاذه پیش از طلوع و غروب آفتاب در این پنج حدیثست واشاره
بگذشته و آینده و در اینست که دعا در اینده وقت سنت لازمه است باب
بیست و هشتم مستحب بودن دعا نزد رقت و نازک شدن دل و حاصل شدن اخلاص
و ترس از خدا در این شش حدیثست واشاره بانچه گذشته و میاید و در اینست مستحب
بودن دعا نزد گریستن باب بیست و نهم مستحب بودن دعا با حاصل شدن گریه
و مستحب بودن گریه یا بگریه داشتن خود نزد دعا اگر گریه نیامدن و هر چند یاد
آوردن کسی باشد که مرده از خویشان در این سیزده حدیثست واشاره بانچه گذشته
و میاید و در این چند وصیت و موعظه است باب سی ام مستحب بودن دعا در
خصوص

خصوص شب جمعه و در روز جمعه در این پنج حدیثست واشاره بانچه میاید و در اینست
مذمت ده یک گیرنده و رئیس و علمدار و طنبور و طبل باب سی و یکم مستحب بودن مقدم
داشتن تمجید و ثنای بر خدا و اقرار بگناه و استغفار از آن پیش از دعا و جایز نبودن سؤال
چیزیکه حلال نیست و چیزیکه شدنی نیست در این ده حدیثست واشاره بانچه مقدم شده
و میاید باب سی و دوم مستحب بودن ملازمت دعا کننده از برای صبر و طلب حلال و پاکی
کسب و صله رحم و عمل صالح در این سه حدیثست واشاره بانچه میاید باب سی و سیم
اینکه مستحب است که گفته شود در دعا پیش از نام بردن حاجت یا الله ده مرتبه و یا رب ده مرتبه
و گفتن یا الله یا رب تا نفس تنگی کند یا ده مرتبه وای رب سه مرتبه و یا ارحم الراحمین
هفت مرتبه و در این بیست و چهار حدیثست باب سی و چهارم اینکه مستحبست از برای کسیکه
اراده دارد که سؤال کند از خدا حور العین را اینکه الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و صلوات بر محمد و آل او صد تا صد تا بگوید در این یک حدیثست باب سی و پنجم
اینکه مستحب است که گفته شود بعد از دعا ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله و مستحبست
که گفته شود ما شاء الله هزار مرتبه در این چهار حدیثست باب سی و ششم مستحب بودن
صلوات بر محمد و آل او در اول دعا و میان دعا و آخر دعا در این هیجده حدیثست
و اشاره بگذشته باب سی و هفتم مستحب بودن متوسل شدن در دعا بمحمد و آل
محمد ع در این سیزده حدیثست واشاره بحدیثهای بسیار باب سی و هشتم مستحب بودن
جمع شدن در دعا از چهار نفر تا چهل نفر در این چهل حدیثست واشاره باینده
و در اینست مستحب بودن دعای دو نفر و سه نفر نزد برادر از برای ایشان
و دعا چهار نفر ده مرتبه و دعای یک نفر چهل مرتبه باب سی و نهم مستحب بودن آمین گفتن
بر دعای مؤمن و سنت مؤکد بودن گفتن آمین با التماس کردن مؤمن آمین را در این
سه حدیثست و در اینست مستحب بودن جمع کردن زنها و طفلها و امر کردن ایشان
بآمین گفتن وقت دعا باب چهلم مستحب بودن عام کردن دعا اگر همه کس را دعا کند و

مؤکد بودن عام دعا کند در امام جماعت در این دو حدیث است و اشاره بآینده **باب** چهل و یکم مستحب بودن دعا کردن از برای مؤمن در غایبانه و التماس دعا کردن از مؤمن در این چهار ده حدیث است و اشاره بانچه میآید و در این دلالتیست بر مضمون انچه در تلو این میآید و بر مستحب بودن دعای پدر مادر برای فرزند و دعای مظلوم و دعای بعد از نماز **باب** چهل و دوم مستحب بودن اختیار کردن انسان دعای از برای مؤمن را بر دعای از برای خود در این هشت حدیث است و اشاره بانچه گذشته است و بانچه میآید اینجا و در حج و در اینست که اول همسایه را دعا کند پس خانهٔ خود را و مستحب بودن ذکر کردن مؤمن بخیر و خوبی **باب** چهل و سیم مستحب بودن دعا از برای مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات زندها و مرده‌های ایشان و اختیار نمودن داعی دعا از برای ایشان بر دعای از برای خود در این شش حدیث است و اشاره بگذشته و آینده **باب** چهل و چهارم مستحب بودن دعا کردن انسان از برای پدر و مادر و دعای عمره گذارنده و روزه دارنده در این دو حدیث است و اشاره بگذشته و آینده **باب** چهل و پنجم مستحب بودن دعا کردن انسان از برای چهل نفر از مؤمنین پیش از دعا کردن از برای خود در این چهار حدیث است و اشاره بانچه مقدم شد **باب** چهل و ششم جایز بودن دعا از برای کافر و سلام بر آن نزد ضرورت و احتیاج در این یک حدیث است **باب** چهل و هفتم سنت مؤکد بودن لا اله الا الله گفتن ده مرتبه در صبح و ده مرتبه در شام و مستحب بودن قضای آن اگر فوت شود در این سه حدیث است و اشاره بانچه گذشته است و میآید و در اینست که گفته میشود لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ده مرتبه وَاَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاَعُوذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَحْضُرُونَ اِنَّ اللهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ده مرتبه و در اینست که این سنت لازم است و اینکه این فرض شده و تعیین شده است **باب** چهل و هشتم مستحب بودن دعا از برای روزی در این سه حدیث است و اشاره بگذشته و آینده **باب** چهل و نهم مستحب بودن دعا

از برای وسعت روزی و هر چند مقید نکند روزی را بحلال در این دو حدیث است **باب** پنجاهم مکروه بودن دعا از برای روزی از کسیکه فاسد کرده باشد مال خود را یا خرج کرده باشد آنرا در غیر حق یا قرض داده باشد بغیر گواه یا ترک کند سعی در طلب روزی را و مکروه بودن دعا بر زن و همسایه با اینکه ممکن باشد بدل کردن ایشان و تا اگه بخانه دیگر رود و زن دیگر کند و بر ذی رحم و خویشان در این هفت حدیث است و اشاره بانچه میآید در صدقه و تجارت و در اینست جایز بودن منع سؤال کننده بعد از عطا کردن سه مرتبه و نهی از اسراف و امر بمیانه روی و بشاهد گرفتن و بکسب کردن و حفظ کردن مال و غیر اینها **باب** پنجاه و یکم مستحب بودن دعا کردن حاج و جنگ کن در راه خدا و بیمار و واجب بودن پرهیز کردن از دعای ایشان بترک کردن آزار دادن ایشان در این دو حدیث است و اشاره بانچه گذشت و میآید و در اینست مستحب بودن آمین گفتن **باب** پنجاه و دوم واجب بودن پرهیز کردن از دعای مظلوم بترک کردن ظلم بر آن و دعای والدین بترک عاق شدن و مستحب بودن دعای مظلوم و والدین در این هفت حدیث است و اشاره بگذشته و در اینست حرام بودن ظلم کردن بر کافر **باب** پنجاه و سیم حرام بودن دعا بر مؤمن بغیر حق و مکروه بودن بسیار دعا کردن بر ظالم و پادشاهان در این چهار حدیث است **باب** پنجاه و چهارم مستحب بودن دعا بر دشمن خصوص هرگاه پشت کند در این چهار حدیث است و اشاره بانچه مقدم شد و میآید **باب** پنجاه و پنجم مستحب بودن دعا بر دشمن در سجده آخر از نماز شب در این یک حدیث است **باب** پنجاه و ششم مستحب بودن مباهله کردن دشمن و خصم یعنی یکدیگر نفرین کردن و چگونگی مباهله و مستحب بودن روزه گرفتن پیش از مباهله و غسل کردن از برای آن و مکرر کردن آن هفتاد مرتبه در این چهار حدیث است و در اینست مستحب بودن بیرون رفتن ایشان و تا بیابان و بهم انداختن انگشتهای راست خود را باهم و اینکه بگوید هر یک از ایشان و تا اگر اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقًّا اَوْ اَقَرَّ بَاطِلًا فَاَصِبْهُ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ اَوْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِكَ و در این دعا

[illegible]

دیگر هست باب پنجاه و هفتم استحباب بودن مباهله میان طلوع صبح و طلوع آفتاب در این
یک حدیث است باب پنجاه و هشتم اینکه مکروه است که گفته شود در دعا و غیر دعا الحمد لله
منتهی علمه بلکه گفته میشود منتهی رضاه در این دو حدیث است باب پنجاه و نهم اینکه مکروه است
که گفته شود که اللهم اجعلنی ممن تنتصر لدینک مگر اینکه مقید کند این را بچیزی که بر طرف
کند احتمال این را که آن بدترین خلق باشد زیرا که حضرت فرمود که انتقام میکشد خدا
از برای دینش به بدترین خلقش در این دو حدیث است نهی و رخصت باید باب شصتم
اینکه مکروه است که گفته شود اللهم انی اعوذ بک من الفتنة بلکه گفته میشود من مضلات
الفتن در این دو حدیث است باب شصت و یکم اینکه مکروه هست که گفته شود اللهم اغننی
عن خلقک بلکه گفته میشود عن لئام خلقک در این یک حدیث است باب شصت و دوم مستحب
بودن دعا بآنچه جاری شود بر زبان و اختیار کردن دعا بآنچه نقل شده اگر میسر شود
و مکروه بودن اختراع کردن دعا در این دو حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است در
قنوت و در غسل حاجت باب شصت و سیم مستحب بودن دعا باسماء حسنی و غیر اینها از نامهای
خدا در این دو حدیث است باب شصت و چهارم سنت مؤکد بودن دعا از برای زنی که بچه در
شکم دارد که کرده شود بچه مرد و اینکه اعضای او درست باشد مادامی که نگذشته
باشد از حمل آن زن چهار ماه و جایز است بعد از آن نیز در این پنج حدیث است و اشاره بآنچه
گذشته است باب شصت و پنجم اینکه مستحب است از برای دعا کننده ناامید بودن از آنچه
در دستهای مردم است و اینکه امید نداشته باشد مگر از خدا تعالی در این سه حدیث است
و اشاره بآنچه میآید باب شصت و ششم مستحب بودن پوشیدن دعا کننده انگشتر عقیق را
و فیروزه را در این پنج حدیث است و اشاره بآنچه گذشته در پوشیدنها باب شصت و هفتم
واجب بودن ترک کردن دعا کننده گناهان را و اجتناب کردن او از حرامها در این هفت
حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است باب شصت و هشتم واجب بودن ترک کردن
دعا کننده ظلم را و رد کردن آن مظلمها را در این سه حدیث است و اشاره بگذشته و آینده

ابواب

باب بیست و پنجم در ذکر است و در این پنجاه باب است و صد و هجده حکم در عنوانهای بابها
و دویست و سی و چهار حدیث در تمام اینها باب اول مستحب بودن ذکر خدا بر همه حال و هر چند
در نزد خلا رفتن و جماع کردن و مثل اینها باشد ایستاده و نشسته و بپهلو خوابیده در این
پنج حدیث و اشاره بآنچه گذشته است و میآید باب دوم مکروه بودن ترک ذکر خدا در این
سه حدیث و اشاره بآنچه گذشته و میآید و در اینست مذمت بسیاری مال
و تخفیف دادن نماز و ترک دعا و ترک ابتدا کردن بسلام و صلوات بر محمد و آل محمد هر وقت
ذکر شود باب سیم مستحب بودن ذکر خدا در هر مجلس و صلوات فرستادن و مکروه بودن بازداشتن
خود از این در این پنج حدیث و اشاره بگذشته و آینده و در اینست مستحب بودن ذکر ائمه
علیهم السلام و مکروه بودن ذکر دشمنان ایشان باب چهارم آنچه مستحب است که گفته شود نزد
برخاستن از مجلس در این یک حدیث و اشاره بآنچه میآید در کفارات و در اینست که گفته
میشود سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین
باب پنجم مستحب بودن بسیار ذکر خدا کردن شب و روز در این سیزده حدیث و اشاره
بآنچه گذشته و میآید و در اینست اعراض کردن از عرضهای مردم و مواسات کردن بمال خود
با برادران دینی و تأمل کردن پیش از سخن گفتن باب ششم مستحب بودن ذکر خدا در خلوت
در این دو حدیث و اشاره بآنچه میآید باب هفتم مستحب بودن ذکر خدا در علانیه در این
چهار حدیث و اشاره بآنچه میآید و در این دلالتیست بر مضمون سابقش باب هشتم
مستحب بودن ذکر خدا و خواندن قرآن در مسجد و منزل خود و مکروه بودن ترک این در این
یک حدیث و اشاره بآنچه گذشته و در اینست سنت بودن بسیاری ذکر و امر بذکر
پیش از طلوع آفتاب باب نهم مستحب بودن ذکر خدا و قرائت قرآن نزد ترس از صاعقه در این
پنج حدیث باب دهم مستحب بودن مشغول شدن بذکر خدا از غیر ذکر خدا از عبادات مستحبه
حتی دعا و قرائت قرآن در این چهار حدیث و اشاره بآنچه گذشته و میآید [باب] یازدهم
مستحب بودن ذکر خدا در نفس خود و در پنهانی و اختیار کردن آن بر ذکر علانیه در این پنج

حدیث واشاره بانچه کذشته ومیاید ودر اینست نهی از بسیار بلند کردن صدا
بتکبیر وتهلیل باب دوازدهم مستحب بودن ذکر خدا در میان غافلان در این سه حدیث
واشاره بانچه مقدم شده ومیاید باب سیزدهم مستحب بودن ذکر خدا در بازار ونزد صبح
وشام وبعد از صبح وعصر در این یک حدیث واشاره بانچه کذشت در تعقیب ودعا
وبانچه میاید در تجارت وغیر آن باب چهاردهم مستحب بودن ذکر خدا نزد غفلت دل وفراموشی
آن در این یک حدیث باب پانزدهم مستحب بودن ذکر خدا در هر وادی در این یک حدیث است
باب شانزدهم مستحب بودن ذکر خدا نزد وسوسه شیطان وحدیث نفس در این چهار حدیث
باب هفدهم مستحب بودن ابتدا کردن ببسم الله در حالیکه خالص کننده باشد از برای خدا
رو کننده باشد بدل بسوی خدا در هر کاری کوچک باشد یا بزرگ وهر چیز که مخزون میشود
صاحبان آن ومکروه بودن ترک بسم الله نزد اینها در این چهار حدیث واشاره بسوی آنچه
کذشت در قرائت وغیر آن وانچه میاید باب هیجدهم مستحب بودن حمد کردن خدا هر روز
سیصد وشصت مرتبه وهمچنین هر شب در این سه حدیث ودر اینست که
در فرزند آدم سیصد وشصت مرتبه وهمچنین هر شب در این سه حدیث ودر اینست
که در فرزند آدم سیصد وشصت رکست نصف آنها ساکن است ونصف آنها متحرک
باب نوزدهم مستحب بودن حمد کردن چهار مرتبه هر صبح وشام در این یک حدیث واشاره
بانچه کذشت باب بیستم مستحب بودن کفتن الحمد لله کما هو اهله در این یک حدیث و
اشاره بانچه کذشت باب بیست ویکم مستحب بودن حمد خدا نزد نظر کردن در آینه در این
یک حدیث باب بیست ودوم سنت بودن بسیار حمد کردن خدا را نزد پی در پی
شدن نعمتها در این هفت حدیث واشاره بانچه کذشته ودر اینست مستحب بودن
لا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله کفتن نزد بیچیز شدن باب بیست وسیم مستحب بودن
بسیار کردن استغفار در این دوازده حدیث واشاره بانچه میاید اینجا ودر جهاد
نفس وغیر اینها ودر اینست مستحب بودن بیاد آوردن کناه وهر چند بعد از مدتی باشد

واستغفا

واستغفار از آن باب بیست وچهارم مستحب بودن استغفار بیست وپنج مرتبه در هر مجلس
وهر چند آن مجلس سبک باشد وطول نکشد در این یک حدیث واشاره بکذشته وآینده
باب بیست وپنجم مستحب بودن استغفار در هر روز هفتاد مرتبه وهر چند از غیر کناه باشد
در این یک حدیث واشاره بانچه میاید در جهاد نفس ودر اینست که میکوید استغفر الله
هفتاد مرتبه واتوب الیه هفتاد مرتبه باب بیست وششم مستحب بودن استغفار ولا اله
الا الله در این یک حدیث بکذشته وآینده باب بیست وهفتم مستحب بودن استغفار در
سحر ودر وتر در این یک حدیث واشاره بانچه کذشت در دعا وقنوت وغیر این دو تا باب
بیست وهشتم حکم استغفار از برای پدر ومادر که کافر باشند ودعا از برای این دو تا
واز برای کافر در این یک حدیث واشاره بانچه کذشت در دعا ودر نماز جنازه ودر اینست
که اکر مفارقت کنند آن دو تا را وندانند که آیا مسلمان شده اند یا نه پس نیست باکی بدعا
واکر دانند کفرشان را پس استغفار نکند از برای آن دو تا واکر نشناسد کفر آن دو تا را پس باید
دعا کند آن دو تا را باب بیست ونهم مستحب بودن تسبیح در این پنج حدیث واشاره بانچه میاید
ودر اینست مستحب بودن کفتن سُبحانَ اللهِ وبحمدِهِ سُبحانَ اللهِ العظیمِ وبحمدِهِ وتسبیح کفتن
از غیر تعجب باب سی ام مستحب بودن الله اکبر وسبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله صد تا
صد تا هر روز در این دو حدیث واشاره بانچه میاید ودر اینست تفضیل دادن
ذکرها بر غیر آنها از اعمال باب سی ویکم مستحب بودن بسیار کفتن سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر خصوص در صبح وشام در این دوازده حدیث واشاره بانچه
کذشته ومیاید ودر اینست واجب بودن پرهیز کردن از حرام وروزه ماه رمضان
وطلب کفایت کردن از برای عیال ونماز عشا پیش از خواب باب سی ودوم مستحب بودن
لا اله الا الله والله اکبر در این دو حدیث واشاره بانچه مقدم شده است ومیاید
باب سی وسیم مکروه بودن اینکه کفته شود الله اکبر من کل شیء بلکه کفته میشود من
ان یوصف در این سه حدیث واشاره باحادیث جواز الله اکبر من کل شیء باب سی وچهارم

مستحب بودن بسیار گفتن صلوات بر محمد و آل او علیهم السلم و اختیار کردن صلوات و ابرعرش
در این سیزده حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و میاید و تفضیل دادن صلوات و ابرار آن
کردن بنده باب سی و پنجم چگونگی صلوات بر محمد و آل او و در این چهار حدیثست و در این چند بنا قسم است
که حمل شده است بر افضل بودن باب سی و ششم مستحب بودن ذکر پیغمبر ع او ذکر خدا تعالی در
هر مجلسی و ذکر ائمه علیهم السلم باو و مکروه بودن ذکر دشمنان ایشان در این دو حدیثست و اشاره
بآنچه مقدم شده است باب سی و هفتم مستحب بودن صلوات بر محمد و آل او نزد فراموش کردن
چیزی در این یکحدیثست باب سی و هشتم مستحب بودن ختم کلام و دعا بصلوات بر محمد
و آل او و صم در این یکحدیثست و اشاره بآنچه گذشت در دعا باب سی و نهم مستحب بودن بلند کردن
صدا بصلوات بر محمد و آل او و در این یکحدیثست باب چهلم مستحب بودن صلوات بر محمد و آل او
ده مرتبه در این یکحدیثست باب چهل و یکم مستحب بودن صلوات بر محمد و آل او هر وقت
که ذکر شود خدا در این یکحدیثست باب چهل و دوم واجب بودن صلوات بر محمد هر وقت که
ذکر شود و واجب بودن صلوات بر آل او نزد صلوات بر او و در این هیجده حدیثست و اشاره
بآنچه گذشته است اینجا و در دعا و در اذان و در تشهد و غیر اینها و بسوی آنچه میاید و در آن
واجب بودن صلوات بر او در هر موطنی نزد عطسه زدن و ذبح کردن و غیر اینها و حمل
شده است بر مقدم شدن ذکر پیغمبر و بر استحباب مؤکد باب چهل و سیم مستحب بودن
مقدم داشتن صلوات بر محمد و آل او و امر وقت که ذکر شود یکی از پیغمبران و اراده کند که
صلوات فرستد بر آن پیغمبر در این یکحدیثست باب چهل و چهارم سنت بودن لا اله
الا الله گفتن و اختیار کردن آن از انواع ذکرها و عبادتهای سنتی در این شانزده حدیثست
و اشاره بآنچه مقدم شده است و میاید باب چهل و پنجم مستحب بودن بلند کردن صدا
بلا اله الا الله و اختیار کردن ذکر آهسته بر بلند در این سه حدیثست و اشاره بآنچه
گذشته باب چهل و ششم مستحب بودن تکرار اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله در این سه حدیثست باب چهل و هفتم مستحب بودن گفتن لا حول و لا قوة الا
بالله

بالله در این هشت حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میاید باب چهل و هشتم اندکی از آنچه مستحبست
که گفته شود هر روز در این بیست و دو حدیثست و در اینست که گفته میشود ما شاء الله لا
حول و لا قوة الا بالله هفتاد مرتبه یا صد مرتبه و سبحان الله سی مرتبه و سؤال کند بهشت را
و پناه برد از دوزخ هفت مرتبه و بگوید لا اله الا الله الملك الحق المبین سی مرتبه و غیر اینها
باب چهل و نهم اندکی از آنچه مستحب است که گفته شود در صباح و شام در این نوزده حدیثست
و اشاره بآنچه گذشت و در اینست چندین ذکرها و دعاها باب پنجاهم مستحب بودن نشستن
با کسانیکه ذکر میکنند خدا را و با کسانیکه مذاکره میکنند علم را در این چهار حدیثست ابواب
بیست و ششم در قطع کننده های نماز و آنچه جایز است در نماز در آن سی و هفت باب است
و صد و هشتاد و یکحدیث در مجموع بابها باب اول باطل شدن نماز بحاصل شدن چیزی
از شکننده های طهارت در اثناء نماز و اینکه قطع نمیکند نماز را چیزی غیر از قطع کننده ها
که فرض داشته شده در این یازده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میاید و در این معارضی است
که حمل شده بر تقیه باب دوم اینکه باطل نمیشود نماز بقی کردن و جچه زدن و باد از سر دل (حلق)
آمدن و نه بیرون آمدن خون مگر اینکه زیاد باشد از قدر یکه عفو میشود از آن و لازم داشته
باشد ازاله کردن آن منافی نماز را مثل اینکه باید پشت بقبله کند در این نوزده حدیثست
و اشاره بآنچه گذشته باب سیم باطل شدن نماز به پشت کردن قبله نه ملتفت شدن
براست و چپ در این هشت حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و میاید و در این آ...ست
نهی از شکستن انگشتها در نماز و در اینست که کسیکه ملتفت شود بسوی پشت سرش
در نماز نافله قطع نمیکند نماز شرا و لیکن عود نمیکند باین کار باب چهارم باطل شدن
نماز بگذشتن چیزی در پیش نمازگذارنده در این یکحدیثست و اشاره بآنچه گذشت در
مکان نمازگذارنده باب پنجم باطل شدن نماز بگریستن در نماز از جهت یاد کردن
میت نه از یاد کردن بهشت یا دوزخ یا از ترس خدا در این پنج حدیثست و اشاره
بآنچه گذشت در تکرار آیه در قرائت و در دعا و بآنچه میاید باب ششم کراهت

پوشیدن چشم در نماز مگر در رکوع و کراهت دمیدن موضع سجود و بر سر پا نشستن و حکم
تکیه کردن بدیوار و مثل آن و یاری جستن بر ایستادن و خم شدن از برای اینکه
چیزی بردارد از زمین در این دو حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در رکوع و سجود و قیام
باب هفتم باطل شدن نماز بخنده یا قهقهه نه بمحض تبسم در این چهار حدیثست باب هشتم
جایز بودن نماز با مدافعه کردن بول و غایط و باد و فشارش شکم و حکم بند بر کراهت در
همه اینها در این هشت حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در شکننده های نماز و در اینست
قبول نشدن نماز بنده که از صاحبش گریخته باشد و زنیکه اطاعت شوهرش نکند و کسیکه
زکوة ندهد و ترک کننده وضو و زنیکه ترک کند مقنعه بسر کردن را و پیشنمازی که نخواهند
او را ماموین باب نهم جایز بودن اشاره کردن نمازگذارنده و تنحنح کردن او و اشاره کردن
بدست و بلند کردن صدای خود را بتسبیح از برای آگاه کردن غافلی و دست بهم زدن
او از برای حاجت و دست زدن بر دیوار از برای بیدار کردن خوابیده و حکم لبیک گفتن
در این ده حدیثست و در اینست جایز بودن لبیک گفتن در جواب مادر نه پدر بلکه تسبیح
میگوید در جواب پدر و در اینست که زن هرگاه اراده کند حاجتی را میزند دستها را بهم
و بران خود یا تسبیح میگوید و در اینست سنت بودن بیدار کردن مرد اهل خود را از برای نماز
سنت باب دهم جایز بودن انداختن نمازگذارنده چیزی را بجانب انسانی یا سگی یا مثل آنها و یا
بر کردن دعا و قراءت از برای اینکه بخاطرش آید آنچه را که فراموش کرده و بخاطر آوردن دعا
و قرائت و اندک فراموش شدن که بشنود که چه میگویند و در اینست جایز بودن خوشبوئی
یکساعت بر کراهت در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه گذشته در قرائت و در اینست جایز بودن
بر گردانیدن و مکرر گفتن تشهد و قنوت هرگاه غلط کند و اینکه نیست سهوی در تشهد
و نه در قنوت باب یازدهم کراهت خمیازه کشیدن بدهن و بدست اما باختیار بخصوص
در نماز در این چهار حدیثست باب دوازدهم کراهت عبث کردن در نماز و جایز بودن
هموار کردن سنگ ریزه ها در جای سجود در این ده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است

ودر اینست

ودر اینست که نماز قربان هر پرهیزکاریست یعنی باعث نزدیکی او میشود برضای خدا
وامر بخشوع و فروتنی باب سیزدهم جایز بودن دعا از برای دنیا و دین و سؤال کردن
چیز مباح نه حرام در تمام احوال نماز و هرچند در اثناء قرائت باشد یا دعا شود
بدعائیکه در آن سوره از قرآن باشد و نام بردن حاجت و کسیکه دعا میشود از برای او و نام
بردن ائمه ع در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است در قرائت و قنوت و سجود و غیر
آنها باب چهاردهم مکروه بودن بهم زدن انگشتها و شکستن آنها و آب دهن انداختن و آب
بینی و دست خود را در حال ایستادن بنماز بر بالای نشستنگاه خود گذاشتن در این چهار
حدیثست و اشاره بآنچه گذشته باب پانزدهم جایز نبودن تکفیر و آن گذاشتن یکدست است
بر دیگری در نماز و جایز نبودن کار بسیار کردن در نماز در این هفت حدیثست و اشاره
بآنچه مقدم شده و در اینست منع از شبیه شدن باهل کفر باب شانزدهم جایز بودن رد
کردن نمازگذارنده جواب سلام را بلکه واجب بودن آن و رد میکند جواب را بهمان نحویکه
سلام کرده میشود پس هرگاه سلام کرده شود بر او بسلام علیکم بگوید و علیکم السلام در این
هفت حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در اینست ساکت شدن نمازگذارنده هرگاه
گفته شود از برای او که چگونه صباح کردی و انکار نکردن سلام بر نمازکننده و بلند
نکردن صدا برد سلام بلکه رد سلام میکند آهسته و اشاره میکند بانگشتش و حمل
کرده اند بعض علما آهسته گفتن سلام را بر تقیه باب هفدهم کراهت سلام بر نمازگذارنده
و حرام نبودن آن در این سه حدیثست و اشاره بگذشته و در اینست منع از سلام کردن
بر یهود و نصاری و خورنده ربا و سود و غایط کننده و در حمام و در اینست امر بسلام بر پیغمبر ص
نزد داخل شدن بمسجد الحرام و حال اینکه مردم نماز میکرده باشند و امر بسلام کردن بر قومیکه
نشسته باشند نزد داخل شدن بر ایشان باب هجدهم اگر کسی عطسه زند یرحمک الله
میگوید نمازکننده از برای او و حمد خدا میکند و صلوات میفرستد هرگاه خودش
عطسه زند یا بشنود عطسه دیگری را در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و در

اینست جایز بودن حمد و صلوات و حدیث دعا کردن از برای عطسه زننده دلالت میکند بر باطل
شدن نماز بان و حمل شده است بر انکار یعنی چرا نتوان دعا کرد از برای عطسه زننده بلکه
میتوان کرد و بر بسیاری عطسه زدن عمدا باب نوزدهم جایز بودن کشتن نماز کننده مار و عقرب را
هر گاه لازم نداشته باشد چیزی را که منافی نماز باشد در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشته
در شکننده های نماز و میاید و در اینست که نماز کننده میزند مار را اگر بوده باشد میان او و
میان مار یک گام که گام بر میدارد و میکشد ان را و اگر بیشتر باشد نمیکند باب بیستم جایز بودن
کشتن نماز کننده شپش را و کیک و پشه و مگس و باقی هوام را و انداختن شپش و دفن آن در ریگ
در این هشت حدیثست باب بیست و یکم جایز بودن قطع کردن نماز واجب از برای ضرورت مثل
محافظت کردن مال رونده و نگه داشتن قرض دار از نماز کننده که میگریخته باشد و طفلیکه
بچاه خواهد بیفتد و اسب و بنده که بگریخته و کشتن ماریکه بترسد از ان و مثل اینها و بنا
میگذارد بر نماز با منافی نماز بجای نیاوردن در این سه حدیثست و اشاره بانچه گذشت بعضی
در نواقض نماز و تیمم و نجاسات از امر بتمام کردن نماز و منع از بریدن نماز لیکن در صورتهای خصوصی
چند باب بیست و دوم باطل نشدن نماز بچسپانیدن زنیکه حلال است از برای نماز گذارنده
بخودش و دیدن روی او و جایز نبودن نظر کردن بزن بیگانه در نماز در این سه حدیث است
و در اینست که کسیکه تامل کند خلقت زن را پس نیست نمازی از برای او باب بیست و سیم
جایز بودن آب خوردن در نماز وتر از برای کسیکه اراده روزه داشته باشد و آن تشنه
باشد و جایز بودن پیش رفتن نماز کننده از جای خودش و عود کردن بجایش در این
دو حدیثست و اشاره بانچه گذشت در مکان نماز گذارنده و بانچه میاید باب بیست و چهارم
جایز بودن برداشتن زن بچه خود را در نماز و شیر دادن او نشسته در این سه حدیثست
و در اینست که بر نمیدارد او را و حال اینکه او ایستاده باشد باب بیست و پنجم باطل شدن نماز
بسخن گفتن عمدا نه فراموشی و نه با گمان فارغ شدن از نماز و بعمد ناله کردن در این نه
نه حدیثست و اشاره بگذشته و اینده و در اینست که کسیکه سخن گوید در نماز فراموشی

چند

چند الله اکبر میگوید باب بیست و ششم باطل نشدن نماز بدست کردن فرج نه از مرد و
نه از زن در این سه حدیثست و اشاره بمعارض این حدیث که گذشت در شکننده های نماز
که حمل شده بر تقیه باب بیست و هفتم جایز بودن کندن نماز گذارنده بعض دندانها او و بریدن
او ثالول را اگر ازو میگویند و کندن او گوشت را از جراحت و مثل آن با ایمن بودن از بیرون
آمدن خون و جایز بودن خاریدن او و تراشیدن فضله مرغ و کبوتر و مثل آن او و بلند کردن
گوشه چشم را بسوی آسمان در این دو حدیثست باب بیست و هشتم جایز بودن خاریدن
جسد در نماز و دست مالیدن بدندان و دهن و شکم و دست در این چهار حدیث است
و در اینست جایز بودن تر کردن چیزیکه در دستست باب دهن و دست مالیدن آن و
در اینست مقید کردن همه اینها را بحاجت و مشقت و جایز بودن بلند کردن دست از رکوع
و سجود نزد خاریدن باب بیست و نهم باطل شدن نماز بسلام دادن در غیر موضع سلام
عمدا در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشت در تشهد و در اینست که گفتن تبارک
اسمک و تعالی جدک فاسد میکند نماز را باب سی ام اینکه جایز است از برای نماز گذارنده
اینکه گام بگذارد در پیشش یک گام یا دو گام یا سه گام و نزدیک بگذارد گامهای او نزدیک
میکند کفش خود را بدستش یا بپایش و میشمارد آیتها را بدستش در این دو حدیثست
باب سی و یکم جایز بودن بیزاری جستن از دشمنان دین در نماز در این یک حدیث است
که متضمن است بیزاری جستن از قدریه را که خدا را دخل نمیدهند در کار بنده گان
هر رکعت و گفتن بحول الله و قوته اقوم و اقعد و در اینست اشاره بانچه گذشته
باب سی و دوم کراهت اندک ملتفت شدن در نماز در این چهار حدیثست و
اشاره بانچه مقدم شده باب سی و سیم کراهت نماز کسیکه داخل کند بخود و ایرا تا
بیرون کند انرا و حکم کوه کردن موی در این یک حدیثست در حکم اول و اشاره بانچه گذشت
در لباس نماز گذارنده در حکم دوم باب سی و چهارم کراهت چیدن ناخن و گرفتن از موی
و دندان گرفتن بر آن و نظر کردن بنقش انگشتر و مصحف و کتاب و خواندن آن در نماز و

جایز بودن شمردن رکعتها بریك وانگشتر وگردیدن انگشتر را از جائی بجائی از برای شمردن
رکعتها در این سه حدیثست واشاره بآنچه میاید درسنتها باب سی وپنجم مکروه بودن دمیدن
کردن خوابرا ونماز کردن بابینکی زدن در این پنج حدیثست واشاره بآنچه گذشته است ودر
اینست که هرگاه غالب شود خواب در نماز باید تمام کند نماز را وقطع نکند باب سی وششم جایز
بودن تراشیدن نمازکننده آب دماغ را از مسجد وکار اندك کردن در این دو حدیثست و
در اینست جایز بودن راه رفتن او برای تراشیدن وگرفتن شاخه از جهت آن وبرگردیدن [illegible]
سی باب سی وهفتم باطل نشدن نماز بوسوسه وحدیث نفس ومستحب بودن ترك نمودن آن ونماز را و
در این سه حدیثست ابواب بیست وهفتم در نماز جمعه وآداب آن در این شصت باب است و
صد وپنجاه حکم در عنوانها وسیصد وپنجاه ودو حدیث در تمام آنها باب اول واجب بودن نماز
جمعه بر هر کسیکه بحد تکلیف رسیده باشد مگر پیر ومسافر وبنده وزن وبیمار وکور وکسیکه
بوده باشد بر سر زیاده تر از دو فرسخ در این سی حدیثست واشاره بآنچه گذشته است ومیاید
باب دوم شرط بودن وجوب نماز جمعه بحاضر شدن هفت نفر ومستحب بودن آن نزد حاضر
شدن پنج نفر که یکی از ایشان امام باشد در این یازده حدیثست واشاره بآنچه میاید
باب سیم واجب بودن جمعه بر اهل شهرها وبر اهل قریه‌ها وغیر ایشان وشرط نبودن
آن بشهر در این چهار حدیثست واشاره بآنچه مقدم شده ومیاید ودر این معارضی است
که حمل شده بر تقیه ودر این ودر پیش از این دلالتیست بر شرط بودن امام عادل یعنی معصوم
باب چهارم واجب بودن حاضر شدن جمعه بر کسیکه دور باشد از نماز جمعه زیاده تر
از دو فرسخ یا کمتر در این شش حدیثست واشاره بگذشته وآینده باب پنجم شرط نبودن نماز
جمعه بحاضر بودن سلطان عادل یا کسیکه نصب کند او را سلطان عادل وواجب بودن
آن با وجود امام عادل لیکه بگوید دو خطبه را وترسی نباشد در این پنج حدیثست واشاره
بآنچه گذشته ومیاید ودر این معارضیست که حمل شده است بر تقیه وبر اراده کردن
عدد هفت شخص معین که امام باشد وقاضی او ومدعی بر حق ومدعی علیه ودو گواه

وکسیکه

وکسیکه حد بزنند باب ششم چگونگی نماز جمعه وپاره از احکام آن در این نه حدیثست واشاره
بآنچه گذشت در قرائت از بلند خواندن بجمعه ودر اینست که نماز جمعه دو رکعت است عوض
ظهر واینکه دو خطبه عوض دو رکعت دیگر است وشرط بودن آن بجماعت ومستحب بودن
قنوت در آن واینکه میپوشد امام برد وعمامه وتکیه میکند بر کمانی یا عصائی ومینشیند میان
دو خطبه وبلند میخواند قرائترا وخطبه میخواند بعد از اذان ونماز میکنند مردم مادامیکه
او بر منبر است ومیخواند سوره جمعه ومنافقین را باب هفتم اینکه واجبست که بوده باشد میان
دو جمعه سه میل که یکفرسخ است یا بیشتر در این دو حدیثست باب هشتم سنت مؤکد بودن
مقدم داشتن نماز جمعه وظهر را روز جمعه در اول وقتش وجایز بودن اعتماد کردن بر
مؤذنها در این بیست ویکحدیثست واشاره بگذشته وآینده ودر اینست که وقت غسل جمعه
وسیع است واینکه خطبه پیش از زوال است ومستحب بودن مقدم داشتن عصر را بعد از
نماز جمعه واینکه ساعت اجابت دعا نزد زوال جمعه است تا یکساعت واینکه نافلها مؤخر
داشته میشود از نماز یا مقدم میشود بر زوال وغیر اینها باب نهم مستحب بودن مقدم
عصر روز جمعه در اول وقت بعد از فارغ شدن از نماز جمعه یا ظهر در این یکحدیثست
واشاره بگذشته باب دهم جایز بودن مؤخر داشتن ظهر وعصر از اول وقت در روز
جمعه در این یکحدیثست واشاره بآنچه گذشت در مواقیت باب یازدهم مستحب بودن مقدم
داشتن نافلهای جمعه را بر زوال وکامل کردن آنها را ببیست رکعت ومتفرق کردن آنها
شش رکعت شش رکعت پس دو رکعت وجایز بودن اکتفا کردن بر نافلهای ظهر وعصر
وواقع ساختن همه را یا بعضی را بعد از زوال در این نوزده حدیثست واشاره بآنچه
گذشته است ومیاید ودر اینست اختلافی در متفرق کردن نافله ووقتها حمل شده است
بر جواز باب دوازدهم جایز بودن جماعت در ظهر با متعذر بودن جمعه وحکم قنوت جمعه
وقرائت در آن ودر شب جمعه وروز آن وبلند خواندن در نماز جمعه وظهر در این
یکحدیثست که دلالت دارد بر حکم اول واشاره بآنچه مقدم شده از باقی احکامها

در قرائت و قنوت باب سیزدهم مستحب بودن مؤخر کردن نافلها از ظهر و عصر از برای کسیکه
مقدم نکرده باشد آنها را بر زوال روز جمعه در این سه حدیثست و اشاره بآنچه مقدم
شده باب چهاردهم واجب بودن گوش کردن دو خطبه و حکم سخن گفتن در اثنای آندو و نا
جایز بودن سخن گفتن میان خطبه و نماز و حکم ملتفت شدن در اثنای آندو و رد سلام و
کافی بودن جمعه با نشنیدن ماموم قرائترا در این شش حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است
و میآید و در اینست که نیست کلامی و حال اینکه امام خطبه میخواند و نه ملتفت شدنی مگر
چنانچه حلالست از برای نمازگذارنده و اینکه مکروهست رد سلام کردن و امام خطبه
میخواند باشد باب پانزدهم واجب بودن مقدم داشتن دو خطبه بر نماز جمعه و جایز
بودن مقدم داشتن دو خطبه را بر زوال بحیثیتیکه هرگاه فارغ شود زوال شود در این چهار
حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید باب شانزدهم واجب بودن ایستادن خطیب وقت
خطبه خواندن و فاصله کردن میان آندو خطبه بنشستنی در این سه حدیثست و
اشاره بآنچه گذشته است و میآید باب هفدهم حکم ماموم هرگاه منع کند او را کثرت و ازدحام
مردم یا فراموشی از رکوع یا سجود در جمعه و غیر جمعه در این چهار حدیثست و در اینست
که او رکوع میکند و سجود میکند و ملحق میشود بایشان و در اینست که اگر فوت شود از او سجود
در رکعت اول و رکوع در رکعت دوم سجده میکند با ایشان در رکعت دوم و نیت کند باین
سجده سجده رکعت اول را پس اگر نیت کند باین دو سجده از برای رکعت دوم میاندازد این دو
سجده را و سجده میکند از برای رکعت اول و نماز میکند یک رکعت را تنها باب هیجدهم واجب بودن
نماز جمعه بر بنده و زن و مسافر هرگاه حاضر شوند اینها نماز جمعه را در این دو حدیث است
و اشاره بآینده باب نوزدهم واجب نبودن نماز جمعه بر مسافر هرگاه حاضر نشود آنرا
و مستحب بودن نماز جمعه از برای مسافر در این دو حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شد
باب بیستم اینکه خلیفه هرگاه حاضر شود بشهری جایز نیست از برای هیچ کس که مقدم
شود بر آن در این یکحدیثست که ظاهر آن عموم است در جمعه و جماعت باب بیست و یکم

واجب

واجب بودن بیرون کردن کسانیکه محبوس شده اند در قرض بسوی نماز جمعه و عیدین
باجماعیکه برگردانند آنها را بزندان بعد از نماز در این یک حدیثست باب بیست و
دوم مستحب بودن اختیار کردن زن نماز ظهر را در خانه بر حاضر شدن جمعه در این
یکحدیثست باب بیست و سیم مستحب بودن ترک کردن نماز جمعه در باران در این یکحدیث است
باب بیست و چهارم اینکه مستحب است که عمامه بگذارد امام در زمستان و تابستان و اینکه ردا
بپوشد برد و اینکه تکیه کند وقت خطبه بر کمان یا عصا در این دو حدیثست و در اینست که
ردا میپوشد برد یمنیه یا عدنی باب بیست و پنجم چگونگی خطبها و آنچه معتبر است در
آندو در این شش حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و میآید و در این است که خطبه
مشتمل است بر حمد خدا و ثنای بر آن و وصیت کردن بتقوی از برای خدا و وعظ و خواندن
سوره و دعا و فاصله کردن بنشستنی و خطبه خواندن ایستاده رو بقبله و مثل آنها است
دوم و در دو بیست نام بردن ائمه ع و دعا کردن بتعجیل فرج آل محمد و غیر اینها و اینکه نماز
میکند دو رکعت بسوره جمعه و منافقین باب بیست و ششم واجب بودن نماز جمعه
بر کسیکه ادراک کند دو خطبه را و مجزی بودن آن از برای او و همچنین کسیکه فوت شود
از او رکعتی از نماز جمعه و دریابد یک رکعت را و هر چند بادراک کردن رکوع رکعت دوم
باشد پس اگر فوت شود از او نماز جمعه نماز ظهر میکند در این هشت حدیثست و در اینست
که نیست نماز جمعه مگر از برای کسیکه ادراک کند دو خطبه را که حمل شده است بر نفی کمال
و در اینست که کسیکه دو رکعت دوم برسد بنماز جمعه بلند میخواند در رکعت دوم باب
بیست و هفتم مستحب بودن سبقت گرفتن بمسجد و صبح رفتن خصوص در ماه رمضان
در این سه حدیثست و اشاره بآنچه میآید باب بیست و هشتم مستحب بودن سلام کردن
امام بر مردم نزد بالا رفتن بمنبر و نشستن او تا فارغ شود مؤذن در این دو حدیث است
و در اینست که امام سلام میکند مردم را وقتیکه رو بمردم کند باب بیست و نهم شرط بودن
عدالت امام جمعه و فاسق نبودن او و اینکه جایز است از برای کسیکه نماز جمعه میکند

در عقب امامی که اقتدا نمیشود بان آینکه مقدم دارد نماز ظهر خود را بر نماز جمعه و اینکه
مؤخر دارد آنرا او اینکه نیت کند بهمین جمعه ظهر را و کامل کند آنرا بعد از سلام دادن امام
چهار رکعت و همچنین کسی که پیشی گرفته شود بدو رکعت از ظهر در این پنج حدیثست و در
اینست امر بتسبیح در دو رکعت آخر از برای کسی که پیشی گرفته شود بدو رکعت بعد از تشهد
باب سی ام مستحب بودن دعا روز جمعه میان فارغ شدن خطیب و درست شدن صفها
و در ساعت آخر روز جمعه در این دو حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب سی و یکم مستحب بودن
تعجیل نمودن کاری که ترسیده شود فوت شدن و از دست رفتن آن از آداب روز جمعه در روز
پنجشنبه و مهیا شدن از برای عبادت و مکروه بودن آشامیدن دوا در روز پنجشنبه از جهت
اینکه ضعیف نشود از حاضر شدن بنماز جمعه و در این باب سه حدیثست باب سی و دوم سنت
بودن شستن سر بخطمی روز جمعه در این سه حدیثست و اشاره بسوی آنچه گذشته است در
آداب حمام و در این دلالتیست بر مضمون آنچه در تلو این باب مذکور میشود باب سی و سیم مستحب
بودن چیدن ناخنها یا تراشیدن آنها با احتیاج نداشتن و شارب گرفتن روز جمعه
در این هفت حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و میآید و در اینست مستحب بودن تعقیب
خواندن تا طلوع آفتاب و بوی خوش بکار بردن روز جمعه و سر شستن بخطمی باب
سی و چهارم مستحب بودن چیدن ناخنها روز پنجشنبه و ترک کردن یکی را از برای روز جمعه پس اگر
فوت شود از او ناخن گرفتن در روز جمعه پس بگیرد در روز شنبه در این هشت حدیث است
و در اینست مستحب بودن گرفتن ناخنها روز جمعه و ابتدا کردن در ناخن گرفتن بانگشت کوچک
دست راست پس بانگشت کوچک دست چپ و سرمه کشیدن باب سی و پنجم آنچه مستحب است
که گفته شود نزد چیدن ناخنها و گرفتن از شارب روز جمعه در این سه حدیثست و
در اینست که میگوید بسم الله و علی سنة محمد و آل محمد صلی الله علیهم باب سی و ششم مکروه
بودن حجامت روز چهارشنبه و جمعه در این یک حدیثست در نهی از حجامت و اشاره
بآنچه میآید در تجارت از جایز بودن حجامت بلکه رجحان داشتن حجامت در روز چهارشنبه

در بعض

در بعض صورتها و در اینست منع از گرفتن ناخنها باب سی و هفتم سنت مؤکد بودن بوی
خوش در روز جمعه و در هر روز یا دو روز و مکروه بودن ترک آن در این هفت حدیثست و
اشاره بآنچه گذشته و میآید و در اینست مستحب بودن گرفتن ناخنها و شارب روز جمعه و
بوی خوش مالیدن و هر چند از شیشه عطر زن باشد و چیدن ناخنها روز سه شنبه و داخل
شدن حمام روز چهارشنبه و حجامت روز پنجشنبه باب سی و هشتم حکم نوره کشیدن در
روز جمعه در این شش حدیثست که بعض آنها متضمن است نفی کراهت را و بعض آنها
که نوره کشیدن در روز جمعه در این شش حدیثست که بعض آنها متضمن است باعث پیسی میشود
و حمل شده است حدیث آخر بر تقیه و در اینست کراهت نوره روز چهارشنبه و وضو و غسل
با آبی که گرم کرده باشد آنرا آفتاب و چیز خوردن بر جنابت و جماع کردن در حیض و چیز خوردن در
روی سیری باب سی و نهم سنت بودن نافله کردن روز جمعه بنمازهائی که رغبت فرموده
شده است بآنها و ذکر پاره از آنها در این شانزده حدیثست و در اینست چهار رکعت کردن
بحمد و هر دو قل اعوذ و قل هو الله و قل یا ایها الکافرون و آیة الکرسی هر یک از حمد و سورها
و آیة الکرسی را ده مرتبه در هر رکعتی پس هرگاه فارغ شد از نماز استغفار کند صد مرتبه
و صلوات بر محمد و آل فرستد صد مرتبه و در اینست نماز اعرابی و این ده رکعت است بدستور نماز
صبح و ظهر و عصر و چندین نماز دیگر باب چهلم واجب بودن تعظیم روز جمعه و ترک جنگ
با آن و از اعیاد فرا گرفتن و پرهیز کردن از تمام محرمات در آن در این بیست و پنج حدیثست و اشاره
بآنچه گذشته است و میآید و در اینست مستجاب شدن دعا در روز جمعه و اینکه روز
جمعه مثل شب جمعه است و حرام بودن استخفاف رساندن بآن و دو چندان شدن
حسنات و سیئات در آن و نهی از مشغول شدن در آن بغیر عبادت و اینکه آن بهتر است
از عید رمضان و قربان و اینکه عید غدیر بهتر از عیدهاست باب چهل و یکم مستحب بودن
بسیار دعا کردن در روز جمعه و خصوص در ساعت آخر آن در این پنج حدیثست و اشاره
بآنچه گذشته است و میآید باب چهل و دوم مستحب بودن پیشی گرفتن بسوی نماز جمعه و حکم

کسیکه پشت کرد بسوی مکانی از مسجد در این سه حدیثست که دلالت میکند بر حکم اول و در اینست
اشاره بچیزیکه گذشت در باب مساجد از چیزیکه دلالت میکند بر حکم دوم باب چهل و سیم مستحب
بودن بسیار صلوات فرستادن بر محمد و آل او در شب جمعه و روز آن و مستحب بودن صلوات
فرستادن بر ایشان در روز جمعه هزار مرتبه و هر روزی صد مرتبه در این هفت حدیثست
و اشاره بانچه گذشته است و میاید و در اینست کراهت سفر و سعی در حوایج روز جمعه پیش از
نماز و مستحب بودن سفر و سعی در حاجتها نمودن بعد از نماز باب چهل و چهارم مستحب بودن بسیار
استغفار کردن و دعا کردن و عبادت کردن شب جمعه در این شش حدیثست و اشاره بگذشته
و آینده باب چهل و پنجم سنت بودن نمازهائیکه رغبت فرموده شده است بانها در شب جمعه در
این نه حدیثست و اشاره بغیر آنها و در اینست نماز کردن دوازده رکعت بحمد یکبار و اخلاص
چهل مرتبه در هر رکعت میان نماز شام و خفتن و نماز کردن بیست رکعت میان این دو نماز
در هر رکعت الحمد یکبار و قل هو الله یازده مرتبه و نماز دو رکعت بحمد یکبار و اذا زلزلت پانزده
بار و نماز چهار رکعت در هر رکعت بعد از حمد قل هو الله پنجاه مرتبه و غیر اینها از نمازها
باب چهل و ششم انچه مستحب است که گفته شود در آخر سجده از نافلهای مغرب شب جمعه
و هر شب در این سه حدیثست و در اینست که میگوید اللّهمّ انّی اسئلک بوجهک الکریم
و باسمک العظیم ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تغفر لی ذنبی العظیم هفت مرتبه باب
چهل و هفتم مستحب بودن زینت کردن روز جمعه از برای مردان و زنان و غسل کردن
و بوی خوش مالیدن و ریش شانه کردن و پوشیدن پاکیزه ترین جامها و مهیا شدن از برای
نماز جمعه و ملازم ارام ظاهر و باطن بودن و بسیار کردن کار خیر در این چهار حدیثست
و اشاره بانچه مقدم شده و میاید باب چهل و هشتم انچه مستحب است که خوانده شود و
گفته شود در عقب نماز جمعه و بعد از عصر جمعه در این هفت حدیثست و در اینست که
میخواند بعد از نماز جمعه حمد یکمرتبه و توحید و معوذتین هر یک هفت مرتبه و آیة الکرسی
و آیه سخره که انّ ربّکم الله الّذی خلق السّموات است تا قریب من المحسنین و آخر سوره برائة

که لقد

که لقد جاءکم رسولٌ من انفسکم است تا آخر و اینکه او صلوات میفرستد بر محمد و آل او صد
مرتبه و زیادتی بعد از عصر و بخواند سوره قدر را صد مرتبه بعد از عصر و در اینست دعای
دیگر باب چهل و نهم حرام بودن اذان سیم در روز جمعه و مستحب بودن جمع کردن میان
دو فرض جمعه و عصر بیک اذان و دو اقامه در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشت در — اذان و
اوقات نماز و در اینست عبارة محقق که اذان دوم بدعتست و نامیده شده بسیم از جهت اینکه
انچه مشروع شده از برای نماز اذانست و اقامه پس سیم بدعتست تمام شد کلام محقق و
گاهی اطلاق میشود بر اذان عصر بدانکه شیخ در وسایل از محقق نقل نموده که بعض اصحاب
اذان سیم گفته اند بعلت مذکوره و نامیده اند آنرا اذان دوم از جهت اینکه این اذان واقع
میشود در عقب اذان اول مخفی نماند که از این علت که محقق ذکر نموده چنین مستفاد
میشود که اذان دوم که بعضی سیم گفته اند از برای یک نماز باشد که نماز جمعه یا ظهر است و
شیخ نیز چنین فهمیده است از کلام محقق چه اگر در وسایل بعد از نقل کلام محقق
میگوید که بعض اصحاب با حمل کرده اند سیم را بر اذان نماز عصر چه اگر آن سیم است با
اذان و اقامه ظهر میگوییم من که احتمال دارد که سیم گفتن چنانچه در حدیث نیز وارد
شده بسبب این باشد که اذان صبح را اول حساب کرده اند بهر تقدیر بنابر این علت
لازم میاید که در غیر جمعه نیز حرام باشد چه اگر پیغمبر صلعم از برای هر نمازی از نمازهای
یومیه یک اذان و یک اقامه سنت است قرار داده پس اگر کسی اذان دوباره بگوید بقصد
اینکه سنت است بدعت میشود و بدعت در همه جا حرامست و اختصاص بروز جمعه
ندارد و اگر تکرار اذان کند نه بقصد اینکه تکرار سنت است بدعت نیست پس
حرام باشد و احتمال دارد که غرض بعض اصحاب از اینکلام علت سیم بودن باشد و
پس و علت حرمت صریح حدیثست که اذان سیم روز جمعه بدعتست بنابر این لازم
نمیاید انچه گفتیم و بدانکه بنا بر ظاهر حدیث مراد اذان عصر است که اذان سیم روز جمعه است
و نباید تکلف نمود که اقامه را هم اذان حساب کرد و معمول علمای سلف نیز چنین

بوده است که اذان عصر را نمیگفته اند که اذان سیم فهمیده اند از او والله اعلم باب پنجاهم
مستحب بودن خریدن چیزی از میوه ها و گوشت روز جمعه از برای اهل و مکروه بودن
حدیث کردن در آن بحدیثهای جاهلیت که قصه و تاریخ بخواند در این دو حدیث است و اشاره
بانچه گذشت در مساجد و بسوی آنچه میآید باب پنجاه و یکم مکروه بودن خواندن شعر روز
جمعه و هر چند بلندی باشد و هر چند بوده باشد شعر حقی و باقی مواضعیکه مکروه است
خواندن شعر در آنها و حرام نبودن خواندن آن و روایت کردن آن در این ده حدیث است
و اشاره بانچه گذشت در مساجد و میآید در سفر و آداب روزه دار و زیارات و غیر آنها
و در اینست کراهت روایت کردن شعر از برای روزه دارنده و کسیکه احرام بحج یا عمره
بسته باشد و در حرم و در شب و هر چند شعر حق باشد و اینکه مثال زنند بشعر
و هرزه و بسیار خواندن آن نه بسیار و روایت کردن آن و جایز بودن گفتن شعر
مکروه بودن حدیث کردن روز جمعه بحدیثهای جاهلیت باب پنجاه و دوم مکروه بودن
سفر بعد از طلوع صبح روز جمعه و مستحب بودن اینکه بوده باشد سفر بعد از
نماز جمعه یا روز شنبه در این شش حدیث و در اینست مدح روز پنجشنبه و مذمت
یکشنبه و رخصتی در سفر روز جمعه با ضرورت باب پنجاه و سیم مستحب بودن رو کردن
خطیب بمردم و رو کردن مردم باو و حرام بودن چیز فروختن نزد ندای بنماز جمعه در این
چهار حدیث است و اشاره بانچه گذشته است باب پنجاه و چهارم آنچه مستحب است که خوانده
شود از سورها شب جمعه و روز جمعه در این یازده حدیث است و در اینست قرائت
الرحمن و سورهٔ نسا و اعراف و هود و ابراهیم و حجر و کهف و مؤمنون و احقاف و الصافات
در روز جمعه و خواندن بنی اسرائیل و کهف و احقاف و طسینها و ص شب جمعه باب
پنجاه و پنجم مستحب بودن صدقه روز جمعه و شب آن بیکدینار یا بانچه میسر شود
در این چهار حدیث است و اشاره بانچه گذشته است و میآید و در اینست فضیلت
صلوات بر محمد و آل محمد شب جمعه باب پنجاه و ششم مستحب بودن جماع روز جمعه
وشب جمعه

و شب جمعه در این دو حدیث است و اشاره بانچه میآید در نکاح باب پنجاه و هفتم
مستحب بودن زیارت قبور روز جمعه پیش از طلوع آفتاب و خوردن انار در روز جمعه
و شب جمعه و هفت برگ از هندبا نزد زوال ظهر و حکم روزه جمعه در این دو
حدیث است در حکم اول و دوم و اشاره بانچه مقدم شد در روزه و میآید در اطعمه باب
پنجاه و هشتم جایز نبودن نماز و امام خطبه میخواند باشد مگر اینکه نماز کرده باشد یک رکعت پس
اضافه میکند بان رکعت دیگر را در این دو حدیث و اشاره بانچه گذشته است باب
پنجاه و نهم مستحب بودن پانصد رکعت نماز کردن از جمعه تا جمعه در این دو حدیث است باب
شصتم مکروه بودن پا گذاشتن بگردنهای مردم در جمعه بعد از بیرون رفتن امام
مگر با تنگی صف آخر و وسعت صف پیش در این یک حدیث است ابواب بیست و هشتم در نماز عید
در این سی و نه باب است و صد و هفتاد حکم در عنوانها و صد و هفتاد و چهار حدیث در مجموع آنها
باب اول واجب بودن نماز عید در این چهار حدیث است و اشاره بانچه میآید و در اینست که نیست
نمازی پیش از آن و نه بعد از آن تا زوال پس اگر فوت شده باشد نماز وتر قضا کند بعد از آن
وتر و در اینست که نماز عید سنت است و حمل شده است که وجوب آن ثابت شده است
بحدیث و سنت نه بقرآن باب دوم شرط بودن وجوب نماز عیدین بجماعت پس واجب نیست
بتنهائی و نیست قضائی از برای آن در این یازده حدیث است و اشاره بانچه میآید از مستحب
بودن بتنهائی با عدم شرطها و در اینست مستحب بودن بیرون رفتن بسوی صحرا و اینکه
نیست اذانی از برای آن و نیست اقامه و اینکه نماز عید مخصوص است بکسیکه اقامت کند
در جائی و مسافر نباشد و اینکه نیست بر بیمار اینکه نماز کند نماز عید را در خانه خود
و اینکه ذبح قربانی بعد از نماز عید است پس اگر نماز نکند پس هر گاه بلند شود آفتاب
باب سیم مستحب بودن نماز عید بتنهائی دو رکعت از برای کسیکه فوت شود از آن نماز
جماعت در این چهار حدیث است و اشاره بانچه گذشته است و میآید و در اینست مستحب بودن
غسل عید و بوی خوش بکار بردن در عیدین از برای کسیکه نماز کند بجماعت باب چهارم

حکم کسیکه ادراک کند نماز را نه خطبه را در این یک حدیث است و در اینست که او می نشیند
تا فارغ شود امام از خطبه بعد از آن نماز میکند و در اینست که آنچه در مییابد از نماز
کسیکه در آخر رسیده اول نماز آنست و آنچه باقی میماند آخر نماز اوست باب پنجم مخیر بودن
کسیکه نماز عید کند تنها میان دو رکعت و چهار رکعت در این دو حدیث مختلف است که
حمل شده اند و تا بر تخییر و در اینست که تکبیر هفتاد و پنج تاست هفت در رکعت اول
با تکبیر احرام و رکوع و پنج در دوم باب ششم مستحب بودن چهار رکعت نماز کردن بعد از نماز
عید در این یک حدیث است که حمل شده است بر اقتدا بمخالف از برای آنچه میاید و احتمال دارد
عموم را و تخصیص دادن نهی از نماز را بغیر این نماز یا بوده باشد این نماز بعد از زوال
یا نهی از برای کراهت باشد و ذکر شده است که قرائت میشود در اول سبح اسم ربک الاعلی
و در دوم سوره و الشمس و در سیم و الضحی و در چهارم توحید باب هفتم اینکه نماز عید دو رکعتست
مستحب نیست از برای آن دو تا اذان و نه اقامه بلکه گفته میشود پیش از آن دو تا الصلوة
سه مرتبه و مکروهست نافله کردن پیش از آن دو تا و بعد از آن دو تا نه ادا و نه قضا
تا زوال مگر در مدینه که نماز میکند دو رکعت در مسجد پیش از آنکه بیرون رود در این یازده
حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و در اینست که اول وقت آن طلوع آفتابست باب
هشتم مستحب بودن نماز عید از برای مسافر و واجب نبودن آن بر مسافر در این پنج حدیثست
و در اینست ساقط بودن جمعه در سفر باب نهم حکم آنچه اگر ثابت شود ماه شوال پیش از
زوال و بعد از زوال در این دو حدیثست که مضمونشان افطار کردنست در هر دو حال
و نماز عید فرداش هرگاه ثابت شود بعد از زوال باب دهم چگونگی نماز عید و قرائت و قنوت
و تکبیرات آن و پاره از احکام آن در این بیست و یک حدیثست و اشاره بآنچه میاید و در اینست
که تکبیر هفتست در رکعت اول و پنج در دوم و نفی نافله و اذان و اقامه و اینکه قنوت
میخواند میان هر دو تکبیر و اینکه نماز پیش از خطبه است و تکبیر بعد از قرائتست و پیش هم
روایت شده و حمل شده بر تقیه و اینکه سزاوار است خواندن اعلی پس شمس یا شمس پس غاشیه

وغیر اینها

و غیر اینها باب یازدهم مؤخر داشتن دو خطبه از نماز عید و فاصله کردن میان آن دو تا
بنشستن سبکی و مستحب بودن پوشیدن امام برد و حله و اینکه عمامه بگذارد در زمستان
باشد یا تابستان و تکیه کند بر عصای سر پیچ داری وقت خطبه در این دوازده حدیثست
و اشاره بآنچه گذشته است و در اینست که مقدم داشتن خطبه بدعت است و
اینکه نماز جمعه مجزیست بغیر عمامه و برد و اینکه حله واجب نیست باب دوازدهم مستحب بودن
خوردن پیش از بیرون رفتن بنماز در عید رمضان و بعد از عود از نماز در عید
از قربانی در این شش حدیثست و در اینست مستحب بودن ادای فطره باب سیزدهم
مستحب بودن افطار روز عید رمضان بر خرما و تربت حسینیه ع یا یک کدام از آن دو تا
و خورانیدن بحاضرین خرما را در این دو حدیثست باب چهاردهم مستحب بودن غسل شب فطر
و هر دو روز عید و بوی خوش بکار بردن و زینت کردن و غسل و اعاده نماز از برای کسیکه
ترک کند غسل را در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است اینجا و در جمعه و غسلهای
سنت و در اینست مستحب بودن زینت کردن روز جمعه باب پانزدهم اینکه هرگاه جمع شود
جمعه و عید هست کسیکه حاضر شود عید را از غیر اهل شهر مخیر در حاضر شدن جمعه
و مستحب است از برای امام اعلام کردن ایشان باین حکم در این سه حدیثست و در اینست
که خطبه میخواند از برای عید خطبه که جمع میکند میان خطبه عید و جمعه باب
شانزدهم مکروه بودن بیرون رفتن با سلاح در عیدین مگر با ترس و واجب بودن بیرون
کردن حبس شدههای در دین بسوی نماز عیدین بعد از آنکه برگردانند شان بزندان
در این یک حدیثست که دلالت دارد بر حکم اول و اشاره بآنچه گذشت در جمعه از نقض
حکم دوم باب هفدهم مستحب بودن بیرون رفتن بصحرا در نماز عیدین مگر در مکه
که در مسجد الحرام نماز میکند و مستحب بودن نماز کردن بر روی زمین و سجود بر زمین نه
بر حصیر و بوریا یا نهالی یا جانماز در این سیزده حدیثست و اشاره بآنچه گذشت و
میاید و در اینست مدح بیرون کردن فطره و بیرون رفتن بصحرا و در اینست که نماز

میکند در صحرا یا مکان ظاهری باب هیجدهم مستحب بودن بیرون رفتن بنماز عید بعد از طلوع
آفتاب در این دو حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب نوزدهم چگونگی بیرون رفتن بنماز
عید و آداب آن در این دو حدیث است و در اینست که بیرون رفتن بعد از طلوع آفتابست و
غسل و پوشیدن عمامه سفیدی از پنبه که انداخته شود یکطرف آن بر سینه و طرف
دیگر میان دو شانه او و گرفتن عصائی که سر نیزه داشته باشد بدستش و بوده باشد
پا برهنه و بر ما لیده باشد زیر جامه را تا نصف ساق و دامن بر کمر زند تکبیر بگوید چهار مرتبه
هر گاه راه رود در حالتیکه بلند کننده باشد سر خود را باسمان و بلند کردن صدا بتکبیر یکبر
میاید در عید قربان و میایستد در هر ده گام و سه تکبیر میگوید و حکم میشود هر گاه
اراده رجوع کند از نماز عید و سوار میشود و در اینست که بیرون نمیرود بنماز عید سوار
و نماز نکند بر بساط بلکه بر روی زمین باب بیستم مستحب بودن تکبیر در عید رمضان
در عقب چهار نماز نماز مغرب و عشای شب عید و نماز صبح روز عید و نماز عید با پنج نماز
و چگونگی تکبیر در این شش حدیث و اشاره بانچه گذشت و میاید و در اینست که
میگوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد
لله علی ما ابلانا و در اینست که او تکبیر میگوید نیز بعد از نماز ظهر و عصر و در اینست وجوب
تکبیر و حمل شده است بر استحباب مؤکد و در اینست دلالتی بر مضمون آنچه در عقب
آن میاید باب بیست و یکم مستحب بودن تکبیر در عید قربان در عقب پانزده نماز بمنی
مگر اینکه کوچ کند در کوچ کردن اول که قطع میکند تکبیر را و در عقب ده نماز در غیر منی
که اول آن نماز ظهر روز عید است و چگونگی تکبیر در این پانزده حدیث و اشاره
بانچه گذشته است و میاید و در اینست حکم باستحباب و بوجوب عقب فریضه و نافله
و حمل شده وجوب بر سنت مؤکد و در اینست چگونگی تکبیر چنانکه گذشت و زیاد میکند الله
اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و در اینست که تکبیر شهرها روز عرفه نماز صبح است تا نماز
ظهر کوچ کردن اول که روز دوازدهم است و حمل شده است بر تقیه و در اینست که اگر بایستد

روز کوچ تا ظهر تکبیر میگوید و اگر بایستد عصر را تکبیر میگوید و اگر بایستد مغرب را تکبیر نمیگوید
و در چگونگی تکبیر اختلافست باب بیست و دوم مستحب بودن تکبیر در دو عید در عقب نمازها
از برای مردان و زنان بلند نمیگویند آن را و از برای تنها گذارنده نماز عید و بجماعت گذارنده
و بلند کردن دستها بتکبیر با حرکت دادن آنها در این پنج حدیث و اشاره بانچه گذشته است و میاید
و در اینست مستحب بودن تکبیر در عقب نماز سنتی باب بیست و سیم اینکه کسیکه فراموش کند تکبیر را
در عید پس تا برخیزد از جای نماز پس نیست چیزی بر او و در این دو حدیث و اشاره بانچه
گذشت باب بیست و چهارم مستحب بودن مکرر کردن تکبیر در عقب نمازهای مذکوره بقدر
که ممکن شود و تکبیر گفتن کسیکه در آخر نماز جماعت رسیده باشد بعد از انکه کامل کند
نماز خود را در این سه حدیث و اشاره بانچه گذشته است و در اینست واجب بودن تکبیر
باب بیست و پنجم سنت بودن تکبیر در عید در عقب نافله و فریضه در این سه حدیث و اشاره
بگذشته باب بیست و ششم مستحب بودن دعا میان تکبیرهای قنوت در نماز عید بانچه
نقل شده و غیر آن در این شش حدیث و اشاره بانچه گذشت و در اینست واجب نبودن
دعای خاصی و در اینست مقدم داشتن تکبیر و قنوت بر قرائت و حمل شده بر تقیه و غیر تقیه
و دعای مخصوص اینست اللهم انت اهل الکبریاء والعظمة واهل العفو والرحمة واهل
الجود والجبروت واهل التقوی والمغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین
عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وکرامة وشرفا ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تدخلنا فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنا من کل سوء اخرجت منه
محمدا وآل محمد صلواتک علیه وآله علیهم اجمعین اللهم انا نسئلک من خیر ما سألک
به عبادک الصالحون ونعوذ بک مما استعاذ به عبادک المخلصون باب بیست و هفتم
مکروه بودن سفر روز عید بعد از صبح تا نماز عید کند در این یک حدیث باب بیست و هشتم
جایز بودن بیرون رفتن زنان در عید از برای نماز و واجب نبودن آن بر زنان و مکروه
بودن بیرون رفتن زنان در عید از برای نماز و واجب نبودن آن بر زنان و مکروه بودن

بیرون رفتن زنان صاحب هیئت وجمال در این شش حدیثست واشاره بکذشته وآینده در نکاح
ودراینست که کم کنید از برای زنان ارهیئت یعنی لباس تجمّل را تا سؤال نکنند از شما بیرون رفتن را
ودراینست که واجبست بیرون رفتن در نماز دو عید بر زنان وحمل شده است بر استحباب و
دراینست نهی از بیرون رفتن ان برای زنان مکر پیره زن پیر یکه موزه پوشیده باشد باب بیست ونهم
اینکه وقت نماز عید میان طلوع افتابست تا زوال واستحباب بودن قربانی بعد از نماز در این سه
حدیثست واشاره بانچه مقدّم شده ودراینست شرط بودن وجوب نماز عید بجماعت واذان واقامه
نداشتن واینکه کسیکه نماز عید نمیکند ذبح میکند بعد از طلوع افتاب باب سی ام مستحب بودن
بلند کردن دستها با هر تکبیر وشنیدن خطبه در این دو حدیثست ودراینست مستحب بودن
عمامه در عیدین واکتفا کردن در بلند خواندن بانچه کمتر از فریاد باشد باب سی ویکم مستحب بودن
در دل داشتن اندوه را در عیدین از برای اینکه غصب حق آل محمّد ع شده در این یکحدیثست
باب سی ودوّم مستحب بودن بلند خواندن در عیدین در این دو حدیثست باب سی وسیم کراهت
نقل منبر بلکه ساخته میشود شبه منبر از کل در این یکحدیثست باب سی وچهارم مستحب بودن
دعا از برای برادران در عید بقبول شدن عملها در این یکحدیثست واشاره بانچه کذشته است
باب سی وپنجم مستحب بودن احیا داشتن در شب دو عید وجمع شدن روز عرفه در شهرها
از برای دعا در این سه حدیثست واشاره بانچه میاید درج ودراینست استحباب احیا
داشتن شب اول رجب ونیمه شعبان باب سی وششم مستحب بودن عود کردن از نماز عید
غیر از آن راهی که رفته است در این دو حدیثست واشاره بانچه واشاره بانچه میاید
در سفر باب سی وهفتم مستحب بودن بسیار ذکر خدا کردن وعمل صالح در روز عید وجایز
نبودن مشغول شدن بلهو ولعب وخنده در این چهار حدیثست ودراینست مستحب بودن
بسیار عبادت کردن در ماه رمضان واینکه آن اوّل ماههای سالست باب سی وهشتم انچه
مستحبّ است بیاد آوردن آن نزد بیرون رفتن بنماز عید وبر کردیدن از آن در این یکحدیث است
در اینکه سزاوار است که بیاد آورد به بیرون رفتن بسوی نماز عید بیرون آمدنش را از قبر

بسوی

بسوی قبله وبایستادن در نماز ایستادنش را در پیش خدا وبر کردیدنش بسوی منزل بر کردیدنش را
بسوی بهشت یا آتش باب سی ونهم شرط بودن وجوب نماز عید بحاضر شدن پنج نفر
که یکی ایشان امام باشد در این یک حدیثست ودراینست مستحب بودن عمامه در نماز
وقنوت در رکعت دوم ابواب بیست ونهم در نماز افتاب کرفت وماه کرفتن وآیات مثل
زلزله وبادهای ترسناک وغیر اینها در این شانزده بابست وپنجاه وپنج حکم در عنوانهای بابها
وهفتاد وچهار حدیث در تمام آنها باب اوّل واجب بودن نماز از برای کرفتن ماه وافتاب
در این ده حدیثست واشاره بانچه میاید ودراینست وجوب نماز عیدین ودراینست ترسیدن
از خدا نزد آفتاب وماه کرفت باب دوّم واجب بودن نماز از برای زلزله وباد تاریک وتمام
ترسهای اسمانی در این چهار حدیثست واشاره بانچه کذشته است ومیاید ودراینست که
نماز میکند تا ساکن شود واینکه سزاوار است که بخاطر آورد قیمت را وواقع ساختن آن در مسجد
باب سیّم واجب بودن نماز کسوف بر زنان ومردان در این یکحدیثست واشاره بانچه
کذشته است ومیاید ودراینست که بر زنان است نماز نافله ونماز شب ونماز نافله زوال
مثل انچه بر مرد انست باب چهارم اینکه وقت نماز کسوف از ابتداء کرفتن است تا واشدن
ومکروه نبودن واقع ساختن آن در وقتی از اوقات در این پنج حدیثست واشاره بانچه
مقدّم شد ومیاید ودراینست چیزیکه مشعر است باینکه آخر آن شروع در واشدنست
ونیست صریح بلکه انچه دلالت میکند بر تمام واشدن قوی تر است از جهت دلالت
دراینست امر بطول دادن نماز باب پنجم اینکه هرکاه اتّفاق افتد افتاب کرفت وماه کرفت
در وقت نماز واجبی مخیّر است در مقدّم داشتن هر یک که خواهد ما دامیکه تنک نشود
وقت نماز واجب واکر اتّفاق افتد در وقت نافله نماز شب واجبست مقدّم داشتن
کسوف وهر چند فوت شود نافله شب وحکم تنکی وقت نماز واجب در اثناء نماز کسوف
وهر چند فوت شود نافله شب وحکم تنکی وقت نماز واجب در اثناء نماز کسوف در این
چهار حدیثست ودراینست آوردن بنماز واجب پس تمام کردن نماز کسوف وبعض این نسبت

صریح در این حکم بلکه احتمال دارد از سر گرفتن نماز کسوف را ولیکن بعضی صریح است در حکم اول
و در اینست که قضا میکند نماز شب را هرگاه فوت شود بسبب نماز کسوف باب ششم مستحب بودن
نماز کسوف در مسجدها در این سه حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید باب هفتم چگونگی نماز
آفتاب و ماه گرفت و آیات و پارهٔ از احکام آن در این چهارده حدیثست و در اینست که نماز آیات ده
رکعت است و چهار سجود و بجماعت کرده میشود و وقتش تمام واشدنست و سزاوار است طول
دادن آن خصوص آفتاب گرفت و میخواند حمد و سوره پس رکوع میکند پس سر بر میدارد و میخواند
حمد و سوره را پس هرگاه رکوع کرد پنج مرتبه سجده میکند و همچنین رکعت دوم و جایز است بعض
کردن یک سوره را در پنج رکعت و میخواند حمد را در اول یکبار و قنوت میخواند در رکعت دوم پیش از رکوع
و همچنین در چهارم و ششم و هشتم و دهم و میخواند مثل یس و نور و کهف و حجر یا شصت آیه
در هر رکعتی و بوده باشد رکوع آن مثل قرائتش و سجود او مثل رکوعش و در اینست که اگر
غافل شود یا در خواب باشد قضا میکند آنرا و اگر فارغ شوی از نماز پیش از آنکه واشود اعاده
کن نماز را و در نسخه هست که بنشین پس اگر واشود پیش از آنکه فارغ شوی از نماز پس تمام کن نماز
پس اگر توانی که بوده باشد نماز تو در جای ظاهری که بپوشاند تو را خانه پس بکن و اگر بخوانی تو
سوره را در هر دو رکعت یا سه رکعت پس بخوان حمد را تا تمام کنی سوره را و در اینست که
نماز میکند دو رکعت بچهار رکوع و چهار سجده و روایت شده هشت رکعت هر یک برکوعی
و دو سجده و حمل شده اند ایندو بر تقیه و بر بودن ایندو نماز نماز دیگر غیر آفتاب و ماه گرفت
و در اینست که الله اکبر میگوید هر وقت که راست شود از رکوع مگر در پنجم و دهم که میگوید سمع الله
لمن حمده و مستحب بودن طول دادن نماز مگر پیشنماز اگر شاق باشد بر کسانیکه در عقب او
نماز میکنند و بلند خواندن قرائت و امر باعادهٔ حمد یا تمام کردن سوره نه با بعض کردن
و اینکه جایز است اکتفا کردن بدو قنوت در پنجم و دهم و اینکه نماز ایستاده کردن بهتر است
از نشسته باب هشتم مستحب بودن اعاده نماز کسوف اگر فارغ شود از نماز پیش از واشدن
آفتاب و ماه و واجب نبودن در این دو حدیثست و اشاره بآنچه گذشت و در اینست

مستحب

مستحب بودن طول دادن آن باب نهم مستحب بودن طول دادن این نماز کسوف بقدر کسوف
حتی از برای امام در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است و در اینست خواندن
سورهٔ کهف و انبیا پنج مرتبه باب دهم واجب بودن قضاء نماز کسوف بر کسیکه ترک کند نماز را
با دانستن کسوف و ندانستن آن اگر تمام قرص بگیرد و مستحب بودن غسل از برای این در این یازده
حدیثست و در این اختلافیست که حمل شده است بر تفصیل و در اینست که اگر بیدار شود پس کسالت
داشته باشد که نماز کند پس غسل کند فردا و قضا کند و اگر علم بخسوف بهم نرساند قضا کند
بدون غسل باب یازدهم جایز بودن نماز کسوف بر حال سواری یا ضرورت در این یک حدیثست و
اشاره بآنچه گذشته است در قبله و قیام بنماز باب دوازدهم مستحب بودن جماعت در نماز
کسوف و مؤکد بودن استحباب جماعت با تمام گرفتن قرص و شرط نبودن جماعت در نماز
کسوف در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید در جماعت و بسوی عموم احادیث
کسوف باب سیزدهم مستحب بودن روزه چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه نزد بسیار شدن
زلزلها و بیرون رفتن روز جمعه بعد از غسل و دعا کردن به برطرف شدن زلزلها
و مکروه بودن گردیدن از جائیکه واقع شده در آن زلزلها و مستحب بودن دعا برفع زلزلها
بعد از نماز آیات در این پنج حدیثست و در اینست که پاک کنند جامهای خود را و بیرون
روند روز جمعه و کسیکه گناهکار باشد توبه کند بسوی خدا و امر بدعا در سجود و بعد از
نماز آیات و بتلاوت آیهٔ ان الله یمسک السموات نزد خواب باب چهاردهم مستحب بودن
سجود نزد باد تند و دعا کردن بآرام گرفتن آن در این یک حدیثست و اشاره بآنچه میآید باب
پانزدهم سنت بودن بلند کردن صدا بتکبیر نزد باد تند و سؤال کردن خیر آنرا
و پناه بردن از شر آن و ذکر خدا نزد ترس صاعقه در این سه حدیثست و اشاره
بآنچه گذشت در ذکر باب شانزدهم جایز نبودن دشنام دادن بادها و کوهها
و ساعتها و روزها و شبها و دنیا و مستحب بودن پرهیز کردن از سرما در اول سرما
نه آخر آن در این چهار حدیثست ابواب نماز باران در آن ده بابست و سی حکم

در عنوانها و بیست و چهار حدیث در تمام آنها باب اول مستحب بودن آن و چگونگی آن و
پاره از احکام آن در این هشت حدیث و در اینست که نماز باران مثل نماز عید است و
بیرون میرود امام بر سکینه و آرام و سعی میکند در دعا و بسیار ذکر میکند پس هرگاه سلام
داد میگرداند ردای خود را پس میگرداند آنچه بر دوش راستست بر چپ و بعکس و بیرون میروند
روز دوشنبه و بیرون میبرند منبر را و بیرون میروند مؤذنها اگر راه میروند در پیش امام
و حال اینکه در دستهاشان باشد عصاهای سر نیزه دار و اینکه نماز کند بغیر اذان و اقامه و
تکبیر بگوید صد مرتبه بقبله و تسبیح بگوید صد مرتبه در حالیکه التفات کننده باشد بجانب
راست و لا اله الا الله بگوید صد مرتبه بسوی چپ و الحمد لله بگوید صد مرتبه رو بمردم در
حالیکه بلند کننده باشد صدای خود را بهمه اینها و متابعت میکنند مردم امام را
و بلند قرائت میکند و طلب باران میکند نشسته و در اینست چگونگی نماز عیدین باب
دوم مستحب بودن سه روز روزه گرفتن و بیرون رفتن از برای طلب باران روز سیم و اینکه
بوده باشد روز سیم دوشنبه یا جمعه در این دو حدیث و اشاره بآنچه گذشت اینجا
و در جمعه عموما باب سیم مستحب بودن گردانیدن امام ردا را در نماز استسقا پس بگرداند
آنچه بر راستست بر چپ و بعکس در این پنج حدیث و اشاره بآنچه گذشت و در اینست که
این علامت اینست که گردید بقحط و خشک سالیها و ارزانی و فراوانی باب چهارم مستحب بودن
نماز باران در صحراها نه در مسجد مکه مگر در این یک حدیث و اشاره بآنچه گذشته باب پنجم
اینکه خطبه در طلب باران بعد از نماز است و مستحب بودن بلند قرائت کردن در این
دو حدیث و اشاره بآنچه گذشته است و در اینست مقدم داشتن خطبه بر نماز و
حمل شده است بر تقیه و جواز باب ششم مستحب بودن تسبیح نزد شنیدن صدای رعد
و مکروه بودن اشاره بباران و ماه و مستحب بودن دعا نزد فرود آمدن باران در این دو حدیث
و اشاره بآنچه گذشت در دعا و در اینست که گفته میشود نزد شنیدن صدای رعد سبحان
مَنْ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلٰئِکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ باب هفتم واجب بودن توبه و قلع

از گناهان

از گناهان و قیام بواجبات نزد خشک سالی و غیر آن در این دو حدیث و اشاره بآنچه
میآید باب هشتم مستحب بودن ایستادن در باران اول بار بیدن در این یک حدیث باب
نهم مستحب بودن دعا از برای واشدن هوا و صاف شدن آن نزد زیاد شدن بارانها و ترس ضرر
در این یک حدیث باب دهم جایز نبودن طلب کردن باران بستاره و نجوم در این حدیث است
و اشاره بآنچه میآید در سفر در احادیث نجوم و در اینست که جاهلیت بودند که هرگاه غروب
میکرد ستاره و طلوع میکرد ستاره دیگر میگفتند که ناچار است از باران پس نسبت میدادند
باران را بستاره پس میگفتند باران داد ما را ابو الثریا مثلا ابواب سی و یکم در نمازهای ماه
مبارک رمضان در این ده باب است و سی و دو حکم در عنوانها و پنجاه و پنج حدیث در مجموع آنها
باب اول مستحب بودن صد رکعت نماز شب نوزدهم و صد تا شب بیست و یکم و صد تا
شب بیست و سیم و بسیار عبادت کردن در اینها در این یازده حدیث و اشاره بآنچه
میآید و این صد رکعت احتمال دارد که از هزار رکعت ابتدا باشد و احتمال دارد که داخل
نباشد و در اینست که میخواند اخلاص را ده مرتبه در هر رکعتی و احیا داشتن شب بدعا
و نماز و فضیلت شب قدر و اینکه شب قدر یکی از دو شب آخر است و در اینست که
کسیکه نماز کند در ماه رمضان آمرزیده میشود از برای او و اینکه مستحب است دو رکعت نماز
در شب قدر در هر رکعت حمد یکمرتبه و توحید هفت مرتبه و استغفار میکند بعد از این
دو رکعت هفتاد مرتبه و زیادتی باب دوم مستحب بودن نافله ماه رمضان در این هفت
حدیث و اشاره بگذشته و آینده و در اینست جایز نبودن جماعت در آنها و اینکه
نماز نمیکند بعد از عشا در غیر ماه رمضان و اینکه این نمازها کرده میشود در مسجد
باب سیم مستحب بودن نماز شبهای بیض در ماه مبارک رجب و شعبان و ماه رمضان
و چگونگی آنها در این یک حدیث اینکه نماز میکند شب سیزدهم دو رکعت بحمد و یس
و ملک و اخلاص و شب چهاردهم چهار رکعت همچنین و شب پانزدهم شش رکعت
همچنین باب چهارم مستحب بودن نماز شب نیمه رمضان نزد قبر امام حسین علیه السلام

وچگونگی آن در آن یک حدیثست که نماز میکند ده رکعت بحمد واخلاص ده مرتبه واینکه او پناه میبرد از آتش باب پنجم مستحب بودن هزار رکعت نماز در هر شبانه روزی بلکه در هر روز وهر شب از ماه رمضان وغیر آن با قدرت در این دو حدیثست واشاره باینچه گذشت در شماره نمازها باب ششم مستحب بودن صد رکعت نماز شب نیمه ماه رمضان میخواند در هر رکعت حمد یکبار واخلاص ده مرتبه در این دو حدیثست باب هفتم مستحب بودن زیاد کردن هزار رکعت در ماه رمضان وترتیب آن واحکام آن در این بیست حدیثست و اشاره بگذشته وآینده ودر اینست اختلاف در ترتیب پس از آنجمله اینست که نماز می کند میان مغرب وعشا هشت رکعت وبعد از عشا دوازده رکعت تا بیست شب وزیاد میکند ده تای دیگر بعد از عشا تا آخر ماه رمضان ودر سه شب احیا صد تا صد تا وروایت شده غیر این وچگونگی نماز جعفر طیار ونماز علی علیه السلم ونماز حضرت فاطمه ع واینکه نیست جماعت در نافله ودر اینست که اگر قوت نداشته باشد بر ایستاده کردن پس باید نماز کند نشسته پس اگر قوت نداشته باشد بر نشسته پس باید نماز کند به پشت خوابیده بر فراش خود وغیر اینها باب هشتم مستحب بودن نماز مخصوصی هر شب از ماه رمضان وشب اول او ودر این دو حدیثست که در آینده وتا اینست که نماز میکند در رمضان سیصد وسی وهشت رکعت منفرد وترتیب آنها وچگونگی آنها طول میکشد بیان آنها باب نهم واجب نبودن نافله ماه رمضان ومستحب نبودن زیاد کردن نافلهای مرتبه در ماه رمضان وحکم نماز شب در این چهار حدیثست که صریح نیست در مستحب نبودن بلکه دلالتش بر اینچه ذکر کردیم ما واضح تر است واحتمال منسوخ شدن هم دارد واحتمال اراده این دارد که سنت مؤکد نیست واحتمال دارد که جماعت نیست در آنها واحتمال این دارد که تراویح نیست در آن واحتمال تقیه هم دارد چنانچه ابن طاوس ذکر کرده وغیر آنها وحدیث آخر دلالت دارد بر مستحب بودن زیاد کردن چهار رکعت در نماز شب پس میگردد دوازده رکعت والله اعلم باب دهم جایز نبودن جماعت در نماز نافلها در ماه رمضان ونه غیر رمضان مگر آنچه استثنا شده در این شش حدیث است

واشاره

واشاره باینچه میآید در جماعت ودر اینست که نماز ضحی بدعت است ودر اینست که هر بدعتی

ابواب سی ودوم در احکام نماز جعفر ابن ابی طالب ع که مشهور است بطیار ودر این شش باب است وسی حکم در عنوانها وپنجاه ودو حدیث در تمام آنها باب اول مستحب بودن آن وچگونگی آن وپاره از احکام آن در این هفت حدیثست واشاره بانچه میآید ودر اینست که نماز جعفر چهار رکعت میخواند حمد وسوره تنها پس تسبیح میگوید تسبیحات چهارگانه که سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر است پانزده مرتبه پس در هر یک از رکوع وسجود وسر برداشتن از آنها ده مرتبه وهمچنین تا آخر نماز پس تمام این تسبیحات اربع هزار ودویست تسبیح است ودر اینست مستحب بودن برخواستن از برای کسیکه بیاید وخود چسپانیدن آن وبوسیدن میان دوچشم آن ودر اینست که این نماز بجای آورده میشود هر روز یا شب یا هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال وروایت شده مقدم داشتن تکبیر در تسبیحات ومقدم داشتن تسبیح بر قرائت وحمل شده است بر تخییر ودر اینست که خوانده میشود در این نماز توحید وقل یا ایها الکافرون را باهم در هر رکعت وروایت شده بتوحید ودر اینست که نماز مکن تو این نماز را از نماز خود تا آنچنان نمازی که بودی که نماز میکردی پیش از این ظاهر امر اینست که در هر دفعه که میکنی سوره بخوان در نماز که پیش نخوانده باشی یا اینکه این نماز را بدستور نمازهای سنتی که پیش از این میکردی مکن باب دوم آنچه مستحب است که خوانده شود در نماز جعفر در این سه حدیثست و اشاره بانچه گذشته است ودر اینست که خوانده میشود زلزله ونصر وقدر واخلاص وروایت شده زلزله پس عادیات پس نصر پس اخلاص وروایت شده در هر رکعت در هر رکعت اخلاص وحمد وحمل شده است بر تخییر باب سیم آنچه مستحب است که دعا شود بان در سجده آخر از نماز جعفر در این دو حدیثست چهارم سنت مؤکد بودن نماز جعفر در اول روز جمعه وجایز بودن این نماز در هر روز وشب ومستحب بودن دو قنوت در آن در دوم پیش از رکوع ودر چهارم پیش از رکوع در این سه حدیثست

واشاره بآنچه گذشته است ومی آید ودر اینست جایز بودن آن در سفر وسنت
بودن آن از برای حاجت بکیفیت خاصی باب پنجم مستحب بودن نماز جعفر در شب و
روز وحضر وسفر ودر یکجا او در سفر وجایز بودن حساب کردن آن از نافلهای مرتبه
وغیر مرتبه آن ادا وازقضا در این پنج حدیثست واشاره بگذشته اینجا ودر عدد نمازها
باب ششم مستحب بودن نماز جعفر در یکجا وجایز بودن متفرق ساختن آن در دو جا
از جهت عذری در این یکحدیثست باب هفتم سنت مؤکد بودن نماز جعفر شب نیمه
شعبان وبسیار کردن عبادت در آن خصوص ذکر ودعا واستغفار در این یکحدیث است
باب هشتم مستحب بودن نماز جعفر خالی از تسبیح از برای کسیکه تعجیل داشته باشد پس بجا
بیاورد تسبیح را بعد از نماز در این دو حدیث است باب نهم اینکه کسیکه فراموش کند
تسبیح را در حالتی از حالها در نماز جعفر وبخاطرش آید در حال دیگر قضا میکند آنچه را
که فوت شده در حالیکه بخاطر آورده است آنرا در آن حال در این یکحدیثست ابواب سی وسیم در نماز
استخاره وآنچه مناسب آنست در این یازده بابست وسی حکم در عنوانها وپنجاه
ویکحدیثست باب اول مستحب بودن استخاره کردن حتی در عبادتهای سنتی وچه
گونگی استخاره در این سیزده حدیثست واشاره بآنچه می آید ودر اینست دعا
کردن بخیره بعد از دو رکعت نماز که میخواند در اینست وتا حشر والرحمن باخلاص
وجحد وبعد از فارغ شدن از نماز میخواند هر دو قل اعوذ وقل هو الله را وطلب خیر
میکند صد مرتبه یا صد ویکمرتبه یا سه مرتبه بعد از آن عمل میکند بآنچه در دلش
واقع شود از کردن ونکردن کاری وترجیح دادن راه بیابان بر راه دریا وجایز
بودن سفر از برای تجارت با خوف وخطر وهرگاه استخاره کند روزه سه روز
پیش گرفتن که آخر آنها جمعه باشد واستخاره در روز جمعه ودر اینست که هرگاه
سخن گوید با او کسی در نماز استخاره بگوید سبحان الله وحرف نزند باب دوم مستحب بودن
استخاره برقعها وچگونگی آن در این پنج حدیثست ودر اینست که نوشته می شود

در سه رقعه

در سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن
فلانه بجای این لفظ اسم خود واسم مادرش را بنویسد افعل ودر سه رقعه دیگر همین
نحو مینویسد مگر اینکه بجای افعل لا تفعل مینویسد بعد از آن نماز میکند دو رکعت
بعد از آن سجده میکند وصد مرتبه میگوید استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة بعد از آن
منشیند ومیگوید اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک وعافیة
بعد از آن بر هم میزند رقعها را وبیرون میآورد یکی را اگر بیرون آمد سه افعل یا سه
لا تفعل از آن عمل میکند واگر مختلف بیرون آمد بیرون میآورد پنج رقعه وعمل میکند
بانکه بیشتر است ودر اینست چندین قسم دیگر باب سیم جایز بودن استخاره
بانگشترها در این یکحدیثست ودر اینست که سنتست استخاره برقعها ونماز
چهارم مستحب بودن استخاره در سجده آخر از دو رکعت فجر ودر سجده آخر از نماز شب
یا در سجده بعد از نماز واجب در این سه حدیثست ودر اینست که میگوید استخیر الله
برحمته در سجده آخر از نماز شب صد ویکمرتبه یا میگوید اللهم خر لی صد مرتبه
در سجده بعد از نماز واجب ونظر میکند آنچه را که الهام شده بآن پس میکند آنرا
باب پنجم مستحب بودن دعا طلب کردن خیره وتکرار کردن این پس میکند آنچه را
که بخاطر باید در دل او یا مشورت میکند در آن کار بعد از دعا در این یازده
حدیثست واشاره بآنچه گذشته است ودر اینست که او طلب خیر میکند سه مرتبه
یا هفت مرتبه یا ده مرتبه از برای چیز کم وخریدن اسب وبنده وصد مرتبه از برای
غیر این یا هفتاد مرتبه ودر اینست که حرف نمیزند در اثناء استخاره باب ششم مستحب
بودن طلب خیر کردن از خدا پس عمل کردن بآنچه واقع میشود در دل نزد ایستادن
بنماز وگشودن مصحف وگرفتن فال بآن اول چیزیکه دیده میشود در مصحف در این یکحدیث است
باب هفتم مکروه بودن کردن کارها بغیر استخاره وراضی نبودن بخیره ومستحب
بودن اینکه عدد آن یعنی استخیر الله گفتن طاق باشد در این یازده حدیث است

و در اینست که کسیکه سرمه میکشد پس باید طاق بکشد و کسیکه استنجا میکند باید
طاق باشد باب هشتم مستحب بودن استخاره بدعا و گرفتن قبضه از تسبیح یا سنگ ریزه
و شمردن آن و چگونگی آن در این دو حدیث است باب نهم مستحب بودن استخاره نزد
سر حضرت امام حسین ع صد مرتبه در این باب حدیث است باب دهم مستحب بودن استخاره
در هر رکعت از نافله ظهر در این دو حدیث است باب یازدهم مستحب بودن مشورت کردن
با خدا و مساهمه کردن که سهم او چه چیز است و قرعه زدن در این یک حدیث است و اشاره
بآنچه میاید در قضا ابواب سی و چهارم در باقی نمازهای سنت در این پنجاه و سه باب است
و صد و پانزده حکم در عنوانها و دویست و چهل و یک حدیث است در مجموع آنها باب
اول مستحب بودن نماز شب فطر و چگونگی آن در این هشت حدیث است و در اینست که آن
دو رکعت است در اول اخلاص هزار مرتبه و در دوم یک مرتبه و در اینست نمازهای
دیگر و در اینست مستحب بودن احیاء آن بدعا و استغفار و شب را بروز آوردن در مسجد
باب دوم مستحب بودن نماز پیغمبر صلی الله علیه و آله و چگونگی آن در این یک حدیث است
که مضمون آن اینست که آن دو رکعت است میخواند حمد و انا انزلناه را پانزده بار پیش از
رکوع و همچنین در رکوع و در سر برداشتن از رکوع و در هر دو سجود و سر برداشتن
از سجودها و همچنین رکعت دوم باب سیم مستحب بودن نماز عید غدیر و چگونگی
آن و سنت بودن روزه گرفتن آن و تعظیم آن و غسل در آن و فرا گرفتن آن از عیدها
و یاد آوردن عهد که گرفته شده است در آن و بسیار عبادت کردن در آن
و صدقه دادن و قضای نماز آن اگر فوت شود در این دو حدیث و اشاره بآنچه
میاید در نماز مباهله و در روزه و در اینست که آن دو رکعت است خوانده
میشود در هر رکعت حمد یک مرتبه و اخلاص و قدر و آیة الکرسی ده ده تا باب
چهارم مستحب بودن نماز عاشورا و چگونگی آن در این یک حدیث است که آن چهار رکعتست
میخواند حمد را با اخلاص پس احزاب پس منافقین یا آنچه میسر شود از قرآن
شبیه

شبیه شدن بصاحب مصیبت در گشودن بندها و برهنه کردن ذراعها و سلام
بر حسین ع بعد از نماز و لعن بر کشندگان او باب پنجم مستحب بودن نماز هر شب از رجب
و چگونگی آن و پاره از نماز رجب در این پانزده حدیث است و در این کیفیتهای بسیار است
که طول دارد بیان آنها باب ششم مستحب بودن نماز رغایب شب جمعه اول رجب در
این یک حدیث است و در اینست مستحب بودن روزه تمام ماه رجب یا اول و وسط و آخر
آن و روزه پنجشنبه اول از رجب و دوازده رکعت نماز باب هفتم مستحب بودن نماز
هر شب از شعبان و چگونگی آن در آن نه حدیث است و در آن کیفیتهای بسیار است
باب هشتم مستحب بودن نماز شب نیمه شعبان و چگونگیهای آن و بسیار عبادت کردن
در آن در این دوازده حدیث است و در اینست که نماز میکند در آن چهار رکعت در هر
رکعت اخلاص صد مرتبه و دعا بعد از آن و اینکه او نماز میکند صد رکعت در هر
رکعت حمد و اخلاص ده مرتبه و در اینست نماز دیگر میکند آنرا کسیکه میخواهد که ببیند
پیغمبر ص را در خواب و در اینست نمازهای دیگر و ذکرها و دعاها و مستحب بودن
احیا داشتن آن بعبادت و جمع نمودن اهل و امر کردن ایشان بآنها باب نهم مستحب
بودن نماز شب مبعث و روز آن و چگونگی آن در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه
گذشت در نماز شب نیمه رجب و در اینست که نماز میکند در شب دوازده رکعت و در
روز مثل آن باب دهم مستحب بودن نماز فاطمه علیها السلم و چگونگی آن در این هفت حدیث است
که در آنها اینست که نماز فاطمه چهار رکعتست در هر رکعت اخلاص پنجاه مرتبه و روایت
شده دو رکعت در اول قدر صد مرتبه و در دوم اخلاص صد مرتبه باب یازدهم
مستحب بودن دو رکعت نماز در هر رکعت اخلاص شصت مرتبه در این یک حدیث است
باب دوازدهم مستحب بودن نماز مهمات در این یک حدیث است که در آن اینست که آن نماز
چهار رکعتست در اول بعد از حمد حسبنا الله و نعم الوکیل هفت مرتبه و در دوم
ما شآء الله ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا هفت مرتبه و در سیم بعد از حمد

لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین هفت مرتبه و در چهارم بعد از حمد و افوض امری الی الله
ان الله بصیر بالعباد هفت مرتبه پس سؤال کند حاجت خود را سیزدهم مستحب بودن نماز
امیر المؤمنین علیه السلم و چگونگی آن در این دو حدیث در اینست که آن چهار رکعت است در
هر رکعت اخلاص پنجاه مرتبه باب چهاردهم مستحب بودن تطوع کردن در هر روز دوازده رکعت در این
یک حدیث باب پانزدهم مستحب بودن انتقام کشیدن از ظالم و نماز عسر و شدت در این دو حدیث
اینکه اول دو رکعت است در زیر آسمان بعد از غسل دعا میکند بعد از این دو تا بر ظالمش و دوم
دو رکعت است در اول حمد و اخلاص و فتح تا نصرا عزیزا و در دوم حمد و اخلاص و الم نشرح باب شانزدهم
مستحب بودن ده رکعت نماز بعد از نماز مغرب و نافلهٔ آن و دو رکعت نماز دیگر بنحو مخصوص
در این دو حدیث و در اینست که قرائت میکند در اول حمد و ده آیه از اول بقره و آیهٔ سخره و
از قول خدا تعالی و الهکم اله واحد لا اله الا هو تا قول خدا تعالی لآیات لقوم یعقلون و
توحید پانزده مرتبه پس دعا میکنی بعد از نماز بانچه خواهی باب هفدهم مستحب بودن دو رکعت
نماز وحشت میان شام و خفتن هر شب و چگونگی آن در این یک حدیث اینکه آن بحمد است و
زلزله سیزده مرتبه پس بحمد و اخلاص پانزده مرتبه باب هیجدهم مستحب بودن نماز تندی فهم
و خوبی حافظه در این یک حدیث در اینکه آن دو رکعت است در آخر شب بتوحید پنجاه مرتبه
در هر رکعتی و مینویسد سورهٔ چند از قرآن و میشوید از آب زمزم یا آب آسمانی و میاشامد از او
باب نوزدهم مستحب بودن نافله کردن و هر چند بدو رکعت باشد در ساعت غفلت و آن در میان
نماز شام و خفتن است در این دو حدیث است و در اینست که میخواند در اول و ذا النون تا آخر
دو آیه و در دوم حمد و عنده مفاتح الغیب تا آخر آیه و دعا میکند بعد از آن و سؤال کند
حاجت خود را باب بیستم مستحب بودن چهار رکعت نماز بعد از عشا و چگونگی آن و حکم آن
اگر فوت شود نماز شب در این یک حدیث و در اینست که میخواند در دو رکعت اول صد آیه و در دو تای
آخر توحید و جحد و اگر بیدار نشود تا طلوع صبح دو رکعت نماز کند پس بگردد شفع و در نسخه هست
که بگرداند هفت و حساب کند دو رکعتی را که نماز کرده است بعد از عشا بوتر باب بیست و یکم مستحب بودن

نماز

نماز از برای طلب روزی و نزد بیرون رفتن بیازار و در این شش حدیث در این نمازهاست
بکیفیات مختلفه باب بیست و دوم مستحب بودن نماز از برای ادا شدن قرض در این یک حدیث است
و در اینست که او نماز میکند دو رکعت بعد از کامل کردن وضو و تمام میکند رکوع و سجود را پس دعا
میکند بعد از اینکه دو تا باب بیست و سیم مستحب بودن دعا از برای دفع شر سلطان در این یک حدیث است
و در اینست که نماز میکند دو رکعت در اول بعد از حمد آیة الکرسی و در دوم آخر سوره حشر لو انزلنا
تا آخر و دعا میکند باب بیست و چهارم مستحب بودن دو رکعت نماز از برای طلب طعام کردن نزد
گرسنگی در این یک حدیث که در آن اینست که وضو میسازد و دو رکعت نماز میکند و میگوید رب
انی جائع فاطعمنی باب بیست و پنجم مستحب بودن نماز از برای طلب روزی روز جمعه در این
یک حدیث و در اینست که روزه میگیرد روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه پس دو رکعت نماز
میکند بعد از زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله از بام بلند یا در بیابان پس دعا کند باب بیست و ششم سنت
بودن نماز نزد امری که برسد از آن در این یک حدیث که در آن حدیث اینست که آن نماز مثل
نماز سابق است که نماز میکند دو رکعت میخواند در اول حمد و توحید پنجاه مرتبه و در دوم
مثل این بعد از آن دعا میکند باب بیست و هفتم مستحب بودن نماز نزد اراده سفر و نماز دو رکعت
در این یک حدیث و اشاره بانچه میاید در حج باب بیست و هشتم مستحب بودن نماز از برای
بر آمدن حاجت و چگونگیهای آن در این چهارده حدیث و اشاره بانچه گذشته و میاید
و در اینست کیفیات بسیار از آنجمله اینکه نماز میکند دو رکعت پس سؤال میکند حاجت
خود را و از آنجمله است که دو رکعت نماز که میخواند اخلاص را هزار مرتبه در اول و یک مرتبه
در دوم و غیر اینها و در اینست نهی از اختراع کردن دعا باب بیست و نهم مستحب بودن
روزه و نماز نزد نازل شدن بلا و دعا کردن برگشتن بلا در این سه حدیث و اشاره
بانچه گذشته است و در اینست امر پوشیدن عیوب برادران باب سیم مستحب بودن
نماز کردن مادر بیمار و دعا کردن از برای بیمار بشفا یافتن در این دو حدیث است
باب سی و یکم مستحب بودن نماز نزد ترس از مکروه و نزد غم در این سه حدیث است

واشاره بکذشته وآینده و در اینست که فواکیر مسجدی در خانه خود و امر بنماز غم در مسجد باب سی و دوم
مستحب بودن نماز از برای خلاصی از زندان و چکونکی آن نماز در این دو حدیثست و در اینست که آن
دوازده رکعتست در هر رکعتی اخلاص دوازده مرتبه و روایت شده چهار رکعت باب سی و سیم مستحب بودن
نماز نزد ترس از دشمن و دعای بر دشمن در این دو حدیثست و در اینست که او نماز میکند دو رکعت یا
چهار رکعت و دعا میکند در سجود خود بعد از توبه و روزه و صدقه باب سی و چهارم سنت بودن نماز
طلب مقاومت نمودن و انتقام کشیدن از دشمن در این دو حدیثست و در اینست که هر یکی از نمازهای او ابتدا
دو رکعتست که دعا میکند بعد از ابتدا و ثنا باب سی و پنجم مستحب بودن دو رکعت نماز شکر نزد تازه شدن
نعمت و چکونکی نماز شکر و نزد پوشیدن جامه نو در این یک حدیثست و اشاره بآنچه کذشت در پوشیدن
و در اینست که او نماز میکند از برای شکر دو رکعت بتوحید و جحد و دعا میکند در رکوع و سجود
باب سی و ششم مستحب بودن نماز نزد اراده زن خواستن در این یک حدیثست و اشاره بسوی آنچه
میاید در نکاح و در اینست که نماز میکند دو رکعت و دعا میکند باب سی و هفتم سنت بودن
نماز نزد اراده دخول بزن در این یک حدیثست و اشاره بآینده و در اینست که نماز میکند دو رکعت
و دعا میکند پیش از آنکه برسد باو و امر میکند زن را که وضو سازد پیش از آنکه داخل شود بر مرد و امر
میکند کسانی که با اوست که آمین بکویند بر دعای او باب سی و هشتم مستحب بودن نماز اراده آنکه زن
آبستن شود در این یک حدیثست که نماز میکند دو رکعت باب سی و نهم سنت موکد بودن مواظبت
نمودن بر نماز شب در این چهل و یک حدیثست و اشاره بکذشته و آینده و در اینست که عزت
مومن بنماز ایستادن است و باز داشتن خود را از آزار کردن مردم و در اینست مستحب بودن افطار
کردن روزه دار و ملاقات کردن برادران و مدح خوش طبعی کننده در جماع بدون فحش و هرزه
و مدح کسیکه تنها بنشیند از برای فکر در نعمتهای خدا و غیر اینها و مدح مستغنی شدن از مردم
و بر دارنده کان قرآن و اطعام کردن طعام باب چهلم مکروه بودن ترک نماز شب در این سیزده
حدیثست و اشاره بآنچه کذشت باب چهل و یکم مستحب بودن دو رکعت نماز پیش از نماز شب و بین
دو رکعت نماز و دعا کردن از برای چهل نفر در سجود در این سه حدیثست باب چهل و دوم
مستحب

مستحب بودن دو نماز وتر در یکشب مکر آنکه بوده باشد یکی قضا و جایز بودن تعدد قضا نیز
مقدم بر ادا با وسعت وقت در این هفت حدیثست و اشاره بسوی آنچه مقدم شده و میاید
و در اینست جایز بودن قضای نماز شبها با وترهاشان در اول شب و آنکه قضا نمیکند وتر را بعد از
نصف شب بلکه قضا میکند آنچه فوت شده است از بدون وتر پس نماز وتر همان شب را میکند
باب چهل و سیم آنچه مستحب است که نماز کند کسیکه غافل شود از نماز شب در این یک حدیثست که
نماز میکند ده رکعت بده سوره الم تنزیل پس یس پس الرحمن پس حم دخان پس اقتربت پس واقعه پس
ملک پس مرسلات پس عم پس اذا الشمس کورت پس والفجر باب چهل و چهارم مستحب بودن نماز هدیه
و چکونکی آن در این سه حدیثست اول آنکه نماز میکند از روز جمعه هر روز جمعه هشت
رکعت از برای دو ثنای ایشان علیهم السلم و در غیر روز جمعه هر روز چهار رکعت از برای یکی
از ائمه ع و ختم میکند در روز جمعه و نماز دوم دو رکعتست شب دفن بحمد و آیة الکرسی
پس حمد و قدر ده مرتبه یا بحمد و توحید ده مرتبه پس حمد و تکاثر ده مرتبه پس میکوید بعد از
سلام اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان و سیم آنکه نماز میکند دو رکعت
در هر روز بکیفیت خاصی هدیه میفرستد از برای یکی از ائمه ع باب چهل و پنجم مستحب بودن
نماز اول هر ماه و چکونکی آن در این دو حدیثست آنکه آن دو رکعتست بحمد و توحید سی مرتبه
پس حمد و قدر سی مرتبه و دو رکعت با تمام در هر دو رکعت و تصدق میکند بآنچه میسر شود باب
چهل و ششم سنت بودن تطوع بنمازهای مخصوصه هر روز در این سه حدیثست که نماز
میکند چهار رکعت بحمد و قدر بیست و پنج مرتبه در هر رکعت پیش از زوال و دوازده رکعت نیز
و چهار رکعت نیز بحمد و آیة الکرسی نزد زوال باب چهل و هفتم مستحب بودن غسل و نماز روز
مباهله و آن بیست و چهارم ذیحجه است در این دو حدیثست در آنکه آن دو رکعتست
پیش از زوال بنیم ساعت بحمد یکمرتبه و توحید ده مرتبه و آیة الکرسی تا خالدون ده مرتبه
و قدر ده مرتبه در هر رکعت روایت شده مثل این در عید غدیر و در اینست نماز
دیکر باب چهل و هشتم مستحب بودن نماز روز نوروز و غسل در آن و روزه و پوشیدن

پاکیزه‌ترین جامه‌ها و بوی خوش مالیدن و تعظیم آن و ریختن آب در آن در این سه حدیث است در اینکه
او نماز میکند چهار رکعت بعد از عصر در رکعت اول بعد از حمد قدر ده مرتبه و در دوم بعد از حمد
جحد ده مرتبه و در سیم بعد از حمد توحید ده مرتبه و در چهارم بعد از حمد هر دو قل اعوذ هر یکرا ده مرتبه
باب چهل و نهم مستحب بودن نماز هر روز و شب از هفته و چگونگی آن در این بیست و چهار حدیث است
و اشاره بآنچه گذشت در جمعه و در این نمازهای بسیار است و چگونگیهای متعدده باب پنجاهم مستحب بودن
نماز اول محرم و روز عاشورا و چگونگی آن در این شش حدیث است و نمازهای متعدده باب پنجاه و یکم
مستحب بودن نماز روز بیست و پنجم ذی قعده و چگونگی آن در این یک حدیث است که در آنست که نماز میکند
دو رکعت نزد چاشت بحمد و الشمس پنج مرتبه باب پنجاه و دوم مستحب بودن نماز ده روز ذی حجه و روز
عرفه و چگونگی آن در این دو حدیث است اینکه او نماز میکند هر شب میان شام و خفتن دو رکعت
بحمد و توحید و آیه و واعدنا موسی ثلثین لیلة و اتممناها بعشر تا آخر آیه و روز عرفه
دو رکعت باب پنجاه و سیم مستحب بودن تطوع کردن بنماز ائمه ع در این دوازده حدیث است و چگونگیهای
متعدده ابواب سی و پنجم در خللهائیکه واقع میشود در نماز در این سی و سه باب است و صد و بیست
و سه حکم در عنوانها و صد و نود و یک حدیث در مجموع آنها باب اول باطل بودن نماز بشک در عدد
دوتای اول از فریضه نزد دوتای آخر و نه نافله در این بیست و چهار حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است
و میآید و در اینست نفی قرائت حمد در غیر دو رکعت اول و باطل شدن نماز دو رکعتی و سه رکعتی
بشک کردن در آنها و در این معارضی است که متضمن است بنا گذاشتن بر کمتر و تمام کردن نماز را
و حمل شده است این حدیث بر اینکه گمانش غالب شده بر کمتر و بر بسیاری سهو که با آن سهو اعتبار
ندارد و بر تقیه باب دوم باطل شدن نماز صبح و شام و جمعه و نماز سفر بشک در عدد رکعتها
در این پانزده حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و در این دلالتیست بر سابقش و در این
معارضی است که متضمن است باطل نشدن را و حمل شده است بر نافله و بر آنچه گذشت باب
سیم باطل نشدن نماز کسیکه فراموش کند یک رکعت را یا بیشتر یا سلام دهد در غیر محل
سلام پس یقین کند یا حرف زند فراموشی یا بگمان فارغ شدن از نماز و باطل شدن نماز

به پشت کردن بقبله و مثل پشت کردن در این بیست و یک حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است
و میآید و در اینست که کسیکه فراموش کند سجده یا چیزی از نماز را قضا میکند آن را بعینه و
اعاده نمیکند نماز را و اما کسیکه نماز کند شش رکعت یا پنج رکعت پس باید اعاده کند باب چهارم
واجب بودن دو سجده سهو بر کسیکه حرف زند فراموشی در نماز یا بگمان فارغ شدن در این سه
حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و میآید و در اینست که کسیکه حرف زند در نماز فراموشی
چند تکبیر میگوید و کسیکه حرف زند عمدا اعاده میکند نماز را باب پنجم واجب است بودن سجده
سهو بعد از سلام دادن و پیش از حرف زدن در این شش حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است
و در این باب معارضی است که حمل شده بر تقیه باب ششم باطل نشدن نماز صبح بسلام دادن
در رکعت اول هرگاه گمان کند تمام شده نماز پس یقین کند و پشت نکرده باشد بقبله و واجب
بودن کامل کردن نماز و همچنین مغرب در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است
و در این معارضی است که تمام میکند نماز را با وجود پشت بقبله کردن و حمل شده است بر علم
نداشتن بفوت شدن رکعت و بر استحباب باب هفتم واجب بودن عمل بگمان غالب نزد
شک در عدد رکعتها پس تمام میکند و سجده سهو میکند بعنوان سنت در این سه حدیث است
و اشاره بآنچه میآید باب هشتم واجب بودن بنا گذاشتن بر بیشتر نزد شک در عدد دو رکعت
آخر و تمام کردن آنچه گمان نقصان با آن میرود بعد از سلام دادن و واجب نبودن اعاده
بعد از احتیاط و هر چند یقین کند نقص را در این شش حدیث است و اشاره بآنچه میآید
و در این معارضی است که حمل شده است بر تقیه و غیر تقیه باب نهم اینکه کسیکه شک کند
میان دو و سه بعد از کامل کردن دو سجده واجب است بر او بنای بر سه و یک رکعت نماز
احتیاط بعد از سلام در این سه حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده است و میآید و
در این معارضی است که دلالت میکند بر اعاده و حمل شده است بر نماز مغرب و بر پیش از کامل
کردن دو سجده باب دهم اینکه کسیکه شک کند میان سه و چهار واجب است بر او بنای بر چهار
و تمام کردن پس یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته و سجده میکند از برای سهو در این هفت

حدیثست واشاره بانچه گذشته ومیاید ودراینست که نمیشکند یقین بشك ودراینست که
او عمل میکند بگمان غالب واینکه میخواند در نماز احتیاط فاتحة الکتاب را باب یازدهم اینکه کسیکه
شك کند میان دو وچهار بعد از کامل کردن دو سجده واجبست بر او بنای بر چهار پس دو رکعت
نماز ایستاده بکند بعد از سلام وسجده کند از برای سهو در این سه حدیثست واشاره بانچه گذشته
ودراینست که اگر حرف زند سجده سهو کند باب دوازدهم حکم کسیکه داخل شود در عصر پس نماز کند
دو رکعت پس جزم کند که نماز کرده ظهر را دو رکعت در این یک حدیثست که دراینست اینکه احداث کرده
میان دو نماز چیزی یکه قطع نماز میکند اعاده میکند هر دو را واگرنه میگرداند دو رکعت را
تتمه ظهر و نماز میکند عصر را بعد از ان باب سیزدهم اینکه کسیکه شك کند میان دو وسه وچهار
واجب است بر او بنای بر چهار پس دو رکعت ایستاده ودو رکعت نشسته احتیاط کند
یا یک رکعت ایستاده ودو رکعت نشسته وسجده میکند از برای سهو در این چهار حدیثست
واشاره بانچه گذشته است ودراین معارضی که حمل شده است بر تقیه وغیر ان باب چهاردهم
اینکه کسیکه شك کند میان چهار وپنج وبالاتر واجب است بر او بنای بر چهار وسجود سهو در این
شش حدیثست ودراینست شك میان سه وچهار وپنج واینکه او بنا میگذارد بر چهار ودو رکعت
نماز نشسته میکند باب پانزدهم واجب بودن اعاده بر کسیکه نداند که چه قدر نماز کرده وغالب نشود
بر گمانش چیزی وبر کسیکه نداند که نماز کرده چیزی یا نه در این هفت حدیثست واشاره بسوی انچه
میاید باب شانزدهم واجب نبودن احتیاط بر کسیکه بسیار باشد سهو او بلکه میگذرد در نماز
خود وبنا میگذارد بر اینکه واقع شده انچه شك کرده در ان تا یقین کند ترك را وحد بسیاری
سهو در این هشت حدیثست ودراینست که هرگاه بوده باشد مرد که سهو میکرده باشد در هر سه
نمازی پس او از کثیر السهو است باب هفدهم اینکه کسیکه فراموش کند دو رکعت از نماز شب را
تا اینکه وتر را بجا اورد مستحب است از برای او تمام کردن نماز شب واعاده وتر در این یک حدیث است
باب هیجدهم واجب نبودن چیزی بسهو در نافله ومستحب بودن بنای بر اقل وباطل نبودن ان
بزیادتی یک رکعت سهوا در این چهار حدیثست ودراینست امر باعاده نماز وتر باشك و

حمل

وحمل شده است بر استحباب ودراینست که کسیکه شك کند در نافله پس نماز کند سه رکعت
ورکوع نکرده باشد در سیم ونه نشسته باشد در رکعت دوم ترك میکند یک رکعت را وتشهد
میخواند وسلام میدهد باب نوزدهم باطل شدن فریضه بزیاد کردن یک رکعت وبیشتر وهر چند
فراموشی باشد مگر اینکه بنشیند در عقب چهارم بقدر تشهد یا شك کند که نشسته یا نه در این
نه حدیثست ودراینست که زیاد میکند بر رکعت زیاده یک رکعت دیگر بعنوان نافله یا دو رکعت
نشسته باب بیستم چگونگی دو سجده سهو وانچه گفته میشود در انها وثنا در این سه حدیثست
واشاره بانچه گذشته است ودراینست که گفته میشود در ان دو سجده بسم الله وبالله وصلی الله
علی محمد وال محمد یا بسم الله وبالله السلام علیك ایها النبی ورحمة الله وبرکاته ودراینست
که نیست در انها وثنا رکوعی ونه قراءتی ونه تکبیری بلکه تشهد سبکی وسلامی ودراینست
که نیست تسبیح در انها وثنا ونه تشهدی وحمل شده است بر طول ندادن باب بیست ویکم
واجب بودن حفظ کردن خود را از سهو بقدر امکان در این یک حدیثست واشاره بانچه گذشته ۳۶
در مداومت کردن بر نافلها واقبال کردن بر نماز وغیر اینها باب بیست ودوم مستحب بودن
تخفیف دادن نماز بکوتاه کردن سوره وخواندن توحید وجحد واکتفا کردن بر سه
تسبیح در رکوع وسجود با ترس از سهو در این سه حدیثست باب بیست وسیم اینکه کسیکه
شك کند در چیزی از کارهای نماز بعد از فوت شدن محل ان واجبست بر او
گذشتن در نماز مادامیکه یقین نکند بترك ان پس واجب است قضای ان بعد از
فارغ شدن از نماز اگر بوده باشد از چیزهائیکه قضا دارد واگر بخاطر آرد آنرا در محل
خودش یا شك کند در ان بجا اورد انرا وسجده سهو نمیکند در این نه حدیثست واشاره
بانچه گذشته است اینجا ودر افعال نماز ووضو وبسوی انچه میاید ودراینست حکم
شك در اذان واقامه باب بیست وچهارم واجب نبودن چیزی از برای سهو امام با حفظ
داشتن ماموم وهمچنین عکس و واجب بودن احتیاط بر ایشان اگر شریك باشند در
سهو یا سهو کند امام با اختلاف ماومین در این نه حدیثست ودراینست که نیست

سهوی در سهو و نیست در مغرب سهوی و نه در نماز صبح و نه در دو رکعت اول و نه در نافله
و جایز بودن اعتماد بر غیر در عدد طواف باب بیست و پنجم واجب نبودن چیزی بر کسیکه سهو کند
در سهو در این سه حدیثست و در اینست که نیست بر اعاده اعاده باب بیست و ششم واجب بودن
قضای تشهد و سجده بعد از سلام دادن هرگاه فراموش کند این دو تا را و سجده سهو میکند در این
پنج حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در سجود و تشهد و در اینست قضای رکعت فوت شده
و تکبیر باب بیست و هفتم باطل نشدن نماز بشک بعد از فارغ شدن از نماز و واجب نبودن
چیزی از برای این در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشته است باب بیست و هشتم جایز
بودن شماره کردن رکعتها بسنگ ریزه و انگشتر و گردیدن انگشتر از جائی بجائی از برای شماره در
این سه حدیثست باب بیست و نهم واجب نبودن اعاده نماز بشک و سهو بکر نیست حدیثی در باطل
کردن آن و مستحب بودن آن در این دو حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در حصر قطع کنندهای
نماز باب سی ام باطل نشدن نماز بترک چیزی از واجبها بسهو و یا فراموشی یا ندانستن مسئله
یا غلط باشد یا بترسد یا اکراه کند از ترک غیر آنچه استثنا شده بعض در این دو حدیث است
و اشاره بآنچه گذشته و میآید در جهاد نفس و در قضا باب سی و یکم آنچه سنت است
کردن آن از برای دفع وسوسه و سهو در این یک حدیثست که هرگاه داخل شود در نماز
انگشت میزند بر ران چپ خود بانگشت راست مسبحه پس میگوید بسم الله و بالله توکلت على
الله اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم باب سی و دوم موضعهائیکه واجب است
در آنها دو سجده سهو و حکم فراموشی این دو تا در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشت
اینجا و در افعال و در اینست که این دو تا در هر زیاده و نقصانی نیست و در اینست که سجده
سهو از برای ایستادن در موضع نشستن و عکسش و قرائت در مکان تسبیح و بعکس
و از برای حرف زدن پس هرگاه فراموش کند دو سجده سهو را بجا میآورد ایندو تا را
هرگاه بخاطرش بیاورد پس اگر بخاطر آورد بعد از نماز صبح صبر میکند تا طلوع کند آفتاب
باب سی و سیم جایز بودن حفظ کردن غیر از برای عدد رکعتها و عمل کردن بقول

غیر

غیر و واجب بودن قرائت فاتحه بعینه در نماز احتیاط در این یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشت
ابواب سی و ششم در بیان قضای نمازها در این سیزده بابست و پنجاه و دو حکم در عنوانها و صد و
یازده حدیث باب اول واجب بودن قضای فریضه که فوت شود بعمد یا فراموشی یا خواب یا ترک
طهارت نه بسبب کوچکی یا دیوانگی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس و مقدم داشتن نماز فوت شده
بر نماز حاضر و عدول بفایته هرگاه بخاطرش آید در اثنای نماز در این هشت حدیث است و اشاره
بآنچه گذشت در مقدمه عبادات و حیض و نفاس و وضو و مواقیت و غیر اینها و در اینست پاره
از احکام آینده باب دوم جایز بودن قضا در هر وقت مادامیکه تنگ نشود وقت نماز حاضره و جایز
بودن نماز متطوع از برای کسیکه بر او نماز فریضه باشد بر کراهت و مستحب بودن قضاء نافلها
و صدقه دادن از آنها با عجز پس اگر فوت شود بازاری سنت مؤکد نیست قضا در این شش حدیثست
و اشاره بآنچه گذشت در اعداد اوقات نماز و بسوی آنچه میآید و در این معارضی است که
متضمن است اینرا که قضا نمیکند در روز در سفر و حمل شده است بر اینکه سنت بهتر است
از جهت حاصل شدن و مشغول نبودن بکارها و در اینست مستحب بودن نافله گذاردن
بدو رکعت از برای کسیکه اراده قضا دارد و مقدم داشتن نماز حاضر بر فوت شده اما
باب سیم واجب نبودن قضای آنچه فوت شده بسبب بیهوشی که فرا گیرد وقت نماز را
و واجب بودن قضا هرگاه بهوش آید و هر چند در آخر وقت باشد بقدر
طهارت و یک رکعت در این بیست و شش حدیثست و اشاره بآنچه میآید اینجا و در
زکوة و بآنچه گذشت در وقتهای نماز و حیض و در اینست که قضا نمیکند روزه را
و اینکه هر واجبیکه متعذر باشد ساقط است باب چهارم مستحب بودن قضای
کسیکه بیهوش شده باشد تمام آنچه فوت شده از او از نماز بعد از بهوش آمدن
و سنت مؤکد بودن قضا کردن سه روز یا یکروز در این پانزده حدیثست و اشاره بآنچه
گذشته است باب پنجم مستحب بودن دور شدن از جائیکه نماز فوت شده و واقع ساختن
قضا را در جای دیگر در این یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشته در مواقیت نماز

واجب بودن قضای آنچه فوت شده بهمان نحو که فوت شده پس قضا
میکند نماز سفر را بقصر و هر چند در حضر قضا کند و بعکس و جایز نبودن قضای فریضه
بر بالای چارپا در این پنج حدیث است و اشاره بآنچه گذشته و میآید و در اینست قضای نمازیکه
فراموش شده باشد و نمازیکه بغیر طهارت شده باشد باب هفتم کافی نبودن یک رکعت
از قضا از بیشتر از یک رکعت و هر چند بوده باشد در مسجد الحرام یا مسجد رسول علیه السلم یا مسجد کوفه
در این یک حدیث است باب هشتم مستحب بودن اذان و اقامه از برای قضای فرایض شبانه روزی
و اعادهٔ آن و جایز بودن اکتفا کردن در غیر نماز اول باقامه در این دو حدیث است و اشاره بآنچه گذشت
ایجاد راذان و غیر آن باب نهم مستحب بودن قضای وتر و پارهٔ از احکام آن در این چهار حدیث است
و اشاره بآنچه گذشت در نماز سنتی و بآنچه میآید و در اینست که قضا نمیکند روز عید مگر بعد از
از زوال و اینکه قضا میکند بیست نماز وتر را در یکشب و اینکه قضا میکند بعد از صبح و در هر وقت
و میان ظهر و عصر باب دهم مستحب بودن قضای وتر را وتر و هر چند زوال ظهر شود در این دوازده
حدیث است و اشاره بآنچه گذشت و در این معارضی است که متضمن است این که اگر قضا میکند
بعد از زوال وتر را شفع و حمل شده است بر قضای نشسته و غیر اینها باب یازدهم
اینکه کسیکه فوت شود از او فریضه از پنج فریضه و مشتبه شود که کدام است واجب است
که نماز کند یکدو رکعتی و سه رکعتی و چهار رکعتی و کسیکه فوت شود از او نمازیکه نداند
عدد آنرا واجب است بر او که قضا کند تا غالب شود بر گمانش وفا در این دو حدیث است در حکم
اول و اشاره بآنچه گذشت از دلیل حکم دوم در شمارهٔ نمازها باب دوازدهم مستحب بودن
تطوع نماز و روزه و حج و جمیع عبادات از سنت و واجب بودن قضا کردن ولی آنچه فوت
شده از او از نماز از جهت عذری در این بیست و شش حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در
احتضار و بآنچه میآید در وقف و صدقه و حج و غیر اینها باب سیزدهم مستحب بودن بیدار
کردن از برای نماز و حکم کسیکه ترک کند نماز را حلال شمرده یا غیر حلال شمرده در این
یک حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در قطع کننده های نماز و عددهای آن و مقدمهٔ

عبادات

عبادات ابواب سی و هفتم در بیان نماز جماعت است در این پنجاه و هفت باب است و
سیصد و پنجاه حکم در عنوانها و چهارصد و بیست و یک حدیث در تمام آن بابها
باب اول سنت مؤکد بودن جماعت در فریضها و واجب نبودن آن در غیر جمعه و عیدین
در این شانزده حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و میآید و در اینست که نماز جماعت
بهتر است از نماز تنهائی به بیست و پنج درجه و اینکه کسیکه نماز کند پنج نماز را بجماعت
پس گمان برید بآن خوبیرا و اینکه فضل جماعت بر فرادی بدو هزار رکعتست و با عالم در مسجد
جامع صد هزار اگر یکی باشد ماموم پس هر گاه متعدد باشد ماموم مضاعف
میشود بقدر مجموع در سابقش و در اینست که نماز میکند در عقب فاجر و اقتدا نمیکند
مگر باهل ولایت و نماز پوست حیوانیکه مرده باشد و نه جلد حیوانهای درنده چون ببر
و شیر و پلنگ باب دوم مکروه بودن ترک حاضر شدن جماعت حتی کور و هر چند باین
نحو که بر بندد ریسمانی از منزلش تا سجده مگر از برای عذری مثل باران و بیماری و علتی
و شغلی در این دوازده حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و میآید و در اینست
که کسیکه ترک کند جماعت را از جهت رغبت از جماعت بغیر علتی پس نیست نمازی از برای
او باب سیم مؤکد بودن حاضر شدن جماعت در نماز صبح و نماز مغرب و عشا در این
سه حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است اینجا و در باب مساجد و بسوی آنچه میآید
باب چهارم اینکه اول کسیکه منعقد میشود باو نماز جماعت دو است و اینکه جماعت
جایز است در غیر مسجد در این هشت حدیث است و اشاره بآنچه میآید و در اینست که یک ماموم
میایستد از جانب راست امام و جایز بودن اقتدای زن بمرد و کودک بمرد و نشسته
بایستاده در نماز باب پنجم مستحب بودن حاضر شدن جماعت در عقب کسیکه اقتدا
نمیشود بآن از برای تقیه و ایستادن در صف اول با او در این ده حدیث است و
اشاره بآنچه گذشته است و میآید و در اینست مستحب بودن نماز در مسجدهای عامه
باب ششم مستحب بودن واقع ساختن فریضه پیش از آنکه مخالف نماز کند و بعد از آن

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

وحاضر شدن در نماز با مخالف در این نه حدیثست واشاره بانچه گذشته است ومیاید
باب هفتم مستحب بودن تخصیص دادن صف اول باهل فضل واعلام میکند ایشان
امامی را هرگاه غلط کند در این چهار حدیثست ودر این معارضی است از برای حکم دوم که صریح
در معارضه نیست حمل شده بر انکار وغیر آن باب هشتم مستحب بودن اختیار کردن نزدیکی
پیش نماز را وایستادن در صف اول را واختیار کردن طرف راست صفها را بر چپها وصف
آخر را در نماز جنازه در این شش حدیثست واشاره بانچه مقدم شده است اینجا ودر جنائز
ودر اینست مستحب بودن محافظت بر تکبیر اول وبر اذان وبر جماعت هرجا که باشد باب نهم
مستحب بودن جماعت وهرچند در آخر وقت باشد واختیار نمودن جماعت بر نماز فرادی
در اول وقت در این دو حدیثست واشاره بانچه گذشته است باب دهم شرط نبودن
امام جماعت مؤمن دوست دار ائمه ع وجایز نبودن اقتداء بمخالف در اعتقادات
صحیحه که اصول دینند مگر از برای تقیه در این پانزده حدیثست واشاره بانچه
گذشته در اذان وغیر آن وبانچه میاید ودر اینست اقتدا کردن بناصبی که ظاهر
کند دشمنی اهل بیت ع را وخلط کننده حق را بباطل و واقفی که وقف بر امام جعفر
صادق علیه السلم کند وبعد از او قایل نباشد وغالی که امیر المؤمنین ع را خدا داند
ومجهول که حال او معلوم نباشد وکسیکه علانیه فسق میکرده باشد وکسیکه تکذیب
کننده قدر باشد وکسیکه قایل بجبر باشد وکسیکه خدا را جسم داند وکسیکه مسح
کند بر موزه واینکه کسیکه قایل باشد بجسم بودن خدا داده نمیشود از زکوة واینکه قایل
بجبر خورده نمیشود ذبیحه آن وقبول نمیشود شهادت او باب یازدهم جایز نبودن
اقتدا بفاسق پس اگر اقتدا کند قرائت کند از برای خود وجایز بودن اقتدا بکسیکه مواظبت
کند بر نمازها وظاهر نباشد از او فسق در این پانزده حدیثست واشاره بانچه گذشته است
اینجا ودر جمعه وبانچه میاید اینجا ودر شهادات ودر اینست اقتدا کردن بمجهول وغالی
که علی را خدا میداند وگناهها را مرتکب میشود وشراب خور ونبیذ خور ودر اینست

نهی

نهی از فریب خوردن بکسیکه ظاهر کند صلاح را وعبادت را تا نظر کرده شود ترک کردن او
از برای حرامها ودرست بودن عقل آن وتابع نشدن او از برای هوا وخواهش نفس خود و
دوستی او از برای ریاست باطل باب دوازدهم جایز نبودن اقتدا بمجهول الحال در این چهار
حدیثست واشاره بانچه مقدم شده ومیاید ودر این معارضی است که متضمن است اقتدا
کردن را بکسیکه معلوم نباشد حالش وشناخته نشود هرگاه اقتدا کنند مردم باو وحمل شده است
بر اقتدا کردن مؤمنین باو با تقیه نبودن باب سیزدهم جایز نبودن اقتدا بکسیکه ختنه
نشده باشد با ممکن بودن ختنه در این یک حدیثست واشاره بانچه گذشت از حدیث فاسق
وبانچه میاید ودر اینست قبول نکردن شهادت او واینکه نماز نمیشود بر میت او باب
چهاردهم واجب بودن اینکه امام عاقل وبالغ باشد وولد زنا نباشد وپاره از آنها
که اقتدا نمیشود بایشان در این نه حدیثست واشاره بانچه میاید اینجا ودر شهادات
ودر اینست که اقتدا نمیشود بدیوانه ونه ولد زنا ونه مرتد ونه اعرابی بعد از هجرت
بدار الاسلام ونه شراب خوار ونه کسیکه حدش زده باشند ونه کسیکه ختنه نشده
باشد واینکه نیست باکی باذان پسریکه محتلم نشده باشد وجایز است صدقه او
وبنده آزاد کردن او هرگاه ده ساله باشد وامامت نمیکند مردم را ودر این معارضی است
که امامت میکند وحمل شده است بر امامت مثل خودش وبر بالغ شدنش بغیر محتلم شدن
باب پانزدهم جایز بودن اقتدا بکسیکه نوره داشته باشد وبرپیس با کراهت در این
شش حدیثست ودر اینست چیزیکه دلالت میکند بر بعض مضمون سابقش باب شانزدهم
جایز بودن اقتدا به بنده بر کراهت در این پنج حدیثست باب هفدهم جایز بودن اقتدا
کردن وضو سازنده به تیمم کننده بر کراهت در این هفت حدیثست واشاره بانچه میاید
ودر اینست هم نهی وهم رخصت مثل سابقش ودر اینست که امامت نمیکند افلج دار
باصحیحها باب هیجدهم جایز بودن اقتدا کردن مسافر بحاضر وبعکس بر کراهت وواجب
بودن مراعات هر یک از ایشان عدد نماز خود را از قصر وتمام وجایز بودن اقتدا

مسافر دو فریضه یکی نماز حاضر مثلا میشواند مسافر نماز ظهر و عصر خود را بنماز ظهر حاضر اقتدا
کند در این نه حدیث و اشاره بانچه میاید و در اینست که هرگاه تمام کرد مسافر نماز خود را
مقدم میدارد کسیرا که تمام کند نماز را با حاضرین و اینکه مسافرین هرگاه فارغ شوند از نماز
انتظار میکشند سلام دادن امام را پس منصرف میشوند از نمازشان و اینکه ماموم مسافر نیت
میکند دو رکعت اول ظهر را ظهر و دو رکعت آخر عصر را عصر و چهار تا را نافله باب نوزدهم
جایز بودن امامت مرد مردان و زنان محرم او و زنان بیگانه را و میایستند زنان در عقب مرد
امام و در عقب مردان و کودکان اگر مردان و کودکان باشند و هر چند یکی باشند در این شش حدیث
و اشاره بمقدم شده و آینده باب بیستم جایز بودن امامت زن زنها را بخصوص بر کراهت و
و مستحب بودن ایستادن زن در صف زنها و همچنین برهنه هرگاه نماز کند با برهنگان
و جایز نبودن جماعت در نافله مگر نماز استسقا و عید و نماز واجبی که تنها کرده باشد و
دوباره خواهد بجماعت کند در این چهارده حدیث و اشاره بانچه مقدم شده در لباس نماز
گذارنده و نافله ماه رمضان و بانچه میاید و در این اختلافیست که حاصل آن اینست که جواز
امامت کردن از برای زنان بر کراهت و منع از جماعت در نافله مگر آنچه ذکر شد و جواز جماعت
در نافله احتمال دارد تقیه و غیر آن را باب بیست و یکم جایز بودن اقتدا بکور با اهلیت او
از برای پیشنمازی و شناختن قبله یا درست کردن دیگران روی او را بقبله در این
هفت حدیث و اشاره بانچه مقدم شده و میاید باب بیست و دوم مکروه بودن
امامت کردن کسیکه در بند باشد کسانی را که رها باشند و افلج در اصحاء را در این سه حدیث
و در اینست که امامت نمیکند تیمم کننده بوضو دارنده باب بیست و سیم مستحب بودن
ایستادن یک ماموم از جانب راست اما اگر مرد باشد یا پسر کوچکی و در پشت سر او اگر ماموم
زن باشد یا جماعتی و واجب بودن دنبال ایستادن زنان از مردان جمیع بنده و
پسرها در این یازده حدیث و اشاره بگذشته و آینده و در اینست جایز بودن ایستادن
تمام مامومین بر جانب راست و اینکه زنها بر نمیدارند سرهاشان را پیش از مردان

بیست چهارم

باب بیست و چهارم مستحب بودن گردانیدن امام ماموم را از جانب چپ بجانب راست خود
و هر چند در نماز باشد در این دو حدیث و اشاره بانچه گذشته است باب بیست و پنجم
مکروه بودن امامت کردن نشسته برای ایستادگان و جایز بودن عکس در این سه حدیث
و اشاره بانچه گذشته است و میاید باب بیست و ششم مستحب بودن مقدم داشتن افضل و اعلم
و افقه و مقدم نشدن دیگری بر او در این پنج حدیث و اشاره بانچه مقدم شده است و میاید
باب بیست و هفتم مستحب بودن مقدم داشتن کسیکه راضی باشد باو مامومین و کراهت پیش
داشتن کسیکه ناخوش دارند او را و مستحب بودن اختیار کردن امامت را بر اقتدا در این شش
حدیث و اشاره بگذشته و آینده و در اینست قبول نشدن نماز بنده که از آقاش گریخته
باشد و زنیکه نافرمان باشد و کسیکه مانع زکوة باشد و ترک کننده وضو و زنیکه ترک کننده
خمار و مقنعه باشد و کسیکه بول و غایط خود را نگاه دارد و مدافعه کند و مست و ظلم کننده
باب بیست و هشتم مستحب بودن مقدم داشتن آنکه قرائتش بهتر باشد پس آنکه هجرت
کردنش برای طلب علم بیشتر باشد پس آنکه سنش بیشتر باشد پس آنکه فقیه‌تر باشد پس آنکه
خوش صفات‌تر باشد که تعبیر از آن با صبح شده است و مکروه بودن مقدم شدن بر
صاحب منزل و بر صاحب سلطنت و امامت کردن کسیکه خوب قرائت نمیکند بکسیکه
خوب قرائت میکند در این دو حدیث و اشاره بانچه گذشته است باب بیست و نهم
اینکه هرگاه نماز کنند دو نفر پس بگویند هر کدام که بودم من امام صحیح است نماز هر دو تا و
اگر بگویند که ماموم بودم واجب است بر هر دو اعاده و حکم مقدم شدن ماموم
بر امام در کارها و مساوی بودن از برای امام در کارها مثل رکوع و سر برداشتن از
رکوع در این یک حدیث و اشاره بانچه گذشته از امامت زن زنها را و برهنه برهنه‌ها را
و ایستادن ماموم از جانب راست امام و آنچه گذشت در مکان نمازگذارنده
از اینکه کسیکه زیارت کند امام را نماز میکند در پشت سر او و اینکه پیش از امام
و با او کارهای نماز را نمیکند بلکه بعد از او میکند باب سی‌ام واجب بودن بجا

آوردن ماموم تمام واجبهای نماز را مگر قرائت هرگاه امام پسندیده باشد در این چهار
حدیث است واشاره بآنچه گذشته ومیآید باب سی ویکم جایز نبودن قرائت کردن ماموم در عقب
کسیکه اقتدا میکند باو در نماز جهریه و وجوب خاموشی مگر هرگاه نشنود و هرچند همهمه باشد
پس مستحب قرائت و مکروه است در غیر جهریه در این شانزده حدیث است واشاره بآنچه مقدم شده
ومیآید باب سی ودوم مستحب بودن تسبیح گفتن ماموم و دعای او و ذکر او و صلوات فرستادن
بر محمد وآل او وهرگاه نشنود قرائت امام را و واجب نبودن آن و کراهت ساکت بودن او در این
دوازده حدیث است واشاره بآنچه گذشته است ومیآید و در اینست که امام تسبیح میگوید
در دو رکعت آخر و ماموم حمد میخواند باب سی وسیم واجب بودن قرائت در پشت سر کسیکه اقتدا
نمیکند باو و مستحب بودن اذان واقامه و ساقط بودن بلند خواندن و لحه متعذر است
قرائت با تقیه واینکه کافی است قرائت کردن در تقیه مثل حدیث نفس در این یازده حدیث است
واشاره بآنچه گذشته است ومیآید و در اینست مستحب بودن نماز با مخالف و متابعت او
غیر اینکه اقتدا کند باب سی وچهارم ساقط بودن قرائت در عقب کسیکه اقتدا میکند
بآن با تعذر قرائت واکتفا کردن با دراک رکوع با شدت تقیه در این شش حدیث است
واشاره بآنچه گذشته و در اینست امر بخاموشی در عقب ناصبی هرگاه بشنود قرائت او را و اول
شده است بتقیه و بر قرائت کردن ماموم با گوش کردن قرائت ناصبی و بر ترک جهر کردن
باب سی وپنجم اینکه کسیکه قرائت کند در پشت سر کسیکه اقتدا میکند بآن پس فارغ شود
از قرائت پیش از امام مستحب است از برای او ذکر خدا تا فارغ شود یا باقی میگذارد یک آیه را
و ذکر خدا میکند پس هرگاه فارغ شد قرائت میکند آن آیه را پس رکوع میکند در این چهار
حدیث است واشاره بآنچه گذشته است باب سی وششم هرگاه ظاهر شود بودن امام
بر غیر طهارت واجب است بر امام اعاده نه بر ماموین و هرچند خبر دهد ایشانرا
و نیست بر امام اعلام کردن ماموین در این سه حدیث است واشاره بآنچه میآید در
ظاهر شدن کفر از جهت باطل بودن طهارت کافر و در باب نایب کردن کسیکه مسبوق
باشد

باشد برکعتی باب سی وهفتم اینکه ظاهر شود کفر امام و واجب نیست بر ماموین اعاده
و واجب است اعاده با پنهان داشتن کفر او را در این سه حدیث است باب سی و هشتم
اینکه هرگاه ظاهر شود رو نکردن امام بقبله واجب نیست بر ماموین اعاده و واجب است
بر امام در این دو حدیث است واشاره بآنچه گذشت و در اینست جایز بودن اقتدا کردن بکور باب
سی ونهم اینکه هرگاه ظاهر شود خلل رسانیدن امام بنیت نماز واجب نیست بر ماموین اعاده در
این یک حدیث است واشاره بآنچه گذشته است در ظاهر شدن کفر باب چهلم جایز بودن نایب کردن
امام کسیرا که بعد از دیگری ملحق بجماعت شده باشد پس هرگاه باخر رسید نماز با ماموین اشاره میکند
نایب با ایشان بدستش از راست و چپ از برای اینکه سلام دهند پس تمام میکند نایب نماز خود را
یا مقدم دارد کسیرا اگر سلام دهد با ایشان پس اگر بدانند نایب که بعد از دیگران آمده و ملحق
بجماعت شده که دیگران چه قدر نماز کرده اند بیاد میدهند دیگران نایب را که حال امام جماعت
شده در این پنج حدیث است باب چهل ویکم مکروه بودن نایب کردن کسیکه بعد از دیگران ملحق
شده بجماعت و هرچند مسبوق بودنش باقامه باشد در این سه حدیث است باب چهل ودوم
مکروه بودن انتظار کشیدن جماعت امام را بعد از اقامه نماز و مستحب بودن مقدم داشتن
غیر او را و هرچند بوده باشد امام او مؤذن در این دو حدیث است باب چهل وسیم اینکه
هرگاه بمیرد امام در اثناء نماز سزاوار است از برای ماموین اینکه طرح کند میت را بعقب
خودشان و پیش دارند کسی را که تمام کند با ایشان نماز را و از سر نمیگیرند نماز را در این یک حدیث است
واشاره بآنچه گذشت در غسل مس میت باب چهل وچهارم اینکه کسیکه ادراک کند رکعت
امام را پیش از آنکه رکوع کند پس بتحقیق که ادراک کرده رکعت را و کسیکه ادراک کند امام را در
رکوع مکروه است از برای او داخل شدن در آن رکعت و در این چهار حدیث است واشاره
بآنچه میآید باب چهل وپنجم اینکه کسیکه دریابد امام را در رکوع پس بتحقیق که ادراک کرده
رکعت را و کسیکه ادراک کند آنرا بعد از سر برداشتن از رکوع پس بتحقیق که فوت شده
رکعت او را در این شش حدیث است واشاره بگذشته از معارض و بآنچه میآید باب

چهل و ششم اینکه کسیکه برسد که سر بردارد امام از رکوع پیش از آنکه برسد او بصف جایز است
که رکوع کند در جای خود و راه رود در رکوع یا بعد از سجود و اینکه کافیست از تکبیر از برای
افتتاح و رکوع در این شش حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید و در اینست نهی
از پس رفتن نمازگذارنده از جای خود و رخصت در پیش رفتن او باب چهل و هفتم اینکه کسیکه فوت
شود از آن با امام بعض رکعتها واجبست که بگرداند آنچه را که ادراک کرده از اول نماز خود و تشهد
میخواند در رکعت دوم خود در این هشت حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در اینست که ماموم میخواند
در دو رکعت اول خود حمد و سوره را و روایت شده که میخواند در هر رکعت فاتحه را و در اینست نهی
از کردن آخر نماز را اول خودش و اینکه ماموم نماز میکند و حال اینکه امام نشسته باشد باب
چهل و هشتم واجب بودن متابعت کردن ماموم امام را پس اگر بردارد ماموم سر خود را از رکوع
یا سجود پیش از امام عمداً باقی میماند بر حال خود و اگر عمداً نکند برمیگردد بسوی رکوع یا سجود
و همچنین کسیکه رکوع و سجود کند پیش از امام در این شش حدیثست و اشاره بآنچه گذشته
باب چهل و نهم اینکه کسیکه دریابد امام را بعد از سر برداشتن امام از رکوع مستحب است
از برای او که سجده کند با امام و حساب نکند این را بلکه از سر گیرد نماز را و کسیکه دریابد
امام را بعد از سجود مینشیند با امام در تشهد پس تمام میکند نماز خود را در این هفت
حدیثست و اشاره بگذشته باب پنجاهم مستحب بودن طول دادن امام رکوع را دو چندان
رکوع خود هرگاه بیابد که کسی اراده دارد اقتدا کردن بآن را در این دو حدیث است باب
پنجاه و یکم سنت مؤکد است نشستن امام بعد از سلام دادن تا تمام کند نماز خود را
هر مسبوقی که با او نماز کرده در این یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در تعقیب نماز باب
پنجاه و دوم مستحب بودن شنوانیدن امام قرائت را و تشهد و ذکرها و هر چیز را که میگوید
بکسانیکه در عقب او نماز میکنند بحیثیتی که نرسد به بسیار بلند کردن صدا هرگاه
امام مرد باشد و مکروه بودن شنوانیدن ماموم با امام چیزی را در این هفت حدیثست
و اشاره بآنچه گذشت اینجا و در تشهد و قرائت باب پنجاه و سیم جایز بودن اقتدا کردن

فریضه

فریضه گذارنده بمثل خود و هر چند دو فریضه مختلف باشند و نافله گذار بفریضه گذار
و عکسش در اعاده نماز واجب و مثل آن و حکم کسیکه نماز کند ظهر را در عقب کسیکه نماز
میکند عصر را و عکس آن یا نماز کند دو نماز را مساوی در عقب کسیکه یک نماز میکند در این نه حدیثست
و اشاره بآنچه گذشت اینجا و در مواقیت و بآنچه میآید و در اینست جایز بودن دو نماز با یک نماز
کردن و اعاده عصر اگر نماز کند از او در عقب کسیکه نماز ظهر کند و بوده باشد بحذاء او زنی که نماز
میکرده باشد بگمان عصر و در اینست جایز بودن عکس و در این بابست منع نیز که حمل شده بر
تقیه و غیر تقیه باب پنجاه و چهارم مستحب بودن اعاده منفرد نماز خود اگر بیابد جماعت را و خواه
آنکه تنها نماز کرده امام باشد یا ماموم حتی جماعت عامه از برای تقیه و واجب نبودن اعاده
در این یازده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید باب پنجاه و پنجم جایز بودن اقتدا
در قضا بکسیکه نماز کند ادا و بعکس در این یک حدیثست و اشاره بعموم احادیث جماعت و بآنچه
گذشت در مواقیت باب پنجاه و ششم مستحب بودن نقل فرمودن کسیکه تنها نماز کند نیت خود را
بنماز سنت و کامل کردن دو رکعت هرگاه بترسد فوت شدن جماعت را با امام عادل و
مستحب بودن اظهار متابعت در این هنگام در اثناء نماز با مخالف از برای تقیه و کراهت نافله
کردن بعد از اقامه گفتن از برای نماز جماعت در این دو حدیثست و اشاره بآنچه گذشت
در اذان باب پنجاه و هفتم جایز بودن ایستادن ماموم تنها با تنگی صف پس مستحب است
ایستادن در برابر امام در این چهار حدیثست و اشاره بآنچه میآید باب پنجاه و هشتم
مکروه بودن جدا بودن از صف با ممکن بودن داخل شدن در صف در این یک حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده باب پنجاه و نهم اینکه جایز نیست بودن میان امام و ماموم حائلی
مثل قصرها و دیوارها هرگاه ماموم مرد باشد و جواز بودن صفها میان ستونها در این سه
حدیثست باب شصتم جواز اقتدا کردن بمرد با حائلی میان او و زنان در این یک حدیثست و در
اینست جایز بودن اینکه امام پایین تر از ایشان باشد باب شصت و یکم جایز بودن ایستادن
امام در محراب و صحیح است نماز کسی که مشاهده میکند آنرا در این یک حدیثست و اشاره

بگذشته باب شصت و دوم اینکه جایز نیست دور بودن میان ماموم و امام بقدری که
نتوان گامی برداشت و نه میان دو صف در این سه حدیث است باب شصت و سیم جایز نبودن
بلندی امام از ماموم بقدر معتد به مثل دکانها و جایز بودن عکس و مستحب بودن مساوی
بودن و جایز بودن مرد و امر سر او نیز در این چهار حدیث است باب شصت و چهارم باطل نشدن
نماز ماموم بفراموش کردن رکوع تا سجده کند امام بلکه رکوع میکند پس ملحق میشود بامام
و همچنین باطل نمیشود بفراموش کردن ذکرها و نه بسلام دادن پیش از امام فراموشی و
اینکه میرسد او را نیت کردن جدا شدن با عذر در این پنج حدیث است باب شصت و پنجم
ساقط بودن اذان و اقامه از کسی که ادراک کند جماعت را پیش از آنکه متفرق شوند نه بعد از آن
و جایز است جماعت در این هنگام در گوشهٔ مسجد در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه
گذشت در اذان باب شصت و ششم مستحب بودن تشهد خواندن کسی که مسبوق باشد
با امام هر وقت که امام تشهد بخواند و واجب بودن تشهد خواندن مسبوق در جای تشهد
خودش نیز در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه میآید باب شصت و هفتم مستحب بودن
دور داشتن اعضا از هم و درست نه نشستن از برای کسی که بنشاند او را امام در غیر
جای نشستن در این دو حدیث است و در اینست که او تشهد میخواند در جای تشهد باب شصت
و هشتم حکم کسی که یک رکعت بعد از امام برسد بنماز هرگاه زیاد کند امام یک رکعت را
فراموشی در این یک حدیث است که در آن آنست که او اعاده میکند رکعت خود را و اعتماد
نمیکند بر رکعتی که توهم کرده امام و حمل شده است بر زیاد نشدن رکوع باین نحو که بجا
آید پیش از رکوع پس جدا میشود از امام باب شصت و نهم مستحب بودن تخفیف دادن نماز را
هرگاه بوده باشد با او کسی که ضعیف داشته از طول دادن و اگر نه مستحب است طول دادن
و جایز نبودن از حد بیرون رفتن در تخفیف دادن نماز و طول دادن در این هشت حدیث است
و اشاره بآنچه گذشته است و میآید باب هفتادم مستحب است بودن راست کردن صفها
و تمام کردن آن و محاذی کردن دوشها را و درست کردن خلل و ناهمواری آن و مکروه بودن
نزد

نزلایها و جایز بودن پس و پیش ایستادن با تنگی صفها در این یازده حدیث است و اشاره بآنچه
گذشت اینجا و در مکان نماز گذارنده و در اینست که او راه میرود در حالیکه میل کننده
باشد به پهلو تا تمام شود صف باب هفتاد و یکم سنت بودن دعای امام از برای خود
و اصحابش و مکروه بودن اختصاص دادن خود را بدعا دون ایشان در این یک حدیث است و
اشاره بگذشته باب هفتاد و دوم اینکه امام هرگاه حاصل شود از برای او ضرورتی از
خون دماغ یا حدث یا مثل اینها و تا مستحب است از برای او اینکه پیش دارد کسی را که تمام
کند نماز را با ایشان پس اگر نکند مستحب است از برای ماموین که پیش دارند کسی را
و همچنین هرگاه بوده باشد امام مسافر و باخر رسد نماز او در این چهار حدیث است
و اشاره بآنچه گذشته و در اینست اینکه میکردند جامهٔ خود را بر بینی خود و میرود از نماز
باب هفتاد و سیم مستحب بودن نماز جماعت در یک کشتی و در کشتیهای متعدد
از برای مردان و زنان و مکروه بودن جماعت کردن در کشتی در شکمهای رودخانها
در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در قبله و قیام بنماز و در اینست که ایشان
نماز میکنند ایستاده و با عجز از ایستادن نشسته باب هفتاد و چهارم مستحب بودن
اختیار کردن امام نماز جماعت را بر نماز اول وقت بتنهائی و اختیار کردن امام نماز
جماعت را با تخفیف بر نمازهای طولانی و جایز نبودن نماز جماعت بغیر وضو هر چند
با تقیه باشد در این دو حدیث است و اشاره بآنچه گذشت اینجا و در وضو باب هفتاد
و پنجم مستحب بودن اذان از برای عامه و نماز با ایشان و عیادت بیمارهاشان
و حاضر شدن جنازهای ایشان و نماز در مساجد ایشان و آنچه مستحب است
اختیار کردن او از فضیلت مسجد و جماعت در این دو حدیث است و اشاره بآنچه گذشت
اینجا و در مساجد و بآنچه میآید در عشرت ابواب سی و هشتم نماز خوف و
یکدیگر را دفع کردن و نماز جنگاه در این هفت بابست و بیست و شش حکم در
عنوانها و چهل و پنج حدیث در مجموع آنها باب اول واجب بودن قصر در نماز خوف

در سفر و حضر در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه میآید و در اینست واجب بودن قصر در سفر
باب دوم مستحب بودن نماز جماعت در ترس و چگونگی آن در این هشت حدیث است در نماز
ذات رقاع اینکه امام قسمت میکند ایشان را بدو فرقه پس نماز میکند با یک فرقه یک رکعت و
میایستند فرقه دیگر بازاء دشمن پس هرگاه برخواست امام در رکعت دوم تمام میکنند ایشان
نماز شان را و میایند باقی ماندگان پس نماز میکند با ایشان یک رکعت و در نماز مغرب دو روایت است
که حمل شده است بر تخییر و در اینست مؤکد بودن جماعت و پارهٔ احکام دیگر باب سیم اینکه کسی که
بترسد از دزد یا درنده یا دشمن واجب است که نماز کند بهر چه که ممکن شود ایستاده و باشاره و هر چند
بر جانور باشد یا بغیر قبله و تیمم میکند از نمد زینش یا یال اسبش هرگاه قدرت نداشته باشد
بر فرود آمدن در این دوازده حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در قیام و مکان نماز
گذارنده و قبله و تیمم و بآنچه میآید باب چهارم چگونگی نماز مطارده یعنی دفع کردن
یکدیگر و مسایفه یعنی شمشیر کشی کردن با هم و پارهٔ از احکام در این پانزده حدیث است
و اشاره بآنچه گذشته و در اینست که او نماز میکند بحسب امکان و هر چند با
باشد بالله اکبر گفتن یا هر دو و کافیست بدل تکبیر از هر رکعتی و نیست اعاده از برای او
باب پنجم واجب بودن نماز اسیر بحسب امکان و هر چند باشاره باشد در این سه
حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است ~~یعنی و نیست اعاده از برای او~~
باب ششم مخیر بودن در ترس میان نماز بر اسب و خواندن حمد و سوره و میان
نماز بر زمین و خواندن حمد تنها در این یک حدیث است باب هفتم واجب بودن نماز بر کسیکه
در گل زار افتد و کسیکه غرق شود بحسب امکان و اشاره میکند با تعذر در این
دو حدیث است و اشاره بآنچه گذشت اینجا و در مکان و قیام و غیر اینها و تا ابواب
سی و نهم در نماز مسافر و در این سی و نه بابست و صد و بیست و پنج حکم در
تمام عنوانها و دویست و چهل و هفت حدیث در مجموع آنها باب اول واجب بودن
قصر در دو برید که هشت فرسخ است و بیشتر یا بقدر رفتار یکروز از کسیکه رفتار
معتدلی

معتدلی داشته باشد که نه تند باشد و نه آهسته در این هجده حدیث است و اشاره بآنچه میآید
و در این معارضی است که متضمن است زیاده بر قدر مذکور را و حمل شده است بر تقیه باب دوم
واجب بودن قصر بر کسیکه قصد کند هشت فرسخ را چهار فرسخ رفتن و چهار برگشتن خواه
در یکروز باشد هر دو و خواه رفتن در روزی باشد و برگشتن پیش از ده روز باشد نه کمتر
از هشت فرسخ در این نوزده حدیث است و اشاره بآنچه میآید و منافی نیست این حکم با حکم
سابق از جهت شرط نبودن اینکه هشت فرسخ تمام رفتن باشد باب سیم شرط نبودن عود
عود در همان روز و یا همان شب در واجب بودن قصر بعینه بر کسیکه
قصد کند چهار فرسخ را رفتن و چهار فرسخ برگردیدن در این چهارده حدیث است
و اشاره بآنچه گذشته است و میآید و در آنچه گذشت معارضی است لیکن دلالت
آن بسیار ضعیف است با وجود کمی آن و بسیاری حدیثهای این دو باب و صریح بودن آنها
در مدعا باب چهارم شرط بودن در وجوب قصر و قصد مسافت پس اگر قصد کند کمتر از
مسافت را پس همچنین انقدر را که رفت باز قصد کند کمتر از مسافت کند جایز
نیست قصر و هر چند مدتی بکشد سفرش مکرر در برگردیدن اگر رسیده باشد
بقدر مسافت و شرط نبودن قصر کردن نماز یعنی چهار رکعتی را دو رکعت کردن
باینکه شب نیت سفر کند در این سه حدیث است و اشاره بآنچه گذشته
و میآید و در اینست مشروط بودن قصر روزه بشب نیت سفر کردن باب
پنجم اینکه کسیکه قصد کند مسافتی را پس برگردد از قصدش در اثناء
مسافت و اراده برگشتن کند پس اگر بچهار فرسخ رسیده باشد در بازگشتن
قصر میکند و اگرنه تمام میکند در این یک حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب
ششم مشروط بودن وجوب قصر به پنهان شدن دیوارهای شهر و اذان
هم در رفتن و هم در برگشتن در این ده حدیث است و در این باب
معارضی است که حمل شده بر تقیه باب هفتم حکم مسافر هرگاه داخل شود

بشهر خود وداخل نشود بمنزل خود در این شش حدیثست ودر اینست که او قصر
میکند وحمل شده است بر نرسیدن جاییکه مرخص است در قصر کردن وبر تقیه
وغیر اینها باب هشتم شرط بودن اینکه سفر معصیت نباشد ودر واجب بودن قصر
پس اگر بوده باشد معصیت واجبست تمام کردن نماز وروزه در این شش حدیثست
واشاره بانچه میاید اینجا ودر اطعمه ودر اینست جایز نبودن تقصیر در سفر از
برای صید باب نهم اینکه کسیکه بیرون رود بصید لهو یا صیدیکه حاجت بان نباشد
واجبست بر او تمام کردن واگر بوده باشد از برای قوت خود یا قوت عیالش واجبست
بر او قصر در این سه حدیثست باب دهم واجب بودن قصر وافطار بر کسیکه بیرون
رود از برای مشایعت مؤمنی یا پیشواز رفتن او نه ظالم واختیار کردن بیرون
رفتن باینها وقصر کردن بر اقامه وتمام کردن نماز در این هشت حدیثست واشاره
بانچه گذشته است ومیاید اینجا ودر روزه باب یازدهم واجب بودن تمام کردن
بر کرایه کش وکشتیبان وشتردار وشاطر وشترچران وانکه زکوة جمع کند
وسوداگر وبادیه نشین با اقامه نکردن در این دوازده حدیثست واشاره بانچه
میاید ودر اینست بعض حکمهای اینده در مکاری وسابقه باب دوازدهم
اینکه ضابط در بسیاری سفر اقامه نکردن ده روز است پس کسیکه اقامه کند ده روز
پس سفر کند واجبست بر او قصر تا بسیار شود سفرش بدون اقامه ده روز وحکم
کسیکه اقامه کند پنج روز در این شش حدیثست ودر اینست که اقامه کننده پنج روز
قصر میکند در روز وتمام میکند در شب وروزه میگیرد وحمل شده بر تقیه
باب سیزدهم واجب بودن قصر بر مکاری وشتردار هرگاه بشتاب برفته باشند
در این پنج حدیثست وحمل شده بر اینکه دو منزل را یکی کنند باب چهاردهم اینکه
کسیکه برسد بمنزلی که وطن کرده باشد در ان شش ماه وزیاده یا ملکی که چنین
باشد وهر چند یک درخت خرما باشد واجبست بر او تمام کردن نماز ومعتبر است

در پیش

در پیش ازان وبعد ازان پس اگر کمتر از هشت فرسخ باشد جایز نیست قصر در این نوزده
حدیثست واشاره بانچه میاید ودر این معارضی است که صریح نیست در معارضه
باب پانزدهم اینکه مسافر هرگاه نیت کند اقامه ده روز را واجبست بر او تمام کردن نماز
وروزه را ومعتبر است مسافت در ما بعد ان وهرگاه تردد کند در اقامه واجبست
بر او قصر تا سی روز پس واجبست بر او تمام کردن وهر چند یک نماز باشد وحکم اقامه پنج روز
در این بیست حدیثست واشاره بانچه گذشته ومیاید ودر اینست که پنج روز هم مثل ده
روز است وحمل شده است بر تقیه وغیر ان باب شانزدهم اینکه قصر کردن در سفر
واجبست در چهار رکعتیها وکم میشود از هر یک دو رکعت پس جایز نیست در صبح ومغرب
وساقط میشود نافله ظهر وعصر بخصوص در این دو حدیثست واشاره بانچه گذشته است
در اعداد واذان وغیر اینها وبانچه میاید باب هفتم اینکه کسیکه تمام کند
نماز را در سفر عمدا واجبست بر او اعاده در وقت وبعد ازان وکسیکه تمام کند
فراموشی واجبست بر او اعاده در وقت نه بعد از وقت وکسیکه تمام در حالیکه جاهل
مسئله باشد یا نیت کند اقامه را وقصر کند در حالیکه نداند حکم را اعاده نمیکند
وحکم کسیکه قصر کند مغرب را جهلا در این هشت حدیثست واشاره بانچه میاید
در روزه ودر اینست اعاده نکردن کسیکه قصر کند مغرب را در حالیکه جاهل
باشد بحکم وحمل شده است بر نابالغ وبر نافله وغیر اینها باب هیجدهم اینکه کسیکه
عزم کند بر اقامه ده روز ونماز کند تمام وهر چند یک نماز باشد پس برگردد از عزم اقامه واجبست
بر او تمام کردن تا بیرون رود واگر برگردد پیش از این واجبست بر او قصر کردن در این دو حدیثست
باب نوزدهم اینکه مسافر هرگاه بیاید بر بعض اهل خود واجبست بر او قصر با
جمع شدن شرایط قصر در این سه حدیثست واشاره بانچه گذشته ومیاید ودر این
معارضی است که حمل شده است بر وطن کردن وغیر ان باب بیستم اینکه مسافر

هرگاه نیت کند اقامه را در اثناء نماز واجبست براو تمام کردن در این دو حدیثست واشاره بانچه گذشت
از عموم حکم باب بیست ویکم حکم کسیکه داخل شود براو وقت واو حاضر باشد پس سفر کند
یا بعکس وانها واجبست براو قصر یا تمام در این سیزده حدیثست واشاره بانچه گذشته
ودر این اختلافی است واعتبار حال ادا دلیلش وسندش قویتر است وبیشتر باب
بیست ودوم اینکه قصر در سفر واجبست نه رخصت مگر در چهار جای مکه ومدینه پیغمبر
وکوفه وحایر حسین ع وحکم نمازیکه فوت شود در سفر وبعکس واقتداء مسافر بحاضر وبعکس
در این سیزده حدیثست واشاره بانچه مقدم شد اینجا ودر عدد نمازها وقضا وجماعت وبانچه
میاید ودر انچه گذشت اینست که معتبر در قضا حال فوت شدنست واینکه اقتدا انجا از جهت
بر کراهت ودر اینست قصر نماز خوف باب بیست وسیم واجب نبودن اعاده بر کسیکه بیرون
رود در سفری پس نماز کند بقصر پس رجوع کند از السفر وحکم نماز مسافر سواره وپیاده
واوقات نماز او وعددهای نماز در این دو حدیثست در حکم اول واشاره بانچه گذشت
از تفصیل احکام باقیه در محلهاشان باب بیست وچهارم تسبیحات چهارگانه گفتن
در عقب هر نماز قصری سی مرتبه در این دو حدیثست واشاره بانچه گذشت در تعقیب ودر انچه بیاید
که تسبیحات واجبست بر مسافر باب بیست وپنجم اختیار داشتن مسافر در مکه ومدینه
وکوفه وحایر حسین ع با نیت اقامه نکردن میان قصر وتمام ومستحب بودن اختیار کردن
تمام در این سی وچهار حدیثست ودر این معارضی است که صریح نیست از جهت اینکه امر بیکی از دو بود منافی
اختیار نیست واز برای او وجهها دیگر هست باب بیست وششم مستحب بودن تطوع کردن مسافر وغیر مسافر در چهار موطن
مذکور ودر باقی مشاهد ودر شب وروز ونماز بسیار کردن در انها وهر چند قصر کند فریضه را در این پنج حدیثست واشاره
بانچه گذشته ومیاید در زیارات باب بیست وهفتم واجب بودن قصر کردن مسافر در منی با شرایط در این سه حدیث است
که یکی از انها معارضست حمل شده است بر من نیت باب بیست وهشتم واجب بودن قصر بر مسافر در دریا با شرایط در این یک حدیث است واشاره بانچه گذشت
از عموم باب بیست ونهم واجب بودن قصر بر کسیکه بیرون رود بسفر یا کرا در این یک حدیث است واشاره بانچه گذشته از عموم ودر اینست مستحب بودن

نافلهای

نافلهای شب در سفر دون نافلهای روز تمام شد جزء دوم از کتاب تفصیل وسایل الشیعه فهرست جزء سیم کتاب الزکوة
ابواب ما تجب فیه الزکوة اول در چیزهاییکه زکوة در انها واجب است وانها که سنت است در این هفده باب است
وهشتاد ونه حکم در عنوانها وصد وهشتاد وهشت حدیث در مجموع آنها باب اول واجب بودن
زکوة در این شانزده حدیث است واشاره بانچه گذشته ومیاید ودر اینست شرط بودن سال و
حرام بودن منع زکوة وواجب بودن نماز وغسل جنابت وجایز بودن اظهار زکوة باب دوم
واجب بودن جود وسخا بزکوة ومثل زکوة از واجبات دیگر در این هفده حدیث است واشاره بانچه
میاید اینجا ودر نفقهها باب سیم حرام بودن منع زکوة در ان بیست ونه حدیث است واشاره بانچه
مقدم شد ومیاید ودر اینست واجب بودن زکوة نقدین که طلا ونقره است وانعام که شتر وگاو
وگوسفند است وغلها که گندم وجو وانگور وخرما وبیرون کردن مانع زکوة از مسجد وامر بنماز
وشکر از برای خدا ووالدین وپرهیزکاری وصله رحم واختیار کردن نماز بر صدقه واینکه
زکوة هزار درهم بیست وپنج درهم است باب چهارم ثابت شدن کفر وارتداد وکشتن بمنع کردن
زکوة که حلال دانند یا انکار کنند در این نه حدیث است واشاره بانچه گذشت در مقدمه عبادات
ودر اینست سنگسار کردن زناکاریکه زن داشته باشد باب پنجم حرام بودن بخل بزکوة وشح
که مانع دیگری شود از دادن زکوة ومثل زکوة در این بیست ویک حدیث است واشاره بانچه گذشته
ومیاید ودر اینست چندین خصلتهای خوب باب ششم حرام بودن منع هر حق واجبی در مال
در این شش حدیث است واشاره بگذشته وآینده باب هفتم انچه تاکید دارد استحباب او از
حقوق در مال غیر از زکوة وپارهٔ از احکام زکوة در این هفده حدیث است واشاره بگذشته وآینده
ودر اینست واجب بودن قرض دادن وحق معلوم از برای سایل ومحروم وان چیزیست که فرض
میکند بر خود وعاریه دادن بمؤمن متاع را مگر از برای کسیکه بترسد فاسد کردن متاع را
پس میتواند منع کردن انرا وصله خویشان وغیر ان ومواسات کردن از برای مؤمن یعنی
ایشان را در مال خود شریک وسهیم کردن وغیر اینها وحمل شده است بر سنت مؤکد وبر تقیه
باب هشتم واجب بودن زکوة در نه چیز طلا ونقره وشتر وگاو وگوسفند وگندم وجو

وخرما و مویز و واجب نبودن زکوة در چیزی غیر اینها از دانه‌ها و غیر اینها در این هیجده حدیثست
و اشاره بانچه گذشته است و میاید و در اینست واجب نبودن زکوة در ذرت و برنج و مثل این
دو با و شرط بودن سال از هنگام نتاج و زاییدن و سر خود چریدن و مستحب بودن زکوة در انها
و در اینست عمل کردن بعموم نص و زکوة تجارت و غیر اینها باب نهم مستحب بودن زکوة در غیر
چهار غله از دانه‌ها انکه بپیمانه میشود و واجب نبودن در غیر این چهار تا و مساوی بودن همه
غلات در شرایط در این پانزده حدیثست و اشاره بانچه گذشت و در اینست چیزیکه ظاهر
ان وجوبست و حمل شده است بر سنت مؤکد و بر تقیه و در اینست زکوة نبودن در سبزیها
و سبزیها و گیاهها و میوه‌ها مگر اینکه فروخته شود که در قیمت انها زکوة است بشرطیکه
دارد و اینکه در انچه اب میدهد اسمان عشر که ده یک باشد زکوة دارد و در انچه بدلو اب داده
شود بیست یک زکوة دارد هرگاه برسد بنصاب و از هر دویست درهم نقره پنج درهم و از هر
بیست دینار طلا نیم دینار که هر دینار یک مثقالست باب دهم مقدار نصاب چیزیکه
زکوة دارد و انچه واجبست در انها و پاره از احکام انها در این یک حدیثست و اشاره بانچه
میاید و در اینست پاره از حکمهای اینده باب یازدهم مستحب نبودن زکوة در سبزیها و
ترها و گیاهها مثل اسپست و خربزه و هندوانه و خیار و پنبه و زعفران و اشنان و میوه‌ها
و مثل انها مگر اینکه فروخته شود بطلا یا نقره پس واجب میشود در قیمتشان بعد از گذشتن
سال در این ده حدیثست و اشاره بگذشته باب دوازدهم واجب نبودن زکوة در جوهر و
اشباه ان هرچند بسیار باشند در این یک حدیثست و اشاره بانچه گذشته باب سیزدهم
سنت مؤکد بودن زکوة در مال التجارة بشرط خریده شود بمایه یا زیادتر در تمام سال و اگر
خریده شود بکمتر و هرچند در بعض سال باشد مستحب نیست مگر اینکه فروخته شود پس
بگردد سال بر قیمتش پس واجب میشود و اگر بگذرد بر انکه کم میخرند چند سال زکوة
میدهد از برای یکسال استحبابا در این یازده حدیثست و اشاره بگذشته و اینده باب
چهاردهم واجب نبودن زکوة در مال التجارة مگر اینکه بگردد نقد پس بگردد بر ان سال در

حالیکه

حالیکه نقد باشد و همچنین نفع ان در این شش حدیثست و اشاره بانچه مقدم شد از حصر
انچه واجبست زکوة در ان باب پانزدهم جایز نبودن تجارت بمالیکه زکوة نداده باشد از صاحبش
و اینکه کافیست عامل را قول صاحب مال که زکوة داده در این سه حدیثست و اشاره بگذشته
باب شانزدهم مستحبست زکوة در اسبهای مادیان که بچرد در تمام سال از هر اسب نجیبی دو
دینار و از یابو یک دینار هر سال و مستحب نبودن زکوة در اسبهای نر و نه در انکه علوفه میخورده
باشد و نه در انها که کار میکرده باشند و نه در استرها و الاغها در این چهار حدیثست و اشاره
بانچه میاید باب هفدهم واجب نبودن زکوة در چیزی از حیوان غیر شتر و گاو و گوسفند پس واجب
نیست در بنده مگر زکوة فطره و زکوة قیمت او اگر فروخته شود و سال بر او بگردد و نه در اسیا
و مستحب نیست در بنده مگر اینکه اراده شود بان تجارت در این هفت حدیثست و اشاره
بانچه گذشته است ابواب دوم در ذکر کسانیکه زکوة برایشان واجب میشود و انها که
نمیشود در این ده بابست و نزدیک به پنجاه حکم در عنوانها و شصت و سه حدیث در مجموع انها
باب اول واجب بودن زکوة بر بالغ عاقل و واجب نبودن در مال الطفل در این دوازده حدیثست
و در اینست واجب نبودن فطره ان و در اینست چیزیکه دلالت میکند بر مضمون تالیش و در این
معارضیست در غلات که حمل شده بر تقیه و بر استحباب نسبت بولی طفل باب دوم
اینکه کسیکه تجارت کند بمال الطفل و بوده باشد ولی مستحبست از برای او زکوة دادن ان
و اگر ولی نباشد و مال دار باشد و ضامن شود مال الطفل را و تجارت کند از برای خود پس از برای
اوست نفع و مستحب نیست زکوة از برای طفل بلکه از برای عامل و اگر نه ولی باشد و نه مالدار
مستحب نیست زکوة و ضامنست و نفع از برای طفلست در این هشت حدیثست و اشاره بانچه
گذشته است و میاید باب سیم واجب نبودن زکوة در مال دیوانه و مستحب بودن ان اگر تجارت
کند از برای او ولی او و اگر نه مستحب نیست در این دو حدیثست باب چهارم واجب نبودن
زکوة بر ازاد و واجب نبودن بر بنده و هرچند ببخشد باو اقاش مالیرا و هرچند بوده باشد
بنده مکاتب و واجب نیست زکوة مال بنده بر اقاش در این شش حدیثست و اشاره بانچه گذشته

ودر اینست که او عطا کرده نمیشود از زکوة باب پنجم شرط بودن ملك وتمكن از تصرف در
واجب بودن زکوة پس واجب نیست در مال گم شده ونایاب وغایبیکه نباشد در دست
وکیلش پس اگر غایب باشد چند سال پس عود کند مستحبست از برای او زکوة یکسال ودر این
هفت حدیثست واشاره بگذشته واینده باب ششم واجب نبودن زکوة زمین وقرض بر صاحب
قرض مگر اینکه بوده باشد تاخیر کردن از طرف صاحب مال وقرض را نمیداده باشد قرض را پس در
انوقت مستحبست زکوة در این پانزده حدیثست واشاره بگذشته واینده باب هفتم
واجب بودن زکوة قرض با موجود بودن او یکسال بر قرض گیرنده نه بر قرض دهنده پس اگر زکوة
انرا بدهد قرض دهنده ساقط میشود از قرض گیرنده در این هفت حدیثست واشاره بانچه
گذشته ومیاید باب هشتم اینکه کسیکه بوده باشد نزد او امانتی واجب نیست بر او زکوة آن
مگر اینکه تجارت کند بان پس مستحبست در این یکحدیثست واشاره بگذشته واینده باب
نهم اینکه کسیکه بوده باشد بر او دینی یا مهر غیر موجودی با او واجب نیست بر او زکوة آن
در این سه حدیثست واشاره بانچه مقدم شده باب دهم واجب بودن زکوة با شرایط وهرچند
بوده باشد بر مالك دینی بقدر مال یا بیشتر وحکم کسیکه بگذارد از برای اهل خود نفقه و
حکم شرط کردن فروشنده زکوة ثمن را بر مشتری در این یکحدیثست در حکم اول واشاره
بانچه گذشت از عموم وبانچه میاید از دلیل هر دو حکم اخر در زکوة نقدین ابواب سیم
در زکوة حیوانات چهارپا در این چهارده بابست وبیست ونه حکم در عنوانها وچهل وهشت حدیث
در تمام بابها باب اول شرط بودن نصاب در واجب بودن زکوة در شتر وگاو وگوسفند و
واجب نبودن چیزی در انچه کم باشد از نصاب واینکه ضم نکند یکی از این حیوانها را بدیگری در
این دو حدیثست واشاره بانچه گذشته ومیاید باب دوم تقدیر نصابها در شتر وانچه واجبست
در هر نصابی از نصابها وپاره از احکام انها در این هفت حدیثست واشاره بانچه گذشت و
در اینست که اول نصابهای ان پنج استکه در ان یك گوسفنداست پس در ده شتر دو گوسفند است
پس در پانزده شتر سه گوسفند پس در بیست شتر چهار گوسفند پس در بیست وپنج شتر پنج گوسفند

پس در

پس در بیست وشش شتر بنت مخاض وان شتر بچه ماده ایستکه پا در سال دوم گذاشته ومادرش
ابستن است پس در سی وشش شتر ماده که دو سال تمام دارد وپا در سه گذاشته پس در چهل وشش
شتر شتر ماده که پا در چهار باشد پس در شصت ویکشتر شتر یکه ماده وپا در پنج باشد پس در
هفتاد وشش شتر دو شتر بچه ماده که پا در سه سال باشد پس در نود ویك دو شتر بچه ماده پا در
چهار میدهد پس هرگاه رسید بصد وبیست ویك پس در هر پنجاه شتر یك شتر ماده پا در چهار
میدهد ودر هر چهل شتر یك شتر بچه ماده پا در سه بدانکه نصاب شتر دوازده تاست واز
گاو دو تاست واز گوسفند پنج ودر این باب معارضیست که حمل شده بر تقیه وبر استحباب ودر
اینستکه کافیست شتر نر پا در سه سال از شتر ماده پا در دو وقتیکه نباشد وغیر اینها باب سیم
واجب بودن زکوة در شتر خواه دو کوهانه باشد یا یك کوهان داشته باشد در این یکحدیثست و
اشاره بانچه گذشته ومیاید از عمومها باب چهارم تقدیر نصابها در گاو وانچه واجبست در هر یك
از انها در این یك حدیثست واشاره بگذشته در این دو نصابست نصاب اول سی گاو ودر ان
یك گاو نر یا ماده پا در دو است ونصاب دوم چهل گاو ودر ان ماده گاو پا در سه میدهد ودر
اینستکه نیست بر ما بین سی وچهل چیزی ونه بر کسرها چیزی باب پنجم واجب بودن زکوة در
گاومیش مثل زکوة گاو ودر این یکحدیثست باب ششم تقدیر نصاب در گوسفندان وانچه
واجبست در هر نصابی از انها در این چهار حدیثست واشاره بانچه گذشته ودر اینست که نصاب
اول چهلست ودر ان یك گوسفنداست پس در صد وبیست ویك دو گوسفند پس در دویست
ویك سه گوسفند پس در سیصد ویك چهار گوسفند پس هرگاه برسد بچهارصد پس در هر
صد گوسفند یك گوسفند است ودر اینست پاره از احکام از اینده باب هفتم شرط بودن
چریدن در گاو وگوسفند وشتر واینکه نبوده باشند کارکن پس واجب نیست زکوة در
انها که علوفه میخورند وانها که کار میکنند بلکه مستحبست در این هشت حدیثست ودر
این معارضیست که حمل شده است بر استحباب وبر تقیه باب هشتم شرط بودن سال در
وجوب زکوة بر حیوانها در این سه حدیثست واشاره بانچه مقدم شده ومیاید باب نهم

شرط بودن گذشتن سال از برای حیوانهای کوچك از هنگام ولادت در وجوب زکوة واکتفا
نکردن بسال مادرها در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشته وانچه میاید از معارضیکه
حمل شده است بر استحباب یا تقیه باب دهم اینکه گرفته نمیشود در زکوة گوسفند پرواری
نه تازه زاییده ونه گوسفندیکه از برای شیر دادن بسته باشند ونه گوسفند نوییکه از برای
نتاج باشد ونه گوسفند پیر ونه گوسفندیکه کور باشد واینکه جمیع اینها در حساب شمرده
میشود در این سه حدیثست و اشاره بانچه گذشت از عموم وانچه میاید باب یازدهم واجب بودن
زکوة در حیوانهاییکه با هم جمع باشند در ملك یکشخص وهرچند متفرق باشند در مکانها و
واجب نبودن زکوة در متفرق در ملك وهرچند بیکجا باشد هرگاه نرسد ملك هریك بحد
نصاب در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشته ومیاید باب دوازدهم اینکه اگر بفروشد نصاب را
پیش از اداء زکوة واجبست بر مشتری رجوع میکند بان بر فروشنده مگر اینکه بدهد انرا
فروشنده واگر تلف شود نصاب بغیر تفریط وتقصیری ساقط میشود زکوة در این دو حدیثست
واشاره بانچه میاید باب سیزدهم انچه جایز است بدل گرفتن ان از انچه واجبست از سنهای شتر
در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشته و در اینست که حقه وان شتریستکه پا در چهار
داشته باشد گرفته میشود در زکوة بعوض جذعه که پا در پنج است یا دو گوسفند یا بیست درهم
وبعکس باداده اید وتا را بمالك وهمچنین حقه بنت لبون که شتر پا در سه است وهمچنین بنت
لبون و بنت مخاض که شتر بچه پا در دو باشد در دو چیزیکه ذکر شد از گوسفند دادن وگرفتن
وپول دادن یا ستاندن واینکه بنت مخاض که شتر بچه ماده پا در دو است مجزیست از ان ابن
لبون که شتر بچه نر پا در سه است بدون تلافی از گوسفند وپول باب چهاردهم انچه مستحبست
از برای صدقه دهنده وعامل صدقه استعمال ان از اداب واینکه اختیار از برای مالکست در
دادن هرکدام خواهد وقول قول انستکه داده زکوة را یا نه در این هفت حدیثست و در اینست
که باید زکوة را برفق ومدارا گرفت وترك تعدی نمود واذن خواست در وقت داخل شدن بر
مال پس قسمت نمودن مالرا ومخیر کردن مالك را که یکی را بردارد پس قسمت کردن نصف دیگر را

وهمچنین

وهمچنین تا باقی بماند بقدر زکوة واینکه عامل فسخ میکند قسمت را اگر مالك طلب فسخ کند پس
موکل میشود بر زکوة شخصیکه امین وترسان ومهربان ومدارا کننده باشد تا برساند مال
زکوة را بامام واینکه عامل میاید ایشانرا برجای اب بردارشان واگر اراده کند مالك خریدن
زکوة را پس او سزاوارتر است بخریدن از غیرش و فروخته نمیشود زکوة تا جدا شود از مال و
غیر اینها از اداب بسیار باب چهارم در زکوة طلا ونقره واین هیجده باب است وپنجاه و
هشت حکم در عنوانها وهشتاد وهشت حدیث در تمام انها باب اول تقدیر نصابها در طلا
وانچه واجبست در هر نصابی از ان نصابها در این پانزده حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده
ومیاید اینجا ودر خمس ودر اینست که کمترچیزیکه واجب میشود زکوة در ان بیست مثقال است
پس در ان نصف دینار است پس در هر چهار مثقال ده یك دینار است همیشه و در این معارضیست
که حمل شده است بر تقیه وغیر تقیه ودر اینست زکوة نقره باب دوم تقدیر نصابهای نقره
انچه واجبست در هر نصابی از نصابها در این دوازده حدیثست و اشاره بانچه گذشته ومیاید
ودر اینست که کمترچیزیکه واجب میشود در نقره زکوة دویست درهم است پس در دویست درهم
پنج درهم زکوة واجبست پس در هر چهل درهم یکدرهم تا بهرجا برسد ودر اینست نصاب طلا وغیر
اینها باب سیم اینکه زکوة واجب در طلا ونقره ان چهار یك از ده یك است از هر چهل تا یکی
وانه هزار تا بیست وپنجاه در این شش حدیثست و اشاره بگذشته واینده باب
چهارم قدر درهم در زکوة در این یکحدیثست مجمل واشاره بانچه گذشت در وضوء از
تفصیل باب پنجم شرط بودن رسیدن بنصاب در واجب شدن زکوة در نقدین واینکه
ضم نمیشود یکی از نقدین بدیگری ونه مال یکی از دو شریك بمال شریك دیگر و واجب
نبودن چیزی در کمتر از نصاب وهمچنین در میان هر دو نصاب در این سه حدیثست و
اشاره بانچه مقدم شده ومیاید ودر اینست که اگر بگریزد بر زکوة یعنی کاری کند که زکوة ندهد
پس بر انست زکوة ومیاید وجه ان باب ششم شرط بودن موجود بودن نصاب بعینه کامل
در تمام سال واگر نه واجب نیست زکوة در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشته ومیاید

باب هفتم شرط بودن اینکه نصاب از طلا و نقره خالص باشد یا غش داری باشد که خالص آن بقدر نصاب باشد و واجب بودن اخراج زکوة از خالص خالص یا مساوی در غش پس اگر معلوم نباشد قدر غش و چنگ چنگ کند معین میشود که آن مغشوش را در بوته بریزند و خالص کنند در این یک حدیثست و اشاره بانچه گذشت و در اینست جایز بودن اخراج غش دار و خرج کردن با بودن آن معلوم باب هشتم شرط بودن اینکه نقدین نقش شده باشد بسکه معامله پس زکوة واجب نیست در آنها که زیور ساخته باشند و شوشه های طلا و نقره در این پنج حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست واجب بودن زکوة در هر سال و هر چند مال یکی باشد باب نهم واجب نبودن زکوة در زیورها و هر چند بسیار باشد و عظیم باشد قیمت آن در این نه حدیثست و اشاره بانچه گذشت و میاید باب دهم مستحب بودن زکوة دادن زیورها بعاریه دادن آن از برای کسیکه ایمن باشند از فاسد کردن آن در این سه حدیثست و اشاره بانچه گذشت از واجب نبودن و بانچه میاید از معارض باب یازدهم اینکه کسیکه بگدازند مال را زیور یا شوشه از جهت گریختن از زکوة یا بخرد بان دکانها و ملکها از برای گریختن از زکوة پس اگر بوده باشد بعد از سال واجبست زکوة بر آن و اگر پیش از سال باشد واجب نیست در این هفت حدیثست که بعض آنها مجملست و حمل شده بر تفصیل یا استحباب و در اینست واجب نبودن قضا کردن بیهوش نماز خود را مگر اینکه بهوش آید در وقت نماز و واجب نبودن قضای ماه رمضان هرگاه افطار کند بعلت آزار و بمیرد در آن باب دوازدهم اینکه کسیکه هبه کند مال را پیش از سال یا معاوضه کند آنرا بمتاعی از برای گریختن از زکوة واجب نیست زکوة بر آن و اگر بکند بعد از سال یا بعد از یازده ماه واجبست زکوة بر آن در این سه حدیثست و اشاره بانچه گذشته است و در اینست که کسیکه افطار کند در ماه رمضان پس بیرون رود در سفری ساقط نمیشود از آن کفاره و اینکه زکوة واجب میشود نزد ابتداء ماه دوازدهم باب سیزدهم واجب بودن زکوة نقدین با شرایط در هر سال و هر چند باقی بماند مال بعینه و هر چند بوده باشد بر مالک دینی بقدر مال یا بیشتر یا مال قرض باشد در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشته و

میاید

میاید باب چهاردهم جایز بودن اخراج کردن قیمت از زکوة دینار و درهم و غیر اینها و مستحب بودن اخراج زکوة از عین در این چهار حدیثست و اشاره بانچه میاید باب پانزدهم شرط بودن گردیدن سال از هنگام مالک در واجب شدن زکوة نقدین در این شش حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید باب شانزدهم حکم گذشتن سال بر سرمایه دون ربح یا بر یک مال دون دیگری در این چهار حدیثست که متضمنست وجوب زکوة را در هر دو حال و حمل شده است بر تقیه و بر گذشتن یازده ماه بر یکی از دو مال و یکسال بر دیگری باب هفدهم اینکه کسیکه بگذارد از برای اهلش نفقه بقدر نصاب و بیشتر واجبست زکوة آن با حضور خودش و واجب نیست با غایب بودنش در این سه حدیثست باب هجدهم حکم شرط کردن فروشنده زکوة را بر خریدار در این دو حدیثست که در ضمن دارند جایز بودن شرط کردن او و در این دو حدیث احتمال دیگری هست ابواب جمع کردن زکوة غلهای چهارگانه است از جو و گندم و خرما و مویز این نوزده بابست و نود حکم در عنوانها و هشتاد و دو حدیث در مجموع آنها باب اول واجب بودن زکوة چهار غله هرگاه برسد به پنج وسق و بالاتر و آنها سیصد صاعست و واجب بودن زکوة در انگور با تخمین کردن و رسیدن بحد نصاب در این سیزده حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید و در اینست پاره ای از حکمهای آینده باب دوم واجب نبودن زکوة در آنچه کمتر باشد از نصاب غلها و اینکه ضم نمیشود جنسی از آنها بجنس دیگر از برای اینکه تمام شود نصاب در این یک حدیثست و اشاره بگذشته باب سیم مستحب بودن زکوة در آنچه کمتر باشد از پنج وسق از غلها تمام آنها در این چهار حدیثست چهارم اینکه واجب در زکوة چهار غله آن ده یکست اگر باب روان آب داده شده باشد یا از ریشه آب بخورد یا از نهر یا از چشمه یا از باران و نصف ده یکست اگر آب بخورد بشتر و گاو و دلوها و مثل اینها در این هشت حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست حکم زمینها باب پنجم مستحب بودن اخراج کردن خمس از غلها بر وجه زکوة و واجب بودن اخراج خمس آنها اگر زیاد آید از خرج سال در این دو حدیثست و اشاره بانچه میاید باب ششم اینکه آنچه آب خورد باب روان و شتران یکمرتبه و بدلوها و مثل آنها مرتبه دیگر واجبست در آن حکم بهر چه غالب باشد

پس اگر برابر باشند واجبست که اخراج شود از نصف آن ده یک و از نصف دیگر نصف آن
در این یک حدیثست و اشاره بگذشته باب هفتم واجب بودن زکوة در حصه عامل در زراعت
کردن و باغ آب دادن با شرایط زکوة در این پنج حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست
واجب نبودن زکوة حصه سلطان که میگیرد از زارع بخراج باب هشتم حکم زکوة در میوه هایی که
خورده میشود و آنچه واگذاشته میشود از برای پاسبان و مثل پاسبان از میوه ها در این
چهار حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست زکوة نداشتن میوه هایی که خورده میشود
و تخصیص داده شده این حکم بغیر این چهار تا و در اینست که واگذاشته میشود از برای پاسبان
مزد معینی یا چند خوشه خرما یکی و دو تا و سه تا و ترک میشود معافاره و ام جعرور که دو نوع پستند
از خرما باب نهم جایز بودن اخراج کردن قیمت از آنچه واجبست در زکوة غلها در این یک حدیثست
و اشاره بآنچه میاید و در اینست جایز بودن قیمت در نقدین باب دهم حکم حصه سلطان و خراج
که آیا در آید و تا زکوة هست و آیا حساب میشود از زکوة یا نه در این سه حدیثست که در انهاوا
نبودنست و جایز بودن حساب کردن از زکوة و دومی احتمال تقیه دارد از برای آنچه میاید
باب یازدهم اینکه زکوة واجب نیست در غلها مگر یکبار و هر چند باقی بماند هزار سال مگر اینکه فروخته
شود بنقد و بگردد بر قیمت آن سال پس واجب میشود زکوة در این یک حدیثست باب دوازدهم
واجب شدن زکوة غلها نزد رسیدنش و اینکه شرط نیست در آنها سال و کافیست در آنها تخمین
در شناختن نصاب در این دو حدیثست و اشاره بگذشته باب سیزدهم مستحب بودن صدقه از
زرع و میوه ها وقت درو کردن و چیدن در این یازده حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست
واجب بودن زکوة و اینکه این صدقه غیر زکوة است و اینکه زکوة ده یک و بیست یکست باب چهاردهم
مکروه بودن درو کردن و بریدن میوه و قربانی و تخم کاشتن در شب و مستحب بودن عطا کردن
و صدقه دادن نزد درو و چیدن میوه و تخم کاشتن در این ده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و
میاید باب پانزدهم مکروه بودن رد کردن سائل نزد بریدن خرما پیش از آنکه سه بار داده شود و
جایز بودن رد بعد از سه بار در این دو حدیثست و اشاره بآنچه میاید در صدقه باب شانزدهم

مکروه

مکروه بودن اسراف در عطا کردن نزد درو و بریدن میوه و عطا کردن بهر دو کف بلکه عطا
میشود بیک کف یکمرتبه یا چندین مرتبه در این دو حدیثست باب هفدهم جایز بودن خوردن
مرور کننده از میوه ها و افساد نمیکند و بر نمیدارد که با خود ببرد و بقصد خوردن بآنجا نرود
در این دو حدیثست و اشاره بآنچه میاید در فروختن میوه ها و در اطعمه باب هیجدهم مستحب بودن
رخنه کردن دیوارهایی که مشتملست بر میوه ها هرگاه برسد و بسیار اطعام کردن از آنها و متفرق
کردن بر همسایه ها در این دو حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب نوزدهم جایز نبودن اخراج غله
نبون از غله خوب در زکوة و حکم معافاره و ام جعرور که دو نوع خرمای نبونست در زکوة در این
پنج حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میاید و در اینست زکوة نداشتن این دو قسم باب بیستم عطا
کردن بمشرک وقت درو کردن در این سه حدیثست و اشاره بآنچه میاید و در اینست جایز بودن
عطا ابواب ششم در ذکر کسانیکه مستحق زکوتند و وقت تسلیم کردن زکوة و نیت در این پنجاه و
هشت بابست و دویست و سی و پنج حکم در آنها و دویست و پنجاه و پنج حدیث در تمام آنها باب
اول اصناف مستحقین و شرط نبودن ایمان در مؤلفه که کفارند که از زکوة حصه بایشان میدهند
و در بنده هایی که از زکوة میخرند و آزاد میکنند و ساقط بودن سهم مؤلفه حالا و قبول کردن
دعوی استحقاق با ظاهر نبودن دروغ و اینکه عطا کرده میشود آنکه سؤال میکند و آنکه نکند
از مستحقین در آن نه حدیثست و اشاره بآنچه میاید و در اینست اصناف مذکوره در آیه
و در اینست که مسکین بدحالتر است از فقیر و بائس بدحالتر است از هر دو و در اینست تفسیر
اصناف و بابی از احکام آینده باب دوم اینکه کسیکه دفع کند زکوة را بغیر مستحق مثل غیر
مؤمن یا غیر فقیر و مثل اینها و تا ضامنست زکوة را مگر اینکه سعی نموده باشد در طلب [illegible]
آن و اینکه کسیکه نداند وجوب زکوة را پس دانا شود واجبست بر او قضاء زکوة در این پنج
حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میاید باب سیم واجب بودن اعاده زکوة هرگاه دفع کند
زکوة را بغیر مستحق مثل غیر مؤمن و مثل او در حالیکه زکوة دهنده مخالف بوده پس بینا شد بحق و
واجب نبودن چیزی از عبادتهای دیگر در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میاید

باب چهارم واجب بودن وضع کردن زکوة را در موضعهای زکوة و دادن آن بمستحق زکوة در این هفت
حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب پنجم شرط بودن ایمان و ولایت اهل بیت ع در
مستحق زکوة مگر مؤلفة و بندگان و طفلان و اینکه کسیکه نیابد از برای زکوة مستحق یا مؤمنی را میفرستد
زکوة را بسوی ایشان پس اگر متعذر باشد فرستادن میدهد زکوة را بمستضعف و انتظار مستحق
کشیدن و مکروهست دادن زکوة بکسیکه سؤال بکف میکرده باشد در این شانزده حدیثست
و اشاره بانچه گذشته و میاید و در اینست که اگر نیابد مستحق را بعد از انتظار کشیدن چهار
سال میاندازد آنرا بدریا و گویا این حکم از معلق ساختن بمحالست پس بدرستیکه باب
راه خدا وسیع است و همچنین است در باب مستضعفها باب ششم جایز بودن عطا کردن
اطفال مؤمنین را از زکوة و هرچند که خرید شود از برای ایشان از زکوة انچه را که محتاجند
با و تا بالغ شوند پس انوقت اعتبار میشود در ایشان ایمان در این سه حدیثست باب هفتم
جایز نبودن عطا کردن زکوة بمخالف در اعتقاد حق مثل کسانیکه خدا را جسم میدانند و قائل
بجبر اند و کسانیکه تا حضرت امام جعفر صادق ع قایلند و بعد از او قایل نیستند و کسانیکه
اظهار دشمنی اهل بیت میکنند و مثل اینها در این شش حدیثست و اشاره بانچه گذشت و
میاید و در اینست که سزاوار است عطا کردن شیعه که بینا باشد بچیزی از غیر زکوة و اینکه
منع شمرده میشوند ایشان از زکوة باب هشتم اینکه حد فقریکه واجبست با او گرفتن زکوة اینست
که مالک نباشد خرج سال خود و عیال خود را نه بالفعل و نه بالقوة مثل صاحب حرفه و پیشه در
این یازده حدیثست و اشاره باینده باب نهم جایز بودن گرفتن فقیر زکوة را و هرچند
باشد از برای خادم و اسب و خانه و مثل اینها از انچه محتاجست باینها نه از انچه زاید باشد
از قدر حاجت او بقدر کفایت یکسال در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشت و میاید
باب دهم جایز نبودن دادن زکوة بکسیکه نزد او تهیه از برای جنگ باشد که کفایت کند
خرج او را یکسال بلکه واجبست بر او فروختن آنها هرگاه مضطر بانها نباشد در این یک حدیثست
و اشاره بانچه مقدم شد بر سبیل عموم باب یازدهم اینکه کسیکه واجبست نفقه او بر غیرش

بقیام

پس قیام نکند آنکس بتمام انچه محتاجست بان و توسعه نکند بر او جایز است از برای او گرفتن زکوة
در این یک حدیثست و اشاره بانچه میاید باب دوازدهم حکم کسیکه بوده باشد از برای او مالیکه تجارت
کند بان و نفع نکند در آن مال بقدر خرج سال خود و عیال خود یا وجه معیشتی باشد که وفا بخرج
نکند در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشت و در اینست جایز بودن گرفتن این دو شخص
زکوة را باب سیزدهم اینکه جایز نیست دادن انسان زکوة خودش را بکسیکه واجب النفقه باشد و
ایشان پدر و مادر و اجداد و اولاد و زنها و بندگان اویند نه باقی خویشان در این چهار حدیثست
و اشاره بانچه میاید در نکاح باب چهاردهم دفع کردن زکوة بواجب النفقه تا صرف کند آنرا در توسعه
خودش نه در قدر کفایتش آیا جایز است یا نه در این هفت حدیثست و اشاره بانچه گذشته و
در اینست که آن جایز است باب پانزدهم اینکه جایز است که بدهد انسان زکوة خود را بخویشانیکه
واجب النفقه او نباشند بلکه مستحبست تخصیص دادن ایشان بزکوة یا بعض زکوة با استحقاق
در این شش حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب شانزدهم جایز نبودن عطا کردن
زکوة بخویشان هرگاه مؤمن نباشند در این سه حدیثست و اشاره بانچه مقدم شد باب
هفدهم جایز نبودن دفع زکوة بشرابخوار و شرط نبودن عدالت در مستحق زکوة در این
دو حدیثست و اشاره بانچه گذشت از عموم باب هیجدهم جایز بودن قضاء دین از پدر و مثل
آن از واجب النفقهها از زکوة و هرچند بعد از وفات باشد و جایز بودن عطا کردن او
زکوة را تا مستحق متولی شود قضا را در این دو حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب
نوزدهم جایز بودن خریدن پدریکه بنده باشد و مثل او از واجب النفقهها از زکوة
و آزاد کردن او در این یک حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید از عموم باب بیستم
اینکه انچه میگیرد آنرا سلطان بر وجه زکوة جایز است حساب کردن آن از زکوة و همچنین
خمس و مستحبست حساب نکردن آن و جایز نیست دفع چیزی از آن بجایر اختیارا در این نه
حدیثست و اشاره بانچه گذشت و در اینست معارضی که حمل شده است بر استحباب باب
بیست و یکم اینکه کسیکه بوده باشد بر او زکوتی پس وصیت کند بان نزد وفات واجبست اخراج

ان از اصل ترکه مقدم بر میراث هست مثل دین و حجة الاسلام در این دو حدیثست و اشاره
بگذشته و اینده باب بیست و دوم واجب بودن قضاء زکوة از میت از اصل و هرچند وصیت نکند
بان و مستحب بودن احتیاط وارث هرگاه نداند ادا کردن میت انرا یا بقدر ان پس اگر وصیت
کند بصدقه و بر ان زکوتی باشد حساب میشود از زکوة در این دو حدیثست و اشاره بانچه میاید در
وصایا باب بیست و سیم مکروه بودن عطا کردن بمستحق زکوة کمتر از پنج درهم و حرام نبودن ان در
این پنج حدیثست و اشاره بانچه میاید باب بیست و چهارم جایز بودن دادن بمستحق از زکوة انقدر
که غنی شود و اینکه نیست حدی از برای ان در جانب بسیاری مگر کسیکه ترسیده شود از او
اسراف که داده میشود بقدر کفاف یکسال در این ده حدیثست باب بیست و پنجم جایز بودن تفضیل
دادن بعض مستحقین بر بعضی و مستحب بودن تفضیل دادن بسبب فضیلتی مثل
ترک سؤال و دیانت داشتن و فقیه بودن و عقل در این دو حدیثست باب بیست و ششم
مستحب بودن دفع زکوة چارپایان بصاحبان تجمل و زکوة نقدین و غلها بفقرای که تجمل
ندارند در این دو حدیثست باب بیست و هفتم اینکه کسیکه اراده کند دفع کردن زکوة را
بمستحق جایز است از برای او عدول کردن بسوی غیر او پیش از تسلیم کردن در این دو
حدیثست و اشاره بانچه میاید در صدقه بر ذی رحم باب بیست و هشتم واجب نبودن فرا گرفتن تمام
مستحقین را بعطا و مساوات کردن میان ایشان و مستحب بودن ان در این پنج حدیثست
و اشاره بگذشته و اینده و در اینست که اخراج میکند ده یک را از انچه از اسمان اب خورده
باشد و بیست یک از انچه بشتر و دولاب اب خورده باشد و اینکه داده میشود مستحق بقدر
کفایت یکسال باب بیست و نهم حرام بودن زکوة واجب بر کسیکه از بنی هاشم باشد هرگاه بوده باشد
دهنده زکوة از غیر ایشان در این هفت حدیثست و اشاره بانچه گذشته در کامل کردن وضو
و میاید اینجا و در خمس و در اینست که او عامل نمیشود از جانب ایشان و در این معارضیست
که حمل شده است بر صدقه سنتی و بر ضرورت و بر اینکه دهنده زکوة از بنی هاشم باشد
و در اینست مستحب بودن کامل کردن وضو و اینکه جهانیده نمیشود الاغ براسب نجیب و

صح

مسح نمیشود بر موزه باب سی ام اینکه حرامست زکوة بر کسیکه از جانب پدر منسوب باشد
بهاشم پس کسیکه منسوب باشد بهاشم از جانب مادر حلالست از برای او زکوة و حرامست
بر او خمس در این یکحدیثست باب سی و یکم جایز بودن عطا کردن بنی هاشم از صدقه
و زکوة سنتی در این سه حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید و در اینست اشیای
جایز نبودن آشامیدن از ابی که ملک دیگری باشد بدون اذن مالک و جایز نبودن خوردن
بنی هاشم زکوة واجب را باب سی و دوم جایز بودن دادن بنی هاشم زکوة خودشان را ببنی هاشم و غیر
ایشان در این نه حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست حرام بودن زکوة واجب بر بنی
هاشم از غیر بنی هاشم و جایز بودن زکوة از برای ایشان در ضرورت باب سی و سیم جایز
بودن عطا کردن بنی هاشم از زکوة با ضرورت ایشان و کم امدن خمس از کفایت ایشان در
این یکحدیثست و اشاره بگذشته و اینده و در اینست که زکوة حلال میشود از برای ایشان
هرگاه حلال شود از برای ایشان میتة نه بیش از او باب سی و چهارم جایز بودن رفع زکوة
بموالی بنی هاشم در این شش حدیثست و اشاره بانچه گذشت و در این معارضیست که
حمل شده بر بودن موالی بنده و در اینست حرام بودن زکوة واجب بر ایشان از غیرشان
باب سی و پنجم مستحب بودن دفع کردن زکوة و فطره بامام و بجماعت ثقه از بنی هاشم و غیر
ایشان که متفرق سازند انرا بر ارباب استحقاق و مستحب بودن قبول کردن ثقه اینرا
در این شش حدیثست و اشاره بانچه میاید در صدقه و غیر ان باب سی و ششم جایز بودن متوجه
شدن مالک اخراج زکوة را در این یکحدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید باب
سی و هفتم جایز بودن نقل زکوة یا بعض او از شهری بشهر دیگر با امنیت و واجب نبودن
ان با نبودن مستحق اینجا در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید باب
سی و هشتم مستحب بودن متفرق کردن زکوة در شهریکه مال انجاست و مکروه بودن
نقل ان با وجود مستحق در این دو حدیثست و اشاره بانچه میاید باب سی و نهم
اینکه کسیکه نقل کند زکوة را بشهر دیگر با وجود مستحق پس تلف شود ضامن نیست و

مستحبست اعادهٔ ان و همچنین وصی و وکیل در این شش حدیثست و اشاره بانچه مقدم
شد باب چهلم اینکه کسیکه دفع شود بسوی او مالی که بدهد او را بقومی و بوده باشد
خودش از انقوم جایز است از برای او که بگیرد از برای خودش مثل یکی از ایشان مگر اینکه
معین کند از برای او اشخاصی چند پس جایز نیست از برای او عدول از ایشان مگر باذن
او در این سه حدیثست و اشاره بانچه میاید در تجارت باب چهل و یکم جایز بودن تصرف کردن
فقیر در انچه دفع میشود بسوی او از زکوة هر نحو خواهد از حج کردن و زن کردن و خوردن
و پوشیدن و صدقه و غیر اینها و لازم نیست اقتصار کردن بر قدر کمتر کفایت در این سه
حدیثست و اشاره بانچه کذشته و میاید باب چهل و دوم جایز بودن صرف کردن زکوة بکسی که
حج کند بزکوة در این چهار حدیثست و اشاره بانچه کذشته و در اینست جایز بودن دفع
کردن زکوة بسوی خویشان تا حج کنند بان باب چهل و سیم جایز بودن صرف کردن زکوة در
خریدن بندهٔ مسلمان که در شدت باشد بخصوص و ازاد کردن ایشان و جایز بودن ان
چه در شدت باشد و چه نباشد با نبودن مستحق پس اگر بمیرد بنده که خریده شده از مال
زکوة و ازاد شده باشد و از برای او مالی باشد وارث میشوند ان را مستحقهای زکوة در
این سه حدیثست و اشاره بکذشته باب چهل و چهارم جایز بودن صرف نمودن زکوة به بندهایی که
مکاتب باشند با حاجت ایشان و جایز نبودن دادن زکوة به بنده غیر انچه استثنا شد
در این چهار حدیثست و اشاره بکذشته و اینده و در این معارضیست که حمل شده است
بر انچه کذشت باب چهل و پنجم جایز بودن دادن انسان زکوتش را بفرزند بنده خودش
هرگاه فرزند ازاد باشد و مستحق باشد در این یک حدیثست و اشاره بکذشته باب
چهل و ششم جایز بودن قضاء دین از جانب مؤمن از زکوة هرگاه صرف نکرده باشد قرض را
در معصیت و جایز بودن حساب کردن طلبی که دارد از مؤمن بر زکوة خواه زنده باشد و
خواه مرده و مستحب بودن اختیار کردن دادن زکوة بان قرض دار بر تقاص کردن او با
ضرور داشتن مؤمن مستحق و جایز بودن دفن و کفن میت از زکوة در این چهار حدیثست

واشاره

واشاره بانچه کذشت اینجا و در کفن کردن و بانچه میاید باب چهل و هفتم اینکه کسیکه بوده باشد
نزد او بقدر کفایت یکسال و بر او دینی باشد واجبست بر او قضاء دین بانچه دارد و
حلالست از برای او زکوة در این یک حدیثست و اشاره بانچه مقدم شد و میاید باب
چهل و هشتم جایز نبودن دادن زکوة بکسیکه قرض دارد در کناه شده باشد و حکم مهرهای زنان
در این دو حدیثست و اشاره بانچه مقدم شد و میاید و در اینست که داده نمیشود مهر
از زکوة و حمل شده است بر مهری که در ان اسراف و کرانی باشد باب چهل و نهم جایز بودن تعجیل
کردن در دادن زکوة از برای مستحق بر وجه قرض و حساب کردن زکوة را بر ان نزد واجب
شدن زکوة با باقی بودن استحقاق در این هفده حدیثست و اشاره بانچه میاید و در
اینست مستحب بودن قرض دادن و اختیار کردن قرض را بر صدقه باب پنجاهم اینکه کسیکه تعجیل
کند زکوة خود را پس برطرف شود استحقاق از کیرنده بغنی شدن و مرتد شدن و مثل
اینها تا واجبست بر او اعادهٔ زکوة در این دو حدیثست و اشاره بکذشته باب پنجاه و یکم اینکه
زکوة واجب نمیشود در غیر غلها مگر بعد از سال از هنگام ملک و اینکه کافیست در زکوة
اینکه ماه دوازدهم نو شود در این چهار حدیثست و اشاره بکذشته و اینده و در اینست
جایز نبودن نماز پیش از وقت نماز و همچنین روزه و هر واجبی باب پنجاه و دوم واجب بودن
بیرون کردن زکوة نزد حلول زکوة از غیر تاخیر کردن و جدا کردن زکوة یا نوشتن ان با
نبودن مستحق تا اینکه یافت شود مستحق و حکم تجارت کردن بزکوة و تلف شدن ان در این
چهار حدیثست و اشاره بانچه کذشت و در اینست اینکه اگر تجارت کند بان ضامنست و
از برای اوست ربح و اگر تلف شود بغیر تجارت ضامن نیست باب پنجاه و سیم اینکه کسیکه جدا
کند زکوة را جایز است از برای تاخیر زکوة و حد تاخیر کردن در این یک حدیثست و اشاره
بانچه کذشت و اینکه ضابطه وجود مستحق است باب پنجاه و چهارم مستحب بودن اخراج زکوة
واجب علانیه و اشکارا و صدقه سنت را نهانی و همچنین باقی عبادات در این ده حدیثست
واشاره بانچه کذشت و در اینست که هرچه فرض کرده است خدا پس اعلان کردن ان بهتر است

وهرچه سنتی باشد پس پنهان کردن او بهتر است باب پنجاه و پنجم قبول کردن ادعای مالک را
که زکوة را داده در این یک حدیثست و اشاره بانچه گذشت در صدقه دهنده و تجارت بچیزیکه
زکوة باده نشده باب پنجاه و ششم واجب بودن نیت نزد بیرون کردن زکوة در این یک حدیثست
و اشاره بانچه گذشت در مقدمه عبادات باب پنجاه و هفتم مکروه بودن امتناع کردن مستحق از قبول
کردن زکوة و مستحب بودن قبول و حرام بودن ترک قبول با ضرورت زکوة در این سه احدیثست
باب پنجاه و هشتم مستحب بودن رسانیدن زکوة بکسیکه حیا میکند از گرفتن آن بر وجهی
که باعث ذلیل کردن مؤمن نشود در این سه حدیثست و اشاره بانچه میاید و در این
معارضیست که حمل شده بر احتمال بودن امتناع از جهت مستحق نبردن ابواب هفتم
در ذکر فطره است در این نوزده بابست و بیست و هفت حکم در عنوانهای بابها و صد و
چهل و یک حدیثست باب اول واجب بودن زکوة بر مالداریکه مالک قوت سال خود و عیالش
باشد در این ده حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید و در اینست واجب بودن صلوات
بر محمد و آل او در نماز و مستحب بودن غسل عید باب دوم واجب نبودن فطره بر فقیر
و او کسیست که مالک نباشد قوت سال خود و عیالش را در این دوازده حدیثست و در این
معارضیست که حمل شده است بر استحباب باب سیم مستحب بودن اخراج کردن فقیر فطره را
از برای خود و عیال و اقل آن یکصاعست که دست بدست بگرداند بر عیالش در این سه حدیثست
باب چهارم واجب نبودن فطره بر غیر بالغ عاقل در این سه حدیثست باب پنجم واجب بودن
اخراج کردن انسان فطره را از خود و جمیع عیال خود از کوچک و بزرگ و غنی و فقیر و آزاد
و بنده و مرد و زن و مسلمان و کافر و مهمان در این هفده حدیثست و اشاره بانچه مقدم
شده و میاید و در اینست که فطره یکصاعست از هر انسانی و در این معارضیست در مهمان
حمل شده است بر تصدق بر ان و هدیه فرستادن با و در اینست که فطره پیش از ظهر فطره است
و بعد از ظهر صدقه است پس اگر جدا کند از پیش از ظهر پس آن فطره است و هرچند بتاخیر
اندازد آنرا و اینکه فطره گرفتن واجبست بر محتاج و حمل شده است بر استحباب باب ششم

اینکه واجبست فطره از هر انسانی یکصاعست از تمام قوتها در این بیست و سه حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده و در اینست که عطا نمیشود غیر مؤمن از فطره و اینکه مجزیست نصف صاع
گندم و حمل شده است بر تقیه و بر فقیر از جهه واجب نبودنش بر فقیر باب هفتم
قدر صاع در این شش حدیثست و اشاره بانچه گذشته است اینجا و در طهارت و در اینست
که آن شش رطل است بمدنی و نه رطل بعراقی و اینکه صاع یکهزار و صد و هفتاد درهم است
و در اینست واجب بودن آن بر هر کسیکه عیال میکند از او و اینکه رطل مدنی صد و نود
و پنج درهم است و در این معارضیست که حمل شده است بر فطره فقیر از جهت تصریح بان
باب هشتم واجب بودن اخراج فطره از قوت غالب در آن شهر در این پنج حدیثست و
اشاره بانچه گذشته است باب نهم جایز بودن اخراج قیمت سوقیه از آنچه واجبست در
فطره و مستحب بودن دفع آن بامام با امکان یا بسوی ثقات از شیعه تا بدهند ایشان
بمستحق در این چهارده حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست که خرما دوست
تر است بسوی من و در اینست تحدید فطره بیک درهم و روایت شده دو ثلث درهم
و حمل شده اند باینکه قیمت در آنوقت باب دهم مستحب بودن اختیار کردن خرما بر غیرش
در فطره در این نه حدیثست و اشاره بانچه گذشته و در اینست که صاع خرما بهتر است
از صاعی از طلا باب یازدهم اینکه کسیکه زاییده شود از برای او فرزندی یا
یا مسلمان شود پیش از هلال شوال واجبست بر آن فطره و اگر بوده باشد بعد از آن
واجب نیست در این سه حدیثست و در این معارضی است که حمل شده بر استحباب
باب دوازدهم اینکه وقت واجب شدن فطره وقتیست که هلال شوال شود پیش از نماز عید
و ساقط نشدن وجوب بتاخیر انداختن فطره و جایز بودن مقدم داشتن آن از اول ماه
رمضان تا آخرش بعنوان قرض در این هشت حدیثست و اشاره بانچه گذشته است باب
سیزدهم واجب بودن جدا کردن فطره نزد واجب شدن و نبودن مستحق و جایز بودن تاخیر فطره تا یافت شود
مستحق در این پنج حدیثست و اشاره بگذشته باب چهاردهم اینکه مستحق فطره آن مستحق

زکوة مالست و اینکه جایز نیست دفع آن بغیر مؤمن و نه بغیر محتاج در این پنج حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده باب یازدهم اینکه جایز است دفع کردن فطره بمستضعف با نبودن مؤمن نه بناصبی
و مستحب است تخصیص دادن همسایگان و خویشان بفطره با استحقاق و مکروه است
نقل کردن آن از شهری بشهری با وجود مستحق در این هفت حدیثست و اشاره بگذشته
باب شانزدهم مستحب بودن متفرق کردن فطره بر جماعتی و جایز بودن عطا کردن بفقیر
کمتر از صاعی و جایز بودن عطا کردن بفقیر چندین صاع و جایز است دادن فطره
بیک مستحق در این شش حدیثست و اشاره بگذشته باب مکاتب آیا واجب است فطره بر خودش
یا بر آقاش در این سه حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در اینست واجب بودن آن بر مکاتب
و از بنده اینست که آقاش او را و آنچه خودش فروخته که قیمت خود را بدهد و اگر نه دهد بنده باشد باب
هیجدهم واجب بودن زکوة فطره بر آقا هر گاه کامل باشد از برای او یک بنده و هر چند از دو بنده باشد
و بیشتر بشراکت و اگر یک بنده کامل نباشد واجب نیست در این یک حدیثست و اشاره بگذشته باب نوزدهم
جایز بودن اخراج کردن ایشان فطره عیالش و حال اینکه ایشان خارج باشند از او و جایز بودن امر کردن ایشان باخراج فطره
و حال اینکه او غایب باشد از اهلش در این یک حدیثست ابواب هشتم در صدقه
و این پنجاه و یک بابست و دویست و هشتاد و یک حدیثست مجموع آنها باب
اول سنت مؤکد بودن صدقه با بسیاری مال و کمی مال و با قرض در این بیست و
یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید و در اینست چندین خصلتهای خوب
باب دوم اینکه مستحب است از برای انسان اینکه عیال کند اهل بیتی از مسلمانان را
بلکه اختیار کند بر حج سنت و بر بنده آزاد کردن در این سه حدیثست و اشاره بآنچه
گذشته و میآید باب سیم مستحب بودن صدقه از جانب بیمار در این دو حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده باب چهارم مستحب بودن صدقه از طفل و امر کردن
طفل را باینکه تصدق کند بدست خود و هر چند اندکی باشد در این دو حدیثست
و اشاره بگذشته و آینده و در اینست جایز بودن صدقه صغیر و قبول کردن صدقه از صغیر

هرگاه

هرگاه امر کند او را ولی باب پنجم مستحب بودن صدقه دادن انسان بدست خود خصوص
بیمار و فرمودن سائل را که دعا کند در این چهار حدیثست و اشاره بگذشته و آینده
باب ششم مستحب بودن بسیار دادن صدقه بقدر وسع در این یک حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده باب هفتم مستحب بودن صدقه و هر چند باندکی باشد در این هشت
حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب هشتم مستحب بودن صبح کردن بصدقه هر صباح
و هر روز در این هفت حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب نهم مستحب
بودن صدقه نزد توقع بلا و ترس از بدیها و درد در این نه حدیثست و اشاره بآنچه
گذشته است و میآید و در اینست دلالتی بر جایز بودن بدا در آنچه دانسته اند
از ملائکه و انبیا و ائمه پس تخصیص داده میشود باین خبر آنچه دلالت میکند بر
محال بودن بدا و حمل میشود آن خبر بر غالب بودن اینکه بدا نشود یا مثل آن باب
دهم مستحب بودن صدقه بچیزی از مال نزد ترس بر مال و جدا کردن آنچه اراده
دارد صدقه دادن از آن نزد مستحق نبودن در این یک حدیثست و اشاره بگذشته
و آینده و در اینست که نفع یکدرهم صدقه ده است باب یازدهم مستحب بودن قناعت
کردن سائل و دعا کردن آن از برای کسیکه چیزی بدهد باو و زیادتر دادن بکسیکه
قناعت دارد و شکر میگذارد و رد کردن غیر قانع در این یک حدیثست و اشاره بگذشته
و آینده باب دوازدهم مستحب بودن ابتدا کردن روز بصدقه و ابتدا کردن شب بصدقه
و ابتدا کردن بیرون رفتن در ساعتهای نحس بصدقه و غیر آن در این شش حدیثست و اشاره
بآنچه گذشته است و میآید باب سیزدهم مستحب بودن صدقه سنت در پنهانی و اختیار
کردن آن بر صدقه آشکار در این دوازده حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید
باب چهاردهم مستحب بودن صدقه در شب در این نه حدیثست و اشاره بگذشته و آینده
باب پانزدهم سنت مؤکد بودن در اوقات شریف مثل روز جمعه و روز عرفه و ماه رمضان
در این سه حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب شانزدهم مستحب بودن پیش دستی

نمودن بصدقه در صحت پیش از مرضیکه بمیرد در آن مرض در این دو حدیثست و اشاره
بانچه گذشته و میاید اینجا در وصایا باب هفدهم مکروه بودن رد کردن سایلیکه مرد باشد
در شب و غیر شب در این یک حدیثست و اشاره بگذشته و اینده باب هیجدهم مستحب بودن
اختیار کردن صدقه بر مؤمن را بر غیر مؤمن از عبادتهای سنت در این سه حدیثست و اشاره
بگذشته و اینده باب نوزدهم مستحب بودن صدقه و هرچند بر غیر مؤمن باشد حتی
جنبندهای دریا و بیابان و بر ذمی نزد ضرورت و مثل شدت تشنگی در این شش
حدیثست و اشاره بگذشته و اینده اینجا در اطعمه باب بیستم سنت مؤکد بودن صدقه
بر صاحب رحم و خویشان و هرچند اظهار عداوت کند و حکم کسیکه اراده کند صدقه
بر شخصی را پس اراده کند عدول از انرا در این شش حدیثست و اشاره بگذشته
و اینده و در اینست جایز بودن عدول باب بیست و یکم جایز بودن صدقه باندکی بر کسیکه
حالش معلوم نباشد و مستحب بودن صدقه بر کسیکه واقع شود در دل رحم از
برای او و جایز نبودن صدقه بر کسیکه معروف باشد بناصبی بودن یا مثل آن در این
ده حدیثست و اشاره بانچه گذشته باب بیست و دوم مکروه بودن رد سائل و هرچند گمان
کند چیز داری انرا بلکه عطا میکند انرا و هرچند اندکی باشد یا وعده میکند او را بچیزی
پس اگر نیابد چیزی را رد میکند او را بخوبی در این دوازده حدیثست و اشاره بگذشته
و اینده و در اینست مکروه بودن سوال و حرام بودن تکبر و در این اشعار است بمباح
بودن خوردن چنگل سوخته و صحیح نیست و میاید در اطعمه که ان خورده نمیشود باب
بیست و سیم جایز بودن رد کردن سایل بعد از سه مرتبه چیز دادن در این دو حدیثست
و اشاره بانچه گذشت در زکوة غلات و در دعا باب بیست و چهارم جایز نبودن رجوع
صدقه و حکم صدقه پسر در این چهار حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید و در
اینست جایز بودن صدقه پسر باب بیست و پنجم مستحب بودن التماس دعا از سائل و مستحب
بودن دعای سایل از برای کسیکه عطا کرده باو در این هشت حدیثست و اشاره

بگذشته

بگذشته باب بیست و ششم مستحب بودن یاری کردن برسانیدن صدقه و معروف
بمستحق در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشته در مستحقین زکوة باب بیست و هفتم
مستحب بودن شریک کردن مؤمن را در مال خود در این پنج حدیثست و اشاره
بانچه میاید اینجا و در جهاد نفس و در عشرت و در اینست مستحب بودن ایثار کردن
باب بیست و هشتم مستحب بودن ایثار یعنی اختیار کردن غیر را بر خود و هرچند باندکی
باشد از برای غیر صاحب عیال در این هشت حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید
و در اینست مستحب بودن مقدم داشتن عیال و توسعه بر ایشان باب بیست و نهم
مستحبست بوسیدن انسان دست خود را بعد از صدقه دادن و بوسیدن انچه
تصدق میشود بان و بوسیدن آن بعد از گرفتن و بوسیدن دست سائل در این هفت
حدیثست و اشاره بگذشته باب سی ام مستحب بودن قرض کردن از برای تصدق
و صدقه دادن کسیکه بر او قرض باشد و مستحب بودن زیاد کردن صدقه در قضاء
دین در این دو حدیثست و اشاره بگذشته و اینده باب سی و یکم حرام بودن سؤال
از غیر احتیاج در این نه حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست مکروه بودن
رد سائل باب سی و دوم کراهت سؤال با عدم احتیاج حتی سؤال گرفتن تازیانه که از دست
کسی بیفتد و آب در این بیست و دو حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید
و در اینست رد شهادت سائل بکف و مذمت رد کردن سائل و پنج خصلتهای
نیکو باب سی و سیم مؤکد بودن کراهت سؤال در مجلسها در این یک حدیثست و اشاره
بگذشته و اینده باب سی و چهارم کراهت اظهار احتیاج و فقر در این پنج حدیثست و
اشاره بگذشته باب سی و پنجم جایز نبودن شکایت کردن بمؤمنی بخصوص و اعلام
کردن برادر را از ابتلا بتنگی یا ضرورت در این چهار حدیثست و اشاره بگذشته باب
سی و ششم مستحب بودن بی نیازی از مردم و ترک طلب حوایج از ایشان و مأیوس
بودن از انچه در دست ایشانست در این یازده حدیثست و اشاره بانچه گذشت در دعا

ودراینست فضیلت نماز شب و مذمت طمع باب سی و هفتم جایز نبودن منت گذاشتن بعد
از صدقه واحسان در این ده حدیثست و در اینست کراهت عبث کردن در نماز و آمدن
بمسجد با جنب و مطلع شدن بر خانهای مردم و خندیدن در قبرستان و حرام بودن بخل
و سخن چینی و تکبر و خمر و غیر اینها باب سی و هشتم جایز نبودن ملامت کردن بر اعطا و ابتدا
کردن بعطا و بسیار شمردن ان در ان یک حدیثست باب سی و نهم مستحب بودن ابتدا
کردن بعطا و معروف پیش از سؤال و پنهان شدن از گیرنده بحجابی یا تاریکی تا متعرض
نشود از برای خواری در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید باب چهلم
مستحب بودن از پی عطایا رفتن و پی در پی کردن نعمتها در این دو حدیثست و اشاره
بانچه مقدم شده و میاید باب چهل و یکم مستحب بودن کردن معروف و احسان و احکام آن
در ان سه حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید در امر بمعروف باب چهل و دوم
مستحب بودن اختیار کردن توسعه بر عیال را بر صدقه بر غیر عیال در این شش حدیثست
و اشاره بانچه گذشته و در اینست ایثار کردن با رضای عیال باب چهل و سیم کراهت اختیار کردن
راه رفتن در راهیکه قصد ان نکنند سؤال کنندگان و مستحب بودن متعرض شدن از
برای ایشان و بسیار صدقه کردن بر ایشان در این یک حدیثست و اشاره بگذشته باب
چهل و چهارم مستحب بودن خرج کردن در هر روز و هر چند اندکی باشد و احکام نفقها در این
یک حدیثست و اشاره بانچه میاید در نکاح باب چهل و پنجم مستحب مؤکد بودن صدقه و هر چند
بجاه باشد بر صاحب ضرورت در این دو حدیثست و اشاره بگذشته باب چهل و ششم
مستحب بودن صدقه بپاکیزه تر مال و حلال تر ان و جایز نبودن صدقه بمال حرام با علم
بصاحبش در این هفت حدیثست و اشاره بانچه میاید در حج و تجارت و لقطه که یافته است
باب چهل و هفتم مستحب بودن اطعام طعام در این پنج حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده
و میاید اینجا و در اطعمه باب چهل و هشتم مستحب بودن تصدق کردن انسان بدوستترین چیزها
بسوی او و پاکیزه ترین طعامها مثل شکر و مثل ان در این دو حدیثست و اشاره بگذشته

باب چهل و نهم سنت مؤکد بودن آشامانیدن آب بانسان و حیوانها و هر چند در موضعی باشد
که آب یافت شود انجا در این هفت حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید و در اینست امر
با طعام طعام و افشا کردن سلام و پوشانیدن مؤمن باب پنجاهم مستحب بودن نیکی برادران و سعی
در حوایج ایشان و صله کردن فقرای شیعه در این پنج حدیثست و اشاره بگذشته و اینده باب
پنجاه و یکم جایز بودن صدقه در حال رکوع نماز بلکه مستحب بودن آن در این پنج حدیثست و اشاره
کتاب ابواب بانچه گذشت از عموم کتاب الخمس و در این سه ابوابست الباب اول در انچه واجبست خمس در ان
و انها دوازده بابند و شصت حدیث در مجموع انها باب اول واجب بودن خمس و در این شش
حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید و در اینست حرام بودن صدقه بر ایشان و حرام بودن
خریدن از خمس پیش از رسیدن ان بمستحق باب دوم واجب بودن خمس در غنیمتهای دار
الحرب و در مال حربی و ناصبی و واجب نبودن خمس در غیر انچه نص بر ان وارد است و اینکه خمس واجبست
یکمرتبه در این پانزده حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست وجوب خمس در گنج و معدن و
بدریا فرو رفتن و بیرون آوردن مروارید و مرجان و در نمک برداشتن از نمکسار و عنبر و
جایز بودن گرفتن مال ناصبی هر جا یافت شود باب سیم واجب بودن خمس در معدنها تمام
از طلا و نقره و برنج و آهن و قلعی و نمک و کوگرد و نفط و غیر اینها در این هفت حدیثست و
اشاره بانچه گذشته و در اینست که نصاب غوص کردن در دریا یک دینار است و واجب بودن
خمس در حلال مخلوط بحرام و گنج و غوص و غنیمت باب چهارم شرط بودن رسیدن قیمت انچه
بیرون میاید از معدن به بیست دینار در واجب شدن خمس در این یک حدیثست و در انچه
گذشت چیزی هست که ظاهر ان اکتفای بیک دینار است و حمل شده است بر استحباب باب
پنجم واجب بودن خمس در گنج بشرط رسیدن به بیست دینار و بالاتر و وجود ان
در دار الحرب یا شهر اسلام و حال اینکه نباشد بر ان اثر اسلام و اگر باشد پس ان لقطه است
یعنی اینکه حکم یافته دارد و واجب نبودن زکوة ان و هر چند بسیار باشد در این شش
حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید اینجا و در لقطه و در اینست حرام بودن زن پدر و

واینکه خون بها صد ناقه است و نشستن و طواف هفت شوط است باب ششم اینکه کسیکه بیابد
کنجی پس بفروشد انرا هست خمس بر فروشنده نه بر خریدار در این یک حدیث است باب هفتم
واجب بودن خمس در عنبر و هرچه بیرون میاید از دریا بغوص از مروارید و یاقوت و زبرجد
و غیر انها هرگاه برسد قیمتان بیک دینار و بیشتر در این سه حدیث است و اشاره بگذشته
باب هشتم واجب بودن خمس در انچه زیاد اید از خرج سال از برای خود و عیال و از ربح تجارتها
و صنعتها و زراعتها و مثل انها و اینکه خمس اینها از برای امامست و بس در این ده حدیث است
و اشاره بانچه میاید باب نهم وجوب خمس در زمین ذمی هرگاه بخرد ذمی انرا از مسلمانی در
این دو حدیث است باب دهم واجب بودن خمس در حلال هرگاه مخلوط شود بحرام و جدا نشود و
شناخته نشود صاحب حرام در این چهار حدیث است و اشاره بانچه میاید باب یازدهم اینکه واجب نیست
خمس در انچه میگیرد اجیر از اجرت حج و در انچه صله میکند از صاحب خمس در این دو حدیث است
باب دوازدهم اینکه خمس واجب نیست مگر بعد از خروج و حکم کسیکه میگیرد از ان سلطان
جایر خمس را در این سه حدیث است و اشاره بانچه گذشته و در اینست که انچه میگیرد از جایر از
خمس حساب میشود از خمس و همچنین است زکوة ابواب دوم در قسمت خمس و این سه باب است
و بیست و پنج حدیث باب اول اینکه قسمت میشود خمس بشش قسم سه تا از برای امام و سه تا
از برای فقیر و یتیم و ابن السبیل انکسانیکه نسبت داشته باشند بسوی عبد المطلب از
جانب پدر نه مادر از برای مرد و زن و اینکه نیست در مال خمس زکوة در این بیست حدیث است
و اشاره بانچه میاید و در این معارضیست که متضمنست قسمت کردن خمس را به پنج قسم و
حمل شده بر تقیه و قناعت کردن مستحق بدون حق خود و در اینست حرام بودن صدقه بر
ایشان و ذکر اصناف خمس باب دوم واجب نبودن فرا گرفتن از هر طایفه از مستحقین
خمس در این سه حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده است باب سیم واجب بودن قسمت
کردن خمس بر مستحقین خمس بقدر کفایت ایشان در سال ایشان پس اگر کم اید پس از نصیب
امام بدهند و اگر زیاد اید چیزی پس ان از برای امام است و شرط بودن حاجت در یتیم و مسکین و

ابن السبیل

ابن السبیل در شهر دیگر میگیرد نه در شهر خودش در این دو حدیث است ابواب سیم در انفال است
و انچه مخصوص امامست و ان چهار باب است و هفتاد و دو حدیث است باب اول اینکه انفال هر
چیزیست که اختیار میکند و بر میگزیند انرا امام از غنیمت و هر زمینیکه فتح شود بغیر قتال و هر
زمین که بایر باشد و سرهای کوهها و شکمهای رودخانها و نی زارها و برگزیده های پادشاهان و
انچه بمقاطعه دادند که غصب نباشد و میراث کسیکه وارث نداشته باشد و انچه غنیمت گرفته اند
از لشکر بغیر اذن امام در این سی و سه حدیث است و اشاره بانچه میاید و در اینست حرام بودن غصب
و واجب بودن رد ان و اینکه مسلمانان متساویند در خون و سعی میکند بذمه ایشان ادنای
ایشان و اینکه بحرین از انفالست باب دوم اینکه انفال تمام از برای امامست بخصوص جایز
نیست تصرف در چیزی از انها مگر باذن امام در این شش حدیث است و اشاره بانچه مقدم شد است
و میاید و در اینست که کبایر هفت است شرک بخدا و کشتن و خوردن مال یتیم و عقوق
والدین و دشنام دادن و فرار کردن از لشکر اسلام و انکار انچه نازل کرده است از خدا باب سیم
واجب بودن رسانیدن حصه امام از خمس بامام با ممکن بودن و بباقی اصناف با تعذر و جایز
نبودن تصرف در حصه امام بغیر اذن او در این یازده حدیث است و اشاره بگذشته و اینده
و در اینست که جایز نیست از برای کسی که تصرف کند در مال غیر مگر باذن او و در اینست که
حلال نمیشود مالی مگر از وجهی که حلال کرده است از خدا باب چهارم مباح بودن حصه امام
از خمس از برای شیعه با تعذر رسانیدن بامام و محتاج نبودن سادات و جایز بودن تصرف
کردن شیعه در انفال و فیء و باقی حقوق امام با حاجت و تعذر رسانیدن بامام در این بیست
و دو حدیث است و اشاره بانچه مقدم شد و در بیشتر این حدیثها عموم است که بهر نحو خواهند
تصرف میکنند و تخصیص دادن بانچه ذکر شد راه جمع میان اخبار است و خدا داناتر است
کتاب الصیام ابواب ان هشت است ابواب اول واجب بودن روزه و نیت
ان و در ان شش باب است و پنجاه و پنج حدیث باب اول واجب بودن و ثابت شدن کفر و مرتد
شدن بحلال دانستن ترک ان در این پنج حدیث است و اشاره بانچه گذشته است در مقدمه

عبادات وانچه میاید در احکام ماه رمضان وغیر آن ودر اینست واجب بودن زکوة
باب دوم واجب بودن نیت از برای روزه واجب در شب پس کسیکه ترک کند نیت را جاهلا
از برای او تجدید نیت در روزه واجب تا زوال مادامیکه افطار نکرده باشد در این سیزده حدیث است
واشاره بانچه گذشت در مقدمه عبادات وغیر آن وبانچه میاید ودر اینست جایز بودن افطار
در روزه نذر غیر معین ودر اینست جایز بودن تازه کردن نیت نزد عصر وحمل شده است بر
رخصت وبر زوال زیرا که زوال وقت هر دو نماز است باب سیم جایز بودن تجدید کردن
نیت در روزه سنت تا نزدیک غروب افتاب در این یکحدیث است واشاره بگذشته وآینده
باب چهارم اینکه کسیکه نیت کند قضای ماه رمضان را جایز است از برای او افطار پیش از زوال
با وسعت وقت نه بعد از زوال وکسیکه نیت کند روزه سنت را جایز است از برای او افطار
هر وقت که خواهد ومکروه است بعد از زوال وحکم نذر در این پانزده حدیث است واشاره
بانچه گذشت ومیاید ودر اینست که اگر افطار کند بعد از زوال تصدق میکند برده مسکین
از برای هر مسکینی یکمد پس اگر عاجز باشد سه روز روزه میگیرد ودر اینست جایز بودن
افطار در نذر باب پنجم مستحب بودن روزه یوم الشک که معلوم نباشد که اخر شعبانست یا
اول رمضانست بنیت سنت بر اینکه از شعبانست هر گاه بوده باشد علتی یا شبهه واگر
ظاهر شود از ماه رمضان مجزیست او را وهمچنین اگر روزه بگیرد ماه را تمام یا بعض ماه را
ونداند که او از ماه رمضانست در این دوازده حدیث واشاره بگذشته وآینده
از انچه قوت میدهد این حکم را واز معارض ودر اینست نهی از افطار در روزه سنت
بعد از زوال باب ششم جایز بودن روزه یوم الشک بنیت فرض پس اگر بگیرد وظاهر شود
از رمضان واجبست قضاء آن در این نه حدیث واشاره بگذشته وآینده ودر این
معارضی است از برای انچه مقدم گذشت که حمل شده است بر تقیه وبر قصد وجوب
ابواب دوم انچه امساک میکند از آن روزه دار ووقت امساک در آن شصت بابست و
دو هفتاد ویکحدیث است در مجموع انها باب اول واجب بودن امساک روزه دار از خوردن
واشامیدن

واشامیدن وباطل نشدن روزه بچیزی غیر افطار فرمایند هاینکه نص دارد در این نه حدیث است
واشاره بانچه مقدم شده ومیاید در کفارات روزه وسرمه کشیدن روزه دار وغیر اینها
باب دوم واجب بودن امساک روزه دار از دروغ بر خدا وبر رسول وبر ائمه علیهم السلم واز غیبت
وحکم قضا اگر قضا کند در این هشت حدیث ودر اینست که دروغ بر خدا ورسول میشکند
وضو را چنانکه گذشت در محلش وهمچنین غیبت ومقدم گذشت وجه آن ودر این خلافت
در وجوب قضا ووجوب قوی تر است باب سیم وجوب امساک روزه دار از سر بزیر اب فرو
بردن وجایز بودن در اب نشستن تا ناف واب بر سر ریختن وسرد کردن خود را بجامه تر ویا
بوریا در زیر ش واب پاشیدن ببادزن ومکروه بودن پوشیدن جامه تر شده از غیر
فشردن ونشستن در اب در این ده حدیث است واشاره بگذشته وآینده ودر اینست که از تمامی
نمیکند محرم یعنی سر بزیر اب نمیکند ودر اینست بطلان قیاس وقضا کردن حایض روزه را
نه نماز را باب چهارم واجب بودن امساک روزه دار از جماع واز منی امدن بدست بازی
کردن ومثل آن وواجب شدن کفاره باین دو کار اگر بکند وحکم وطی در دبر در این پنج حدیث است
واشاره بانچه گذشته ومیاید ودر اینست که حکم وطی در دبر گذشت در جنابت باب پنجم
جایز بودن داخل کردن روزه دار دوا را خواه مرد وخواه زن وحرام بودن حقنه کردن
بمایع نه بجامد در این چهار حدیث واشاره بانچه گذشت از افطار فرمایندها
باب ششم فاسد شدن روزه بسر بزیر اب فرو بردن عمدا وواجب بودن قضا در این
یکحدیث باب هفتم کراهت دوا در بینی چکانیدن از برای روزه دار وجایز بودن
حجامت کردن آن در این سه حدیث واشاره بانچه میاید ودر اینست که نیست باکی
بسرمه کشیدن از برای روزه دار باب هشتم اینکه کسیکه افطار کند یکروز از ماه رمضان را
عمدا واجبست بر او با قضا کفاره که مخیر است میان ازاد کردن بنده وروزه دو ماه پی در پی
واطعام شصت مسکین از برای هر مسکینی یکمد پس اگر عاجز باشد تصدق کند بانچه طاقت
دارد واگر تبرع کند کسی بکفاره دادن از جانب او کافی است او را وجایز است از برای

وعبا لش که بخورند از این کفاره در این هنگام با استحقاق در این دوازده حدیث و اشاره
بانچه مقدم شده و میاید از مؤید و این قول معارض با ان باب نهم اینکه کسیکه بخورد یا
بیاشامد یا جماع کند فراموشی فاسد نمیشود روزه او وخواه واجب باشد وخواه سنت و واجب است
بر او تمام کردن روزه اگر بوده باشد واجب و واجب نیست بر او قضا و نه کفاره اگر بوده باشد در ماه
رمضان یا قضاء رمضان و همچنین کسیکه نداند حکم را که حرام است این کارها در این یازده
حدیث و اشاره بانچه میاید و در اینست که نیست چیزی بر محرم هرگاه بکند حرامی را
با جهل بحکم باب دهم واجب شدن یک کفاره بافطار بر حلال و کفاره جمع بافطار بر حرام و قضا
هر دو تا در این سه حدیث و در اینست که نیست چیزی بر فراموش کننده باب یازدهم
واجب بودن مکرر کردن کفاره بحسب مکرر کردن جماع در روزه واجبی که معین باشد
نه بحسب خوردن و آشامیدن در این سه حدیث و اشاره بانچه گذشته است از
عموم باب دوازدهم اینکه کسی که اکراه کند زن خود را بر جماع در روز در ماه رمضان باطل میشود روزه
او و واجبست بر او دو کفاره و تعزیر کردن او را به پنجاه تازیانه و نیست چیزی بر او پس اگر اطاعت کند
او را پس بر هر یک از ایشان یک کفاره است و تعزیر به بیست و پنج تازیانه در این یک حدیث باب سیزدهم
اینکه کسیکه جنب شود در شب در ماه رمضان پس بخوابد در حالیکه نیت کننده باشد از برای غسل
تا طلوع کند صبح صحیح است روزه او و نیست بر او قضا و نه کفاره در این هشت حدیث که
بعض از آنها مطلق است یعنی خواه نیت کند غسل را و خواه نکند که حمل شده بر حدیث مقید به نیت
غسل و بر تقیه باب چهاردهم اینکه کسیکه جنب شود در شب در ماه رمضان پس متعذر است
بر آن غسل و ممکن نشود تا طلوع صبح پس نیست چیزی بر او در این دو حدیث و در اینست امر بجمع
کردن آب غسل و گرم کردن او باب پانزدهم اینکه کسیکه جنب شود در شب در ماه رمضان
پس بخوابد پس بیدار شود پس بخوابد بنیت غسل کردن بعد از بیداری تا صبح واجب است
بر او قضا بخصوص در این پنج حدیث که بعض آنها مجمل است حمل شده است بر آنچه
ذکر شده است باب شانزدهم حرام بودن باقی ماندن عمداً بر جنابت در ماه رمضان

تا طلوع

تا طلوع کند صبح پس اگر بکند واجبست بر او قضا و کفاره و اینکه سزاوار نیست از برای جنب خوابیدن
در ماه رمضان در شب و نه روز تا غسل کند در این پنج حدیث و در این معارضی است
که حمل شده بر ضرورت و بر اراده فجر اول که صبح کاذب باشد و بر منسوخ شدن و تقیه و غیر اینها
باب هفدهم حکم کسیکه فراموش کند غسل جنابت را تا بگذرد ماه رمضان یا بعض آن در این یک حدیث
و اشاره بانچه گذشت در جنابت و میاید در کسیکه صحیح است از او و در اینست واجب بودن قضا
روزه و نماز باب هیجدهم حکم مستحاضه هرگاه ترک کند آنچه را که واجبست بر او از غسلها و نماز کند
و روزه بگیرد در این یک حدیث که زن مستحاضه که غسلها را نکند قضا میکند روزه را و قضا نمیکند
نماز را لیکن احتمال دارد انکار را و اراده واجب بودن قضاء ایندو تا باهم و اینکه اراده شود
با آن حکم حایض و نفسا و عدول از جواب از برای تقیه و غیر اینها و خدا داناتر است و حمل کرده است
آنرا شیخ بر جهل بوجوب غسل باب نوزدهم اینکه کسی که صبح کند جنب جایز نیست از برای او روزه
از روزه قضای از ماه رمضان در این سه حدیث باب بیستم اینکه کسیکه عمداً باقی بماند بر جنابت
تا طلوع کند صبح جایز است که روزه بگیرد از روزه روزه سنت در این سه حدیث و اشاره
بگذشته باب بیست و یکم واجب بودن غسل کردن حایض پیش از صبح هرگاه پاک شود در ماه رمضان
پس اگر بتاخیر اندازد غسل را عمداً پس بر اوست قضا در این یک حدیث باب بیست و دوم فاسد شدن
روزه و واجب شدن قضا و کفاره برسانیدن آب بحلق عمداً و هر چند بمضمضه و استنشاق
باشد و همچنین رسانیدن غبار غلیظ و بوی غلیظ عود بخور با عمد نکردن در این
حدیث و اشاره بانچه میاید باب بیست و سیم جایز بودن مضمضه و استنشاق از برای
روزه دار و مکروه بودن مبالغه نمودن در ایندو تا و واجب بودن قضا بر کسیکه داخل شود
آب بحلق او از جهت عبث و بازی و یا سرد کردن دهن یا وضوی سنت نه مضمضه از برای
طهارتیکه واجب باشد در این پنج حدیث و اشاره بگذشته باب بیست و چهارم جایز بودن
بخور روزه دار دوا را و روغن را در گوشش در این پنج حدیث و در اینست جایز بودن
حجامت او و مکروه بودن دارو در بینی افشاندن او باب بیست و پنجم جایز بودن سرمه کشیدن

از برای روزه دار چه مرد و چه زن با کراهت در چیزیکه در ان مسك باشد یا مزه در حلق بهم رسد
در این دوازده حدیثست واشاره بانچه مقدم شده ومیاید ودر اینست حرام بودن طعام
وشراب بر او باب بیست وششم مکروه بودن حجامت از برای روزه دار چه خود را حجامت کند
یا دیگری را اگر بترسد از اینکه ضعیف کند حجامت او را و همچنین بیرون آوردن هر خون ضعف آورنده
مثل کندن دندان ومثل او ودر این چهارده حدیثست واشاره بانچه گذشته ودر اینست منع
از متعرض شدن روزه دار از برای حمام و وزن نیکو و رخصت از برای محرم در حجامت وجایز
بودن سرمه از برای روزه دار ومکروه بودن حجامت از برای حمام روزه دار باب بیست وهفتم
مکروه بودن بحمام رفتن روزه دار اگر بترسد که ضعیف کند او را حمام در این دو حدیث است
واشاره بگذشته وآینده باب بیست وهشتم جایز بودن مسواك از برای روزه دار بچوب تر
وخشك با کراهت در تر ودر این هفده حدیثست واشاره بگذشته ودر اینست که او نمیکند
دندان او بخون نمی آورد دهن را وجایز است از برای او مضمضه باب بیست ونهم باطل بودن
روزه بقی کردن عمدا وواجب بودن قضای آن پس اگر خود بخود بیاید قی باطل نمیشود
ونیست قضای در این ده حدیثست واشاره بگذشته وآینده ودر اینست صحیح بودن
روزه کسیکه بخورد و بیاشامد فراموشی یا محتلم شود یا حجامت کند باب سی ام باطل نشدن
روزه با آروق زدن در این چهار حدیثست واشاره بانچه گذشت ودر اینست که اگر برسد
از آروق چیزی بحلق پس برگردد باندرون پس نیست باکی باب سی ویکم مکروه بودن بلعیدن
روزه دار آب دهن را بعد از مضمضه تا بیندازد آب دهن را چندین مرتبه وکافی است
یکمرتبه در این دو حدیثست باب سی ودوم جایز بودن بوییدن روزه دار ریحان
وبوی خوش را وروغن مالیدن بر کراهت در ریاحین ومشك ومؤکد میشود کراهت در
نرجس واینکه مکروه است از برای او لذت بردن وحرام نیست در این هفده حدیثست
واشاره بانچه گذشت از حصر کردن افطار فرمایندها ودر اینست که نمیپوشد جامه تر را
واینکه محرم نمیبوید ریحان را واینکه روزه دار روغن میمالد بر ریش وشانه میکند سر را

سی وسیم

باب سی وسیم کراهت بوسیدن وملامسه کردن ودست بازی کردن بخواهش از
برای روزه دار و شدید است کراهت از برای جوان حریص بجماع وباطل نشدن روزه
باین کارها اگر انزال نشود پس اگر انزال شود یا عادت یا قصد قضا میکند وکفاره میدهد
در این نوزده حدیثست واشاره بانچه میآید ودر این حکم اختلافیست که عمل شده بر آنچه ذکر
شد ودر اینست کراهت حمام وحجامت از برای روزه دار باب سی وچهارم جایز بودن مکیدن
روزه دار زبان زنش را وزن شوهرش را وبعکس بر کراهت وباطل نشدن روزه بداخل شدن آب
دهن ایشان وقتی با عدم تعمد در این سه حدیثست واشاره بگذشته باب سی وپنجم باطل
نشدن روزه بمحتلم شدن در روز در روزه ومکروه است از برای او خوابیدن تا غسل
کند وحرام نیست در این پنج حدیثست واشاره بانچه گذشت از حصر نواقض باب سی وششم
جایز بودن خوابیدن روزه دار عالم را بر کراهت در این سه حدیثست واشاره بحصر افطار
فرمایندها باب سی وهفتم اینکه جایز است از برای روزه دار چشیدن طعام وشوربا
وگرفتن آب بدهن از غیر اینکه فرو برد از آنها چیزی را ومکروهست بانه بودن احتیاج
باین کارها وآب دهن را میاندازد سه مرتبه هرگاه بکند این کارها را در این هشت
حدیثست واشاره بانچه میآید باب سی وهشتم جایز بودن خاییدن روزه دار
طعام را از برای طفل وبدهن مرغ وجوجه کردن از غیر بلع کردن در این دو حدیثست
واشاره بگذشته باب سی ونهم باطل نشدن روزه بفرو بردن آب دماغ وداخل شدن
مگس بحلق در این دو حدیثست باب چهلم جایز بودن مکیدن روزه دار انگشتر دانه
خرما ومثل آنرا اگر مکروه است در این سه حدیثست باب چهل ویکم جایز بودن کندن
روزه دار موی زیر بغلش را در این یک حدیثست واشاره بگذشته باب چهل ودوم واجب
بودن امساك کردن از خوردن واشامیدن وباقی افطار فرمایندها از طلوع فجر
دوم که در کناره آسمان پهن میشود واینکه امساك واجب میشود نزد تحقق شدن
صبح یا شنیدن اذان ثقه که عادت از برای اذان گفتن بعد از صبح در این سه حدیث است

واشاره بانچه گذشت در وقتهای نماز واذان وغیر اینها وتا وبانچه میاید ودر اینست که وقت
نماز صبح طلوع صبح است باب چهل وسیم جایز بودن خوردن واشامیدن در ماه رمضان
در شب پیش از خواب وبعد از ان تا اینکه ظاهر شود صبح وجایز است جماع کردن تا اینکه باقی
بماند از برای طلوع افتاب بقدر جماع وغسل در این پنج حدیثست واشاره بانچه گذشته ومیاید
باب چهل وچهارم اینکه کسیکه بخورد در ماه رمضان بغیر رعایت صبح باقدرت بر مراعات پس
معلوم شود که صبح طلوع کرده بوده واجبست براو تمام کردن روزه پس قضا کردن ان پس اگر
بخورد بعد از مراعات پس اتفاق افتد بعد از صبح واجب نیست قضا در این چهار حدیثست
واشاره بانچه میاید باب چهل وپنجم اینکه کسیکه بخورد بعد از صبح در غیر ماه رمضان در حالیکه
عالم باشد بطلوع ان یا عالم نباشد جایز نیست از برای او روزه که واجب غیر معین باشد
مثل قضاء ماه رمضان ونه سنتی در این سه حدیثست واشاره بانچه گذشته است باب
چهل وششم اینکه کسیکه تقلید بکند خبر دهنده ببقاء شب را پس بخورد پس ظاهر شود دروغ او
واجبست براو تمام کردن روزه اگر بوده باشد در ماه رمضان ومثل ان واجبست براو قضاء
در این یکحدیثست واشاره بگذشته باب چهل وهفتم اینکه کسیکه گمان کند دروغ گفتن خبر
دهنده بطلوع صبح را پس بخورد پس ظاهر شود راستگوئی او واجبست براو تمام کردن روزه
وقضاء ان در این یکحدیثست واشاره بانچه گذشت باب چهل وهشتم اینکه نظر کند دو نفر
بسوی صبح پس ببیند از ایشان یکی دون دیگری واجبست بر انکسی که دید صبح را امساک
در رمضان پس در این یکحدیثست واشاره بگذشته وآینده باب چهل ونهم جایز بودن
خوردن با شک در صبح وبعد از اذان هرگاه واقع شود پیش از صبح در این چهار حدیثست
واشاره بگذشته وآینده باب پنجاهم واجب بودن قضا برکسیکه افطار کند از برای
تاریکی که گمان کند با ان داخل شدن شب را پس ظاهر شود باقی بودن روز در این
یکحدیثست واشاره بانچه میاید از منافی باب پنجاه ویکم واجب نبودن قضا برکسیکه غالب
شود بر گمان او داخل شدن شب پس افطار کند در این چهار حدیثست باب پنجاه ودوم

اینکه

اینکه وقت افطار ان برطرف شدن سرخی طرف مشرق پس جایز نیست پیش از ان در این هشت
حدیثست واشاره بانچه گذشت ودر این معارضی است که حمل شده بر ذهاب حمره باب پنجاه
ودوم جایز بودن افطار نزد شروع در اذان مغرب در این یکحدیثست واشاره بانچه گذشت اینجا
ودر مواقیت اذان باب پنجاه وسیم واجب بودن افطار روزه دارنده بعد از رفتن سرخی
مشرق وجایز نبودن موخر داشتن ان تا سحر در این دو حدیثست واشاره بگذشته وآینده
وحرام بودن فصال وغیر ان باب پنجاه وچهارم باطل نبودن روزه به بیرون امدن مذی
وهر چند بوده باشد از دست کردن یا حرف زدن وواجب نمیشود قضا بسبب این بلکه مستحبست
واینکه مکروه است از برای روزه دار مباشرت زن ونظر کردن بان در این چهار حدیثست
واشاره بانچه گذشت در شکستنهای وضو ودر حصر افطار فرمایندها باب پنجاه وپنجم واجب
بودن کفاره بچیز خوردن عمدا در ماه رمضان ودر قضاء رمضان بعد از زوال ونذر
معین در این دو حدیثست واشاره بانچه میاید باب پنجاه وششم جایز بودن افطار
از برای تقیه وترس از کشتن ومثل ان وواجب است قضا در این هشت حدیثست و
اشاره بانچه میاید از احادیث تقیه وضرورت وغیر ان باب پنجاه وهفتم اینکه کسیکه واجب است
بر ان کفاره پس بسفر رود ساقط نمیشود کفاره از او ابواب سیم در اداب روزه دار و
این چهارده بابست ونود ونه حدیثست باب اول مستحب بودن پنهان نمودن روزه سنت
مگر اینکه بپرسند پس جایز نیست دروغ در این دو حدیثست واشاره بگذشته وآینده
باب دوم مستحب بودن خواب قیلوله از برای روزه دار وبوی خوش مالیدن از برای او اول
روز در این سه حدیثست واشاره بانچه مقدم شده ومیاید باب سیم مستحب بودن
افطار نمودن روزه دار نزد غروب بانچه میسر شود وموکد بودن ان در ماه رمضان
در این سیزده حدیثست واشاره بانچه میاید ودر اینست که کافی است بکثرت از اب
یا شیر یا چند خرما یا قدرت نداشتن باب چهارم مستحب بودن سحور از برای کسیکه
اراده روزه کردن دارد وسنت موکد است در ماه رمضان وواجب نبودن سحور

در این هشت حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید و در اینست مستحب بودن قیلوله
باب پنجم مستحب بودن سحوری بسویق و خرما و مویز و آب در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه
گذشت باب ششم مستحب بودن دعا کردن روزه دار نزد افطار بآنچه روایت شده و غیر آن و خواندن
سورهٔ قدر و در این سه حدیث است باب هفتم مستحب بودن مقدم داشتن نماز بر افطار مگر اینکه
بوده باشد اینجا کسیکه انتظار میکشیده باشد افطار او را یا منازعه کند او را نفسش بر افطار
در این پنج حدیث است باب هشتم مستحب بودن افطار روزه دار روزه سنتی نزد مؤمن هرگاه
سؤال کند او را و اگر افطار کند پیش از غروب و هرچند بعد از عصر باشد و مستحب بودن پنهان
کردن روزه از مؤمن و اختیار کردن افطار نزد او بر تمام کردن روزه در این چهار حدیث است
باب نهم مستحب بودن حاضر شدن روزه دار نزد کسیکه چیزی میخورد در این دو حدیث
باب دهم مستحب بودن افطار بر شیرینی یا خرما یا آب خصوص آب نیم گرم یا خرما یا مویز یا
شکر یا انجیر یا سویق که آرد بست مخلوط باشیره در این بیست حدیث است و اشاره بگذشته
باب یازدهم مستحب بودن امساک کردن گوش و چشم و موی روزه دار و تمام بدن او از آنچه
سزاوار نیست از مکروهات و واجب بودن ترک کردن از حرامها در این چهارده حدیث است
و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید و در اینست پارهٔ از حرامها و مکروهها باب دوازدهم
اینکه مکروه است از برای روزه دار جدال کردن و جهل و ستم و مستحب است از برای او
بردباری و دشنام شنیدن در این سه حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب سیزدهم
مکروه بودن خواندن شعر در شب و در روز ماه رمضان و هرچند بوده باشد شعر
حق در این دو حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است در جمعه باب چهاردهم مکروه
بودن رفث یعنی جماع در روزه و در اینست که رفث وارد شده بمعنی جماع و در این هنگام
پس کراهت بمعنی حرام است ابواب چهارم کسیکه صحیح است ادای روزه در این سی
باب و صد و هفتاد حدیث است باب اول واجب بودن افطار در سفر در ماه رمضان
با شرایط و هرچند قوت داشته باشد بر روزه و واجب بودن قضای آن از برای مسافر

وهرچند

وهرچند روزه گرفته باشد در این پانزده حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در نماز و بآنچه میآید
باب دوم اینکه کسیکه روزه بگیرد در سفر در حالیکه عالم باشد بوجوب افطار مجزی نیست او را
و واجب است بر او قضای روزه و اگر نداند مجزیست او را در این شش حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است
باب سیم کراهت سفر در ماه رمضان تا بگذرد شب بیست و سیم آن مگر از برای ضرورت یا طاعتی
مثل حج و عمره و مشایعت کردن مؤمن در این هشت حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در نماز
باب چهارم اینکه شرط است در وجوب افطار آنچه شرط است در وجوب قصر در نماز در این سه
حدیث است و اشاره بگذشته باب پنجم شرط بودن نیت کردن در شب سفر یا بیرون رفتن پیش از
زوال و اگر نه جایز نیست افطار در این چهارده حدیث است که در آنها اختلافست و آنچه ذکر
شد وجه جمع میان حدیثهاست باب ششم جایز بودن افطار کردن مسافر و هرچند [illegible]
پیش از زوال پس اگر امساک کند و بیاید پیش از زوال صحیح است روزهٔ او و مجزیست و حکم آنچه
اگر داخل شود مسافر جنب در این هفت حدیث است و در اینست روز جنب در این هنگام یعنی از
احتلام و اینکه او نمیخورد در ظاهر باب هفتم اینکه کسیکه داخل شود از سفر بعد از زوال چیزی
خورده یا نه یا پیش از زوال و حال اینکه افطار کرده باشد مستحب است از برای او امساک بقیهٔ روز
و واجب نیست و واجبست بر او قضا در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه گذشت و
در اینست جایز بودن جماع در روز در این هنگام باب هشتم جایز نبودن قضاء ماه
رمضان در سفر مگر با نیت اقامهٔ ده روز یا مثل آن و مستحب بودن پی در پی گرفتن قضا و
جایز نبودن روزه سنت از برای کسیکه بر او روزه واجبی باشد در این چهار حدیث است و
اشاره بآنچه مقدم گذشته و میآید در احکام ماه رمضان باب نهم جایز نبودن روزه
کفاره در سفر در این یک حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب دهم جایز نبودن روزه نذر
در سفر و نه در مرض مگر نذر بکند معین کرده باشد در سفر و حضر و صحت و مرض و هرچند
بنیت باشد و حکم قضاء آنچه فوت میشود از نذر در سفر و مثل آن در این ده حدیث است و اشاره
بگذشته و آینده و در اینست که روزه نمیگیرد در سفر فریضه را و نه غیر فریضه را و در اینست که

قضا میکند روزه نذر را هرگاه برگردد از سفر باب یازدهم جایز نبودن روزه چیزی از واجب در
سفر مگر نذر معین در سفر و حضر و سه روز بدل متعه حج و هیجده روز از برای کسیکه کوچ کند
از عرفات عمدا پیش از غروب در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید و در این است
که اهل عرفه در سفر نیند باب دوازدهم جایز بودن روزه سنت در سفر بر کراهت در این هشت حدیث
مختلف است و وجه جمع آنست که ذکر شد و در این اشاره است بآنچه میآید در روزه سنت
و در زیارات باب سیزدهم جایز بودن جماع از برای مسافر و مثل او در ماه رمضان در روز
بر کراهت و همچنین مکروه از برای او پر خوردن و آشامیدن در این یازده حدیث که در آنها نهی
و رخصت هر دو هست باب چهاردهم واجب بودن قضاء مسافر هرگاه حاضر شود آنچه را که فوت
شده از روزه واجب و واجب نبودن قضا آنچه را قصر کرده از نماز که تمام را بکند در این دو حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده باب پانزدهم ساقط بودن روزه واجب از شیخ و عجوز و ذی العطاش
که تاب تشنگی ندارد هرگاه عاجز شوند از روزه و واجب است بر هر یک از ایشان اینکه تصدق کنند
از هر روز بمدی از طعام و مستحب است که تصدق کنند بدو مد و واجب نیست قضا اگر مستمر
بماند عجز و مستحب است از برای ولی قضا از جانب او در این یازده حدیث و در اینست که
نماز میکند باشاره با عجز باب شانزدهم اینکه روزه دار هرگاه بترسد تلف شدن از تشنگی
جایز است از برای او آب خوردن بقدری که نگه دارد رمق را و جایز نیست از برای او که سیراب
شود در این حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب هفدهم جایز بودن افطار زنیکه نزدیک
باشد زاییدنش و زن شیر دهنده که شیرش کم باشد هرگاه بترسند ایشان و تا بر خودشان
یا بر فرزند و ممکن نباشد شیر دادن غیر آن و واجب است بر ایشان قضا و صدقه از هر روز
بمدی در این سه حدیث باب هیجدهم واجب بودن افطار بر بیماری که ضرر کند باو روزه
در ماه رمضان و غیر آن و واجب بودن قضای آن در این دو حدیث است و اشاره بآنچه
مقدم شده و میآید و در اینست نماز کردن بیمار نشسته باب نوزدهم جایز بودن افطار
از برای درد چشم هرگاه ضرر کند او را روزه و از برای ترسیدن بر چشم از روزه در این

دو حدیث

دو حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب بیستم اینکه حد مرضی که باعث افطار میشود
چیزیست که بترسد شود بآن ضرر رسانیدن و اینکه بیمار رجوع میکند بخودش در قوت
و ضعف خودش در این نه حدیث است و اشاره بآنچه گذشته و در اینست که نماز هم چنین است
در حکم ایستادن باب بیست و یکم مستحب بودن قضای سه روز در ماهی اگر فوت شود از جهت
سفری یا مرضی نه غیر سه روز از روزهای سنتی در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه میآید
باب بیست و دوم اینکه کسیکه روزه بگیرد در آزار یا حضر و کردن روزه مجزی نیست آن روزه و بر اوست
قضا در این دو حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و در این معارضی است که حمل شده
بر ضرر نرسانیدن روزه باب بیست و سیم مستحب بودن امساک کردن بیمار بقیه روز را
اگر چاق شود از آزارش در اثنای روز و واجب نیست براو قضا در این یک حدیث است باب
بیست و چهارم صحیح بودن روزه بیهوش و اینکه واجب نیست براو قضا بلکه مستحب است
در این شش حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید و در اینست که قضاء نماز
چنین است باب بیست و پنجم باطل بودن روزه حایض و هر چند که ببیند خون را پیش از
غروب یا طلوع شود عقب صبح و واجب بودن قضا کردن آن روزه را دون نماز در این
یک حدیث است و اشاره بگذشته در طهارت باب بیست و هفتم واجب بودن روزه
مستحاضه و مجزی بودن آن از برای زن با غسل و جایز نبودن روزه واجب از برای کسیکه
صبح کند جنب عمدا و جایز بودن روزه سنت او و حکم ترک غسل حیض و استحاضه
در این یک حدیث است در حکم اول و اشاره بآنچه دلالت میکند بر باقی در طهارت و آنچه
امساک میشود از آن باب بیست و هشتم مستحب بودن امساک حایض بقیه روز را
هرگاه پاک شود در اثنای روز و واجب است براو قضاء روزه در این شش حدیث است
و در این معارضی است غیر صریح باب بیست و نهم واجب نبودن روزه بر طفل
و دیوانه و مستحب بودن عادت نمودن فرزند بروزه در هفت سالگی یا نه سالگی بقدر
آنچه طاقت دارد و هر چند بعض روز باشد و واجب شدن روزه بر مرد در پانزده

سال و بر زن دو نه سال مگر اینکه بالغ شود به محتلم شدن یا رویدن موی پیش از این
مدت پس واجب است الزام کردن ایشان و تا در این چهارده حدیث است و اشاره بانچه
گذشت در نماز و در نماز جنازه و مقدمه عبادات و در این معارضی است که حمل
شده بر استحباب و در اینست واجب بودن خمار بر زن آزاد بالغ نه بنده باب سی ام
حکم کسی که فراموش کند غسل جنابت را در ماه رمضان تا بگذرد از آن چند روز یا تمام ماه
در این سه حدیث است و اشاره بانچه گذشت در آنچه امساک میشود از آن و در جنابت
و در اینست وجوب قضاء نماز و روزه مگر اینکه غسل کرده باشد از برای جمعه پس قضا
میکند ایشان و نماز را تا آن روز کتاب پنجم احکام ماه رمضان و این چهل و هفت باب است
و دویست و نود و دو حدیث در مجموع آنها باب اول واجب بودن روزه ماه رمضان
و واجب نبودن چیزی از روزها غیر آنچه نص وارد شده بر وجوب او و در این بیست
و یک حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده و میاید باب دوم کشتن کسیکه افطار کند
در ماه رمضان در حالیکه حلال شمرنده باشد و تعزیر کسیکه افطار کند و حلال
نداند در مرتبه اول و دوم و کشتن در مرتبه سیم در این چهار حدیث است و اشاره
بسوی آنچه گذشت در آنچه امساک میشود از آن و میاید در حدود باب سیم اینکه
علامت ماه رمضان و غیر آن دیدن هلال است پس واجب نمیشود روزه مگر از برای دیدن
ماه یا گذشتن سی روز و جایز نیست افطار در آخرش مگر از برای دیدن ماه یا گذشتن
سی روز و اینکه واجب است عمل کردن در این بیقین نه گمان در این بیست و هشت حدیث است
و اشاره بانچه میاید از مؤید و معارض و در اینست ثبوت آن بشهادة دو عادل
و اینکه میباشد رمضان بیست و نه روز و اینکه معتبر در بیج دیدن ماه است باب
چهارم اینکه کسیکه تنها ببیند ماه را در اول ماه رمضان واجب است بر او روزه
هر گاه شک نکند و هر گاه بوده باشد در آخر ماه رمضان واجب است بر او
افطار در این دو حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب پنجم جایز است بودن
رمضان

رمضان بیست و نه روز و اینکه هر گاه بوده باشد همچنین بحسب دیدن واجب نیست
قضاء روزی از آن مگر با قیام بینه و گواهی به پیش دیدن و اینکه اگر پنهان بماند هلال
واجب است کامل کردن او سی روز و همچنین هر ماه غیر رمضان در این سی و هفت حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده و در این معارضهاست که حمل شده بر پنهان شدن ماهها
و بر اغلب و غیر اینها باب ششم اینکه کسیکه صبح کند روز سی ام از ماه رمضان روزه دار
پس شهادت بدهند دو عادل بدیدن و هر چند بعد از زوال باشد واجب است بر او
افطار و در این دو حدیث است و اشاره بگذشته و آینده و در اینست که ایشان و تا اگر شهادة
بدهند بعد از زوال افطار میکند و نماز عید را فردا میکند باب هفتم اینکه اسیر و
محبوس هر گاه نداند ماه رمضان را واجب است بر او روزه یکماه طلب میکند از این اگر
موافق افتاد یا مستمر ماند اشتباه یا بوده باشد آنماه که روزه گرفته بعد از رمضان مجزی است
او را اگر ظاهر شود که پیش بوده واجب است قضاء آن در این دو حدیث است باب هشتم اینکه
نیست اعتباری بدیدن هلال پیش از زوال و بعد از آن پس واجب نمیشود روزه
بآن در این روز در اول ماه رمضان و جایز نیست افطار در آخر رمضان در این هشت حدیث است
و در این معارضی است که حمل شده بر استحباب و بر اغلب و بر تقیه باب نهم اینکه نیست اعتباری
بغایب شدن ماه بعد از شفق و نه بطوق زدن در وسط ماه و نه بدیدن سایه سر
در آن و نه پنهان شدن ماه از مشرق در این چهار حدیث است و اشاره بانچه گذشت و در این
معارضی که حمل شده است بر اغلب و بر تقیه باب دهم اینکه مستحب است روزه روز پنجم
از ماه رمضان سال گذشته و روز شصتم از هلال رجب بنظیر روز عید قربان
از سال گذشته در این هفت حدیث است و اشاره بگذشته باب یازدهم اینکه ثابت میشود
هلال بشهادت دو نفر عادل نه بشهادت زنها و با صاف بودن هوا و معارضه کردن
شاهدها اعتبار میشود شهادت پنجاه مرد در این چهارده حدیث است و اشاره
بگذشته و آینده اینجا و در شهادتها و در این معارضی است که حمل شده است

ذکر شد باب دوازدهم ثابت شدن دیدن هلال بشیاع و بدیدن در شهر دیگر نزدیک
در این هشت حدیثست و در این معارضی است که حمل شده است بر شهر دور باب سیزدهم
جایز نبودن اعتماد کردن بر قول مخالف در روزه و در فطر و در عید قربان در این چهار
حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب چهاردهم اینکه ماه رمضان هرگاه بوده باشد
بحسب دیدن بیست و هشت روز واجبست قضاء یک روز از آن در این یک حدیثست و
اشاره بگذشته باب پانزدهم اینکه نیست اعتباری بخبر منجمها و اهل حساب اینکه ماه
دیده میشود در این دو حدیثست و اشاره بآنچه گذشت از حدیثهای رؤیت ماه و بآنچه میآید
از جایز نبودن عمل بنجوم و در اینست که هر کسیکه تصدیق کند منجم یا کاهن را باب شانزدهم
واجب نبودن روزه یوم الشک از ماه رمضان و مستحب بودن روزه آن بنیت اینکه از شعبانست
در این ده حدیثست و اشاره بگذشته باب هفدهم مستحب بودن مهیا شدن از برای داخل
شدن ماه رمضان باینکه تدارک کند از برای تقصیرش و سعی کند در عمل رمضان خصوص
خواندن قرآن در این چهار حدیثست و اشاره بآنچه گذشته اینجا و در قرائت و بآنچه میآید
باب هجدهم سنت مؤکد بودن سعی کردن در عمل و عبادت خصوص دعا و استغفار
و بنده آزاد کردن و صدقه در ماه رمضان خصوص شب قدر و شب آخر ماه در این بیست
و هشت حدیثست و اشاره بآنچه گذشت اینجا و در قرائت و در نمازهای سنت و بآنچه
میآید و در اینست نیکی کردن بوالدین و صلوات فرستادن بر محمد و آل او نزد ذکر کردن
او و پاره از عبادات باب نوزدهم کراهت گفتن رمضان بدون اضافه کردن ماه بآن
و حرام نبودن آن و کفاره این و مکروه بودن خواندن شعر در ماه رمضان در شب
و روز در این سه حدیثست و اشاره بگذشته و در اینست که کسیکه بگوید اینرا باید
تصدق کند و روزه بگیرد باب بیستم مستحب بودن دعا نزد دیدن هلال و شب اول
ماه رمضان بآنچه روایت شده در این سه حدیثست باب بیست و یکم مستحب بودن
دعا در هر روز از ماه رمضان بآنچه نقل شده در این سه حدیثست باب بیست و دوم
اینکه

اینکه کسیکه مسلمان شود در ماه رمضان واجب نیست بر او قضاء آنچه فوت شده از پیش از
اسلام و نه روزیکه اسلام آورده در آن مگر اینکه مسلمان شود پیش از صبح و واجب نبودن
اعاده کردن مخالف روزه خود را هرگاه شیعه شود در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه گذشت
در مقدمه عبادات باب بیست و سیم اینکه واجبست که قضا کند بزرگتر اولاد ذکور آنچه را که
فوت شده میت را از روزه که میتوانسته است که قضا کند و نکرده پس اگر تبرع کند کسی بقضا
کردن از جانب میت جایز است پس اگر نمیتوانسته که قضا کند واجب نیست قضا مگر اینکه فوت
شده باشد از جهت سفر و اگر بوده باشد از برای او مالی تصدق میکند از هر روز یک مد
در این شانزده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته در کفن کردن از زکوة و در قضاء نمازها
و غیر اینها باب بیست و چهارم اینکه کسیکه بمیرد و بر او روزه دو ماه باشد جایز است که روزه
بگیرد ولی یکماه و تصدق کند از یکماه در این یک حدیثست و اشاره بگذشته باب بیست و پنجم
حکم کسیکه بوده باشد بر او چیزی از قضای ماه رمضان و در یابد او را ماه رمضان
دیگر در این یازده حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید و در اینست که اگر
چاق شود و کاهلی کند روزه میگیرد ماه رمضانی که دریافته است او را و تصدق میکند
از رمضان اول از هر روز یک مد و قضا میکند او را و اگر نه کفاره نمیدهد بغیر قضا و مستحب
جمع باب بیست و ششم مستحب بودن پی در پی کردن قضاء ماه رمضان و اینکه پی در پی
واجب نیست بلکه جایز است متفرق کردن و واجب نبودن پی در پی کردن در غیر
موضعهائیکه نص دارد در این دوازده حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب بیست و هفتم
جایز بودن قضاء فوت شده از ماه رمضان در هر ماه باشد و هرچند ذی الحجه باشد
و جایز نبودن قضاء آن در سفر در این چهار حدیثست و در این معارضی است که حمل شده است
بر سفر و بر تقیه باب بیست و هشتم جایز نبودن روزه سنت از برای کسیکه بر او
چیزی از قضای ماه رمضان و غیر آن از روزها واجب باشد در این شش حدیثست
باب بیست و نهم واجب بودن اعاده و کفاره بر کسیکه افطار کند در قضاء ماه رمضان

بعد از زوال نه پیش از آن و کفارهٔ الطعام ده مسکین است پس اگر عاجز باشد پس روزه سه روز
و جایز بودن افطار در قضاء آن پیش از زوال نه بعد از آن و در روزه سنتی هر وقت باشد در
این شش حدیث است و اشاره بگذشته باب سی ام مستحب بودن نزدیکی کردن بزن خود در شب اول
از ماه رمضان و غسلهای سنتی در آن ماه در این یک حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در طهارت
باب سی و یکم در مستحب بودن جد و سعی نمودن در عبادت و انواع خیر در شب قدر و در دههٔ آخر
در این شش حدیث است و اشاره بآنچه گذشت اینجا و در نافلهٔ ماه رمضان و غسلهای سنتی
و غیر آنها و بآنچه میآید باب سی و دوم معین کردن شب قدر و اینکه شب قدر در هر سال
و سنت مؤکد بودن غسل در آن و احیا داشتن آن بعبادت و اگر مشتبه شود هلال
مستحب است عمل در شبهای مشتبه تمام در این شانزده حدیث است و اشاره بآنچه گذشت و
در اینست که شب قدر یکی از سه شب فرد است یا یکی از دو تای آخر و در این تصریحی است
به بیست و سیم و در این دلالتی است بر بدا باب سی و سیم مستحب بودن خواندن عنکبوت
و روم در شب بیست و سیم از ماه رمضان و خواندن سورهٔ قدر در آن هزار مرتبه در این دو حدیث
باب سی و چهارم مستحب بودن خواندن سورهٔ دخان در هر شب از ماه رمضان یکمرتبه در این یک حدیث
باب سی و پنجم مستحب بودن بسیار کردن از عبادتها در جمعه های ماه رمضان در این یک حدیث
و اشاره بگذشته باب سی و ششم جایز بودن اطعام کردن کسیکه افطار کند در ماه رمضان
بغیر سببی از برای کسی که محتاج باشد بکار کردن او و مثل درو گر هر گاه درو نکند بغیر طعام
در این یک حدیث است باب سی و هفتم مستحب بودن دعای وداع در شب آخر ماه رمضان یا
جمعهٔ آخر او پس اگر بترسد اینکه ماه بیست و نه روز باشد وداع کند در دو شب در این
دو حدیث است ابواب ششم باقی روزهای واجب و در این هفده باب است و پنجاه و چهار
حدیث در مجموع آنها باب اول حصر کردن انواع آنچه واجب است از روزه در این یک حدیث
و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید از آنچه دلالت میکند بر آن و بر انواع دیگر و در اینست
واجب بودن روزهٔ کفارهٔ ظهار و کفارهٔ افطار در ماه رمضان و روزهٔ کفاره
قتل

قتل خطا و روزهٔ کفارهٔ یمین همه اینها پی در پی و روزه گرفتن از آزار کردن تراشیدن سر در حج و روزهٔ
بدل هدی و روزهٔ جزاء صید و روزهٔ نذر و روزهٔ اعتکاف باب دوم واجب بودن روزهٔ دو
ماه پی در پی در کفاره که مخیر است بعنوان اختیار و در کفاره که مترتب است بعد از عاجز بودن
از آزاد کردن بنده و مثل آن در این یک حدیث است و اشاره بآنچه گذشته است و میآید اینجا و در کفارات
باب سیم اینکه کسیکه واجب باشد بر او روزه دو ماه پیاپی پس افطار کند از جهت عذری بنا
میگذارد و از غیر عذر از سر میگیرد مگر یکماه روزه گرفته باشد و از ماه دوم و هر چند یکروز باشد
پس بنا میگذارد در این سیزده حدیث است و اشاره بآنچه میآید و در این معارضی است در مرض
که حمل شده بر صحت نداشتن روزه و در اینست که هرگاه یائسه شود زن از حیض اعاده نمیکند
از روزه و اگر گرفته باب چهارم اینکه کسیکه واجب باشد بر او روزه دو ماه پی در پی پس روزه
بگیرد شعبان را کافی نیست از او و واجب است از سر گرفتن آن مگر اینکه روزه بگیرد پیش از
از شعبان و هر چند یکروز باشد در این دو حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید
باب پنجم اینکه کسیکه واجب باشد بر او روزه یکماه پی در پی کافی است از او پی در پی کردن
پانزده روز پس اگر افطار کند پیش از آن بدون عذری از سر میگیرد و بعد از پانزده روز
بنا میگذارد و تمام میکند یکماه را در این یک حدیث است و اشاره بآنچه گذشته باب ششم
واجب بودن روزه کفارهٔ نذر و قضای آن و قدر کفاره در این چهار حدیث است
و اشاره بآنچه میآید در کفاره و در اینست اختلافی که میآید و جمع در آن باب هفتم
واجب بودن روزه نذر در این دو حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب هشتم
واجب بودن کفارهٔ مخیره بقتل خطا و کفارهٔ جمع بقتل عمد و اینکه کشنده در ماههای
حرام روزه میگیرد دو ماه از ماههای حرام را و حکم داخل شدن عید و ایام تشریق که یازدهم
و دوازدهم و سیزدهم است در این دو حدیث است و اشاره بآنچه گذشت و میآید و در اینست
که او روزه میگیرد و نیست صریح در این حکم باب نهم حکم کسیکه بوده باشد بر او روزه
دو ماه پی در پی پس عاجز شود در این یک حدیث است و اشاره بآنچه میآید و در اینست که

که روزه میگیرد مهمان روز باب دهم واجب بودن پی در پی کردن در روزه کفاره قسم و ظهار
و کشتن و افطار در ماه رمضان و روزه بدل هدی و احکام کفارات حج در این شش
حدیثست و اشاره بانچه میاید اینجا و در حج باب یازدهم اینکه کسیکه نذر کند که روزه
بگیرد تا ایام کند قائم آل محمد علیهم السلام لازم است نذر او و واجبست بر او روزه عید ایام مگر حرام است
در این سه حدیثست و اشاره بگذشته و اینده باب دوازدهم اینکه کسیکه نذر کند روزه
ایام معلومه را پس افطار کند در اثنای انها از برای مرضی و مثل ان واجب نیست بر او
از سر گرفتن و مجزیست او را بنا گذاشتن و تمام کردن و حکم افطار در روزه در این یک حدیث
و اشاره بانچه گذشت در نیت روزه باب سیزدهم اینکه کسیکه نذر کند روزه را بکوفه
یا مکه یا مدینه و متعذر باشد مجزیست او را روزه هر جا که ممکن باشد در این سه حدیثست
و اشاره بانچه میاید و در اینست که روزه گرفته نمیشود در سفر روزه نذر باب چهاردهم
اینکه کسیکه نذر کند که روزه بگیرد هنگامی را واجبست بر او که روزه بگیرد شش ماه
و کسیکه نذر کند که روزه بگیرد زمانی را واجبست بر او که روزه بگیرد پنج ماه در این
چهار حدیثست باب پانزدهم اینکه کسیکه نذر کند روزه را پس عاجز شود از ان واجبست
که تصدق کند از هر روز بمدی از طعام در این شش حدیثست باب شانزدهم اینکه
کسیکه نذر کند روزه یکسال را پس عاجز شود کافیست از انچه در پی کردن یکماه
و بعضی از ماه دیگر و متفرق گرفتن باقی ماهها و کسیکه نذر کند روزه و نام نبرد
چیزی را مستحب است از برای او روزه شش روز در این دو حدیثست و اشاره بانچه
میاید باب هفدهم اینکه کسیکه نذر کند روزه ایام معینه را در ماه پس اتفاق افتد
ان ایام در سفر واجب نیست روزه انها و نه قضای انها و اینکه واجب نیست پی
در پی در روزه نذر مگر با شرط کردن پی در پی در نذر و در این دو حدیثست و اشاره
بانچه مقدم شد و میاید باب هفتم روزه سنتی در این سی بابست و دویست و
نود و شش حدیثست در مجموع انها باب اول سنت بودن روزه هر روز غیر از روزهای

حرام

حرام در این چهل حدیثست و اشاره بگذشته و اینده و در اینست واجب بودن پنج عبادت
که نماز و روزه و حج و زکوة و ولایتست و حرام بودن غیبت و مستحب بودن مسواک و تلاوت
باب دوم مستحب بودن روزه نزد نازل شدن شدت و نزد فوت شدن نماز عشا به
خواب در این سه حدیثست و اشاره بانچه مقدم شد اینجا و در مواقیت باب سیم مستحب
بودن روزه در گرما و متحمل شدن تشنگی در روزه در این دو حدیثست و اشاره بگذشته
و اینده باب چهارم مستحب بودن روزه نزد غلبه شهوت جماع و متعذر بودن آن از حلال
در این چهار حدیثست و اشاره بانچه میاید و مقدم شد در نکاح باب پنجم مستحب بودن
روزه هر پنجشنبه و هر جمعه و پارهٔ از روزه سنتی در این شش حدیثست و اشاره بانچه
گذشت اینجا و در جمعه و در اینست روزه ایام بیض و شش روز از شوال و عرفه و
عاشورا و در این معارضی است در نهی از جدا کردن جمعه بروزه که حمل شده بر تقیه
و سنت مؤکد نبودن و غیر اینها و باب ششم مستحب بودن روزه در زمستان در این
سه حدیثست باب هفتم سنت مؤکد بودن روزه سه روز از هر ماه پنجشنبه اول
و اخر و چهارشنبه وسط ماه در این صد و سی حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید
و در اینست مستحب بودن روزه شعبان و در این دلالتی است بر مضمون تالی ابواب
و در اینست که نوافل سی و چهار رکعت است و واجب بودن روزه ماه رمضان
و مستحب بودن روزه یکروز و افطار یکروز و روزه ایام بیض که سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم است و غیر اینها باب هشتم اینکه مجزیست در روزه سه روز از هر ماه چهار
شنبه میان دو پنجشنبه و بعکس و روزه سه روز در هر ده روز و روزه چهارشنبه
و پنجشنبه و جمعه و روزه دوشنبه و چهارشنبه و پنجشنبه در این دو حدیثست
و اشاره بگذشته و اینده باب نهم جایز بودن مقدم داشتن سه روز در هر ماه
و مؤخر داشتن انها تا اخر ماه و تا روزهای کوتاه و از تابستان بر زمستان و جایز
بودن پی در پی کردن ان و متفرق کردن ان در این نه حدیثست و در اینست

صدقه از هر روزی بمدّی باب دهم مستحب بودن قضای سه روز از هر ماهی هر گاه
فوت شود در این یک حدیث است و اشاره بآنچه گذشت اینجا و در کسیکه صحیح است از آن
روزه باب یازدهم سنّت بودن صدقه بمدّی یا درهمی از هر روزی از سه روز
در هر ماه از برای کسیکه ناتوان باشد از روزه یا مسافر شود و مستحب بودن اختیار کردن
صدقه بدرهم بر روزه یکروز در این هفت حدیث است و اشاره بگذشته باب دوازدهم
مستحب بودن روزهٔ ایام بیض سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم در این چهار حدیث است و اشاره
بگذشته باب سیزدهم مستحب بودن روزه یکروز و افطار یکروز در این سه حدیث است و
اشاره بگذشته باب چهاردهم مستحب بودن روزه غدیر و آن هیجدهم ذیحجه است و آنرا
عید گرفتن و بسیار عبادت کردن در آن خصوص اطعام و صدقه و صله و پوشیدن
رخت نو در این سیزده حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در نماز و میاید اینجا
و در زیارات و در اینست نصیکه در روز غدیر وارد شده در امامت و خلافت
بلافصل حضرت علی ابن ابی طالب علیه السّلم از جناب والامقام حضرت پیغمبر علیه السلم
باب پانزدهم مستحب بودن روزه نیمه رجب و روزیکه پیغمبر ما علیه السّلم بر پیغمبری
مبعوث شده و آن بیست و هفتم رجب است در این هفت حدیث است و اشاره
بآنچه میاید باب شانزدهم مستحب بودن روزه روز دحو الارض یعنی روز پهن کردن زمین
از زیر خانه کعبه پهن و گسترانیده شده و آن بیست و پنجم از ذیقعده است
در این نه حدیث است و اشاره بآنچه میاید باب هفدهم مستحب بودن روزه بیست و نهم
ذیقعده در این یک حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب هیجدهم مستحب بودن
روزه اول ذیحجه و روز ترویه و آن هشتم ذیحجه است و تمام دهه مگر روز عید
در این شش حدیث است و اشاره بآینده باب نوزدهم مستحب بودن روزه روز تولد
پیغمبر ص و آن هفدهم ربیع الاول است در این هفت حدیث است و در اینست روزه
روز مبعث و روز دحو الارض و روز غدیر باب بیستم مستحب بودن روزه روز نهم

ودهم

ودهم از محرم از روی حزن و افطار بعد از عصر بیکساعت و خواندن اخلاص روز دهم
هزار مرتبه در این هشت حدیث است باب بیست و یکم جایز بودن روزه نهم و دهم از محرم
بر وجه تبرک باشد و نادر این هفت حدیث است و اشاره بآنچه میاید در زیارات
و در اینست مذمّت روزه دوشنبه و ذمّ تبرک جستن بروزه آن و نهی از روزه عرفه
و میاید وجه آن باب بیست و دوم جایز بودن روزه روز دوشنبه نه بر وجه تبرک
بآن در این دو حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب بیست و سیم مستحب بودن
روزه روز عرفه از برای کسیکه ضعیف نکند آنرا از دعا یا شک نکردن در هلال و مکروه
بودن روزه آن با یکی از دو امر در این سیزده حدیث است و اشاره بآنچه گذشته و در اینست
غسل عرفه و در آن هم امر است و هم نهی و وجه جمع میان امر و نهی آنست که ذکر شد
باب بیست و چهارم مستحب بودن روزه روز نیروز و غسل در آن و پوشیدن پاکیزه
ترین جامها و بوی خوش در این یک حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در نماز باب
بیست و پنجم مستحب بودن روزه روز اول محرّم و روزه پنجشنبه و جمعه و شنبه در
هر ماهی حرامی که رجب و ذیقعده و ذیحجه و محرّم است و روزه محرم یا بعض آن و
مواضعیکه مستحب است در آنها امساك و هر چند که روزه نباشد در این نه حدیث است
و اشاره بآنچه گذشت در نماز و بسوی موضعهای امساك در کسیکه صحیح است
از آن روزه باب بیست و ششم مستحب بودن روزه رجب تمام یا بعض آن خصوص ایام
بیض و بیست و پنجم و بیست و ششم و بیست و هفتم در این بیست و چهار
حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در نماز و غیر آن باب بیست و هفتم مستحب بودن
صدقه و تسبیح هر روز از رجب و خواندن اخلاص هر جمعه از رجب صد مرتبه
و بسیار استغفار کردن در آن ده هزار مرتبه در این هشت حدیث است باب
بیست و هشتم مستحب بودن روزه شعبان تمام یا بعض در این بیست و شش حدیث
و اشاره بگذشته و آینده و در اینست روزه سه روز در ماه چنانکه گذشت

ودر این معارضی است که حمل شده بر نفی وجوب ونفی موکد بودن استحباب یا بر تاکد نشدن
نهی در آن وهمچنین در رجب باب بیست ونهم مستحب بودن وصل کردن روزه ماه
شعبان بروزه ماه رمضان یا افطار کردن در شب بدون آن ومستحب بودن روزه دو
ماه بیاپی از برای توبه وهر چند از کشتن باشد در این بیست وهفت حدیثست واشاره
بانچه گذشت اینجا ودر روزه یوم الشک ودر اینست که نیست وصالی در روزه
واینکه مستحب است سحور کردن ودر این معارضی است که حمل شده بر وصال وغیر آن
باب سی ام مستحب بودن استغفار ولا اله الا الله وصدقه در شعبان در این هفت حدیثست
ابواب هشتم در روزه حرام ومکروه در آن ده بابست وپنجاه ونه حدیث در تمام آنها باب
اول حرام بودن روزه عیدین وحصر انواع روزه حرام وحکم کسیکه نذر کند ایامی را که
موافق شود با ایامیکه حرام است روزه آنها در این ده حدیثست واشاره بانچه میاید
ودر اینست حرام بودن روزه نذر معصیت وروزه یوم الشک بنیت وجوب و
روزه دهر وایام تشریق وروزه واجب در سفر مگر آنچه استثنا شده واینکه نذر کننده
افطار میکند ایامی را که حرام است روزه آنها وقضا میکند باب دوم حرام بودن
روزه ایام تشریق بر کسیکه بوده باشد بمنی بخصوص نه از برای غیر او وحکم کسیکه
بکشد در ماههائیکه حرام است قتال در آنها پس روزه بگیرد دو ماه از آنها را
وداخل شود در آنها عید وایام تشریق در این ده حدیثست واشاره بانچه
گذشت وآنچه متضمن است روزه عیدین وایام تشریق را در کفاره صریح نیست
بلکه احتمال دارد اراده افطار کردن در آنها را باب سیم مکروه بودن روزه سه روز
بعد از عید فطره در این سه حدیثست واشاره بانچه گذشت باب چهارم حرام
بودن روزه وصال باین نحو که بگرداند عشای خود را سحورش یا روزه بگیرد دو
روز وافطار نکند میان آنها در این سیزده حدیثست واشاره بانچه مقدم
شده ومیاید ودر اینست که نیست خاموشی کردن تا شب ونذر آزاد کردن
پیش

ونذر آزاد کردن پیش از ملک باب پنجم حرام بودن روزه صمت یعنی خاموش بودن وحکم
روزه عاشورا وروز دوشنبه در این چهار حدیثست واشاره بانچه گذشت از
جایز بودن تبرک جستن بروز عاشورا ودوشنبه ودر اینست که نیست رهبانیت
در امت من یعنی ترک زن کردن چنانکه عابدان نصاری میکردند ونه سیاحی یعنی همیشه
گردیدن در کوه وصحرا واز مردم گریزان بودن باب ششم حرام بودن نذر معصیت بعنوان
شکر وروزه واجب در سفر ودر آن وغیر آنچه استثنا شد وروزه در حیض ونفاس در این
سه حدیثست واشاره بانچه گذشته ومیاید باب هفتم حرام بودن روزه دهر با اشتمال
آن بر روزهای حرام وجایز بودن آن با کراهت یا افطار کردن آن روزها در این شش حدیثست
واشاره بگذشته باب هشتم روزه گرفتن زن سنتی بغیر اذن شوهر در این چهار حدیثست
واشاره بانچه میاید ودر اینست نهی های متعدده ورخصت هر دو باب نهم کراهت روزه
مهمان بدون اذن میزبان وبعکس در این یک حدیثست واشاره بانچه گذشت در روزه ایام
تشریق وبانچه میاید باب دهم روزه بنده وفرزند بغیر اذن آقا ووالدین در این پنج
حدیثست واشاره بانچه گذشت از کراهت روزه روز عرفه بر وجهی وروزه سنت آن
برای مسافر ومستحب بودن افطار از برای کسیکه خوانده شود بطعامی وپاره از روزهای
مکروه وحرام کتاب اعتکاف دوازده بابست وشصت ویک حدیث در تمام آنها باب اول مستحب
بودن اعتکاف یعنی ماندن در یکی از مساجد از برای عبادت بشروطیکه میاید وموکد
بودن آن در ماه رمضان ودهه آخر آن در این پنج حدیثست واشاره بانچه گذشت
در غسلهای سنتی وغیر آنها وبانچه میاید باب دوم مشروط بودن اعتکاف بروزه پس
منعقد نمیشود بدون روزه وواجب میشود روزه بوجوب اعتکاف وشرط بودن اذن
شوهر وآقا از برای زن وبنده در این یازده حدیثست واشاره بگذشته وآینده
باب سیم شرط است بودن اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد پیغمبر علیه السلام یا مسجد کوفه
یا مسجد بصره یا در مسجد جامع خواه مرد باشد اعتکاف کننده یا زن در این چهارده

حدیث است واشاره بآنچه مقدم شده ومی‌آید ودر اینست چیزیکه ظاهر آن حصر در چهار مسجد است وحمل شده است بر افضل بودن وبر غیر مسجد جامع ودر اینست که بیرون نمی‌آید از مسجد از برای غیر حاجت باب چهارم شرط بودن اینکه اعتکاف سه روز است نه کمتر واینکه هرگاه اعتکاف کند دو روز واجبست سیمی با شرط نکردن که اگر مانعی رو دهد بیرون آید از اعتکاف وهمچنین بعد از سه روز در این پنج حدیث است واشاره بآنچه می‌آید باب پنجم حرام بودن جماع بر معتکف در شب وروز ونه معاشرت با زنها ومستحب است پنهان شدن از ایشان برون قبه در این دو حدیث است واشاره بگذشته وآینده باب ششم کفاره جماع در اعتکاف در این شش حدیث ودر اینست که بر آنست کفاره ظهار که آزاد کردن بنده است واگر عاجز باشد روزه دو ماه پیاپی واگر از اینهم عاجز باشد اطعام شصت مسکین ودر روایتی شده که کفاره افطار رمضان است که همان سه تای مذکور است اما بالتخییر واگر بوده باشد جماع در روز در ماه رمضان با اعتکاف پس دو کفاره میدهد واینکه کفاره تخییر نیست پس اول حمل شده است بر مستحب بودن یا بیان مقدار آن نه چگونگی آن باب هفتم واجب بودن اقامه معتکف در مسجد خواه مرد وخواه زن پس جایز نیست از برای او بیرون آمدن مگر از برای حاجتیکه ناچار باشد از آن مثل تشییع جنازه یا نماز جمعه یا بول یا غایط یا برآوردن حاجت مؤمنی در این شش حدیث است واشاره بآنچه مقدم شده ومی‌آید ودر اینست جایز بودن قسم خوردن اعتکاف کننده باب هشتم اینکه معتکف هرگاه بیرون آید از مسجد از جهت حاجتی جایز نیست از برای او نشستن ونه راه رفتن در زیر سایه با اختیار ونه نماز در غیر مسجد مکه مگر بمکه در این سه حدیث است واشاره بگذشته باب نهم مستحب بودن شرط کردن معتکف در نیت اعتکاف چنانکه شرط میکند کسیکه احرام میبندد در نیت احرام که خداوندا اگر عارضه رو دهد مرض باشم که محل شوم یا از اعتکاف بیرون آیم در این دو حدیث است واشاره بگذشته باب دهم حرام بودن بوی خوش وریحان وآینه وخرید وفروش بر معتکف در این یک حدیث است باب یازدهم جایز بودن بیرون رفتن معتکف از مسجد از جهت بیماری وحیض و

واجب

واجب بودن اعاده اعتکاف اگر واجب باشد در این سه حدیث است واشاره بگذشته دوازدهم مستحب بودن اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام ودر ماههای حرام در این سه حدیث است واشاره بآنچه گذشت از عموم ودر اینست مستحب بودن قضاء حاجت مؤمن

کتاب حج در این کتاب بیست وپنج ابوابست ابواب اول در واجب بودن حج وشرطهای آن ودر آن شصت وسه بابست وچهارصد وبیست ویک حدیث در تمام آنها باب اول واجب بودن آن بر هر مکلفیکه استطاعت داشته باشد برفتن حج در این بیست ویک حدیث است واشاره بآنچه مقدم شده در مقدمه عبادات وغیر آن وبسوی آنچه می‌آید ودر اینست واجب بودن عمره ووقوف عرفه وطواف واحرام ورمی جمرها واینکه قبله از کعبه است ومدح سفر وجمع شدن مردم در یکجا وفقیه شدن ونقل حدیث وتجارت وشناختن مردم باب دوم اینکه واجب است حج در هر سال واجب بودن کفائی در این هفت حدیث است واشاره بآنچه می‌آید در جایز نبودن معطل کردن کعبه ودر جبر کردن والی مردم را بر حج وهر چند نباشد از برای ایشان مالی وغیر اینها ودر اینست کفر کسیکه انکار کند وجوب حج را باب سیم واجب بودن حج با شرایط یکمرتبه در عمر وجوب عینی در این سه حدیث باب چهارم جایز نبودن تعطیل کردن کعبه از حج در این ده حدیث است واشاره بگذشته وآینده باب پنجم واجب بودن جبر نمودن والی مردم را بر حج وزیارت پیغمبر صلعم واقامه کردن بحرمین وجوب کفائی وواجب بودن خرج دادن ایشان از بیت المال اگر نباشد از برای ایشان مالی در این دو حدیث است واشاره بآنچه مقدم شده ومی‌آید باب ششم واجب بودن حج با استطاعت فوراً وحرام بودن ترک آن وبتاخیر انداختن آن در این یازده حدیث است واشاره بگذشته وآینده ودر اینست پاره از حکمهای آینده باب هفتم ثابت شدن کفر ومرتد شدن بترک کردن حج وتاخیر کردن آن از راه استخفاف یا انکار در این پنج حدیث است واشاره بآنچه گذشت اینجا ودر مقدمه عبادات وغیر آن ودر اینست پاره از حرامها یکه کافر شمرده میشود کننده آنها که می‌آید

باب هشتم شرط بودن وجوب حج بیافت شدن استطاعت از زاد و راحله با احتیاج براحله و خالی بودن راه و قدرت بر رفتن و آنچه موقوفست رفتن بر آن و واجب بودن خریدن آنچه محتاج است بآن از اسباب سفر در این سیزده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید و در اینست که کسیکه عرض کرده شود بر آن چیزیکه حج کند بآن پس او مستطیع است باب نهم شرط بودن وجوب حج بوجود کفایت از برای عیالش تا برگردد بسوی ایشان و اگرنه واجب نیست و حکم برگردیدن از حج بسوی کفایتی و مقدم داشتن حج بر تزویج در این پنج حدیثست و در اینست شرط بودن در وجوب حج برگردیدن از حج بسوی کفایتی و مقدم داشتن حج بر تزویج در این پنج حدیث است و در اینست شرط بودن در وجوب حج برگردیدنش از حج بسوی کفایتی یعنی انقدر داشته باشد که وقتی که برگردد کفایتش کند نه اینکه هیچ چیز باقی نماند از برای او و نیست این حدیث صریح با اینکه احتمال دارد کفایت بکسب و در اینست که مقدم داشتن حج بر تزویج میآید در نذر و عهد کفارات باب دهم واجب بودن حج بر کسیکه بخشیده شود بآن زاد و راحله و اگر چه و واجب بودن قبول کردن آن و هر چند حیا کند و مجزیست او را از حجة الاسلام در این ده حدیثست و در اینست که هر چند الاغ گوش و دم بریده باشد یازدهم واجب بودن حج بر کسیکه طاقت پیاده روی داشته باشد تمام راه را یا بعض راه را و سوار شدن باقی راه را از غیر مشقت زیادی در این دو حدیثست و اشاره بگذشته باب دوازدهم شرط بودن وجوب حج ببلوغ و عقل در این دو حدیثست و اشاره بگذشته در مقدمه عبادات و غیر آن و بسوی آنچه میآید باب سیزدهم اینکه کودک هرگاه حج کند یا حج فرموده شود مجزی نیست او را از حجة الاسلام و واجب است بر او نزد بلوغ با استطاعت در این دو حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب چهاردهم اینکه کسیکه بمیرد و قرار نگرفته باشد حج در ذمه او واجب نیست قضا کردن از جانب او و در این یک حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب پانزدهم شرط بودن وجوب حج و عمره بآزادی پس واجب

نمیشوند

نمیشوند اینده و نه بر بنده تا آزاد شود و مستحب است اینده و نه از برای بنده با اذن آقا در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در این است که جایز که بگذارد کنیز را نزد ثقه و اینکه بنده نیست بر او جهادی و سفر نمیکند مگر باذن مالک خود باب شانزدهم اینکه بنده هرگاه حج کند یک مرتبه یا چندین مرتبه پس آزاد شود واجب است بر او حجة الاسلام با وجود شرایط در این ده حدیثست و اشاره بآنچه گذشت و در اینست که طفل همچنین است باب هفدهم اینکه بنده هرگاه حج کند پس دریابد یکی از دو موقف را که عرفات و مشعر الحرام است آزاد شده مجزیست او را از حجة الاسلام در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در اینست مستحب بودن آزاد کردن بنده در عشیه عرفه باب هجدهم اینکه ام ولد یعنی کنیزی که از آقا فرزند دارد هرگاه آقای او بمیرد آزاد میشود از نصیب فرزند خودش و لازم است بر او حج با وجود شرایط در این یک حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید باب نوزدهم اینکه غیر مستطیع هرگاه تکلف کند و بمشقت حج کند مجزی نیست او را از حجة الاسلام بلکه واجب است بر او حج هرگاه مستطیع شود در این یک حدیثست و اشاره بگذشته و آینده باب بیستم اینکه مستحب است که حج کند غیر بالغ یا دیگری او را حج بفرماید و احرام میبندد او را ولی طفل و هر چند مادر باشد در این دو حدیثست و اشاره بآینده باب بیست و یکم اینکه کسیکه حج کند از جانب دیگری کافی نیست او را از حجة الاسلام بلکه واجب است بر او حج با استطاعت در این شش حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و در این معارضی است که حمل شده بر مجزی بودن از میت و از نایب تا اینکه مستطیع شود باب بیست و دوم اینکه مستطیع هرگاه حج کند در حالیکه شتردار یا کری باشد یا اجیر باشد یا از مکه میگذشته باشد اتفاقی یا تاجر باشد مجزیست او را این حج از حجة الاسلام و هر چند نیت کرده باشد بسفر غیر حج را یا حج و غیر آن را باهم در این نه حدیثست و در این معارضی است که حمل شده بر افضلیت باب بیست و سیم اینکه مسلم مخالف از برای حق هرگاه بینا شود بحق و امامی شود واجب نیست بر او اعاده حج بلکه مستحب است مگر اینکه

خلل رسانده باشد برکنی از حج پس واجب است اعاده در این شش حدیثست واشاره بانچه
گذشت در مقدمه عبادات و بانچه میاید باب بیست و چهارم واجب بودن نایب گرفتن
مالدار در حج هرگاه منع کند او را آزاری یا پیری یا دشمن یا غیر اینها در این هشت حدیثست
واشاره بانچه میاید باب بیست و پنجم اینکه کسیکه وصیت کند بحجة الاسلام واجبست اخراج آن
از اصل ترکه پس اگر بوده باشد بر او دینی و نرسد ترکه قسمت میشود بر هر دو بحصه و اگر وصیت
بغیر حجة الاسلام هست از ثلث مال میت و اگر وصیت کند که حج کند از او مرد معینی معین
میشود اگر ممکن باشد در این شش حدیثست واشاره بانچه میاید اینجا و در وصایا
و در اینست که قرض از اصل مال داده میشود باب بیست و ششم اینکه کسیکه واجب باشد
بر او حج پس بمیرد بعد از احرام و داخل شدن حرم مجزیست از او و اگر بمیرد پیش از این
واجب است که قضا شود از او حجة الاسلام یکه قرار گرفته باشد در ذمه او از اصل مال
در این چهار حدیثست واشاره بانچه مقدم شده و میاید و در اینست که قرض و وصیت
مقدمند بر میراث و اینکه وصیت از ثلث است باب بیست و هفتم حکم کسیکه
نذر کند حج را آیا مجزیست او و حجة الاسلام و کسیکه نذر کند پس حج کند از غیرش آیا مجزیست
او را از نذر در این سه حدیثست که در آنها اینست که مجزیست در هر دو و حمل
شده است بر کسیکه نذر کند حجة الاسلام را و نذر
کند حج مطلقی را و هر چند از غیر باشد از برای آنچه گذشت و میاید
باب بیست و هشتم اینکه کسیکه بمیرد و حجة الاسلام نکرده باشد
و آن مستطیع باشد واجب است که قضا شود از اصل مال
و هر چند وصیت نکند بحج در این سه حدیثست واشاره بانچه مقدم
گذشته و میاید اینجا و در وصایا و در اینست که نایب
میباشد نوحاجی که مالی نداشته باشد باب بیست و نهم اینکه
کسیکه بمیرد و بر او حجة الاسلام و حجه نذری باشد واجب است بیرون کردن
حجة

حجة الاسلام از اصل مال و حج نذر را از ثلث و کسیکه نذر کند که حج بفرماید ولدش را
واجبست بر پدر پس اگر بمیرد پدر پس از ثلث مگر اینکه تطوع کند بآن ولد در این سه حدیثست
واشاره بگذشته و آینده سی ام اینکه کسیکه وصیت کند بحج واجبی و آزاد کردن
بنده و صدقه واجب است ابتدا بحج پس اگر باقی بماند چیزی صرف میشود در آزادی
و صدقه در این دو حدیثست واشاره بانچه مقدم شده و میاید اینجا و در وصایا
سی و یکم اینکه کسیکه واجب باشد بر او حجة الاسلام پس بمیرد و حج نکرده باشد پس
تبرع کند احدی بحج از او مجزیست او را در این دو حدیثست واشاره بانچه مقدم شده
و میاید سی و دوم مستحب بودن اختیار کردن پیاده رفتن را در حج بر سواری
و پا برهنگی را بر نعل پوشیدن مگر آنچه استثنا شده در این یازده حدیثست واشاره
بانچه میاید و در اینست راه رفتن بطاعات و مستحب بودن سکوت و اینکه حسنات
حرم مضاعفست و اینکه پیاده رونده کشیده میشود با او دابه او سی و سیم
مستحب بودن اختیار کردن سواری در حج بر پیادگی هرگاه ضعیف کند او را پیادگی
از عبادت یا هرگاه پیادگی از برای محض کم خرج کردن یا لازم داشتن باشد دیر
آمدن بمکه را در این ده حدیثست که بعضی از آنها مطلق است حمل شده است بر
مقید از برای آنچه گذشت و در اینست که سزاوار است که کشیده شود با
پیاده محملها و رحلها سی و چهارم اینکه کسیکه نذر کند که حج کند پیاده
یا پا برهنه یا قسم خورد بر آن واجبست پس اگر عاجز شود مجزیست او را که حج
کند سواره و بدنه برای خود شتری را استحبابا که قربانی کند و اینکه هر کسی که نذر کند
چیزی را و عاجز باشد ساقط میشود از او در این نه حدیثست واشاره بانچه
میاید سی و پنجم اینکه کسیکه نذر کند حج را پیاده جایز است که سوار شود
بعد از رمی جمرات در این یازده حدیثست واشاره بانچه گذشت در اختیار
کردن سواری سی و ششم پدر را جایز است که بگیرد از مال فرزند خود

چیزی اگر حج کند بآن یا نه در این یک حدیث است که متضمن است جواز او و حمل شده است
بر قرض و بر مساوی بودن خرج حج با نفقه واجب پدر و غیر اینها   سی و هفتم اینکه
کسیکه نذر کند حج را پیاده پس بگذرد در مثل کشتی واجب است بر او ایستادن
در این یک حدیث است   سی و هشتم مستحب بودن تطوع کردن بحج و عمره با واجب بودن
در این چهل و هشت حدیث است و اشاره بگذشته و آینده   سی و نهم مستحب
بودن حج فرمودن مؤمنین را در این یک حدیث است و اشاره بگذشته و آینده
چهلم واجب بودن اخلاص در نیت حج و باطل بودن آن با قصد ریا در این دو حدیث است
و اشاره بآنچه گذشت در مقدمه عبادات و غیر آن و بآنچه می‌آید   چهل و یکم
مستحب بودن اختیار کردن حج سنتی بر غیر آن از عبادات سنتی در این هفت حدیث است
و اشاره بآنچه مقدم شده و می‌آید   چهل و دوم مستحب بودن اختیار کردن
حج سنتی را بر تصدق کردن بنفقه حج و چند برابر آن و مجزی نبودن صدقه
از حج واجب در این شانزده حدیث است و اشاره بگذشته و آینده   چهل و سیم
مستحب بودن اختیار حج سنت بر آزاد کردن بنده در این نه حدیث است و اشاره
بآنچه مقدم شده و می‌آید و در اینست جایز بودن تعطیل کردن مردم حج را
چهل و چهل و چهارم مستحب بودن اختیار کردن حج بر جهاد با غیر امام در این دو حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده   چهل و پنجم مستحب بودن تکرار حج و عمره بقدر قدرت
در این سی و چهار حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و می‌آید و در اینست مستحب
بودن فرود آمدن میان مأزمین و بول کردن آنجا و حج کردن پیاده و تصدق کردن
بنصف مال   چهل و ششم مستحب بودن حج و عمره و استحباب عینی در هر سال
و مداومت کردن بر اینها و تا هر چند بنایب گرفتن باشد در این نه حدیث است
و اشاره بآنچه مقدم شده و می‌آید   چهل و هفتم مکروه بودن موخر داشتن
و یا پس کشیدن از حج سنت و جایز نبودن استخاره در ترک آن در این پنج

حدیث

حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و می‌آید   چهل و هشتم جایز نبودن
مشورت کردن بترک حج و تعویق از آن و هر چند با ضعف حال مشورت کننده
باشد در این دو حدیث است و اشاره بآنچه گذشت و می‌آید   چهل و نهم
سنت مؤکد بودن عود کردن مالدار بحج در هر پنج سال بلکه چهار سال و کراهت ترک حج
بیش از این در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و می‌آید   پنجاهم مستحب
بودن تطوع بحج و هر چند بقرض کردن باشد از برای کسیکه مال داشته باشد چیزی که اگر وفا
کند بقرض و واجب بودن حج بر کسیکه بر او قرضی باشد مگر اینکه زیاد آید از قرض او
آنقدر که حج کند در این ده حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و می‌آید   پنجاه و یکم
مستحب بودن جدا کردن تاجر چیزی را از نفع از برای خرج حج هر وقت فایده بکند در این
یک حدیث است و اشاره بآنچه می‌آید   پنجاه و دوم واجب بودن اینکه نفقه حج و عمره حلال
باشد چه حج واجب باشد یا سنت و جایز بودن حج بجوایز ظالم و مثل او با علم
نداشتن بحرام بودن آن بعینه در این ده حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در زکوة
و غیر آن و می‌آید در تجارت و غیر آن و در اینست حرام بودن خرج کردن مال حرام
پنجاه و سیم مستحب بودن سهل کردن حج را بر خود بکم کردن خرج و میانه روی
در خرج در این سه حدیث است و اشاره بگذشته   پنجاه و چهارم حکم هدیه حج
در این سه حدیث است در اینکه هدیه حج از حج است و احتمال دارد که اراده شود تا
اینکه هدیه بردن بسوی کسیکه نرسیده شود از شرط وجوب حج و جزء آن
استطاعت است و اینکه اراده شود که ثواب هدیه ثواب خرج کردن در حج است
پنجاه و پنجم مستحب بودن بسیار خرج کردن در حج در این یک حدیث است و اشاره
بآنچه مقدم شده و می‌آید و در اینست که خدا ناخوش دارد اسراف در حج و عمره را
پنجاه و ششم مستحب بودن تدارک گرفتن از برای حج در هر وقتی در این دو
حدیث است   پنجاه و هفتم مستحب بودن نیت داشتن عود بحج را نزد بیرون آمدن

انکه مکروه بودن نیّت برنگردیدن وحرام بودن آن با استخفاف بحج در این شش حدیثست
واشاره بآنچه گذشته   پنجاه وهشتم اینکه شرط نیست در واجب شدن حج بر زن وجود
محرمی از برای او بلکه ایمن بودن برخود را وجایز نیست از برای ولی زن با ایمنی که منع کند آنرا
در این هشت حدیثست واشاره بگذشته وآینده   پنجاه ونهم اینکه شرط نیست اذن
شوهر از برای زن در بیرون رفتن از برای حج واجب وشرطست در حج سنّتی ومستحب است
اذن خواستن فرزند از پدر ومادر در حج سنّتی در این هفت حدیثست واشاره بگذشته
وآینده   شصتم جایز بودن حج مطلّقه در عدّه اگر حج واجب باشد وجایز نبودن تطوع
یعنی حج سنّت از زن در عدّه رجعیّه بدون رخصت شوهر در این چهار حدیثست واشاره
بآنچه میآید   شصت ویکم جایز بودن حج زن در عدّه وفات شوهر در این سه حدیثست
واشاره بگذشته وآینده   شصت ودوم مستحب بودن دعا در آن کوهها
ومشعرها در این دو حدیثست واشاره بگذشته وآینده   شصت وسیم مستحب بودن
قرائت سوره حج هر سه روز یکبار وسوره عمّ هر روز یکمرتبه وگفتن ما شاء الله
هزار مرتبه پیدرپی از برای کسیکه خواهد که خدا روزی کند او را حج در این سه حدیث است

دوم نیابت در حج در این سی وشش بابست وصد ونه حدیثست   اول
مستحب بودن حج که خود مباشر شود بروجه نیابت ومستحب بودن اختیار کردن آن از نایب
گرفتن در حج در این هشت حدیثست واشاره بگذشته وآینده   دوم اینکه کسیکه
وصیّت کند بحج اسلام بعد از قرار گرفتن آن واجب است که قضا کنند از جانب او
از شهر خودش پس اگر رسایی نکند ترکه پس از هر جا که برسد وهرچند از میقات باشد
وهمچنین کسیکه وصیّت کند بمال معیّنی پس نرسد بقدر کفایت وبوده باشد
حج سنّت وکسیکه فوت شود در راه حج کرده میشود از آن از آنجا که مرده در این نه
حدیثست واشاره بآنچه مقدّم شده ومیآید در وصایا ودر این معارضی است که
حمل شده بر نارسایی ترکه از برای جمع میان احادیث   سیم اینکه کسیکه وصیّت
کند

کند که حج شود از او هر سال بمال معیّنی پس کفایت نکند از برای حج کردن میشود آنچه زیاد
از یکسال باشد از برای یک حج در این دو حدیثست   چهارم اینکه کسیکه وصیّت کند که حج
شود از آن وفهمیده شود از آن تکرار واجبست که حج شود از آن بقدر ثلث مال در این
دو حدیثست که متضمّن است یا کدام آنها تعبیر بمال را وحمل شده بر ثلث تا جمع شود میان
احادیث   پنجم اینکه شرط است در نایب اینکه نباشد بر او حج واجبی وحکم کسیکه حج کند
بنیابت با واجب بودن حج بر خودش در این سه حدیثست واشاره بآنچه گذشته ودر
اینست جایز بودن نیابت مستطیع وحمل شده بر جهل وصی یا عدم تقصیر در تفحّص که
ضامن نیست وبر بودن مال کمتر از قدر استطاعت   ششم جایز بودن نایب گرفتن
نوحاجی که حج نکرده با واجب نبودن حج بر او در این پنج حدیثست واشاره بگذشته وآینده
ودر این بعضی معارضی است که حمل شده بر مستطیع وبر تقیّه وبر انکار وبر جهل نایب بافعال
حج وغیرها   هفتم حکم کسیکه شریک کند در حجّه خود جماعتی را در این یک حدیثست
که مضمونش جواز اینست واگر بوده باشند حج نکرده مجزی نیست از ایشان   هشتم
جایز بودن نایب گرفتن مرد از زن وزن از مرد ومستحب بودن اختیار کردن انسان
حج کردن را از امثالش بر نیابت از دیگری در این نه حدیثست واشاره بگذشته وآینده
نهم مکروه بودن نایب گرفتن زنی را که حج نکرده باشد در این سه حدیثست واشاره
بآنچه گذشته ودر اینست که شهادت یک مرد بشهادت دو زن حساب میشود   دهم
اینکه کسیکه عطا کند مالی را که حج شود بآن پس زیاد آید از آن پس واجب نیست رد
کردن آن وجایز است از برای او خرج کردن آنرا در غیر حج هرگاه ضامن شود حج را
در این چهار حدیثست   یازدهم اینکه کسیکه بدهد مالی را که حج شود از آن از شهری
پس حج کند بآن از شهری دیگر مجزیست او را در این یک حدیثست   دوازدهم اینکه
کسیکه بدهد مالی را که حج افراد کند پس حج تمتّع کند کافیست آنرا مگر اینکه افراد معیّن
باشد یا مخیّر میان آن وقران باشد در این دو حدیث مختلف است وجه جمع میان

اندوتا اینست که ذکر شد از برای انچه میاید   سیزدهم اینکه کسیکه امانت بگذارد
مالی را پس بمیرد صاحب مال و بر او حجة الاسلام باشد و بترسد از ورثه که نکنند انرا
پس بر کسیکه نزد او مال است اینست که حج کند از ان ورد کند باقی را بر ورثه در این
یکحدیث واشاره بگذشته واینده   چهاردهم حکم کسیکه بدهد حجه را یا او برای
انکس جایز است که بدهد انرا بدیگری یا نه در این یکحدیث که دلالت میکند بر جواز
وحمل شده بر اینکه صاحبش اذن داده که بدیگری بدهد   پانزدهم اینکه نایب هرگاه
بمیرد بعد از احرام و داخل شدن حرم مجزیست از صاحبش وهرگاه فاسد کند حج را
مجزیست از میت ولازم است نایب را اعاده کردن از مال خودش وحکم انکه اگر بمیرد پیش
از احرام و داخل شدن حرم در این پنج حدیثست واشاره بانچه گذشته ومیاید
در اجاره از مستحق شدن اجره بنسبت انچه کرده بمجموع   شانزدهم مستحب بودن
نام بردن نایب منوب عنه را در موضعها و دعا کردن از برای او و واجب نبودن این
در این هفت حدیثست واشاره بانچه میاید ودر اینست چیزی که دلالت میکند بر وجوب
وحمل شده بر سنت موکد از برای جمع میان احادیث   هفدهم اینکه کسیکه
حج کند از غیرش مجزیست او را یک هدی در این یکحدیثست واشاره بانچه میاید
هیجدهم جایز نبودن نیابت در طواف ان کسیکه حاضر باشد بمکه وجایز بودن
ان غایب از مکه وهرچند بده میل باشد در این سه حدیثست واشاره بانچه
میاید اینجا ودر طواف   نوزدهم جایز نبودن گرفتن نایب دو حجه را از برای یکسال
وهرچند یک حجه کافی نباشد انرا در این دو حدیثست نهی ورخصت که حمل
شده بر سنتی با رضای هردو بهدیه کردن ثواب حج وبر صرورت یا ضامن
حج را در سال اینده   بیستم جایز نبودن حج از ناصبی مگر بوده باشد پدر
نایب وجایز نبودن حج فرمودن ناصبی را در این دو حدیثست واشاره بانچه
میاید   بیست ویکم جایز بودن طواف کردن نایب از خودش واز غیرش بعد از

فراغ

فراغ از حجی که نایب گرفته شده است در ان در این دو حدیثست   بیست ودوم
حکم کسیکه داده شود مالی که حج کند از انسانی پس حج کند از خودش در این دو حدیثست
در اینکه حجه مجزیست از صاحب مال وتخصیص داده شده اند این دو حدیث بحج سنت
وحمل شده اند بر مجزی نبودن ان از نایب   بیست وسیم حکم نایب هرگاه بمیرد پیش از
حج واز او چیزی نماند یا خرج کند حجه را وفقیر شود در این سه حدیثست که در انها
که از برای صاحب مال ثواب حج است واینکه بر نایب است حج هرگاه قادر شود
بیست وچهارم اینکه کسیکه دفع شود بان مالی ومخیر شود میان اینکه حج کند بان
واینکه خرج کند لازم نیست که حج کند بان در این یکحدیثست   بیست وپنجم مستحب بودن
سنت بجا اوردن حج وعمره وازاد کردن بنده از جانب مومنین خویشان چه زنده وچه مرده
واز معصومین علیهم السلم زندگان ومردگان در این یازده حدیثست واشاره بانچه
گذشت در دفن وقضای نمازها وغیر انها وبانچه میاید ودر اینست که تحج حج تمتع
وجایز بودن نیابت از جانب ناصبی ومقدم گذشت تخصیص جواز بپدر ودر این است
منع از نیابت زنده وحمل شده است بر حج واجب   بیست وششم مستحب بودن
طواف از ائمه معصومین علیهم السلم زندها ومردها در این یکحدیثست واشاره
بانچه میاید اینجا ودر طواف ودر اینست که سزاوار است که طواف کند در هر روز
از یکی از ائمه ع بترتیب   بیست وهفتم جایز بودن نیت کردن انسان عمره
تمتع را از خود وحج را از پدرش در این یکحدیثست واشاره بانچه میاید   بیست وهشتم
جایز بودن شریک کردن میان دو نفر بلکه میان جماعتی بسیاری در حج سنت در این
نه حدیثست واشاره بانچه گذشت ودر اینست که جایز است که شریک کند هزار نفر را
در حجه خود   بیست ونهم جایز بودن هدیه فرستادن ثواب حج را بسوی غیر
بعد از فارغ شدن از حج در این دو حدیثست   سیام مستحب بودن تطوع
بطواف ودو رکعت وزیارت از جمیع مومنین پس جایز است که خبر دهد هر یک را

که او طواف کرده و نماز کرده و زیارت کرده از جانب او در این یک حدیث است و اشاره
بآنچه مقدم شده و میآید   سی و یکم مستحب بودن حج از پدر هرگاه شده باشد تا
فرزند که با او حج کرده پدرش باشد در این یک حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید
سی و دوم جایز بودن دادن بغیر مستطیع از زکوة انقدر که حج کند با آن در این
یک حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در زکوة   سی و سیم اینکه کسیکه وصیت کند
بحج پس بگرداند از او وصی او در بنده آزاد کردن واجب است که غرامت بکشد آنرا
و اخراج کند حج را چنانچه وصیت کرده در این یک حدیث است و اشاره بآنچه میآید در
وصایا   سی و چهارم اینکه مستحب است از برای زنده که نایب بگیرد در حج سنتی
و هر چند نادر باشد بحج و جایز بودن تعدد نایب در یکسال در این دو حدیث است
و اشاره بگذشته   سی و پنجم اینکه نایب هرگاه نزدیک شود بمردن و حج نکرده
باشد واجب است که وصیت کند بحج از مال خودش در این یک حدیث است و اشاره
بگذشته   سی و ششم جایز بودن نیابت وصی در حج در کسیکه وصیت کرده
باشد بسوی او در این یک حدیث است و اشاره بگذشته   سیم در اقسام حج
و در این بیست و دو باب است و دویست و سی و یک حدیث   اول اینکه حج سه قسم است
تمتع و قران و افراد صحیح نیست حج مگر بیکی از اینها در آن سه حدیث است و اشاره
بآنچه میآید   دوم چگونگی انواع حج و پاره از احکام آنها در این بیست و هشت
حدیث است و اشاره بآنچه میآید و در اینست که حج قران کننده بر او طوافیست
و دو رکعت نماز طواف و سعی صفا و مروه و طواف نسا و اینکه متمتع بر او
سه طوافست و دو سعی و اینکه تمتع بهتر است و اینکه افراد مثل قرانست و نیست
بر افراد کننده هدی و نه قربانی و سزاوار است که شرط کند در احرام خود که اگر مانعی
بهم رسد محل شود و در اینست غسل احرام و راندن هدی و بسیاری او
تا شصت و شش شتر یا صد شتر و واجب بودن احرام و اینکه افراد کننده

هرگاه

هرگاه طواف کند و سعی کند سزاوار است از برای او عدول بعمره تمتع دون قارن
پس هرگاه عدول کند تقصیر میکند و محل میشود و اینکه جایز است که احرام
ببندد مثل احرام فلان و اینکه متمتع احرام میبندد بحج روز هشتم ذیحجه
پس میآید بمنی پس شب میماند آنجا پس صبح میکند بعرفه پس نزول میکند ببطن عرنه در نمره
پس غسل میکند و قطع تلبیه میکند و میماند آنجا از زوال تا غروب پس کوچ میکند بمشعر
الحرام پس شب میماند آنجا تا طلوع کند صبح پس کوچ میکند بعد از طلوع شمس بسوی منی
پس رمی میکند جمره عقبه را یعنی میزند او را بهفت ریگ پس ذبح میکند پس سر میتراشد
پس میآید بمکه پس طواف میکند و سعی میکند و طواف نسا میکند پس بر میگردد بمنی
پس رمی میکند سه جمره را هر روز و بیتوته میکند شبهای تشریق که شب یازدهم
و دوازدهم و سیزدهم است پس بر میگردد و اینکه داخل میشود از بالای مکه و بیرون
میرود از پایین او و اینکه قران کننده و افراد کننده موخر میکنند عمره را و اینکه قران
و افراد مساویند مگر اینکه قران کننده میراند با خود هدی را و اینکه حج کننده دو
رکعت نماز میکند از برای هر طواف نزد مقام ابراهیم و اینکه حج تمتع کننده قطع
میکند تلبیه را هرگاه ببیند خانهای مکه را و اینکه اینها وقتا تلبیه میگویند
بعد از هر طواف تا محل نشوند و اینکه هر یک از طواف و سعی هفت شوط است و
اینکه ابتدا میشود در سعی بصفا پیش از مروه و مستحب است آشامیدن از زمزم
و بودن احرام بعد از ظهر و اینکه موضع احرام از راه مدینه مسجد شجره است و اینکه
سزاوار است بسیار گفتن تلبیات چهارگانه را در هر حال خصوص لبیک ذا المعارج
لبیک را و در اینست در بر گرفتن حجر الاسود و طول دادن وقوف بر صفا را و
حرام بودن روزه ایام تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است و چنگ زدن
بپردهای کعبه و اینکه هر جمره زده میشود بهفت ریگ و الله اکبر گفته میشود
با هر ریگ و حرام بودن زنان بر محرم پیش از طواف زنها مگر در عمره تمتع و ...

بغسل برای داخل شدن حرم و با احرام و تلبیه های چهارگانه و اینکه هرگاه بسیار
شود هدی قطع کند از هر یک قطعه و بیرون آن پس بخورد از آن یا بخورد از آب آنها
و هرگاه برود از راهی برگردد از غیر آن و واجب بودن حج و عمره و مربوط کردن عمره تمتع را
بحج تمتع پس جدا نشوند ابدا و تا و واجب عینی بودن تمتع بر کسیکه دور باشد و غیر آن
بر حاضرین مسجد الحرام و اینکه جایز نیست احرام پیش از میقات و نه تاخیر آن مگر از
برای اراده و در اینست که نیست سعی بعد از طواف نسا و اینکه جایز نیست در
هدی خصی و جایز است آنکه خایه را کوبیده باشند و غیر اینها از احکام و آداب
سیم واجب عینی بودن حج تمتع بر کسیکه نبوده باشد اهل و حاضرین مسجد الحرام
در این نوزده حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست عدول از حج افراد
بعمره تمتع و حرام بودن عمل برای و واجب بودن عمل بکتاب و سنت و حرام بودن
مست کننده و مسح کردن بر موزه و اینکه تمتع بهتر است و در این معارضی است
که حمل شده بر حج سنت و بر تقیه   چهارم مستحب بودن اختیار کردن حج تمتع
بر قران و افراد جائیکه واجب نباشد قسم معینی و هرچند حج کند هزار هزار
و هرچند عمره کرده باشد در رجب یا رمضان و هرچند بوده باشد مکی یا
چندین سال مجاور مکه باشد و مستحب بودن اختیار نمودن قران بر افراد
هرگاه جایز نباشد از برای او تمتع در این بیست و چهار حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده و در اینست جایز بودن حج افراد سنتی و ترک عمره و در
اینست که از برای هر ماه عمره ایست و فضیلت عمره رجب و در این معارضی است
که غیر صریح است حمل شده است بر تقیه و غیر آن   پنجم مستحب بودن عدول
کردن از احرام بحج بسوی عمره تمتع از برای کسیکه با خود هدی نبرده باشد
از جای که احرام بسته و معین نباشد بر او افراد و تلبیه نگفته باشد بعد از
طواف در این یازده حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و میاید و در اینست

عدد

عدد تا فانها و پاره از احکام آینده   ششم واجب بودن قران یا افراد بعینه
بر اهل مکه و کسیکه بوده باشد میان او و مکه کمتر از چهل و هشت میل یا مجزی بودن تمتع
از برای او از حجة الاسلام در این دوازده حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست
حد قرار دادن از برای وجوب قران و افراد بآنچه کمتر باشد از مواقیت که محلهای احرام است
و حمل شده است بر کمتر از آنها و بر تقیه و در این معارضی است غیر تحدید مذکور که غیر
صریحست   هفتم جایز بودن تمتع از برای مکی و مثل آن هرگاه دور باشد پس بر
گردد پس بگذرد ببعض میقاتها در این دو حدیثست   هشتم جایز بودن حج تمتع
از برای مجاور و واجب بودن در حج واجب پیش از آنکه معین شود بر او غیر تمتع در این
پنج حدیثست و اشاره بآنچه میاید و در این معارضی است که حمل شده بر تقیه   نهم
حکم کسیکه اقامت کند بمکه سالها پس مستطیع شود که منتقل میشود واجب او
بسوی قران یا افراد و از کجا احرام میبندد بحج و عمره و حکم کسیکه باشد از برای او
دو منزل نزدیک و دور در این نه حدیثست و در اینست که منتقل میشود فرض او
بعد از دو سال و در این معارضی است غیر صریح و اینکه او احرام میبندد از حرم
یا از تنعیم یا جعرانه یا نزدیک تر جائی از حل بحرم از برای حج کردن از مکه و اینکه
صاحب دو منزل عمل میکند بآنکه بیشتر بوده   دهم واجب بودن اینکه احرام
از برای عمره تمتع در ماههای حج باشد و اختصاص واجب بودن هدی
بمتمتع در این دو حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست که ماههای
حج شوال و ذو القعده و ذو الحجه است   یازدهم اینکه ماههای حج
آنها شوال و ذو القعده و ذو الحجه است جایز نیست احرام بحج و نه بعمره تمتع
مگر در آنها در این سیزده حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست
جایز بودن احرام در غیر میقات و اینکه کسیکه احرام بندد بحج در غیر
اینها مگرداند او را عمره و اینکه تا عمره واجبست   دوازدهم

مستحب بودن تقلید و اشعار و پارهٔ از احکام ایند و تا در این بیست و دو حدیثست
و اشاره بآنچه گذشته و می‌آید و در اینست که شترها اشعار میشود در حالیکه
دستش بسته شده باشد و نحر میشود ایستاده نیزه میزند از جانب راست و شق میکند
کوهانش را تا خونی کند آنرا و تقلید میکند باینطریق و بگردنش میاویزد نعلی را که نماز
کرده باشد در آن و اگر شترها بسیار باشند داخل میشود میان آنها و اشعار میکند
آنها را از راست و چپ و اینکه او عقد میکند احرام خود را باشعار و تقلید مثل تلبیه
و اینکه تقلید از برای گاو و گوسفند میباشد نه اشعار و اینکه تقلید میکند بخیطی
یا تسمه و اینکه جایز است راندن هدی بدون اشعار و تقلید پس اگر مقدم دارد
اشعار و تقلید را بر میقات اعاده میکند اینها را در میقات و جمع میکند
میان اشعار و تقلید در شتر و جایز است راندن هدی بعد از احرام بستن
و گذشتن از میقات پیش از داخل شدن حرم   سیزدهم جایز بودن مقدم داشتن
متمتع طواف حج و سعی خود را بر وقوف از برای مضطر نه مختار در این شش
حدیثست و اشاره بآنچه می‌آید در طواف   چهاردهم جایز بودن مقدم
داشتن قارن و افراد کننده طواف حج و سعی را بر دو وقوف یعنی بر عرفات
و مشعر و دون طواف نسا که مقدم نمیدارد آنرا مگر در مرض و رت در این پنج
حدیثست و اشاره بگذشته   پانزدهم اینکه کسیکه عمره کند در ماههای
حج پس بایستد تا وقت حج جایز است که بگرداند آنرا متعه در این دو حدیثست
و اشاره بآنچه می‌آید در طواف و در اینست که نیست متعه مگر در ماههای
حج   شانزدهم جایز بودن طواف سنت کردن قارن و مفرد بعد از احرام
پیش از وقوف و مستحب بودن تجدید کردن تلبیه بعد از هر طواف در این دو
حدیثست و اشاره باینده و در اینست که احرام میبندد مجاور بمکه از
جعرانه   هفدهم چگونگی حج کودکان و حج فرمودن و پاره از احکام ایشان

در این

در این هشت حدیثست و در اینست که احرام میبندد از جانب او ولی او و برهنه
میکند بچه را و میبرد آنرا بموقفها و رمی جمره میکند از جانب او و سرش را میتراشد
و طواف میفرماید او را و ذبح میکند از جانب او و کسیکه فراموش کند از کودکان
احرام را تا عرفات غسل میکند و احرام میبندد در عرفات و کسی که نیابد هدی را
روزه میگیرد از او ولی او و میگیرد دست کودک را و حال اینکه کارد در دست او
باشد نزد ذبح کردن هدی و اگر قدرت داشته باشد بر تلبیه گفتن امر میکند
طفل را بتلبیه و پرهیز میفرماید او را از محرمات احرام پس اگر بکشد صیدی را پس
بر ذمه پدر اوست   هیجدهم جایز نبودن مقارن کردن در نیت میان حج و عمره
پس اگر بکند جایز است از برای او عدول بتمتع اگر نبرده باشد با خود هدی را در
این دو حدیثست و اشاره بگذشته و آینده   نوزدهم شرط بودن جواز عدول
افراد کن بسوی حج تمتع بتلبیه نگفتن بعد از طواف و سعی پیش از تقصیر در
این یک حدیثست و اشاره بگذشته   بیستم استحباب بودن احرام متمتع بحج
روز هشتم ذیحجه و جایز است در غیر آن بحیثیتیکه دریابد مناسک را در این
هفده حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست جواز جماع بعد از تقصیر
عمره پیش از احرام حج و در این اختلافیست که وجه اختلاف ممکن بودن حج است که
وقت تنگ نشود پس جایز است و متعذر بودن پس جایز نیست   بیست و یکم
واجب بودن عدول متمتع بسوی افراد با اضطرار بخصوص مثل تنگی وقت
و حاصل شدن حیض و ساقط شدن هدی که بر متمتع واجب بود با عدول
در این شانزده حدیثست و اشاره بآنچه می‌آید در طواف   بیست و دوم
واجب بودن کردن عمره تمتع و حج افراد در یکسال و جایز نبودن بیرون رفتن
از مکه پیش از احرام بحج پس اگر بیرون رود و برگردد بعد از یکماه اعاده میکند
عمره را در این دوازده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میآید در عمره و غیره

چهاردهم در مواقیت و آن بیست و دو بابست و بود و شش حدیث
اول معین کردن مواقیتی که واجبست احرام از آنها در این سیزده حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده و در اینست که میقات مدینه یعنی احرامگاه او ذو الحلیفه است و آن
مسجد شجره است و از برای اهل مغرب جحفه است و از شام و مصر نیز و از برای
اهل یمن یلملم و از برای اهل طایف قرن المنازل و از برای اهل نجد و عراق و کوفه
و خراسان عقیق و کسیکه بوده باشد منزل او پشت میقاتها بسوی مکه یعنی خانه او
بمکه نزدیکتر باشد از میقات پس میقات او منزل اوست و اینکه جایز نیست گذشتن از
میقات بغیر احرام و احرام نمیبندد پیش از میقاتها دوم حدود عقیق که جایزست
احرام از آنها در این یازده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و میاید و در اینست که آخر
آن بریداوطاس است پایین تر از غمره بدو برید و اول او مسلخ است و اوسط آن غمره است
و آخر آن ذات عرق است و اینکه اوطاس خارج است از آن و اینکه اول آن بهتر است
و اینکه جایز است احرام از وجره سیم مستحب بودن احرام از اول عقیق در این چهار
حدیثست و اشاره بآنچه گذشته چهارم حد مسجد شجره در این یکحدیثست و اشاره
بآنچه میاید و در اینست که مسجد شجره آنست که بیرونست از سقفها از صحن مسجد
پس امروز نیست چیزی از سقفها از آن پنجم جایز بودن سؤال کردن مردم از
میقات با جهل بآن و عمل بقول ایشان در میقات در این یکحدیثست و اشاره
بآنچه میاید ششم اینکه کسیکه بوده باشد بآن علتی از اهل مدینه یا از کسانیکه
مرور میکنند از مدینه بتاخیر انداختن احرام تا جحفه در این پنج حدیثست و
اشاره بآنچه گذشته و میاید هفتم اینکه کسیکه برود از راهیکه نگذرد
بمسجد شجره واجبست بر او احرام نزد محاذی شدن میقات بر سر شش میل
در این سه حدیثست هشتم اینکه کسیکه بگذرد بمدینه جایز نیست از
برای او ترک احرام از شجره اختیارا و احرام بستن در عقیق و مثل آن در این

یکحدیث

یکحدیثست و اشاره بگذشته و آینده نهم منعقد نشدن احرام پیش از
میقات مگر آنچه استثنا شده و واجب نیست بر او آنچه واجبست بر محرم و
هرچند تلبیه بگوید و اشعار و تقلید کند و جایز است از برای او رجوع و
همچنین کسیکه احرام ببندد بحج در غیر ماههای حج در این شش حدیثست و
اشاره بگذشته و آینده و در اینست پاره از مواقیت دهم اینکه کسیکه احرام
ببندد پیش از میقات پس جماع کند یا صید کند لازم نمیاید او را کفاره در این
در این یکحدیثست و اشاره بگذشته و آینده یازدهم جایز نبودن احرام پیش از میقات
از برای غیر نذر کننده و کسیکه اراده دارد عمره رجب را یا ترس از گذشتن آن در این
نه حدیثست و اشاره بگذشته و آینده دوازدهم جایز بودن احرام پیش از میقات
از برای کسیکه اراده کند عمره واجبه را و بترسد نقض او را در این دو حدیث است
سیزدهم جایز بودن احرام پیش از میقات از برای کسیکه نذر کند این را و اگر بوده
باشد احرام بحج واجبست بودن آن در ماههای حج در این سه حدیثست
چهاردهم اینکه کسیکه ترک کند احرام را و هرچند فراموشی باشد یا نادانستگی واجبست
بر او عود بمیقات و احرام در آن پس اگر متعذر باشد یا تنگ باشد وقت پس
بنزدیکترین حل پس اگر متعذر باشد پس از مکان خودش در این ده حدیثست و
اشاره بآنچه گذشت در حج طفلها پانزدهم اینکه هر که بگذرد بمیقاتی واجبست
بر او احرام از آن و هرچند از اهل آن میقات نباشد در این دو حدیثست و اشاره
بگذشته شانزدهم جایز نبودن گذشتن از میقات اختیارا بغیر احرام
پس اگر بترسد بر نفسش بتاخیر میاندازد آنرا تا حرم در این سه حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده هفدهم اینکه کسیکه بوده باشد منزل او نزدیکتر از میقات
بمکه احرام میبندد از منزلش در این نه حدیثست و اشاره بگذشته هیجدهم
مستحب بودن برهنه کردن طفلها یکه احرام میبندند ایشان را ولی ایشان

از فخ دراین دو حدیثست واشاره بگذشته   نوزدهم واجب بودن بیرون رفتن
کسیکه اقامت کند بمکه بیکی از میقاتها هرگاه لازم شود بر او حج تمتع واگر متعذر
باشد برود بنزدیکترین حل دراین دو حدیثست واشاره بگذشته   بیستم حکم
کسیکه ترک کند احرام یا تلبیه را از فراموشی یا ندانسته وبخاطرش نیاید تا تمام کند
احرام یا تلبیه را از فراموشی یا ندانسته وبخاطرش نیاید تا تمام کند مناسک خود را یا
بیهوش شود در میقات دراین چهار حدیثست واشاره باینده ودراینست صحت حج تارک
احرام واینکه احرام بسته میشود از مغمی علیه واینکه تارک احرام هرگاه بخاطرش آید
در عرفات احرام میبندد آنجا   بیست ویکم واجب بودن احرام حج تمتع از مکه وبهترین
مکه مسجد است وبهتر مسجد نزد مقام ابراهیم است علیه السلم یا در زیر میزاب دراین چهار
حدیثست واشاره بگذشته وآینده   بیست ودوم اینکه کسیکه بوده باشد
بمکه واراده کند عمره را بیرون میرود بسوی حل پس احرام میبندد از جعرانه یا
حدیبیه یا شبیه باینها دراین دو حدیثست واشاره بگذشته وآینده ودراینست
مستحب است بودن تکرار عمره   پنجم در آداب سفر کردن بحج وغیر آن دراین شصت
وشش بابست ودویست وهشتاد وپنج حدیث در تمام آنها   اول جایز نبودن
سفر در غیر طاعات ومباحات وجایز نبودن سیاحت وترهب یعنی همیشه در سفر
بودن وترک زن وفرزند کردن دراین هفت حدیثست واشاره بانچه گذشت
در نماز مسافر وغیر این وبانچه میاید ودراینست که سیر کن دو سال که نیکی
کنی بوالدین خود سیر کن یکسال که صله کنی رحم خود را سیر کن میلی که عیادت کنی
بیمار را سیر کن دو میل را تشییع کن جنازه را سیر کن سه میل را اجابت کنی خواندن را
سیر کن چهار میل که زیارت کنی برادری را در راه خدا سیر کن پنج میل
اجابت کنی حسرت کشنده را سیر کن شش میل یاری کن در آن مظلوم   دوم مستحب
بودن سفر در طاعات ومباحات که مهم وضرور باشد یعنی آنجا که واجب نیست

دراین

دراین نه حدیثست واشاره بانچه گذشت ومیاید ودراینجا بست اینست عبادت
کردن در مکانهای متعدده   سیم مستحب بودن اختیار نمودن روز شنبه از
برای سفر نه جمعه ویکشنبه دراین هشت حدیثست واشاره بانچه بعد ازاین میاید
ودراینست که سزاوار است فارغ بودن روز جمعه ازبرای سؤال از دین ودراینست
بیرون رفتن روز پنجشنبه ودراین معارضی است که متضمن است بیرون رفتن روز
یکشنبه واو حمل شده برجواز وبر تقیه   چهارم کراهت اختیار کردن دوشنبه از
برای سفر وطلب حوایج مگر اینکه بخواند در صبح هل اتی را ومستحب بودن اختیار کردن
سه شنبه ازبرای اینها دراین هفت حدیثست واشاره بانچه گذشت در روزه وبسوی
آنچه میاید ودراین معارضی است که حمل شده است برجواز وبر تقیه   پنجم مکروه
بودن اختیار کردن چهارشنبه ازبرای سفر وطلب حوایج وخصوص در آخر ماه
دراین چهار حدیثست واشاره بگذشته وآینده ودراینست نهی از نوره روز
چهارشنبه واز حجامت کردن در آن   ششم آنچه مستحب است اختیار از روز
هفته ازبرای حوایج دراین چهار حدیثست واشاره بگذشته وآینده ودر آن
اینست که شنبه روز خدعه ومکر است ویکشنبه روز درخت کاشتن وبنا
کردنست وروز دوشنبه روز سفر است وطلب کردن است وسه شنبه
روز جنگ ودم است وچهارشنبه روز شومیست وپنجشنبه روز طلب
حوایج است وجمعه روز خطبه ونکاح است ودراینست مدح شنبه
ویکشنبه ومذمت سفر روز جمعه واینکه آن روز عبادت است ومدح
سه شنبه وحمل شده مدح یکشنبه ودوشنبه برجواز وتقیه   هفتم
مستحب بودن اختیار روز پنجشنبه یا شب جمعه یا روز جمعه بعد از نماز
جمعه ازبرای سفر دراین دوازده حدیثست   هشتم مستحب بودن ترک تطیر
وفال بد وبیرون رفتن روز چهارشنبه وغیر آن برخلاف آنها که فال بد

میزنند و توکل کردن بر خدا در این پنج حدیث و در اینست نهی از عمل بکمان
نهم آنچه مستحب است که بگوید از کسیکه فال بد زنند یا ظاهر شود از برای او
علامت شوم در این یک حدیث در اینکه میگوید اَعْتَصَمْتُ بِکَ یا رَبِّ مِنْ شَرِّ ما اَجِدُ
فی نَفْسی فَاعْصِمْنی مِنْ ذٰلِکَ   دهم مستحب بودن سفر در آخر شب یا در صبح و عصر
و مکروه بودن سفر در اول شب در این ده حدیث   یازدهم کراهت سفر و
قمر در عقرب باشد در این یک حدیث   دوازدهم مکروه بودن افتادن از دابه
بدون اینکه پای او بزد دست خود را و چنگ زند بچیزی در این یک حدیث
سیزدهم مستحب بودن وصیت از برای کسیکه اراده سفر دارد و غسل و دعا در این
چهار حدیث   چهاردهم حرام بودن عمل بعلم نجوم و یاد گرفتن آن مگر
آنقدر که راه بیابد بآن در بیابان یا دریا در این ده حدیث و اشاره بآنچه
گذشت در روزه و میآید در تجارت و در اینست امر بسوختن کتابهای نجوم
و حرام بودن تصدیق منجم و کهانه و سحر و قیافه   پانزدهم مستحب بودن ابتدا
کردن بسفر بصدقه و جواز سفر بعد از صدقه در اوقات مکروهه و استحباب بودن
آن نزد گذاشتن پا در رکاب در این هفت حدیث و اشاره بآنچه گذشت در
صدقه و در این است که بخوان آیة الکرسی و حجامت کن هر وقت که بخاطرت برسد
شانزدهم مستحب بودن برداشتن عصا از بادام تلخ در سفر و آنچه مستحب است
خواندن آن در این هنگام در این چهار حدیث و اشاره بآنچه میآید و در این آیت
که میخواند و لما توجه تلقاء مدین تا قول خدا تعالی والله علی ما نقول وکیل
هفدهم مستحب بودن برداشتن عصا در سفر و حضر و بزرگی و کوچکی در آن
دو حدیث و اشاره بگذشته   هیجدهم مستحب بودن دو رکعت نماز یا چهار
رکعت نزد اراده سفر و جمع نمودن عیال و دعا خواندن بآنچه نقل شده در این
سه حدیث و اشاره بآنچه گذشته در نماز سنت   نوزدهم مستحب بودن

ایستادن

ایستادن مسافر بر در خانه اش و خواندن حمد از پیش و از راست و چپ و آیة الکرسی
همچنین و هر دو قل اعوذ و اخلاص همچنین و دعا بماثور در این سیزده حدیث است
و اشاره بآنچه گذشت در مسکنها   بیستم مستحب بودن بسم الله نزد سوار شدن
و دعا کردن بماثور یعنی در حدیث وارد شده و یاد آوردن نعمت خدا بدابها و بکرداشتن
رکاب از برای مؤمن در این هشت حدیث و در اینست مذمت غنا و اینکه غنا اختصاص
ندارد بمجلس شرب خمر   بیست و یکم مستحب بودن ذکر خدا و تسبیح و تهلیل آن در
راه رفتن و تسبیح نزد سرازیر آمدن و تکبیر نزد بالا رفتن و تهلیل و تکبیر بر هر
جای بلندی در این سه حدیث و اشاره بآنچه میآید   بیست و دوم
مستحب بودن دعا بآنچه روایت شده در وقت رفتن در این سه حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده   بیست و سیم مستحب بودن پناه بردن بخدا و احتجاب
بذکر و دعا و خواندن آیة الکرسی در جاهای ترس در این سه حدیث و اشاره
بآینده   بیست و چهارم مستحب بودن بسم الله نزد هر بلی و پناه بردن از
شیطان و خواندن آیة الکرسی نزد بالا رفتن مرتبه و خواندن در حال راه
رفتن و سوار شدن و هنگام سفر در این چهار حدیث   بیست و پنجم
مستحب بودن دعا بآنچه روایت شده از برای کسی که سفر کند تنها یا تنها بخواند
و مقدم داشتن پای راست نزد داخل شدن خانه و چپ نزد بیرون رفتن
در این سه حدیث   بیست و ششم مکروه بودن ایستادن میر حاج
خصوص بعد از کوچ کردن از عرفات و کراهت بودن او مکی در این چهار
حدیث   بیست و هفتم آنچه مستحب است اختیار آن از برای سفر و قضاء
حوایج از روزهای ماه و آنچه مکروه است در آن سفر و قضای حوایج در این
هفت حدیث و در اینست مذمت روز سیم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم
و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و مدح باقی ایام و در این

تفصیلهای بسیار است ودر این اختلافیست که احتمال دارد جواز وتخییر را وجمع
شدن سعد ونحس وغیر اینها   بیست وهشتم مستحب بودن مشایعت کردن مسافر
ووداع کردن او ودر این یکحدیثست واشاره بگذشته وآینده   بیست ونهم مستحب
بودن دعا از برای مسافر نزد وداع کردن او ودر این هفت حدیثست   سی ام کراهت
تنها سفر کردن ومصاحبت یکنفر یا دو نفر با حاجت بسوی زیادتر در این ده حدیثست و
اشاره بگذشته در مسکنها ودر اینست مستحب بودن اینکه چهار نفر باشند ومذمت
زیادتر هفت نفر ومذمت زدن بنده   سی ویکم اینکه مستحب است از برای مسافر
رفاقت کسیکه بشناسد حق او ودر این سه حدیثست   سی ودوم مستحب بودن
جمع کردن رفقا نفقه خود را وبیرون آوردن نفقه در این یکحدیث است   سی
وسیم اینکه مستحب است از برای مسافر اینکه مصاحب شود پست تر وبالاتر از خود را
در خرج واینکه ذلیل کند مؤمن را باکرام وجایز است اگر خوش باشد نفر ایشان
بمصاحبت در این شش حدیثست   سی وچهارم استحباب بودن رفقا
چهار نفر وکراهت زیاد بر هفت با عدم حاجت وکراهت پیش رفتن رفیق تا
پنهان شود از چشم در این دو حدیثست   سی وپنجم حرام نبودن اسراف
در خرج حج وعمره در این یکحدیثست واشاره بگذشته وآینده   سی وششم
جایز نبودن برگشتن شتردار زن حایض ورفقای آن تا پاک شود وبجا آورد
مناسک خود را در این دو حدیثست واشاره بآنچه گذشت در دفن ودر اینست
که کسیکه از پی جنازه برود نیست از برای او که برگردد تا اذن دهد از برای او ولی
جنازه   سی وهفتم مستحب بودن یاری جستن بر سفر بحدی کردن وشعر غنا
وچیزی که در آن فحش وهرزه باشد در این سه حدیث است   سی وهشتم مستحب
بودن دو رکعت نماز ودعا از برای برگشتن کم شده بآنچه نقل شده در این سه
حدیثست   سی ونهم مستحب بودن اعتنا کردن مسافر بحفظ نفقه خود وبستن
انوا

نظیر خود را در خرج کردن ومثل آن ومکروه است که مصاحب شود

انوا بر کمر خود وهر چند محرم باشد در این یکحدیثست واشاره بآینده در تروک احرام
چهلم مستحب بودن واگرفتن سفرهها در سفر وخوب کردن آنها وبودن حلقههای
آنها از آهن باشد نه مس در این دو حدیثست واشاره بآنچه میآید   چهل ویکم کراهت
برداشتن توشه خوب مثل گوشت وشیرینی در راه زیارت امام حسین علیه السلم
ومستحب بودن اکتفا نمودن بنان وشیر ومثل آن در این دو حدیثست   چهل ودوم
مستحب بودن برداشتن مسافر حج وعمره وغیر اینها وتا بهترین توشهها را مثل نود
وشکر ومثل آن وآب بسیار برداشتن مسافر با خود تمام آنچه محتاج است
بآن از سلاح وآلات وادویه خصوصا شمشیر وسپر ونیزه وکمان عربی نه فارسی
که گلوله کمانست وجایز بودن دفع دزد ومثل آن وهر چند بکشتن باشد
در این نه حدیثست واشاره بآنچه میآید   چهل وچهارم مستحب بودن با خود داشتن
تربت حسینیه ع در سفر وبوسیدن آن وگذاشتن بر چشمها ودعا بآنچه روایت
شده در این دو حدیثست واشاره بآنچه میآید در زیارات   چهل وپنجم مستحب بودن
با خود داشتن انگشترها وعقیق وفیروزه در سفر در این یکحدیثست واشاره بآنچه
گذشت در لباسها   چهل وششم مستحب بودن یاری نمودن مسافر وخدمت
رفیق در سفر در این دو حدیثست واشاره بآنچه میآید   چهل وهفتم اینکه مستحب است
که خلیفه کند حاج ومعتمر بشخص خوبی در اهل ومال خود در این یکحدیثست و
اشاره بآنچه میآید   چهل وهشتم مکروه بودن تعریس یعنی نزول کردن
در آخر شب بر پشت راه ونازل شدن در شکمهای رودخانهها واختلاف
کردن در طلب منزل در این پنج حدیثست   چهل ونهم خصلتهای جوانمردی و
مردانگی ومستحب بودن ملازمت آنها در سفر وحضر در این شانزده حدیث است
واشاره بآنچه میآید ودر اینست اطعام طعام وکرم وباز داشتن آزار خود
از غیر وخواندن قرآن وملازم بودن مسجدها وقضاء حوایج برادران وانعام

در این پنج حدیثست چه مستحب بودن برداشتن

بر خادم اینه در حضر است و بسیاری توشه و خوبی آن و بخشیدن آن و پنهان کردن
کار رفقا و بسیاری خوش طبعی در غیر نارضائی خدا در سفر و راست گفتن و اعطا
کردن و مکافات و اداء امانت و صلهٔ رحم و دوستی کردن و حیا و حفظ دین و اصلاح
مال و افشای سلام و نرمی کلام و عفاف و باندازه کردن کارها و صبر و فقیه شدن
و هم نشینی علما و نماز جماعت و بسیار ذکر خدا کردن چه در سفر و چه در حضر و غیر اینها
پنجاهم مستحب بودن پناه بخدا بردن و دعا بانچه روایت شده نزد ترس از درندها در این
یکحدیثست باب پنجاه و یکم مستحب بودن تند راه رفتن در این هفت حدیثست و
در اینست سفر کردن بشب باب پنجاه و دوم پارهٔ از آنچه مستحب است از برای مسافر
بکار بردن آن از آداب در این دو حدیثست و در اینست مشورت کردن و کرم
کردن و یاری و سکوت اختیار کردن و بسیاری نماز و شهادت بحق و تامل
کردن در مشورت و موافقت کردن با رفقا و اطاعت ایشان و توقف کردن نزد شک
و ترک طلب راه کردن از یکنفر و دو نفر مگر با اعتماد و تعجیل نماز در اول
وقت و ترک خواب سواره مگر در بجاوه و خدمت کردن دابه اول وقت فرود آمدن
و طلب کردن بقعهٔ خوبی از برای فرود آمدن که پر گیاه باشد و دو رکعت نماز پیش از
نشستن و همچنین نزد کوچ کردن و تصدق کردن از هر طعامی و تلاوت کردن
سواره و تسبیح و دعا و راه رفتن در آخر شب نه در اول شب و ترک بلند کردن صدا
و غیر اینها پنجاه و سیم مستحب بودن میل کردن بدست راست از سمت راه از
برای کسیکه گم کند راه را و اینکه ندا کند یا صالح ارشدنا و در دریا یا حمزه در این
چهار حدیثست باب پنجاه و چهارم مستحب بودن دعا بانچه روایت شده نزد مشرف
شدن بر منزل و نزد فرود آمدن در این چهار حدیثست باب پنجاه و پنجم مستحب
بودن پیشی گرفتن بسلام بر حاج و عمره گذار هر گاه بیایند و مصافحه کردن با ایشان
و تعظیم ایشان و دست بگردن انها و بوسیدن میان دو چشمشان را و دهنهاشان

وچشمهاشان

وچشمهاشان و روهاشان و ستایش کردن ایشان و دعا کردنشان در این نه حدیثست
پنجاه و ششم اینکه مستحب است از برای کسیکه اراده کند سفر را اینکه اعلام کند برادران را
و مکروهست از برای مسافر که بیاید اهلش را در شب تا خبر کند ایشان را در این سه حدیثست
و اشاره بانچه میاید در نکاح باب پنجاه و هفتم مکروه بودن حج و غیره بر شترهای بجا
خوان در این یکحدیثست باب پنجاه و هشتم مستحب بودن زود برگردیدن بسوی اهل
و کراهت پیشی گرفتن حاج و دو منزل یکی کردن مگر با بودن زمین صاحب قحط در این هفت
حدیثست باب پنجاه و نهم مستحب بودن عمامه گذاشتن و تحت الحنک یعنی گردانیدن
طرف عمامه را بزیر چانه نزد بیرون رفتن بسفر در این سه حدیثست باب
شصتم مکروه بودن سوار شدن دریا در وقت هیجانش و سواری آن از برای
تجارت در این هفت حدیثست و اشاره بانچه میاید در تجارت باب شصت و یکم
مستحب بودن دعا بانچه نقل شده از برای کسیکه سوار شود دریا را در این
یکحدیثست و اشاره بانچه گذشت در استخارات باب شصت و دوم مکروه
بودن یاری کردن انسان مهمان خود را بر کوچ کردن و رفتن از پیش او در این
دو حدیثست باب شصت و سیم مکروه بودن تند راه رفتن و کشیدن دامنها
نزد راه رفتن و بتکبر و تبختر در راه رفتن در این دو حدیثست باب شصت و چهارم
مستحب بودن ماندن رفقای بیمار از جهت آن سه روز در این دو حدیثست
باب شصت و پنجم مستحب بودن برگردیدن از غیر راهیکه رفته و خصوص از عرفات
بمنی در این یکحدیثست و اشاره بانچه گذشت در نماز عید و چگونگی حج
باب شصت و ششم حکم گفتن سواره بپیاده که راه بجده در این سه حدیث
دو تا از آن اینست که این از جور است و یکی اینکه از حق است پس اول معنای
آن اینست که تکلیف نمیکند سواره بپیاده میل کردن از راه را بلکه میل
میکند سواره و دوم معنایش اینست که حذر میفرماید اورا تا ضرری

باو برسد یا متعذر بودن عدول کردن سواره از راه   شصت و هفتم مستحب بودن
با خود آوردن مسافر از برای اهل خود هدیه و از مغانی هر گاه بر گردد در این یک حدیث
شصت و هشتم بیرون رفتن بسوی نزهت و صید در این سه حدیث و اشاره
بانچه گذشت در زمان مسافر و در اینست جایز بودن بیرون رفتن از برای تفنن و تفرج
و مرجوح بودن صید   ششم احکام دواب در سفر و غیر سفر و این پنجاه و دو باب است
و دویست و بیست و هفت حدیث است   اول مستحب بودن ذخیره کردن دابه‌ها
و بستن آنها از برای یاری کردن حق و قضای حوایج و مکروه بودن ترک آنها از ترس
خرج آنها در این ده حدیث و اشاره اینجا و در جهاد   دوم مستحب بودن ذخیره
کردن اسبها و اکرام آنها در این دوازده حدیث و اشاره بانچه مقدم شده و میاید
سیم مستحب بودن توسعه در خرج اسبها در این دو حدیث و اشاره
بگذشته و آینده   چهارم مستحب بودن بستن اسب نجیب و غیر نجیب و یابو و بر
گزیدن اول بر دوم ثانی اخری و دومی بر سیمی در این دو حدیث و اشاره بانچه
میاید   پنجم مستحب بودن فربه کردن اسبها و چاق کردن آنها و نیکویی صورت
بندی و فراگرفتن اسب خوب در این یک حدیث   ششم مستحب بودن اختیار کردن
یابو و استر و بر الاغ در این دو حدیث و اشاره بگذشته   هفتم اینکه مستحب است
اختیار آن از رنگهای اسب و استر و الاغ و آنچه مکروه است از آنها در این
یازده حدیث و در اینست مدح شتر سرخ مایل بسیاه و سیاه قبیح و شتر ماده
و مذمت شتر سرخ و مدح اسب سفید روشن و بور و کهر و اسبیکه لب بالای آن سفید باشد
سفید باشد و سه دست و پا سفید که دست راستش سفید نباشد و آن
پیشانی سفید خصوص آنکه سفیدیش تا پایین دماغ آن باشد و دست و پایش
سفید باشد و مذمت سیاه خالص از اسبها مگر شترها و استر و سفیدی
الاغ و استر و کهر در استر یعنی سفیدی در پیشانی آنکه فرا گرفته باشد و

مدح

و مدح اسب سیاه که پاها و لب آن سفید باشد   هشتم مستحب بودن اختیار کردن
سواری خوب و مکروه بودن اکتفا کردن بر سواری بد در این دو حدیث   نهم حقوق
سنتی و واجبی دابه‌ها در این ده حدیث و اشاره بگذشته و آینده و در اینست ابتدا
کردن بعلف آنها و قبل از فرود آمدن و عرض کردن آب بر آن هر گاه که بگذرد بآب و نزنند بر صورت آنها
و نایستند بر پشت آنها و بار نکنند آنها را زیاد بر طاقتشان و براه نبرد زیاد بر طاقت و فرو نگیرد
پشت آنها را مجلسها یعنی اختلاط میکرده باشد بر بالای آنها و دشنام ندهد آنها را
و نزنند آنها را بر پل زدن نه رم کردن و بر یک طرف ننشیند بر بالای آنها   دهم مکروه
بودن زدن اسب بصورت او و لعن کردن آن در این سیزده حدیث و در اینست مکروه
داغ کردن آن و در اینست رخصتی در آن و در زدن آن   یازدهم جایز بودن داغ
کردن بهایم در گوشهاشان و غیر آنها و مکروه بودن داغ کردن در صورتهاشان در
این هفت حدیث و اشاره بگذشته   دوازدهم اینکه مکروه هست که گفته شود
از برای دابه نزد بر در آمدن هلاک شوی در این دو حدیث   سیزدهم
جایز بودن زدن دابه نزد تقصیر کردن آن در راه رفتن با قدرت داشتن آن
و حکم زدن آن نزد بر در آمدن و رمیدن و مستحب بودن دعا کردن بانچه وارد شده
در این شش حدیث و اشاره بگذشته و در این اختلاف نیست در حکم دوم که حمل
شده است بر جواز و نهی از افراط کردن   چهاردهم مستحب بودن تواضع و فروتنی
کردن نزد تکبر و سرکشی دابه و سر گذاشتن بر قاچ زین در این یک حدیث   پانزدهم
اینکه مستحب است که بگوید کسیکه سرکشی و نافرمانی کند بر آن دابه او یا رم کند یا خواهد
لجام کند او را در این پنج حدیث و در اینست که میخواند هر گاه سرکشی کند اَفَغَيْرَ دِينِ اللّهِ
يَبْغُونَ تا آخر آیه و هر گاه رم کند میخواند آیة الکرسی را و هر گاه اراده کند لجام کردن آن را
بگوید بسم الله و اینکه او میخواند در گوش اسب که کج رو نافرمان اَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ
مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا تا آخر دو آیه   شانزدهم مستحب بودن سواری الاغ

از برای تواضع در این یک حدیث است و اشاره بگذشته و آینده باب هفدهم مستحب بودن
ادب کردن اسب و باقی دابه‌ها و دوانیدن آنها از برای غرض صحیح نه از برای محض خوشی
و جایز بودن گرفتن آنکه اسبش پیش رفته آنچه قرار داده شده از برای او و شروط آن در این پنج
حدیث است باب هیجدهم مکروه بودن راه رفتن با سواره از برای غیر حاجت و صدا کردن نعلها
در پشت سر مرد بدون احتیاج در این دو حدیث است باب نوزدهم جایز بودن در عقب یکدیگر
سوار شدن بر دابه و سوار شدن دو نفر بر فاقت و مکروه بودن سواری سه نفر در این سه
حدیث است باب بیستم مکروه بودن سوار شدن زنان بر زین در این دو حدیث است و اشاره
بآنچه می‌آید در نکاح باب بیست و یکم جایز بودن استعمال کردن زین و لجام که آنها را
بنقره آراسته کرده باشند و فرا گرفتن زین از نقره و جایز بودن سواری بر پوست
حیوانهای درنده و قطیفه سرخ بر کراهت در این دو حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شد
در نماز باب بیست و دوم جایز نبودن سواری بر دابه که بر آن جلجل یعنی زنگهای بر جرم
دوخته باشد که صدا داشته باشد و جایز بودن آن اگر بی صدا باشد در این
یک حدیث است و اشاره بآنچه می‌آید از حرام بودن لهوها و شنیدن آنها باب بیست و سیم
مکروه بودن گران کردن در قیمت شتر و باقی دابه‌ها در این پنج حدیث است و اشاره بآنچه
گذشته و می‌آید باب بیست و چهارم مستحب بودن خریدن شتر بعد حاجت و تجمل
و مکروه بودن بسیار کردن آن در این چهار حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و می‌آید
باب بیست و پنجم مستحب بودن اختیار کردن شتران ماده را بر نرها و مثل را بر
در این یک حدیث است و اشاره بآینده باب بیست و ششم مستحب بودن خار کردن شتر
و ذلیل کردن آن و ذکر اسم خدا بر آن در این هفت حدیث است باب بیست و هفتم
کراهت از میان قطار رفتن و حج و عمره بر شتر نجاست خوار و جایز نبودن شتر
نجاست خوار پیش از استبراء در این یک حدیث است و اشاره بآنچه گذشت در سفر
و آنچه می‌آید در اطعمه باب بیست و هشتم مکروه بودن حذف کردن از سر اسب کردن

واشاره بآنها

جرب یا علتی یا خاصیتی از کسی و کراهت داشتن آواز از برای دابه و غیر آن در این پنج
حدیث است و در اینست که نیست طیره یعنی فال بد و نه هامه یعنی مرغ شب پرک
بوم گویند و نه شوم و نه آوازی و نه شیر خوارگی بعد از شیر باز شدن و نه اعرابی
بودنی بعد از هجرت بدار اسلام و نه سکوتی یک روز تا شب و نه طلاقی پیش از نکاح و
نه آزاد کردنی پیش از ملک و نه یتیمی بعد از بالغ شدن باب بیست و نهم مستحب بودن
ذخیره کردن گوسفند و اکرام کردن آن و اختیار کردن بر شتر در این پنج حدیث است و
اشاره بآنچه می‌آید باب سیام مستحب بودن فرا گرفتن گوسفند شیرده در خانه یا دو گوسفند
یا گاو در این چهارده حدیث است و در اینست که خدا نازل کرده سه برکت آب و آتش و
گوسفند باب سی و یکم مستحب بودن فرا گرفتن کبوتر در منزل در این پانزده حدیث و اشاره
بآنچه می‌آید باب سی و دوم مستحب بودن اکرام کبوتر و گاو و گوسفند در این یک
حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شد و می‌آید باب سی و سیم سنت مؤکد بودن فرا گرفتن
کبوتر راعبی که نوع کبوتری است در خانه و ریزه کردن نان از برای کبوتر در این سه حدیث است
و اشاره بآنچه مقدم شد و می‌آید باب سی و چهارم مستحب بودن اختیار کردن
کبوتر سبز و سرخ از برای نگه داشتن در خانه و اینکه کسی که بکشد کبوتر را از روی غضب
مستحب است از برای او کفاره از هر کبوتری یک دینار در این پنج حدیث است و اشاره
بآنچه می‌آید باب سی و پنجم جایز بودن تزویج کردن نر از مرغ و حیوانات بهایم
بدختر و مادرش و مستحب بودن اعراض کردن از آنها وقت جماع در این دو حدیث
باب سی و ششم جایز بودن خصی کردن دابه‌ها و مکروه بودن بجنگ انداختن
آنها را مگر سگها را در این شش حدیث است باب سی و هفتم مستحب بودن گرفتن
خروس و مرغ در منزل در این سه حدیث است و در اینست مدح سخاوت و قناعت
و شناختن اوقات نماز و بسیاری جماع و غیرت باب سی و هشتم مستحب بودن
اکرام کردن پرستک و آن صوصو است در این یک حدیث و اشاره بآنچه می‌آید

سی ونهم سنت مؤکد بودن فرا گرفتن خروس سفید افرق یعنی کاکلش دو قسم
باشد واختیار نمودن آن بر طاوس واختیار کردن کبوتر بکر یلنکی باشد برابند دو
در این چهار حدیث   چهلم مستحب بودن فرا گرفتن کبوتر صحرائی وباقی مرغ خوانها
در خانه در این چهار حدیث واشاره بانچه گذشته ودر اینست نهی از فرا گرفتن
فاخته   چهل و یکم مکروه بودن فرا گرفتن فاخته در خانه ومستحب بودن ذبح آن
یا بیرون کردن آن از خانه در این سه حدیث واشاره بانچه گذشته   چهل و
دوم مکروه بودن فرا گرفتن صلصل در خانه وان فاخته است چنانکه در کر گفته ومستحب
بودن بیرون کردن آن در این یک حدیث   چهل و سیم مکروه بودن نگاه داشتن
سگ در خانه مگر بوده باشد سگ صید یا سگ گله یا مضطر شود بسوی سگ و به
بندد نزد آن در واگر بخانه نیاید در این هفت حدیث واشاره بانچه گذشت
اینجا ودر نجاسات ومکان نماز گذار وغیر اینها وبانچه میاید   چهل و چهارم
کراهت مؤکد است نگاه داشتن سگ سیاه وسرخ وابلق وسفید در این سه حدیث
چهل و پنجم مکروه بودن خوردن با حاضر بودن سگ مگر چیزی بدهد یا
دور کند آنرا در این یک حدیث واشاره بانچه گذشت در صدقه وغیر آن
چهل و ششم جایز بودن کشتن سگ هرزه در این یک حدیث واشاره بانچه
گذشت در تماثیل وبانچه میاید در صید   چهل و هفتم جایز بودن کشتن
مار ومورچه ومگس وباقی موذیها ومکروه بودن کشتن مارهای خانگی مگر بترسد
از اذیت آن در این نه حدیث واشاره بانچه گذشت در قطع کننده های نماز
وبانچه میاید در ترکهای احرام ودر کتاب صید ودر اینست نهی از کشتن
شانه سر   چهل و هشتم مستحب بودن فرا گرفتن ذرع پس گوسفند پس گاو پس
درخت خرما واختیار کردن مهر بشتر وهریک از اینها را بر لاحقش در این پنج حدیث
چهل و نهم مکروه بودن اینکه بوده باشد شتر بسته شده در این یک حدیث
واشاره

واشاره بگذشته   پنجاهم مستحب بودن مهیا کردن بار دابه ودر عقب یاد کردن
ومکروه بودن میل کردن بار در این دو حدیث واشاره بگذشته   پنجاه و یکم
مستحب بودن دفن کردن دابه که مکرر حج شود بر آن ومکروه بودن زدن آن در این
پنج حدیث ودر اینست بسیاری نماز وبسیار گریه بر امام حسین ع   پنجاه
و دوم اینکه مکروه هست که پی شود دابه اگر بگیرد بزمین دشمن بلکه ذبح میشود دابه
ومکروه هست که جهانیده شود الاغ بر اسب نجیب در این دو حدیث واشاره بانچه
گذشت در کامل کردن وضو   هفتم احکام عشرت در سفر وحضر در این جلد
وشصت وشش بابست وهشتصد وهشتاد وشش حکم است در مجموع این بابها
اول واجب بودن معاشرت کردن مردم حتی عامه باداء امانت واقامه شهادت
وراست گوئی وعیادت بیماران وحاضر شدن جنازه ها ونیکو کردن همسایگی
ونماز در مساجد در این پنج حدیث واشاره بگذشته وآینده ودر اینست
پاره از وصایا ومواعظ   دوم مستحب بودن نیکوئی معاشرت وهمسایگی
وموافقت در این ده حدیث واشاره بگذشته وآینده ودر اینست باز
داشتن غضب ویاری رسانیدن وبردباری ونیکوئی با همسایه وحسن خلق
سیم چگونگی معاشرت با اصناف برادران در این یک حدیث واشاره
بانچه میاید ودر اینست که سزاوار است که عطا شود به برادران ثقه مال ودوست
وخالص کند خود را با کسیکه خالص میکند خود را ودشمنی کند با کسیکه دشمنی کند
با آن وپنهان کند سر او را ویاری کند او را واظهار کند نیکیهای او را واینکه بذل
کند از برای برادران خندان ومزاح کن آنچه ایشان میکنند از برای او از گشاده روئی
وشیرین زبانی   چهارم مستحب بودن گشاد کردن نفس خصوصا در تابستان تا بوده باشد
میان دو نفر بقدر استخوان ذراع در تابستان ویاری کردن محتاج وضعیف در این دو
حدیث واشاره بانچه میاید   پنجم مستحب بودن ذکر کردن سر در ابکینه در وقت حاضر

بودن و باسم در غایبانه و تعظیم اصحاب و خالص کردن خود را از برای ایشان در این دو
حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده و میاید   ششم مکروه بودن کرنگی کردن
و از مردم در این یک حدیث و اشاره بگذشته و آینده   هفتم مستحب بودن بهم ساییدن
برادران و دوستان و الفت کردن با ایشان و قبول کردن عتاب از ایشان در این نه حدیث و اشاره
بگذشته و آینده   هشتم مستحب بودن صحبت داشتن با عاقل کریم و دوری کردن از احمق
لئیم در این یک حدیث و اشاره بآینده   نهم مستحب بودن مشورت کردن با عاقل در این
یک حدیث و اشاره بآنچه گذشت در استخاره و میاید   دهم مستحب بودن جمع شدن
برادران و حدیث کردن با ایشان در این نه حدیث و اشاره بآنچه میاید در کردن نیکی
یازدهم مستحب بودن صحبت داشتن با خوبان از مردم و با صدیقهای قدیمی
و دوری کردن از بد ایشان و حذر کردن حتی از وثوق داشتن بایشان در این پنج
حدیث و اشاره بگذشته و آینده   دوازدهم مستحب بودن قبول نصیحت و صحبت
انسان با کسیکه داند که در غایبانه او با او خالص است نه کسی که پنهان شود از او با غش
و دغل در این سه حدیث و اشاره بآینده   سیزدهم مستحب بودن دوستی
کردن و صدیق شدن با کسیکه نگهداری میکند صدیق خود را و وا میگذارد آنرا
در این دو حدیث   چهاردهم مستحب بودن مواساة نمودن برادران با
یکدیگر یعنی یکدیگر را در مال خود شریک کردن در این پنج حدیث و اشاره بآنچه
مقدم شده در صدقه و میاید در کردن معروف و جهاد نفس   پانزدهم مکروه
بودن برادری کردن با فاجر و احمق و دروغگوی در این پنج حدیث و اشاره
بآنچه مقدم شده و میاید   شانزدهم مکروه بودن شراکت نمودن بندها
و جماعه پست و بخار در این چهار حدیث و اشاره بآنچه میاید   هفدهم
حرام بودن مصاحبت دروغگو و فاسق و بخیل و احمق و قطع کننده رحم و حدیث
کردن ایشان و رفاقت با ایشان بیضرورت بانقیه در این پنج حدیث و اشاره
بآنچه

بآنچه مقدم شده و میاید در نهی از منکر   هیجدهم مکروه بودن هم نشینی مردم
زبون و فرومایه و پست و هم نشینی اغنیا و حدیث کردن با زنان در این دو حدیث آیست
نوزدهم مکروه بودن داخل شدن موضع تهمت در این هفت حدیث و
اشاره بآینده   بیستم مستحب بودن پرهیز کردن از فراست مؤمن در این سه
حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده و میاید   بیست و یکم مستحب بودن مشورت
نمودن صاحبان رای و فهم در این هشت حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده
و میاید   بیست و دوم مستحب بودن مشورت کردن پرهیزکار عاقل پارسا
نصیحت کننده صدیق و پیروی کردن او و طاعت او و مکروه بودن مخالفت آن
در این هشت حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده و میاید   بیست و سیم
واجب بودن راست و درست گفتن بکسی که مشورت میکند با اینکس در این دو
حدیث و اشاره بآنچه گذشته و در اینست رد کردن مردیکه بسیار زنان
خود را طلاق داده باشد هرگاه خواستگاری نماید   بیست و چهارم جایز
بودن مشورت کردن انسان به پست تر از خود در این پنج حدیث   بیست
و پنجم کراهت مشورت کردن با زنان مگر بقصد مخالفت و مستحب بودن مشورت
نمودن با مردان در این دو حدیث و اشاره بآنچه میاید در نکاح   بیست و ششم
مکروه بودن مشورت کردن با ترسان و بخیل و حریص و بندگان و پست
مرتبه گان و فاجر در این سه حدیث و اشاره بآنچه مقدم شد و میاید
بیست و هفتم حرام بودن هم نشینی اهل بدعت و صحبت با ایشان در
این یک حدیث و اشاره بآنچه میاید در نهی از منکر   بیست و هشتم پاره
از کسانیکه سزاوار است اجتناب کردن از معاشرت ایشان و ترک سلام
بر ایشان در این هفت حدیث و اشاره بآنچه مقدم شد اینجا و در
اداب حمام و بآنچه میاید و در اینست دوری کردن از کسیکه منتفع نمی شود

با او وکسیکه نشناسد حق تو را و خوره دار و پیس و دیوانه و حرامزاده و اعرابی و
اینکه سلام نمیکند بر مست وکسیکه میسازد مثالها مثل نقاش یا نرد بازی یا
چهارده خانه بازی کند یا نرد یا شطرنج یا بربط یا عود و طنبور و یهود و نصاری
و غایط کننده و بر مایده های شراب و بر شاعریکه نسبت بزنا میداده باشد وکسی که
دشنام دهد مادرها را و آتش پرست و بت پرست و نماز کننده و سود خوار و
کسی که در حمام باشد وکسیکه فسق علانیه میکرده باشد و در اینست که سلام سنت است
و جواب واجب   بیست و نهم مستحب بودن دوستی کردن با مردم و مودت کردن
بسوی ایشان در این پنج حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده و میاید   سی ام
مستحب بودن نیکی کردن با مردم و ملاقات نمودن ایشان بگشاده روئی و حرمت
داشتن ایشان و دست باز داشتن از ایشان در این سه حدیث و اشاره
بمقدم شده و آینده   سی و یکم اینکه مستحب است از برای کسی که دوست دارد
مؤمنی را که خبر دهد او را بدوستی او در این پنج حدیث   سی و دوم مستحب بودن
ابتدا کردن بسلام و مقدم داشتن او بر کلام و مکروه بودن عکس و مستحب بودن
جواب ندادن کلام کسی را که عکس کند و نخواندن کسیکه سلام نمیکند بسوی طعام
در این شش حدیث و اشاره بآینده   سی و سیم سنت مؤکد بودن سلام
و مکروه بودن ترک آن و واجب بودن رد سلام و مستحب بودن اختیار کردن
ابتدا کردن بسلام را بر رد سلام در این سه حدیث و اشاره بآنچه مقدم
شده و میاید و در اینست واجب بودن رد جواب کتاب   سی و چهارم مستحب
بودن افشاء سلام و خوب گفتن کلام در این یازده حدیث و اشاره بآنچه
گذشت اینجا و در کامل کردن وضو و غیر آن و بآنچه میاید و در اینست
فضل نماز شب و نهی از غضب و امر بتسبیحات چهارگانه ده مرتبه صبح و ده مرتبه
شام و روزه و نماز جماعت و دعا و انصاف و ترک جدال   سی و پنجم

مستحب

مستحب بودن سلام بر کودکان در این دو حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده
و میاید و در اینست خصلتهای پسندیده   سی و ششم حرام بودن تسلیم بر غیر
مسلمان بخلاف آن طوریکه سلام میکند بر غنی بلکه واجب است مثل سلام بر غنی
باشد در این دو حدیث و در اینست اکرام کردن شریف و اینکه او صاحب مال است
سی و هفتم مستحب بودن حمد کردن بر اسلام و عافیت نزد دیدن کافر و مبتلی
ببلیه از غیر اینکه بشنود مبتلی در این دو حدیث   سی و هشتم اینکه ناچار است
از جهر کردن بسلام و بر رد سلام بحیثیتی که بشنود مخاطب در این یک حدیث
و اشاره بآنچه مقدم شده و میاید   سی و نهم چگونگی سلام و آنچه مستحب است
اختیار آن از صیغه در این چهار حدیث و اشاره بآنچه میاید و در اینست
که میگوید السّلم علیکم و رحمة الله و برکاته با بدون و برکاته و با بدون
و رحمة الله و برکاته و اینکه مکروه است که بگوید حیاک الله تا اینکه بگوید
سلام را و اینکه زن میگوید علیکم السّلم و اینکه جواب سلام و علیکم السلام
و رحمة الله و برکاته است   چهلم مستحب بودن اعاده کردن سلام سه مرتبه
با رد نکردن سلام و گوش ندادن و کافی است مخاطب را اینکه رد کند سلام را
یکمرتبه در این دو حدیث   چهل و یکم مستحب بودن خطاب نمودن بمؤمن را
بلفظ جمع در سلام بر او و دعا از برای او نزد عطسه زدن و غیر آن و قصد
کردن ملئکه را که با او است در این دو حدیث   چهل و دوم سنت بودن
سلام کردن کسیکه راه میرود با جنازه و بسوی نماز جمعه و در حمام از برای
کسیکه لنگ ندارد در این یک حدیث و اشاره بآنچه گذشته است
چهل و سیم چگونگی رد سلام بر حاضر و غایب در این هفت حدیث است
و اشاره بآنچه مقدم شده و میاید و در اینست رد کردن حاضر چنانکه
گذشت اینجا و رد کردن غایب و علیه السلم یا علیک و علیه السلم   چهل و چهارم

مستحب بودن مصافحه کردن با کسیکه بیکجا مقیم باشد و دست بگردن کردن کسیکه از سفر
بیاید نزد سلام کردن بر ایشان و ثنا در این یک حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده چهل
و پنجم مستحب بودن سلام کردن کوچک بر بزرگ و جماعت اندک بر بسیار و مرورکننده بر نشسته
و سواره بر پیاده و استرسوار بر شترسوار و اسب سوار بر استرسوار در این پنج حدیثست
و اشاره بانچه میاید چهل و ششم اینکه هرگاه سلام کند یکی از جماعت مجزیست از ایشان
و هرگاه رد سلام کند یکی از جماعت مجزیست از ایشان در این چهار حدیثست چهل
و هفتم مکروه بودن ترک سلام کردن بر مؤمن حتی در حال تقیه در این یک حدیثست
چهل و هشتم جایز بودن سلام کردن مرد بر زنها و مکروه بودن سلام بر زن
جوان و جایز بودن رد کردن زنان سلام را بر مرد و در این یک حدیثست چهل و نهم
حرام بودن سلام کردن بر کفار و اصحاب لهوها و مثل ایشان مگر از برای ضرورت
و چگونگی رد سلام بر ایشان در این نه حدیثست و در اینست که گفته میشود
در رد بر ایشان وعلیکم یا گفته میشود سلام یا علیک پنجاهم جایز
نبودن داخل شدن بخانه غیر بدون اذن و نه اعلام و نه سلام کردن
و مستحب بودن سلام کردن ابتدا بر خودش هرگاه نباشد در خانه
کسی در این سه حدیثست پنجاه و یکم کسیکه سزاوار است امر و رد
بدرهای خانهاشان در این یک حدیثست که در اینست و درهای خانه پادشاهان
و علما و صاحبان رای و مشورت و برادران و دشمن و اهل ادب و در اینست
تخصیص دادن دادن اینها بقدر حاجت و دفع ضرر پنجاه و دوم مستحب
بودن سلام نزد برخاستن از مجالس در این دو حدیثست پنجاه و سیم
جایز بودن سلام بر ذمی و دعا کردن از برای او با حاجت بسوی او و در این
دو حدیثست پنجاه و چهارم جایز بودن کتابت نوشتن مسلمان
با اهل ذمه و ابتدا کردن بنامهای ایشان و سلام کردن بر ایشان در

نوشته

نوشته با حاجت در این دو حدیثست پنجاه و پنجم مستحب بودن سلام کردن بر خضر
علیه السلم هر وقت ذکر شود در این یک حدیثست و در اینست که خضر حاضر میشود
هر وقت که ذکر شود پس کسیکه ذکر کند او را باید سلام کند بر او پنجاه و ششم
مستحب بودن چشم پوشیدن از برادران و ترک مطالبه ایشان بانصاف در این
سه حدیثست پنجاه و هفتم مستحب بودن دعا کردن عطسه زننده مسلمان
هرچند دور باشد در این پنج حدیثست و اشاره بانچه میاید پنجاه و هشتم چگونگی
دعا کردن بر عطسه زننده و رد کردن آن جواب را در این سه حدیثست و اشاره
بگذشته و در اینست که گفته میشود از برای او یرحمک الله پس میگوید او در جواب
یغفر الله لک و لنا یا یغفر الله لکم و یرحمکم پنجاه و نهم جایز بودن دعا کردن کودک
زنرا هرگاه عطسه زند در این یک حدیثست شصتم مستحب بودن عطسه
زدن و کراهت عطسه قبیحه و آنچه زیاد بر سه تا باشد در این چهار حدیثست و
اشاره بانچه گذشته و میاید شصت و یکم مستحب بودن تکرار دعا
کردن سه مرتبه نزدیک در پی شدن عطسه از غیر زیادتی است در این سه حدیث
شصت و دوم مستحب بودن حمد کردن از برای کسیکه عطسه زند یا بشنود عطسه را
و گذاشتن انگشت بر بینی در این شش حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید
شصت و سیم مستحب بودن صلوات بر محمد و آل او از برای کسی که عطسه زند
یا بشنود آنرا در این چهار حدیثست و اشاره بانچه میاید شصت و چهارم
اینکه مکروه نیست صلوات بر پیغمبر و آل او نزد عطسه زدن و نه نزد ذبحها و نه
نزد جماع بلکه مستحب است در این دو حدیثست که ظاهر یکی اینست و ثانی وجوبست
شصت و پنجم جایز بودن دعا کردن ذمی هرگاه عطسه زند و دعا از برای او بهدایت
یافتن و رحمت در این یک حدیثست و اشاره بانچه گذشته شصت و ششم
جایز بودن شاهد جستن بر راستی سخن بمقرون بودن آن بعطسه در این

دو حدیث   شصت و هفتم مستحب بودن تجلیل شمردن مؤمنی که موی سفید
داشته باشد و توقیر و اکرام او در این سیزده حدیث   شصت و هشتم مستحب
بودن اکرام کردن کریم و شریف در این چهار حدیث   شصت و نهم
مکروه بودن رد کردن کرامت مثل پشتی و بوی خوش و جای نشستن در این هفت
حدیث و اشاره بانچه گذشت در آداب حمام   هفتادم مستحب بودن
راه رفتن صاحب خانه با داخل شونده هرگاه داخل شود و هرگاه بیرون رود
و گردیدن صاحب خانه کسی اگر داخل خانه او شود کار فرما در این یک حدیث است
هفتاد و یکم اینکه کسیکه هم نشینی کند با کسی و امین کند آنرا بر حرفی جایز
نیست از برای او که نقل کند آنرا مگر باذن او مگر ثقه یاد کردن حق او یا شهادة
بر فعل حرامی بشروط شهادت در این چهار حدیث   هفتاد و دوم اینکه هرگاه
جمع شوند سه نفر مکروه است که سرگوشی دو نفر بدون سیمی در این دو حدیث است
هفتاد و سیم مکروه بودن اعتراض کردن مسلمان از در حدیثش در این یک حدیث است
هفتاد و چهارم آنچه مستحب است از طور نشستن و آنچه مکروه است از آن
در آن چهار حدیث و در اینست نشستن قرفصا یعنی هر دو زانو را بسوی خود کشد
و دستها را بر زانو بهم اندازد یا یکپا را بر روی یکپای دیگر گذارد یا بدو زانوا
نشیند و در اینست ذم چهار زانوا و جایز بودن تورک یعنی بر ران چپ نشیند
چنانکه در تشهد   هفتاد و پنجم مستحب بودن نشستن انسان پایین تر آن
از جاییکه باید بنشیند بحسب شان از راه تواضع و نشستن بر زمین و در نزد دیگر
جایی بسوی خود هرگاه داخل خانه شود در این شش حدیث
هفتادم ششم مستحب بودن رو بقبله کردن در هر مجلس در این سه حدیث است
هفتاد و هفتم مکروه بودن رو کردن با فتاب در این سه حدیث
و اشاره بانچه میاید در تجارت   هفتاد و هشتم مستحب بودن
نشستن

نشستن در خانه غیر هر جا که امر میکند در این یک حدیث است   هفتاد و نهم جایز
بودن احتبا یعنی فراهم بستن پشت و زانوها بفوطه و هر چند در یکجامه باشد
که بپوشد عورتش را در این دو حدیث و اشاره بانچه گذشت در مساجد   هشتادم
مستحب بودن مزاح و خنده از غیر بسیاری و فحشی در این هفت حدیث و اشاره
بانچه میاید   هشتاد و یکم مکروه بودن قهقهه و مستحب بودن دعا بعد از قهقهه باینکه
خدا غضب نکند و دشمن ندارد او را و مستحب بودن تبسم در این سه حدیث
هشتاد و دوم مکروه بودن خنده از غیر تعجب در این چهار حدیث و در اینست
مکروه بودن خوردن با وجود سیری   هشتاد و سیم مکروه بودن بسیار مزاح و
خنده در این شانزده حدیث که در بعض آنها نهی شده است از اینده و تا و حمل
شده است بر بسیاری از برای آنچه گذشت   هشتاد و چهارم مستحب بودن تبسم
کردن در روی مؤمن در این سه حدیث   هشتاد و پنجم مستحب بودن صبر بر آزار
همسایه و غیر آن در این سیزده حدیث   هشتاد و ششم واجب بودن باز داشتن
آزار خود از همسایه در این هفت حدیث   هشتاد و هفتم مستحب بودن خوب
همسایگی کردن در این پنج حدیث و اشاره بانچه مقدم شده و میاید   هشتاد و هشتم
مستحب بودن اطعام همسایگان و واجب بودن آن با ضرورت در این سه حدیث
و اشاره بانچه مقدم شده در صدقه و میاید در کردن معروف و اطعمه   هشتاد و
نهم مکروه بودن همسایگی همسایه بد در این سه حدیث   نودم اینکه حد همسایگی
که مستحب است مراعات آن چهل خانه است از هر جانب در این چهار حدیث
و اشاره بگذشته   نود و یکم مستحب بودن مدارا کردن با رفیق در سفر و ماندن
از جهت او سه روز هرگاه بیمار شود و شنوانیدن کر را از غیر دلتنگی در این چهار
حدیث و اشاره بانچه مقدم شد و میاید   نود و دوم مستحب بودن مشایعت
نمودن مسافر و هر چند دو تا باشد و راه رفتن با او اندکی نزد مفارقت در این

یکحدیث و اشاره بگذشته   نود و سیم مستحب بودن کتابت نوشتن در سفر
و واجب بودن رد جواب کتابت در این سه حدیث   نود و چهارم مستحب بودن
ابتدا کردن در کتابت ببسم الله و بودن آن از بهترین کتابت و مد داده نشود با بسم الله
تا مدتاله شود سین در این سه حدیث و اشاره بآنچه گذشته   نود و پنجم اینکه
مستحب است که نوشته شود در عنوان بر پشت کتابت از برای فلان و در میان کتاب بسوی
فلان و مکروه بودن عکس در این دو حدیث   نود و ششم مستحب بودن ابتدا
کردن در کتابت بنام کسیکه فرستاده میشود بسوی او اگر بوده باشد مؤمن در این
دو حدیث   نود و هفتم مستحب بودن انشاء الله نوشتن در کتابت در هر
موضعیکه مناسب باشد در این یکحدیث و اشاره بآنچه میاید در ایمان و غیرها
نود و هشتم مستحب بودن خاک پاشیدن کتابت در این چهار حدیث
نود و نهم جایز نبودن سوزاندن کاغذها بآتش هرگاه بوده باشد در آن قرآن یا
نام خدا مگر در ضرورت و ترس و جایز بودن شستن آن و پاره کردن آن
و پاره کردن آن از جهت حاجتی بآب پاکی نه بنجس و نه بقدم و مکروه بودن محو کردن
آن بآب دهن در این هشت حدیث   صدم اینکه مستحب است از برای انسان
که قسمت کند نظر کردن میان اصحابش مساوی و اینکه دراز نکند پاهای خود را میان ایشان
و اینکه بگذارد دست خود را نزد مصافحه تا بکشد دیگری دست خود را در این
چهار حدیث   صد و یکم مستحب بودن پرسیدن از صاحب و همنشین از نام
و کنیه او و نسبت و حال او و مکروه بودن ترک آن در این سه حدیث و در اینست
مذمت خلف وعده از برای طعام و ذم تعجیل کردن نزد جماع و ترک بازی کردن
پیش از جماع   صد و دوم مکروه بودن برطرف شدن حیا و شرم بالکلیه میان
برادران و گستاخ شدن و مبالغه در استوار و درست بودن در این سه حدیث
صد و سیم مستحب بودن امتحان کردن برادران بمحافظت کردن بر اوقات نماز
و نیکی

و نیکی ببرادران و مفارقت کردن ایشان نزد خالی بودن از آن دو در این یک
حدیث   صد و چهارم سنت بودن خوش خلقی کردن با مردم در این سی و
شش حدیث و اشاره بآنچه میاید و در اینست چندین خصلت پسندیده
صد و پنجم مستحب بودن الفت گرفتن با مردم در این سه حدیث   صد و ششم
مستحب بودن اینکه انسان خوار و نرم باشد در این چهار حدیث   صد و هفتم
مستحب بودن کردن روی و خوبی بشره در این هفت حدیث   صد و هشتم واجب   کشاده
بودن راستگوئی در این نه حدیث و اشاره بآنچه میاید   صد و نهم مستحب
بودن راستی در وعده و هر چند انتظار بکشد یکسال در این پنج حدیث   صد و دهم
مستحب بودن حیا در این دوازده حدیث و اشاره بآنچه میاید   صد و یازدهم
جایز نبودن حیا در پرسیدن احکام دین در این دو حدیث و اشاره بآینده
صد و دوازدهم مستحب بودن عفو کردن در این نه حدیث و اشاره بآینده
صد و سیزدهم مستحب بودن عفو از ظالم و صله کردن کسیکه قطع رحم کند و
احسان کردن بکسیکه بدی کند و عطا کردن بکسیکه منع عطا کند در این نه حدیث
و اشاره بگذشته   صد و چهاردهم مستحب بودن فرو بردن خشم در این پانزده
حدیث و اشاره بآینده   صد و پانزدهم مستحب بودن فرو بردن خشم از
دشمنان دین در دولت ایشان در این یکحدیث و اشاره بگذشته و آینده
صد و شانزدهم مستحب بودن صبر بر حسد بندگان و مثل ایشان از دشمنان
نعمتها در این پنج حدیث   صد و هفدهم مستحب بودن خاموشی و سکوت
مگر از خیر در این بیست و یکحدیث و اشاره بآنچه میاید و در اینست خصلتهای
پسندیده   صد و هیجدهم مستحب بودن اختیار کردن سخن گفتن در خیر در آنجا
که واجب نباشد بر خاموشی در این دو حدیث   صد و نوزدهم واجب بودن
حفظ کردن زبان از آنچه جایز نیست از کلام در این بیست و چهار حدیث

واشاره بانچه مقدم شد و میاید و در این مدح خصلتهای دیگر هست صد و بیستم
مکروه بودن بسیاری کلام بغیر ذکر خدا در این ده حدیث و اشاره بگذشته
صد و بیست و یکم مستحب بودن مدارا کردن مردم در این ده حدیث صد و بیست
و دویم واجب بودن اداء حق مومن و پاره از حقوق واجبی و سنت در این بیست
و شش حدیث و در اینست ترک ظلم مومن و خذلان و خیانت او و امر بوصل
کردن و مهربانی کردن و با خود شریک کردن در مال و اینکه دوست دارد از برای
او آنچه را که دوست میدارد از برای خود و خود را خالص کند از برای مومن
و دوست دارد او را و غیبت نکند آنرا و خدعه و مکر نکند با او و دروغ نگوید
با او و اطعام کند او را و آب دهد او را و بپوشاند او را و بدهد قرض او را و
خلیفه شود او را بعد از مردنش و خلف نکند وعده با او را و ناخوشنود نکند
او را بلکه اطاعت کند او را و اعانت کند او را و خدمت کند او را خادم او و اجابت
کند دعوت او را و عیادت کند او را و حاضر شود جنازه او را و برآورد حاجت
او را پیش از سوال او و سوال کند او را هرگاه محتاج شود و زیارت کند او را
و اکرام کند او را و سلام کند بر او و قسمت کند با او مال شررا و غیرها
صد و بیست و سیم آنچه سنت موکد است از حق عالم در این دو حدیث است
و اشاره بانچه میاید در جهاد نفس و در اینست که بسیار نکند بر او سوال را
و نگیرد دامن او را و سلام کردن بر او بخصوص و نه نشیند در پشت سر او و
ترک کردن اشاره بچشم و بدست و نقل نکردن قولهای مخالفین او را و ترک
دلتنگی به صحبت او و ترک سرگوشی کردن او و افشا نکند سر او را و غیبت نکند
نزد او و غیرها صد و بیست و چهارم مستحب بودن تراحم یعنی برهم رحم
کردن و تعاطف با همدیگر مهربانی کردن و بزیارت یکدیگر رفتن و الفت
گرفتن در این شش حدیث و اشاره بانچه بعد میاید در زیادتها صد و بیست و پنجم
مستحب

مستحب بودن قبول کردن عذر در این سه حدیث صد و بیست و ششم مستحب
بودن سلام کردن و مصافحه کردن نزد ملاقات و مرحبا برجنابت باشد و استغفار
کردن نزد جدا شدن در این هیجده حدیث و اشاره بانچه مقدم شد و میاید
صد و بیست و هفتم مستحب بودن مصافحه با نزدیکی عهد بملاقات و هرچند بقاید
کردیدن بوده در خیمها باشد و جایز بودن مصافحه ذمی و چگونگی مصافحه در این بیست
هشت صد و بیست و هشتم آداب استقبال کردن آینده از جانبی و متابعت کردن
او در این شش حدیث و اشاره بگذشته و آینده و در اینست برخواستن بسوی
او و استقبال کردن او دوازده گام و دست بگردن کردن او و بوسیدن میان
دو چشم او را و در راه رفتن با او هرگاه بیرون رود یا در خانه و در اینست نهی از
برخواستن از مجلس مکرر از برای مردی در دین و در اینست نهی از برخواستن چنانکه
برمیخیزند و حمل شده است بر دولتی که همیشه اینکار را میکرده باشد صد و
بیست و نهم حکم بوسیدن بساط در پیش اشراف و بپا ایستادن از برای ایشان
و دویدن در پیش ایشان نزد راه رفتن در این دو حدیث و در این است
انکار بودن تا آخر دون اولی صد و سی ام حرام بودن مانع شدن شیعه
در این پنج حدیث صد و سی و یکم مستحب بودن معانقه از برای مومن
و به بر خود گرفتن و پرسش احوال کردن در این سه حدیث و اشاره
بگذشته صد و سی و دوم مستحب بودن بهم رسانیدن برادران در راه
خدا در این دو حدیث و اشاره بانچه مقدم شده و میاید صد و سی
و سیم مستحب بودن بوسیدن مومن برای مومن و جای بوسیدن در این
هشت حدیث و اشاره بانچه گذشت و در اینست بوسیدن برادر گونه
و پیشانی و زن و فرزند کوچک را پیر دهن و مکروه بودن بوسیدن سر
و دست مکرر برای کسیکه اراده شود بآن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ومنع از بوسیدن پا و در اینست جایز بودن بوسیدن خویشان صد و سی و چهارم
مکروه بودن دست بسینه ایستادن از برای مردم حتی امام در این یکحدیث و
اشاره بآنچه گذشت در قطع کنندهای نماز و غیر آن صد و سی و پنجم کراهیت مجادله
و خصومت در این سه حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید صد و سی و ششم
مستحب بودن اجتناب کردن شحنا یعنی از دشمن داشتن مردان و عداوت ایشان و همدیگر را
دشنام دادن ایشان و منازعه کردن ایشان و بغض داشتن ایشان در این نه
حدیث و اشاره بآنچه صد و سی و هفتم حرام بودن مکر و حسد و غش
و خیانت در این شش حدیث و اشاره بآینده صد و سی و هشتم حرام
بودن دروغ در این پانزده حدیث و اشاره بآنچه میآید صد و سی و نهم حرام
بودن دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلم در این شش حدیث و اشاره
بگذشته و آینده صد و چهلم حرام بودن دروغ در کوچک و بزرگ
و جد و شوخی غیر آنچه استثنا شده در این چهار حدیث و اشاره بآنچه
میآید صد و چهل و یکم جایز بودن دروغ در اصلاح غیر راستی در فساد
در این یازده حدیث و در اینست مذمت خطر در راهها و در این معارضات است
که حمل شده بر استحباب صد و چهل و دوم اینکه جایز نیست که گفته شود
از برای مؤمن که گمان کردی تو و حکم لقب و کنیه مکروهند در اینست حدیث
گمان و اشاره بسوی حدیث دوتای آخری اینکه آن میآید در احکام اولاد
صد و چهل و سیم حرام بودن اینکه انسان دو رو و دو زبان باشد
در این ده حدیث صد و چهل و چهارم حرام بودن هجر کردن مؤمن
بغیر سببی و مکروه بودن آن بعد از سه روز با سبب هجرت و مستحب بودن
سبقت گرفتن بصله در این دوازده حدیث صد و چهل و پنجم
حرام بودن آزار کردن مؤمن در این سه حدیث و اشاره بآنچه میآید و
در اینست

در اینست حرام بودن حبس حقوق و فاش کردن سرها صد و چهل و ششم
حرام بودن اهانت رسانیدن بمؤمن و واگذاشتن او و در این ده حدیث
و اشاره بگذشته و آینده صد و چهل و هفتم حرام بودن ذلیل کردن مؤمن
و حقیر شمردن او و در این هشت حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید
صد و چهل و هشتم حرام بودن خفت رسانیدن بمؤمن در این یکحدیث است
و اشاره بگذشته و آینده صد و چهل و نهم حرام بودن قطع رحم در این
چهار حدیث و اشاره بآنچه میآید در نکاح و غیر آن صد و پنجاهم حرام
بودن سرزنش کردن مؤمن و ملامت کردن او در این پنج حدیث و اشاره
بگذشته و آینده صد و پنجاه و دویم حرام بودن غیبت کردن مؤمن و هرچند
راست باشد در این بیست و دو حدیث و اشاره بگذشته و آینده و در
این چند این حکم است که میآید صد و پنجاه و سیم حرام بودن بهتان
بر مرد مؤمن و زن مؤمنه در این دو حدیث و اشاره بآنچه گذشت صد
و پنجاه و چهارم مواضعیکه جایز است در آنها غیبت در این هفت حدیث
و اشاره بآنچه میآید و در اینست اظهار چیزیکه بر انست حد در آن و ذکر
عیبیکه ظاهر باشد مثل تیزی و تندی و مجهول بودن و آنچه بشناسند از آن مرد
و غیبت کسیکه علانیت فسق کند و صاحب بدعت و تارک جماعت و اینکه
کسیکه بضیافت کند پس از برای مهمان است که ذکر کند بدی میهمانیرا
صد و پنجاه و پنجم واجب بودن طلب درگذشتن از گناه غیبت کردن تا مطلع نوی
که حلیت بخواهد از صاحبش یا استغفار کند از برای او و در این یکحدیث
و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید صد و پنجاه و ششم واجب بودن
رد کردن غیبت مؤمن و حرام بودن شنیدن آن بدون رد کردن در این هشت
حدیث و اشاره بآنچه گذشته است صد و پنجاه و هفتم حرام بودن

[illegible]

فاش کردن سرّ مؤمن و اینکه رعایت کند بر ضرر او و انچه عیب او باشد و جایز بودن تصدیق
این ما دامیکه ممکن باشد در این هفت حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست تکذیب
کردن گوش و چشم و پنجاه شاهد را یعنی اگر عیب مؤمنی را بشنود بگوید گوش بد شنیده
نیست و اگر ببیند بگوید که چشم بد دید و بگوید که شاهدها دروغ گفتند   صد و پنجاه و هشتم
حرام بودن دشنام دادن مؤمن و عرض و مال و خون او در این پنج حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده   صد و پنجاه و نهم حرام بودن طعن بر مؤمن و در دل داشتن بدی
از برای او در این پنج حدیثست و اشاره بگذشته و آینده   صد و شصتم حرام بودن
لعن کردن غیر مستحق لعن را در این دو حدیثست   صد و شصت و یکم حرام بودن
تهمت کردن بر مؤمن و بدگمانی بان در این سه حدیثست و اشاره بگذشته
صد و شصت و دوم حرام بودن ترسانیدن مؤمن و هرچند بنظر باشد در این
سه حدیثست و اشاره بگذشته و آینده   صد و شصت و سیم حرام بودن
یاری کردن بر کشتن مؤمن و آزار او و هرچند بنیم حرف باشد در این چهار
حدیثست و اشاره بگذشته و آینده   صد و شصت و چهارم حرام بودن
سخن چینی و حکایت نمودن در این چهارده حدیثست و اشاره بانچه گذشت
و در اینست حرام بودن غیبت و عیب و کار کسیکه دو رو باشد و شراب و
زن بجریف بر و کاهنیت و کسانیکه نیست نزد ایشان وفائی و سهل شمردن بولا
صد و شصت و پنجم مستحب بودن نظر بجمیع ذریه پیغمبر صلعم در این یکحدیث
و اشاره بآینده   شصت و ششم مستحب بودن نظر بوالدین و مصحف
و بروی عالم در این یکحدیثست و اشاره بگذشته و آینده   هشتم در احرام
و این پنجاه و پنج بابست و دویست و شصت و یکحدیث در تمام ابوابها   اول
واجب بودن آن و حکم کسیکه ترک کند آنرا در این پنج حدیثست و اشاره بانچه
گذشت در مواقیت و غیر آن و بانچه میاید   دوم مستحب بودن فراوان کردن

موی

موی سر و ریش از برای کسیکه اراده حج دارد از اول ذیقعده بلکه از دهم شوال
در این هشت حدیثست و اشاره بانچه میاید و در اینست فراوان کردن موی
یکماه از برای عمره و در اینست نهی از گرفتن مو از سر و ریش در ذی القعده
از برای کسیکه اراده احرام داشته باشد   سیم مستحب بودن فراوان کردن موی
از برای کسی که اراده داشته باشد عمره را از یکماه پیشتر یا از اول ماهیکه اراده دارد
در آن ماه عمره را در این دو حدیثست و اشاره بگذشته   چهارم جایز بودن گرفتن
از موی سر در شوال و غیر آن از برای کسیکه اراده کند حج را و مکروه بودن آن در ذی قعده
و جایز بودن گرفتن از غیر موی سر تا اینکه احرام به بندد در این شش حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده   پنجم حکم سر تراشیدن در مدینه که باید فراوان کرد در این یکحدیث است
که مضمونش اینست که بر آن چیزی نیست اگر بتراشد بعد از سی روز که فراوان کرده در انها
موی را و حمل شده است بر استحباب از برای آنچه گذشت و بر بودن آن بعد از احرام
ششم مستحب بودن مهیا شدن از برای احرام بچیدن ناخنها و گرفتن آن
شارب و تراشیدن ظهار یا نوره کشیدن انها و کندن موی زیر بغل یا
تراشیدن آن یا نوره کشیدن آن و مسواک کردن و غسل و جایز بودن ابتدا
بانچه خواهد در این پنج حدیثست و اشاره بانچه گذشته و میاید   هفتم مستحب
بودن نوره کشیدن از برای کسیکه اراده کند احرام را پس اگر بوده باشد
که نوره کشیده باشد و بگذشته باشد پانزده روز مجزیست او را و مستحب است
اعاده و هرچند نزدیک باشد عهد بنوره کشیدن و مؤکد بودن اعاده نوره
بعد از پانزده روز در این شش حدیثست و اشاره بانچه گذشت در آداب
حمام   هشتم مستحب بودن غسل احرام و جایز بودن مقدم داشتن آن
بر ذی الحلیفه از برای کسیکه بترسد تا آبی را در ذی الحلیفه و مستحب
بودن اعاده آن با امکان در این شش حدیثست و اشاره بگذشته و آینده

نهم اینکه کافی نیست غسل اول روز از برای آن روز بلکه از برای شب آن روز و
اول شب از برای تمام شب و روز آن مادامیکه نخوابد در این شش حدیث
و اشاره بآینده دهم اینکه کسیکه غسل کند از برای احرام پس بخوابد پیش از آنکه
احرام به بندد مستحب است از برای او اعاده غسل و واجب نیست در این سه
حدیث یازدهم اینکه کسیکه غسل کند از برای احرام پس بپوشد پیرهن را
مستحب است از برای او اعاده غسل در این دو حدیث و اشاره بآینده دوازدهم
اینکه کسیکه غسل کند از برای احرام پس بمالد بسرش دستمالی یا بچیند ناخنها را
لازم نیست آنرا اعاده غسل در این دو حدیث سیزدهم اینکه کسیکه غسل
کند از برای احرام پس بخورد یا بپوشد چیزیرا که حرام است بر محرم یا بوی خوش
مستحب است از برای او اعاده غسل و تلبیه در این سه حدیث و اشاره بآینده
چهاردهم اینکه کسیکه غسل کند از برای احرام و نماز کند و دعا کند و نیت
احرام کند و لبیک نگوید یا اشعار و یا تقلید نکند حرام نیست بر او چیزی
از تروک احرام و اینکه احرام بسته نمیشود مگر بیکی از این سه تا در این یازده
حدیث و در این معارضی است که حمل شده است بر اینکه لبیک گفته
در پنهانی و بر استحباب پانزدهم جایز بودن احرام در هر وقتی از شب یا
روز و استحباب بودن آن نزد زوال آفتاب بعد از نماز ظهر در این هفت
حدیث و اشاره بمقدم گذشته و آینده شانزدهم چگونگی احرام تمتع و مستحب است
دعا نزد او با آنچه نقل شده و واجب بودن مقارن بودن نیت بتلبیه در
دو حدیث و اشاره بآنچه میآید و در اینست نیت و نماز و دعا و شرط
کردن در نیت که اگر مانعی روی دهد محل شود و لبیک گفتن هفدهم
واجب بودن نیت در احرام و اینکه کافی است قصد بدل از غیر نطق و
مستحب بودن اکتفا کردن بدل قصد کردن در این شش حدیث و
اشاره

و اشاره بآنچه میآید هیجدهم مستحب بودن اینکه احرام در عقب نماز واجبی باشد
و اگر نماز واجب اتفاق نیفتد مستحب است که شش رکعت نماز کند از برای احرام
یا چهار رکعت یا دو رکعت پس احرام بندد در این پنج حدیث و اشاره بگذشته
و آینده نوزدهم جایز بودن نافله کردن از برای احرام بعد از عصر و در
باقی اوقات و مستحب بودن قرائت کردن بتوحید و جحد در نماز سنت احرام
در این چهار حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده در نماز بیستم اینکه کسیکه
احرام به بندد بغیر غسل یا بغیر نماز ندانسته یا دانسته مستحب است از برای
او اعاده احرام در این یک حدیث بیست و یکم اینکه واجب است بر محرم اینکه نیت کند
آنچه واجب است بر او از عمره یا حج تمتع یا غیر آن و حکم کسیکه بگوید در نیت
احرام میبندم مثل احرام فلانی در این هفت حدیث و اشاره بآنچه گذشت
در چگونگی حج در حکم آخری و بآنچه میآید و در این معارضی است که حمل شده است
بر تقیه بیست و دوم جایز بودن نیت حج هرگاه واجب باشد عمره
تمتع پس عدول میکند از آن بعمره تمتع هرگاه نرانده باشد با خود هدی را
و اینکه کسیکه نیت کند نوعی را و بگوید غیر آنرا هست معتبر همان نیت در
این هشت حدیث و اشاره بآنچه گذشت و در این معارضی است که حمل
شده است بر تقیه بیست و سیم مستحب بودن شرط کردن محرم بر پروردگار
اینکه محل کند او را آنجا که حبس کند او را و اگر نباشد حج پس عمره باشد در این
چهار حدیث و اشاره بگذشته و آینده بیست و چهارم اینکه کسیکه
شرط کند هرگاه محصور شود ساقط نمیشود از آن حج از سال آینده اگر بوده
باشد واجب و اگر نه ساقط میشود در این سه حدیث بیست و پنجم
جایز بودن محل شدن از غیر اینکه شرط کرده باشد در نزد محصور شدن
بمرضی و مصدود شدن بدشمنی در این دو حدیث بیست و ششم

مکروه بودن احرام در جامهٔ سیاه در این یک حدیث است و اشاره بگذشته و آینده
بیست و هفتم وجوب بودن دو جامهٔ احرام از چیزهائیکه صحیح است نماز
در آن و استحباب بودن آن دو تا از پنبهٔ سفید در این سه حدیث است و اشاره
بآنچه گذشت در کفن کردن و غیر آن   بیست و هشتم جایز بودن احرام
در برد سبز و غیر آن در این سه حدیث   بیست و نهم جایز نبودن احرام
بستن مرد در حریر محض و جایز بودن آن در حریریکه ممزوج باشد بچیزیکه جایز است
نماز در آن در این سه حدیث است و اشاره بگذشته و آینده   سی ام جایز بودن
احرام در بیشتر از دو جامه و پوشیدن آن بعد از احرام در این دو حدیث است
و اشاره بآینده   سی و یکم جایز بودن بدل کردن دو جامهٔ احرام و مستحب بودن
طواف در دو جامه احرامی و مکروه بودن فروختن آنها در این پنج حدیث است
و اشاره بگذشته   سی و دوم جایز بودن احرام در خز از برای مرد و زن
در این چهار حدیث است و اشاره بگذشته و آینده   سی و سیم جایز بودن
پوشیدن زنیکه احرام بسته جامه خیاطی شده و حریر ممزوج دانه محض را و
دستینها و اینکه از برای زینت که بپوشد آنچه خواهد مگر آنچه استثنا شد
در این یازده حدیث است و در اینست پوشیدن دو خلخال و مسد برقع کم
رو پوش است   سی و چهارم مستحب بودن بلند کردن محرم صدای خود را
بلبیک گفتن آنجا که احرام میبندد اگر پیاده است و در بیدا بار دوم اگر سوار
باشد در این ده حدیث است و اشاره بآنچه میآید و بیشتر احادیث تقیید نیست
به بلند گفتن اینجا   سی و پنجم جایز بودن جهر بلبیک گفتن آنجا که احرام
میبندد مطلقا و مستحب بودن تأخیر کردن آن تا را ورود اندکی در این چهار
حدیث است و اشاره بگذشته   سی و ششم واجب بودن لبیک گفتن نزد احرام
در این نه حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید   سی و هفتم مستحب بودن

بلند

بلند کردن صدا بتلبیه از برای مرد در این سه حدیث است و اشاره بگذشته و آینده
سی و هشتم مستحب نبودن صدا بلند کردن زنان بتلبیه در این پنج حدیث و در اینست پاره
از چیزهائیکه ساقط است از زنها   سی و نهم اینکه کافیست لال را از تلبیه حرکت دادن
زبان و اشاره و مستحب است تلبیه گفتن از جانب او در این دو حدیث است و اشاره بگذشته
و آینده   چهلم تلبیه واجب و سنت و پاره از احکام آنها در این نه حدیث است و در اینست وجوب
بودن تلبیه های چهارگانه لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة
والملک لک لا شریک لک و در اینست تلبیه های بسیار که مستحب است   چهل و یکم
مستحب بودن تکرار کردن تلبیه در حرام هفتاد مرتبه و بیشتر در این دو حدیث است و اشاره
بآنچه گذشته   چهل و دوم جایز بودن تلبیه با جنابت و بر غیر طهارت و بر هر حال
در این دو حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شد عموما و میآید   چهل و سیم اینکه متمتع
قطع میکند تلبیه را نزد دیدن خانهای مکه یا هنگام که داخل میشود بخانهای مکه
یا وقتیکه داخل حرم میشود و مستحب بودن بسیار ذکر خدا کردن در این نه حدیث است
چهل و چهارم قطع کردن حاج تلبیه را نزد زوال آفتاب روز عرفه و مستحب
بودن بسیار ذکر کردن خدا در این هفت حدیث است و اشاره بآنچه میآید   چهل
و پنجم قطع کردن تلبیه در عمره نزد داخل شدن حرم و اگر بیرون رفته باشد
از مکه از برای عمره پس نزد دیدن کعبه در این سیزده حدیث مختلف است و محمل
مثله است بر تخییر و بر تفصیل   چهل و ششم مستحب بودن بلند کردن صدا
بتلبیه از برای محرم بحج تمتع هرگاه مشرف شود بر ابطح اگر بوده باشد سواره و در
مسجد اگر بوده باشد پیاده و جایز بودن بلند کردن صدا بتلبیه در احرام
مطلقا در این پنج حدیث است و اشاره بگذشته   چهل و هفتم مستحب بودن برهنه
کردن اطفال از فخ و چگونگی حج ایشان و احکام ایشان در این یک حدیث است در حکم
اوّل و اشاره بآنچه گذشت در اقسام حج   چهل و هشتم واجب بودن احرام

بر حایض چنانکه احرام میبندد و غیر او لیکن بغیر نماز و نه درنگ کردن در مسجد و حکم ترک
کردن ایشان احرام را از نادانستگی وجوب و جواز آن را در این پنج حدیثست و اشاره بانچه
مقدم شده و میاید و در انچه گذشت حکم ترک مذکور است   چهل و نهم واجب بودن
احرام بر نفسا مثل حایض و بر مستحاضه مثل کسیکه پاکست در این دو حدیثست و اشاره
بانچه مقدم شده در طهارت و میاید   پنجاهم اینکه جایز نیست داخل شدن مکه و نه
حرم بغیر احرام و هر چند داخل شود از برای قتال مگر اینکه بیمار باشد که واجب نیست بلکه
مستحبست یا داخل شود پیش از انکه یکماه از احرام اول او گذشته باشد یا مکرر داخل
شود در این دوازده حدیثست و اشاره بانچه میاید و در این باره از احکام است که میاید
پنجاه و یکم جایز بودن داخل شدن مکه بغیر احرام از برای کسیکه داخل شود مکه را
پیش از گذشتن یکماه از احرام و هیمه کش و علف کش در این پنج حدیثست و اشاره بانچه
مقدم شد اینجا و در اقسام حج   پنجاه و دوم چگونگی احرام حج در این دو حدیثست و
اشاره بانچه مقدم شده و میاید و در اینست که آن مثل احرام سابق است و در اینست
پاره از احکام سابق   پنجاه و سیم حکم کسیکه اراده داشته باشد احرام حج را
پس احرام بعمره بربندد فراموشی در این یکحدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و در
اینست که نیست بر او چیزی و اعاده میکند احرام را   پنجاه و چهارم اینکه کسی که
احرام بربندد بحج پیش از تقصیر کردن از احرام عمره یعنی پیش از انکه موی از سر یا ریش
قطع کند تا محل شود فراموشی باطل نمیشود عمره او و واجب نیست بر او چیزی بلکه
مستحبست و اگر بوده باشد دانستگی باطل میشود عمره او و میگردد حج او حج مفرد
در این شش حدیثست و اشاره باینده   پنجاه و پنجم اینکه محرم هرگاه بجا آورد مناسک
خود را و ان مست باشد صحیح نیست حج او و اینکه بیمار و بیهوش احرام میبندد او و غیر او
در این دو حدیثست   نهم در چیزهائیکه باید ترک کرد در حال احرام و اینها نود و شش
بابست و چهارصد و چهل و پنج حدیثست در مجموع انها   اول حرام بودن

صید

صید بر تمام ان بر محرم خواه صید کند یا راه نمائی کند که یا اشاره کند و همچنین جوجه
و تخم در این ده حدیثست و اشاره بگذشته و اینده و در اینست واجب بودن کفاره
بسبب ان و حرام بودن شهادت محرم بر نکاح   دوم حرام بودن خوردن محرم
از صید بر حتی گوشت خشک و هر چند صید کرده باشد آنرا محل در این چهار حدیثست و
اشاره باینده   سیم جایز بودن خوردن محل از انچه صید کند آنرا محرم در حل هرگاه
ذبح کند آنرا محل و لازم میاید فدای صید بر محرم در این پنج حدیثست و اشاره بانچه
میاید   چهارم اینکه صید حرم حرام است خوردن از ان بر محل و محرم در حل و حرم
در این دو حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید   پنجم جایز بودن خوردن
محل در حرم صیدی را اگر ذبح شده باشد در حل اگر ذبح کرده باشد آنرا محل و حرام بودن
ذبح شده در حرم و حرام بودن ایند و تا بر محرم در این هشت حدیثست و اشاره بانچه
مقدم شده و میاید   ششم اینکه حلال است از برای محرم صید دریا و ان
چیزیست که تخم و جوجه میکند در اب مثل ماهی و غیر ان و حرام است بر او صید
بر و ان چیزیست که تخم و جوجه کند در بر و همچنین حرام است انچه بوده باشد
در صحرا و دریا مثل مرغ در این پنج حدیثست و اشاره بانچه مقدم شده و میاید
هفتم حرام بودن صید کردن محرم ملخ را و خوردن ان و کشتن ان مگر اینکه
ممکن نباشد احتراز کردن از ان در این شش حدیثست و اشاره بگذشته
و اینده در کفارات   هشتم اینکه حرام است بر محرم که آزار کند صید بر را
یا بدواند آنرا در این یکحدیثست و اشاره بگذشته و اینده   نهم جایز بودن
استعمال کردن محرم پوستهای صید را و اشامیدن از ان جاود در این یکحدیثست
دهم اینکه انچه ذبح کند آنرا محرم از صید پس آن میته و حرام است بر محل و محرم
و همچنین انچه ذبح شود از ان در حرم در این شش حدیثست و اشاره بانچه میاید
و در اینست دفن کردن صید   یازدهم جایز بودن جماع و صید و بوی خوش

وجمیع تروک پیش از عقد احرام بتلبیه یا اشعار یا تقلید نه بعد از آنها در این
دو حدیث است واشاره بآنچه گذشت   دوازدهم اینکه احرام بر مرد محرم وزن
محرمه یعنی آنکه احرام بسته اند جماع ومتمکن ساختن دیگری را از جماع وبهره مند
شدن بآنچه کمتر از جماع باشد حتی نظر کردن بشهوة وعمداً انزال منی کردن وهر چند
بطلب منی آمدن باشد در این سه حدیث است واشاره بآنچه میآید در کفارات
ودر اینست پاره از کفارتها   سیزدهم جایز بودن نظر کردن مرد محرم بسوی زن خویش
بغیر خواهش وهر چند بوده باشد زن احرام دارنده وبجز ضم کردن زن را وفرود آوردن
زن از کجاوه در این دو حدیث است واشاره بآنچه گذشته   چهاردهم اینکه حرام است
بر محرم اینکه زن بخواهد یا شاهد شود بر تزویج یا خواستگاری کند زنی را یا تزویج
کند محرم را یا محلی را پس اگر بکند هست تزویج باطل وحلال نیست از برای محل
که تزویج کند محرم مراد در این ده حدیث است واشاره بآنچه میآید اینجا ودر کفارات
ودر نکاح ودر این معارضی است که حمل شده است بر تقیه وبر بودن آن پیش
از احرام   پانزدهم اینکه کسیکه تزویج کند محرمی را عمداً عالماً بتحریم واجب است
بر او مفارقت از زن وحلال نمیشود از برای او هرگز وبر اینست مهر اگر دخول کرده
باشد واگر بوده باشد جاهل حلال است از برای او تزویج آن بعد از محل
شدن در این پنج حدیث است واشاره بآنچه مقدم شده ومیآید در نکاح
شانزدهم اینکه جایز است از برای محرم که بخرد کنیزها را وبفروشد آنها را
در این یک حدیث است واشاره بآنچه میآید عموما   هفدهم اینکه جایز است از
برای محرم که طلاق دهد در این دو حدیث است واشاره بآنچه میآید عموما
ودر اینست که محرم تزویج نمیکند   هیجدهم حرام بودن بوی خوش
بر محرم ومحرمه وآن مشک وعنبر وزعفران وورس وعود وکافور است
از برای او وباقی بوهای خوش وجایز است از برای او نظر بسوی خوش در این

نوزده حدیث است واشاره بآنچه مقدم شده ومیآید اینجا ودر کفارات ودر این حکمهاست
که میآید   نوزدهم جایز بودن استعمال کردن محرم بوی خوش را در ضرورت مثل
بدماغ چکانیدن از برای دوا کردن بیمار وواجب بودن کفاره در بوی خوش در آن
سه حدیث است واشاره بآینده   بیستم جایز بودن بوییدن محرم بوی خوش را
از بوی عطارها میان صفا ومروه در این یک حدیث است   بیست ویکم جایز بودن
بوییدن محرم خلوق کعبه را وخلوق قبر را وجایز بودن نشستن اینکه وتا از جامه
در این پنج حدیث است   بیست ودوم جایز بودن شستن محرم بوی خوش را وما نیدن
آن از دست از غیر بوییدن در این چهار حدیث است ودر اینست شستن محرم روغن را از
خودش هرگاه روغن مالیده باشد او را محل ندانسته او   بیست وسیم جایز بودن
استعمال کردن محرم حنا را ومکروه بودن آن از برای زن محرمه هرگاه اراده احرام
داشته باشد در این دو حدیث است   بیست وچهارم اینکه واجب است بر محرم
اینکه بگیرد دماغ خود را از بوی خوش وجایز نیست از برای او که دماغش را از بوی
بد در این سه حدیث است واشاره بگذشته   بیست وپنجم جایز بودن بوییدن
محرم اذخر وقیصوم وخزام که سه نوع گیاه خوش بوییست ودرمنه ترکی ومانند
اینها از ریاحین بر کراهت در بوییدن ودست کردن در این چهار حدیث است
بیست وششم جایز بودن خوردن محرم سیب وترنج وسدر ومثل آن از آنچه
خوش بوست با حاجت ببوی آن ومیگیرد بینیش را در این سه حدیث است
واشاره بگذشته   بیست وهفتم جایز بودن شستن محرم دست خود را
باشنان هرگاه نبوده باشد در اشنان بوی خوشی بر کراهت اگر بوده باشد
در آن اذخر در این سه حدیث است   بیست وهشتم مکروه بودن
خوابیدن محرم بر فراش زرد وهمچنین بالشت در این دو حدیث است
بیست ونهم حرام بودن روغنها بر محرم در این چهار حدیث است واشاره

باآنچه گذشته و می‌آید و در اینست حرام بودن بوی خوش بر او   سی ام جایز بودن
روغن مالیدن پیش از احرام بچیزی که باقی نماند بوی خوش او بعد از احرام در این هفت
حدیثست و در این معارضی است که صریح نیست در معارضه   سی و یکم جایز بودن
روغن مالیدن محرم بآنچه نیست در آن بوی خوش مثل روغن گاو و زیتون و روغن
دنبه با احتیاج و گذاشتن مرداسنگ و توتیا بر زیر بغلهای خود از برای بوی
عرق در این چهار حدیثست   سی و دوم حرام بودن رفث و فسوق و جدال
بر محرم و ملازمت تقوی و ذکر و کم سخن گفتن مگر بخیر در این نه حدیثست و
اشاره بآنچه می‌آید و در اینست که رفث جماع است و فسوق دروغ است و
جدال گفتن لا والله و بلی والله است نه قسم بجان من   سی و سیم حرام بودن
سرمه کشیدن محرم و محرمه بچیزی که در آن بوی خوش باشد و بسرمه سیاه از برای
زینت و جایز بودن سرمه کشیدن ایشان بغیر این دو سرمه و باین دو سرمه
از برای ضرورت در این چهارده حدیثست و اشاره بآنچه گذشته و می‌آید   سی
و چهارم حرام بودن نظر کردن در آینه از برای محرم و محرمه از برای زینت پس
اگر بکند پس باید تلبیه بگوید در این چهار حدیثست   سی و پنجم حکم پوشیدن
جامه دوخته از برای مرد محرم و پوشیدن او جامه را اگر تکمه کند یا پیراهن کند
در این دو حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و می‌آید و نیست تصریح بمنع
از هر جامه دوخته بلکه وارد شده منع از پیراهن و زیر جامه و جامه که تکمه کند
یا پیراهن کند و موزه   سی و ششم جایز بودن پوشیدن محرم طیلسان را
مثل بارانی و عبا که بر دوش می‌اندازند و تکمه نمیکند آنرا بر خودش بلکه مستحب است
که واژگونه کند آنرا یا بکند تکمه‌های آنرا و اینکه از برای آنست که بپوشد هر جامه را
مگر آنچه وارد شده است نهی از آن در آن پنج حدیثست   سی و هفتم حرام
بودن پوشیدن محرم جامه نجس را و باطل نشدن احرام اگر بکند در این

دو

دو حدیثست و اشاره بآینده   سی و هشتم مکروه بودن احرام در جامه چرک
و حرام نبودن آن و مکروه بودن شستن محرم جامه خود را از چرک مگر اینکه نجس شود
در این چهار حدیثست   سی و نهم جایز بودن احرام در جامه راه راه با کراهت
از برای مرد در این شش حدیثست و در اینست کراهت جامه ملحم که نوعی است از
جامه و جایز بودن جامه خز از برای زن   چهلم جایز بودن پوشیدن محرم
و محرمه جامه رنگ شده بعصفر و غیر آن با کراهتی که مؤکد میشود در آن شهرتست
در این چهار حدیثست   چهل و یکم جایز بودن احرام در جامه ملحم که نوعی از
جامه است چنانکه در صحاح اللغه گفته با کراهت در این دو حدیثست و اشاره
بگذشته   چهل و دوم جایز بودن پوشیدن محرم جامه رنگ شده بمشق را
یعنی گل سرخ در این چهار حدیثست   چهل و سیم جایز بودن پوشیدن
محرم جامه رنگ شده ببوی خوش هرگاه برود بوی آن و حرام بودن پوشیدن
آن با باقی ماندن بوی آن و همچنین لحاف در این شش حدیثست و اشاره
بگذشته   چهل و چهارم جایز بودن پوشیدن محرم قبا را در ضرورت
و داخل نمیکند دستها را در آستین در این هشت حدیثست
چهل و پنجم اینکه کسیکه پیراهن بپوشد بعد از احرام واجبست که بیرون کند
آنرا از پاهای خود و هر چند بدریدن باشد و اگر بپوشد آنرا پس احرام ببندد
در آن میکند آنرا از سرش در این پنج حدیثست و در اینست که هر گاه مرتکب
شود کاری را بنادانی پس نیست چیزی بر آن   چهل و ششم جایز بودن
پوشیدن محرم انگشتر را از برای سنت و حرام بودن آن از برای زینت در این
شش حدیثست   چهل و هفتم اینکه جایز است از برای محرم که ببندد
بر کمرش نفقه و همیان و کمربند را در این شش حدیثست و اشاره بآنچه
گذشت در سفر   چهل و هشتم حرام بودن نقاب از برای زن محرمه

وبرقع وپوشیدن رو وجایز بودن او یختن جامه را بر روی خود تا دهنش واگر سواره
باشد بیاویزد کلوش باحاجت در این ده حدیث چهل ونهم جایز
بودن پوشیدن زن محرمه زیوری که عادتی اوست وهرچند طلا باشد از برای
غیر زینت وحرام بودن اظهار آن از برای مردان حتی شوهر وحرام بودن پوشیدن
زن زیوری را که عادت نداشته در این ده حدیث واشاره بگذشته پنجاهم
جایز بودن پوشیدن زیرجامه از برای محرم هرگاه نیابد لنگ واز برای زنیکه احرام
بسته جایز است مطلقا خواه بیابد لنگ یا نیابد در این چهار حدیث
پنجاه ویکم حرام بودن پوشیدن موزه وجوراب بر محرم مگر در ضرورت پس میشکافد
پشت قدم را در این پنج حدیث پنجاه ودوم جایز بودن پوشیدن حایضیکه
احرام بسته باشد جامه در زیر جامهای خود در این یک حدیث واشاره بآنچه
گذشته پنجاه وسیم جایز نبودن بستن محرم جامه خود را مگر از برای
ضرورت که مضطر شود به بستن از جهت کوتاه بودن آن وپاره از احکام سراسری
ولنگ در این پنج حدیث ودر اینست نماز کردن در آن وهرچند بوده باشد گویا
وبسته شده واینکه سزاوار نیست که احداث کند در میزر یعنی لنگ حدیثی [illegible]
ونه سوزن که بیرون برد از آن از حد لنگ بودن وچیزی فرو میبرد در آن فرو
بردن وناچار است که بپوشد ناف وزانوها ونه بندد آنرا به بند ونه غیر بند
واز برای اوست که ببندد از دو طرف سراسری را بر گردنش پنجاه وچهارم جایز
بودن پوشیدن محرم سلاح را نزد ترس در این چهار حدیث پنجاه
وپنجم حرام بودن پوشیدن مرد سر خود را هرگاه احرام ببندد وهمچنین گوشها را
نه صورتش را واینکه کسیکه بپوشد سرش را از فراموشی واجبست که بیندازد
پوشش را ومستحب است تازه گفتن تلبیه در این هشت حدیث واشاره
بآنچه میآید ودر اینست که احرام زن در صورتش است پنجاه وششم جایز

بودن

بودن پوشانیدن محرم سر خود را در ضرورت ولازم میآید آنرا فدا در این دو حدیث
واشاره بآنچه میآید پنجاه وهفتم جایز بودن گذاشتن بند خیک را بر سرش
نزد حاجت در این یک حدیث پنجاه وهشتم حرام بودن سر بزیر آب فرو بردن
بر محرم بنحویکه بپوشد آب سر خود را در این شش حدیث واشاره بآنچه گذشت
در روزه ودر اینست که روزه دار سر بزیر آب فرو نمیبرد پنجاه ونهم جایز بودن
پوشیدن زن محرمه روی خود را نزد خواب وضرورت بخصوص وجایز بودن آن
از برای مردم در این سه حدیث واشاره بآنچه مقدم شده ومیآید شصتم
جایز بودن خوابیدن محرم برو رویش بر بالای جاروا در این دو حدیث شصت ویکم
مکروه بودن پوشیدن محرم روی خود را در غیر خواب وجایز بودن مالیدن
آن بدستمال در این سه حدیث واشاره بگذشته شصت ودوم حرام
بودن حجامت بر محرم مگر از برای ضرورت پس حجامت میکند بغیر تراشیدن
وکندن موی در این یازده حدیث ودر این رخصتی است که حمل شده است
بر رخصت در ضرورت ودر اینست جواز حجامت روزه دار شصت وسیم
اینکه جایز نیست از برای محرم که فراکردان حلال در این دو حدیث
شصت وچهارم حرام بودن سایه افکندن مرد محرم بر خودش در راه رفتن
وجایز بودن آن در ضرورت وپس لازم است آنرا فدا دادن در این چهارده
حدیث واشاره بآنچه میآید اینجا ودر کفارات ودر اینست جایز بودن این
از برای زن ودر این معارضی است که حمل شده است بر ضرورت وتقیه
شصت وپنجم جایز بودن سایه افکندن زنان وطفلها در احرام در این دو حدیث
واشاره بآنچه مقدم شده ومیآید شصت وششم جایز بودن سایه
افکندن از برای مرد محرم هرگاه فرود آید وداخل شدن او بخیمه وخانه در این
شش حدیث واشاره بگذشته ودر اینست باطل بودن قیاس حتی قیاس

بطریق اولی و قضا کردن حایض روزه را نه نماز را و شرط بودن طلاق بدو شاهد
عادل نه نکاح و باطل بودن طلاق دیوانه و مست   شصت و هفتم جایز بودن
راه رفتن محرم در زیر سایه کجاوه بحیثیکه بالای سرش نکند پوششی را و جایز بودن
پوشیدن بعض جسد خود را یعنی و سوار شدن او در کجاوه که بالای آن باز باشد و هر چند
بالا نکند چوب را در این هفت حدیثست و اشاره بگذشته و در اینست که اگر پناه کند
از باران بنطعی یا غیر آن پس بر او چیزی نیست.   شصت و هشتم اینکه مرد محرم هرگاه
هم کجاوه شود با آزرده یا زنی جایز است سایه کردن از برای ایشان نه دون محرم
در این دو حدیثست و اشاره بگذشته و در این معارضی است که حمل شده است
بر ضرورت و تقیه   شصت و نهم اینکه جایز است از برای محرم که دوا کند
نزد حاجت بچیزیکه حلال است از برای او نه بچیزیکه حرام است در این پنج
حدیثست و اشاره بآنچه میآید   هفتادم اینکه جایز است از برای محرم در ضرورت
دستمال بستن بچشمهاش و سر و جسدش و فشردن دمل و بریدن بثور و مثل
مثل آن و مسدود کردن گوش در این هشت حدیثست   هفتاد و یکم
حرام بودن بیرون کردن خون و برطرف کردن موی از برای محرم مگر در ضرورت
در این چهار حدیثست و اشاره باینکه و در این معارضی است که حمل شده است
بر ضرورت و بر عدم عمد و در اینست جایز بودن خاریدن و مسواک کردن از برای
محرم   هفتاد و دوم اینکه جایز است از برای محرم بستن عمامه بر کمرش بر کراهت
و بالا نمیبرد تا سینه اش در این دو حدیثست   هفتاد و سیم جایز بودن خاریدن
جسد در احرام و مسواک مادامیکه بیرون نیاید خون یا نیفتد موئی در این پنج
حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید در کفارات و در اینست که عمدا
نکشد دابه را هرگاه بخارد   هفتاد و چهارم جایز بودن گشودن محرم جراحت
خود را با ضرورت در این یک حدیثست و اشاره بگذشته   هفتاد و پنجم جایز بودن
غسل

غسل کردن محرم از غیر ما لابد منه جسد در این سه حدیثست   هفتاد و ششم
جایز بودن داخل شدن محرم بحمام از غیر ما لابد منه جسد بر کراهت در این سه حدیثست
هفتاد و هفتم حرام بودن چیدن ناخنها از برای محرم و هر چند بلند شود مگر
اینکه آزار کند او را اگر بچیند و کفاره میدهد در این دو حدیثست و اشاره بآنچه میآید
و در اینست که در هر ناخنی یک قبضه از طعام است و لازم آمدن کفاره از برای فتوی
دهنده و اینکه کفاره خون نیست در تمام ناخنها   هفتاد و هشتم حرام بودن کشتن
هوام جسد مثل شپش و انداختن آن و جایز بودن نقل آن و انداختن غیر هوام جسد
در این هفت حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در اینست معارضی که حمل شده
بر ضرورت   هفتاد و نهم جایز بودن انداختن محرم شپش و کنه های بزرگ را
از بدنش و همچنین پشه و کیک و کشتن اینها در حرم در این سه حدیثست
و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید   هشتادم جایز بودن طرح کردن محرم
کنه و مثل آن را از شترش و دور کردن کنه بزرگ و بخون نیاوردن آن را در این هشت حدیث
و اشاره بآنچه گذشته و در اینست حکم کنه و شپش چنانکه گذشت   هشتاد
و یکم جایز بودن کشتن محرم و هر چند در حرم باشد هر چه از آن میترسد بر خود
نه آنچه نمیترسد از آن و حرام بودن کشتن دواب تمام بر محرم مگر آنچه
استثنا شد در این سیزده حدیثست و در اینست که محرم میکشد هر چه را که اراده
او کند از درنده و مار و عقرب و موش و تیر میزند کلاغ و موش کور کور و جنگ   وکرکو سلوه زنبور
میکند با دزدها   هشتاد و دوم اینکه جایز است از برای محرم و محل که نحر کند
شتر را و ذبح کند گاو و مثل آن را از آنچه صید نیست در حل و حرم و بخورد آنها را
در این شش حدیثست   هشتاد و سیم اینکه محرم هرگاه بمیرد واجب است
که کرده شود بآن آنچه کرده میشود بمحل مگر اینکه نزدیک او نمیشود کافور و نه
بوی خوش در این یک حدیثست و اشاره بگذشته در طهارت   هشتاد و چهارم

جاین بودن کشتن محل مورچه را و شپش و پشه و کیک و کنه و مورچهای خورد را
در حرم و غیر حرم و هرچند اولی نکند انرا در این شش حدیث و اشاره بگذشته
و آینده هشتاد و پنجم اینکه جایز است از برای محرم که علف بدرود و ببرد آنچه
انچه خواهد از درخت در حل بخصوص در این دو حدیث و در اینست که محرم نحر
میکند شتر شرا و ذبح میکند گوسفند شرا هشتاد و ششم حرام بودن قطع گیاه
و درخت از حرم از برای محل و محرم و کندن ان پس اگر بکند واجبست اعاده ان و جایز
بودن ان در غیر حرم از برای هر دو در این پنج حدیث و اشاره بانچه مقدم شد
و میاید و در این معارضی است که حمل شده برانچه میاید هشتاد و هفتم جایز بودن
قطع گیاه و درختیکه بروید در ملک خودش در حرم و انچه کاشته باشد
انرا خودش و درخت خرما و میوهها و دو چوب چرخ که بر ان آب میکردد و اذخر
در این نه حدیث و اشاره بگذشته و آینده هشتاد و هشتم حرام بودن
صید حرم مطلقا و دم دادن ان در این چهار حدیث و اشاره بگذشته
و آینده در کفارات و در اینست که کسیکه پناه برد بحرم پس ان در امنست و اینکه
حلال نیست یافته حرم مکر از برای خواننده که شده که صاحبش را بیابد و در اینست
پارهٔ از احکام پیش هشتاد و نهم جایز بودن ترک کردن شتر را که بچرد
از گیاه حرم و غیر ان در این دو حدیث نودم حرام بودن قطع درختیکه
اصل ان در حرم باشد و شاخ ان در حل و بعکس این و حرام بودن صید که
بر درخت مذکور باشد در این سه حدیث نود و یکم مکروه بودن لبیک
گفتن محرم کسی را که نداکند او را بلکه میکوید یا سعد در این دو حدیث
نود و دوم اینکه جایز است از برای محرم اینکه خلال کند و مسواک کند
در این سه حدیث نود و سیم مکروه بودن فرا شستن پشت و هر دو پا
بفوطه از برای محرم در این یک حدیث و اشاره بانچه میاید در مقدمات

طواف

طواف نود و چهارم اینکه جایز نیست از برای محرمها که یکدیگر را بکشند
و نه کشتی کیرند در این دو حدیث نود و پنجم جایز بودن ادب کردن
محرم بنده خود را و اینکه بکند دندان خود را با حاجت در این دو حدیث و
اشاره بانچه میاید در کفارهها نود و ششم مکروه بودن خواندن شعر
از برای محرم و در حرم و هرچند بوده باشد شعر حق در این یک حدیث
دهم کفارههای صید و توابع ان و ان پنجاه و هفت باب است و دویست
و پنجاه و دو حدیث در مجموع انها اول اینکه واجبست بر محرم در کشتن
شتر مرغ شتر ماده و در الاغ وحشی ماده گاو یا شتر ماده و در آهو گوسفندی
و در گاو وحشی گاوی و در غیر اینها قیمت ان اگر نباشد از برای آن فدای منصوص
در این هفت حدیث و اشاره بانچه میاید دوم انچه واجبست در بدل کفارها
مذکوره و مانند انها هرگاه عاجز باشد از انها در این چهارده حدیث و اشاره
بانچه میاید و در اینست که قیمت میشود فدا و خریده میشود بقیمت ان طعام از
برای هر مسکین یک مد و لازم نیست از زیاده بر شصت مسکین در بدنه و سی
مسکین در گاو و ده تا در گوسفند پس اگر عاجز باشد روزه گیرد هیجده روز در اول
و نه روز در دوم و سه روز در سیم و کسیکه عاجز باشد از بدنه کافی است انرا
هفت گوسفند سیم پارهٔ از کفارههای صید و احکام انها در این چهار
حدیث و اشاره باینده و در اینست احکام بسیار نهایت بسیاری که میاید
انشاالله تعالی چهارم اینکه محرم هرگاه بکشد روباهی را یا خرگوشی را لازم
میاید او را گوسفندی در این چهار حدیث و اشاره بگذشته پنجم
محرم هرگاه بکشد مرغ سنگخواره را یا کبک یا دراج یا قطره انها را در این
سه حدیث و اشاره بگذشته و در اینست که در مرغ سنگخواره بره ایست
که از شیر باز شده باشد و بچرد و در باقی خونیست ششم اینکه محرم

هرگاه بکشد موش صحرائی را یا خارپشت را یا سوسمار را لازم میآید او را بزغاله در این
یک حدیث   هفتم اینکه محرم هرگاه بکشد قنبره یا صعوه یا گنجشک را لازم میآید
او را یک مد از طعام و هرگاه بکشد چلپاسه را لازم میآید او را کف از طعام در این سه حدیث
هشتم اینکه محرم هرگاه بکشد زنبوری را بغلط لازم نمیآید او را چیزی پس اگر عمداً
بکشد لازم نمیآید او را چیزی بجز از طعام و اگر اراده کند او را زنبور لازم نمیآید
او را چیزی در این سه حدیث   نهم اینکه محرم هرگاه ذبح کند کبوتر را و مثل آنرا
از مرغ در حل لازم میآید او را گوسفندی و در جوجه بره یا بزغاله و در تخم یک درهم
اگر حرکت نکند جوجه و اگر حرکت کند پس بره در این یازده حدیث و اشاره بآینده
دهم اینکه محل هرگاه بکشد کبوتر را در حرم یا مثل کبوتر را یا بخورد آنرا و هرچند
فراموشی باشد لازم میآید او را قیمت او و آن یک درهم است و در جوجه نیم درهم
و در تخم چهار یک درهم در این دو حدیث و اشاره بگذشته و آینده
یازدهم اینکه محرم هرگاه بکشد کبوتر را در حرم لازم میآید او را دو کفاره در این
در این پنج حدیث و اشاره بگذشته و آینده   دوازدهم اینکه کبوتر و مثل آن
حتی اهلی هرگاه داخل کند حرم را واجبست بر کسی که کبوتر با اوست رها کردن
او و اگر بوده باشد بال آن چیده شده واجبست حفظ آن و هرچند بامانت
سپردن باشد تا بلند شود پر او بعد از آن رها میشود پس اگر نکند و تلف شود
لازم است او را فداء آن در این دوازده حدیث و اشاره بگذشته و آینده
سیزدهم حرام بودن صید حرم و کبوتران و هرچند در حل باشد و حرام
بودن خوردن آن و اینکه کسیکه بکند پر را از کبوتر حرم لازم است او را صدقه
بدستیکه تقصیر کرده در این شش حدیث و اشاره بگذشته و آینده
چهاردهم حرام بودن بیرون کردن کبوتران حرم و باقی مرغ و صید از حرم و واجب
بودن برگرداندن آن بحرم و لازم آمدن قیمت آن یا فدای آن اگر تلف شود پس

ان

ان برگرداندن بحرم در این نه حدیث و اشاره بگذشته و آینده   پانزدهم اینکه کسی که
ببندد صید را در حل پس داخل شود آن صید بحرم جایز نیست اخراج آن در این یک حدیث
و اشاره بگذشته   شانزدهم اینکه کسیکه ببندد در را بر روی کبوتر و جوجه و تخم
در حرم یا در حال احرام لازم است او را کفارهها یا تلف در این چهار حدیث و اشاره
بآنچه مقدم شده و میآید   هفدهم اینکه محرم هرگاه راه نمائی کند بر صیدی خواه
محل را و خواه محرم را یا اشاره کند بسوی آن پس بکشد لازم میآید او را فدا در این
دو حدیث و اشاره بگذشته   هیجدهم اینکه هرگاه شریک باشند دو نفر یا جماعت
محرمها و هرچند مردان و زنان باشند در کشتن صیدی عمداً یا خوردن از آن
لازم میآید هر یک از ایشان را فدا کاملی در این هشت حدیث و اشاره بگذشته
و آینده و در اینست که توقف باید کرد و احتیاط در هر چیزیکه معلوم نباشد حکم
آن   نوزدهم اینکه هرگاه آتش برافروزند جماعت محرمها بغیر قصد صید
کردن پس واقع شود در آن مرغ پس بمیرد لازم میآید ایشان را یک فدا خون
گوسفندی بالسویه و اگر برافروزند آتش را بقصد صید لازم میآید هر یک
از ایشان را خون گوسفندی در این یک حدیث و اشاره بگذشته   بیستم
اینکه هرگاه تیر بیندازند دو محرم بصیدی پس برسد از یکی از آندو و نه از آن لازم
هر یک از آندو است فدائی در این دو حدیث   بیست و یکم اینکه محل
و محرم هرگاه شریک باشند در کشتن صید لازم است محرم را فدای کامل
و محل را نصف فدا اگر در حرم باشد در این یک حدیث و اشاره بگذشته
بیست و دوم واجب بودن خریدن علف از برای کبوتران حرم بقیمت
آنچه صید میشود از کبوتر یا تصدق کردن آنرا و واجب بودن صدقه بقیمت
آنچه صید میشود از غیر کبوتر حرم در این پنج حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده
و میآید   بیست و سیم اینکه محرم هرگاه بشکند تخم شتر مرغ را و حرکت نکند در آن

بوجه واجبست که سر دهد شتر نر را در میان شتران ماده بشماره تخمها پس آنچه بچه
عمل آید هدیی است که باید بکعبه رساند و قربانی کند پس اگر عاجز باشد پس از برای
هر تخم گوسفندی بدهد پس اگر از اینهم عاجز باشد پس ده مسکین را اطعام کند
بکند نکند پس اگر از این عاجز باشد سه روز روزه بگیرد در این شش حدیثست و اشاره
با آنچه می‌آید   بیست و چهارم اینکه هرگاه بشکند تخم شترمرغ را و حرکت کند جوجه
در آن واجبست در این از برای هر تخم شتر بچه ماده و در تخم قطاة که مرغ
سنگخواره است بره ماده در این شش حدیثست   بیست و پنجم اینکه محرم
هرگاه بشکند تخم مرغ سنگخواره را اگر حرکت نکند جوجه آن واجبست بر او رها
کردن گوسفند نر را در ماده های از گوسفند بعدد تخمها پس آنچه بزاید هدیست
که بکعبه برد و ذبح کند در این پنج حدیثست   بیست و ششم اینکه کسیکه
بشکند تخم کبوتر حرم را و هرچند نداند لازم است او را قیمت آن اگر حرکت
نکند جوجه و اگر حرکت کند پس در هر تخم گوسفندیست یا بره یا بزغاله و بر محل
در حرم قیمت آنست در این چهار حدیثست و اشاره بگذشته   بیست و هفتم
اینکه محرم هرگاه تیر زند صیدی را پس نه بیند او را در دست لازم نیست او را چیزی
پس اگر بگذرد و نداند چه رسید بآن لازم است او را فدای کاملی در این
شش حدیثست   بیست و هشتم آنچه واجبست در اعضای صید در آن
چهار حدیثست و در آنست که در دو دست و پا یا چهار یک فداست و در یک
شاخ آهو چهار یک قیمت آنست و در هر دو شاخ نصف قیمت آن و در هر دو
چشم آن قیمت آنست و در یک دست نصف قیمت و همچنین در یک پا پس اگر
بشکند دستش را و بچرد پس خون گوسفندی   بیست و نهم اینکه جایز نیست
از برای احدی اینکه تیر زند صیدی را و آن قصد حرم داشته باشد و هرچند
الشخص محل باشد پس اگر بزند آنرا و داخل حرم شود و بکشد از گوشت آن

حرام

حرام است در این دو حدیثست و اشاره بآینده   سی ام اینکه کسیکه تیر میزند صیدی را
و آن قصد حرم داشته باشد پس بکشد آنرا لازم است آنرا فدا و کسیکه تیر زند
صیدی را در حل و ذبح بکشد تا داخل حرم شود لازم نیست آنرا فدا در این چهار
حدیثست و اشاره بآنچه می‌آید   سی و یکم لازم بودن کفاره در صید از برای محرم
عمدا باشد یا خطا یا جاهل باشد و همچنین اگر تیری بزند بصیدی پس بخورد بر
دو تا و لازم نبودن کفاره از برای جاهل در غیر صید و پاره از احکام صید در این
هفت حدیثست و اشاره بگذشته و در اینست ضامن بودن محرم آنچه را که
بگذارد بر بالای آن خودش یا شترش و حرام بودن صید بر محرم و هرچند صید
کرده باشد آنرا محل   سی و دوم جایز نبودن صید بیابان برید و حرم پس اگر
بکند پس بر اوست کفاره و اگر جراحت کند آنرا یا بکند چشم آنرا یا بشکند
شاخ آنرا تصدق بکند بصدقه در این دو حدیثست و اشاره بگذشته
سی و سیم اینکه کسیکه بوده باشد در حرم و هرچند محل باشد پس تیر
زند صیدی را در حل و بکشد آنرا لازم است آنرا فدا در این یک حدیثست
سی و چهارم اینکه کسیکه احرام بربندد و در منزلش صیدی باشد که ملک او
باشد بیرون نمی‌رود از ملک او پس اگر همراهش باشد بیرون می‌رود از
ملک او در این چهار حدیثست و اشاره بآینده   سی و پنجم اینکه محرم
هرگاه بوده باشد با او گوشت صیدی که صید کرده باشد آنرا
محل جایز است از برای او نگه داشتن آن و داخل حرم کردن و خوردن
آن بعد از محل شدن در این یک حدیث است و اشاره بگذشته
سی و ششم اینکه کسیکه داخل حرم شود با صیدی واجبست
بر او رها کردن آن و حرام است نگه داشتن آن پس اگر نگه دارد آنرا
تا بمیرد لازم است او را فداء آن در این سه حدیثست و اشاره بگذشته

سی و هفتم حرام بودن ملخ بر محرم و همچنین آنچه بوده باشد از صید
در برّ و بحر لازم بودن فدیه پس واجب است خرمائی از هر ملخ یا کف از طعام
و اگر بسیار باشد لازم است از آنجمله گوسفندی که ذبح کند در این هشت حدیث
و اشاره بآنچه مقدم شده است و می‌آید و در اینست که در ملخ خوبست که ذبح
گوسفند است و حمل شده است بر ملخهای بسیار و بر استحباب سی و هشتم
اینکه محرم هرگاه ممکن نباشد از او پرهیز کردن از ملخ پس بکشد آنرا لازم نیست
از آن چیزی و واجب است بر او پرهیز کردن بقدر امکان در این سه حدیث
و اشاره بگذشته سی و نهم اینکه کسیکه بکشد شیری را در حرم و اراده
او بکند شیر لازم می‌آید او را گوسفند قوچی در این یک حدیث و اشاره بآنچه
گذشته است چهلم مباح بودن مرغ خانگی و مثل آن از آنچه پرواز
نمیکند و بالش را راست نگه نمیدارد در پرواز کردن از برای محرم و هر چند در
حرم باشد و جایز بودن بیرون کردن آن از حرم در این هفت حدیث
و اشاره بآینده چهل و یکم جایز بودن بیرون کردن این یوز و بازی درندها
از حرم و آنچه بالش را راست نگه نمیدارد از مرغ در این شش حدیث و
در اینست جایز بودن بیرون کردن آنچه بالش را راست نگه میدارد بخصوص
چهل و دوم جایز بودن کشتن درنده که آزار کند کبوتران حرم را و هر چند
در حرم باشد در این یک حدیث و اشاره بآینده چهل و سیم اینکه محرم
هرگاه مضطر شود بسوی صید یا میته واجب است بر او اختیار کردن صید
پس تناول میکند از او و لازم می‌آید از آن فدا و اگر قدرت نداشته باشد فدا
دهد هرگاه قدرت بهمرساند در این دوازده حدیث و در این معارضی است
که حمل شده است بر تقیه و غیر آن چهل و چهارم اینکه محرم هرگاه
صید کند در حل یا بخورد تخم صید را لازم می‌آید او را فدا و اگر صید کند

درحرم

در حرم لازم است او را فدا و قیمت و اگر صید کند محل در حرم پس بر اوست قیمت
پس اگر صید کند آنرا در کعبه لازم می‌آید آنرا با آنها تعزیر که حاکم آنرا تنبیه کند
و حکم قمری و مثل آن در این هشت حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده
و می‌آید چهل و پنجم اینکه محرم هرگاه بیاید مرغ را در حرم و بزند آنرا بر
زمین و بکشد آنرا لازم می‌آید او را سه قیمت آن در این یک حدیث و اشاره
بگذشته چهل و ششم اینکه مضاعف میشود فداء صید بر محرم در حرم
در آنچه فدای آن بشتری نرسد که اگر برسد لازم نمیشود دو چندان
در این دو حدیث چهل و هفتم اینکه محرم هرگاه مکرر شود از او صید
عمداً لازم نیست او را کفاره مکرر در مرتبه اول در این پنج حدیث چهل
و نهم اینکه کسیکه لازم آید او را فدائی در احرام حج واجب است بر او ذبح کردن
یا نحر کردن آن بمنی و اگر بوده باشد در عمره پس بمکه و کسیکه لازم اید او را فدا
غیر صید پس بهر جا که خواهد و مستحب است بودن آن بمکه یا بمنی در این
نه حدیث و اشاره بگذشته و آینده پنجاهم اینکه کسیکه لازم اید او را
فدای صید یا غیر صید و نیابد فدا را واجب است بر او قضا کردن آن هرگاه بیابد
و هر چند در منزلش باشد و تصدق میکند بآن در این دو حدیث و اشاره
بآنچه مقدم شده پنجاه و یکم مستحب بودن خریدن محرم فدای صید را
از جائیکه صید میکند و جایز بودن بتاخیر انداختن خریدن تا بیابد بمکه
یا منی در این سه حدیث و اشاره بگذشته پنجاه و دوم اینکه
کسی که واجبست بر او نحر یا ذبح بمکه جایز است از برای این کار در هر
جای مکه که خواهد و همچنین آنچه واجبست بمنی در این یک حدیث
پنجاه و سیم واجب بودن کفاره در صیدیکه بگذارد بر آن محرم
یا شتر یا اسبش در این سه حدیث و اشاره بگذشته پنجاه و چهارم

اینکه محرم هرگاه بدوشد آهوئیرا و بخورد شیرش را لازم میآید او را بدنه
واگر بوده باشد در حرم لازم میآید او را قیمت آن شیر و اگر بخورد
از صیدی که زنده چه چیز است آن لازم است از آن خون گوسفندی
در این دو حدیث است پنجاه و پنجم واجب بودن دفن کردن محرم صید را
هرگاه بکشد یا ذبح کند آنرا پس اگر نبیند دفن آنرا لازم است او را فدای
دیگر و همچنین اگر بخورد آنرا در این سه حدیث است و اشاره بگذشته
پنجاه و ششم اینکه بنده هرگاه احرام بندد باذن آقای خود و بکشد
بنده صیدیرا لازم است آقا را فدا و اگر احرام بربندد بغیر اذن آن لازم
نمیآید آقا را چیزی و همچنین اگر صید کند بنده در حال محل بودن و امر
نکند آقا او را در این سه حدیث است و اشاره بگذشته پنجاه و هفتم
حکم آنچه بخرد محل از برای محرم تخم شترمرغ را پس بخورد محرم آنرا در
این یک حدیث است که در آنست که بر محل در هر تخمی یک درهم و بر محرم از برای
هر تخمی گوسفندیست یازدهم کفارههای بهره‌مند شدن در
احرام و این بیست و دو بابست و هشتاد و شش حدیث در تمام آنها
اول اینکه کسیکه جماع کند پیش از عقد کردن احرام را بلبیک گفتن
و مثل آن لازم نمیآید او را چیزی در این دو حدیث است و اشاره بگذشته
دوم اینکه محرم هرگاه جماع کند فراموشی یا ندانسته واجب نمیشود
بر او کفاره و فاسد نمیشود حج او و همچنین زن محرمه در این هفت
حدیث است و اشاره بآنچه میآید و در اینست که جماع جاهلا در ماه
رمضان چنین است و همچنین خوردن فراموشی سیم فاسد
شدن حج مرد و زن بتعمد جماع با علم بحرمت پیش از وقوف بمشعر
و واجبست بر هر یک از این دو نا شتری پس اگر عاجز باشد گوسفندی

وواجب

وواجب است که جدا شوند از هم هم‌انجا تا قضا کنند حج را و عود کنند
بسوی آن موضع پس خلوت نمیکنند مگر اینکه با آنها دیگری باشد و از برای
ایشان و ثابت است که جمع شوند بعد از آنجا آوردن مناسک الا اراده کنند برگشتن
در غیر آن راه و اینکه حج اول حج واجب اند و ثابت و حج دوم عقوبت است در
شانزده حدیث است و اشاره بآینده و در اینست که نیست چیزی بر جاهل اینکه
محرم هرگاه اکراه کند زن خود را که احرام بسته است بر جماع لازم میآید او را
حج از سال آینده و لازم نیست زن را چیزی و باطل نمیشود حج آن و بر عهده
و بدل بدنه در این سه حدیث است و اشاره بآنچه میآید و در این دلالت است
بر ساقط شدن و در اینست که اگر عاجز باشد از بدنه اطعام میکند شصت مسکین را
یکمد یکمد پس اگر عاجز باشد از این روزه میگیرد هیجده روز پنجم اینکه کسی که
جماع کند بعد از تقصیر در حالیکه اکراه کننده باشد از برای زن پیش از
تقصیر کردن زن یعنی پیش از آنکه زن از موی خود چیزی قطع کند لازم میآید
بر مرد بدنه و همچنین اگر جماع کند پیش از تقصیر خودش و بعد از تقصیر
زن در این دو حدیث است و اشاره بگذشته ششم اینکه محرم هرگاه جماع
کند بعد از وقوف بمشعر عمدا و دانسته لازم میآید او را بدنه دون حج
از قابل یعنی سال آینده در این دو حدیث است و اشاره بگذشته و آینده
هفتم اینکه محرم هرگاه جماع کند در مادون فرج لازم میآید او را
بدنه دون حج از سال آینده در این دو حدیث است و اشاره بآینده
هشتم اینکه محل هرگاه جماع کند کنیز خود را که احرام بسته باشد بغیر
اذن او لازم نمیآید او را چیزی پس اگر احرام ببندد باذن او و جماع کند
او را در حالیکه داند که حرامست لازم میآید او را بدنه یا گاوی یا گوسفندی
و اگر بی چیز باشد پس گوسفندی یا روزه یا صدقه در این سه حدیث

نهم اینکه محرم هرگاه جماع بعد از وقوف بمشعر پیش از طواف زیارت
فاسد نمیشود حج او و لازم میآید او را شتری پس اگر عاجز باشد پس گاو یا گوسفند
در این سه حدیث   دهم اینکه محرم هرگاه جماع کند بعد از وقوف و طواف
حج پیش از طواف نسا باطل نمیشود حج او و لازم میآید او را بدنه اگر مالدار
باشد و گاو اگر متوسط باشد و گوسفند اگر بیچاره باشد و اگر نادار باشد
لازم نمیآید او را چیزی در این هفت حدیث و اشاره بگذشته   یازدهم
حکم جماع در اثناء طواف و سعی در این دو حدیث و در اینست که اگر جماع
کند بعد از پنج شوط از طواف نسا استغفار میکند خدا را و تمام میکند
طواف را و اگر جماع کند بعد از سه شوط یا چهار شوط فاسد میکند حج خود
و بر او هست بدنه و اعاده طواف و اگر جماع کند بعد از چهار شوط
از سعی تمام میکند سعی را و لازم نمیآید بر او چیزی و حمل شده است
بر گمان کردن تمام شدن سعی و بجای آوردن طواف نسا و حمل شده است
فساد حج بر مقدم داشتن طواف بر وقوف و بر فوت شدن معظم ثواب
دوازدهم باطل شدن عمره مفرده بجماع پیش از سعی پس لازم میآید او را
بدنه و قضای عمره و مستحب است بودن قضا در ماهی که داخل میشود
و حکم کسیکه گمان کند تمام شدن سعی را پس تقصیر کند و جماع کند
پس بخاطرش بیاید نقصان در این چهار حدیث و اشاره بآینده
سیزدهم اینکه کسیکه ببوسد بعد از طواف عمره و سعی آن پیش از تقصیر
لازم میآید او را خون گوسفندی پس اگر جماع کند لازم میآید او را بدنه
از برای مالدار و گاو از برای متوسط و گوسفند از برای بیچیز در این پنج
حدیث و اشاره بگذشته و آینده   چهاردهم کسیکه بازی کند با اهل
خود و آن محرم باشد تا انزال شود لازم میآید او را شتری دونج

ارسال

ارسال آینده در این یک حدیث و اشاره بگذشته   پانزدهم اینکه کسی که
بازی کند بذکرش تا منی آید لازم میآید او را بدنه و حج از آینده در این
یک حدیث   شانزدهم اینکه محرم هرگاه نظر کند بغیر اهل خودش
پس منی بیاید لازم است آنرا شتری اگر مالدار باشد یا گاو و اگر میانه
حال باشد و گوسفند اگر بوده باشد بیچیز در این پنج حدیث   هفدهم
اینکه محرم هرگاه نظر کند باهل خودش یا دست از بغیر شهوت پس منی بیاید
یا مذی بیاید لازم نمیآید او را چیزی پس اگر بوده باشد بشهوت پس منی
بیاید یا نیاید لازم میآید او را شتری در این هفت حدیث و در این
معارضی است که حمل شده است بر سهو   هیجدهم اینکه محرم هرگاه دست
کند زن خود را بشهوت یا ببوسد آنرا و هرچند بغیر شهوت باشد
لازم میآید خون گوسفندی پس اگر ببوسد آنرا بشهوت لازم میآید
آنرا شتری یا بدنه پس اگر ببوسد مادرش را از روی رحمت لازم
نمیآید او را چیزی و حکم بوسیدن و حال اینکه طواف کرده باشد مرد
طواف نسا را دون زن در این هفت حدیث و اشاره بگذشته
نوزدهم حکم زن هرگاه بجای آورد مناسک خود را و آن حایض باشد
پس جماع کند او را شوهرش در این یک حدیث که در آنست که بر زن
او بدنه ایست و حج از آینده   بیستم اینکه محرم هرگاه وصف شود
از برای او زن یا بشنود کلام او را یا گوش کند بر جماع کننده پس منی
او بیاید او را لازم نیست چیزی در این چهار حدیث   بیست و یکم
اینکه محرم هرگاه زن بگیرد و دخول کند دانسته لازم است او را بدنه
و همچنین زنیکه احرام بسته باشد و زن محله که دانا باشد باحرام مرد
و بر کسیکه متوجه عقد شده خواه محل باشد و خواه محرم در این یک حدیث

واشاره ایست بانچه گذشته   بیست ودوم اینکه محرم هرگاه جماع
کند ولازم آید او را جزوری یعنی شتر بچه باید بکشد وهرچند قیمتش
باشد مستحب است از برای اصحاب او که جمع کنند از برای او قیمت انرا
در این یکحدیثست   دوازدهم باقی کفارهای احرام وان نوزده بابست
وهشتاد وچهار حدیث   اول انچه واجبست بر محرم در جدال یعنی
گفتن لا والله وبلی والله در این ده حدیثست ودر اینست که در سه بار براست
گفتن گوسفندیست وبر خطاکننده گاوی وبر دروغ گو یکبار گوسفندی
وروایت شده که جزوری یعنی شتر بچه کشتنی باشد   دوم اینکه واجبست
بر محرم در عمدا دشنام دادن ودروغ گفتن گاوی در این سه حدیثست
سیم اینکه مستحبست از برای حج کننده بعد از فراغ اینکه بخرد بیک
درهم خرما وتصدق کند بان بکفاره انچه نمیداند در این دو حدیثست
واشاره بایند   چهارم اینکه محرم هرگاه استعمال کند بوی خوش را
بخوردن یا بوییدن یا روغن مالیدن عمدا لازم میاید او را گوسفندی
واگر جاهل باشد لازم است اطعام کردن بمسکین واگر فراموشی
باشد لازم نیست او را چیزی در این نه حدیثست   پنجم اینکه
محرم هرگاه بپوشد سر را عمدا لازم است انرا انداختن پوشش واطعام
یا مسکین واگر فراموشی باشد لازم است او را انداختن پوشش بخصوص
ومستحبست از برای او تجدید تلبیه در این دو حدیثست
ششم اینکه مرد محرم هرگاه سایه کند خود را لازم است او را کفاره بخون
گوسفندی وهرچند مضطر باشد در سایه کردن در این هشت حدیث است
واشاره بگذشته وآینده ودر اینست که تصدق میکند بمدی از برای
وحمل شده است بر عجز از گوسفند دادن   هفتم اینکه مرد هرگاه

سایه کند بر خود در احرام عمره ودر احرام حج لازم است انرا دو کفاره در این
دو حدیثست   هشتم اینکه محرم هرگاه بخورد چیزیرا که حلال نیست از برای
او غیر از صید یا بپوشد چیزیرا که حلال نیست از برای او فراموشی یا ندانسته
لازم نیست او را چیزی واگر عمدا بکند لازم است او را خون گوسفندی
در این پنج حدیثست واشاره بگذشته   نهم اینکه محرم هرگاه بپوشد
چندین قسم جامه را لازم میاید او را از برای هر صنفی از جامها فدائی واگر مضطر شود بسوی
انها در این یکحدیثست   دهم اینکه محرم هرگاه بچیند ناخنهای خود را یا بکند موی
زیر بغل را یا بتراشد سر شرا فراموشی یا ندانسته پس نیست چیزی بر او در این پنج
حدیثست واشاره بگذشته وآینده   یازدهم اینکه محرم هرگاه بکند موی دو زیر بغل را
لازم میاید او را خون گوسفندی پس اگر بکند یک کدام را اطعام کند او سه مسکین را
در این دو حدیثست واشاره بگذشته   دوازدهم اینکه محرم هرگاه عمدا بچیند
ناخنها را لازم میاید او را از برای هر ناخنی یکمد از طعام یا یک کف از ان پس هرگاه
رسید بده تا لازم میاید او را خون گوسفندی وهمچنین بیست ناخن در یکمجلس
واگر بوده باشد در دو مجلس لازم است او را دو خون در این شش حدیثست و
اشاره بگذشته ودر این معارضی است که حمل شده است بر استحباب   سیزدهم
اینکه محرم هرگاه فتوی دهد او را فتوی دهنده بچیدن ناخن پس بچیند
وبخون آید لازم است فتوی دهنده را خونی گوسفندی در این دو حدیثست
چهاردهم اینکه محرم هرگاه بتراشد سر شرا عمدا لازم میاید انرا گوسفندی
یا اطعام شش مسکین از برای هر یک دو مد یا اطعام ده مسکین که سیر کند
ایشانرا یا روزه سه روز وهرچند بتراشد از جهت آزاری در این پنج حدیثست
ودر اینست که لفظ او که وارد شده در قرآن در اینمقام از برای تخییر است
پانزدهم اینکه محرم هرگاه بیندازد شپش را یا بکشد انرا لازم میاید انرا کف

از طعام و ساقط نمیشود کفاره به بیرون کردن آن و اگر ازاله میکرده باشد آن لازم
نمی‌آید او را چیزی در این هشت حدیث و اشاره بآنچه گذشت در تروک احرام
شانزدهم اینکه محرم هرگاه دست کند بموی خود پس بیفتد از آن چیزی لازم میآید
او را کف از طعام و اگر دست کند از آن برای وضو یا بغیر عمد لازم نمیآید او را چیزی
در این نه حدیث   هفدهم اینکه دو محرم هرگاه مقاتله کنند با هم لازم میآید
هر یک از ایشان قربانی در این یک حدیث   هیجدهم اینکه کسیکه ببرد چیزی
از درخت حرم [illegible] واجبست بر او صدقه بقیمت آن و کسیکه قطع کند درخت بزرگی را
لازم میآید او را گاوی در این سه حدیث   نوزدهم اینکه محرم هرگاه بکند دندان
خود را لازم میآید بر او خون گوسفندی در این یک حدیث   سیزدهم محصور
شدن بمرض و مصدود شدن بدشمن و این ده باب است و سی و یک حدیث
اول اینکه مصدود بدشمن حلال میشود از برای او زن بعد از محل شدن و محصور
بمرض حلال نمیشود از برای او زنها تا طواف نساء کند یا نایب بگیرد در آن و پاره
از احکام محصور شدن و مصدود شدن در این شش حدیث و در اینست
که نحر میکنند ایشان و ناشتری خود را در مکان خودشان که محصور و مصدود
شده اند و اینکه بیمار هرگاه صحاق شد عمره بجا میآورد و اینکه او محل میشود از
هر چیزی و غیر اینها   دوم اینکه کسیکه منع کند او را مرض از داخل شدن مکه
و مشاعر واجب است بر او فرستادن هدی یا قیمت آنرا و وعده کردن
با رفقای خود از برای ذبح کردن یا نحر کردن آن و محل نمیشود تا اینکه برسد هدی
بمحلش و آن منی است از برای حاج و مکه از برای عمره گذار پس هرگاه رسید محل
میشود و تقصیر میکند و بر اوست حج ارسال آینده و عمره هرگاه متمکن شود
و اگر نحر نکرده باشند اصحاب و هدیرا که با ایشان فرستاده میفرستد ارسال آینده
و امساک میکند از آنچه محرم امساک میکند در این دو حدیث و اشاره بگذشته
و آینده

و آینده   سیم اینکه کسیکه محصور شود در عرض راه بسبب مرضی و بفرستد هدی
خود را پس سبک شود مرض او واجب است بر او ملحق شدن برفقا که رفته اند اگر گمان
که میرسد پس اگر دریابد مناسک را تمام میکند و اگر نه واجبست بر او محل شدن
بعمره و بجا آوردن نسک اگر واجب باشد پس اگر بمیرد پس از مالش داده میشود و همچنین
کسیکه مصدود شود بسبب دشمن پس برطرف شود عذر او در این دو حدیث
چهارم اینکه کسیکه حج کند حج قران پس محصور شود بمرضی نمیباشد از برای او
که حج کند در سال آینده مگر حج قران و همچنین تمتع کردن و افراد گذار در این دو
حدیث و اشاره بگذشته   پنجم اینکه کسی که محصور شود پس بفرستد هدی
خود را پس آزار کند او را سرش جایز است از برای او سر تراشیدن و کفاره میدهد
در این دو حدیث و اشاره بآنچه گذشت در کفارات   ششم جایز بودن
تعجیل کردن محل شدن و ذبح از برای محصور و مصدود در این سه حدیث
و اشاره بگذشته   هفتم اینکه محصور هرگاه نیابد هدی را و قیمتش را
واجب است بر او بدل آن از روزه و محل میشود و اگر با خود برده باشد هدی
مجزی نیست از برای او در این سه حدیث و اشاره بگذشته و آینده
هشتم اینکه کسی که شرط کند در احرامش اینکه محل کند او را هر جا که حبس
کند او را پس محصور شود یا مصدود شود ساقط نمیشود از آن حج ارسال
آینده و بر اوست قضاء حج و عمره و اینکه از برای اوست محل شدن و هر چند
شرط نکرده باشد در این چهار حدیث و اشاره بآنچه گذشت در احرام
نهم اینکه مستحب است از برای کسی که حج نکند که بفرستد هدی را یا قیمتش را
و وعده کند صاحب خود را روزی از برای اشعار کردن از هدی یا تقلید آن
و پرهیز میکند از همان روز از آنچه پرهیز میکند از آن محرم و تلبیه نمیگوید
پس محل میشود روز نحر و امر میکند ایشان را که طواف کنند از جانب او در این

شش حدیثست دهم اینکه کسیکه بفرستد هدیه را ستی [?] پس بپوشد جامها را مستحبست
از برای او کفاره دادن بیک گاو در این یک حدیثست چهاردهم مقدمات طواف و
انچه تابع از مقدمات است وان چهل وهفت بابست ودویست وبیست وچهار
حدیثست اول اینکه مستحبست از برای کسیکه اراده کند داخل شدن حرم اینکه
غسل کند وبگیرد نعلین خود را بدستش وداخل شود حرم را پا برهنه وپیاده وهرچند
یکساعت باشد در این سه حدیثست واشاره بانچه گذشت در طهارت وبانچه میاید
دوم جایز بودن مقدم داشتن غسل بر داخل حرم شدن ومؤخر داشتن آن
تا داخل شود وهرچند بمکه باشد در این دو حدیثست سیم مستحب بودن خاییدن
اذخر نزد داخل شدن حرم از برای مرد وزن در این دو حدیثست چهارم سنت
بودن داخل شدن مکه از بالای آن از برای کسیکه میاید از مدینه وبیرون رفتن
از پایین آن وقطع کردن تلبیه نزد دیدن خانهای آن از برای تمتع کننده وحرام
بودن داخل شدن از بغیر احرام مگر آنچه استثنا شده در این سه حدیثست
واشاره بانچه گذشت در احرام پنجم مستحب بودن غسل از برای داخل شدن مکه
از فخ یا بئر میمون یا بئر عبد الصمد یا غیر اینها وداخل شدن او پیاده پا برهنه
وابتدا کردن بداخل شدن منزل پس طواف در این چهار حدیثست واشاره بانچه
گذشت در غسلها ومیاید ششم اینکه کسیکه غسل کند از برای داخل شدن
پس بخوابد درهم میشکند غسل او ومستحبست از برای او اعاده غسل
وکافی نیست او را وضو در این دو حدیثست واشاره بانچه گذشت
هفتم مستحب بودن دخول مکه با آرام ووقار وتواضع خالی از کبر
پوشیده باشد جامهای کهنه در این سه حدیثست واشاره بانچه مقدم
شده ومیاید هشتم مستحب بودن دخول حرم پا برهنه با سکینه ووقار
وخشوع ودعا بانچه نقل شده بر در مسجد ونزد داخل شدن آن ورو کردن

بکعبه

بکعبه در این دو حدیثست نهم مستحب بودن دخول مسجد الحرام از باب بنی شیبه
وسؤال کردن نزد اراده طواف یا در بغل گرفتن حجر در این دو حدیثست و
اشاره بانچه گذشت در چگونگی حج دهم مستحب بودن پوشیدن کعبه
در این چهار حدیثست واشاره بانچه میاید یازدهم واجب بودن بناء
کعبه اگر خراب شود وچگونگی بناء آن در این شانزده حدیثست واشاره بانچه
میاید ودر اینست که کعبه بنا گذاشته میشود بر قواعد آن بسنگها وگذاشته
میشود حجر الاسود در جای معهودش وگردانیده میشود از برای آن دو در شرقی
وغربی ومیباشد پوشش آن بجامها سیاه وبلند میشود دوازده ذرع تا بیست
وهفت ووضع میشود از برای او ستونها از چوب وسقفی از شاخها وگل وبودن
طول آن سی ذرع وعرض بیست ودو ذرع ودر اینست که زیادتی در مسجد الحرام
از خانها ایست که در دور آنست وغیر اینها دوازدهم اینکه جایز نیست
که گرفته شود چیزی از خاک کعبه ومسجد وسنگریزهای آن وتاو [?]
اینکه کسیکه فراگیرد او بیند وتا چیزی [?] واجبست که برگرداند باید تا با مسجد
در این پنج حدیثست واشاره بانچه گذشته در مساجد سیزدهم واجب
بودن احترام حرم وحکم صید آن ودرخت آن در این شش حدیثست
واشاره بگذشته وآینده ودر این دلالتیست بر انچه بعد میاید
چهاردهم اینکه کسی که جنایتی کند پس پناه برد بحرم اقامه نمیشود بر آن حد
ونه قصاص وچیزی باو فروخته نمیشود واطعام نمیشود وآب داده
نمیشود تا بیرون آید واگر جنایت کند در حرم حد زده میشود در حرم وحرام
نبودن سنگریزه زدن بر چیزی در حرم در این سیزده حدیثست و
اشاره بانچه مقدم شده ومیاید در حدود ودر این اعجازیست از
برای امام حسین علیه السلام پانزدهم مستحب بودن مجاور شدن

بمکه باکردیدن ازان در اثناء سال در این دو حدیث واشاره بانچه میاید اینجا
ودر زیارت   شانزدهم کراهت سکنی مکه وحرم یکسال مکر اینکه بکردد از انجا
بجای دیکر در اثناء سال پس مستحب است مجاورت در این یازده حدیث
ودر این معارضی است که حمل شده است بر کسی که بکردد در اثنای سال
هفدهم مکروه بودن بنا کردن بلندتر از کعبه وحرام بودن دخول مشرکین بکعبه
در این سه حدیث   هیجدهم واجب بودن احترام کعبه وتعظیم آن وحرام
بودن خراب کردن آن وآزار کردن مجاورین آن در این هیفده حدیث و
اشاره بانچه مقدم شده ومیاید ودر اینست پوشیدن کعبه وبوی
خوش مالیدن آن   نوزدهم وجوب احترام مکه وتعظیم آن در این پنج حدیث
واشاره بانچه مقدم شده ومیاید   بیستم مستحب بودن آشامیدن
از آب زمزم واشامیدن حاج از آن وهدیه فرستادن آن وهدیه
خواستن آن در این هفت حدیث واشاره بانچه میاید در اشربه
بیست ویکم مستحب بودن دعا نزد آشامیدن آب زمزم بانچه روایت شده در این
یکحدیث که در اینست که کفته میشود اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا
وشفاء من کل داء وسقم یا بسم الله الحمد لله الشکر لله   بیست ودوم
حرام بودن خوردن مال الکعبه وانچه هدیه فرستاده میشود بسوی کعبه
یا وصیت میشود از برای کعبه بانچیز وواجب بودن صرف آن در یاری
کردن محتاج از حاج وجایز نبودن دفع آن بخدمه در این چهارده حدیث
واشاره بانچه میاید ودر این اشعار بیست بداخل کردن میته در مسجد وقطع
دست دزد   بیست وسیم حکم زیورهای کعبه در این یکحدیث
که در اینست که برقرار کذاشته میشود بر حال خود وتدارک نمیشود بان لشکر
مسلمانان   بیست وچهارم مستحب نبودن هدیه فرستادن بسوی کعبه با ترس از فوت

کرد

کردن در غیر مستحق آن در این دو حدیث واشاره بکذشته   بیست وپنجم مکروه بودن
اظهار سلاح بمکه وحرم در این سه حدیث ودر اینست جایز بودن داخل کردن سلاح وظاهر نکند انرا
بیست وششم حکم منتفع شدن بپوشش کعبه در این چهار حدیث واشاره بانچه کذشت در نماز ودفن کردن
ودر اینست تبرک جستن بانها از برای کودک   ومصحف وبالش وکار
فرمودن آنها وفروختن آنها وهبه کردن آنها ونماز کردن بر آنها وکفن نمیشود
بان میت   بیست وهفتم مستحب بودن آویختن بپوششهای کعبه ودعا نزد آنها
در این دو حدیث واشاره بانچه کذشت در چکونکی حج   بیست وهشتم
احکام یافته شده حرم در این هفت حدیث واشاره بانچه مقدم شده
در بزرک وصید حرم وبانچه میاید ودر اینست که ان تعریف میکند از یکسال
پس مالک میشود آنرا ودر اینست نهی از کرفتن یافته حرم مکر از برای تقیه که
بخواهد آنرا وفریاد زند واینکه تصدق میکند بان بعد از یکسال وباو ضامن آنرا
اورا اکر بیاید صاحبش   بیست ونهم مستحب بودن بسیار نظر کردن بسوی
کعبه واختیار کردن نظر بکعبه وابن نظر به بیت المقدس وتمام اماکن مشرفه
در این دو حدیث ودر اینست چندین حکم که میاید   سیام مکروه بودن
مطالبه کردن از قرض دار در حرم وسلام کردن بر او تا بیرون آید در این
سی ویکم جایز بودن احتبا یعنی جمع کردن میان پشت وزانوها بکمندی
رو بقبله با کراهت در مسجد الحرام وهمچنین نعلین پوشیدن در مسجد الحرام
در این شش حدیث   سی ودوم اینکه مکروه هست که نشانده شود
بر درهای خانه مکه دری یا منع کند حاج را از نزول کردن خانهای
مکه یا بکیرد اجره از برای آنها در این هشت حدیث   سی وسیم شرط بودن
طواف مرد بختنه بودن شرط نبودن طواف زن بختنه در این چهار حدیث
سی وچهارم مستحب بودن داخل شدن کعبه در این سه حدیث

واشاره بانچه میاید   سی و پنجم سنت مؤکد بودن داخل شدن کعبه از برای
نوحاجی در این شش حدیث واشاره بانچه مقدم شده   سی و ششم
اینکه مستحب است از برای کسی که اراده کند داخل شدن کعبه را که غسل کند پس داخل شود
بسکینه و وقار پابرهنه و آب دهن نیندازد و آب دماغ نیندازد و دعا کند بانچه نقل شده
و دو رکعت نماز کند میان دو ستون بر بالای سنگ سرخ و در هر گوشه دو رکعت و تکبیر بگوید
رو کننده بهر رکنی در این نه حدیث واشاره بانچه میاید   سی و هفتم مستحب بودن
سجود در کعبه و دعا کردن بانچه نقل شده در این یک حدیث   بیست و هشتم مستحب
بودن نگریستن در کعبه و دوران آن از برای خدا در این دو حدیث واشاره بگذشته
و آینده   سی و نهم مستحب بودن غسل از برای داخل شدن کعبه از برای مرد و زن
در این یک حدیث واشاره بگذشته   چهلم مستحب بودن سه مرتبه تکبیر گفتن
نزد داخل شدن کعبه و نزد بیرون آمدن از آن و دعا بانچه نقل شده و دو رکعت
نماز از جانب چپ پلکان و جانب راست کسی که بیرون میاید در این دو حدیث
چهل و یکم مستحب بودن داخل شدن کعبه از برای زنها و سنت مؤکد
نبودن از برای ایشان در این پنج حدیث واشاره بگذشته   چهل و دوم
واجب نبودن داخل شدن حاج و معتمر بکعبه و هرچند نوحاجی باشد و مکروه
بودن نماز فریضه در آن با اختیار در این چهار حدیث واشاره بانچه گذشته
اینجا و در نماز   چهل و سیم مکروه بودن بیرون آمدن از حرم مکه و مدینه
بعد از بلند شدن روز پیش از آنکه نماز ظهر کند و عصر را و مستحب بودن بسیار
نماز کردن در آن دو تا و تمام کردن مسافر در آن دو تا در این باب حدیث است
واشاره بانچه گذشت در مساجد و نماز سفر   چهل و چهارم مستحب بودن
دفن کردن میت در حرم و هرچند بمیرد در غیر حرم و اختیار کردن آن
بردن در عرفات در این سه حدیث   چهل و پنجم مستحب بودن

بسیار

بسیار ذکر خدا کردن و خواندن قرآن و عبادت و خصوص نمازها در این هفت
حدیث واشاره بگذشته   چهل و ششم واجب بودن ادب کردن کسی که
حدث کند در مسجد الحرام عمدا و کشتن کسی که حدث کند در کعبه عمدا در این
چهار حدیث واشاره بانچه گذشته   چهل و هفتم مستحب بودن بر طرف کردن
آزار کننده را از راه مکه و مکروه بودن خواندن شعر در حرم در این یک حدیث واشاره
بانچه گذشت در نزول و میاید در طواف   پانزدهم در طواف و آن نود و سه باب است
و چهارصد و چهل و پنج حدیث است   اول واجب بودن طواف حج و عمره در این سیزده
حدیث واشاره بانچه مقدم شده و میاید و در این چند باب احکام است که
میاید   دوم واجب بودن طواف نسا بر مرد و زن و خنثی و غیر آنها مگر در عمره تمتع
و حرام بودن بهره مند شدن بر محرم پیش از طواف نسا در این شش حدیث واشاره
بانچه مقدم شده و میاید   سیم واجب بودن دو رکعت طواف واجب در این
دو حدیث واشاره بانچه مقدم شده و میاید   چهارم مستحب بودن تطوع
کردن بطواف و مکرر کردن آن و اختیار کردن آن بر آزاد کردن بنده که سنی باشد
در این یازده حدیث واشاره بگذشته و آینده   پنجم مستحب بودن طواف نزد
زوال سر و پا برهنه که نزدیک گذارد میان گامها و بپوشد چشم خود را و در بغل
گیرد حجر را در هر شوط از غیر اینکه آزار کند کسی را و قطع کند ذکر خدا را در این یک حدیث است
واشاره بآینده   ششم مستحب بودن طواف کردن هفتاد شوط هر شبانه روزی
سه طواف در اول شب و سه تا در آخر شب و دو تا هرگاه صبح کند و دو تا بعد از
ظهر و مستحب بودن شمردن هفتها را در این دو حدیث   هفتم اینکه مستحب است
از برای حاج که طواف کند سیصد و شصت هفتا پس اگر قدرت نداشته باشد پس
سیصد و شصت شوط و تمام میکند هفتای آخر را پس اگر قدرت نداشته باشد
پس آنچه قدرت داشته باشد در این دو حدیث   هشتم مستحب بودن بسیار

طواف کردن در دهه ذیحجه و در اقامه کردن پیش از حج در این دو حدیث و اشاره باینده
نهم اینکه کسیکه اقامه کند بمکه یکسال مستحب است از برای او اختیار کردن طواف
سنت بر نماز سنت و کسیکه اقامه کند دو سال مخیر است میان نماز و طواف و مستحب است
از برای او مساوات میان طواف و نماز و کسیکه اقامه کند سه سال مستحب است
از برای او اختیار نماز در این شش حدیث   دهم مستحب بودن اختیار کردن
طواف پیش از حج بر طواف بعد از حج در این دو حدیث و اشاره بگذشته   یازدهم
مستحب بودن حفظ متاع کسیکه برود که طواف کند و نشستن نزد بیمار و اختیار
کردن این دو تا را بر طواف و نماز در مسجد در این دو حدیث   دوازدهم
مستحب بودن دعا بانچه نقل شده نزد حجر اسود و واجب بودن ابتدا کردن طواف
از حجر در این پنج حدیث و اشاره باینده   سیزدهم سنت بودن در بغل گرفتن
و در بر گرفتن حجر اسود در طواف واجب و سنت و سودن آن بدست راست و بوسیدن
آن و اگر ممکن نباشد مستحب است که اشاره کند بان و ثنا کند اقرار بعهد و پیمان را در
هیجده حدیث و اشاره بانچه مقدم شده و میاید   چهاردهم جایز بودن
دست مالیدن حجر الاسود را بدست چپ و مستحب بودن مسواک پیش از طواف
و دست مالیدن بحجر در این یک حدیث و اشاره بانچه گذشته در مسواک
پانزدهم مستحب بودن در بغل گرفتن رکنی که در آنست حجر و چسبانیدن شکم بان
و مالیدن آن بدست در این سه حدیث و اشاره بانچه گذشته و آینده
شانزدهم واجب نبودن در بر گرفتن حجر و بوسیدن آن و سنت موکد نبودن
مزاحمت رسانیدن بر آن و مجزی بودن اشاره و ایما در این دوازده حدیث و
اشاره بانچه گذشت و در اینست کلام در طواف   هفدهم اینکه سزاوار است
از برای کسی که طواف سنتی کند اینکه مزاحمت نرساند کسیرا که طواف واجب کند و موکد
بودن استحباب در بر گرفتن حجر در طواف واجب دون سنت در این دو حدیث

واشاره

و اشاره بگذشته   هیجدهم موکد بودن استحباب در بغل گرفتن حجر از برای زنان
در این شش حدیث و در اینست ساقط بودن بلند گفتن تلبیه از زنان و داخل
شدن خانه و هروله کردن در سعی   نوزدهم وجوب بودن طواف هفت شوط در این
سه حدیث و اشاره باینده   بیستم مستحب بودن دعا در طواف بانچه روایت شده
و بغیر آن در این هفت حدیث   بیست و یکم سنت بودن صلوات فرستادن
در اثناء طواف و سعی خصوص نزد حجر و میان حجر و میان رکن یمانی در این سه
حدیث   بیست و دوم سنت موکد بودن دست مالیدن بر رکن یمانی
و رکنی که در آنست حجر و بوسیدن آندو تا و گذاشتن گونه بر آندو تا و بخود چسبانیدن
و سنت موکد نبودن این کارها در دو رکن دیگر در این چهارده حدیث و اشاره
بگذشته و اینده   بیست و سیم سنت موکد بودن دعا نزد رکن یمانی و میان
آن و حجر در این پنج حدیث و اشاره بگذشته   بیست و چهارم اینکه کسی که
دست راست او قطع شده باشد مستحب است از برای او دست کشیدن
بحجر از جای قطع پس اگر جدا شده باشد از مرفق پس بدست چپ بکشد در این دو
حدیث   بیست و پنجم مستحب بودن دست مالیدن تمام رکنها در این دو
حدیث   بیست و ششم مستحب بودن در بر گرفتن مستجار در شوط هفتم
و چسبانیدن شکم و دستها و گونها و اقرار بگناهان و دعا بماثور و غیر آن و واجب بودن
ختم کردن بحجر و کردن کعبه را بدست چپ در طواف در این ده حدیث و اشاره
باینده   بیست و هفتم اینکه کسی که فراموش کند در بر گرفتن را تا آنکه گذرد از رکن
مستحب نیست از برای او عود کردن و نه بخود چسبانیدن آنجا و کسی که مقارن کند
دو طواف را و بیشتر مکروه است از برای او اکتفا کردن بیک التزام در این یک حدیث است
بیست و هشتم وجوب بودن طواف میان کعبه و مقام ابراهیم و جایز بودن
بسیار دور شدن از کعبه به بیشتر از میان کعبه و مقام از جمیع جهات و باطل

بودن طواف اگر بیرون رود از آن بی عذر با اختیار و جایز است در ضرورت در این دو حدیث
بیست و نهم جایز بودن زود کردن و دیر کردن در طواف و مستحب بودن میانه
روی در این شش حدیث است   سی ام واجب بودن داخل کردن حجر اسمعیل در
طواف با اینکه راه رود خارج از آن نه در میان او و همچنین شاذروان در این یازده حدیث است
و اشاره با آنها   سی و یکم اینکه کسی که طواف واجب کند پس مختصر کند در حجر
واجبست که اعاده کند طواف را پس اگر اختصار کند در یک شوط اعاده میکند آن شوط را
و همچنین زیادتی و واجبست ابتدا کردن در هر شوطی بحجر اسود و ختم با آن در آن
چهار حدیث است و اشاره با آنها   سی و دوم اینکه کسیکه فراموش کند از طواف
واجب یک شوط را واجب است بر او بجا آوردن آن پس اگر متعذر باشد واجب است
بر او بجا آوردن آن پس اگر متعذر باشد واجبست که نایب بگیرد در آن و اگر بخاطرش
آید در سعی واجبست بر او کامل کردن طواف پس سعی در این دو حدیث است و اشاره
بگذشته و آینده   سی و سیم اینکه کسیکه شک کند در عدد شوطهای طواف واجب
در هفتا و کمتر واجبست بر او از سر گرفتن پس اگر متعذر باشد پس نیست چیزی بر او
و در طواف سنت بنا بر کمتر میگذارد و تمام میکند و اگر شک کند بعد از بر گردیدن
از طواف ملتفت نمیشود مطلق در این سیزده حدیث است و اشاره با آنچه می‌آید
سی و چهارم اینکه کسی که زیاد کند شوطی را بر طواف واجب عمداً لازم است
آن را اعاده و اگر بوده باشد فراموشی یا در طواف سنت مستحب است از برای او
کامل کردن دو هفتا پس چهار رکعت نماز و اگر بخاطرش آید پیش از رسیدن
برکن قطع میکند آن شوط را در این هفده حدیث است   سی و پنجم اینکه کسی که
شک کند میان هفت و زیادتی در طواف واجب بنا میگذارد بر هفت در این
سه حدیث است   سی و ششم مکروه بودن قران میان دو هفتا در
طواف واجب و جایز بودن آن در سنت و تقیه پس نماز میکند از برای
هر هفتا

هر هفتا دو رکعت در این چهارده حدیث است و اشاره با آنها   سی و هفتم مکروه است
که برود از طواف بغیر وضو در این یک حدیث است   سی و هشتم شرط بودن طهارت در صحت
طواف واجب دون سنت و شرط بودن طهارت در دو رکعت طواف خواه واجب و خواه
سنت و اگر طواف واجب کند بغیر طهارت اعاده میکند در این یازده حدیث است و اشاره
با آنچه می‌آید در سعی   سی و نهم شرط بودن طواف بختنه بودن دون ختنه
زنان در این هفت حدیث است و اشاره با آنچه گذشت در مقدمات   چهلم
اینکه کسیکه حدث کند در طواف واجب پیش از گذشتن نصف واجبست بر او
اعاده و بعد از گذشتن نصف طهارت میکند و بنا میگذارد و تمام میکند
در این یک حدیث است و اشاره بگذشته و آینده   چهل و یکم اینکه کسیکه قطع کند
طواف واجب را هر چند بداخل شدن کعبه باشد یا به بیرون رفتن
از برای حاجتی باشد پیش از گذشتن نصف واجبست بر او از سر گرفتن
طواف نه بعد از گذشتن نصف بلکه واجبست بر او بنا گذاشتن و تمام
کردن و در طواف سنت بنا میگذارد و تمام میکند مطلقا خواه از نصف
گذشته باشد یا نه در این ده حدیث است و اشاره بگذشته و آینده
چهل و دوم جایز بودن قطع کردن طواف سنت مطلقا و واجب را بعد
از گذشتن نصف از برای حاجتی و مستحب بودن قطع کردن از برای حاجت
مؤمن و مثل آن در این چهار حدیث است و اشاره بگذشته   چهل و سیم
واجب بودن قطع طواف چه واجب و چه سنت از برای نماز واجب
که تنگ باشد وقت آن و مستحب بودن قطع هر گاه اقامه گفته شود از
برای نماز پس تمام میکند طواف را در این سه حدیث است   چهل و چهارم
مستحب بودن قطع طواف از برای وتر با تنگ بودن وقت آن تا نماز کند
آن را پس تمام میکند طواف را در این یک حدیث است   چهل و پنجم اینکه کسی که

بیمار شود پیش از گذشتن نصف در طواف واجب پس قطع کند لازم است او را از
سر گرفتن هرگاه چاق شود و اگر بوده باشد بعد از گذشتن از نصف جایز است از برای
او بنا پس اگر تنگ باشد وقت طواف فرموده میشود به بیمار یا طواف کرده میشود از جانب
او پس نماز میکند بیمار خودش در این سه حدیث و اشاره بگذشته و آینده
چهل و ششم جایز بودن استراحت کردن در طواف و سعی و باقی مناسک از برای
کسیکه مانده شود پس بنا میگذارد و مستحب بودن ترک طواف نزدیک ترسیدن ملال گرفتن
در این سه حدیث   چهل و هفتم اینکه بیمار طواف فرموده میشود با آن نزد عجز
او و نماز میکند خودش دو رکعت طواف را و همچنین بیهوش و کودک و مستحب است
که برسانند برداشته شده از برای طواف پای خود را بر زمین اگر ممکن شود در طواف
در این دوازده حدیث و اشاره بگذشته و آینده   چهل و هشتم اینکه زن
هرگاه بزاید روز عرفه واجب نیست طواف فرمودن بچه او را و نه از جانب بچه در این
یک حدیث   چهل و نهم جایز بودن طواف از جانب بیماریکه ممکن نیست که طواف
فرموده شود با او و مثل کسیکه آزار بطن دارد که خود را نجس میکند در این سه
حدیث و اشاره بگذشته و در اینست که مجزی میشود از جانب او
پنجاهم اینکه کسیکه بردارد دیگری را پس طواف بفرماید او را و سعی بفرماید
مجزیست از هر دو تا با نیت هر دو در این چهار حدیث   پنجاه و یکم
جایز نبودن طواف از جانب کسیکه حاضر باشد بلکه هرگاه نباشد او را علتی
و مستحب بودن طواف از غایب از مکه خواه زنده و خواه مرده و نماز طواف
از جانب اندو تا حتی معصومین علیهم السلام در این پنج حدیث و اشاره
بآنچه گذشت در نیابت   پنجاه و دوم شرط بودن طواف بطهارت
جامه و بدن و حکم کسی که ببیند نجاست را در اثناء طواف یا طواف کند
در جامه نجس فراموشی در این سه حدیث و در اینست که کسی که ببیند

خون را

خون را در طواف بیرون میرود و نمیشوید آن را پس عود میکند پس بنا میگذارد
و اینکه کسیکه فراموش کرده باشد نجاست مجزیست او را طواف او   پنجاه و سوم
واجب بودن پوشیدن عورت در طواف در این هشت حدیث و در اینست
که نزدیک نمیشود مسجد الحرام را مشرک   پنجاه و چهارم جایز بودن کلام در طواف
واجب و غیر آن و خواندن شعر و خندیدن و مکروه بودن اینها بلکه هر چه
غیر از ذکر و دعا و قرائت باشد و خصوص در طواف واجب در این دو حدیث است
و اشاره بگذشته   پنجاه و پنجم مستحب بودن اختیار کردن قرائت قرآن
بر ذکر در طواف پس اگر بگذرد بآیه سجده اشاره کند بسوی کعبه اگر عاجز باشد
از سجود در این یک حدیث   پنجاه و ششم اینکه کسیکه ترک کند طواف را
عمدا باطل میشود حج او و لازم است او را بدنه و اعاده حج و هر چند
جاهل باشد در این دو حدیث و اشاره بآنچه میآید   پنجاه و
هفتم اینکه زن هرگاه بجای آورد مناسک را و او حایض باشد پس جماع
کند او را شوهرش لازم است زن را بدنه و حج از سال آینده در این یک حدیث
و اشاره بآینده   پنجاه و هشتم اینکه کسیکه فراموش کند طواف نسا را
تا بیاید اهل خود را و جماع کند لازم است او را که بفرستد هدیه را مگر
اینکه گذشته باشد از نصف طواف نسا و وکیل میکند کسی را که
طواف کند از جانب او و اگر عاجز باشد از برگشتن و اگر بمیرد طواف میکند
از او ولی او یا غیر ولی پس اگر طواف کند وداع کرده باشد مجزیست او را
در این یازده حدیث که در آنها اختلافست و وجه جمع میان آنها آنست
که ذکر شد   پنجاه و نهم حکم زن هرگاه حایض شود پیش از طواف
نسا و قدرت نداشته باشد بر ماندن تا پاک شود در این یک حدیث است
که در اینست که میگذرد و تمام است حج آن و محمل شده بر نایب گرفتن

از برای آنچه گذشته و می‌آید   شصتم مستحب بودن تعجیل کردن سعی بعد از
طواف و جایز بودن تاخیر آن با عذر تا شب نه تا فردا در این سه حدیث است
شصت و یکم اینکه کسی که فراموش کند سعی را تا عود کند بعرفات لازم نیست او را
اعاده طواف در این یک حدیث است و اشاره بگذشته   شصت و دوم مستحب بودن
مقدم داشتن نماز فریضه حاضره را بر سعی از برای کسی که فارغ شود از طواف
در این یک حدیث است و اشاره بآنچه مقدم شده   شصت و سیم واجب بودن
مقدم داشتن طواف بر سعی پس اگر سعی کند پیش طواف کند واجبست بر او اعاده
سعی پس اگر فوت شود ازو لازم است ازو خونی پس اگر فراموش کند بعض طواف را
پس شروع کند در سعی واجبست که تمام کند طواف را پس تمام کند سعی را در این
سه حدیث است و اشاره بآنچه می‌آید   شصت و چهارم جایز بودن مقدم
داشتن تمتع کننده طواف و سعی و طواف نسا را بر وقوف بعرفه از برای ضرورت
مثل ترس حیض و مثل آن و جایز نبودن رجوع کردن شتردار و رفقای زن حایض
تا پاک شود و بجا آورد مناسک خود را در این پنج حدیث است و اشاره بآنچه گذشت
در اقسام حج و در سفر   شصت و پنجم واجب بودن مؤخر داشتن طواف
نسا از سعی و حکم کسی که مقدم دارد آنرا بر سعی در این دو حدیث است و در
اینست که کسی که مقدم دارد طواف نسا را بر سعی نیست چیزی بر آن و آن
ظاهر است در فراموشی   شصت و ششم جایز بودن اکتفا کردن در
شماره شوطها بشماره غیر مرد بوده باشد یا زن و حکم اختلاف ایشان و تا
در این سه حدیث است و اشاره بآنچه گذشت و در اینست که اگر شک کنند
ایشان با اختلاف از سر میگیرند و اگرنه بنا میگذارند هریک از ایشان
بر حساب آنکه میدانند و در اینست رجوع مأموم بسوی امام در عدد
شصت و هفتم مکروه بودن طواف و بر طواف کننده کلاه بوده باشد

وحرام

وحرام بودن آن بر محرم و مکروه بودن پوشیدن آن در حول کعبه در این دو
حدیث است   شصت و هشتم حکم طواف زن نقاب دارنده در این یک حدیث است
در نهی و حمل شده است بر کراهت یا محرمه   شصت و نهم جایز بودن آشامیدن
در اثناء طواف در این یک حدیث است   هفتادم حکم کسی که نذر کند که طواف کند
بر چهار دست و پا در این دو حدیث است که او طواف کند دو هفتا و مفروض در
این دو حدیث است نذر زنیست   هفتاد و یکم وجوب بودن دو رکعت نماز
طواف واجب در پشت مقام ابراهیم آنجا که حالا هست و مستحب بودن خواندن
توحید و جحد در آنها و ثنا و ذکر خدا بعد از آنها و تا در این پنج حدیث است و
اشاره بآنچه گذشت در نمازها و بآنچه می‌آید   هفتاد و دوم اینکه کسی که
نماز کند دو رکعت طواف فریضه را در غیر مقام لازم است او را که اعاده
کند در پشت مقام دو رکعت را در این دو حدیث است و اشاره بآینده
هفتاد و سیم جایز بودن نماز دو رکعت طواف سنت هر جا خواهد
از مسجد یا مکه در این چهار حدیث است   هفتاد و چهارم اینکه کسی که فراموش
کند دو رکعت طواف واجب را تا بیرون رود از مکه لازم است آن را
عود و نماز در پشت مقام پس اگر شاق باشد بر او جایز است که نماز کند
هر جا که بخاطرش آید و اینکه نایب بگیرد کسی را که نماز کند از جانب او در پشت
مقام و همچنین کسی که ترک کند آنها را عمدا و اگر بمیرد قضا میشود از او
در این بیست حدیث است   هفتاد و پنجم جایز بودن نماز کردن دو رکعت طواف
در برابر مقام و دور از آن با ازدحام و کثرت در این دو حدیث است   هفتاد
و ششم جواز نماز دو رکعت طواف در هر وقت و همچنین طواف و مستحب
بودن مبادرت بدو رکعت بعد از طواف و حکم واقع ساختن آنها و تا نزد
طلوع آفتاب و نزد غروب در این سیزده حدیث است و اشاره بآنچه گذشت

در نماز و در حکمیکه ذکر شد اختلافیست که حمل شده است منع بر کراهت یا تقیه
هفتاد و هفتم اینکه کسیکه فراموش کند دو رکعت طواف واجب را یا
شروع کند در سعی واجبست بر او که قطع کند سعی را و دو رکعت نماز را بکند
پس تمام کند سعی را در این چهار حدیث   هفتاد و هشتم حکم نشسته کرده
دو رکعت نماز طواف سنت در این یک حدیث که چنانچه طواف نمیکند نشسته نماز
نمیکند انرا بلکه ایستاده میکند   هفتاد و نهم مستحب بودن دعا بآنچه روایت
شده بعد از دو رکعت طواف در این دو حدیث   هشتادم اینکه کسی که
ترک کند دو رکعت طواف واجب را تا طواف دیگر بکند ندانسته نماز میکند
این دو رکعت را و نیست بر او چیزی در این یک حدیث   هشتاد و یکم
جایز بودن طواف سواره و برداشته شده بر کراهت و جایز بودن مالیدن
سواره حجر را بچوکانی و بوسیدن آن و برداشتن کسیکه عاجز باشد
از دست مالیدن بحجر تا اینکه دست بمالد در این چهار حدیث و اشاره
بگذشته   هشتاد و دوم واجب بودن طواف نسا در حج مطلقا و در
عمره مفرده نه عمره تمتع در این ده حدیث و اشاره بآنچه مقدم شده
و میآید در تقصیر   هشتاد و سیم مکروه بودن تطوع کردن بطواف
بعد از سعی پیش از تقصیر و جایز بودن آن بعد از این و تا پیش از احرام
حج و مکروه بودن طواف سنت از احرام حج تا برگردد از عرفات پس اگر بکند
ندانسته لازم نمیآید او را چیزی در این شش حدیث   هشتاد
و چهارم احکام کسیکه منع کند او را حیض از طواف در این سیزده حدیث
و اشاره بگذشته و آینده و در اینست که حلال نیست از برای زن شوهر
آن تا طواف کند زن طواف نسا را و اینکه زن انتظار پاکی میکشد پس اگر تنگ
شود وقت وقوف عدول میکند زن از حج تمتع بحج افراد و در این چند

حکم

حکم است که میآید و در این معارضی است که حمل شده است بر گذشتن از نصف
طواف پس سعی میکند پس قضا میکند طواف را وقتیکه پاک شود از برای آنچه
میآید   هشتاد و پنجم اینکه زن هرگاه حیض بیند در اثناء طواف واجب
پیش از گذشتن نصف طواف واجبست بر زن قطع طواف و از سر گرفتن هرگاه
پاک شود و بعد از گذشتن نصف کافی است از او تمام کردن همان طواف و مستحب است
از برای او که بکند در سعی چنین با وسعت در این چهار حدیث و در این معارضیست
که حمل شده است بر نافله   هشتاد و ششم اینکه زن هرگاه حیض بیند بعد از
گذشتن نصف از طواف جایز است از برای او سعی و تمام کردن مناسک پس
قضا میکند بقیه طواف را هرگاه پاک شود در این دو حدیث و اشاره بآنچه
مقدم شده و میآید   هشتاد و هفتم اینکه زن هرگاه حیض ببیند پیش
از گذشتن نصف از طواف جایز نیست از برای زن سعی و همچنین بعد
از گذشتن نصف با تنگی وقت از سعی بلکه عدول میکند بافراد و وقوف
بجای میآورد در عرفات و مشعر پس طواف میکند هرگاه پاک شود در این دو
حدیث و اشاره بآنچه گذشته   هشتاد و هشتم اینکه زن هرگاه
حیض بیند بعد از طواف پیش از دو رکعت طواف لازم نیست او را هرگاه
پاک شود غیر از دو رکعت در این دو حدیث و اشاره بگذشته   هشتاد
و نهم اینکه زن هرگاه طواف کند پس حیض به بیند جایز است از برای
او سعی پیش از آنکه پاک شود و اگر حیض به بیند در اثناء سعی تمام میکند
سعی را و مستحب است از برای او تاخیر سعی تا پاک شود با وسعت وقت
در این چهار حدیث و اشاره بگذشته   نودم اینکه زن هرگاه طواف
کند از طواف نسا بیشتر از نصف پس حایض شود جایز است از برای او که
کوچ کند و نایب بگیرد در تمام کردن طواف نسا و هرگاه اراده کند حایض

وداع خانه را پس باید وداع کند آنرا از در مسجد از غیر داخل شدن در این دو حدیث است
نوزده یکم جایز بودن طواف مستحاضه بکعبه و نماز کردن او دو رکعت طواف را
و مکروه بودن داخل شدن او بکعبه در این سه حدیث و اشاره بانچه گذشت
در طهارت نوزده دوم انچه مستحب است که معالجه کند زن حایض خود را
از برای قطع خون در این یک حدیث که در انست که میگیرد پنبه با آب شیر پس داخل فرج
میکند نوزده سیم اینکه مستحب است از برای حایض که دعا کند از برای قطع
خون بانچه روایت شده بمکه و مدینه در مقام جبرئیل ع و غیر آن در آن سه حدیث
و اشاره بانچه میاید شانزدهم در سعی و آن بیست و دو بابست و نود
و یک حدیث اول واجب بودن سعی در این شانزده حدیث و اشاره بانچه
گذشت در چگونگی حج و غیر آن و بسوی انچه میاید و در اینست جواز سعی
و هر چند بوده باشد بر صفا و مروه تنها و مقدم شد در احادیث جماع در اثناء
طواف که سعی سنت است و حمل شده است بر وجوب او بسنت دوم
مستحب بودن مبادرت کردن بسعی در عقیب دو رکعت طواف و ابتدا کردن
ببوسیدن حجر و دست کشیدن و در بر گرفتن آن و آشامیدن از آب زمزم از
دلویکه مقابل حجراست و ریختن از آن بر سر و بدن در حالیکه دعا کننده باشد
بماثور و اینکه آب بکشد از آن بدست خود در این پنج حدیث و اشاره بگذشته
سیم مستحب بودن بیرون رفتن بصفا از دریکه مقابل حجراست با سکینه
و وقار در این دو حدیث چهارم مستحب بودن بالا رفتن بر صفا تا ببیند
خانه را و رو کردن برکنیکه در انست حجر و دعا کردن بانچه روایت شده و
تکبیر و تهلیل و تحمید و تسبیح صد تا صد تا و وقوف کردن بقدر خواندن
سوره بقره در این چهار حدیث و اشاره باینده پنجم مستحب بودن
طول دادن وقوف بر صفا و مروه را و واجب نبودن آن و واجب نبودن

دعای

دعای معین در این شش حدیث ششم واجب بودن سعی هفت شوط
و ابتدا کردن بصفا و ختم کردن بمروه و مستحب بودن هروله میان دو مناره و دعا
کردن در سعی بماثور و بسیار صلوات فرستادن در این هفت حدیث و
اشاره بانچه گذشت در طواف هفتم اینکه کسیکه ترک کند سعی را عمدا
باطل میشود حج او و لازم میاید از او حج از سال آینده در این سه حدیث
هشتم اینکه کسیکه ترک کند سعی را فراموشی واجب است بر او آوردن
بسعی و اگر بیرون رود لازم است از او عود از برای سعی و اگر متعذر باشد
واجبست که نایب بگیرد در سعی در این سه حدیث نهم اینکه کسیکه ترک
هروله را در سعی لازم نیست از او چیزی و مستحب است از برای او که برگردد بر پشت
سر پس هروله میکند در این دو حدیث دهم اینکه کسیکه ابتدا کند بمروه
پیش از صفا لازم است او را اعاده سعی و ابتدا بصفا در این پنج حدیث است
و در اینست ترتیب وضو یازدهم اینکه واجب است که بشمارد رفتن را در سعی
یکشوط و برگشتن را یکشوط و حکم کسیکه بشمارد هردو را یکشوط در این یک حدیث است
و اشاره بگذشته و اینده دوازدهم اینکه کسیکه زیاد کند در سعی
بر هفت شوط عمدا لازم است از او اعاده در این دو حدیث و اشاره
بگذشته سیزدهم اینکه کسیکه زیاد کند در سعی بر هفت شوط
فراموشی مخیرست او را و مستحب است کامل کردن از او دو هفت در این
پنج حدیث و اشاره بانچه گذشت اینجا و در طواف چهاردهم
اینکه کسیکه گمان کند که تمام کرده سعی را پس تقصیر کند و جماع کند
پس بخاطرش اید که کم کرده و هر چند یکشوط باشد لازم میاید او را
خون گاوی و کامل کردن سعی در این دو حدیث پانزدهم
جایز بودن سعی بر غیر طهارت و همچنین تمام مناسک مگر طواف که از واجبست

طهارت از برای او و مستحبست از برای غیر او و جایز بودن سعی از برای حایض
در این هشت حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در طواف و میآید در حج
شانزدهم جایز بودن سواری در سعی و هرچند در کجاوه باشد از برای عذر
و بغیر عذر از برای مرد و زن و مستحب بودن اختیار کردن پیاده رفتن را در سعی
و اینکه کسیکه بردارد انسانی را و سعی بفرماید او را مجزیست از هر دو در این شش حدیث است
و اشاره بگذشته و آینده   هفدهم اینکه سواره در سعی واجب نیست بر او بالا
رفتن صفا و مروه و مستحب است از برای او زود بردن دابه را در جای هروله در این
دو حدیثست   هیجدهم اینکه کسیکه داخل شود بر او وقت فریضه در اثناء
سعی مستحب است از برای او قطع سعی و نماز پس تمام کردن سعی و واجبست این
با تنگی وقت نماز در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در طواف
نوزدهم جایز بودن قطع کردن سعی از جهت بر آوردن حاجتی از برای مؤمن و غیره
پس بنا گذاشتن و تمام کردن در این دو حدیثست   بیستم جواز نشستن از
برای استراحت در اثناء سعی بین صفا و مروه و میان ایندو نیز در این چهار حدیثست
و در این معارضی است که حمل شده است بر استحباب   بیست و یکم مستحب بودن
هروله در سعی از برای زنان و پاره از احکام سعی در این شش حدیثست و اشاره
بآنچه گذشت در طواف و چگونگی حج و اینجا پاره از احکام سعی است
بیست و دوم جایز بودن سعی بلکه وجوب آن و هرچند بوده باشد بین صفا
و مروه بنا یا مثل آنها در این یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در وجوب
سعی عموما و خصوصا   هفدهم تقصیر و آن یازده بابست و سی و یک
حدیثست   اول وجوب کوتاه کردن مو در عمره تمتع در عقب سعی و اینکه او
محل میشود بسبب تقصیر از هر چیزی که حرام شده بر او بسبب احرام مگر سرتراشی
در این چهار حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شد و میآید   دوم اینکه مجزیست
کوتاه

کوتاه کردن ناخن و یا موی بهر آلتی که باشد و بغیر آلت در این یک حدیثست و اشاره
بآنچه مقدم شد و میآید و در اینست گرفتن موی بر پیکان پهن و دران
و بدندانها   سیم کافیست مسمای ناخن و یا موی و هرچند بقدر سر انگشت
باشد در این چهار حدیثست و اشاره بآنچه میآید اینجا و در سرتراشی   چهارم
واجب بودن کوتاه نمودن موی در عمره تمتع و جایز نبودن سرتراشیدن پس اگر
سر بتراشد عمدا لازم میآید او را خونی و اگر بوده باشد فراموشی یا ندانسته
لازم نیست از او چیزی در این شش حدیثست و در اینست که مرور میفرماید
پاکی را بر سر روز نحر   پنجم اینکه گذارنده عمره مفرده مخیر است میان
سرتراشی و کوتاه کردن موی و یا ناخن اگر مرد باشد و مستحب است از برای
او سرتراشی و مختص است زن بکوتاه کردن موی و یا ناخن در این چهار
حدیثست و اشاره بگذشته   ششم اینکه کسیکه فراموش کند کوتاه
کردن مو را تا احرام حج بندد باطل نمیشود احرام او و لازم نیست از او چیزی
بلکه مستحب است از برای او و کسیکه تعمد کند این را باطل است عمره او و میگردد
حج او مفرده در این چهار حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در احرام
هفتم اینکه کسیکه تقصیر کند از عمره تمتع مستحب است از برای او که مانند احرام
بستگان باشد در ترک کردن پیرهن و مثل آن و همچنین اهل مکه و اینکه
جایز نیست از برای تمتع کننده اینکه بیرون رود از مکه تا اینکه احرام
بندد بحج در این سه حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در اقسام حج
هشتم جایز بودن جماع کردن بعد از تقصیر از عمره تمتع نه پیش از آن
پس اگر بکند آنرا لازم میآید او را کفاره در این یک حدیثست و اشاره
بگذشته   نهم مکروه بودن طواف سنت از برای عمره گذار پیش از
تقصیر از عمره بعد از طواف واجب در این یک حدیثست و اشاره بگذشته

دهم اینکه جایز است اینکه متوجه شود بتقصیر را غیر کسی که میخواهد تقصیر کند
و مستحب بودن ابتدا کردن به پیش سر در این دو حدیثست   یازدهم حکم کسی که
کوتاه کند موی را پیش از حلق یا تقصیر عمدا یا سهوا در این یک حدیثست و اشاره بانچه
گذشت در کفاره بر طرف کردن موی و غیر آن   ابواب احرام حج و وقوف بعرفه
و این بیست و هفت بابست و صد حدیث   اول واجب بودن احرام حج و چگونگی
آن و احکام آن در این یک حدیثست و اشاره بانچه گذشت در احرام   دوم
استحباب بودن بیرون رفتن بسوی منی نزد زوال از روز هشتم ذیحجه و کردن
نماز ظهر بمنی اگر ممکن شود و جایز بودن بتاخیر انداختن تا عذری بحیثیتی که
صبح کند در منی در این سه حدیثست و اشاره بگذشته و آینده   سیم
جایز بودن بیرون رفتن حاج بمنی از برای عذری پیش از زوال روز هشتم
بسه روز و مکروه است مقدم داشتن بیشتر از این در این چهار حدیث است
چهارم مستحب بودن پیش رفتن امام از برای اینکه نماز کند ظهر را روز
هشتم در منی پس بایستد تا طلوع افتاب روز عرفه در این شش حدیثست
و اشاره باینده   پنجم مکروه بودن وقوف امام و مکروه بودن اینکه
امام مکی باشد در این دو حدیثست و اشاره بانچه گذشت در سفر
ششم مستحب بودن دعا کردن بماثور نزد متوجه شدن بمنی و نزد
فرود آمدن بان و در حدود منی در این سه حدیثست و در اینست که حد
حد منی از عقبه است تا وادی محسر   هفتم جایز بودن بیرون رفتن از منی
پیش از طلوع افتاب و نمیگذرد از وادی محسر تا طلوع کند افتاب و استحباب بودن بیرون
رفتن بعد از طلوع افتاب و موکد بودن آن از برای امام در این چهار حدیث است
و اشاره بانچه گذشت   هشتم مستحب بودن دعا کردن بماثور نزد متوجه
شدن بعرفه و تلبیه گفتن تا برسد بعرفه در این یک حدیثست   نهم مستحب بودن
زدن

زدن خیمه در عرفه بنمره و غسل کردن نزد زوال و جمع کردن میان ظهر و عصر بیک اذان
و دو اقامه و قطع تلبیه نزد زوال و بسیاری دعا و ذکر خدا در این پنج حدیثست و
اشاره بانچه مقدم شده و میاید   دهم حدود عرفه که واجبست وقوف بجای
آوردن در آنها روز عرفه در این یازده حدیثست و اشاره باینده و در اینست که
عرفه از عرنه و ثویه و نمره است تا ذی المجاز تا مازمین و اراک و اینکه حدود خارج است
از اینها   یازدهم مستحب بودن بجای آوردن وقوف در جانب چپ کوه بعرفه
و مجزی بودن وقوف بهر جاییکه باشد از عرفه و جایز بودن بالا رفتن کوه با ازدحام
خلق در این چهار حدیثست   دوازدهم جایز بودن وقوف بجای آوردن سواره
در این یک حدیثست و اشاره بگذشته   سیزدهم مستحب بودن مسدود کردن
خلل را در عرفات بخودش و اهلش و بارش در این دو حدیثست   چهاردهم
مستحب بودن وقوف بعرفات بر سکینه و وقار و بسیار ذکر خدا کردن
و جهد کردن در دعا بماثور و غیر آن و پاره از انچه مستحب است در وقوف
در این چهار حدیثست و در اینست حمد گفتن و تکبیر و تسبیح و خواندن
توحید صد مرتبه صد مرتبه و ترک غفلت و مشغول بمردم و میگوید ما شاء الله
لا قوة الا بالله صد مرتبه و خواندن آیة الکرسی و هر دو قل اعوذ و آیه سخره
و پناه بردن از آتش هفتاد مرتبه و توبه هفتاد مرتبه و پاره از دعاها
پانزدهم مستحب بودن نماز مخصوصی روز عرفه در این یک حدیثست که در آنست
که نماز میکند صد رکعت بتوحید و ختم میکند نماز را بایة الکرسی
شانزدهم اینکه دعا بعرفه سنت موکد است و واجب نیست در این سه حدیثست
و اشاره بگذشته و اینده   هفدهم مستحب بودن بسیاری دعا از برای برادران
بعرفه و غیر عرفه از برای برادران خود و اختیار کردن آن بر دعای از برای خود
در این چهار حدیثست و اشاره بانچه گذشت در دعا   هیجدهم واجب بودن

حسن ظن بخدا یعنی خوش گمانی باو در آمرزیدن بعرفات و مشعر و منی در این دو حدیث است
و اشاره بگذشته   نوزدهم وجوب وقوف بعرفات و اینکه کسیکه ترک کند
آنرا عمداً باطل میشود حج او و حکم کسیکه فراموش کند آنرا یا درنیابد آنرا در این بیست
و دو حدیث و اشاره بانچه گذشت در چگونگی حج و غیر آن و آنچه میاید
در وقوف مشعر و در اینست واجب بودن رجوع و اینکه اراک خارج از عرفه است
و اینکه وقوف مشعر واجبست و در این معارضی است که ظاهرش اینست که وقوف سنت است
و حمل شده است بر اینکه وجوبش بسنت ثابت شده   بیستم مستحب بودن وقوف
بعرفه بر طهارت و واجب نبودن طهارت در وقوف در این یک حدیث و اشاره
بانچه گذشت در طواف   بیست و یکم مکروه بودن سؤال کردن مردم
در حرم و در روز عرفه و مکروه بودن رد کردن سائل بعرفه در این سه حدیث و
اشاره بانچه گذشت در صدقه   بیست و دوم جایز نبودن کوچ کردن از
عرفات پیش از غروب و معلوم میشود به بر طرف شدن سرخی مشرق در این سه
حدیث و اشاره بانچه گذشت در نماز و بانچه میاید   بیست و سیم
اینکه کسیکه کوچ کند از عرفات پیش از غروب ندانسته لازم نمیاید او را چیزی
اگر بوده باشد عمداً لازم میاید او را بدنه که نحر کند آنرا روز عید پس اگر عاجز
باشد لازم است او را روزه هیجده روز بمکه یا در راه یا در اهلش در این سه
حدیث   بیست و چهارم مستحب بودن دعا نزد غروب آفتاب روز
عرفه بانچه روایت شده در این دو حدیث   بیست و پنجم مستحب بودن
جمع شدن مردم روز عرفه از برای دعا در شهرها و واجب نبودن آن در این
سه حدیث و در این معارضی است که حمل شده بر نفی وجوب   بیست و ششم
مستحب بودن تجمل و زینت در عصر عرفه و روز عید در این دو حدیث و اشاره
بانچه گذشت در نماز عید   بیست و هفتم واجب بودن عمل کردن

در تعیین

در تعیین روز عرفه بر دیدن ماه یا گذشتن سی روز نه بر غیر اینها و تا در این
یک حدیث و اشاره بانچه گذشته در روزه   هیجدهم وقوف بمشعر و آن
بیست و هفت باب است و صد و هشت حدیث   اول مستحب بودن
کوچ کردن از عرفه بر سکینه و وقار استغفار کنند و دعا کنند بماثور نزد
رسیدن کثیب احمر میانه روی کنند در رفتار پرهیز کنند از آزار مردم
در این چهار حدیث   دوم مکروه بودن ازدحام کردن در کوچ کردن
از عرفات خصوص در میان مازمین در این دو حدیث و اشاره بگذشته
سیم مستحب بودن تکبیر گفتن میان مازمین و فرود آمدن و بول کردن
میان آن دو تا در این دو حدیث   چهارم وجوب وقوف بمشعر در این شش
حدیث و اشاره بگذشته و آینده و در اینست وجوب عود بمشعر از منی آن
برای کسی که فوت شود او را مشعر   پنجم مستحب بودن تاخیر نماز مغرب و عشا
تا برسد بجمع و هر چند بگردد تا سه یک شب و واجب نبودن تاخیر نماز در این
شش حدیث و اشاره بآینده   ششم مستحب بودن جمع کردن
میان مغرب و عشا بجمع کردن بیک اذان و دو اقامه و موخر داشتن نافلهای
مغرب پس نماز میکند نافلهای بعد از عشا و واجب نبودن اینها در این هفت
حدیث و در این دلالتیست بر سابق خودش   هفتم مستحب بودن فرود
آمدن ببطن الوادی از جانب راست راه و اینکه گام بگذارد نو حاجی بر
مشعر بپای خود در این سه حدیث   هشتم حدود مشعر که واجب است
وقوف در آن در این هشت حدیث و در اینست که مشعر از مازمین است
تا حیاض تا وادی محسر تا کوه   نهم جایز بودن بالا رفتن در ضرورت
بسوی مازمین یا بسوی کوه در این دو حدیث   دهم مستحب بودن دعا
کردن بماثور شب مشعر و جهد کردن در دعا و عبادت و ذکر و احیای آن شب

در این یک حدیث است   یازدهم واجب بودن وقوف بمشعر بعد از فجر و مستحب بودن وقوف با
طهارت و بسیار ذکر کردن و دعا کردن بمأثور در این یک حدیث است و اشاره بانچه مقدم شد
در طواف   دوازدهم مکروه بودن ماندن نزد مشعر بعد از کوچ کردن   سیزدهم
مستحب بودن سعی کردن در وادی محسر تا قطع کند از اهر کاه کوچ کند از مشعر و اقلش صد
کام است یا صد ذرع پیاده باشد یا سواره و دعا میکند بمأثور در این پنج حدیث است
و اشاره بانچه میاید   چهاردهم اینکه کسیکه فراموش کند سعی را در وادی محسر
تا داخل شود بمکه مستحب است از برای او عود بسوی ان و سعی در ان و اگر نشناسد انرا
مجزیست او را سؤال کردن از مردم راه ان در این دو حدیث است   پانزدهم مستحب
بودن کوچ کردن از مشعر پیش از طلوع افتاب باندکی ذکر کننده دعا کننده استغفار
کننده بر سکینه و ارام و نگذرد از وادی محسر پیش از طلوع افتاب و جایز بودن
کوچ کردن بعد از طلوع و مستحب بودن کوچ کردن بعد از طلوع از برای امام در
این چهار حدیث است   شانزدهم جایز نبودن کوچ کردن از مشعر پیش از طلوع
صبح از برای کسی که باختیار خود باشد پس اگر کوچ کند لازم است از او یک گوسفند
در این یک حدیث است و اشاره بگذشته و اینده   هفدهم جایز بودن کوچ کردن
از مشعر پیش از صبح بعد از وقوف بجای اوردن انجا از برای مضطر مثل کسیکه
ترسان باشد و مثل ان در این هشت حدیث است و اشاره بانچه میاید در رمی
کردن بشب و در اینست مناسک منی و مکه و اینکه زن وکیل میکند کسی را
که ذبح کند از جانب ان   هیجدهم مستحب بودن چیدن ریگهای جمره ها
از جمع و جایز بودن چیدن انها از منی در این دو حدیث است و اشاره باینده
نوزدهم جایز بودن برداشتن ریگها از تمام حرم مگر مسجد الحرام و مسجد خیف
و از انچه انداخته شده است مرتبه دیگر و مجزی نیست از غیر حرم در این چهار
حدیث است   بیستم کراهت بودن ریگهای جمره ها سخت یا سیاه یا سفید یا سرخ

ومستحب

و مستحب بودن اینکه بوده باشد برشا یعنی خالهای سفید بر ان باشد و سرمئی و نرم باشد
بقدر سر انگشت باشد و نقطه دار و چیده شده و نشکسته در این سه حدیث است
بیست و یکم اینکه کسیکه فوت شود از او وقوف بمشعر تا باید بمنی و هرچند ندانسته باشد واجبست
بر ان عود و وقوف بجا اوردن و هرچند بعد از طلوع افتاب باشد و اینکه مجزیست وقوف
اختیاری عرفه و اضطراری مشعر و اگر سعی کرده باشد لازم است از ان اعاده سعی بعد از
وقوف در این سه حدیث است و اشاره بانچه میاید   بیست و دوم اینکه کسیکه
فوت شود از او وقوف بعرفات واجبست بر او بجا اوردن ان و وقوف بان در شب
پس اگر نرسد که فوت شود از او وقوف اختیاری مشعر اکتفا میکند بان و رجوع
نمیکند در این چهار حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده و میاید   بیست و سیم
حکم کسیکه فوت شود از او وقوف بعرفه و بمشعر پیش از طلوع افتاب در این بیست
و یک حدیث است و اشاره بگذشته و اینده و در اینست که کسیکه فوت شود
از او دو موقف و طلوع کند افتاب روز عید پس نیست حج از برای او و
میگرداند او را عمره و حج میکند از سال اینده و پیش از طلوع مجزیست او را حج
و در اینست نیز که کسیکه دریابد مشعر را پیش از زوال پس روز عید بتحقیق
که ادراک کرده حج را و کسیکه دریابد روز عرفه را پیش از زوال پس بتحقیق که ادراک
کرده متعه را و دوم قوی‌تر و بیشتر است و حمل شده است اول بر تقیه
و بر فوت شدن چیزی از دو موقف عمدا و بر کامل نبودن و مستحب بودن
اعاده   بیست و چهارم اینکه کسیکه دریابد اضطراری عرفه و اضطراری
مشعر را کافیست انرا در این یک حدیث است و اشاره بگذشته و اینده
بیست و پنجم حکم کسیکه فوت شود او را وقوف بمشعر در این هفت
حدیث است و اشاره بگذشته و در اینست که کسیکه فوت شود او را وقوف
مشعر فوت میشود از او حج و کسیکه ادراک کند او را ادراک میکند حج را و د

اینست مجزی بودن مسمای وقوف   بیست وششم اینکه کسیکه ترک کند وقوف مشعر را
عمدا باطل میشود حج او ولازم میاید او را بدنه در این یک حدیثست واشاره بگذشته
بیست وهفتم احکام کسیکه فوت شود او را حج در این هفت حدیثست واشاره
بانچه گذشت اینجا ودر اقسام حج ودر اینست که او محل میشود بعمره وبر اوست
حج از سال آینده اگر شرط نکرده باشد در احرامش که خداوندا محل شوم هر جا که حبس شوم
بمرضی یا دشمنی واگر شرط کرده باشد پس نیست چیزی بر او واینکه او میایستد بمنی تا آخر
پس هر گاه کوچ کند تمام کند عمره را وحمل شده بر استحباب ودر اینست که او میریزد خون
گوسفندی وساقط شدن حج حمل شده بر پیش واجب نشدن   نوزدهم سنگ
زدن بجمره عقبه واین هفده بابست وهفتاد وپنج حدیثست   اول واجب بودن
رمی جمره عقبه روز نحر مقدم بر سر تراشی وذبح در این ده حدیثست واشاره باینده
دوم مستحب بودن طهارت از برای رمی جمرها وواجب نبودن آن در این شش
حدیثست واشاره بگذشته در طواف وسعی   سیم مستحب بودن رو کردن
بجمره عقبه وپشت کردن بقبله دعا کننده بانچه نقل شده ودور شدن از جمره
بمثل پانزده ذرع در این یک حدیثست   چهارم اینکه جایز نیست رمی جمرها
بغیر ریگ ووجوب بودن آنها از حرم در این دو حدیثست واشاره بگذشته
پنجم وجوب بودن ریگهای جمرها بکر یعنی انداخته نشده باشد وصفت ریگها
در این دو حدیثست واشاره بگذشته   ششم اینکه کسیکه رمی کند ونرسد
غیر جمره را مجزی نیست واگر برسد غیر جمره را پس برسد جمره را مجزیست در این دو
حدیثست   هفتم مستحب بودن اینکه بوده باشد رمی بانگشت وچگونگی
آن در این یک حدیثست که میگذارد آنرا بر ابهام ودفع میکند از ناخن سبابه
هشتم جایز بودن رمی کردن سواره در این چهار حدیثست   نهم مستحب بودن
رمی جمار پیاده در این چهار حدیثست   دهم مستحب بودن وقوف نزد دو جمره

در

درحالیکه دعا کننده باشد وترک وقوف نزد جمره عقبه ومستحب بودن کردن
جمرها را بر جانب راست خود ورمی کردن جمرها را از وادی در این هفت حدیثست
یازدهم مستحب بودن تکبیر با هر یکی در این دو حدیثست واشاره بمقدم شده
دوازدهم استحباب بودن رمی نزد زوال آفتاب وگرفتن ریگ را بدست چپ
ورمی کردن بدست راست در این دو حدیثست واشاره باینده   سیزدهم اینکه
وقت رمی میان طلوع آفتاب وغروب آفتابست در این هفت حدیثست   چهاردهم
جایز بودن رمی در شب وپیش از طلوع آفتاب با ترس وعذر در این هفت حدیثست
واشاره بانچه گذشت در وقوف بمشعر   پانزدهم اینکه کسی که فوت شود
او را رمی در روزی واجبست قضا کردن آن در فردا ومستحب است از برای او
فاصله کردن باینطریق که آنچه از برای دیروز است صبح بوده باشد وآنچه
از برای امروز است نزد زوال در این سه حدیثست   شانزدهم واجب نبودن
رمی غیر جمره عقبه در روز عید در این سه حدیثست ودر آن احادیثست
که جمرها بودند که رمی کرده میشدند تمام آنها ولیکن ترک کردند ایشان آنرا
هفدهم جایز بودن رمی کردن از بیمار وبیهوش وکودک ومستحب بودن
بردن ایشان بسوی جمره اگر ممکن شود وبقیه احکام رمی در این دوازده
حدیثست واشاره بانچه میاید در منی ودر اینست پاره از احکام
سابقه وآینده   بیستم ذبح واین شصت وسه بابست وسیصد
وهشتاد وشش حدیثست   اول واجب بودن هدی بر کسی که حج تمتع
کند باذن آقای خود مخیر است آقا میان اینکه ذبح کند از جانب بنده یا امر
کند او را بروزه پس اگر دریابد یکی از دو موقف را آزاد کرده شده لازم است
از هدی ویا تعذر روزه در این هشت حدیثست ودر این معارضی است
که حمل شده بر معین نبودن   سیم اینکه ولی هر گاه حج بفرماید طفل را

لازم است او را ذبح از جانب طفل اگر نباشد از برای او هدی و با عجز روزه میگیرد
از قبل او و در این پنج حدیث و اشاره بگذشته   چهارم واجب بودن ذبح
هدی واجب در حج تمتع و اگر بوده باشد در احرام عمره پس تمتع و مخیر است
در سنت در این هفت حدیث و اشاره بآنچه گذشت در کفارهای
صید و در اینست قسمت کردن هدی را سه حصه   پنجم اینکه کسیکه
لازم آید او را فدا پس فوت شود از او ذبح کردن آن بمکه یا منی مخیر نیست او را
ذبح هرگاه برگردد بسوی اهل خود و تصدق میکند آنرا و حکم کسی که نذر کند
نحر بدنه را در این دو حدیث و در اینست که اگر معین کند ناذر مکانرا
معین میشود و اگر نه پس مکه در برابر کعبه   ششم مجزی بودن ذبح بمنی
روز عید و سه روز بعد از آن و بعضی منی روز عید و دو روز بعد از آن
و مستحب بودن اختیار کردن روز عید و حرام بودن روزه ایام تشریق
که یازده و دوازده و سیزده است از برای کسیکه بوده باشد بمنی در این
هفت حدیث و در این معارضی است که حمل شده بر افضلیت
هفتم جایز بودن ذبح در شب با تعذر در روز در این دو حدیث
هشتم وجوب بودن هدی از شتر یا گاو یا گوسفند و مستحب بودن
اختیار کردن شتر پس گاو و مجزی نبودن کوهی و شتر خراسانی در این
شش حدیث و اشاره بآینده   نهم مستحب بودن اختیار کردن
شتر ماده را و ماده گاو را بر نر و از گوسفند نر را از برای قربانی و
مکروه بودن قربانی بگاو نر و بره در این پنج حدیث و اشاره بآینده
دهم اینکه مجزیست تمتع کننده را یک گوسفند و مستحب است زیادتی
و تعدد و همچنین قربانی در این ده حدیث و اشاره بآینده   یازدهم
اینکه کمتر چیزیکه کافیست در هدی و قربانی گوسفند یکساله یا در دو است

ودو ساله

و دو ساله یا در سه از شتر و بز و گوساله یکساله در این دوازده حدیث
دوازدهم اینکه هدی هرگاه نر باشد واجبست بودن آن خصیه دار
پس مجزی نیست خصیه کشیده و نه کوبیده شده نه در هدی و نه در قربانی
در این یازده حدیث و اشاره بآینده   سیزدهم مستحب بودن اختیار کردن
قوچ شاخدار فربه سیاه و سفید که نظر کند در سیاهی و بچرد در سیاهی و راه
رود در سیاهی در این سه حدیث   چهاردهم مستحب بودن اختیار کردن میش
بر بز و اختیار کردن خصی شده بر گوسفند ماده و اگر نباشد پس نر در این سه حدیث
و اشاره بگذشته   پانزدهم جایز بودن قربانی بگاو میش در این یک حدیث
شانزدهم اینکه کافی نیست لاغر بحیثیتیکه نباشد بر گردهای آن پیه مگر
اینکه بخرد آنرا بنا بر چاقی پس بیابد آنرا لاغر که مجزیست او را و همچنین عکس که بلاغری
بخرد پس چاق باشد و همچنین پیری که افتاده باشد دندانهای پیش آن در این
هشت حدیث   هفدهم مؤکد بودن استحباب بودن هدی از آنچه بعرفه
برده شده باشد باینکه حاضر شده باشد روز عرفه در عرفات و کافیست
خبر دادن فروشنده در این چهار حدیث و در این معارضی است که حمل شده
بر جواز و غیر آن   هیجدهم اینکه کافی نیست یک هدی در واجب مگر از یک نفر
و کافیست در سنت مثل قربانی از پنج نفر و هفت نفر و از هفتاد نفر و مستحب است
کم بودن شرکا در آن در این بیست و دو حدیث که در آنها اختلاف است
و وجه جمع آنست که ذکر شد   نوزدهم جایز بودن چنگ زدن
در خریدن قربانیها و فروختن آنها بر کراهت در خریدن و مکروه بودن غبن
در فروختن در این دو حدیث و اشاره بآنچه میآید در آداب تجارت
بیستم اینکه کسیکه بخرد هدیرا پس اراده کند خریدن چاقتر از آنرا
از برای او پس هرگاه بخرد جایز است فروختن اول در این یک حدیث

بیست ویکم وجوب بودن هدی کامل الخلقه پس کافی نیست ناقص در
واجب و مجزی نیست در غیر واجب در این شش حدیث واشاره با بینه
بیست و دوم مجزی بودن شاخ بیرون شکسته با سلامتی شاخ اندرون و همچنین
دندان افتاده در این سه حدیث بیست و سیم مجزی بودن گوسفند گوش
ان شق شده باشد نه انکه جدا شده باشد در این سه حدیث واشاره با بینه
بیست و چهارم اینکه کسیکه بخرد هدیرا بنا بر اینکه ان کامل است پس ظاهر
شود ناقص مجزی نیست او را در این سه حدیث و در این معارضی است که حمل
شده بر متعذر بودن کامل بیست و پنجم اینکه هدی هرگاه هلاک شود
پیش از رسیدن لازم است بدل ان اگر واجب باشد و لازم نیست اگر سنت باشد
در این ده حدیث بیست و ششم اینکه هدی هرگاه بیمار شود یا برسد انرا
شکستگی و مثل ان و برسد زنده بجاییکه نحر میشود مجزیست و اگر نه لازم است
بدل ان اگر واجب باشد در این سه حدیث واشاره بگذشته و اینده
بیست و هفتم جایز بودن فروختن هدی واجب هرگاه برسد انرا شکستگی
و شبه ان و تصدق میکند بثمن ان و اقامه میکند بدل انرا در این دو حدیث
بیست و هشتم اینکه کسیکه بیابد هدی گم شده را واجب است بر او تعریف
ان تا عشیه روز سیم و اگر نیابد صاحبش را لازم است انرا که ذبح کند
انرا از جانب او و مجزیست از صاحبش که ذبح شود از او بمنی نه بغیر منی در این
سه حدیث بیست و نهم اینکه کسیکه ذبح کند هدی غیرش را و نیت کند
او را و غلط کند در نام او مجزیست از صاحبش و همچنین اگر فراموش کند نام او را
پس نام نبرد او را پس بخاطرش آید و اینکه کسیکه حج کند از غیرش مجزیست
او را اینکه هدی در این سه حدیث سی ام حکم قربانی هرگاه بمیرد یا بدزدند
بمنی بغیر تفریطی در این پنج حدیث واشاره بگذشته و اینده و در این است
کران
کران مجزیست سی و یکم اینکه هدی هرگاه عاجز باشد از رسیدن و نیابد
کسی را که تصدق کند مال بر انشخص مجزیست انرا ذبح ان یا نحر ان و نشان میکند
انرا بچیزیکه دلالت کند بر اینکه ان هدیست و جایز است برای کسیکه بگذرد
بر ان خوردن از ان در این هنگام و حکم هدی هرگاه داخل شود حرم را پس هلاک
شود و در این شش حدیث واشاره بانچه مقدم شده سی و دوم اینکه هدی
هرگاه هلاک شود یا ضایع شود پس اقامه کند بدل انرا پس بیابد اول را مجزاست
در ذبح هر کدام که خواهد مگر اینکه اشعار یا تقلید کرده باشد اول را که متعین میشود
در این سه حدیث سی و سیم اینکه بخرد هدیرا پس ذبح کند انرا پس ادعا
کند انرا دیگری و شاهد بگذراند حکم میشود از برای دیگری بهای پس میگیرد
انرا و مجزی نیست از هیچ یک از ایشان در این یک حدیث سی و چهارم
اینکه هدی هرگاه بزاید واجب است ذبح هر دو یا نحر هر دو و اینکه جایز است
سوار شدن ان و بار کردن بر ان و آشامیدن شیر ان اگر ضرر نرساند بان
یا بچه ان در این هشت حدیث و در این معارضی است که حمل شده است
بر ضرر رساندن یا کراهت سی و پنجم مستحب بودن نحر کردن شتر ایستاده و
بسته شده و بگرداند شتر را از جانب راست خود و نیزه برنند در لبه ان
در این پنج حدیث و دعا بیست بسم الله گفتن و الله اکبر گفتن و دعا کردن
سی و ششم مستحب بودن متوجه شدن خود بذبح حتی زن یا بگرداند
دست خود را با دست ذبح کننده و مستحب بودن تعدد هدی و بسیاری ان
و جایز بودن ذبح هدی غیر با دادن ان در این شش حدیث واشاره بگذشته
سی و هفتم وجوب بسم الله و رو بقبله کردن نزد ذبح هدی و نحر ان
و مستحب بودن دعا بماثور در این دو حدیث واشاره بگذشته و اینده
سی و هشتم اینکه کسیکه فراموش کند بسم الله را نزد ذبح حرام نیست ذبیحه او و مستحب است

بسم الله نزد خوردن و واجب بودن نحر شتر و ذبح غیر آن در این شش حدیثست و
اشاره بآنچه میآید سی و نهم وجوب ابتدا کردن برمی پس ذبح پس سر
تراشیدن پس اگر مخالفت کند فراموشی یا ندانسته یا عمدا مجزیست او را در این
یازده حدیثست واشاره بآنچه مقدم شده و میآید چهلم حکم خوردن انسان
و اطعام کردن او و هدیه فرستادن او از هدی سنت و واجب خود در این بیست
و هشت حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست که میخورد یک ثلث را
و میخورد از کفاره و میخورد و اطعام میکند از سنتی و در اینست اختلافی و
حکمهای دیگر چهل و یکم جایز بودن خوردن گوشتهای قربانی بعد از سه روز
و ذخیره کردن آن در این هفت حدیثست و اشاره بآنچه میآید و در این معارضیست
که حمل شده بر کراهت چهل و دوم مکروه بودن اخراج کردن گوشتهای قربانی
از منی مگر کوهانها در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شده و میآید
چهل و سیم مکروه بودن عطا کردن کسانیکه میکشند شتر و گاو را و
جلهای آنها را و از هدیها و قلیدها و پوستهای آنها و بیرون بردن آنها را
زینت بلکه تصدق میکند بآنها یا بقیمت آنها اگر محتاج باشد بآنها در این
هشت حدیثست و در اینست که پوست خورده نمیشود و اطعام نمیشود
چهل و چهارم اینکه کسی که نیابد هدی را و بیابد قیمتش را واجبست که بسپارد
آنرا نزد ثقه که بخرد آنرا و ذبح کند او را در ذیحجه و اگر نه از سال آینده در ذیحجه
و کسی که بیابد قیمت را بعد از ایام ذبح روزه میگیرد در این چهار حدیثست
چهل و پنجم اینکه کسیکه روزه گیرد بدل هدی پس بیابد آنرا مجزیست
او را تمام کردن روزه و واجب نیست ذبح بلکه مستحب است در این دو حدیثست
چهل و ششم اینکه کسیکه نیابد قیمت هدی را لازم است او را روزه سه روز
پی درپی در حج و مستحب است بودن آخر آن روز عرفه و هفت روز هرگاه برگردد
باهلش

باهلش در این بیست حدیثست و اشاره بگذشته و آینده چهل و هفتم اینکه
کسیکه ترک کند روزه سه روز را در ذیحجه باختیار لازم است آنرا خون
گوسفندی و مجزی نیست او را روزه و با تعذر روزه میگیرد از بعد از آن در راه
یا در اهلش یا میفرستند هدیرا در این شش حدیثست و اشاره بآنچه مقدم
شده و میآید چهل و هشتم اینکه متمتع هرگاه فوت شود از آن روزه بدل هدی
پیش میرد واجبست بر ولی او قضای سه روز نه هفت روز و حکم کودک در این شش
حدیثست و در اینست که طفل روزه میگیرد از جانب او ولی او چهل و نهم
اینکه متمتع هرگاه نیابد هدیرا پس روزه بگیرد سه روز و رجوع کند باهلش
مجزی نیست او را صدقه از هفت روز باختیار در این یک حدیثست پنجاهم
اینکه کسیکه مجاور شود بمکه و روزه بگیرد سه روز را بدل هدی لازم است
او را صبر بقدر رسیدن اهل شهرش یا یکماه پس روزه میگیرد هفت روز را
در این شش حدیثست پنجاه و یکم اینکه جایز نیست روزه ایام تشریق
که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است بمنی در بدل هدی و نه غیر آن
در این نه حدیثست و اشاره بگذشته و آینده و در اینست مستحب بودن
جماع در ایام تشریق و در این معارضیست که حمل شده بر تقیه پنجاه و دوم
اینکه کسیکه روزه بگیرد روز هشتم و روز عرفه را در بدل هدی مجزیست
او را روزه روز دیگر بعد از ایام تشریق پس اگر روزه بگیرد روزه عرفه را تنها
لازم است او را روزه سه روز پی درپی بعد از ایام تشریق و همچنین اگر بوده
باشد فاصله غیر عید در این پنج حدیثست پنجاه و سیم واجب بودن
در روزه سه روز بدل هدی هرگاه باشد فاصله غیر عید یا نباشد روز
سیم در این سه حدیثست و اشاره بگذشته پنجاه و چهارم اینکه کسیکه
نیابد هدی و ثمن آنرا جایز است از برای او روزه سه روز از اول ذیحجه

نه پیش از آن وکسیکه بیابد ثمن را و روزه میگیرد تا بگذرد وقت ذبح در این دو سه
حدیث   پنجاه و پنجم اینکه واجب نیست پیاپی ده هفت روز بالیه مگر
آنکه مستحب است و واجب نیست روزه هفت روز در شهرش در این دو
حدیث و اشاره بگذشته   پنجاه و ششم اینکه کسی که لازم باشد او را شتری
و نیابد پس عاجز باشد مخیر است او را هفت گوسفند پس اگر عاجز باشد مخیر است
او را روزه هیجده روز بمکه یا در اهلش در این یک حدیث   پنجاه و هفتم واجب
نبودن فروختن جامهای تجمل را در قیمت هدی با آنکه مخیر است روزه در این
یک حدیث   پنجاه و هشتم اینکه مخیر است صدقه بقیمت اضحیه هرگاه یافت
نشود پس اگر مختلف ثمن آنها جمع میکند اول و دوم و سیوم را و تصدق
میکند بثلث آنها در این یک حدیث   پنجاه و نهم اینکه کسیکه نذر کند
هدی را و معین کند جای ذبح آن را لازم است آن را و اگر معین نکند
واجب است ذبح آن را در مکه و حکم کسیکه نذر کند بدنه را آیا مخیر است او را
از آن بدنه کافی در این دو حدیث و در اینست که کسیکه نیابد بدنه را
مخیر است او را کافی مگر اینکه قصد کند با نذر بشتر را   شصتم سنت موکد بودن
قربانی و مجزی بودن هدی از قربانی و ساقط بودن آن از طفل و حمل و کسیکه
نیابد قربانی را و مستحب بودن دعا کردن بانچه روایت شده و قربانی کردن
از عیال و پاره از احکام آنها در این دوازده حدیث و اشاره بانچه گذشته
و در اینست که اضحیه واجب است و اینکه آن سنت است و اطعام مساکین
و ذبح کردن دو قوچ یا یک قوچ شاخدار که خصی نباشد و فربه باشد و کسیکه
نیابد پس از نرها یا خصی شده و اگر نه پس ماده از میش و قربانی میکند بهدی
سالانه و بالاتر که چشم و گوش آن سالم باشد   شصت و یکم اینکه مکروه است
که ذبح کند بدست خود آنچه را که تربیت کرده آن را و قربانی کردن بغیر آنچه بخورد

در

در ده در این سه حدیث   شصت و دوم مستحب بودن چاق بودن
و با نشاط بودن و قوی بودن قربانیها در این یک حدیث   شصت و سیم جایز
نبودن اطعام از گوشتهای قربانیها از کفاره قسم در این یک حدیث   شصت
و چهارم مستحب بودن قرض از برای قربانی از برای کسیکه نیابد در این دو حدیث
[illegible] بیست و یکم سر تراشیدن و موی را و ناخن را کوتاه کردن در این نوزده
بابست و نود و چهار حدیث   اول واجب بودن یکی از سر تراشیدن
و تقصیر کردن بر حاج بعد از ذبح و مستحب بودن جمع میان حلق که سر تراشیدنست
و چیدن ناخنها و گرفتن از شارب در این دوازده حدیث و اشاره بگذشته
و آینده   دوم حکم کسیکه ترک کند سر تراشی و تقصیر را عمدا یا از روی نادانسته
در این دو حدیث و اشاره بانچه گذشت در ذبح و احرام عمره و در اینست که
اگر زیارت کند خانه را پیش از سر تراشی عمدا پس بر اوست خون گوسفندی و فراموشی
و نادانسته نیست چیزی بر آن   سیم حکم کسیکه براند با خود هدی را در
عمره آیا ذبح میکند پیش از حلق یا بعد از آن در این سه حدیث مختلف که
حمل شده بر تخییر   چهارم اینکه کسیکه ترک کند کوتاه کردن موی را تا طواف
کند و سعی کند لازم است آن را اعاده تمام اینها بترتیب در این یک حدیث
و اشاره بگذشته   پنجم اینکه کسیکه ترک کند سر تراشی یا کوتاه کردن
مو و گرفتن ناخنها را تا بیرون رود از منی واجبست برگردد و کردن
از برای اینها با امکان و با ممکن نبودن سر میتراشد یا تقصیر میکند
در جای خود در این شش حدیث و اشاره بانچه میاید و در
اینست که بر نوحاجی سر تراشی است   ششم مستحب بودن دفن
کردن مو در منی و فرستادن مو را تا دفن شود آنجا اگر تراشیده
شود بغیر منی از جهت عذری در این هشت حدیث   هفتم اینکه

حاج مخیّر است میان سر تراشی و کوتاه کردن موی و گرفتن ناخن و همچنین عمره
مفرده گذارنده نه عمره تمتّع و مستحبّ است از برای ایشان اختیار کردن
سر تراشی و حکم نو حاجی و کسیکه عسل و صمغ در سرش کرده باشد و کسیکه
یا قته باشد موی سر خود را در این یازده حدیث و اشاره بانچه گذشت در
تقصیر و میاید و در اینست وجوب عینی سر تراشی بر همه تا و اینکه کسی که بتابد
موی سر خود را و کوتاه کند مو یرا و روغن بمالد لازم است از او خون و اینکه
نیست در متعه مگر تقصیر یعنی در عمره تمتّع هرگاه خواهد محل شود باید
مو یرا کوتاه کند و نتراشد هشتم وجوب عینی تقصیر بر زنان یعنی معیّن است
بر زنان کوتاه کردن موی و گرفتن ناخنها و نیست بر او سر تراشیدن
در این چهار حدیث نهم اینکه جایز است که متوجّه شود سر تراشیدن
غیر این شخص خود ش در این یک حدیث و اشاره بانچه مقدّم شده و میاید
دهم مستحبّ بودن بسم الله گفتن نزد سر تراشیدن و دعا کردن بما نوشته شود
و ابتدا کردن بشاخ راست سر و رها ندن بدو استخوان در تراشیدن
در این دو حدیث یازدهم اینکه کسیکه نباشد بر سرش موی مثل
کسیکه سرش را تراشیده باشد و کل مجزیست او را امرار فرمودن پاکی
بر سرش در این سه حدیث دوازدهم مستحبّ بودن بتاخیر انداختن
سر تراشی بعد از سر تراشیدن در حج و عمره پس مستحبّ میشود در این هفت
حدیث و اشاره بانچه گذشت در اداب حمّام سیزدهم اینکه
تمتّع کننده هرگاه سر بتراشد حلال است از برای او هر چیز غیر بوی
خوش و زن و صید است و باقی جاهای محل شدن در این سیزده
حدیث و اشاره بانچه میاید و در اینست که محل میشود از بوی خوش بطواف
و سعی و از زن بطواف نسا و از پوشیدن جامه و صید بسر تراشیدن
وتخصیص

وتخصیص داده شده باحرامی از صید یعنی صیدیکه بسبب احرام حرام شده بود
نه هر صیدی چهاردهم اینکه غیر متمتّع هرگاه سر بتراشد حلال است از برای
او بوی خوش دون زنان پس حلال نیست از برای او تا طواف کند طواف نسا
و اینکه حلال نیست از برای زن شوهر او تا طواف نسا کند در این چهار
حدیث و اشاره بانچه گذشت در احادیث کسی که منع کند او را
حیض از طواف و در این باب معارضی است از برای سابقش و حمل شده است
بر غیر متمتّع پانزدهم حکم کسی که زیارت خانه کند پیش از سر تراشیدن
در این یک حدیث و در اینست که اگر عالم باشد پس بر اوست خون گوسفند
شانزدهم حکم صید در ایّام تشریق که یازده و دوازده و سیزده است در این
دو حدیث و اشاره بانچه میاید در کوچ کردن کسی که پرهیز نکرده از
صید و زنها از منی و ظاهر میشود از انجا کراهت هفدهم مکروه
بودن شستن سر بخطمی پیش از سر تراشیدن یا کوتاه کردن موی
در این سه حدیث هجدهم مکروه بودن پوشیدن جامها
و پوشیدن سر بعد از تراشیدن سر تا طواف و سعی کند و حرام
نبودن آنها در این شش حدیث و اشاره بگذشته نوزدهم
مکروه بودن بوی خوش از برای تمتّع کننده پیش از طواف نسا
در این یک حدیث و اشاره بگذشته بیست و دوّم در زیارت
خانه کعبه و ان چهار باب و نوزده حدیث اول مستحبّ بودن
تعجیل ان روز عید یا دوّم عید و مکروه بودن تاخیر از ان خصوص
تمتّع کننده در این یازده حدیث و در اینست که کسی که تاخیر
کند زیارت خانه را حلال نمیشود از برای او زنها و نه بوی خوش
دوّم واجب بودن طواف حج در عقب سر تراشی اگر مقدّم نداشته

باشد طواف را بر وقوف و وجوب طواف نساء در حج مطلقا یعنی هر قسم
از سه قسم حج باشد و در عمره مفرده بخصوص و مستحب بودن غسل
کردن از برای دخول مسجد از برای مرد و زن و چیدن ناخنها و گرفتن
شارب در این سه حدیث و اشاره بگذشته   سیم اینکه سنت است
غسل از منی از برای زیارت خانه و جایز است که غسل کند روز پس زیارت
کند شب پس اگر بشکند غسل و هر چند بحدثی باشد که موجب
وضو شود مستحب است اعاده غسل در این چهار حدیث   چهارم
مستحب بودن دعا کردن بآنچه منقول است بر در مسجد و چگونگی هر دو
طواف و سعی در این یک حدیث و اشاره بگذشته و در اینست که این
چنانکه کردی روزیکه آمدی بمکه و اینکه حلال میشود بعد از سعی هر چیز
مگر زنها و بعد از طواف نساء از زنها نیز محل میشود   بیست و سیم
برگردیدن بمنی و رمی جمرها و شب را بروز آوردن آنجا و کوچ کردن
از آنجا و در آن بیست باب و صد و یازده حدیث   اول جایز
نبودن شب را بروز آوردن و شبهای یازده و دوازده و سیزده
در غیر منی پس اگر بکند لازم است آنرا از هر شب خون گوسفندی
مگر اینکه در مکه مشغول بعبادت باشد یا بیرون رود از منی بعد از
نصف شب در این بیست و سه حدیث و اشاره باینها و در این
اختلافیست و وجه جمع میان اخبار آنست که ذکر شد از جهت
تصریح بآن   دوم جواز آمدن مکه و طواف سنت کردن بآن
در ایام منی از غیر اینکه شب را بروز آورد آنجا و مستحب بودن اختیار
کردن اقامت بمنی را بر آمدن بمکه و طواف در این شش حدیث است
و در این معارضی است که حمل شده بر افضلیت   سیم اینکه کسیکه

فراموش

فراموش کند باندازد رمی جمرها را تا بیرون رود از منی واجب است براو
عود کردن از برای رمی و سزاوار است که فاصله کند میان هر دو رمی
قضای روز گذشته و رمی روز حاضر یکساعت پس اگر متعذر
باشد واجبست نایب گرفتن و اگر بگذرد ایام تشریق پس
در سال آینده در این چهار حدیث و اشاره باینها   چهارم
واجب بودن رمی جمرها و حکم کسیکه ترک کند آنرا در این هفت حدیث
و اشاره بگذشته و آینده و در این معارضیست که حمل شده بر واجب
بودن بسنت و در اینست که کسیکه ترک کند رمی جمرها را اعاده لازم
نیست از برای او زنها و براوست حج از سال آینده   پنجم وجوب
ابتدا کردن برمی جمره اولی پس وسطی پس عقبه پس اگر عکس کند واجبست
که اعاده کند بر وسطی پس جمره عقبه در این چهار حدیث و اشاره
بگذشته و آینده   ششم اینکه حاصل میشود ترتیب بمتابعت
چهار ریگ پس اگر مخالفت کند بعد از چهار تا جایز است از برای
او بنا گذاشتن و کامل کردن هفتها هفتها پیش از چهار تا اعاده
میکند بترتیب در این سه حدیث   هفتم اینکه کسیکه کم کند یک ریگ او
و مشتبه شود واجبست که رمی کند هر جمره را بیک ریگ و اگر معین باشد بعمل
میآورد آنرا و هر چند فوت شده باشد یا از احکام رمی در این سه حدیث است
و اشاره بگذشته در رمی جمره عقبه   هشتم بسیاری ذکر خدا در دهه
ذیحجه و در ایام تشریق و بسیار نماز کردن در مسجد خیف و تکبیر گفتن
بمنی در این یازده حدیث و اشاره بآنچه گذشته در نماز عید و در
مساجد و در اینست تکبیر گفتن از نماز ظهر تا پانزده نماز بمنی و ده نماز
بشهرها   نهم وجوب کردن کوچ را از منی روز دوازدهم بعد از زوال

نه پیش از آن باختیار و کسیکه کوچ کند روز سیزدهم جایز است از برای او کوچ
کردن پیش از زوال و جایز بودن کوچ در هر یک از دو روز که خواهد از برای
کسیکه پرهیز کند از صید در این دوازده حدیث   دهم اینکه کسیکه شام کند
بمنی شب سیزدهم واجبست بر او شب را بروز آوردن بمنی و اگر کوچ کند پیش از غروب
ساقط است از او شب را بروز آوردن در این چهار حدیث   یازدهم اینکه
کسیکه پرهیز نکند از صید و زنها در احرام خود جایز نیست از برای او کوچ در
اول که دوازدهم است و کسیکه کوچ کند اما اینکه نکند از صید روز سیم تا زوال
در این دوازده حدیث   دوازدهم مستحب بودن کوچ کردن امام روز سیزدهم
پیش از زوال و اینکه نماز کند ظهر را بمکه در این دو حدیث   سیزدهم جایز بودن
اقامه کردن بمنی بعد از کوچ و مکروه بودن پیش فرستادن متاع پیش از کوچ در این
دو حدیث   چهاردهم اینکه حاج هرگاه کوچ کند از منی و بجا آورده باشد
مناسکش را واجب نیست بر او عود بمکه در این یک حدیث و اشاره بگذشته
پانزدهم مستحب بودن تحصیب یعنی فرود آمدن بابطح است اندکی بعد از
کوچ دوم از برای کسیکه بمکه رود ببطحا از غیر آنکه شب را بروز آورد در آنجا
در این چهار حدیث   شانزدهم مستحب بودن دخول کعبه و آداب
آن در این یک حدیث و اشاره بآنچه گذشته در مقدمات طواف
هفدهم مستحب بودن تطوع بطواف بعد از حج از جانب باقی برادران
از مؤمنین در این یک حدیث   هیجدهم مستحب بودن وداع کعبه
بآنچه روایت شده و غیر آن و طواف از برای وداع و دعا و طول دادن
التزام و آشامیدن از زمزم و سجود نزد در مسجد و بیرون آمدن
از در حناطین و پاره از آداب وداع در این پنج حدیث و اشاره
بگذشته   نوزدهم اینکه کسیکه فراموش کند وداع را لازم نیست

او را چیزی و حکم وداع کردن حایض در این دو حدیث و اشاره بگذشته
در طواف   بیستم مستحب بودن صدقه نزد بیرون آمدن از مکه بخرما که بخرد
آنرا بیکدرهم در حالیکه نیت کند باشد کفاره از آنچه پرهیز کرده
میشود از آن در احرام و در حرم از آنچه نمیداند در این سه حدیث و اشاره
بگذشته   بیست و سیم عمره و آن ده باب است و هفتاد و شش حدیث
اول وجوب عمره بر مستطیع در این دوازده حدیث و اشاره بگذشته
و آینده   دوم مستحب بودن تطوع کردن بعمره و تکرار آن و خصوص
در ذیقعده در این پنج حدیث و اشاره بگذشته و آینده   سیم سنت
مؤکد بودن عمره در رجب و هر چند باینکه احرام ببندد در رجب و تمام
کند آنرا در شعبان و اختیار کردن رجب را بر تمام ماهها از برای عمره
حتی ماه رمضان در این شانزده حدیث و اشاره بگذشته   چهارم سنت
مؤکد بودن عمره در ماه رمضان و خصوص روز بیست و سیم از رمضان
در این سه حدیث و اشاره بآنچه گذشت از عموم   پنجم اینکه
کسیکه متمتع شود بعمره بسوی حج ساقط میشود از او فرض عمره
در این هشت حدیث و اشاره بگذشته   ششم مستحب بودن عمره
مفرده در هر ماه بلکه در هر ده روز و اینکه صحیح نیست عمره تمتع در سال
مگر یکمرتبه در این یازده حدیث مختلف که حاصل آنها چیزیست
که ذکر شد و در این اشاره وجه است بآنچه گذشت در کفارهای مکرر
شدن و در احرام از برای دخول مکه و غیرها از عموم   هفتم
اینکه جایز است که عمره بجا آورد در ماههای حج که شوال و ذیقعده
و ذیحجه است عمره مفرده و برود هر جا که خواهد و جایز است که بگرداند
آنرا بعمره تمتع اگر اراده کند حج را در این چهارده حدیث و اشاره

بگذشته و در این معارضی است که حمل شده بر نیت تمتع   هشتم سنت بودن
عمره بعد از حج هر گاه پاکیزه‌اش متمکن کرده باشد در این سه حدیث است
و اشاره بآنچه گذشت از عموم   نهم چگونگی عمره و کارهای آن و حکمهای
آن در این سه حدیث و اشاره بگذشته و در این حکمها متعدد است
که مقدم شد   دهم مستحب بودن راه رفتن در عمره در این یک حدیث
و اشاره بگذشته   بیست و چهارم مزار و آنچه مناسب آنست و
از صد و شش باب است و پانصد و هشتاد و هفت حدیث
اول مستحب بودن ابتدا کردن حاج بمدینه پس مکه و جایز بودن عکس
و مستحب بودن جمع در این چهار حدیث و اشاره بآینده   دوم سنت
مؤکد بودن زیارت پیغمبر و ائمه علیهم السلام خصوص بعد از حج در این
بیست و پنج حدیث و اشاره بگذشته و آینده و در اینست کراهت
ترک آنها و مستحب بودن نماز زیارت دو رکعت یا چهار   سیم سنت
مؤکد بودن زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبر کردن والی مردم را
بر آن و واجب کفائی بودن هر سال در این پنج حدیث و اشاره بآنچه
گذشت در وجوب حج و بآنچه میآید   چهارم مستحب بودن زیارت
پیغمبر صلعم و هر چند از دور و سلام کردن و صلوات فرستادن بر او
در این هفت حدیث و اشاره بگذشته و آینده   پنجم مستحب بودن
سلام کردن بر پیغمبر صلعم هر وقت که داخل شود انسان بمسجد مدینه
یا بیرون آید از مسجد و مکروه بودن مرور کردن بمسجد مدینه از غیر
اسلام کردن بر او و نزدیک شدن از آن در این دو حدیث
و اشاره بآنچه مقدم شد و میآید   ششم چگونگی زیارت پیغمبر صلعم
و آداب آن و دعا نزد قبر او در این پنج حدیث و در اینست غسل

وپاره

و پاره از آداب و دعاها   هفتم مستحب بودن آمدن منبر و روضه
و مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله و دست کشیدن بآنها و تبرک جستن
بآنها و نماز در آنها در این سه حدیث و اشاره بآنچه گذشت در نماز
و بآنچه میآید   هشتم مستحب بودن آمدن مقام جبرئیل علیه السلم و دعا
در آن خصوص حائض از برای پاک شدن در این یک حدیث
و اشاره بآنچه گذشت در طواف   نهم مستحب بودن اقام کردن
بمدینه و بسیاری عبادت در آن و اختیار کردن اقامه بمدینه را بر اقامه
بمکه در این پنج حدیث و اشاره بگذشته و آینده   دهم مستحب بودن
اختیار کردن زیارت پیغمبر و امام صلعم بر حج سنتی در این یک حدیث   یازدهم
مستحب بودن اعتکاف و دعا نزد ستونها در مسجد پیغمبر صلعم روزه دار
سه روز که آخر آن روز جمعه باشد و هر چند اقامه نکند غیر از سه
روز و واجب نبودن آن در این پنج حدیث   دوازدهم سنت مؤکد
بودن آمدن مشهدها همگی آنها بمدینه و زیارت شهدا خصوص
حمزه در این هفت حدیث و اشاره بآنچه میآید و در اینست مسجد
قبا و مشربه مادر ابراهیم و مسجد فضیخ و مسجد احزاب و غیر آنها   سیزدهم
سنت مؤکد بودن زیارت قبور شهدا هر دوشنبه و پنجشنبه در
این دو حدیث و اشاره بآنچه گذشت در طهارت   چهاردهم
مستحب بودن رسانیدن به پیغمبر سلام برادران از مؤمنین در
این یک حدیث   پانزدهم مستحب بودن وداع قبر پیغمبر صلی الله
علیه و آله نزد بیرون آمدن و غسل و آداب آن در این سه حدیث
شانزدهم واجب بودن احترام مکه و مدینه و کوفه و مستحب
بودن سکنای آنها و صدقه دادن در آنها و بسیاری نماز در آنها

و تمام کردن نماز در سفر در آنها در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه مقدم شد
در نماز و بآنچه میآید   هفدهم اینکه حرم مدینه از عایر تا وعیر قطع نمیشود
درخت آن و نیست باکی بصید آن مگر آنچه صید شود میان دو حره در این سیزده
حدیثست   هیجدهم سنت بودن زیارت حضرت فاطمه علیها السلام و موضع
قبر او در این پنج حدیثست   نوزدهم مستحب بودن فرود آمدن بمعرس از برای
کسیکه بگذرد بآن که وارد شود از مکه و نماز در آن و بپهلو خوابیدن باو شب باشد
یا روز و مستحب بودن غسل از برای آن در این پنج حدیثست و اشاره بآینده
بیستم مستحب بودن رجوع کردن بمعرس از برای کسیکه بگذرد از آن در این
سه حدیثست و اشاره بگذشته   بیست و یکم مستحب بودن فرود آمدن
بمعرس از برای کسیکه بگذرد بآن و وارد شود از مکه و نماز کردن در آن و
بپهلو خوابیدن در آن شب باشد یا روز و مستحب بودن غسل از برای او
در این پنج حدیثست و اشاره بآنچه میآید   بیست و دوم مکروه بودن مشرف
شدن بر قبر پیغمبر ص از بالای او در این یک حدیثست   بیست و سیم مستحب بودن
نماز در مسجد غدیر و هر چند روز باشد در سفر در این یک حدیثست و اشاره
بآنچه مقدم شد در نماز و بآنچه میآید   بیست و چهارم مستحب بودن زیارت
امیر المومنین علیه السلم و مکروه بودن ترک آن در این یازده حدیثست و اشاره
بگذشته و آینده   بیست و پنجم مستحب بودن زیارت امیر المومنین علیه السلم
پیاده در رفتن و آمدن در این یک حدیثست و اشاره بگذشته و آینده
بیست و ششم مستحب بودن اختیار زیارت امیر المومنین علیه السلم
بر زیارت حسین ع و بر حج و عمره سنتی در این دو حدیثست و اشاره
بگذشته   بیست و هفتم مستحب بودن عمارت مشهد امیر المومنین علیه السلم
و مشاهد ائمه علیهم السلم و متوجه بودن آنها و بسیار زیارت کردن آنها در این

دو

دو حدیثست و اشاره بگذشته و آینده   بیست و هشتم مستحب بودن زیارت
آدم و نوح و ابراهیم با امیر المومنین ع در این هفت حدیثست   بیست و نهم
سنت موکد بودن زیارت امیر المومنین ع روز غدیر و بسیار صدقه دادن
در آن در این یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در نماز و روزه   سی ام مستحب
بودن غسل از برای زیارت امیر المومنین و باقی ائمه علیهم السلم و راه رود بسوی
پای برهنه بوی خوش داشته پوشیده باشد پاکیزه ترین جامهای خود را و بر
سکینه و وقار ذکر کننده از برای خدا تعالی و نزدیک گذارنده باشد گامهای
خود را و تکبیر بگوید سی مرتبه یا صد مرتبه در این هفت حدیثست و اشاره
بآنچه گذشت در غسلها و بآنچه میآید   سی ام مستحب بودن زیارت حضرت
امیر المومنین و ائمه علیهم السلم بزیارتهای ماثوره در این دو حدیثست و
اشاره بسوی زیارتهای بسیار که نقل شده   سی و یکم سنت بودن زیارت
هود و صالح نزد قبر امیر المومنین ع در این دو حدیثست   سی و دوم مستحب
بودن زیارت سر امام حسین ع نزد قبر امیر المومنین ع و مستحب بودن دو رکعت
نماز از برای زیارت هر یک از ایشان و تا در این هشت حدیثست و اشاره بگذشته
و آینده در نماز زیارت   سی و سیم مستحب بودن انگشتر یاقوت و
عقیق و فیروزه و حدید صینی و در نجف و بسیار نظر کردن بآنها در این
یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در نماز   سی و چهارم مستحب بودن
آشامیدن از آب فرات و غسل کردن در آن و بترک حسین باز و تحنیک
رسانیدن او در این ده حدیثست و اشاره بآنچه میآید در اشربه و در نکاح
سی و پنجم جایز بودن سجود از برای پیغمبر و امام علیهما السلم در
زیارت و نه غیر زیارت در این یک حدیثست و اشاره بآنچه گذشت در سجود
و بآنچه میآید در نکاح   سی و ششم مستحب بودن زیارت حسین علیه السلم

عشیه جمعه در این یک حدیث است و اشاره بگذشته و آینده سی و هفتم سنت مؤکد بودن زیارت حسین بن علی علیهما السلام و وجوب کفائی آن در این چهل و هشت حدیث است و اشاره بگذشته و آینده سی و هشتم مکروه بودن ترک زیارت حسین علیه السلام در این بیست و یک حدیث و اشاره بگذشته و آینده
سی و نهم مستحب بودن زیارت کردن زنها امام حسین و باقی ائمه علیهم السلام را و هر چند از سفر دور باشد در این سه حدیث است و اشاره بگذشته و آینده
چهلم مکرر کردن زیارت حسین ع بقدر امکان در این پنج حدیث است و اشاره بگذشته و آینده و در اینست زیارت کردن هر جمعه و هر ماه و هر سال
چهل و یکم مستحب بودن راه رفتن بزیارت حسین ع و غیر او در این شش حدیث است و اشاره بآنچه گذشت اینجا و در حج چهل و دوم مستحب بودن نایب کردن در زیارت حسین ع در این یک حدیث و اشاره بگذشته و آینده چهل و سیم سنت بودن سکنی کوفه در این یک حدیث و اشاره بگذشته
چهل و چهارم واجب بودن کفائی زیارت حسین و ائمه علیهم السلم بر شیعه ایشان در این پنج حدیث است و اشاره بگذشته و آینده چهل و پنجم مستحب بودن اختیار کردن زیارت حسین ع بر حج و عمره سنت در این بیست و سه حدیث است و اشاره بگذشته و آینده چهل و ششم مستحب بودن اختیار زیارت حسین ع بر آزاد کردن بنده و صدقه و جهاد در این دو حدیث است و اشاره باینده چهل و هفتم مستحب بودن زیارت حسین و ائمه علیهم السلم در حال ترس و امن در این چهار حدیث است و اشاره بگذشته و آینده چهل و هشتم مستحب بودن زیارت حسین ع و هر چند سوار شود دریا را در این دو حدیث است چهل و نهم مستحب بودن زیارت حسین ع و هر چند سوار شود دریا را در این دو حدیث است شب عرفه

و روز

روز عرفه و روز عید در این پانزده حدیث است و اشاره باینده پنجاهم سنت مؤکد بودن زیارت حسین ع در اول رجب و در نیمه رجب در این سه حدیث است پنجاه و یکم سنت مؤکد بودن زیارت حسین علیه السلم در نیمه شعبان در این دوازده حدیث است و اشاره بگذشته و آینده پنجاه و دوم آنچه مستحب است از عمل شب نیمه از شعبان بکربلا در این یک حدیث است و در اینست که میخواند توحید را هزار مرتبه و استغفار میکند هزار مرتبه پس نماز میکند چهار رکعت در هر رکعتی آیة الکرسی هزار مرتبه پنجاه و سیم سنت مؤکد بودن زیارت حسین ع شب قدر و در ماه رمضان و خصوص شب اول و آخر و نصف در این شش حدیث است و اشاره بگذشته و آینده پنجاه و چهارم سنت مؤکد بودن زیارت حسین علیه السلام شب عید رمضان و عید قربان در این دو حدیث است پنجاه و پنجم سنت مؤکد بودن زیارت حسین ع شب عاشورا و روز عاشورا در این هفت حدیث است پنجاه و ششم سنت مؤکد بودن زیارت حسین ع روز چهلم از روز کشته شدن حضرت علیه السلم و لعنة الله علی قاتلیه علی الدوام و آن روز بیستم از صفر است در این سه حدیث است پنجاه و هفتم سنت مؤکد بودن زیارت حسین ع هر شب جمعه و هر روز جمعه در این دو حدیث است پنجاه و هشتم مستحب بودن بسیاری خرج کردن در زیارت حسین و باقی ائمه علیهم السلام در این پنج حدیث است و اشاره بگذشته پنجاه و نهم مستحب بودن غسل از برای زیارت حسین ع از فرات و غیر آن در این ده حدیث است و اشاره بآنچه گذشت اینجا و در غسلها و بآنچه میاید شصتم واجب نبودن غسل زیارت و حکم کسیکه حدث کند بعد از غسل

در این هشت حدیث واشاره بانچه گذشت در زیارت خانه وانجاست حکم
حدث ودر اینست اکتفا بوضو   شصت ویکم مستحب بودن دعا نزد غسل
زیارت بانچه روایت شده در این یک حدیث   شصت ودوم مستحب بودن
زیارت حسین ع بزیارتیکه روایت شده واداب زیارت ونماز دو رکعت
زیارت بعد از ان وزیارت شهدا در این یک حدیث واشاره بزیارتهای
بسیار که روایت شده   شصت وسیم مستحب بودن سلام کردن
بر حسین ع وصلوات فرستادن براوان دور ونزدیک هر روز در این
سه حدیث واشاره بانچه مقدم شده   شصت وچهارم مستحب
بودن زیارت حسین ع از برای دوستی از برای پیغمبر ص وامیر المومنین ع
وفاطمه ع واز جهت رحمت از برای او وشوق بسوی ان وذخیره شمردن
واز برای رضای خدا ودار اخرت در این ده حدیث واشاره بگذشته و
شصت وپنجم مستحب بودن اختیار کردن زیارت حسین ع بر تمام عملها
در این چهار حدیث واشاره بگذشته   شصت وششم سنت بودن
گریستن از برای کشتن حسین وانچه رسیده باهل بیت ع خصوص روز
عاشورا وفرا گرفتن ان روز مصیبت وحرام بودن تبرک جستن بان
در این بیست حدیث واشاره بگذشته   شصت وهفتم حد حرم
حسین که مستحب است تبرک بان در این نه حدیث ودر اینست که حد ان
پنج فرسخ است از هر جانب یا یکفرسخ در یکفرسخ یا هفتاد ذرع یا هفتاد
باع یعنی بقدر کشش دو دست یا سینه در هفتاد باع یا بیست وپنج
ذرع یا بیست گز یکسر یا ده میل یا یک میل وحمل شده است اختلاف
احادیث بر تفاوت فضیلت وهرچه نزدیکتر باشد افضل است
شصت وهشتم مستحب بودن تبرک جستن بکوبلا در این هفت حدیث

واشاره بگذشته وآینده ودر این اشعار هست بواجب بودن زیارت
شصت ونهم مستحب بودن بسیاری نماز نزد قبر حسین ع وواجب
وسنت نزد سر مبارک وپشت سر مبارک وتمام کردن نماز در انجا
در سفر در این ده حدیث واشاره بانچه گذشت انجا ودر نماز وبانچه میاید
هفتادم سنت بودن شفا جستن بتربت مبارک حضرت امام حسین ع
وتبرک جستن بان وبوسیدن ان وبحنک اولاد خود مالیدن ان
وبا خود داشتن ان نزد ترس ونزد مرض در این سیزده حدیث واشاره
بگذشته وآینده   هفتاد ویکم پاره از انچه مستحب است از برای زایر
از اداب در این دو حدیث واشاره بانچه گذشت ودر اینست نیکوئی
صحبت با رفقا وکم حرف زدن وبسیار ذکر کردن وپاکیزگی جامها وغسل
پیش از آمدن حایر وخشوع وبسیاری نماز وصلوات بر محمد وآل او
وعفت وپوشیدن چشم وصدقه ومواسات کردن با برادران یعنی
ایشان را در مال خود شریک کردن وتقیه از دشمنان وپرهیزکاری
وترک قسم وزیارت کردن با حزن واندوه ومکروب وکار پراکنده وغبار
آلود بودن وگرسنه وتشنه بودن وطلب حوایج کردن در نزد ان
وبر گردیدن از انجا   هفتاد ودوم حرام بودن خوردن گل حتی گل
قبور ائمه علیهم السلم مگر گل قبر حسین ع بقدر نخودی بخصوص در این
پنج حدیث واشاره بانچه گذشت ومیاید در اطعمه   هفتاد وسیم
انچه مستحب است از قرائت ودعا نزد برداشتن تربت حسینیه ع از برای
طلب شفا در این یک حدیث واشاره بانچه گذشت   هفتاد وچهارم
کمتر وقتیکه زیارت میشود در ان حسین ع وانچه مکروه است تلفی
کردن زیارت ان آن از برای غنی وفقیر در این سه حدیث و

اشاره بگذشته و در اینست که غنی زیارت میکند حضرت را در سالی دو مرتبه
و فقیر یکمرتبه یا در چهار ماه و در هر ماه و در هر جمعه و اینکه جایز نیست
ترک آن بیش از یکماه از برای کسیکه نزدیک باشد و سه سال و چهار سال
از برای دور هفتاد و پنجم مستحب بودن فراگرفتن تسبیح از تربت حسین ع
و تسبیح کردن بآن و گردانیدن آن در این دو حدیث و اشاره بگذشته
و آنچه سجده میشود بر آن و در تعقیب هفتاد و ششم مستحب بودن بسیار
دعا کردن و طلب حوایج نزد قبر حسین ع در این چهار حدیث و اشاره بآنچه
مقدم شده و میآید هفتاد و هفتم اینکه مستحب است از برای کسیکه
اراده کند زیارت امام حسین ع را که روزه بگیرد سه روز که آخر آن جمعه
باشد پس غسل کند شب جمعه و بیرون رود بر غسل بر حالیکه ترک کرده
باشد روغن مالی و بوی خوش را و توشه خوب را و ملازم باشد از
برای حزن و پریشانی حال و گرسنگی و تشنگی را در این پنج حدیث
و اشاره بآنچه گذشت هفتاد و هشتم مکروه بودن بیرون رفتن
از مکه و کوفه و حایر پیش از انتظار جمعه در این یک حدیث و اشاره
بآنچه مقدم شده و میآید هفتاد و نهم مستحب بودن زیارت امام
حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع
ببقیع در این سه حدیث و اشاره بگذشته هشتادم مستحب
زیارت قبر کاظم ع و هر چند از بیرون باشد در این ده حدیث
و اشاره بگذشته و آینده هشتاد و یکم مستحب بودن زیارت
قبر امیر المؤمنین ع بطریقی که وارد شده و نماز در مسجدهائیکه
در حول آنست و آنچه صلاحیت دارد از برای زیارت جمیع مشاهد
مشرفه در این دو حدیث و اشاره بسوی زیارات هشتاد

ودوم

و دوم مستحب بودن زیارت قبر حضرت امام رضا ع در این بیست
و هشت حدیث و اشاره بگذشته و آینده هشتاد و سوم
مستحب بودن تبرک جستن بمشهد حضرت امام رضا و مشاهد
ائمه علیهم السلام در این دو حدیث و اشاره بگذشته و آینده هشتاد
و چهارم مستحب نبودن سفر بسوی زیارت چیزی از قبور غیر قبور پیغمبر
و ائمه علیهم السلم در این یک حدیث هشتاد و پنجم مستحب بودن اختیار
کردن زیارت حضرت امام رضا ع را بر زیارت امام حسین ع در این سه حدیث
و اشاره بآنچه میآید هشتاد و ششم مستحب بودن اختیار کردن زیارت
امام رضا ع بر زیارت هر یک از ائمه ع در این یک حدیث هشتاد و هفتم
مستحب بودن اختیار کردن زیارت امام رضا ع خصوص در رجب بر حج
و عمره سنتی در این شش حدیث و اشاره بگذشته و آینده هشتاد
و هشتم مستحب بودن غسل کردن از برای زیارت حضرت امام رضا ع
و دو رکعت نماز زیارت نزد سر مبارک او و دعا بسیار کردن و طلب
حوایج نزد آن در این دو حدیث و اشاره بگذشته هشتاد و نهم
مستحب بودن زیارت امام محمد تقی ع و دعا نزد آن و مستحب بودن اختیار
زیارت کاظم و جواد علیهما السلم با هم بر زیارت حسین ع در این
یک حدیث و اشاره بگذشته نودم مستحب بودن زیارت امام
علی النقی و امام حسن عسکری و مهدی علیهما السلم از داخل یا خارج
در این دو حدیث و اشاره بگذشته نود و یکم مستحب بودن
اختیار کردن اتمام کردن در ماه رمضان و روزه گرفتن بر سفر
کردن از برای زیارت و افطار کردن در این دو حدیث
و اشاره بگذشته در روزه و اینجا معارضی است که حمل

شده است بر جوان نود و دوم جایز بودن طواف کردن بقبر هارون در این
سه حدیث است و در این معارضی است که حمل شده بر اینکه مرتبه طواف جایز است
بقصد تمام کردن زیارت نه قصد طواف با اختصاص آن بقبر پیغمبر صلعم با اینکه
طواف وارد شده بمعنی زیارت نود و سیم مستحب بودن زیارت قبر عبد العظیم
بن عبد الله الحسنی بری در این یکحدیث است نود و چهارم مستحب بودن
زیارت قبر عبد فاطمه دختر امام موسی کاظم علیهما السلم بقم در این دو حدیث است
نود و پنجم سنت بودن زیارت قبور پیغمبر و ائمه علیهم السلم از دور و
چگونگی آن در این چهار حدیث است و اشاره بگذشته و آینده و در اینست که
غسل میکند و بالای بام میرود و دو رکعت نماز میکند و سلام میکند
بر کسیکه اراده زیارت آن دارد نود و ششم سنت بودن زیارت
پیغمبر و ائمه و فاطمه علیهم السلم در هر روز جمعه از دور و چگونگی آن در این دو
حدیث است و اشاره بانچه گذشته و در اینست که غسل میکند و
میپوشد پاکیزه ترین جامهای خود را و بیرون میرود ببیابانی یا بالای
بام میرود و چهار رکعت نماز میگذارد و سلام میکند بر ایشان و روایت
شده مقدم داشتن سلام بر ایشان بر نماز و اینکه نماز زیارت
هشت رکعت است یا شش رکعت یا چهار رکعت یا دو رکعت
نود و هفتم مستحب بودن زیارت مؤمنین خصوصا صلحا را در این
دوازده حدیث است و اشاره بگذشته و آینده نود و هشتم مستحب بودن
ملاقات نمودن برادران مؤمن و جمع شدن ایشان بر ذکر ائمه علیهم السلم
در این چهار حدیث است و اشاره بگذشته و آینده نود و نهم مستحب
بودن زیارت برادر مؤمن در صحت و بیماری و نزدیک و دور و هرچند
از یکسال راه باشد در این پنج حدیث است و اشاره بانچه مقدم شده

ومیباید

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازدید شد

و میباید صدم مستحب بودن احیا کردن برادران
مؤمن بر آزاد کردن بنده که سنت باشد در این یکحدیث است
و اشاره بگذشته صد و یکم مستحب بودن زیارت قبور
مؤمنین و دعا کردن از برای ایشان و خواندن
انا انزلناه هفت مرتبه نزد قبور در این دو حدیث
است و اشاره بانچه گذشته در دفن و در خوردن
گوشتهای قربانیها صد و دوم مستحب
بودن آمدن مسجدها و اینکه
کسیکه پیشی گیرد بسوی مسجدی
یا مشهدی هست سزاوارتر بان
تا یک شبانه روز و هرچند
بیرون رود بوضو ساختن در این
یکحدیث است و اشاره
بانچه مقدم شده و میاید
در آداب تجارت صد و سیم
مستحب بودن
زیارت کردن از جانب مؤمنین
زیارت کردن
و از جانب
معصومین علیهم السلم
در این یکحدیث است

واشاره
بانچه کذشت درین باب
صد و چهارم
مستحب
بودن خواندن شعر
در مرثیه امام حسین
علیه السلام
و کریستن
خواننده و شنونده در این شش
حدیث
واشاره
بکذشته و این
صد و پنجم
مستحب
بودن مدح
ائمه علیهم السلام
بشعر و مرثیه کفتن ایشانرا بشعر و خواندن شعر
در شان ایشان و هرچند در ماه رمضان و روز جمعه
و در شب جمعه باشد در این هشت
حدیث
واشاره بکذشته   صد و ششم اینکه جایز نیست
که خطاب شود هیچ کس با میرالمؤمنین مکر علی بن ابی طالب در این دو حدیث واشاره بکذشته
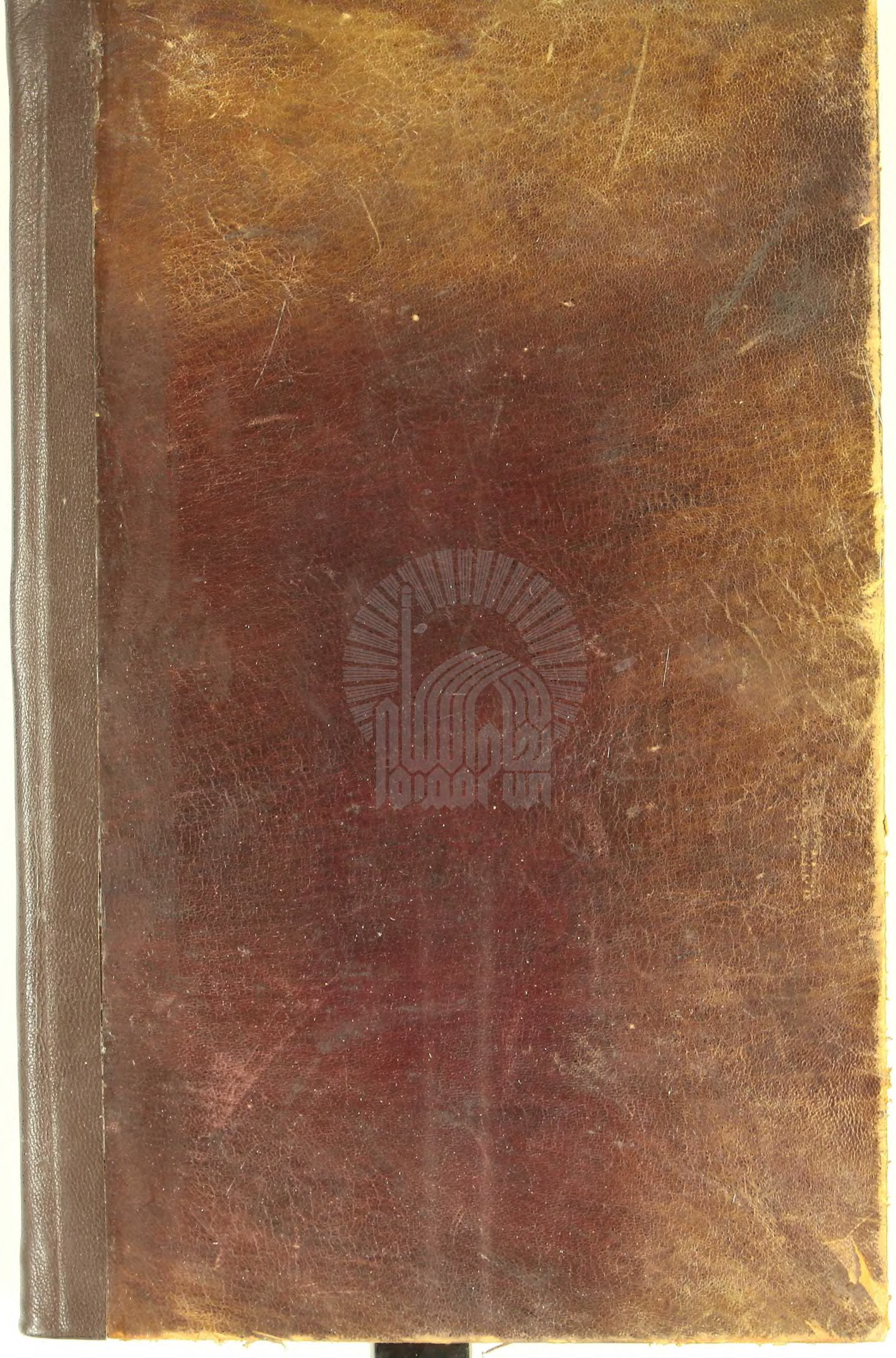
سال ۱۳۴۸ خورشیدی بازبینی شد
کتابخانه آستان قدس
بازبینی شد
۱۳۷۱ش
۶۱۲۵۳